

بُلُوغُ الْمَرَامِ مِنْ أَدِلَّةِ الْأَحْكَامِ

تأليف:

الحافظ بن حجر العسقلاني

٧٣٣-٨٥٢ هـ. ق

ترجمه و شرح:

محمد على خالدي

عنوان کتاب:	بُلوغُ المَرامِ مِنْ أدِلَّةِ الأحكامِ
عنوان اصلی:	بُلوغُ المَرامِ مِنْ أدِلَّةِ الأحكامِ
مؤلف:	الحافظ بن حجر العسقلانی
ترجمه و شرح:	محمد علی خالدي
موضوع:	احاديث نبوی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	مرداد (اسد) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف	۱
کِتَابُ الطَّهَارَةِ	۱۱
بَابُ الْمِيَاهِ	۱۱
بَابُ الْآيَةِ	۳۱
بابی است در حکم ظرفها	۳۱
بَابُ إِزَالَةِ النَّجَاسَةِ وَبَيَانِهَا	۴۰
بابی است در بیان پلیدی و آن چه که پلیدی را پاک می سازد	۴۰
بَابُ الْوُضُوءِ	۴۷
بابی است در بیان احکام وضو	۴۷
چه موقع وضو فرض شده؟ در مکه قبل از هجرت و یا در مدینه بعد از هجرت؟	۴۸
فضایل وضو	۴۸
بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخَفَّيْنِ	۷۵
بَابُ نَوَاقِضِ الْوُضُوءِ	۸۵
بابی است در بیان آن چه وضو را باطل می کند	۸۵
بَابُ قَضَاءِ الْحَاجَةِ	۱۰۷
بَابُ الْغُسْلِ وَحُكْمِ الْجُنُبِ	۱۳۱
بَابُ التَّيْمُمِ	۱۴۶
بَابُ الْحَيْضِ	۱۵۵
کِتَابُ الصَّلَاةِ کتابی است در بیان احکام نماز	۱۶۷
بَابُ الْمَوَاقِيتِ	۱۶۷
بابی است در بیان اوقات نمازها	۱۶۷
بَابُ الْأَذَانِ	۱۸۲

٢٠٤.....	بَابُ شُرُوطِ الصَّلَاةِ.....
٢٢٠.....	بَابُ سُتْرَةِ الْمُصَلِّي.....
٢٢٦.....	بَابُ الْحَثِّ عَلَى الْخُشُوعِ فِي الصَّلَاةِ.....
٢٣٥.....	بَابُ الْمَسَاجِدِ.....
٢٣٥.....	بابی است در بیان احکام مساجد.....
٢٤٩.....	بَابُ صِفَةِ الصَّلَاةِ.....
٢٤٩.....	بابی است در بیان چگونگی نماز: از تکبیرة الإحرام و قیام و رکوع و سجود و.....
٣٠٩.....	بَابُ سُجُودِ السَّهْوِ وَغَيْرِهِ مِنْ سُجُودِ التَّلَاوَةِ وَالشُّكْرِ.....

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نعمه الظاهرة والباطنة قديماً وحديثاً، والصلاة والسلام على نبيه ورسوله محمد وآله وصحبه، الذين ساروا في نصرة دينه سيراً حثيثاً، وعلى أتباعهم الذين ورثوا علمهم - والعلماء ورثة الأنبياء - أكرم بهم وارثاً وموروثاً (أما بعد) فهذا مختصر يشتمل على أصول الأدلة الحديشية للأحكام الشرعية، حررته تحريراً بالغاً، ليصير من يحفظه من بين أقرانه نابغاً، ويستعين به الطالب المبتدي، ولا يستغني عنه الراغب المنتهي.

وقد بينت عقب كل حديث من أخرجه من الأئمة، لإزادة نصح الأمة. فالمراد بالسبعة: أحمد^١، والبخاري^٢، ومسلم^٣، وأبوداود^٤، والترمذي^٥، والنسائي^٦، وابن ماجه^٧. وبالستة: من عدا أحمد. وبالخمسة: من عدا البخاري ومسلماً. وقد أقول: الأربعة وأحمد. وبالأربعة من عدا الثلاثة الأول، وبالثلاثة من عداهم وعدا الأخير، وبالمتفق عليه: البخاري، ومسلم. وقد لا أذكر معها غيرهما، وما عدا ذلك فهو مبین.

وسميته: (بُلُوغُ الْمَرَامِ مِنْ أَدِلَّةِ الْأَحْكَامِ) والله أسأله أن لا يجعل ما علمناه علينا وبالاً، وأن يرزقنا العمل بما يرضيه سبحانه وتعالى.

١- ولد سنة ١٦٤ وتوفي سنة ٢٤١ ببغداد.

٢- محمد ابن إسماعيل. ولد سنة ١٩٤ وتوفي سنة ٢٥٦ بسمرقند.

٣- ولد سنة ٢٠٤ وتوفي سنة ٢٦١ بنيسابور.

٤- سليمان بن الأشعث السجستاني. ولد سنة ٢٠٢ وتوفي سنة ٢٧٥ بالبصرة.

٥- محمد بن عيسى. توفي سنة ٢٧٦ بترمذ.

٦- احمد بن شعيب. ولد سنة ٢١٥ وتوفي سنة ٣٠٣.

٧- محمد بن يزيد القزويني. ولد سنة ٢٠٧ وتوفي سنة ٢٧٥.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای یکتای بسیار بخشاینده‌ی بسیار مهربان

ستایش‌ها همه برای خدای یکتاست در برابر نعمت‌های او، نعمت‌های نهانی و آشکار و نعمت‌های گذشته و حال و آینده. و درود و سلام بر پیغمبر خاتم‌الانبیاء و فرستاده‌ی برحق او سیدنا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بر خویشان و یارانش که در یاری دادن دین او به سرعت گام برداشتند، و بر پیروان آنان که میراث علم از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان رسید. و علما میراث‌بران پیامبرانند. اینان چه گرامی میراث‌بر و میراث گذارنده‌اند! بعد از حمد و سپاس خدا و درود و سلام بر خاتم‌الانبیاء و آل و اصحابش، کتاب حاضر، کتاب کوچکی است که مشتمل بر دلیل‌های اصلی حدیث سیدالانام در حکم‌های شرعی آن است.

من این کتاب را به رشته‌ی تحریر درآوردم و طوری آن را پاک و آراسته ساختم که هرکسی که این کتاب را از بر کند بین همسن و سالانش نابغه شود، و این کتاب به گونه‌ای موردنیاز عموم است. مبتدی در فهم احکام شرعی از آن مدد می‌گیرد، و آن کسی که فارغ‌التحصیل شده است نیز از این کتاب بی‌نیاز نخواهد بود. و بعد از هر حدیثی که در این کتاب آورده‌ام، نام کتابی که آن حدیث را از آن گرفته‌ام، آورده‌ام، تا ائمه و پیشوایان علم حدیث را به خواننده‌ی این کتاب معرفی نمایم. و این عمل را به قصد نصیحت به امت محمدی انجام داده‌ام تا خواننده‌ی کتاب بداند که احادیثی را که در این کتاب می‌خواند به روایت ائمه و پیشوایان علم حدیث است.

بنابراین هرگاه گفتم: رواه السبعة: یعنی هفت امام از ائمه‌ی حدیث آن را روایت کرده‌اند. قصدم: امام احمد، امام محمد بن اسماعیل بخاری، امام مسلم بن الحجاج، امام ابوداود، امام ابوعیسی ترمذی، امام نسایی و امام ابن ماجه‌ی قزوینی است. و هرگاه گفتم: رواه الستة: قصدم غیر از امام احمد است، که بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه باشد؛ و هرگاه گفتم: رواه الخمسة: قصدم از آن‌ها غیر از بخاری و مسلم است که احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه باشد؛ و ممکن است بگویم: رواه الأربعة و احمد. هرگاه گفتم: رواه الأربعة: قصدم غیر از سه تای اولی است، یعنی به روایت ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه است که اصحاب السنن هم نامیده می‌شوند؛ و اگر گفتم: رواه الثلاثة: قصدم غیر از سه تای اولی و

آخری است، یعنی قصدم ابوداود و ترمذی و ابن ماجه است. هم‌چنین قصدم از حدیث متفق علیه: حدیثی است که بخاری و مسلم بر آن متفق باشند که هر دو از یک صحابی روایت کنند. چنانچه بخاری از یک صحابی روایت کند و مسلم از صحابی دیگر روایت کند، نمی‌گویند متفق علیه، بلکه می‌گویند: رواه الشیخان. و هنگامی که روایت از دو امام محدثین، بخاری و مسلم نمایم، روایتی از غیر آن دو نمی‌نمایم، برای این که حاجتی ندارد. هرگاه حدیثی از غیر بخاری و مسلم و احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه بیاورم، مخرج حدیث را با نام و نشان یاد می‌نمایم تا معلوم شود.

من نام این کتاب را «بُلُوغُ الْمَرَامِ مِنْ أَدَلَّةِ الْأَحْكَامِ» نهادم. از خداوند پاک و بلندمرتبه می‌خواهم که علم ما را وبال بر ما قرار ندهد و اینکه عمل به علمی که مایه‌ی رضای اوست، روزی ما گرداند.

(الحمدالله): حمد به معنی ثنا و ستایش، که ستایش‌ها همه برای خداست، بدین‌گونه که نعمت‌ها همه از اوست. حمد در لغت: ستودن به فضایل و برتری‌ها. و حمد عرفی: تعظیم منعم است، و حمد قولی: به زبان گفتن الحمدالله، و حمد فعلی: انجام دادن اعمال صالح به وسیله‌ی اعضای بدن برای به دست آوردن رضای خدای متعال؛ و حمد به معنی ثنای خدای متعال به آن ثنا و ستایشی که خدای متعال خود را به آن بر زبان انبیا و رُسل ستود.

(علی نعمه): نعم جمع نعمت است، و نعمت هر منفعتی است که در احسان به دیگری باشد، و انعام: رسانیدن احسان به دیگری.

(الظاهرة): نعمت ظاهری است، مثل هدایت به اسلام، و سلامت اعضای بدن.

(والباطنة): نعمت پنهانی، مثل پرده‌پوشی که خدای متعال گناهان بندگان و عیب‌هایشان را از دیگران می‌پوشاند.

(والصلاة): درود فرستادن بر سرور کاینات رحمة للعالمین، و صلوات از خدای متعال بر پیغمبرش افزودن شرف و بزرگواری اوست، و صلوات از ملائکه: طلب رحمت است، و صلوات از بنی‌آدم: تضرع و دعاست برای گزاردن شکر نعمت‌هایی که به وسیله‌ی خاتم الانبیاء به این امت رسید.

(والسلام): به معنی سلامت از آفت‌ها و بلاهاست، و صلوات و سلام (علی نبیه): بر پیامبر که پیام و سفارش خدا را به بندگان می‌رساند تا به نیکبختی دنیا و آخرت

برسند؛ (ورسوله): و فرستاده‌ی خدا، قصد از پیامبر: رساننده‌ی پیام و سفارش خدا، اگرچه خود تابع یکی از فرستادگان خدا باشد، و قصد از رسول: کسی که از طریق وحی شریعتی به او رسیده و مأمور به دعوت مردم به سوی آن باشد؛ (محمد ﷺ): کسی که خدای متعال او را بیش از همه‌ی بندگان ستوده باشد، و (أحمد): کسی که او بیش از همه‌ی بندگان خدا را ستوده باشد؛ و محمد و احمد هر دو نام خاتم‌الانبیاء است، صلوات الله و سلامه علیه و علیهم؛ (و آله): و خویشان خاتم‌الانبیاء. مقصود از ایشان بنی‌هاشم و بنی مطلب است. (وصحبه): و یاران او، صحابی کسی است که در حال ایمان آوردن به رسول الله ﷺ به شرف دین و صحبت ایشان رسیده باشد. خویشان و یاران پیغمبر واسطه‌ی رسانیدن شریعت اسلام به امت هستند، از این روی در ستایش ایشان دعا و ستایش برای رسول الله ﷺ است و در هر دین و ملتی اصحاب پیغمبرشان بهترین افراد آن ملت هستند، چنان‌که اصحاب موسی نزد یهود و حواریون عیسی نزد نصاری. در امت اسلام بهترین افراد امت اصحاب رسول الله ﷺ هستند که آل بیت رسول الله ﷺ در حیات ایشان از جمله‌ی اصحاب ایشان هستند. آل و اصحاب رسول الله ﷺ؛ (الذین): ایشانند مردمی که (ساروا فی نصره دینه): پیمودند در راه یاری دادن دین اسلام، راه جدیت و کوشش در پیروز ساختن اسلام (سیراً حیثاً): راه شتاب، به طوری که در اندک زمانی اسلام را در شرق و غرب منتشر ساختند.

(وعلی أتباعهم): و بر پیروان آل و اصحاب رسول الله ﷺ (الذین ورثوا علمهم): ایشان که علم آل و اصحاب را به میراث بردند، (والعلماء ورثة الأنبياء): و دانشمندان میراث‌بران پیغمبرانند. و علم میراث پیغمبران است. (أكرم بهم): چه بزرگوارانند دانشمندان (وارثاً و موروثاً): در بردن میراث پیغمبران و در به میراث گذاشتن علم‌شان برای آیندگان بعد از خود. علما میراث پیغمبران را که علم است بردند و همین میراث را به امت رسانیدند.

(وبعد): و بعد از حمد و ستایش خدای ﷻ و بعد از صلوات و سلام بر رسول الله ﷺ و آل و اصحاب او. کلمه‌ی (بعد) و (قبل) سه حالت دارند: مضاف شدن که در این حال معرب هستند، مثل: (قد خلت من قبلکم أمم). و نیاوردن مضاف الیه و قصد

آن داشتن، که در این حال مبنی بر ضمه می‌شود، مثل: (لله الأمر من قبل ومن بعد) و منقطع شدن از مضاف الیه، بدون قصد آن، که در این حال معرب می‌شود و تنوین می‌گیرد، مثل گفتار شاعر: (و كنت قبلا)، و کلمه‌ی (و بعد) در این جا به جای شرط آمده که (مهما یکن من شیء بعد الحمد والصلاة فهذا)، که فاء در فهذا در جواب همان شرط مقدر است، (فهذا مختصر): این کتاب که نامیده شده است به بلوغ المرام کتاب مختصری است و کلمه‌ی هذا: اگر مقدمه‌ی کتاب بعد از تألیف کتاب نوشته شده پس اشاره به خود کتاب است و اگر مقدمه قبل از نوشتن کتاب است پس اشاره به آنچه از الفاظ و معانی که در ذهن مؤلف است می‌باشد.

(یشتمل): در بر دارد و مشتمل است، (علی أصول): براساس و پایه‌های (الأدلة): دلیل‌ها.

(أصل): (ما بینی علیه غیره): اصل پایه و اساس است، مثل شالوده که ساختمان بر آن نهاده می‌شود.

(أدلة): جمع دلیل است و (دلیل هو المرشد إلى المطلوب): دلیل به معنی راهنماست که به مطلب می‌رساند. اصول ادله چهارتاست: کتاب و السنة و الاجماع و القیاس، که هر دلیلی در شریعت اسلامی مبتنی بر این چهارتاست، و این کتاب در بردارد پایه‌های دلیل‌هایی که (الحديثية): بر احادیث پیغمبر ﷺ استوار است. و آن اصول دلیل‌های به دست آمده از حدیث رسول الله ﷺ که در بیان احکام است، چنان که فرموده: (للأحكام): و احکام جمع حکم است و حکم نزد علمای اصول فقه، همانا خطاب و فرمان خداست که تعلق به افعال مکلفین دارد که هر کسی که مکلف، یعنی بالغ عاقل است، باید آن احکام (الشرعية) را رعایت نماید، و احکام مشتمل بر پنج چیز است: وجوب و تحریم و مندوب و مکروه و مباح. و (شرع) در لغت، راه روشن است و در اصطلاح فقهاء: (ما شرعه الله لعباده)، شرع: راه خدایی است که خدا برای نیک‌بختی بشر آن راه را قرار داد تا مردم بر آن راه بروند و از آن منحرف نشوند.

(حررته) من کتاب بلوغ المرام را کاملاً تحریر نمودم و تحریر به معنی تقویم، یعنی ارزشمند ساختن آن و راست داشتن آن، و به معنی تهذیب و تنقیح، یعنی پاک ساختن. قصد مؤلف این است که در ارزشمند ساختن این مختصر و پاک ساختن از

زواید و راست داشتن آن کوشیدم تا آن را (تحریراً بالغاً) به خوبی ارزشمند و پاک و راست ساختم تا محل اعتماد باشد و آنچه از حدیث در آن آورده شود در محل اطمینان قرار گیرد، تا (لیصیر) بگردد (من یحفظه): کسی که آن را ازبر می‌کند، (من بین أقرانه): از میان همانندهایش (نابغاً): نابغه و بزرگ منزلت، (أقران): جمع قرن است و قرن به معنی کفو و همتا. (نابغاً): نابغ به معنی مرد بزرگ منزلت، و (نابغه): کسی است که در رشته‌ی خود دارای تفوق و برتری باشد.

(و یستعین به): و کمک بجوید به این مختصر (الطالب المبتدی): دانش‌آموزی که مبتدی است و طالبِ دانستن دلیل احکام شرعی است، برای این که این کتاب فهم دلایل احکام شرعی را برای دانش‌آموز مبتدی نزدیک و آسان ساخته است، (ولا یستغنی عنه): و بی‌نیاز نمی‌شود از این کتاب، (الراغب المنتهی): کسی که به پایان دوره‌ی تحصیل رسیده و هم‌چنان رغبت او در علوم باقی است و می‌خواهد آنچه را که از روی تحقیق نوشته شده و دلایل را خلاصه نموده است، بداند.

(و قد بینت): و من روشن ساختم و بیان نمودم، (عقب کل حدیث): بعد از هر حدیثی که در این کتاب می‌آورم، (من أخرجه): کسی که آن حدیث را تخریج و روایت نمود، (من الأئمة): از پیشوایان علم حدیث، یعنی بیان می‌کنم چه کسی از بزرگان علم حدیث اسناد آن را کاملاً آورد و طرق روایات آن را بیان داشت، (إسناد حدیث): به کسر همزه، رجال حدیث هستند، مثلاً وقتی امام بخاری می‌گوید: حدثنی محمد بن ادریس عن مالک عن نافع عن عبدالله بن عمر عن رسول الله ﷺ، یعنی محمد بن ادریس و مالک و نافع و عبدالله بن عمر رضی الله عنهم، اسناد آن حدیث هستند. و وقتی که امام بخاری حدیث: (إنما الأعمال بالنية) را از سیدنا عمر رضی الله عنه روایت می‌نماید، این حدیث از اصحاب بسیار روایت شده که هر حدیث تا رسیدن به صحابی طریقی دارد. و من بعد از حدیث مخرج آن را بیان داشتم تا خواننده بداند در کدام یک از صحاح سته است، این کار را کردم (لإرادة نصح الأمة) به قصد نصیحت و اخلاص برای امت محمد صلی الله علیه و آله. بنابراین هر وقت گفتیم: (رواه السبعة) (فالمراد بالسبعة)، مقصودم از هفت شخص روایت‌کنندگان: امام احمد و بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه است.

شرح حال این امامان به ترتیب زیر است:

احمد: ایشان ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل هستند. در ماه ربیع‌الاول سال

۱۶۴ هجری قمری در مرو به دنیا آمد و به سال ۲۴۱ هجری قمری در بغداد وفات یافت. برای کسب علوم دین و به ویژه حدیث رسول الله ﷺ دوبار دنیا را زیر پا گذاشت و به شرق و غرب و شمال و جنوب و کشورهای اسلامی برای کسب علم سفر نمود و مُسند خود را از هفتصد و پنجاه هزار حدیث که روایت آنها را داشت انتخاب نمود.

(در شرح اربعین نووی فرق بین مُسند و جامع و معجم و اجزاء را بیان داشته‌ام).

امام احمد در زهد و تقوی و وَرَع و پرهیزگاری و صلاح مورد اجماع مسلمین است، و مُسند او بهترین مسند است که در آن نیامورد، مگر آنچه می‌تواند حجت باشد. در فتنه‌ی خلق قرآن، برای این که کلام الله قرآن بازیچه‌ی حاکمان و فلسفه‌بافان نشود، بیست و هشت ماه به زندان رفت و هر روزی دوبار او را می‌زدند تا از هوش می‌رفت، و دست آخر تمام بدنش زخم شد، اما گاهی لب به شکایت ننگشود و تسلیم زورگویان نشد. و در همین بیست و هشت ماه چهار خلیفه عوض شد تا نوبت به واثق رسید و امام احمد را از زندان آزاد کرد. در تمام مدتی که در زندان بود، روزه بود. در گرمای تابستان می‌خواستند آب از دست آنان بیاشامد، نیاشامید و تا لحظه‌ی آخر حیات بر همین روش باقی ماند. اسلام مرهون اخلاص چنین مردانی است که هیچ‌گاه حرف زور را قبول نکردند. هیچ‌گاه کاری که به زیان اسلام باشد، نپذیرفتند. در روز وفاتش یک میلیون نفر بر او نماز خواندند. نام نامی اینان در صفحات تاریخ می‌درخشد و تا روز قیامت باقی است. به خاطر صدق و تقوا و پرهیزگاری و اخلاصی که قول و عمل‌شان بر آن بود به آن مقام رسیدند. از ایشان دو فرزند مانده است: عبدالله و صالح. در شرح زندگی او کتاب‌ها نوشته شده است. از جمله کتاب: (المعصد الأحمَد فی ترجمة الإمام احمد).

امام بخاری رحمته: امام قدوه و امیرالمؤمنین در حدیث پیغمبر ﷺ، ابو عبدالله محمد ابن اسمعیل بخاری. ولادت او در بخارا، شوال سال ۱۹۴ هجری قمری و وفات ایشان سال ۲۵۶ هجری قمری است، ایشان از نوابغ روزگارند. در سن پانزده سالگی در سراسر دنیا دانشمندتر از او در علم حدیث نبود. او سرآمد علمای حدیث در سراسر جهان بود، کتاب او صحیح بخاری بعد از قرآن معتمدترین کتاب نزد مسلمانان است. امام بخاری بعد از خود فرزندی به یادگار نگذاشت و همین کتاب برای زنده نگه داشتن نام او تا روز قیامت کافی است.

تألیفات دیگر ایشان همه سودمند و مشهور و معروف است، و شرح حال مفصل

ایشان درسی است برای جوانان پرهیزگار تا اقتدا به او نمایند.

امام مسلم رحمته الله: امام قدوه و عالی الشان در علم حدیث، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، ولادت او سال ۲۰۴ هجری و وفات او ۲۶ رجب سال ۲۶۱ هجری قمری در نیشابور است. کتاب او به عنوان صحیح مسلم بعد از بخاری صحیح ترین کتاب در حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد مسلمانان است. وقتی حدیثی نزد بخاری و مسلم به صحت رسید، آن حدیث در اوج صحت قرار گرفته و مقبول جمیع ائمه‌ی حدیث است.

امام مسلم کتاب‌های سودمند دیگری نیز دارد که همه معروف و مشهور و مقبولند. امام ابوداود رحمته الله: سلیمان بن الشعث سیستانی از ائمه و پیشوایان علم حدیث و صاحب کتاب السنن است. ولادت ایشان سال ۲۰۲ هجری قمری و وفات او سال ۲۷۵ هجری قمری در بصره است.

امام محمد غزالی رحمته الله گفت: سنن ابوداود برای مجتهد در احکام کفایت است. و دیگری از بزرگان گفت: کسی که قرآن و سنن ابوداود داشته باشد در علم حاجت به چیز دیگری ندارد. ابوداود از علمای حدیث حنبلی مذهب است، اما باقی علمای حدیث از بخاری و مسلم و ترمذی و نسایی و ابن ماجه و بیهقی و طبرانی و دارقطنی و غیره همه شافعی مذهب هستند.

احادیث سنن ابوداود چهارهزار و هشتصد حدیث است. ابوداود گفت: پانصد هزار حدیث نوشتم و از بین آنها آنچه در کتاب السنن می‌باشد، انتخاب نمودم.

امام ترمذی رحمته الله: امام ابوعیسی محمد بن عیسی الترمذی از ائمه و پیشوایان علمای حدیث و صاحب کتاب السنن یکی از صحاح سته است. ولادت او سال ۲۰۰ هجری قمری در ترمذ و وفات او سال ۲۷۹ هجری قمری در ترمذ است. او نایبنا بود، اما متبحر در علوم حدیث. می‌گوید: کتاب سنن خود را به علمای حجاز و عراق و شام نشان دادم و همه آن را پسندیدند. وی گفت: کسی که این کتاب در خانه‌ی او باشد، مثل پیغمبری است که با او سخن می‌گوید: کتاب سنن او بیش از پنج هزار حدیث دارد. او گذشته از آوردن حدیث و حکم آن، اقوال علما را نیز می‌آورد. و اگر حدیثی باشد که عمل به آن حدیث نشده باشد، نیز بیان می‌نماید.

امام نسایی رحمته الله: امام ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی النسایی، از صاحبان صحاح سته است. ولادت او سال ۲۱۵ و وفات او سال ۳۰۳ هجری قمری است. کتاب سنن او از صحاح سته است. و موقعی که از او خواسته شد تا احادیث صحیح را از آن

سنن انتخاب نماید، کتاب المجتبی را از سنن انتخاب کرد. جلالت شأن و تبحر او در علم حدیث مورد اتفاق علمای حدیث است.

امام ابن ماجه رحمته: امام ابو عبدالله محمد بن یزید بن عبدالله بن ماجه القزوینی، از اصحاب صحاح سته است. ولادت او سال ۲۰۷ هجری قمری و وفات او سال ۲۷۶ هجری قمری است. سنن ابن ماجه به منزلت سنن ابوداود و یا ترمذی و یا نسایی نیست، برای این که در سنن او احادیث ضعیف بسیار است. از این رو بسیاری از علما به جای سنن ابن ماجه، موطا، تألیف امام مالک بن انس را قرار داده‌اند و صحاح سته را صحیح بخاری و مسلم و سنن ابوداود و ترمذی و نسایی و موطای مالک دانسته‌اند. به هر حال امام ابو عبدالله بن ماجه از اعلام اسلام است و از ایشان مانند اصحاب سنن که قبلاً یاد شد جمع بسیاری حدیث را روایت نموده‌اند.

[ماجه، معرب ماه چه است که نام مادر جد محمد بن یزید است. و برای همین ابن به الف نوشتند]. و هرگاه بعد از حدیثی گفتم: رواه السنه، مقصودم (وبالسنه من عدا احمد)، یعنی از شش تا غیر از امام احمد است که بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه باشند. و موقعی که بعد از حدیث گفتم: رواه الخمسه (و بالخمسه من عدا البخاری و مسلما)، مقصودم از پنج تا غیر از بخاری و مسلم است، یعنی آن حدیث را امام احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه روایت کرده‌اند.

(وقد أقول الأربعه وأحمد) و گاهی است که به جای رواه الخمسه می‌گوییم: رواه الأربعة و احمد، یعنی اصحاب سنن و احمد آن را روایت کرده‌اند. (و بالأربعة)، مقصودم از رواه الاربعه: اصحاب سنن اربعه است که ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه باشند. [و این که گفتیم در سنن ابن ماجه احادیث ضعیف است بسیار است؛ این در صورتی است که ابن ماجه منفرد به روایتی باشد، برای این که هرگاه روایت ابن ماجه با روایت ابوداود و یا نسایی و یا ترمذی موافق باشد، ضعیف نیست و به موافقت با اصحاب سنن روایت او قوت می‌گیرد]. که مقصود از رواه الاربعه (من عدا الثلاثة الأول) غیر از سه تای اولی است، یعنی بخاری و مسلم و امام احمد در آن روایت نیست؛ (و بالثلاثة) و اگر گفتم: رواه الثلاثة: (من عداهم و عدا الأخير) مقصودم از رواه الثلاثة، غیر از سه تای اولی و غیر از آخری است، سه تای اولی بخاری و مسلم و امام احمد و آخری ابن ماجه بود، وقتی که این‌ها در روایت نبودند، می‌ماند روایت ابوداود و ترمذی و نسایی.

(وبالمتفق علیه) و هرگاه بعد از حدیثی گفتم: متفق علیه، قصدم (البخاری و مسلم) صحیح بخاری و صحیح مسلم است، وقتی که هر دو از یک صحابی روایت کنند. (وقد لا أذكر معها غيرهما) و گاه است وقتی حدیثی به روایت بخاری و مسلم آوردم، روایت از دیگری نمی‌آورم، زیرا حاجتی نیست، چون هر وقت بخاری و مسلم حدیثی را روایت نمودند مورد قبول همه‌ی علمای امت است.

(وما عدا ذلك) و غیر از روایت آنان که نام بردم از احمد و بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه، روایت غیر ایشان را (بینته) بیان کرده‌ام، چنان‌که اگر روایت ابن خزیمه یا ابن حبان یا بیهقی یا دارقطنی یا غیر از آن باشد نام او را یاد کرده‌ام.

(وسميته) و نام این کتاب را گذاشتم «بُلُوغُ الْمَرَامِ مِنْ أَدِلَّةِ الْأَحْكَامِ»: رسیدن به مطلب از راه دلیل‌های حکم‌ها.

(والله) و این خدای یکتا است که از او می‌خواهم نه از دیگری. لفظ الله منصوب است بر تعظیم، یعنی: اسأل الله لا غیره (أسأله) از او تعالی می‌خواهم نه از غیر او؛ (أَنْ لَا يَجْعَلَ مَا عَلَّمَنَا عَلَيْنَا وَبِالْأَسْمَاءِ)؛ این‌که نگرداند علمی را که آموخته‌ایم مایه‌ی سختی حساب و سنگینی گناه، بلکه امیدواریم علمی که از فضل او تعالی آموخته‌ایم علم با عمل باشد؛ (وَأَنْ يَرْزُقَنَا الْعَمَلَ بِهَا يَرْضِيهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى)؛ و آن‌که روزی ما فرماید عمل کردن به آن‌چه مایه‌ی خشنودی او سبحانه و تعالی است.

کتابُ الطَّهَارَةِ

بَابُ الْمِيَاهِ

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْبَحْرِ: «هُوَ الطُّهُورُ مَاءٌ، وَالْحِلُّ مَيْتَةٌ» أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ، وَابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَرَوَاهُ مَالِكٌ وَالشَّافِعِيُّ وَأَحْمَدُ.

کتاب: به معنی نوشتن و به معنی نوشته و به معنی جمع کردن است، کتیبه: جمع لشکریان، مکتوب: نوشته شده. و کتاب به معنی عباراتی که مشتمل بر چند باب باشد. طهارت: به معنی پاکیزگی؛ و در این جا کتاب اسم است برای مسایلی در فقه، چنان که طهارت اسم است برای وضو، غسل، تیمم و برای از بین بردن نجاست. کتاب و طهارت هنگامی که مضاف شدند تبدیل به اسم می شوند.

باب: به معنی در که از آن در داخل و خارج شوند. و باب برای عباراتی است که مشتمل بر چند فصل و یا چند مسأله باشد.

کِتَابُ الطَّهَارَةِ: کتابی است در بیان پاکیزگی.

بَابُ الْمِيَاهِ: بابی است در بیان انواع آب.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله درباره‌ی دریا فرمود: «آن، یعنی دریا، آب آن، پاک کننده است و مردار آن حلال است».

ابوهریره رضي الله عنه از اعلام اسلام است و بیشتر از همه‌ی صحابه رضي الله عنهم از رسول الله صلى الله عليه وآله حدیث روایت نموده است. و هر جا ابوهریره حدیثی را روایت نمود، همان حدیث را صحابه‌ی دیگری نیز روایت نمود تا برساند که ابوهریره تنها نیست. نام ایشان عبدالرحمن بن صخر است. از روزی که مسلمان شد، همیشه همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله بود؛ و نظر به این که در مدینه کاری نداشت و همیشه همراه پیغمبر بود، باعث شد که از برکت دعای پیغمبر صلى الله عليه وآله از همه‌ی صحابه بیشتر حدیث روایت نماید. در سن ۸۷ سالگی به سال ۵۹ هجری قمری در مدینه‌ی منوره وفات یافت.

این حدیث که یاد شد، فرموده‌ی پیغمبر صلى الله عليه وآله در جواب مردی به نام عبدالله از بنی

مدلج بود که از رسول الله ﷺ پرسید و عرض کرد که: ما در دریا سفر می‌کنیم و اندکی از آب شیرین با خود برمی‌داریم، اگر از آن آب شیرین وضو بگیریم تمام می‌شود و تشنه می‌شویم، آیا از آب دریا وضو بگیریم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «دریا آبش طهور و پاک‌کننده است و مردار آن حلال است». آن مرد فقط در خصوص آب دریا و وضو گرفتن از آب آن پرسید و رسول الله ﷺ هم به سؤال او جواب داد و هم حکم آب دریا را بیان فرمود که پاک‌کننده است و به کار وضو و غسل و تطهیر می‌آید. و هم اضافه بر آن حکم مردار دریا را بیان فرمود که هر حیوان دریایی که فقط در دریا زندگی می‌کند به هر صورت و شکلی که باشد مرده‌ی آن حلال است. و در تفسیر این آیه: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾؛ «و فرود آوردیم از آسمان آب باران پاک‌کننده»، بیان فرمود که آب پاک‌کننده، شامل: آب دریا و نهر و جوی و چشمه نیز می‌باشد، و آب دریا و نهر و جوی و چشمه و آب باران همه طهور و پاک‌کننده هستند، مگر وقتی که چیزی رنگ یا بو یا مزه‌ی آن را تغییر دهد.

این حدیث را اصحاب سنن اربعه روایت کرده‌اند و لفظ حدیث به روایت امام و دانشمند بزرگوار، ابن ابی شیبه است که نام او ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبه صاحب مسند و مصنف و از شیوخ بخاری و مسلم و ابوداود و ابن ماجه است. ایشان به سال ۱۵۹ هجری قمری به دنیا آمد و به سال ۲۳۵ هجری قمری رحلت نمود. و امام و دانشمند بزرگوار، ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه، امام الاثمه که امامت خراسان برای او بود، نیز این حدیث را روایت نمود. ایشان به سال ۲۲۳ هجری قمری به دنیا آمد و به سال ۳۱۱ هجری قمری رحلت نمود.

و ترمذی گفت: حدیثی است صحیح و از امام محمد بن اسماعیل بخاری پرسیدم، فرمود: این حدیث صحیح است.

علاوه بر راویان نامبرده، سه امام از ائمه‌ی اربعه‌ی اهل سنت و جماعت: امام مالک و امام شافعی و امام احمد نیز آن را روایت فرموده‌اند. اکنون که سه امام از ائمه‌ی اهل سنت این حدیث را روایت فرموده‌اند، شرح حال امام ابوحنیفه رحمته الله را نیز به شرح حال آنان اضافه می‌شود تا این شرح از برکت ایشان خالی نماند:

امام ابوحنیفه: نعمان بن ثابت کوفی. او را امام حنفیه، فقیه مجتهد مطلق، الإمام الأعظم، نامیده‌اند. نسب ایشان به شاهزادگان ایران می‌رسد. اولین امام از ائمه‌ی

اربعه‌ی اهل سنت است. وی دریایی خروشان از علم بود. از کودکی با جدیت تمام در طلب علم بود. در ابتدا برای امرار معاش که نیازش به کسی نیفتد، پارچه می‌فروخت، اما در آخر دست از این کار کشید تا به نشر علم و بسط آن بپردازد. در استدلال قوی حجت بود. و کریم الطبع و خوش صورت و خوش هیبت و بلند آواز بود. هفت هزار ختم قرآن نمود. امام مالک درباره‌ی ایشان فرمود: مردی را دیدم که اگر می‌گفت این ستون از طلاست، توانا بر اثبات آن بود. امام شافعی در وصف ایشان فرمود: مردم در علم فقه وابسته به ابوحنیفه هستند، یعنی امام ابوحنیفه پایه‌های علم فقه را استوار فرمود. و دانشمندان بسیار هر کدام در مناقب امام ابی حنیفه رحمته تألیفی جداگانه دارند. ابن عقده، احمد بن محمد، و ابن همام، محمد بن عبدالله شیبانی و مرزبانی، محمد بن عمران و ابوالقاسم بن عبدالعلیم و موفق بن احمد مکی و ابن البزار کردری هر کدام تألیفی جداگانه در مناقب امام اعظم دارند. و از علمای معاصر، شیخ محمد ابوزهره از بزرگ‌ترین علمای جامع الازهر کتابی قطور در مناقب، آراء، فقه، زندگی و زمانه‌ی امام اعظم به رشته‌ی تحریر آورده‌اند. امام اعظم به سال ۸۰ هجری به دنیا آمد و در سال ۱۵۰ هجری قمری در بغداد رحلت فرمودند.

امام مالک: ابوعبدالله مالک بن انس اصبحی، امام دارالهجیره، دومین امام از ائمه‌ی اربعه‌ی اهل سنت، امام مالکیه، تولد و وفات ایشان در مدینه‌ی منوره بود. در دین استوار و از پادشاهان و امرا خود را دور می‌گرفت، هارون الرشید خلیفه‌ی عباسی، کسی را نزد امام مالک فرستاد تا امام مالک بیاید و به وی حدیث بیاموزد. امام مالک فرمود: (العلم یوتی): «علم باید به طلب آن بروند».

هارون الرشید به خدمت امام مالک آمد و ایستاد و تکیه به دیوار نمود. امام مالک فرمود: «بزرگداشت علم از بزرگداشت رسول الله صلی الله علیه و آله است». هارون الرشید در برابر امام مالک زانو زد و نشست. منصور خلیفه‌ی عباسی از امام مالک خواست تا کتابی بنویسد که او مردم را به عمل به آن کتاب وادارد. امام مالک کتاب «المؤطا» را نوشت. موقعی که امام مالک کتاب «الموطا» را در حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله نوشتند به امام مالک خبر داده شد که علمای بسیاری کتاب‌های خود را مؤطا نامیده‌اند. فرمود: «لئن طالت بکم الحیاه لترون ما أرید به وجه الله تعالی»؛ «اگر زنده ماندید خواهید دید، آنچه که به خاطر رضای خدا نوشته شده است». آن همه کتاب به نام مؤطا هیچ کدام نماند، اما

مؤطای امام مالک تا امروز و تا روز قیامت مانند ستاره‌ای درخشان در آسمان علم و معرفت می‌درخشد. اما شافعی درباره‌ی امام مالک و سفیان بن عیینه فرمود:

«رجلان لو لاهما لذهب علم الحجاز»؛ «اگر امام مالک و سفیان بن عیینه نبودند علم حجاز از میان رفته بود». امام مالک در مدینه‌ی منوره و سفیان در مکه‌ی مکرمه به نشر علم می‌پرداختند. اما مالک رحمته الله کریم الطبع، خوش صورت، پرهیبت بود، تا جایی که اگر سخنی می‌گفت، کسی را یاری آن نبود که دوباره از او تکرار بخواهد. و در ادب نسبت به حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله نمونه بود. برای روایت حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله، نخست بدن می‌شست و بهترین لباس را می‌پوشید و آن‌گاه برای روایت حدیث می‌نشست. و وقتی که عقرب به جامه‌ی او رفته بود و چند جای بدنش را نیش زده بود، با این حال درس حدیث را قطع نکرد تا بعد از درس به خانه رفت و عقرب را بیرون آورد و کشت. در مناقب ایشان علمای بسیاری کتاب‌های مستقل نوشته‌اند، از آن جمله: جلال‌الدین سیوطی در کتاب «تزیین الممالک بمناقب الإمام مالک»، و غیر او از متقدمین درباره‌ی او کتاب مستقل نوشته‌اند. و از معاصرین، شیخ محمد ابوزهره کتابی قطور در زندگی، زمانه، علم و آرای امام مالک نوشته‌اند. و امین خولی نیز شرح حال مفصلی از ایشان نوشته‌اند. امام مالک به سال ۹۰ هجری قمری به دنیا آمدند و به سال ۱۷۹ هجری قمری رحلت فرمودند.

امام شافعی: ابوعبدالله محمد بن ادريس بن العباس بن عثمان بن شافع الهاشمی القریشی المطلبی، سومین امام از ائمه‌ی اهل سنت است. امام شافعی که نسبت شافعی‌ها همه به اوست، به سال ۱۵۰ هجری قمری در غزه‌ی فلسطین به دنیا آمد و دوساله بود که به مکه‌ی مکرمه برده شد، در مکه‌ی مکرمه نزد سفیان بن عیینه و در مدینه‌ی منوره نزد مالک بن انس به کسب علم پرداخت. و هم‌چنین نزد علمای بسیاری در مکه‌ی مکرمه و در یمن و غیر آن استفاده‌ی علمی نمود. و در بغداد مذهب قدیم خود را تأسیس نمود. و به سال ۱۹۹ هجری قمری به مصر آمد و مذهب جدید خود را در آن‌جا تدوین نمود. در بغداد امام احمد بن حنبل و ابو ثور و زعفرانی از شاگردان ممتاز ایشان بودند. و در مصر ابویعقوب بویطی و ربیع بن سلیمان مرادی و ربیع جیزی و مزنی از شاگردان ممتاز ایشان بودند. مبرد از دانشمندان معروف، درباره‌ی امام شافعی گفت: شاعرترین و باادب‌ترین و داناترین در علم ادب و فقه شافعی بود. و امام احمد در وصف شافعی فرمود: هرکسی که قلم و کاغذ و مدادی به

دست گیرد، برای امام شافعی در گردن او منتهی است. و هنگامی که عبدالله، پسر امام احمد به پدر گفت: شافعی چه کسی است که برای او دعا می‌کردی؟ فرمود: «کان الشافعی کالشمس للدنیا وکالعافیة للأبدان»؛ «شافعی مانند خورشید بود برای جهانیان و مانند سلامتی بود برای بدن‌ها». آیا کسی هست که جای این دو را بگیرد؟ امام شافعی در فنون جنگی مهارت تمام داشت و هیچ تیری از او به خطا نمی‌رفت. در شعر و زبان عربی و تاریخ عرب دارای تفوق بود. و در حدیث و فقه و تفسیر سرآمد روزگار بود. در بیست سالگی به اعتراف شیوخ و استادان او به فتوا نشست. کتاب او: «الأم» هفت مجلد است در اصول فقه. اولین کسی بود که کتاب «الرسالة» در علم اصول فقه را نوشت. امام شافعی تألیفات بسیار دارد. وی به سال ۲۰۴ هجری قمری در قاهره رحلت فرمود. قبر او در مسجدی که به نام اوست می‌باشد. ابن حجر عسقلانی، کتاب «توالی التأسیسی بمعالی بن إدريس» در مناقب امام شافعی نوشت. و امام رازی کتابی مستقل در ذکر مناقب شافعی نوشت. و احمد بن محمد حسنی حموی کتاب «الدر النفیس» در نسب امام شافعی نوشت. و عبدالرؤف مناوی کتاب «مناقب الإمام الشافعی» را نوشت. و از معاصرین، شیخ مصطفی عبدالرزاق رساله‌ی «الإمام الشافعی» را نوشت. و شیخ محمد ابوزهره کتاب «الشافعی» را نوشت؛ کتاب قطوری که در آن زندگی و زمان و علم و آرای امام شافعی را بیان داشته است. و در کتاب «الطبقات الکبری» تألیف تاج‌الدین سبکی برخی دیگر از کتاب‌هایی که در مناقب امام شافعی نوشته شده آمده است. و در مذهب امام شافعی که فقهای آن اکثراً حفاظ حدیث هستند، هر حکمی از احکام فقهی را مؤید به کتاب و سنت آورده‌اند.

امام احمد: ابوعبدالله احمد بن حنبل شیبانی، چهارمین امام از ائمه‌ی اربعه‌ی اهل سنت و امام حنبلی‌هاست. ایشان به سال ۱۷۹ هجری قمری در بغداد به دنیا آمدند و به سال ۲۴۱ هجری قمری از دنیا رحلت فرمودند و در بغداد قبر ایشان معروف است. وی از کودکی به تحصیل علم پرداخت و برای طلب علم دوبار دنیا را زیر پا گذاشت، یعنی به تمام کشورهای اسلامی برای ملاقات با بزرگان علم حدیث و کسب فیض از ایشان سفر نمود. کتاب او «المسند» شامل سی هزار حدیث و در شش مجلد است، و کتاب‌هایی به نام: «التاریخ»، «ناسخ و منسوخ»، «التفسیر»، «الزهد»، «فضایل الصحابة»، «المناسک» و غیر این‌ها نوشت. دارای قامتی بلند، گندمی چهره و خوش صورت بود. لباس سفید می‌پوشید و موی سر و ریش را حنا می‌نهاد. گویند: امام

شافعی رسول الله ﷺ را به خواب دید، رسول الله ﷺ به شافعی فرمود: «سلام احمد را برساند و به او بگوید: دچار محنتی می‌شود که باید در برابر آن صبر نماید». امام شافعی نامه‌ای به امام احمد نوشت، مبنی بر این که رسول الله ﷺ فرموده: دچار محنتی می‌شود که باید در برابر آن صبر نماید و آن نامه را به وسیله‌ی یکی از شاگردانش از مصر برای احمد به بغداد فرستاد؛ وقتی که نامه به احمد رسید، به نامه‌رسان گفت: صبر کن. و خود به درون خانه رفت و جامه‌ی بالایی را از تن به درآورد و به نامه‌رسان داد و گفت: «چیزی دیگر ندارم که در مقابل این پیغام به تو بدهم». نامه‌رسان جامه را گرفت و به مصر برگشت. شافعی از او پرسید: «امام احمد چیزی به تو نداد؟» گفت: «این جامه را به من داد». شافعی گفت: «جامه را از تو نمی‌گیریم ولیکن جامه را بده تا آن را بشوییم و آب آن را برای شفا بیاشامیم».

زنی که از مدتی زمین‌گیر بود به پسرش گفت: برو و به امام احمد بگو برایم دعا کند تا شفا بیابم. پسرش رفت و گفت: مادرم مرا فرستاد تا برایش دعا کنی. امام احمد از پشت در گفت: «ما که باشیم تا برای کسی دعا نماییم. ما خود محتاج دعا هستیم». در این اثنا زنی از خانه‌ی امام احمد بیرون آمد و گفت: چه کسی از امام احمد دعا خواست؟ آن مرد گفت: من از او دعا خواستم، برای شفای مادرم. وقتی که آن مرد به خانه بازگشت، دید مادرش شفا یافته است.

محنتی که برای امام احمد پیش آمد، این بود که مأمون خلیفه‌ی عباسی دستور داد تا کتاب‌های بسیاری از فلسفه را به عربی ترجمه کنند. خواندن آن کتاب‌ها باعث شد که مأمون برای آرای فلاسفه ارج و قیمتی فوق‌العاده بنهد. کسانی که به نام معتزله معروف هستند، می‌خواستند آن اقوال را در امور دینی دخالت دهند و دین اسلام که برپایه‌ی کتاب و سنت قرار دارد، امکان نداشت که آرای فلاسفه را در دین دخالتی بدهد. مأمون می‌خواست این امر را به زور بر علمای مسلمین تحمیل نماید. این محنت که به نام فتنه‌ی قول به خلق قرآن است، مایه‌ی محنت جمعی از علمای بزرگ اسلام شد. مأمون که باعث این مسأله بود، قبل از این که با امام احمد مناظره کند درگذشت. معتصم که بعد از مأمون به خلافت نشست، از امام احمد خواست تا بگوید، قرآن مخلوق است. امام احمد گفت: «شما یک آیه از قرآن بیاورید و یا یک حدیث صحیح از رسول الله ﷺ که مؤید ادعای شما باشد، من قبول می‌نمایم. اما اگر نه دلیلی از قرآن و نه دلیلی از حدیث داشته باشید و به صرف این که به عقل خود آن

را ساخته باشید، قبول نخواهم کرد». خدای متعال خالق است و او تعالی قدیم است و ازلی و ابدی و سرمدی، یعنی همیشگی است. نام او، کلام او، صفات او، همه مانند ذات او تعالی قدیمند. مسأله‌ای به این روشنی برایشان مورد قبول نبود. و امام احمد بر قول خود که بر حق بود ایستادگی کرد. معتصم او را به زندان انداخت و مدت ۲۸ ماه این مرد بزرگوار در زندان بود و روزی دوبار صبح و عصر او را کتک می‌زدند و دست از زدنش برنمی‌داشتند تا این که بیهوش می‌شد. و در نتیجه تمام بدن این مرد زخم شد. با این حال روزها به روزه بود و شب‌ها به عبادت می‌ایستاد. نه اعتنایی به زور آنها داشت و نه به کتک‌کاریشان. بعد از معتصم، واثق به خلافت رسید و بعد از واثق، متوکل به خلافت رسید. در ایام متوکل، امام احمد از زندان آزاد شد و متوکل امام احمد را آزاد کرد و روز به روز بر اکرام و احترام او افزود. متوکل به امام گفت: که از تو خواهش می‌کنم، مأمون و معتصم و واثق را ببخشی. امام احمد گفت: «هر بار که از چوب زدن به من فارغ می‌شده‌اند، همه‌شان را بخشیده‌ام تا ذمت هیچ‌کدام از طرف من مشغول نباشد». این دانشمندان بزرگ همه از دست حکام و خلفا دچار محنت شده‌اند. منصور از امام ابوحنیفه خواست تا قاضی بشود. امام ابوحنیفه نپذیرفت. منصور خلیفه‌ی عباسی قسم خورد که باید قاضی بشود. امام ابوحنیفه قسم خورد که قاضی نمی‌شود. منصور امام را به زندان انداخت و در زندان درگذشت. منصور از امام مالک خواست قاضی بشود. او نیز نپذیرفت. منصور این قدر امام را زد که شانه‌ی او از دستش باز شد. هارون الرشید، امام شافعی را به زندان انداخت و نیمه‌ی شب او را به قصد کشتنش احضار کرد، اما خدا او را نجات داد. امام احمد بیش از همه از دست مأمون و معتصم دچار بلا شد تا این که خدا او را نجات داد.

این پیشوایان بزرگوار که تا روز قیامت نامشان بر جبین جهان می‌درخشد، بی‌سبب به این منزلت نرسیده‌اند. در سیرت امام احمد کتاب‌های بسیاری نوشته شده، از جمله: «مناقب الإمام أحمد»، تصنیف ابن الجوزی است. و از علمای معاصر، کتاب قطوری در زندگی، زمان، علم و آرای امام احمد تصنیف شیخ محمد ابوزهرة وجود دارد.

امام ابوحنیفه رحمته دارای یک پسر به نام حماد بود.

امام مالک رحمته دارای یک پسر به نام یحیی بود.

امام شافعی رحمته دارای دو پسر به نام‌های محمد و عثمان بود.

امام احمد رحمته دارای دو پسر به نام‌های عبدالله و صالح بود.

۲- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ» أَخْرَجَهُ: الثَّلَاثَةُ وَصَحَّحَهُ أَحْمَدُ.

ابوداود و ترمذی و نسایی رحمته از ابی سعید خدری رضي الله عنه روایت نموده‌اند که ابوسعید خدری گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «آب پاک‌کننده است و چیزی آن را پلید نمی‌کند».

امام احمد فرمود که حدیث صحیح است.

در مذهب شافعیه آب را به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

آب اندک که کمتر از دو قله، یعنی کمتر از ۲۵۰ لیتر، یعنی کمتر از پانصد رطل عراقی باشد. و آب بسیار که دو قله، یعنی پانصد رطل و یا بیشتر، یعنی ۲۵۰ لیتر یا بیشتر از آن باشد. و دلیل آن نزد شافعی‌ها: حدیث ۴ این باب است که به لفظ: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَلْتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْحَبْثُ: لَمْ يَنْجَسْ»؛ «آبی که به دو قله رسید، پلیدی که در آن بیفتد آن را پلید نمی‌گرداند».

و نزد مالکی‌ها و در قول قدیم شافعی: آب اگرچه اندک باشد، با رسیدن پلیدی به آن پلید نمی‌شود، مگر در صورتی که رنگ آب یا بوی آن و یا مزه‌ی آن تغییر نمایند. بنا به رای معتمد در مذهب، آب اندک وقتی که پلیدی در آن افتاد، پلید می‌شود و اگرچه با آن تغییر ننماید، برای این که تغییر، اگرچه هم به سبب چیزی پاک باشد، باز هم آب را از طهویت و پاک‌کنندگی می‌اندازد. آبی که اندک باشد و به سبب زعفران رنگ آن زرد شود، تغییررنگ داده و به کار وضو و غسل نمی‌آید. و هم‌چنین آب بسیار هم به سبب تغییر به طاهر، از طهویت می‌افتد. بنابراین تغییر چه به پاک باشد و چه به پلید، آب را از پاک‌کنندگی و طهویت می‌اندازد، با این فرق که تغییر آب به سبب چیزی که پاک است از طهویت می‌افتد، نمی‌توان آن را در وضو و غسل فرضی به کار برد، اما به کار خوردن و استفاده‌های دیگر می‌آید، اما آبی که به چیز پلید تغییر کرد، باید آن را بیرون ریخت و به هیچ کاری نمی‌آید، مگر این که آب پلید را می‌توان به سگ داد. و تغییر آب به چیز پاک که با آن آمیخته نمی‌شود، مثل تغییر آب به چوب و برگ درختی که نزدیک آب باشد و تغییر به ورغن که هیچ کدام از این‌ها با آب آمیخته نمی‌شود، تغییر آب با آنها بخشوده است.

پدید آمدن جلبک و جُل و زغ در آب ایستاده آب را از طهوریت نمی‌اندازد و سبب این حدیث که یاد شد: «إِنَّ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ»، این است که از رسول الله ﷺ پرسیده شد که آیا از چاه بضاعه (نام چاهی در مدینه است) وضو بگیریم در حالی که در این چاه لته‌ی حیض زنان و کثافات ریخته می‌شود؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آب پاک‌کننده است چیزی آن را پلید نمی‌کند». یعنی در صورتی که تغییر ننموده باشد؛ برای این که هم حدیث و هم اجماع دلالت دارد که وقتی آب به سبب پلیدی تغییر نمود، پلید می‌گردد، خواه تغییر در رنگ یا بوی یا مزه‌ی آن باشد.

و اما صحابی راوی حدیث: ابوسعید خدری رضی الله عنه، نام او سعد بن مالک بن سنان است. و کلمه‌ی خدری نسبت است به سوی خدره که گروهی از انصار مدینه‌اند. ابوسعید خدری رضی الله عنه از علمای صحابه است و از جمله اصحابی است که در بیعت شجرة الرضوان در سال حدیبیه، سال ششم هجری، شرکت داشته‌اند. او به سال ۷۴ هجری در عمر ۸۶ سالگی درگذشت.

۳- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَاءَ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ، إِلَّا مَا غَلَبَ عَلَى رِيحِهِ وَطَعْمِهِ، وَلَوْنِهِ» أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَةَ، وَضَعَفَهُ أَبُو حَاتِمٍ.

۴- وَلِلْبَيْهَقِيِّ: «الْمَاءُ طَهُورٌ إِلَّا إِنْ تَغَيَّرَ رِيحُهُ، أَوْ طَعْمُهُ، أَوْ لَوْنُهُ: بِنَجَاسَةٍ تَحْدُثُ فِيهِ».

ابن ماجه رضی الله عنه به اسناد خود از ابی امامه باهلی روایت نمود که ابو امامه گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «چیزی پلید نمی‌سازد آب را، مگر آن چه که غالب شود بر بوی و مزه و رنگ آب»؛ یعنی پلیدی وقتی آب را نجس می‌سازد که بوی یا مزه و یا رنگ آب را تغییر دهد.

ابو حاتم رازی گفت: «این حدیث ضعیف است». برای این که در رجال اسناد آن رشدین بن سعد است و او در اواخر زندگی اش دچار غفلت و خلط و خبط شده و روایت او را از اعتبار انداخته است.

و در روایت بیهقی آمده است: «الْمَاءُ طَهُورٌ إِلَّا إِنْ تَغَيَّرَ رِيحُهُ، أَوْ طَعْمُهُ، أَوْ لَوْنُهُ: بِنَجَاسَةٍ تَحْدُثُ فِيهِ»؛ «آب پاک‌کننده است، مگر وقتی که به سبب افتادن پلیدی در آب یا مزه یا رنگ آن تغییر کرده باشد».

مؤلف فرمود: دارقطنی این حدیث را غیر ثابت دانسته است، نووی رحمته الله علیه گفت: حفاظ حدیث اتفاق دارند که این حدیث ضعیف است. بنابراین اول حدیث: (الماء طهور)

صحیح است و استثنای بعد آن: الا ان تغییر - تا آخر - ضعیف است، از حیث روایت. اما از حیث معنی صحیح است، برای این که اجماع بر این است که آبی که به سبب پلیدی تغییر نمود پلید است.

الحاصل: آب اندک به مجرد رسیدن پلیدی به آن پلید می‌گردد. و آب بسیار به مجرد رسیدن پلیدی به آن پلید نمی‌گردد، مگر وقتی که بو یا مزه و یا رنگ آن تغییر نماید. و در مذهب امام مالک آب چه اندک و چه بسیار تا وقتی که تغییر ننموده پلید نمی‌شود.

هر چیز غیر از آب، وقتی که پلید شد باید شسته شود تا بو و مزه و رنگ پلیدی از آن زایل شود. بو و رنگ به وسیله‌ی بوییدن و دیدن دانسته می‌شود، اما باقی بودن مزه‌ی پلیدی به نشست پشه بر آن دانسته می‌شود، و تا وقتی که مزه‌ی پلیدی باقی باشد، پاک نیست. اما رنگ و یا بو، اگر رفتن یکی از آن دو دشوار بود و به شستن نرفت بخشوده است.

ابو امامه رضی الله عنه: نام او صدی بن عجلان است. از صحابه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله است. ایشان حدیث بسیار از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده است. بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله در مصر اقامت گزید و پس از آن به حُمص آمد و در شهر حمص شام اقامت نمود. او آخرین صحابی است که در شام وفات یافته است. در حمص مدفون است. وفات او به سال ۸۱ و یا ۸۶ هجری قمری است.

ابو حاتم رحمته الله: از اعلام اسلام و از ائمه‌ی حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله است. ذَهَبی رحمته الله در شرح حال ابوحاتم گفت: ابوحاتم هوالرازی الإمام الحافظ الكبير، محمد بن إدريس بن المنذر الحنظلي أحد الأعلام. ولادت او به سال ۱۹۵ هجری قمری و وفات او به سال ۲۷۷ هجری قمری در عمر ۸۲ سالگی بود. ذهبی ایشان را بسیار ستود و تفصیل شرح حال ایشان در کتاب تذكرة الحفاظ ذهبی است.

بیهقی: بیهق امروز سبزواری نام دارد و در خراسان است. نام ایشان: ابوبکر أحمد بن الحسين است. علامه‌ی دنیا و شیخ خراسان در عصر خود بود. تألیفاتی دارد که کسی پیش از او چنین تألیفاتی نداشته و مؤلفات او یک هزار جزء است. امام بیهقی دانشمندی زاهد و با ورع و پرهیزگار بود. امام الحرمین درباره‌ی او فرمود: «هرکس که پیرو امام شافعی باشد، امام شافعی بر گردن او منت دارد، اما بیهقی او بر امام شافعی منت دارد، زیرا سبب انتشار مذهب شافعی در خراسان او بود. در تأیید مذهب به

حدیث نیز کوشش بسیار فرمود. و کتاب‌هایی در تأیید مذهب شافعی تألیف نمود. و از هزار تألیف او تعداد بسیاری هر کدام ده مجلد قطور است، مثل «السنن الكبرى» و «المبسوط» و غیر آن دو و کتاب «شعب الایمان» او در همه جا انتشار یافته است. ولادت او در قریه‌ی خسروگرد از توابع بیهق نیشابور به سال ۳۸۴ هجری قمری و وفات او به سال ۴۵۸ هجری قمری در شهر نیشابور است. در طلب علم به مکه‌ی مکرمه و مدینه و بغداد و غیر آنها سفر نمود و در نیشابور اقامت گزید و در آنجا وفات یافت. جسد او را به خسروگرد که محل تولد اوست منتقل نمودند.

۵- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْخُبْثَ» وَفِي لَفْظٍ: «لَمْ يَنْجُسْ» أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ. وَالْحَاكِمُ وَابْنُ حِبَّانَ.

ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه به اسناد خود روایت نمودند از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که عبدالله بن عمر گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آبی که دو قله باشد به مجرد رسیدن پلیدی به آن پلید نمی‌شود». امام بزرگوار ابن خزیمه و امام المحققین حاکم هر دو این حدیث را صحیح دانسته‌اند، و این حدیث صحیح دلیل است بر این که تقسیم آب به دو قسم: آب اندک کمتر از دو قله، و آب بسیار، یعنی دو قله یا بیشتر، صحیح است. و آب اندک به رسیدن پلیدی به آن پلید می‌شود، و آب بسیار به رسیدن پلیدی به آن پلید نمی‌شود، مگر در صورتی که پلیدی بو یا مزه یا رنگ آن را تغییر دهد.

قوله: در این جا سبوی بزرگی است که شخص نیرومند می‌تواند آن را حمل نماید. و دو قله دو سبوی بزرگ است. مقدار آن به رطل بیان شد که پانصد رطل عراقی است و به لیتر بیان شد که ۲۵۰ لیتر است. و اگر بخواهیم جایی که گنجایش دو قله‌ی آب را داشته باشد بسازیم، حوض یا وانی که یک ذرع و ربع طول و یک ذرع و ربع عرض و یک ذرع و ربع عمق داشته باشد، دو قله‌ی آب را گنجایش دارد.

هم‌چنین نزد حنفی‌ها آب بسیار، آبی است که در حوضی به طول ده ذرع و به عرض ده ذرع و به عمق دو ذرع جمع شده باشد.

کلمه‌ی: لم یحمل الخبث، همان: لم ینجس را معنی می‌دهد که پلید نمی‌شود.

خبث: به معنی ناپاکی و پلیدی است.

شرح حال امام ابن خزیمه در شرح حدیث اول گذشت.

اما حاکم: امام بزرگ: ابو عبدالله، محمد بن عبدالله نیشابوری صاحب تصانیف بی‌شمار است. او به سال ۳۲۱ هجری قمری به دنیا آمد. و در طلب حدیث رنج بسیار را در مسافرت‌های خود متحمل شد. از دو هزار شیخ حدیث شنید. کتاب‌های گرانمایه را تألیف نمود، از آن جمله: «المستدرک» و «تاریخ نیشابور» است. مردم از او روایت حدیث نمودند. او به دیانت و تقوی و اطلاع واسع موصوف بود و در ماه صفر سال ۴۰۵ هجری قمری درگذشت. و چنان‌که قبلاً یاد شد حفاظ حدیث هم شافعی مذهب هستند و حاکم از چهره‌های درخشان حدیث است.

و اما شرح حال صحابی روای حدیث:

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما: ابو عبدالرحمن رضی الله عنهما به سال سوم بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله در مکه‌ی مکرمه در گرامی‌ترین خاندان قریش در جاهلیت به دنیا آمد. او در اسلام به دنیا آمد و ولادت او به سال سوم بعثت، یعنی ده سال قبل از هجرت بود. او در خردسالی مسلمان شد و همراه پدر از مکه به مدینه هجرت کرد. اولین مشاهده او که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به جهاد پرداخت غزوه‌ی خندق بود. و از آن به بعد همیشه با رسول الله صلی الله علیه و آله در حضر و سفر همراه بود. او مردی پرجرات و بلندآواز بود. موقع شهادت عمر رضی الله عنهما مردم طالب بودند که عمر فرزندش، عبدالله را به جانشینی خود منصوب نماید، اما فاروق این را نپذیرفت و فرمود: از این خاندان یک نفر که تحمل این مسئولیت سنگین را کرده کافی است. بعد از شهادت عثمان رضی الله عنهما هم مردمی طالب بودند با او بیعت خلافت نمایند، اما او نپذیرفت. به فرموده‌ی علما او از اوعیه‌ی علم بود، و مردم از او حدیث روایت نموده‌اند.

ابوسلمه بن عبدالرحمن گفت: «عبدالله در فضل و علم، مانند پدرش بود. با این فرق که فاروق در زمانی زندگی می‌کرد که امثال او از عشره‌ی مبشره وجود داشتند، اما عبدالله در زمانی زندگی می‌کرد که از امثال او کسی نمانده بود.» او ۲۳۶۵ حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نمود و همه‌ی عمر طولانی او در طاعت و عبادت گذشت، به طوری که در همه‌ی اعمال از رسول الله صلی الله علیه و آله پیروی می‌نمود، حتی هر جا که ایشان منزل گرفته بود، منزل می‌گرفت و هر جا که نماز خوانده بود، نماز می‌خواند و در همه‌ی اقوال و افعال از ایشان پیروی می‌نمود. شرح حال ایشان در همه‌ی کتب در این زمینه آمده و بعضی آن را مفصل نوشته‌اند. آخر الامر در عمر ۸۳ سالگی در سال ۷۳ هجری قمری در مکه‌ی مکرمه وفات یافت و در ذی طوی در مقبره‌ی مهاجرین به

خاک سپرده شد.

۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ مِنَ الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنْبٌ»، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۷- وَابْنُ خَارِيجٍ: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ».

۸- وَمُسْلِمٌ: «مِنْهُ» وَلَا يُبِي دَاوُدَ: «وَلَا يَغْتَسِلُ فِيهِ مِنَ الْجَنَابَةِ».

بخاری و مسلم و ابوداود به اسناد خود از ابوهریره رضي الله عنه روایت نموده‌اند که ابوهریره گفت که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «نباید یکی از شما در حالی که جُنْب است در آب ایستاده بدن بشوید». این روایت مسلم است.

و در روایت بخاری: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «نباید یکی از شما در آب ایستاده بول نماید، آن‌گاه در آن بدن بشوید».

و در روایت ابوداود: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «نباید کسی بول نماید در آب ایستاده آن‌گاه در حال جنابت در آن بدن بشوید».

و در روایت مسلم: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «نباید کسی در آب ایستاده بول نماید و آن‌گاه از آن آب بگیرد برای بدن شستن».

رسول الله صلى الله عليه وآله منع فرمود از بدن شستن شخص جُنْب در آب ایستاده، و منع فرمود از این‌که در آب ایستاده بول نماید و آن‌گاه در آن آب بدن بشوید و یا این‌که از آن آب بگیرد برای بدن شستن از جنابت و اگرچه بیرون از آن آب بدن بشوید.

تفسیر کلمات: الماء الدائم: آب همیشه ایستاده، یعنی آبی که جاری نیست. جُنْب: کسی که به سبب جماع جُنْب شده باشد و یا به سبب آمدن منی، غسل بر او لازم شده باشد. أحدکم: یکی از شما مسلمانان، یعنی برای مسلمان که همیشه باید پاک باشد و از آب پاک طهارت بگیرد روا نیست که در حال جنابت برای بدن شستن به درون آب ایستاده برود و روا نیست در آب ایستاده‌ای که در آن بول نموده از جنابت و یا غیر آن بدن بشوید.

در این حدیث حکم بدن شستن جُنْب در آب ایستاده و یا در آبی که در آن بول شده بیان شده است.

و در روایت عبدالرزاق و احمد و ابن ابی شیبه و ترمذی: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ» قال الترمذی حدیث حسن صحیح.

«نباید یکی از شما در آب ایستاده بول نماید، آن گاه از آن آب وضو بگیرد».
و در روایت ابو جعفر طحاوی و ابن حبان و بیهقی با زیادت: (او یشرب): «که نباید از چنان آبی بیاشامد».

در حدیث منع شده از بدن شستن از جنابت در آب ایستاده و منع شده از بدن شستن و وضو گرفتن و آشامیدن از آبی که در آن بول شده است.
اگر آب اندک است، بدن شستن جنب در آن رفع جنابت می‌نماید، اما آب آن مستعمل می‌شود و از طهوریت می‌افتد، اگرچه پاک است و برای لباس شستن به کار می‌آید.

و آب اندک به رسیدن بول به آن پلید می‌شود و بول در آن حرام است، برای این که آب را پلید می‌سازد و آن گاه آن آب هیچ استفاده‌ای ندارد.

اگر آب جاری است و اندک است و بول مایه‌ی تغییر رنگ، یا بو و یا مزه‌ی آن می‌شود، بول کردن در آن حرام است و پلید می‌شود. و در صورت عدم تغییر آن باز هم از کراهت بیرون نیست. و در آن تفصیلی است که در کتب فقه یاد شده است.

اگر آب بسیار است باز هم لفظ حدیث شامل آن است و از بدن شستن در آن از جنابت و از بول کردن در آن منع می‌شود. و امروزه که مسأله‌ی میکروب و انتشار آن معلوم است، اگرچه به مجرد بول در آن تغییری در آن صورت نگیرد باز هم حرام بودن بول در آن ظاهر است.

الحاصل: مسلمان که دین او به طهارت و پاکیزگی دستور می‌دهد، هیچ‌گاه در آب ایستاده در حال جنابت بدن نمی‌شوید و هیچ‌گاه بول در آب نمی‌کند و صحت خود و مردم را به خطر نمی‌اندازد. و بدن شستن و وضو گرفتن و آشامیدن مسلمان از آبی است که در طهارت و پاکی آن هیچ‌گونه شک و تردیدی نباشد.

۹- وَعَنْ رَجُلٍ صَحِبَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَنْ تَغْتَسِلَ الْمَرْأَةُ بِفَضْلِ الرَّجُلِ، أَوْ الرَّجُلُ بِفَضْلِ الْمَرْأَةِ، وَلْيُعْتَرِفَا جَمِيعًا»، أَخْرَجَهُ: أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ، وَإِسْنَادُهُ صَحِيحٌ.

ابوداود و نسایی به اسناد صحیح از یکی از یاران پیغمبر ﷺ روایت نمودند - و صحابه‌ی رسول الله ﷺ همه عادل و مقبول هستند - که رسول الله ﷺ: «منع فرمود از این که مرد به آب زیاد شده از بدن شستن زن، بدن بشوید یا این که زن از آب زیاد شده از بدن شستن مرد، بدن بشوید، و باید زن و شوهر هر دو آب را از ظرف بگیرند و

بدن بشویند».

بدن شستن زن و مرد با هم از اسباب محبت میان زن و شوهر است. و از غفلت و سستی از بدن شستن جلوگیری می‌کند. و هر کدام مطمئن می‌شود که طرف دیگر، بدن شسته است. و این وقتی است که هر دو حاضر باشند. والله اعلم.

۱۰- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَغْتَسِلُ بِفَضْلِ مَيْمُونَةَ رضی الله عنها» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

و مسلم رضی الله عنه در صحیح خود از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت نمود که عبدالله بن عباس گفت که: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آب زیاد شده از بدن شستن همسرش، میمونه ام المؤمنین رضی الله عنها بدن می‌شست».

۱۱- وَلِأَصْحَابِ السُّنَنِ: «إِغْتَسَلَ بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فِي جَفْنَةٍ، فَجَاءَ لِيَغْتَسِلَ مِنْهَا، فَقَالَتْ: إِنِّي كُنْتُ جُنْبًا، فَقَالَ: «إِنَّ الْمَاءَ لَا يُجْنِبُ» وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَابْنُ خُرَيْمَةَ.

ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت نمودند که: ابن عباس گفت: یکی از زوجات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از کاسه‌ی بزرگی آب گرفته و بدن شسته بود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که آمد و خواست از آب آن ظرف بدن بشوید، آن زن گفت که من جنب بوده‌ام و از آب این ظرف بدن شسته‌ام، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آب جُنْب نمی‌شود». ترمذی و ابن خریمه این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

تفسیر کلمات: کلمه‌ی جفنه: به معنی کاسه‌ی بزرگی که چندین نفر خوراک از آن می‌خورده‌اند. وان حمام امروزه شاید در حکم آن باشد. و معلوم است که صرفه‌جویی در آب وضو و بدن شستن از دستوره‌ای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که به یک مُد، یعنی یک لیتر کم ربع وضو می‌گرفته و به یک صاع یعنی سه لیتر آب بدن می‌شسته‌اند. جنب و جنابت: از جنب یجنب مثل فرح یفرح، و از جنب یجنب مثل کرم یكرم از هر دو باب می‌آید. ولا یجنب و لا یجنب هر دو صحیح است. و این حدیث اصحاب سنن و حدیث صحیح مسلم می‌رساند که گاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و میمونه با هم بدن می‌شسته‌اند و اگر یکی حاضر نبوده یکی بعد از دیگری بدن می‌شسته‌اند.

۱۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «طَهْرُورُ إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ إِذْ وَلَعَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، أَوْ لَاهَنَّ بِالْتُّرَابِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ. وَفِي لَفْظٍ لَهُ: «فَلْيُرْفَهُ».

وَلِلَّتْرِمْذِيَّ: «أَوْلَاهُنَّ أَوْ أُخْرَاهُنَّ بِالْتُّرَابِ». وَلِمُسْلِمٍ: «وَعَفَّرُوهُ الثَّامِنَةَ بِالْتُّرَابِ».

و از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «پاکی ظرف شما هر وقت سگ در آن دهن نمود، به این است که آن چه در آن ظرف است بریزد و آن گاه آن ظرف را هفت بار بشوید و نخستین بار، شستن ظرف به آب آمیخته به خاک باشد». و در روایت ترمذی: «بار اول شستن و یا بار آخر شستن به آب آمیخته به خاک باشد». و در روایتی در صحیح مسلم: «هشتمین بار، آن را خاک آلود نمایید». امام نووی نوشته است: وقتی که خاک را یک بار به حساب بیاورند هفت بار به آب و یک بار به آب آمیخته به خاک به منزلت هشت بار می شود. و فقها گفته اند که: هر بار از آن هفت بار که به آب آمیخته به خاک شسته شود کفایت است.

روایت اولاهن: نخستین بار شستن به آب آمیخته به خاک باشد، از دیگر روایتها قوی تر است.

و ثابت ندانستن لفظ فلیرقه: بریزد آن چه در ظرف است، خللی به معنی نمی رساند، برای این که تا آن چه در ظرف است ریخته نشود، تطهیر ظرف ممکن نشود. و اختصاص خاک برای پاک کردن جای دهان زدن سگ، طوری که نه صابون و نه آشنان، هیچ چیز جای خاک را نمی گیرد از اسرار دین مبین اسلام است.

۱۳- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ فِي الْهَرَّةِ: «إِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ، إِنَّمَا هِيَ مِنَ الطَّوَافِينِ عَلَيْكُمْ». «وَالطَّوَافَاتِ». أَخْرَجَهُ: الْأَرْبَعَةُ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ. وَابْنُ حُرَيْمَةَ. وَزِيَادُ «وَالطَّوَافَاتِ». در روایت امام مالک و امام احمد و ابن حبان و الحاکم آمده است.

و از ابو قتاده رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم درباره ی گربه فرمود: «آن پلید نیست، بلکه از جمله ی خدمتگزارانی است که دور و بر شما می گردند». اگر وقتی دهن گربه پلید شد بدین صورت که دیده شد قیء خود را می خورد، تا وقتی که از نظر پنهان نشده است، حکم دهن آن پلید است، اما اگر از نظر غایب شد و احتمال داشت که به آب رسیده باشد و نجاست از دهنش رفته باشد، طهارت دهنش برمی گردد.

کلمه ی طواف: برای خادم است که دور و بر آقای خود می گردد برای خدمت کردن، و طوافون: جمع مذکر سالم است برای گربه های نر. و الطوافات: جمع مؤنث سالم است برای گربه های ماده. یعنی گربه چه نر و چه ماده، مانند خدمتگزار است از

این لحاظ که دور و بر انسان می چرخد.

شرح حال ابوقتاده: نام او حارث بن ربیع است. از انصار مدینه و معروف به فارس رسول الله ﷺ است. یعنی سواره‌ای که در خدمت پیغمبر ﷺ بود. از دلاوران بلندنام اسلام و اولین مشاهد او غزوه‌ی احد است که از آن به بعد همیشه با رسول الله ﷺ در همه‌ی جهادهای پیغمبر همراه ایشان بود. وفات او به سال ۵۴ هجری قمری در مدینه‌ی منوره است. و قولی هست که در خلافت علی بن ابی طالب در کوفه درگذشت. ابوقتاده در همه‌ی جنگ‌های علی همراه او بود.

۱۴- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «جَاءَ أَعْرَابِيٌّ قَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَتَهَاؤُمُ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِذُنُوبٍ مِنْ مَاءٍ: فَأَهْرِيقَ عَلَيْهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و انس بن مالک رایت است که گفت: «مردی اعرابی، یعنی صحرانشین و بدوی به خدمت رسول الله ﷺ آمد، دیری نگذشته بود که رفت و در یک گوشه از مسجد رسول الله ﷺ نشست و بول نمود، اصحاب ﷺ به درستی با او سخن گفتند و خواستند او را ادب کنند. رسول الله ﷺ آنان را از این کار بازداشت، و فرمود: بگذارید تا از بول خود فارغ شود، آن گاه فرمود: دُول بزرگی پر از آب بیاورند و بر محل بول او بریزند. دُول بزرگی پر از آب آوردند و بر محل بول او ریختند. این حدیث صحیح و متفق علیه بین امامین بخاری و مسلم است.

شرح کلمات: اعرابی: به معنی صحرانشین، و مردم صحرانشین را اعرابی می‌نامند، خواه عرب باشند و خواه عجم. و گفته شده: (من بدا جفا): «کسی که صحرانشین شد سنگدل می‌شود». یعنی آن مهر و ادب شهرنشینان را نخواهد یافت. «فی طائفة المسجد فی ناحیه منه»: «در گوشه‌ای از مسجد». (فنها هم رسول الله ﷺ): «منعشان فرمود پیغمبر خدا به فرموده‌اش»، (دعوه): «او را به حال خود بگذارید»، (لا ترموه): «بول او را قطع نکنید»، برای این که اگر بول او قطع شود و قبل از فارغ شدن برمی‌خاست، هم لباس خود را پلید می‌کرد به بول و هم بول او به جاهای دیگر مسجد می‌رسید و جاهای بیشتری پلید می‌شد.

(ذنوب): «دول بزرگی که پرآب باشد»، (فاهریق علیه): «ریخته شد بر محل بول او»، اهریق در اصل اریق بوده که هاء بر آن افزوده شده است.

نام آن اعرابی: ذوالخویصره الیمانی است که یک بدوی تندخو بود. او به خدمت پیغمبر ﷺ آمد و دعای غریبی کرد و گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَمَحْمَدًا وَلَا تَشْرِكْ مَعَنَا أَحَدًا»؛ «خدیا بیامرز مرا و محمد را و هیچ کس دیگری را میامرز»، رسول الله ﷺ فرمود: «لقد تحجرت واسعاً»؛ «رحمت بیکران خدا را خیلی محدود ساختی» یعنی رحمت خدا به من و تو همه‌ی خلائق می‌رسد. هنوز چند لحظه‌ای از این دعای عجیب او نگذشته بود که رفت و در گوشه‌ای از مسجد نشست برای بول کردن. «فجزره الناس»؛ «مردم او را تهدید کردند». در لفظ دیگر از حدیث آمده: «فقام إليه الناس ليقعوا به»؛ «مردم به سوی او برخاستند تا او را ادب کنند». رسول الله ﷺ آنان را منع فرمود، و موقعی که از بول فارغ شد، رسول الله ﷺ امر فرمود تا دول بزرگی پر از آب بر محل بول او بریزند، آن‌گاه رسول الله ﷺ با مهربانی به او فرمود: «مسجد نه محل بول و پلیدی است، مسجد محل طاعت و عبادت خداست». زمین مسجد در آن موقع خاکی و نرم بود، و رسول الله ﷺ موقعی که صحابه را از آزدن اعرابی منع نمود، فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُبَسِّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ»؛ «خدا شما را برای آسان کردن فرستاده است، نه برای دشوار کردن».

حکم حدیث: پلید بودن بول آدمی، و پاک شدن زمین به ریختن آب بر آن، اگرچه آن آب ته‌نشین نشده باشد.

و نزد حنفی‌ها: آفتاب و باد زمین را پاک می‌کنند، و دلیل‌شان حدیث موقوف است: «جُفُوفُ الْأَرْضِ طُهْرُوهَا»؛ «خشک شدن زمین به وسیله‌ی باد و آفتاب مایه‌ی پاک شدن آن است». ولیکن نه از فرموده‌ی پیغمبر است.

شرح حال: انس بن مالک: ابوحمزه انصاری خزر جی رضی الله عنه: موقع آمدن رسول الله ﷺ به مدینه، مادر انس او را به خدمت رسول الله ﷺ آورد و گفت: انس را آورده‌ام تا خدمتگزار تو باشد. در آن موقع انس کودک ده ساله بود. و در طول حیات رسول الله ﷺ در خدمت ایشان بود. در خلافت عمر رضی الله عنه به بصره رفت تا مردم را در دین آگاه بگرداند. عمری طولانی کرد و در سن ۹۹ سالگی در بصره وفات یافت. و او آخرین صحابی است که در بصره وفات یافته است. از برکت دعای پیغمبر رضی الله عنه هم عمر طولانی کرد و هم دارای فرزندان بسیار شد. گفته‌اند: فرزندان او که در حیات او درگذشته‌اند

به یکصد رسیده و معلوم است آن چه مانده‌اند بیشتر بوده‌اند. و بعضی گفته‌اند: به عمر ۱۶۳ سالگی رسیده، اما این قول به ثبوت نرسیده است. وفات او به سال ۹۳ هجری قمری در بصره بوده است.

۱۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَلَّتْ لَنَا مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ: فَالْجُرَادُ وَالْحَوْتُ، وَأَمَّا الدَّمَانُ: فَالْكَبِدُ وَالطَّحَالُ». أَخْرَجَهُ: أَحْمَدُ، وَابْنُ مَاجَةَ، وَفِيهِ ضَعْفٌ.

و از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «دو مردار و دو خون بسته برای ما مسلمانان حلال شده است. اما دو مردار که بر ما حلال شده: مردار ملخ است و مردار ماهی، و اما دو خون بسته که بر ما حلال شده جگر است و اسپرز». بنابراین لفظ حدیث مردار ماهی و ملخ حلال است به هر نحو مرده باشند و جگر و اسپرز با این که خون بسته و منجمد هستند، حلالند.

حدیث مرفوع است، زیرا از فرموده‌ی رسول الله ﷺ روایت شده و از روایت عبدالرحمن بن زید بن اسلم از پدرش زید بن اسلم از عبدالله بن عمر است. امام احمد فرمود: حدیث عبدالرحمن بن زید حدیثی است مورد انکار علمای حدیث.

و اما حدیث موقوف است، هرگاه از گفته‌ی عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا باشد، که در این صورت صحیح است و حکم مرفوع دارد.

ابوزرعه و ابوحاتم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا گفته‌اند: موقوف بر عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌باشد و قول صحابی وقتی که بگوید فلان چیز بر ما حلال شد و فلان چیز بر ما حرام شد یا به چنین کاری امر به ما شد یا از چنین کاری منع شدیم، در حکم مرفوع است و می‌رساند که حکم آن از رسول الله ﷺ دریافت داشته‌اند.

گفتیم ملخ چه خودش بمیرد، چه بریان شود، چه سرش کنده شود، حلال است. ماهی هرگاه خودش در دریا بمیرد و دریا آن را بیرون بیندازد و یا از دریا بیرون آید و بمیرد حلال است.

۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَقَعَ الدُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ، ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ، فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءٌ، وَفِي الْآخَرِ شِفَاءٌ». أَخْرَجَهُ: الْبُخَارِيُّ وَأَبُو دَاوُدَ، وَزَادَ: «وَإِنَّهُ يَتَّقِي بِجَنَاحِهِ الَّذِي فِيهِ الدَّاءُ». وَعِنْدَ أَحْمَدَ وَابْنِ مَاجَةَ: «إِنَّهُ يُقَدِّمُ السَّمَّ وَيُؤَخِّرُ الشِّفَاءَ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مگس در آشامیدنی یکی از شما افتاد، آن را در آشامیدنی فرو ببرد آن گاه آن را بیرون بیندازد، برای این که در یکی از دو پر آن درد است و در پر دیگر آن شفا و درمان است». بخاری و ابوداود آن را روایت کرده‌اند و افزودند: و مگس به آن پری که زهر دارد خود را در آشامیدنی ننگه می‌دارد. و نزد احمد و ابن ماجه است: آن زهر را جلو می‌برد و شفا را عقب می‌اندازد.

اولاً در مورد حدیث: اتفاق حفاظ بر آن است که حدیث صحیح است.

از لحاظ مدنی، هیچ مشکلی ندارد. و نه تنها مگس نفع و ضرر دارد، بسیاری از چیزهای دیگر نیز چنین هستند. نیش زنبور عسل معروف است و شفا از عسل او نیز مشهور می‌باشد. و هیچ گاه در حدیث دستور نداده است که حتماً آن چه مگس در آن افتاد باید خورده شود و اگر کسی دلش قبول نکند می‌تواند آن چه مگس در آن افتاده بیرون بریزد.

مگس ناقل میکروب است، اما منافی هم دارد: مالیدن آن در محل گزیدگی عقرب و زنبور مؤثر است و درد آن را می‌کاهد. و تجربه نشان داده است که افراط در استعمال حشره‌کش‌ها عواقبی تلخ به همراه داد.

حدیث ارشاد و راهنمایی می‌کند تا اگر کسی غذایی به رنج و زحمت به دست آورده و مگسی در آن افتاد، بداند چه کار کند که ضرر آن را دفع کند و از دست آورد خود محروم نماند.

و از حدیث دانسته می‌شود که آن چه مانند مگس است در نداشتن خون جاری شونده، مثل زنبور، پشه و عنکبوت، اگر در آشامیدنی یا خوردنی بیفتند و بمیرند آن را پلید نمی‌سازند.

۱۷- وَعَنْ أَبِي وَاقِدِ اللَّيْثِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا قُطِعَ مِنَ الْبَيْمَةِ وَهِيَ حَيَّةٌ فَهُوَ مَيْتٌ». أَخْرَجَهُ: أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ، وَاللَّفْظُ لَهُ.

و از ابو واقد لیثی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن چه از حیوان زنده قطع شود، حکم مردار آن را دارد». اگر دست حیوان زنده بریده شد آن دست بریده شده حکم مردار دارد و پلید و حرام است.

این حدیث را امام احمد و حاکم از ابی واقد لیثی به این لفظ روایت نموده‌اند: «قَدِمَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَبِهَا نَاسٌ يَعْمِدُونَ إِلَى أَلْيَاتِ الْغَنَمِ وَأَسْنِمَةِ الْإِبِلِ فَقَالَ: «مَا قُطِعَ مِنْ الْبَهِيمَةِ وَهِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ مَيْتَةٌ».

رسول الله ﷺ روزی که به مدینه آمدند، در مدینه مردمی بودند که دنبه‌ی گوسفند زنده را می‌بریدند و کوهان شتران زنده را قطع می‌کردند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «هر عضوی که از حیوان زنده قطع شود حکم مردار آن را دارد». یعنی پلید و حرام است. و به این طریق از تعذیب حیوان جلوگیری فرمودند. ایشان رحمة للعالمین هستند و هر نوع تعذیبی را به حیوان زنده منع فرمودند.

لفظ بهیمه بر چهارپایان اطلاق می‌شود و در این جا غیر چهارپایان را نیز شامل است، اگر پای مرغی در حال زندگیش بریده شد، آن پا نیز پلید و حرام است. ماهی و ملخ استثنا شده‌اند، برای این که مردارشان هم پاک و حلال است. این حدیث از چهار طریق از چهار تن از صحابه روایت شده: از ابی واقد، و ابی سعید و ابن عمر، و تمیم داری.

شرح حال: ابوواقد لیشی نام او بنا بر ارجح اقوال حارث بن عوف است. و نسبت او به بنی عامر بن لیث است و از صحابه‌ی رسول الله ﷺ است. گفته شده: از اهل بدر است که در غزوه‌ی بدر شرکت داشته‌اند. و قولی دیگر هست که در سال فتح مکه به خدمت رسول الله ﷺ شرفیاب و مسلمان شد. اهل بدر بودن او صحیح است و قول دیگر ضعیف است. وفات او به سال ۶۸ یا ۶۵ هجری در مکه‌ی مکرمه اتفاق افتاد.

بَابُ الْآيَةِ

بابی است در حکم ظرف‌ها

۱۸- عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهِمَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. برای ظرف‌ها بابی قرار داد، برای این که بعضی از ظرف‌ها مانند ظرف طلا و نقره دارای حکمی خاص می‌باشند.

از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «میاشامید در ظرف‌های طلا و نقره و مخورید در ظرف‌های طلا و نقره، برای این که خوردن و آشامیدن در ظرف‌های طلا و نقره برای کافران است در دنیا و برای شما مسلمانان در آخرت

است».

این حدیث را بخاری و مسلم هر دو از حذیفه روایت نموده‌اند و بر لفظ آن اتفاق دارند. اجماع نیز بر حرام بودن خوردن و آشامیدن در ظرف‌های طلا و نقره منعقد است.

لفظ حدیث بر منع خوردن و آشامیدن در ظرف‌های طلا و نقره آمده است. علما هر نوع استعمال ظرف طلا و نقره را حرام دانسته‌اند. وضو گرفتن از ظرف طلا و نقره را نیز حرام دانسته‌اند. ظرف طلا و نقره برای عطر و عود و بوخوشی قرار دادن هم حرام دانسته‌اند. به علت این که طلا و نقره دو گوهر قیمت‌گذاری است و فضل خداست که این دو را برای تعیین قیمت‌ها آفرید. اگر طلا و نقره و یا جانشین طلا، مثل اسکناس وجود نداشت، کسی که می‌خواست شتر را بفروشد و زعفران را بخرد به چه نوع مبادله امکان داشت؟

نظر شریعت مطهر اسلام این است که طلا و نقره معیار قیمت‌گذاری اشیاء هستند و به منزله‌ی حاکم در تعیین قیمت‌ها هستند و همان‌طور که نمی‌توان حاکم را در بند نگه داشت، زیرا احکام و فیصله‌ی کارهای مردم زیر نظر اوست، همان‌گونه هم نمی‌توان طلا و نقره را به ظرف تبدیل نمود و آن را در جایی در بند نگه داشت، برای این که طلا و نقره باید در دست مردم باشد و از آن استفاده کنند، حتی به کار بردن زر و سیم در انواع زینت باعث راکد ماندن آن و بیکار شدن برخی از مردم می‌شود.

علما با فهم این حقیقت هر نوع استعمال طلا و نقره که باعث بیرون رفتن آن از دست مردم و راکد ماندن آن باشد، حرام دانسته‌اند.

اما آن مردمی که فقط نظر به ظاهر الفاظ دارند، فقط خوردن و آشامیدن در ظرف طلا و نقره را حرام می‌دانند و دیگر وجوه استعمال، مثل وضو گرفتن از ظروف آن دو و یا ظرف بوخوشی و یا سرمه‌دان طلا و نقره را حرام نمی‌دانند، این خود نوعی جهل است که نظر فقط به سوی لفظ باشد و توجهی به معنی نشود.

قصد شارع ^{عز و جلاله} بر منع راکد نمودن طلا و نقره است تا در دست مردم باشد و از آن در به وجود آوردن کار برای بیکاران و نشر علم و تمدن و بالا بردن اقتصاد استفاده کنند، نه این که پای‌بند زینت و خوشگذرانی باشند و از فهم شریعت به دور افتند. همین نظرکنندگان به ظاهر لفظ کارشان به مسخره افتاده است و گفته‌اند: گوشت خنزیر پلید و حرام است، اما پوست و استخوان آن پلید نیست.

و این همان رفتار یهودیان است که وقتی چربی و پیه خنزیر که بر آنان حرام شد آن را روی آتش گذاختند و از آن استفاده نمودند و گفتند اکنون روغن است و پیه نیست.

شرح حال: حذیفه، کنیه‌اش ابوعبدالله است. خودش و پدرش، یمان، هر دو از صحابه‌ی بزرگوار حضرت رسول الله ﷺ هستند، حذیفه صاحب سر رسول الله ﷺ بود که رسول الله ﷺ قسمتی از اسرار خود را به او می‌فرمود، در غزوه‌ی احد، حذیفه و پدرش در رکاب رسول الله ﷺ بوده‌اند. وفات حذیفه به سال ۳۵ هجری در مداین اتفاق افتاد.

۱۹- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي إِتَاءِ الْفِضَّةِ [هَكَذَا عِنْدَ الْبَخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ وَانْفَرَدَ مُسْلِمٌ بِرَوَايَةِ أُخْرَى: الَّذِي يَشْرَبُ فِي إِتَاءِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ] إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

از ام المؤمنین ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که او گفت رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که در ظرف نقره بیاشامد [چنان‌که در روایت شیخین است، و کسی که در ظرف طلا و نقره بیاشامد چنان‌که در روایت دیگر نزد مسلم است] در حقیقت آتش دوزخ در شکمش به صدا در می‌آید».

کسی که در ظرف طلا و یا نقره بیاشامد در واقع در شکم خود صدای آتش دوزخ درآورده است، یعنی عاقبت او به آن جا می‌کشد که آتش دوزخ در شکمش رخنه کند و به صدا درآید.

و کلمه‌ی نار جهنم: به رفع روایت شده که نار فاعل یجرجر باشد. و فعل مذكر آمده با این‌که فاعل آن نار مؤنث است به سبب فاصله‌ی فی بطنه میان فعل و فاعل.

امام نووی فرمود: «نصب نار جهنم همانا صحیح و مشهور است که شارحان بر آن رفته‌اند و اهل عرف آن را صحیح دانسته‌اند، و فاعل در صورت نصب نار همانا شارب است.

جرجره: آواز ریختن آب به شکم است، و آواز شتر است وقتی که غذا را می‌جود تا به شکم فرستد، یعنی کسی که ظرف نقره و یا طلا برای آشامیدن به کار برد در حالی که استعمال آن حرام است و از آن منع شده، عذاب او چنین است که آتش دوزخ در شکم او به صدا در می‌آید.

جهنم: نام طبقه‌ای از دوزخ است و کلمه‌ی عجمی و معرب و به معنی پر عذاب و یا بعید القعر و بی ته است. دوزخ نام‌های متعدد دارد که هر کدام به مناسبتی است. جحیم: آتش شعله‌ور. هاویه: آتشی که هر چیز در آن انداخته شود و در حال پایین رفتن است. سعیر: آتشی که عذاب آن فرد معذب را دیوانه می‌کند. و همچنین نام‌های دیگر آن که هر کدام به مناسبتی است و مجموع همه‌ی آن نام‌ها بر آن صدق می‌کند. و این حدیث مانند حدیث قبلی است در حرام بودن استعمال ظروف نقره و طلا.

شرح حال ام سلمه رضی الله عنها: نام او هند دختر ابی امیه است. از سابقین به سوی اسلام است. او و شوهرش ابو سلمه بن عبدالاسد به حبشه هجرت نمودند. موقعی که مشرکان کلمه، مسلمانان را زیر فشار قرار داده بودند، شوهرش پس از مراجعت از حبشه در مدینه وفات یافت. بعد از انقضای عده‌اش، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با او در سال چهارم هجری ازدواج نمود و از جمله‌ی امهات المؤمنین شد. ام سلمه زنی دانا و عاقل و فاضل بود. در سال ۵۹ هجری قمری در مدینه در عمر ۸۴ سالگی درگذشت و در بقیع مدینه به قبر سپرده شد.

۲۰- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا دُبِعَ الْإِهَابُ فَقَدْ طُهِرَ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (بهذا اللفظ).

۲۱- وَعِنْدَ الْأَرْبَعَةِ: «أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِعَ فَقَدْ طُهِرَ».

مسلم رضی الله عنه در صحیح خود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر پوستی که دباغی و پوست پیرایی شود، پاک شده است». و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه رضی الله عنه به همین معنی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نمودند. کلمه‌ی: إِهَابٌ به پوست مردار گفته می‌شود پیش از دباغی آن، وقتی که دباغی شد آن را قِرْبَه و شَنُّ و مُسْک می‌نامند. کلمه‌ی مَسْک مُعْرَب مَسْک است.

در سبب حدیث آورده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از راهی عبور می‌کرد و دید که گوسفند مرده‌ی میمونه، همسرش، افتاده است. فرمود: چرا از پوست آن استفاده ننموده‌اید، که پوست مردار به دباغی پاک می‌شود.

هر پوست با دباغی آن، ظاهر و باطن آن پاک می‌شود و می‌توان هر نوع استفاده را از آن نمود در مایعات و غیر آن، مگر پوست سگ و خوک که به دباغی پاک نمی‌شود. و این مذهب شافعی رضی الله عنه است که آب و روغن و غیره را می‌توان در پوست دباغی

شده جای داد.

و مذهب امامین ابی حنیفه و احمد نیز موافق آن است.

و نزد امام مالک رحمته الله علیه دباغی ظاهر پوست را پاک می‌کند و می‌توان آن را در غیر مایعات به کار برد، مثل نهادن حبوبات در آن و نمی‌توان مایعات را در آن ریخت.

۲۲- وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْمُحَبِّقِ رحمته الله علیه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «دِبَاغُ جُلُودِ الْمَيْتَةِ طَهْرُهَا». صَحَّحَهُ ابْنُ جِبَّانَ.

و از سلمه بن محبق رحمته الله علیه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پوست‌های مردارها به دباغی آنها پاک می‌شود».

امام احمد و ابوداود و نسایی و بیهقی رحمته الله علیه از سلمه این حدیث را به لفظ: «دِبَاغُ الْأَدِيمِ ذَكَاةٌ»: «دباغی، پوست را طاهر می‌سازد آن‌چنان که ذبح حیوان، گوشت آن را حلال می‌سازد».

شرح حال سلمه رحمته الله علیه از صحابه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از جمله اصحابی است که در بصره اقامت داشته‌اند، پسر او سنان رحمته الله علیه از صحابه است.

۲۳- وَعَنْ مَيْمُونَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِشَاةٍ يَجْرُونَهَا، فَقَالَ: «لَوْ أَخَذْتُمْ إِيَّاهَا؟» فَقَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ، فَقَالَ: «يُطَهَّرُهَا الْمَاءُ وَالْقَرْظُ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالنَّسَائِيُّ.

ابوداود و نسایی رحمته الله علیه از ام‌المؤمنین میمونه رضی الله عنها روایت نمودند که میمونه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عبور می‌فرمود، دید مردمی مردار گوسفندی را می‌کشاند، تا آن را به بیرون از شهر ببرند، فرمود: «کاش پوست آن را می‌گرفتید»؛ یعنی آن را دباغی می‌کردید و از آن استفاده می‌کردید. گفتند: مردار است. فرمود: «آب و قرظ آن را پاک می‌کنند»؛ یعنی دباغی پوست آن را پاک می‌کرد و مورد استفاده قرار می‌داد.

دباغی و پوست پیرایی حاصل می‌شود و به هر چیزی که گندیدگی پوست را از بین ببرد، مانند: گل و برگ کَرَت و پوست انار و زاج و غیره.

بعد از دباغی، پوست حکم متنجس دارد که باید آن را شست، و موی آن را سترد و چند تار مو اگر بماند، اشکالی ندارد.

شرح حال: ام‌المؤمنین میمونه بنت الحارث الهملیه رضی الله عنها، قبل از ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با او، نامش: بَرَّة، به معنی نکوکار بود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را میمونه نامید. و به سال هفتم هجری که سال عمره القضاء است در مکه‌ی مکرمه با میمونه ازدواج نمود.

میمونه رضی الله عنه به سال ۶۱ هجری وفات یافت.

میمونه خاله‌ی عبدالله بن عباس و خالد بن ولید است.

۲۴- وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُشَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بِأَرْضِ قَوْمِ أَهْلِ كِتَابٍ، أَفَنَأْكُلُ فِي آيَاتِهِمْ؟ قَالَ رضی الله عنه: «لَا تَأْكُلُوا فِيهَا، إِلَّا أَنْ لَا تَحِدُوا غَيْرَهَا، فَاغْسِلُوهَا، وَكُلُوا فِيهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

بخاری و مسلم رضی الله عنهما به اسنادشان از صحابی، ابو ثعلبه‌ی خشنی روایت کرده‌اند که او گفت: به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، سرزمینی که در آن اقامت داریم مردمی از اهل کتاب از یهود و نصاری آن جا هستند، آیا ما خوراک در ظرف‌های ایشان بخوریم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در ظرف‌های آنان خوراک نخورید، مگر در صورتی که غیر از ظرف آنان ظرف دیگری نیابید، و در آن صورت ظرف‌هایشان را بشویید و بعد از شستن آن در آن غذا بخورید».

بعضی از علما از این حدیث و از آیه‌ی:

﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ [التوبة: ۲۸].

«مشرکان پلیدند».

دلیل بر این گرفته‌اند که کافران خواه کتابی و خواه بت‌پرست همه پلید هستند. و کتابی را مشرک دانسته‌اند به این دلیل که در سوره‌ی:

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ﴾ [البينة: ۱].

اهل کتاب و مشرکان را در همه‌جای کافران آورده است. و یهودیان گفتند:

﴿عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۰].

و نصاری گفتند:

﴿الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۰].

و این می‌رساند که مشرکند.

و بیشتر علما قایل به طهارت کافران هستند. و این حدیث را حمل بر روایتی دیگر که نزد امام احمد و ابی داود است نموده‌اند. و آن روایت عبارت است از: «إِنَّا نُجَاوِرُ أَهْلَ الْكِتَابِ وَهُمْ يَطْبُخُونَ فِي قُدُورِهِمُ الْخُزِيرَ وَيَشْرَبُونَ فِي آيَاتِهِمُ الْحُمْرَ...»، «یعنی گفتند: ما همسایه با مردمی از کافران هستیم که در دیگ‌هایشان گوشت خوک می‌پزند و در

ظرف‌هایشان خمر می‌آشامند، آیا در ظرف‌هایشان خوراک بخوریم؟»

رسول الله ﷺ فرمود: «اگر ظرف‌های دیگری یافتید در ظرف‌هایشان خوراک نخورید، و اگر غیر از ظرف‌های آنان ظرف‌های دیگری نیافتید، ظرف‌هایشان را بشوید و بعد از شستن آن در آن غذا بخورید.»

وقتی حکم پلید بودن ظرف اهل کتاب می‌شود که یقین به پختن گوشت خنزیر و آشامیدن شراب در آن باشد، و در غیر این صورت ظرف‌هایشان پاک است، و آیه‌ی:

﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ [التوبة: ۲۸].

حمل بر پلید بودن عقایدشان شده، به دلیل این که، خدای متعال فرمود:

﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ﴾ [المائدة: ۵].

«خوراک اهل کتاب برای شما حلال است و خوراک شما برایشان حلال است.» و معلوم است که خوراک در ظرف می‌آورند، اگر ظرف پلید بود خوراک در آن هم پلید می‌شود.

و آیه‌ی: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

«بنی آدم را گرامی داشتیم.»

و مقتضای گرامی داشتن‌شان این است که طاهر باشند.

و در حدیث صحیح آمده است که رسول الله ﷺ از مشک آب زنی مشرک وضو گرفت.

و حدیث صحیح به روایت امام احمد و ابی داود رضی الله عنهما از جابر رضی الله عنه آمده است: «كُنَّا نَعْرُوْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَصِيبُ مِنَ آئِيَةِ الْمُشْرِكِينَ وَأَسْقِيَتْهُمْ وَلَا يَعِيبُ ذَلِكَ عَلَيْنَا؛» «همراه رسول الله ﷺ به جهاد می‌رفتیم و ظرف‌های مشرکین و مشک‌هایشان را مورد استفاده قرار می‌دادیم و رسول الله ﷺ ما را از آن منع نمی‌فرمود.»

الحاصل: استعمال ظروف کافران حرام نیست، بلکه مکروه است و حمل حدیث و آیه بر این شده که کافران از نجاست نمی‌پرهیزند، از جنابت بدن نمی‌شویند، و طهارت نمی‌گیرند، و از پلیدی پرهیز ندارند.

شرح حال ابو ثعلبه: نام او جرهم بن ناشب است. نسبت او خشنی به خشین بن نمر از قضاعه است. در بیعه الرضوان - سال ششم هجری - با رسول الله ﷺ بیعت نمود. و در روز خیبر رسول الله ﷺ سهم او را عطا فرمود. و او را به سوی جماعتش فرستاد تا

آنان را به سوی اسلام دعوت نماید. همه‌ی جماعتش به دست او مسلمان شدند. در شام منزل گرفت و به سال ۷۵ هجری درگذشت.

۲۵- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ تَوَضَّأُوا مِنْ مَزَادَةِ امْرَأَةٍ مُشْرِكَةٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، (فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ)

بخاری و مسلم در حدیث متفق علیه از عمران بن حصین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نمودند که: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یارانش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ از مشک زنی مشرک وضو گرفتند.

این حدیث بخشی از یک حدیث طولانی است که بخاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آن را روایت نمود. در آن روایت آمده که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یاران برای جهادی رفته بودند. وقت نماز رسید، یاران گفتند: وقت نماز شده و آبی نیست که وضو بگیریم. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی بن ابی طالب و دیگری از صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ امر فرمود تا در جست‌وجوی آب بروند. علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و آن دیگری رفتند و زنی را دیدند که بر شتری سوار است و دو مشک بزرگ آب به همراه دارد. به آن زن گفتند: محل آب کجا است؟ آن زن گفت: من دیروز در همین وقت آب را گرفته‌ام (یعنی فاصله تا آب ۲۴ ساعت وقت می‌خواهد تا به آن برسند)، ایشان به آن زن گفتند: بیا نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برویم. وقتی که آن زن را به خدمت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند، فرمود تا پیاده شود. ظرف بزرگی آوردند و دو دهن دو مشک را در آن ظرف گشودند و صدا زدند تا مردم بیایند و از آن آب بیاشامند و آب برای وضو و غیره بگیرند. یاران (که قریب چهارصد نفر بودند) آمدند و آب آشامیدند و مشک‌های خود را پر کردند و وضو گرفتند. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند تا دهن آن دو مشک را ببندند و بر شتر گذارند. آن‌گاه روی به آن زن نمود و فرمود: ما از آب مشک‌های تو چیزی کم نکردیم. دستور داد از خوراکی که همراه دارند قسمتی به او بدهند. آن زن به چشم خود دید که از آب دو مشک چهارصد نفر آشامیده و وضو گرفته و مشک‌های خود را پر کرده‌اند و آن دو مشک پر از آب است. آن زن وقتی که نزد قوم خود آمد از دیدن این معجزه حکایت کرد، و پس از مدتی گروه خود را به سوی اسلام دعوت نمود و همه به دست او مسلمان شدند.

در این حدیث است:

دلیل این که مشک و ظرف کفار طاهر است و پلید نیست.
و این که دباغی و پوست پیرایی کافران هم کفایت می‌کند.

و این که دست مشرکان که به ظرف می‌رسد و آب در آن می‌کنند و سر آن را می‌بندند پاک است.

و این که چه معجزه‌ای عظیم بود که از برکت رسول الله ﷺ آب اندک، آن قدر بسیار شد.

مزاده: مشکى که پوست بیش از یک گوسفند باشد که از پوست دو مشک را دوخته باشند، و آب دو مزاده کمتر از دو قله است، برای این که علما گفته‌اند: شتر نمی‌تواند دو قله آب که پانصد رطل (یعنی دویست و پنجاه لیتر باشد) حمل نماید.

شرح حال عمران بن حصین رضی الله عنه: عمران و پدرش هر دو از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند. کنیه‌ی او ابونجید، قبیله‌ی خزاعه از بنی کعب است. عمران بن حصین خزاعی کعبی، در سال خیبر مسلمان شد و بعد از آن در مشاهد همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بود. در آخر در بصره اقامت گزید و در سال ۵۲ و یا ۵۳ هجری در بصره درگذشت. عمران بن حصین رضی الله عنه از فضیلتی صحابه و از فقهای صحابه بود.

۲۶- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ قَدْحَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله انْكَسَرَ، فَاتَّخَذَ مَكَانَ الشَّعْبِ سِلْسِلَةً مِنْ فِضَّةٍ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

از انس رضی الله عنه روایت است که: کاسه‌ای که پیغمبر صلی الله علیه و آله آب از آن می‌آشامید شکاف برداشت. رسول الله صلی الله علیه و آله زنجیری از نقره بر محل شکاف برداشته قرار داد تا کاسه را از تکه شدن نگه دارد.

قدح: کاسه‌ی آب آشامیدن، قدح: به معنی تیر، شعب: به معنی شکافتن و شکستن، سلسله: زنجیری که چیزی را به چیز دیگر پیوند می‌دهد.

در حدیث دلیل این است که می‌توان وصله‌ی نقره را بر ظرف قرار داد تا آن را از تکه شدن بازدارد.

و فاعل: فاتخذ مكان الشعب سلسله من فضة: فاعل آن رسول الله صلی الله علیه و آله است که ایشان به آن دستور دادند. و بیهقی از بعضی از علما نقل نموده که انس آن سلسله را بر آن ظرف قرار داد. و باز هم معلوم است که به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و دلیل صحت آن باقی است.

ابن سیرین گفته است که در آن قدح حلقه‌ای از آهن بوده و بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله انس می‌خواست که آن حلقه‌ی آهنی را بردارد و به جای آن حلقه‌ای از

طلا یا نقره قرار دهد، و ابوصلحه انصاری به انس گفت: آن را تغییر مده. بر همان حالت باشد که در عهد رسول الله ﷺ بوده است و انس آن را تغییر نداد.

در کتب فقه مذهب شافعی آمده است که: «وصله‌ی طلا بر ظرف قرار دادن، حرام است. خواه وصله‌ی بزرگ، خواه کوچک، خواه برای حاجت و خواه برای زینت باشد. و اما وصله‌ی نقره، اگر برای حاجت باشد درست است، هرچند بزرگ باشد. والله سبحانه و تعالی اعلم.

و وصله‌ی نقره، اگر برای زینت باشد، کوچک باشد رواست ولیکن مکروه است.

بَابُ إِزَالَةِ النَّجَاسَةِ وَبَيَانِهَا

بابی است در بیان پلیدی و آن چه که پلیدی را پاک می‌سازد

۲۷- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَمْرِ تَتَّخَذُ خَلًّا؟ قَالَ: «لَا». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ پرسیده شد: در خصوص خمر که آیا می‌شود آن را به سرکه تبدیل کرد؟ فرمود: «نه».

خمر را سرکه کردن به انداختن چیزی در آن جایز نیست، برای این که خمر پلید است و چیزی که خمر در آن انداخته شود پلید می‌شود. در این حال اگر خمر سرکه شود، همان چیز پلید شده در آن باعث پلیدی آن می‌شود.

اگر خمر به خودی خود سرکه شود و یا این که از آفتاب به سایه برده شود یا از سایه به آفتاب برده شود و به سرکه تبدیل شود، آن سرکه حلال است.

در حدیث به روایت ابوداود و ترمذی آمده است که ابوصلحه انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ درباره‌ی خمری که مال ایتام و نزد او بود، از رسول الله ﷺ پرسید: آیا آن خمر را به سرکه تبدیل نماید؟ رسول الله ﷺ به او امر فرمود: آن را بیرون بریزد.

و مذهب شافعی بر این است که اگر خمر خود به خود به سرکه تبدیل شود، سرکه‌ی آن حلال است و در غیر این صورت به انداختن چیزی در خمر تا به سرکه شود حلال نمی‌شود.

و بعضی از علما گفته‌اند که: اگر خمر خود به خود به سرکه تبدیل شود هم حلال نمی‌شود.

و قول سوم اگر خمر با چیزی به سرکه تبدیل شود هم حلال است.

و بعضی دیگر گفته‌اند: اگر با چیزی به سرکه تبدیل شود حلال است، اما فاعل آن که در حال خمر بودن آن را نریخته عاصی و گنهکار است. و می‌توان سرکه ساخت بدون این که تبدیل به خمر بشود.

۱- اگر در ظرفی که همیشه سرکه در آن بوده عصیر انگور ریخته شود به سرکه تبدیل می‌شود بدون این که به خمر تبدیل شود.

۲- اگر دانه‌های انگور از خوشه‌ی آن جدا شود و آب بر آن ریخته شود و سر ظرف به گل مَهر کنند به سرکه تبدیل می‌شود بدون این که به خمر تبدیل شود.

۳- اگر عصیر انگور در ظرفی ریخته شود و دو برابر آن سرکه بر آن ریخته شود، به سرکه تبدیل می‌شود بدون این که به خمر تبدیل شود.

۲۸- وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حَيْبَرَ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبَا طَلْحَةَ، فَنَادَى: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ، فَإِنَّهَا رِجْسٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و در حدیث متفق علیه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: «در روز خیبر، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوطلحه انصاری امر فرمود و او ندا زد به این که: «خدا و پیغمبرش شما مردم را منع می‌فرمایند از خوردن گوشت خرهای اهلی، یعنی خرهای بارکش و می‌فرمایند که گوشت آنها حلال نیست و پلید است.»

در صحیح بخاری به روایت از انس آمده است که در روزی که خیبر فتح شد، یکی از صحابه به خدمت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: «گوشت خرها خورده شد. و دیگری آمد و همین را گفت و سومی آمد و گفت: خرهای بارکش از بین برده شد. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر فرمود ندا زنند که خدا و پیغمبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شما مردم را از خوردن گوشت خر منع می‌فرمایند و می‌فرمایند که گوشت آن حرام و پلید است. مردم با شنیدن این دستور دیگرها را همه وارونه کردند و گوشت‌ها را بیرون ریختند، آن‌گاه که گوشت خرها در دیگرها می‌جوشید.

و منع از خوردن گوشت خرهای اهلی شد، برای این که گوشت خرهای وحشی که گورخر باشد حلال است. منع از خوردن گوشت خرهای اهلی و بارکش به روایت عده‌ای از صحابه رضی الله عنهم ثابت شده است: از علی بن ابی‌طالب و عبدالله بن عمر و جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن ابی اوفی و براء و ابی ثعلبه و ابی هریره و عرباض بن ساریه و خالد بن الوالد و عمرو بن شعیب از پدر و از جدش عبدالله بن عمرو بن العاص و مقدم

بن معدی کرب رضی الله عنه و حرام بودن گوشت خر، از جمهور صحابه و تابعین و بعدشان روایت شده، به همین دلیل منع رسول الله صلی الله علیه و آله از آن به ثبوت رسیده است.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «نمی دانم حرام شدن گوشت خر برای جلوگیری از ذبح آن بوده تا حیوان بارکش از دست نرود و یا به خاطر حرام بودن گوشت آن بود.

تفسیر الفاظ: (إن الله ورسوله ينهيانكم): «خدا و پیغمبرش شما را منع می فرمایند»، در نپهیانکم: ضمیر الف به خدا و رسول او برمی گردد. و رسول الله صلی الله علیه و آله به خطیبی که گفت: «من يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصهما فقد غوى»: «کسی که طاعت خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود به راه راست رسیده و کسی که نافرمانی شان کند به گمراهی افتاده است». رسول الله صلی الله علیه و آله به او گفت: «بگو: ومن يعص الله ورسوله، مگو: ومن يعصهما»، تا ضمیر راجع به سوی خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله در یک کلمه جمع ننموده باشی. علما گفته اند برای این بوده است که این جمع ضمیر برای رسول الله صلی الله علیه و آله که واقف بر تعظیم خدا و رسول اوست جایز است و برای دیگری جایز نیست.

رجس، به معنی پلید است، اما آیا وقتی چیزی حرام باشد، پلید هم هست؟ بیشتر علما برآنند که آن چه حرام است پلید نیز می باشد، در حالی که پوشیدن طلا و ابریشم بر مرد حرام است، اما طلا و ابریشم پلید نیستند. و شاید بتوان گفت که هر چه خوردنش حرام باشد پلید است، مثل خمر و زهر، اما این هم دلیلی ندارد برای این که خوردن تریاک و بنگ و مخدرات حرام است، اما پلید نیست. و خوردن خمر بدون شک حرام است، اما دلیلی بر پلید بودن آن نیست. و از ختیارات امام نووی رحمته الله این است که خمر حرام است، بدون شک، اما پلید نیست. بنابراین الکلی که اطبا برای زدن آمپول تزریقی بر پوست می مانند پلید نیست، ولیکن جمهور علما بر پلید بودن آن هستند، و احتیاط در پرهیز از آن و شستن محل اصابت آن بهتر است.

خیبر: نام قریه ای است در عربستان سعودی که از مدینه ی منوره زیاد دور نیست. و در قدیم دارای آبادی و شهرت بوده، ولیکن امروز آن آبادی و شهرت قبل را ندارد. و فتح خیبر که مرکز قدرت یهود بود در سال ششم هجری بوده است.

۲۹- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ خَارِجَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمِئِي، وَهُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَلُعَابُهَا يَسِيلُ عَلَى كَتِفِي. أَخْرَجَهُ: أَحْمَدُ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ.

امام احمد و ترمذی به اسنادشان از عمرو بن خارجه رضی الله عنه روایت نمودند که خارجه گفت: در سال حجه الوداع در منی رسول الله صلی الله علیه و آله بر شتر خود سوار بود و خطبه برای ما خواند، و من افسار شتر او در دست داشتم و آب دهن شتر او بر دوش من روان بود. کلمات: راحله: شتری که شایستگی نهادن پالان بر آن دارد و راهوار است. لعاب: آب دهن.

مفهوم از حدیث: این که شتر پاک است و آب دهن شتر نیز پاک است.

۳۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَغْسِلُ الْمَنِيَّ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي ذَلِكَ النَّوْبِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى أَثَرِ الْغُسْلِ فِيهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

بخاری و مسلم رضی الله عنهما در حدیث صحیح متفق علیه از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت نمود که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله محل رسیدن منی به جامه اش را می شست و هنوز خشک نشده بود و من جای شستن آن را بر جامه ی رسول الله صلی الله علیه و آله می دیدم و او در همان جامه به مسجد برای نماز می رفت.

بعضی از علما به همین حدیث استدلال نموده اند که منی پلید است و شستن محل اصابت آن دلیل پلیدی آن است. چنان که حنفی ها و مالکی ها به آن استدلال نموده اند، اما حدیث بعدی دلالت دارد که منی طاهر است، چنان که:

۳۱- وَلِمُسْلِمٍ: لَقَدْ كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ نَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَكَاً فَيَصِلِي فِيهِ.

۳۲- وَفِي لَفْظٍ لَهُ: عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: لَقَدْ كُنْتُ أَحْكُهُ يَابِسًا بِطُفْرِي مِنْ نَوْبِهِ. وَرَوَى

الحك والفرك: البیهقی والدارقطنی وابن خزیمه وابن الجوزی.

عایشه رضی الله عنها می گوید: من با ناخن منی را از لباس پیغمبر صلی الله علیه و آله موقعی که خشک شده بود پاک می کردم.

و معلوم است که منی پاک است که با ناخن اثر آن را می توان برد. پاک کردن منی از لباس رسول الله صلی الله علیه و آله با ناخن را بیهقی و دارقطنی و ابن خزیمه و ابن الجوزی روایت کرده اند.

و در صحیح ابن حبان از عایشه رضی الله عنها آمده است که موقعی که رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه به نماز می ایستاد، اثر منی را از لباس ایشان با ناخن پاک می کردم.

الحاصل: شستن منی در حال تری و رطوبت آن و پاک کردن با ناخن در حال خشکی منی در احادیث صحاح ثابت است و قابل انکار نیست، و معقول هم نیست که

منی که اصل وجودی انسان است پلید باشد. و احتمال دارد که آنان که گفته‌اند منی پلید است، موقع بیرون ریختن منی است که به حکم مجرای آن تصور پلیدی آن نموده باشند، و گرنه آیه‌ی: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

«و ما یقیناً بنی آدم را دارای کرامت نمودیم».

با پلید بودن اصل آن با هم نمی‌خواند و موقعی که از رسول الله ﷺ درباره‌ی منی پرسیده شد، فرمود: «إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُخَاطِ أَوْ الْبُصَاقِ» وقال: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَمَسَّحَهُ بِخِرْقَةٍ»؛ «منی به منزلت آب بینی و آب دهن است، کفایت است آن را به پارچه‌ای پاک سازی».

و آنهایی که اصرار دارند تا دلیل نجسی منی غیر رسول الله ﷺ را ثابت کنند، هم جایی که نص وجود دارد، حساب احتمالات بی‌جاست.

حنفی‌ها گفته‌اند که منی پلید است، اما پاک می‌شود به شستن و یا به ناخن اثر آن را بردن و یا به پارچه پاک کردن تا به هر دو حدیث عمل کرده باشند.

شرح حال عایشه رضی الله عنها: دختر ابی بکر صدیق، مادرش ام رومان دختر عامر است. در مکه‌ی مکرمه رسول الله ﷺ او را در سال دهم بعثت در سن شش سالگی خواستگاری نمود و در شوال سال دوم هجری که نه ساله بود با او ازدواج نمود.

رسول الله ﷺ کنیه‌ی عایشه را ام عبدالله نهاد. ایشان زنی دانشمند، فقیه و فاضله بود و به تاریخ عرب و اشعار آنان آشنا بود. احادیث بسیاری را از رسول الله ﷺ روایت نمود، و گروه بسیاری از صحابه و تابعین از ایشان حدیث روایت نمودند. خداوندن براءت او را از آسمان نازل فرمود و ده آیه در سوره‌ی نور در اثبات طهر و پاکی او نازل فرمود.

ایشان در مدینه‌ی منوره به سال ۵۷ هجری قمری در شب سه‌شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان وفات یافت و در بقیع مدینه به خاک سپرده شد. در فضایل او، ده آیه‌ی سوره‌ی نور از قرآن مجید و احادیث صحیحه بسیار از زبان مبارک رسول الله ﷺ آمده است.

۳۳- وَعَنْ أَبِي السَّمْحِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُغَسَّلُ مِنْ بَوْلِ الْحَارِيَةِ، وَيُرَشُّ مِنْ بَوْلِ الْغُلَامِ» أَخْرَجَهُ: أَبُو دَاوُدَ، وَالنَّسَائِيُّ، وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

و از ابی سمح رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «محل بول دختر

بچه شسته می‌شود، و بر محل بول پسر بچه آب پاشیده می‌شود».

و بزار و ابن ماجه و ابن خزيمه هم از ابوالسمح روايت نموده‌اند که حسن و يا حسين را خدمت پيغمبر ﷺ آورد و بر سينه‌ی ايشان بول نمود، خواستم آن را بشويم، رسول الله ﷺ فرمود: «از بول دختر بچه شسته می‌شود». بنابراین هرگاه بول دختر بچه به چیزی برسد، محل اصابت آن شسته می‌شود، و اگر بول پسر بچه به چیزی برسد، آب بر آن پاشیده می‌شود.

کلمات: (يغسل من بول الجارية): «شسته می‌شود هر چه بول دختر بچه به آن رسيد.

و (يرش من بول الغلام): «و آب پاشیده می‌شود بر آن چه بول پسر بچه به آن رسيد».

غسل: شستن به آب سيار که از آن بريزد. و رش: سيار کردن آب که محل را بگيرد، اما نه به قدری که از آن بريزد.

بول پسر بچه که آب بر آن پاشیده می‌شود، مشروط به اين است که کودک غير از شير نخورده باشد، چنان که:

در صحيح بن حبان و مصنف ابن ابی شيبه رحمته از ابن شهاب زهري روايت کرده‌اند که گفت: «مَصَّتِ السُّتَّةُ أَنْ يُرَّشَ مِنْ بَوْلٍ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ مِنَ السَّبَّانِ»؛ «سنت پيغمبر ﷺ بر اين جاري شده که هر پسر بچه‌ای که خوراکی غير از شير نخورده باشد آب بر محل او پاشیده می‌شود، اما هر کودکی که غير از شير، غذای ديگری بخورد، بول او و بول بزرگسالان بر وجوب شستن آن يکسان است».

اگر غذای کودک شير است و داروهای گیاهی و غيره به او داده می‌شود، دوا در حکم غذا نيست. و قصد غذایی است که کودک به آن اکتفا نمايد، اما اگر در بيست و چهار ساعت شبانه‌روز هفت مرتبه شير می‌خورد و يک بار اندکی از شوريا يا مثل آن می‌خورد، حکم برای خوراک غالب است و مقصود شير مادر است، اما اگر شير خشک می‌خورد، حکم خوراک دارد و بايد محل رسيدن بول او را شست.

الحاصل: در معتمد مذهب شافعی بول پسر بچه که غير شير مادر نمی‌خورد، آب بر محل آن پاشیده می‌شود و محل بول دختر بچه شسته می‌شود، چنان که حديث صحيح بر آن دلالت دارد. و نزد حنفی‌ها و مالکی‌ها محل بول پسر بچه‌ی شيرخوار و دختر بچه‌ی شيرخوار شسته می‌شود و فرقی بين آن دو نمی‌گذارند و قياس بر ديگر بول‌ها می‌گيرند.

و قول سوم گفته اوزاعی است که می گوید: «شیرخوار چه پسر و چه دختر هر دو یکسانند و بر بول هر دو آب پاشیده می شود و شسته نمی شود».

شرح حال ابوالسمح: نام ایشان ایاد و کنیه ی ایشان ابوالسمح است، او خدمتگزار پیغمبر ﷺ بوده و همین یک حدیث را دارد. شرح حال مفصل او را نیافته ایم.

۳۴- وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ - فِي دَمِ الْحَيْضِ يُصِيبُ الثَّوْبَ -: «تَحْتَهُ، ثُمَّ تَقْرُضُهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ تَنْضَحُهُ، ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

رسول الله ﷺ درباره ی خون قاعده ی ماهیانه به اسماء دختر ابی بکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود: «ابتدا به ناخن آن را می خارانی، سپس میان انگشتان با آب آن را می فشاری و سپس به آب آن را می شویی و سپس در آن نماز می خوانی».

در روایت ابن ماجه: «أَقْرُصِيهِ بِالْمَاءِ وَاغْسِلِيهِ»، و در روایت ابن ابی شیبه نیز: «أَقْرُصِيهِ بِالْمَاءِ وَاغْسِلِيهِ»؛ به همان معنی که «با آب اندک آن را در میان انگشتان بفشارد و سپس بشوید».

در روایت ام قیس بنت محسن: «حُكِّيهِ بِصَلْعٍ وَاغْسِلِيهِ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ»؛ «محلی که خون حیض به آن رسیده با سنگ بخاران و بعد به آب و برگ سدر آن را بشوی» تا اثر آن از بین برود.

و در حدیث دیگر: «وَلَا يَضْرُكُ أَثْرُهُ»؛ «اگر اثر خون از میان نرفت زبانی به تو نمی رساند».

الحاصل: خون قاعده ی ماهیانه پلید است. به هر جای لباس که رسید باید کوشید تا اثر آن از میان برود، تا نمازگزار در لباس پاک و با هیأت پسندیده به نماز ایستد.

شرح حال اسماء: ایشان دختر ابوبکر صدیق و همسر زبیر بن العوام پسرعمه ی پیغمبر ﷺ و مادر عبدالله بن الزبیر هستند. ایشان از زنانی هستند که از آغاز ظهور اسلام در مکه ی مکرمه ایمان آوردند. و در سن ده سال بزرگتر از عایشه صدیقه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بودند. یکصد سال عمر کرد بدون این که دندانی از او بیفتد و یا عقل او تغییر نماید. تا آخرین لحظه از حیات خود دارای سلامت بدن بود. در سال ۷۳ هجری پس از شهادت پسرش عبدالله بن الزبیر پس از یک ماه در مکه ی مکرمه درگذشت.

۳۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَتْ حَوْلَةٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنْ لَمْ يَذْهَبِ الدَّمُ؟ قَالَ: «يَكْفِيكَ الْمَاءُ، وَلَا يَضْرُكُ أَثْرُهُ» أَخْرَجَهُ: التِّرْمِذِيُّ، بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: خوله بنت یثار رضی الله عنها گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، اگر محل اصابت خون حیض از لباسم شستم و رنگ خون از میان نرفت چه کار کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کفایت است که به آب بشویی، وقتی که به آب شستی اثر و رنگ باقی بعد از شستن زبانی به تو نمی‌رساند».

و ابوداود رضی الله عنه از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت نمود که گفت: «إِذَا غَسَلَتِ الْمَرْأَةُ الدَّمَ فَلَمْ يَذْهَبْ فَلْتُغَيِّرَهُ بِصُفْرَةٍ أَوْ زَعْفَرَانٍ». رواه: ابوداود.

«وقتی که زن خون قاعده را از جامه شست و اثر خون از میان نرفت به رنگ زرد یا به وسیله‌ی زعفران رنگ خون را از میان ببرد».

الحاصل: برای از بین بردن رنگ خون حیض کوشش بنماید و به رنگ زعفران اثر آن را تغییر دهد، زیرا شایسته نیست بر لباسی زنی رنگ خون قاعده‌ای باشد، و این کوشش و ناخن کشیدن و شستن به آب و برگ کنار و تغییر رنگ به زعفران اختصاص به خون قاعده دارد.

در این باب: مؤلف بول و گوشت الاغ بارکش و منی و خون قاعده و خمر را از نجاست یاد نمود، و پاک‌ی منی را دلیل آورد، و چگونگی به سرکه شدن خمر و پاک شدنش یاد نمود. و پوست مردار که به دباغی و پوست پیرایی پاک می‌شود در جای دیگر آورد.

شرح حال خوله رضی الله عنها: خوله بنت یسار است و چنان‌که ابن عبدالبر در استیعاب آورد از زنان صحابه است. شرح حال کامل آن را نیافته‌ام.

بَابُ الْوُضُوءِ

بابی است در بیان احکام وضو

وُضُو: به ضم واو به معنی دست نماز و شستن اعضای مخصوص با نیت آن است، وُضُو: به فتح واو همان آب وضو گرفتن است.

وضو: از وضاعت و روشنایی است؛ چنان‌که می‌گویی: (فلان وضیء الوجه): «فلانی روشن چهره است».

وضو به گونه‌ای که مسلمانان انجام می‌دهند از خصایص این امت است.

دلیل آن از قرآن

آیه‌ی:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ [المائدة: ۶].

«ای مردمی که ایمان آورده‌اید - ای مؤمنان - هرگاه که خواستید به سوی نماز برخیزید، باید وضو بگیرید، به این‌که بشوید روهایتان، از رستنگاه موی سر تا چانه و از گوش تا گوش، و بشوید دست‌هایتان تا دو آرنج، که دو آرنج هم شسته شود، و دست تر بکشید به سرهایتان، به همه‌ی سر یا قسمتی از سر، و بشوید پاهایتان تا دو کعب که دو کعب هم شسته شوند». و در آخر آیه می‌آورد:

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶].

«خدای متعال از فرض کردن وضو برای نماز و بدن شستن برای پاکی از جنابت و تیمم وقتی که آب نباشد هیچ یک از این‌ها را برای انداختن شما به مشقت و سختی قرار نداد، بلکه این احکام را مقرر داشت تا این‌که شما مسلمانان را پاکیزه سازد و نعمت‌های خود را بر شما تکمیل نماید تا به درستی این احکام را دریابید و آن را به قصد طاعت خدا انجام دهید تا سپاس خدا را به جا آورید».

دلیل آن از حدیث صحیح

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحَدَتْ حَتَّى يَتَوَضَّأَ» رواه البخاري ومسلم.

«وقتی که یکی از شما بی‌وضو شد، خدا نماز او را نمی‌پذیرد تا این‌که وضو بگیرد». یعنی شرط اساسی نماز وضو است و هیچ نمازی بدون وضو صحیح نمی‌شود. دلیل دیگر فعل حضرت رسول الله ﷺ است که هیچ نمازی را بدون وضو نخواند. والله اعلم.

چه موقع وضو فرض شده؟ در مکه قبل از هجرت و یا در مدینه بعد از هجرت؟ وضو در مکه و در شب اسراء و معراج فرض شد. در همان شب که نمازهای پنجگانه‌ای شبانه‌روزی فرض شد، وضو هم به همراه آن فرض شد.

فضایل وضو

در فضل وضو حدیث‌های صحیح بسیاری آمده است: از آن جمله روایت امام مالک از عبدالله صنابحی رضی الله عنه قال: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فَتَمَضَّمَصَّصَّ

خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ فِيهِ، فَإِذَا اسْتَنْزَرَ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ أَنْفِهِ، فَإِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ وَجْهِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَشْفَارِ عَيْنَيْهِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ يَدَيْهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِ يَدَيْهِ، فَإِذَا مَسَحَ بِرَأْسِهِ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ رَأْسِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ أُذُنَيْهِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ رِجْلَيْهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ كَانَ مَشِيئُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَصَلَاتُهُ نَافِلَةً لَهُ».

«وقتی که شخص مؤمن شروع به وضو گرفتن می‌نماید، آب که در دهن می‌گرداند با بیرون ریختن آب از دهان، همه‌ی گناهان از دهان او بیرون می‌ریزد و موقعی که آب به بینی بالا می‌برد، هنگام بیرون ریختن آب از بینی‌اش، همه‌ی گناهان از بینی او بیرون می‌ریزد، و موقعی که روی را می‌شوید، همه‌ی گناهان روی او بیرون می‌ریزد، حتی از زیر مژگان چشم او بیرون می‌آید، و وقتی که دو دست خود را می‌شوید، همه‌ی گناهان دو دست او بیرون می‌ریزد حتی از زیر ناخن‌های دو دستش بیرون می‌ریزد، و موقعی که دست تر به سر خود می‌کشد، همه‌ی گناهان از سر او بیرون می‌آید، حتی از دو گوش او بیرون می‌ریزد، و وقتی که دو پای خود را می‌شوید، گناهان از دو پای او بیرون می‌آید، حتی از زیر ناخن‌های دو پایش بیرون می‌ریزد، و به این ترتیب با کامل شدن وضویش همه‌ی گناهان اعضای او پاک شده و سپس پیاده رفتنش به مسجد و نماز او در مسجد همه مزید بر ثواب اوست».

و نزد بسیاری از علما وضو به این ترتیبی که هست از خصوصیت‌های این امت است.

و در شستن اضافی از اعضای وضو، بدین صورت که روی را که می‌شوید بالای گردن را نیز بشوید، و دو دست را که می‌شوید تا آخر بازو بشوید، و سر را همه‌ی آن مسح کند و دو گوش را ظاهر و باطن آن بعد از مسح سر دست تر بکشد، و پا را که می‌شوید تا آخر ساق بشوید، فضیلت‌های بسیار است. و در حدیث صحیح آمده: «تَبْلُغُ الْحُلِيِّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ»؛ «تا هر جا که آب وضو می‌رسد، زر و زیور بهشتی به آن جا می‌رسد».

و در فرموده‌ی رسول الله ﷺ آمده است: «إِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عُرَاءَ مُحَجَّلِينَ مِنْ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ عُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ» «شما مسلمانان در روز قیامت خوانده می‌شوید، سفیدرویان و سفید دست و پایان، بدین صورت که رو و اعضای وضوی شما از

روشنایی و نور می‌درخشد، بنابراین هر کدام از شما بتواند بر این نور و روشنایی اعضای خود بیفزاید به افزودن آن بکوشد».

و در عقوبت تساهل در وضو همین بس که: روزی رسول الله ﷺ یکی از یاران را دید که به بسبب شتابیدن در وضو پشت پای او آب وضو نرسیده است، فرمود: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»؛ «وای به حال پشت پاها که اگر آب وضو به آنها نرسید، آتش دوزخ به آنها می‌رسد». از این رو باید دقت شود که آب وضو به خوبی به همه‌ی اعضای وضو برسد، و یقین بداند که اگر تساهل نمود و آب وضو به یکی از اعضای وضو به خوبی نرسانید آتش دوزخ به آن می‌رسد.

و در مداومت بر وضو، بدین صورت که همین که بی‌وضو شد، وضو بگیرد تا همیشه با وضو باشد، در حدیث صحیح است که این را نمی‌تواند مگر مؤمن.

خواندن دو رکعت نماز سنت وضو بعد از هر بار وضو گرفتن، باعث سبقت گرفتن در داخل شدن به بهشت است، چنان‌که در حدیث صحیح است که رسول الله ﷺ به بلال فرمود: «صدای پای تو را در بهشت شنیدم، بر چه عملی مواظبت داری؟» بلال عرض کرد: همین که بی‌وضو شدم، وضو می‌گیرم و همین که وضو گرفتم دو رکعت نماز سنت وضو می‌خوانم.

و در حدیث صحیح است برای هر نماز فرض، وضوی تازه بگیرید. چنان‌که در روایت احمد - به اسناد حسن - آمده است: «لَأَمْرُهُمْ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ بِوُضُوءٍ»؛ این مداومت بر وضو و طهارت، و این مواظبت بر دو رکعت سنت وضو بعد از هر وضو، و همیشه زبان را به یاد خدا و استغفار و صلوات بر رسول الله و آل و اصحاب او مشغول داشتن، وسیله‌ی مهمی برای ادامه‌ی طاعت و دوری از گناه است.

۳۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ وُضُوءٍ»؛ أَخْرَجَهُ مَالِكٌ، وَأَحْمَدُ، وَالنَّسَائِيُّ، وَصَحَّحَ ابْنُ حُرَيْمَةَ وَذَكَرَهُ الْبُخَارِيُّ تَعْلِيْقًا.

و از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله ﷺ روایت است که فرمود: «اگر نه این بود که از واجب کردن مسواک بر هر وضو بر امتم دشوار می‌کردم، واجب می‌نمودم بر امتم مسواک زدن به هنگام هر وضو»، ولیکن نظر به این‌که امر وجوب بر امتم دشوار می‌شود، واجب نمی‌نمایم. اما سنت بودن مسواک به هنگام هر وضو از حضرت رسول

الله ﷺ وارد است هم به دستور دادن و هم به عمل.

در خصوص مسواک یکصد حدیث وارد شده و باعث تأسف است که باز هم در مسواک زدن کوتاهی می‌شود.

در حدیث طبرانی آمده که مردی عرض کرد: اگر کسی دندان‌هایش را از دست داده باشد، باز هم مسواک می‌خواهد؟ رسول الله ﷺ فرمود: بله، مسواک می‌خواهد. آن مرد گفت: چگونه؟ رسول الله ﷺ فرمود: انگشت را به دهن می‌برد و دهن را پاک می‌سازد، و بدین صورت وقتی که دندان نباشد باز هم مسواک مستحب است. رواه الطبرانی فی الاوسط و فیه ضعف.

مسواک همیشه مستحب است و در هشت وقت مؤکد می‌شود.

هنگام تغییر کردن بوی دهان. مؤمن باید همیشه زبانش به یاد خدا آراسته باشد. باید همیشه دهنش خوشبو باشد. و موقعی که قرآن می‌خواند و یا به یاد خدا مشغول است، فرشته دهان به دهان او می‌نهد و از بوی بد دهان او متأذی می‌شود. و هنگام برخاستن از خواب. و موقع وضو گرفتن. و موقع قرائت قرآن. و هنگام به نماز ایستادن. و موقع طواف و سجود تلاوت یا شکر. و موقع داخل شدن به خانه.

و در احادیث آمده که مسواک زدن از سنن مرسلین است، و از خصلت‌هایی است که فطرت سلیم بر آن است.

و در حدیث به روایت احمد و ابن خزیمه و حاکم و دارقطنی آمده است که نمازی که قبل از آن مسواک زده باشند از هفتاد نماز بدون مسواک بهتر است.

و در حدیث بخاری و مسلم آمده است: قال رسول الله ﷺ: «لَوْلَا أَنَّ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ»؛ «اگر نه این بود که واجب ساختن مسواک به هنگام هر نماز بر امتم دشوار می‌شد، بر امتم واجب می‌کردم، مسواک زدن به هنگام هر نماز». اما دشوار بودنش باعث شد که آن را واجب نسازم و بر سنت بودن آن اکتفا نمایم.

و فقها برای مسواک فواید بسیاری یاد نموده‌اند: از قبیل پاکی و خوشبویی دهن، و خشنودی پروردگار و آسان شدن بیرون آمدن روح در وقت احتضار.

و لفظ سواک برای مصدر به معنی مسواک زدن می‌آید و نیز به معنی آلت و وسیله‌ی مسواک زدن و مذکر و مؤنث می‌آید. و جمع آن سُوُک است، مانند کتاب و کتب.

و نزد بسیاری از علما مسواک همیشه مستحب است، و نزد شافعی‌ها برای روزه‌دار بعد از اذان ظهر مکروه است تا آن بوی دهان که مختص روزه‌داران است از بین نرود. و مناسب‌ترین اوقات آن قبل از خواب است تا ذرات طعام لابه‌لای دندان نماند و آن را فاسد نکند.

۳۷- وَعَنْ حُمْرَانَ رضی الله عنه: «أَنَّ عُمَانَ رضی الله عنه دَعَا بِمَاءٍ، فَعَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ تَمَضَّمَصَّ، وَاسْتَنْشَقَّ، وَاسْتَنْثَرَّ، ثُمَّ عَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ عَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ عَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَوَضَّأَ حَوْ وَضُوءِي هَذَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

رسول الله صلی الله علیه و آله، آل بیت و صحابه‌ی خود را طوری تعلیم فرمود که هر کدام نشان دهنده‌ی تعلیم ایشانند، چنان‌که حُمران که آزاد شده‌ی خلیفه‌ی سوم، عثمان رضی الله عنه است روایت می‌نماید که:

عثمان رضی الله عنه دستور داد آب بیاورند. وقتی که آب آوردند، اول دو کف دست خود را سه بار شست، آن‌گاه سه بار آب را به دهن گردانید، سپس سه بار آب را به بینی بالا برد و از آن فرو ریخت، آن‌گاه روی خود را به دو دست سه بار شست، آن‌گاه دست راست خود را تا آرنج سه بار شست، آن‌گاه دست چپ خود را مانند دست راست خود تا آرنج سه بار شست، آن‌گاه مسح سر نمود و دست تر را به همه‌ی سر کشید سه بار، آن‌گاه پای راست خود را تا دو قوزک سه بار شست، آن‌گاه پای چپ خود را مانند پای راستش سه بار تا دو قوزک شست، آن‌گاه گفت: دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله را که مانند وضوی من وضو گرفت». یعنی این وضویی که من گرفتم از برکت تعلیم رسول الله صلی الله علیه و آله و همانند وضوی ایشان است. و تمام حدیث به این جمله است: «مَنْ تَوَضَّأَ حَوْ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». «کسی که وضو بگیرد مانند این وضو که من گرفتم و پس از آن دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت حدیث نفس و صحبت دنیا در دل نیاورد گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود».

کلمات: تمضض: آب در دهن گردانید. استنشاق: آب به بینی بالا برد. استنثر: آب از بینی بیرون ریخت. إلى المرفق: تا مرفق (مرفق به معنی آرنج)، درین جا إلى المرفق: به معنی همراه با آرنج است که آرنج هم شسته شود.

امام شافعی رحمته الله فرمود: «لا اعلم خلافا في إيجاب دخول المرفقين في الوضوء»: «میان علما اختلافی ندیده‌ام در این که شستن دو آرنج در وضو واجب است».

و طبرانی در چگونگی وضوی عثمان رضی الله عنه آورده است: «إنه غسل يديه إلى المرفقين حتى مسح أطراف العضدين»: «دو دست و دو آرنج خود را شست تا این که اطراف دو بازو را نیز شست». اسناد آن حسن است.

و طبرانی و بزار در چگونگی وضو از حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه آورده‌اند: «وَعَسَلَ ذِرَاعَيْهِ حَتَّى جَاوَزَ الْمِرْفَاقَ»: «و دو دست خود را شست تا این که از دو آرنج گذشت و به دو بازو رسید».

و طحاوی و طبرانی از حدیث ثعلبه بن عباد رضی الله عنه آورده‌اند که: «ثم غسل ذراعيه حتى سَالَ الْمَاءُ عَلَى مِرْفَقَيْهِ»: «پس از آن دو دست خود را شست تا جایی که آب بر دو آرنج او روان شد».

که از مجموع این احادیث، ثبوت واجب بودن شستن دو آرنج به دست می‌آید. این حدیث، نظر به این که ثم آورد که هر عضوی را بعد از دیگری قرار داد، ترتیب را معین نمود، و نزد حنفی‌ها ترتیب واجب نیست.

التفصیل: بسم الله الرحمن الرحيم در اول وضو و در اول هر کار شایسته مستحب است. مضمضه و استنشاق در وضو و غسل در هر دو سنت هستند، و نزد حنفی‌ها در وضو سنت است و در غسل جنابت مضمضه و استنشاق فرض است. مسواک زدن به دهان در آغاز هر وضو سنت است. و یکصد حدیث در این باره آمده که می‌رساند کسی که این سنت را ترک گوید خود را از اجری عظیم محروم ساخته است. و سه بار مضمضه و استنشاق سنت است. و شستن صورت سه بار و مسح سر یک بار و یا سه بار هر دو ثابت است. و شستن دو دست با دو آرنج سه بار و شستن پا همراه با دو کعب سه بار، مستحب است و دو رکعت سنت وضو نیز مستحب است.

و در حدیث: شستن هر عضوی یک بار و یا دو بار نیز آمده که می‌رساند یک بار شستن هر کدام فرض است. و اضافه بر یک بار سنت است.

مسح سر نزد شافعی‌ها هر مقدار از سر مسح شود کافی است، و اگر مسح بر موی سر نماید شرط است که موی آن کوتاه باشد که اگر کشیده شود از حد سر بیرون نرود،

و نزد حنفی‌ها مسح ربع سر لازم است و نزد مالکی‌ها مسح همه‌ی سر واجب است. آن کسی که می‌خواهد وضویی بگیرد که همه‌ی علما بگویند وضوی او صحیح است، به این ترتیب است: بسم الله در آغاز وضو می‌گوید، دو کف دست را می‌شوید، آب به دهن می‌گرداند و بیرون می‌ریزد، آب به بینی بالا می‌برد و بیرون می‌ریزد، و روی را از رستنگاه موی سر تا چانه می‌شوید، و دو دست را با دو آرنج می‌شوید، و مسح همه‌ی سر می‌نماید و دو پا را با دو کعب می‌شوید، و در آغاز وضو نیت وضو که قصد از آن خالص نمودن عبادت برای خدا است به جا می‌آورد، و ترتیب میان اعضای وضو را رعایت می‌نماید، و موقع شستن هر عضوی از اعضای وضو دست به آن می‌کشد که آب ریختن بر عضو و دست کشیدن بر آن همراه باشد و بعد از تکمیل وضو می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»؛ وضوی چنین شخصی نزد همه‌ی علما صحیح است.

شرح حال حمران رضی الله عنه: نام او حمران و نام پدرش ابان است، در بعضی از جهادهای خالد بن الولید رضی الله عنه برده‌ی خالد شده بود. خالد او را برای عثمان رضی الله عنه فرستاد و عثمان او را آزاد کرد. حمران از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

۳۸- وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه فِي صِفَةِ وُضُوءِ النَّبِيِّ قَالَ: - وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ وَاحِدَةً. - أَخْرَجَهُ أَبُو

دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ، بَلْ قَالَ التِّرْمِذِيُّ أَنَّهُ أَصَحُّ شَيْءٍ فِي الْبَابِ.

و از علی بن ابی طالب رضی الله عنه در بیان چگونگی وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که علی فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مسح سر را یک بار می‌نمود.

این حدیث جزیی از حدیث طولانی است که وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از اول تا آخر بیان می‌کند، و نظر به این که در باقی مسایل، مانند روایت عثمان رضی الله عنه می‌باشد، مؤلف فقط محل استدلال که یک بار مسح سر کردن باشد یاد نمود، و مسح سر به روایت عثمان چنان که ابوداود روایت نمود، مسح سر را سه بار یاد نموده و امام حافظ و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته‌اند.

این حدیث را ابوداود و نسایی و ترمذی روایت نمودند، و ترمذی گفت: در خصوص مسح سر، یک بار مسح نمودن صحیح‌ترین چیزی است که در باب مسح سر آمده است.

ابوداود این حدیث را از شش طریق روایت نمود. و در بعضی از طرق حدیث ذکری از مضمضه و استنشاق نیامده است. و در بعضی از طریق حدیث در خصوص مسح سر آمده است: «وَمَسَحَ عَلِيٌّ رَأْسَهُ حَتَّى لَمْ يَقْطُرْ»: «و دست تر به سر کشید، تا جایی که هیچ قطره‌ای آب از آن نچکید». و نظر به این که سه بار مسح سر نمودن در حدیث صحیح ثابت است، می‌رساند که یک بار و یا دوبار و یا سه بار مسح سر نمودن، هر کدام جایز است و وارد است. والله سبحانه و تعالی اعلم.

شرح حال: امیرالمؤمنین ابوالحسنین ابن عم المصطفی و زوج البتول الزهراء علی بن ابی طالب علیه السلام، رابع الخلفاء. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روزی به منزل ایشان آمد و از فاطمة الزهرا پرسید: علی کجاست؟ زهرا گفت: میان من و او سخنی پیش آمده و او به مسجد رفته است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد آمد و دید در مسجد خوابیده و گرد و خاک بر روی مبارک اوست، فرمود: «قم أبا تراب»، از آن روز بهترین کنیه نزد ایشان ابوتراب است.

علی علیه السلام اولین جوان از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که مسلمان شد، و بعد از هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه در تمام مشاهد با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همراه بود. سن ایشان موقع مسلمان شدن شان مورد اختلاف است. از هفت سالگی تا شانزده سالگی گفته‌اند. فقط در غزوه‌ی تبوک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را در مدینه به جای خود قرار داد و موقعی که ایشان از دوری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اظهار نگرانی نمود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟» «آیا خشنود نمی‌شوی که منزلتت نزد من، مانند منزلت هارون نزد موسی باشد؟» موسی موقع رفتن به کوه طور هارون را به جای خود در میان بنی‌اسرائیل گمارد. ایشان از سیده نساء العالمین فاطمه الزهراء دو پسر به نام حسن و حسین و دو دختر به نام زینب و ام کلثوم دارد. و ذریه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منحصر در اولاد فاطمة الزهراء می‌باشد، شهادت ایشان در نماز صبح روز جمعه هفدهم رمضان المبارک به سال چهلم هجری بود، و خلافت ایشان در روز شهادت عثمان رضی الله عنه روز جمعه هجدهم ذیحجه سال سی و پنجم هجری بود، و مدت خلافت‌شان چهارسال و هفت ماه و چند روز بود. ضارب ایشان عبدالرحمان بن ملجم نگون بخت شقی بود.

۳۹- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ رضی الله عنه فِي صِفَةِ الْوُضُوءِ قَالَ: وَمَسَحَ رَسُولُ

اللَّهُ ﷺ بِرَأْسِهِ، فَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ وَأَدْبَرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۰- وَفِي لَفْظِ لُهُمَا: «بَدَأَ بِمُقَدَّمِ رَأْسِهِ، حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ».

بخاری و مسلم رضی اللہ عنہما از عبدالله بن زید بن عاصم رضی اللہ عنہ روایت نموده‌اند که: او در بیان چگونگی وضوی رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در خصوص مسح سر، چنین گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مسح سر نمود و در مسح سر برای این که رطوبت مسح به همه‌ی سر برسد، دست خود را از جلو سر به پشت سر برد.

و در لفظی دیگر از بخاری و مسلم آمده است که: عبدالله بن زید گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دو دست خود را از جلو سر به پشت سر برد و از پشت سر به جلو آورد، به همان محلی از سر که ابتدا از آن جا شروع کرده بود.

بدین صورت که دو انگشت شصت را بر دو بناگوش نهد و باقی انگشتان دو دست را با هم از جلو به عقب ببرد و از عقب به جلو آورد، و در این حال مسح به همه‌ی سر می‌رسد.

و در حدیثی که ابوداود از مقدم روایت نموده، مقدم گفت: «موقعی که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در وضو به مسح سر رسید، دو کف دستش را بر جلو سر نهاد و آن دو را تا پشت سر کشید، و از پشت سر برگردانید تا محلی که از آن جا آغاز نموده بود. و چنان که گفتیم، دلالت می‌دهد که مقصود مسح همه‌ی سر است و به هر نوع می‌تواند این مسح را انجام دهد.

شرح حال: عبدالله بن زید بن عاصم، انصاری است و از مازن بنی النجار است. اولین مشاهد او، غزوه‌ی احد است و او کسی است که با وحشی در کشتن مسیلمه کذاب شرکت نمود و شر مسیلمه را از سر خلق کوتاه نمود. عبدالله بن زید بن عاصم رضی اللہ عنہ - یوم الحره - به سال ۶۳ هجری در مدینه‌ی منوره به شهادت رسید.

۴۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ - فِي صِفَةِ الْوُضُوءِ - قَالَ: «ثُمَّ مَسَحَ ﷺ بِرَأْسِهِ، وَأَدْخَلَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَّاحَتَيْنِ فِي أُذُنَيْهِ، وَمَسَحَ بِإِبْهَامَيْهِ ظَاهِرَ أُذُنَيْهِ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتَّسَائِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حُرَيْمَةَ.

و از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ در چگونگی وضوی رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در خصوص مسح دو گوش بعد از مسح سر، روایت است که گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پس از آن که مسح سر

نمود، مسح دو گوش کرد و دو انگشت شاهد را در دو گوش نمود تا مسح باطن دو گوش نماید و دو انگشت شصت را بیرون دو گوش قرار داد تا ظاهر دو گوش را با آن دو مسح نماید.

و مسح دو گوش و دست تر کشیدن به ظاهر و باطن دو گوش در چند حدیث آمده است:

از حدیقِ مِقْدَامِ بن معدیکرب به تخریح ابوداود و طحاوی به اسناد حسن، و از حدیث الربیع به تخریح ابوداود. و از حدیث انس به تخریح دارقطنی و حاکم. و از حدیث عبدالله بن زید، که در آن آمده است: «أَنَّهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَسَحَ أُذُنَيْهِ بِمَاءٍ غَيْرِ الْمَاءِ الَّذِي مَسَحَ بِهِ رَأْسَهُ. وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ فِيهِ: هَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ».

رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مسح دو گوش نمود و دست تر به دو گوش کشید به آبی که غیر از آن آبی بود که در مسح سر به کار برده بود. و بیهقی گفت که اسناد این حدیث صحیح است. و این حدیث دلیل شافعی‌ها است که آب مسح گوش غیر از آب مسح سر است.

ابن دقیق العید گفته‌ی بیهقی را تعقیب نموده که در روایت ترمذی و ابن حبان آمده: «وَمَسَحَ رَأْسَهُ بِمَاءٍ غَيْرِ فَضْلِ يَدَيْهِ»؛ «و سر را به آبی مسح نمود که از اضافی آب دست شستن نبود». و در این روایت صحبت از مسح گوش نیامده، اما تأیید بیهقی ظاهراً بر روایت غیر ترمذی و ابن حبان است. والله اعلم.

و نیامدن ذکر مسح گوش در حدیث عبدالله بن زید و عثمان و عبدالله بن عمرو که وضوی رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را توصیف می‌نماید، و آمدن آن در غیر آن روایات، دلیل سنت بودن مسح دو گوش و فرض نبودن آن است.

شرح حال: عبدالله بن عمرو بن العاص بن وائل السهمی و القرشی، نسب او با رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در کعب بن لؤی به هم می‌رسد.

عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پیش از پدرش مسلمان شد. و تفاوت سن عبدالله با پدرش ده سال یا سیزده سال نوشته‌اند. عبدالله بن عمرو از یاران پیغمبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و دانشمندی عبادتکار و از حفاظ حدیث پیغمبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ است. وفات او به سال ۶۳ هجری اتفاق افتاد، اما در این که مدفن او مکه یا طایف یا مصر است، اختلاف نظر است.

۴۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَسْتَنْثِرْ ثَلَاثًا، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خَيْشُومِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر موقع یکی از شما از خواب بیدار شد، سه بار آب را به بینی بالا ببرد و از آن بیرون ریزد، برای این که شیطان بر بُن بینی او شب را به سر می آورد».

در این حدیث امر است به استنثار و آب به بینی بالا بردن و از آب بیرون ریختن. بعضی از علما به موجب این حدیث استنثار را بعد از بیدار شدن از خواب شبانه واجب دانسته‌اند، اما جمهور علما برآنند که بعد از بیدار شدن بردن آب به بینی و بیرون ریختن آب از آن سنت است و واجب نیست، برای این که چنان که از حدیث رفاعه رضی الله عنه دانسته می‌شود، رسول الله صلی الله علیه و آله به اعرابی امر فرمود: «تَوَضَّأَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ!» «وضو بگیر آن چنان که خدا به تو امر فرمود». و چگونگی به جا آوردن فرمان خدا در وضو را این چنین برای او بیان فرمود: «إِنَّهَا لَا تَتِمُّ صَلَاةُ أَحَدٍ حَتَّى يُسَبِّحَ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، فَيَغْسِلُ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ وَيَمْسَحُ رَأْسَهُ، وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ».

«کامل نمی‌شود وضوی کسی تا این که وضو را آن چنان که خدا به او فرمود به انجام رساند: روی خود را بشوید، دو دست خود را با دو آرنج بشوید، مسح سر نماید و دو پای خود را با دو کعب بشوید». در این حدیث یادی از مضمضه و استنشاق و استنثار نیامده است. و کعب: قوزک است. نزد جمهور علما، هر پایی دو قوزک دارد و نزد حنفی‌ها هر پایی یک قوزک دارد و آن بر پشت پا قرار دارد.

و این که در این حدیث صحیح آمده که شیطان بر خیشوم آدمی شب را به صبح می‌رساند، مقصود از آن یا همین مفهوم ظاهری است که رسول الله صلی الله علیه و آله حقیقت واقع آن را می‌دانسته است، و یا این که مقصود معنی مجازی است که بینی باید پاک باشد تا از بوی بد که مایه‌ی ماندن شیطان بر آن است پرهیز شود، و صحیح آن همان است که حقیقت واقع است که رسول الله صلی الله علیه و آله به نور نبوت آن را می‌داند و غیر او آن را نمی‌داند.

در بین حواس آدمی: چشم به وسیله‌ی دو پلک بسته می‌شود، زبان به وسیله‌ی دو لب بسته می‌شود، اما گوش و بینی همیشه باز است و بسته نمی‌شوند، و در حدیث آمده که شیطان در بسته را نمی‌گشاید، و بینی وسیله‌ی بوییدن است که هر بویی به وسیله‌ی بینی به دل می‌رسد و دل از آن آگاه می‌شود و پاکیزه نگه داشتن آن از اسباب تندرستی است. و الله سبحانه و تعالی اعلم.

۴۳- وَعَنْهُ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

و بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما بیدار شد از خوابش، دست را به ظرف آب فرو نبرد تا این که اول دست خود را بشوید، برای این که نمی‌داند موقعی که به خواب بوده، دست او کجا مانده است.» حدیث متفق علیه است که بخاری و مسلم هر دو از ابوهریره روایت دارند. و معنی هر دو روایت یکی است و مؤلف لفظ روایت مسلم را آورد، و این دلیل بر امانت علمی علمای حدیث است که اگر حدیث متفق علیه باشد و هر دو از یک صحابی روایت داشته باشند باز هم اگر لفظ یکی از دو روایت را گرفتند باز هم آن را بیان می‌نمایند.

موجب حدیث: وقتی که شخص از خواب بیدار می‌شود قبل از شستن دستش آن را به ظرف آب داخل نکند، برای این که احتمال نجاست دستش وجود دارد. و اگر دستش پلید شده باشد، داخل کردن آن در ظرف مایه‌ی پلیدی آب آن می‌شود، وقتی که احتمال نجاست کف دست باشد شستن آن قبل از فرو بردن آن در ظرف آب واجب است.

امامان شافعی و مالک رضی الله عنهما امر به شستن کف دست را پیش از داخل کردن آن در ظرف امر ندب دانسته‌اند. هرگاه جای آب، مثل حوض و برکه و آب بسیار باشد، داخل کردن کف دست در آن پیش از شستن آن ممنوع نیست، برای این که بسیار به آن پلید نمی‌شود. و اگر آب گرفتن از ظرف آب به پیمانانه باشد، باز هم گرفتن آب از ظرف آب مکروه نیست، و اگر دستکش به دست داشته و دستکش را بیرون آورد، داخل کردن کف دست به ظرف آب مکروه نیست.

و آیا اگر به روز به خواب برود همین حکم را دارد و یا این که اختصاص به شب دارد، ظاهراً کلمه‌ی باتت دلالت بر شب ماندن آن دارد. والله اعلم.

۴۴- وَعَنْ لَقِيْطِ بْنِ صَبْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَسْبَغَ الْوُضُوءَ، وَخَلَّلَ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَبَالَغَ فِي الْإِسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا».

۴۵- وَلِأَبِي دَاوُدَ فِي رِوَايَةٍ: «إِذَا تَوَضَّأْتَ فَمَضْمُضٌ». وَأَخْرَجَهُ: أَحْمَدُ وَالشَّافِعِيُّ وَابْنُ الْجَارُودُ وَابْنُ حَبَانَ وَالْحَاكِمُ وَابْنُ أَبِي عَرَبَةَ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ أَبِي عَرَبَةَ وَابْنُ الْقَطَّانِ.

أَسْبَعُ الْوُضُوءَ: أَبْلَغُهُ مَوَاضِعَهُ. اسبأغ الوضوء: رسانیدن آب به درستی به هریک از اعضای وضو.

و از لقیط بن صبره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وضو را کامل نما تا جایی که آب به هر یک از اعضای وضو به درستی برسد، و میان انگشتان دست و پا خلال نما، یعنی دقت نما که آب به میان انگشتان دست و پا برسد، و در آب به بینی بالا بردن مبالغه کن، یعنی کوشش نما که آب به همه جای بینی برسد، مگر در صورتی که روزه دار باشی که در این حالت مبالغه نکن، مبادا که آب از حلق پایین رود و روزه را باطل نماید». و در روایت دیگر نزد ابوداود: «هرگاه وضو گرفتی آب در دهن بگردان». حدیث دلالت دارد بر وجوب اسبأغ و کامل نمودن وضو، و دلالت دارد بر سنت بودن توجه بیشتر به میان انگشتان دست و پا، و دلالت دارد بر مبالغه در استنشاق، مگر برای روزه‌دار.

در خلال کردن انگشتان دست: کف دست راست بر پشت کف دست چپ می‌نهد و انگشتان دست راست در میان انگشتان دست چپ فرو می‌نماید تا آب میان انگشتان برسد، و کف دست چپ بر پشت کف دست راست می‌نهد و انگشتان دست چپ در میان انگشتان دست راست فرو می‌نماید.

و در خلال کردن انگشتان پا: انگشت کوچک دست چپ را از زیر پا میان انگشتان پا می‌برد تا آب به میان آنها برسد. از انگشت کوچک پای راست شروع می‌نماید و به انگشت کوچک پای چپ به آخر می‌رساند.

شرح حال: لقیط بن عامر بن صبره رضی الله عنه صحابی مشهور است. کنیه‌ی او ابورزین است. او در شمار اصحابی است که در طایف بوده‌اند، لقیط: به فتح لام و کسر قاف و سکون یاء و طاء، و صبره: به فتح صاد و کسر باء و فتح راء.

۴۶- وَعَنْ عُمَانَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُجَلِّلُ لِحْيَتَهُ فِي الْوُضُوءِ. أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُرَيْمَةَ.

و حاکم و دارقطنی و ابن حبان از روایت عامر بن شقیق از ابی وایل رضی الله عنه روایت کرده‌اند، و حاکم برای این حدیث شواهدی از انس و عایشه و علی و عمار رضی الله عنه آورده است. بخاری فرمود: حدیث ابی وایل حسن است.

و از عثمان رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله موقع شستن روی در وضو، ریش

خود را خلال می‌کرد، یعنی انگشتان را از زیر ریش به آن داخل می‌کرد تا آب به آن برسد.

و از مجموع آن احادیث مشروعیت خلال کردن ریش دانسته می‌شود، و همان گونه که کسی که ریش ندارد باید جای ریش را حتماً بشوید، برای کسی که ریش دارد خلال آن برای رسیدن آب به ته آن مشروع است.

به هر حال احادیثی که در این باب است از مجموع آن، مشروعیت خلال کردن ریش و رسانیدن آب به ته آن دانسته می‌شود. و قوی‌ترین حدیث در این باب همان حدیثی است که مصنف به روایت عثمان رضی الله عنه آورد.

شرح حال عثمان: عثمان بن عفان رضی الله عنه الاموی القریشی، ابو عبدالله، سومین خلفای راشدین و یکی از عشره‌ی مبشره است، در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد و دو هجرت نمود. هجرت به سوی حبشه و هجرت به سوی مدینه.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا دخترش رقیه رضی الله عنها را به نکاح عثمان درآورد، و موقعی که همسرش رقیه رضی الله عنها درگذشت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دختر دیگرش، ام کلثوم رضی الله عنها را به نکاح او درآورد. خلافت او در اول محرم سال ۲۴ هجری صورت گرفت و شهادت او در روز جمعه هجدهم ذیحجه سال ۳۵ هجری اتفاق افتاد و در شب شنبه در بقیع مدفون شد و عمر او در روز وفاتش ۸۲ سال بود.

عثمان رضی الله عنه مانند دیگر خلفای راشدین همیشه مورد تقدیر و احترام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. و تاریخ زندگی او می‌رساند که خود و اموالش در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام بود.

در شرح حال ایشان کتاب‌های مفصلی نوشته شده که در این جا بسیار مختصر از آن یاد شد و به مناسبت این که عثمان رضی الله عنه دو بار داماد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شد، ذی‌النورین لقب یافته است.

۴۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم أَتَى بِثُلُثِي مَدٍّ، فَجَعَلَ يَدْلُكُ ذِرَاعِيهِ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حُرَيْمَةَ.

و از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت است که: دو ثلث مد آب برای وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورده شد، ایشان موقع شستن دست‌ها در وضو همراه ریختن آب بر دست‌ها، دست به آن می‌کشید تا آب به خوبی به دست‌ها برسد.

در این حدیث هم مشروع بودن دست کشیدن به اعضای وضو، موقع شستن آنها، و هم صرفه جویی در آب وضو و مقدار آن که دو سوم مد است دانسته می‌شود.

و ابوداود از حدیث ام عماره الانصاریه رضی الله عنهما آورد که: «أَنَّه تَوَضَّأَ بِإِنَاءٍ فِيهِ قَدْرُ ثُلْثِي مَدٍّ»؛ «یعنی ایشان وضو گرفتند از ظرفی که در آن دو سوم یک مد آب بود».

و بیهقی از حدیث عبدالله بن زید همین را روایت نمود، و ابوزرع از حدیث عایشه صدیقه و جابر بن عبدالله رضی الله عنهما آورد: «أَنَّه رضی الله عنهما كَانَ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ»؛ «یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله برای بدن شستن یک صاع، یعنی سه لیتر آب و برای وضویشان یک لیتر کم ربع آب به کار می‌برد».

و مسلم از حدیث سفینه (خادم رسول الله صلی الله علیه و آله) مانند همین را روایت نمود. و رسول الله صلی الله علیه و آله از اسراف در ریختن آب برای وضو منع کرد و فرمود: «مردمی می‌آیند که در آب ریختن برای وضو اسراف و زیاده‌روی می‌کنند». و اسراف و زیاده‌روی در ریختن آب جایز نیست، و بهترین راه پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله در همه‌ی اوامر و نواهی‌شان است.

و کسانی که گفته‌اند موقع شستن اعضای وضو، دست کشیدن به آن اعضا واجب است به همین حدیث شماره‌ی ۱۰ به روایت عبدالله بن زید استدلال نموده‌اند. و کسانی که گفته‌اند دست کشیدن به اعضای وضو موقع شستن آنها سنت است برآنند که شستن اعضای وضو واجب است و دست کشیدن به آن اعضا جزء شستن آنها نیست.

۴۸- وَعَنْهُ، (أَي عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ) أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَأْخُذُ لِأُذُنَيْهِ مَاءً غَيْرَ الْمَاءِ الَّذِي أَخَذَهُ لِرَأْسِهِ. أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ. وَهُوَ عِنْدَ مُسْلِمٍ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ بِلَفْظٍ: وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ بِمَاءٍ غَيْرِ فَضْلِ يَدَيْهِ، وَهُوَ الْمَحْفُوظُ.

شیخ الاسلام زکریا انصاری فرمود: اسناد حدیث بیهقی اسنادی است صحیح. و از عبدالله بن زید روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله را دید که برای مسح دو گوش آبی غیر از آبی که برای مسح سر گرفته بود می‌گرفت. یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله برای دست تر کشیدن به دو گوش از آب تازه غیر از آب مسح سر استفاده می‌نمود.

مؤلف رحمته الله می‌گوید: در صحیح مسلم به روایت عبدالله بن زید آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله برای مسح سر آب تازه می‌گرفت و از خیسی دست بعد از شستن دست در

وضو برای مسح سر استفاده نمی‌کرد. و در صحیح ابن حبان و سنن ترمذی نیز روایت برای مسح سر به آب تازه است.

با این حال روایت بیهقی به قوت خود باقی است و همین هم دلیل شافعی و احمد است که برای مسح دو گوش به آب تازه غیر از آب مسح سر انجام داده می‌شود و همین هم دلیل است بر این که دو گوش عضو مستقلی هستند، و احادیث بسیاری هم آمده است که سر و گوش را همراه هم مسح می‌نمود. و مجموع احادیث وارده در آن مایه‌ی تقویت آن است.

و در کتب فقه آمده که مسح گوش همراه شستن رو و همراه مسح سر و به آب تازه باشد، و موقع مسح دو گوش دو انگشت شهاده را در دو گوش قرار دهد و با انگشت شصت بیرون دو گوش را مسح نماید و دو کف دست بر دو گوش نهد. و الله سبحانه و تعالی اعلم.

۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ، مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که فرمود: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «امتم در روز قیامت بر اثر وضو با روی و دست و پای سفید می‌آیند، بنابراین کسی که می‌تواند بر سفیدی روی و دست و پا بیفزاید، آن را انجام دهد».

و جمله‌ی: «فمن استطاع منكم أن يطيل غرته فليفعَل»: از فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، چنان که در روایت دیگر مسلم آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَنْتُمْ الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ فَلْيُطِلْ غُرَّتَهُ وَتَحَجِّيلَهُ».

«شما مسلمانان به برکت کامل کردن وضو در روز قیامت سفیدروی و سفید دست و پا هستید. و کامل کردن وضو نور و درخشش خاصی به شما بخشیده و شما را از ملت‌های دیگر جدا ساخته است، بنابراین هر یک از شما که بتواند بر این نور و روشنایی رو و دست و پای خود بیفزاید، بکوشد تا بر آن بیفزاید».

و در این حدیث غره و تحجیل هر دو را یاد فرمود: (فليطيل غرته و تحجيلة)، تا دانسته شود که در حدیث قبلی هم و تحجيلة منظور است.

عبارت: یأتون يوم القيامة، در صحیحین آمده است: يدعون يوم القيامة غراً محجلين. در روز قیامت خوانده می‌شوند، غرا محجلین. امتیاز و جدایی‌شان از دیگر ملت‌ها همین نور و روشنایی رو و دست و پا است.

غراً محجلین: بیض الوجوه و الیدین و الرجلین: مانند اسبی که آغر نامیده می‌شود وقتی که در روی او سفیدی باشد و محجل به اسبی گویند که دست و پاهای او سفید است. وقتی که اسبی به رنگ غیرسفید است و رو و دست و پاهای او سفید است، اگر محجل می‌نامند که نزد عرب بسیار مطلوب است. والله سبحانه وتعالی اعلم.

بنابراین وضو گیرنده برای افزودن روشنایی روی خود در روز قیامت، وقتی که روی را می‌شوید اطراف صورت از سر و گردن هم دست می‌کشد، و در شستن دو دست بالاتر از آرنج را نیز می‌شوید، و در شستن پاها بالاتر از دو قوزک را نیز می‌شوید.

۵۰- وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَنْعَلِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَظَهْرِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دوست می‌داشت شروع کردن از راست در پوشیدن نعلین و کفش و در شانه زدن به موی و در پاکیزگی و در همه‌ی کارهایش.

امام نووی رحمته الله گفت که قاعده‌ی شریعت بر این است که هرچه از باب تکریم و گرامیداشت باشد، با راست شروع کردن در آن سنت است و هرچه برخلاف آن باشد جلو کردن چپ در آن سنت است.

در شستن بدن طرف راست را مقدم داشتن و در کفش پوشیدن پای راست را مقدم داشتن و در شانه زدن به موی سر، طرف راست را مقدم داشتن، و در وضو، شستن دست راست قبل از دست چپ و شستن پای راست قبل از پای چپ، و در داخل شدن به مسجد و خانه پای راست را جلو کردن و غیره.

و در کندن کفش از پای چپ شروع کردن، و در آب بینی گرفتن به دست چپ انجام دادن و در طهارت گرفتن به دست چپ انجام دادن، و در داخل شدن به مستراح پای چپ را جلو کردن و غیره، و در دو کف دست و روی و دو گوش هر دو را با هم شستن. و الله اعلم.

۵۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأْتُمْ فابدأوا بِمِأْمِنِكُمْ».

أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُرَيْمَةَ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر موقع وضو گرفتید از راست شروع نمایید». در شستن دست، اول دست راست را بشویید و در شستن پا، اول پای راست را بشویید.

این حدیث دلالت دارد بر تربیت که اول اعضای راست و سپس چپ شسته شود. و بعضی همین جلو کردن راست را بر چپ واجب دانسته‌اند به این دلیل که رسول الله صلی الله علیه و آله همیشه بر همین منوال وضو می‌گرفت و حتی یک بار هم خلاف آن نکرد که اول چپ بشوید و بعد راست بشوید، و شکی نیست در بهتر بودن رعایت جلو کردن راست بر چپ.

و در موالات و پیایی شستن اعضای وضو و فاصله نینداختن میان آنها نیز حدیث است به روایت عبدالله بن عمرو زید بن ثابت و ابوهریره رضی الله عنه: «أَنَّهُ صلی الله علیه و آله تَوَضَّأَ عَلَى الْوَلَاءِ ثُمَّ قَالَ: «هَذَا وَضُوءٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّلَاةَ إِلَّا بِهِ»؛ «این وضویی است که خدا نمی‌پذیرد نماز را مگر به آن».

۵۲- وَعَنْ الْمَغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله تَوَضَّأَ، فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ، وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَالْحَقَّيْنِ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

و از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله وضو گرفت و موقع مسح سر دست تر کشید بر پیشانی‌ش و بر عمامه و دو خف. پیشانی قسمتی از سر است و همین دلیل شافعیه است که مسح قسمتی از سر کفایت می‌کند و اگرچه مسح یک تار موی باشد. و مسح خفین و دست تر کشیدن بر کفش به جای شستن پا در باب جداگانه می‌آید.

در لغت می‌گویند: مسحت بالجدار: دست به دیوار کشیدم. یک دیوار پهناور به کف دستی به آن کشیدن مسح آن حاصل می‌شود. و مسح بر موی وقتی کفایت می‌کند که اگر کشیده شود از حد سر خارج نشود.

و اما آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شده مسح همه‌ی سر است که گاه مسح همه‌ی سر و گاه مسح بر ناصیه و تکمیل آن به مسح عمامه بوده است. روی این اصل بهتر است همیشه همه‌ی سر را مسح نمود. و الله اعلم.

شرح حال مغیره بن شعبه رضی الله عنه: ابو عبدالله یا ابو عیسی مغیره بن شعبه از

سیاستمداران عرب است که در برابر مشکلات می‌توانست راه‌های متعدد برای آن بیابد. او در سال پنجم هجری به خدمت رسول الله ﷺ آمد و اسلام آورد. اولین مشاهد او حدیبیه است که در سال ششم هجری اتفاق افتاد. و در خیبر و حنین و فتح مکه همراه رسول الله ﷺ بود و بعد از رحلت رسول الله ﷺ در جهادهای مسلمین با ایران شرکت داشت. در ایام معاویه رضی الله عنه از طرف او حاکم کوفه بود و به سال پنجاهم هجری در کوفه درگذشت.

۵۳- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه فِي صِفَةِ حَجِّ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ ﷺ: «ابْدُؤُوا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ». أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ، هَكَذَا يَلْفِظُ الْأَمْرَ وَهُوَ عِنْدَ مُسْلِمٍ يَلْفِظُ الْخَبَرَ.

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه در چگونگی حج پیامبر ﷺ روایت است که: رسول الله ﷺ وقتی که در حج موقعی که از باب صفا برای سعی میان صفا و مروه بیرون رفتند فرمودند: «ابتدا کنید به آن چه خدا آن را مقدم داشت و خود به آن ابتدا فرمود». در روایت نسایی به لفظ امر است: (ابدؤوا): «ابتدا کنید». و در صحیح مسلم به لفظ خبر است، یعنی رسول الله ﷺ فرمود: «نبدأ بما بدأ الله به»، «ما ابتدا می‌نماییم به آن چه خدا آن را در آیه‌ی کریمه اول آورد»: ﴿إِنَّ الْأَصْفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ «در حقیقت صفا و مروه از شعایر خداست».

خدای متعال اول نام صفا و بعد نام مروه را آورد، لذا باید از صفا شروع بشود، زیرا خدا از آن شروع کرد.

چنان که در حج به هنگام سعی شروع از صفا لازم است، در شروع وضو هم به همان ترتیبی که خداوند در آیه ذکر کرده است شروع می‌شود، یعنی نخست شستن صورت، سپس دست‌ها، سپس مسح سر و سپس شستن پاها.

شرح حال: جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری سلمی، از مشاهیر صحابه است. جابر و پدرش عبدالله هر دو از صحابه هستند. عبدالله در جنگ احد شهید شد، و جابر از اهل بدر است که در روز بدر آب را می‌آورد و به رسول الله ﷺ و اصحاب می‌رسانید. بعد از آن در تمام مشاهد همراه رسول الله ﷺ بود. و در جنگ صفین همراه علی بن ابی‌طالب کرم الله وجهه بود. در آخر عمر نابینا شد و در مدینه‌ی منوره در عمر نود سالگی به سال ۹۴ هجری درگذشت. او آخرین صحابی است که در مدینه درگذشته‌اند. از جمله‌ی چند تن از یاران حفاظ پیغمبر ﷺ است که به بسیاری روایت

معروفند.

۵۴- وَعَنْهُ (اي عن جابر بن عبدالله) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا تَوَضَّأَ أَذَارَ الْمَاءَ عَلَى مِرْفَقَيْهِ». أَخْرَجَهُ الدَّارِ قُطْنِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ. [وَصَرَحَ بِضَعْفِ الْحَدِيثِ جَمَاعَةٌ مِنَ الْحَفَازِ كَالْمَنْذَرِيِّ وَابْنِ الصَّلَاحِ وَالنَّوَوِيِّ وَغَيْرِهِمْ، قَالَ الْمَنْصَفُ وَيَغْنِي عَنْهُ: حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ عِنْدَ مُسْلِمٍ: أَنَّهُ تَوَضَّأَ حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعَضُدِ وَقَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ].

و از جابر روایت است که گفت: رسول الله ﷺ هرگاه وضو می گرفت موقع شستن دست آب را بر دو آرنج می گردانید تا دو آرنج به خوبی شسته شوند. این حدیث به روایت دارقطنی، اسناد آن یعنی رجال سند آن ضعیفند. و مؤلف گفت که جای این حدیث ضعیف را می گیرد، حدیث صحیح مسلم به روایت ابوهریره که او وضو گرفت و در موقع شستن دست تمام آرنجها را شست تا به بازو رسید. و می گفت که رسول الله ﷺ را دیدم که این چنین وضو می گرفت، یعنی آرنجها را تا بازو می شست.

شرح حال دارقطنی: دارقطن نام محله‌ای است در بغداد که دارقطنی نسبت به آن دارد. نام او ابوالحسین علی بن عمر بن احمد بغدادی است. ذهبی درباره‌ی او گفت: «هو حافظ الزمان ابوالحسین علی بن عمر بن أحمد بغدادی الحافظ الشهير صاحب السنن». در زمانه‌ی خودش از مشهورترین حفاظ است. حاکم گفت: «صار الدار قطنی أُوحد عصره في الحفظ والفهم والورع وإماما في القراءة والنحو، وله مصنفات يطول ذكرها وأشهد أنه لم يخلق علي أديم الأرض مثله» دارقطنی یگانه‌ی روزگار در حفظ و فهم و پرهیزگاری بود و در علم قراءت قرآن و در علم نحو امام گردید و تألیفاتی دارد که یاد کردن آن به طول می‌انجامد و من گواهی می‌دهم که بر روی زمین کسی همانند او آفریده نشده است. ائمه‌ی حدیث همه از او به نکویی یاد کرده‌اند. وی به سال ۳۰۶ هجری چشم به دنیا گشود و در سال ۳۸۵ دیده از جهان فرو بست.

۵۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ، وَأَبُو دَاوُدَ، وَابْنُ مَاجَةَ، بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

و از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «وضو ندارد کسی که نام خدا را بر وضو یاد نکند». باعث ضعف حدیث این است که یعقوب بن سلمه الليثی

از پدرش روایت می‌کند و می‌گوید پدرش از ابوهریره روایت نموده، در حالی که امام بخاری می‌فرماید نه یعقوب از پدرش روایت دارد و نه پدرش از ابوهریره روایت دارد. و همین حدیث طرق دیگر دارد نزد دارقطنی و بیهقی به روایت دیگری ولیکن آنها هم ضعیفند.

و طبرانی به اسناد خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌نماید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا تَوَضَّأْتَ فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ؛ فَإِنَّ حَفَظَتَكَ لَا تَسْرِيحُ تَكْتُبُ لَكَ الْحَسَنَاتِ حَتَّى تُحَدِّثَ مِنْ ذَلِكَ الْوُضُوءِ» ولكن سنده واه.

«وقتی که خواستی وضو بگیری بگو: بسم الله و الحمد لله؛ زیرا فرشتگانی که نگهبان تو هستند همواره مشغول نوشتن حسنات برای تو می‌شوند تا وقتی که بی‌وضو شوی از آن وضو». و این روایت هم سند آن به کلی ساقط است.

و یکی از علایم حدیث ضعیف همین است که برای کاری اندک، فضایل بسیار آورند.

و عجیب است از مؤلف که با آن همه تبحر او در علم حدیث، آن حدیث ضعیف را آورد، در حالی که نسایی آن را به اسناد درست آورده است که: انس رضی الله عنه گفت: «بعضی از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، در جستجوی آب برای وضو برآمدند و آن را نیافتند. فقال صلی الله علیه و آله و سلم: «هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ مَاءٌ؟» فَأُتِيَ بِمَاءٍ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ الَّذِي فِيهِ الْمَاءُ ثُمَّ قَالَ: «تَوَضَّأُوا بِسْمِ اللَّهِ». فَرَأَيْتُ الْمَاءَ يَفُورُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ حَتَّى تَوَضَّأُوا نَحْوَ سَبْعِينَ رَجُلًا».

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا همراه یکی از شما آب هست؟» آن‌گاه برای ایشان آب را آوردند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با نام خدا وضو بگیرید». انس می‌گوید: به چشم خود دیدم که آب از میان انگشتان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌جوشید تا جایی که قریب هفتاد نفر از آن وضو گرفتند.

۵۶- وَلِلْتَرْمِذِيِّ رحمته الله عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ وَأَبِي سَعِيدٍ نَحْوَهُ وَقَالَ أَحْمَدُ: لَا يَنْبُتُ فِيهِ شَيْءٌ. «و ترمذی رحمته الله در کتاب جلیل خود السنن از سعید بن زید و ابوسعید خدری رضی الله عنهما مانند آن حدیث: «لَا وَضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» روایت نمود. امام احمد گفت: در خصوص گفتن بسم الله در اول وضو، چیزی به ثبوت نرسیده است. و گفتیم که نسایی این حدیث را به اسناد درست روایت نموده و همین در ثبوت آن کافی است. و همان حدیث: «لَا وَضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» مانند آن را بزار و احمد و ابن

ماجه و دارقطنی و غیره روایت نموده‌اند. و مجموع این روایات برای تقویت یکدیگر و ثبوت آن کافی است. روی این اصل: الامام الحافظ ابن ابی شیبہ رحمته الله فرمود: برای ما ثابت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ». و حدیث ضعیف دیگری نیز هست که دارقطنی به اسناد خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ أَوَّلَ وَضُوءِهِ طَهَّرَ جَسَدَهُ كُلَّهُ، وَإِنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمْ يَطْهَرْ مِنْهُ إِلَّا مَوَاضِعَ الْوُضُوءِ»: «کسی که در اول وضویش نام خدا را یاد کرد همه‌ی بدنش طاهر می‌شود و کسی که نام خدا را در اول وضو یاد نکرد، فقط اعضای وضوی او طاهر می‌شود».

گفتیم سنت بودن گفتن بسم الله در اول وضو، به حدیث صحیح نسایی ثابت گردید، و نیز به حدیث: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَهُوَ أَقْطَعُ»: رواه ابوداود و غیره و حسن ابن الصلاح و غیره.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کار با اهمیتی که آغاز آن بسم الله الرحمن الرحیم گفته نشد، آن کاری است که خیر و برکت از آن قطع شده است». بنابراین دو حدیث یاد شده به روایت نسایی و ابوداود برای سنت بودن گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در اول آن کافی است.

شرح حال سعید بن زید رضی الله عنه: سعید بن زید بن عمرو بن نفیل: صحابی جلیل‌القدر از عشره‌ی مبشره است. سعید بن زید العدوی القریشی، شوهر فاطمه بنت الخطاب، خواهر عمر رضی الله عنه، از آغاز ظهور اسلام مسلمان شد و به مدینه هجرت نمود و در تمام مشاهد با رسول الله صلی الله علیه و آله همراه بود، مگر در بدر که رسول الله صلی الله علیه و آله او را برای انجام کاری فرستاده بود. او دارای رأی درست و شجاعت و شهامت بود. در واقعه‌ی یرموک و حصار دمشق شرکت داشت. از طرف ابوعبیده رضی الله عنه بر دمشق والی بود. ولادت او به سال ۲۲ قبل از هجرت در مکه و وفات او در مدینه به سال ۵۱ هجری بود. در کتب حدیث ۴۸ حدیث دارد.

۵۷- وَعَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ، عَنْ أَبِيهِ (مُصَرِّفٍ)، عَنْ جَدِّهِ (كعب بن عمرو الهمداني) قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَفْصَلُ بَيْنَ الْمُضْمَضَةِ وَالْإِسْتِنْشَاقِ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

از طلحه بن مصرف از پدرش از جدش کعب بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت: دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله را که در میان مضمضه و استنشاق فاصله می‌انداخت. یعنی به یک کف دست آب در دهان می‌گردانید، و به کفی دیگر آب را در بینی بالا می‌برد و بیرون می‌ریخت. در مضمضه و استنشاق چند روایت آمده است: سه بار مضمضه و استنشاق به سه کف که به هر کف دستی آب هم در دهان می‌گردانید و هم به بینی بالا می‌برد و این قوی‌ترین روایت است، چنان‌که بیهقی در سنن آورده و فرموده که حدیث عبدالله بن زید: «ثُمَّ أَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ فَمَضَمَضَ، وَاسْتَنْشَقَ، وَاسْتَنْثَرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ ثَلَاثِ عَرَفَاتٍ مِنْ مَاءٍ»، که بخاری در صحیح روایت نموده دلالت بر آن دارد، و به همین دلالت است روایت ابن حبان: ثلاث مرات من ثلاث حفنات.

و سه بار مضمضه را جداگانه و سه بار استنشاق را جداگانه: چنان‌که ابوعلی بن السکن در صحاح خود از علی و عثمان رضی الله عنهما روایت نمود که مضمضه را جدا و استنشاق را جدا انجام دادند و فرمودند: این چنین دیدیم رسول الله صلی الله علیه و آله را که وضو می‌گرفت. و سه بار مضمضه و استنشاق از یک کف دست آب، چنان‌که در روایتی در صحیح بخاری: «ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عُرْفَةً وَاحِدَةً»: «سه بار مضمضه و استنشاق کرد از یک کف آب». و از این روایت دانسته می‌شود که رسول الله صلی الله علیه و آله هر سه نوع را انجام می‌داده است، تا وضو گیرنده اختیار داشته باشد هر نوع از آن سه نوع را که خواست انجام دهد و کافی باشد.

شرح حال طلحه بن مصرف: کنیه‌ی او ابومحمد یا ابوعبدالله طلحه بن مصرف یکی از تابعین بلندنام مورد اعتماد است و جد او کعب بن عمرو از صحابه رضی الله عنه می‌باشد. طلحه داناترین اهل کوفه در قراءت است که روی همین اصل او را سید القراء می‌نامیدند، از افراد معتبر در رجال حدیث است و دارای ورع و پرهیزگاری و عبادت بود. از سال ولادت او اطلاعی نیست، و سال وفات او ۱۱۲ هجری است.

۵۸- وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه فِي صِفَةِ الْوُضُوءِ: ثُمَّ تَمَضَمَضَ صلی الله علیه و آله وَاسْتَنْثَرَ ثَلَاثًا، يُمَضِمِضُ وَيَنْثِرُ مِنَ الْكَفِّ الَّذِي يَأْخُذُ مِنْهُ الْمَاءُ. أَخْرَجَهُ: أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ.

از علی رضی الله عنه در بیان چگونگی وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: پس از آن رسول الله صلی الله علیه و آله آب را در دهان گردانید و آب را به بینی بالا برد و بیرون می‌ریخت از کف دستی که آب از آن می‌گرفت. یعنی از یک کف آب، هم مضمضه و هم استنشاق

می‌نمود. و این دلیل جمع کردن مضمضه و استنشاق از یک کف آب است، و احتمال دارد که از یک کف آب مضمضه و استنشاق را سه بار انجام می‌داد و یا از سه کف آب سه بار مضمضه و استنشاق را انجام می‌داد.

۵۹- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي صِفَةِ الْوُضُوءِ: ثُمَّ أَدْخَلَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَهُ، فَمَضَمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفِّ وَاحِدَةٍ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از عبدالله بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در چگونگی وضو روایت است که گفت: پس از آن رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دست خود را در ظرف آب داخل کرد و آب از ظرف به کف دست گرفت و از هر کف دست آب مضمضه و استنشاق را انجام داد و این را سه بار انجام داد. و این دلیل جمع میان مضمضه و استنشاق است که به سه کف آب سه بار مضمضه و استنشاق را انجام می‌داد. و این دو حدیث قسمتی از حدیث طولانی است که وضوی رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از اول تا آخر بیان می‌نماید، و مؤلف محل استدلال از حدیث را می‌آورد.

۶۰- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَى النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَجُلًا، وَفِي قَدَمِهِ مِثْلُ الظُّفْرِ لَمْ يُصِبْهُ الْمَاءُ، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالنَّسَائِيُّ.

ظُفْرٌ: به ضم ظا به معنی ناخن، جمع آن اظفار و جمع الجمع آن اظافیر است.

و از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مردی را دید که وضو گرفته و در پای او به قدر ناخنی آب به آن نرسیده است، رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به آن مرد فرمود: «برگرد و وضو را کامل نما».

و ابوداود روایت نمود از طریق خالد بن معدان از بعضی از یاران پیغمبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مردی را دید که نماز می‌خواند و پشت پایش به قدر یک درهم آب نگرفته است. رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به او امر فرمود برود و از نو وضو بگیرد و از نو نماز بخواند. وقتی که از امام احمد پرسیده شد: اسناد این حدیث درست است؟ گفت: بله.

و در حدیث صحیح است که رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دیدند که جماعتی از صحابه به سبب عجله کردن در وضو گرفتن پشت پاهایشان آب نگرفته است، فرمودند: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»؛ «وای به حال پس پاهای از آتش دوزخ». هر جا که آب وضو به آن جا نرسیده آتش دوزخ به آن جا می‌رسد. بنابراین رسیدن آب به همه‌ی اعضای وضو واجب است.

و در حدیث بالا که رسول الله ﷺ به کسی که به قدر ناخنی به پایش آب نرسیده بود فرمود برود و وضو را به خوبی از سرگیرد و نفرمود همان محلی که آب به آن نرسیده بشوید، از همین حدیث دلیل گرفته شده بر لازم بودن موالات و پیاپی گرفتن وضو طوری که میان شستن اعضای وضو فاصله نیفتد. و استدلال شده بر این که کسی که وضو ناقص گرفت، باید وضوی کامل بگیرد، خواه از روی نسیان و فراموشی و ضویش ناقص بوده و خواه از روی جهل و نادانی و خواه از روی عمد.

۶۱- وَعَنْهُ (أَيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ، وَيَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«رسول الله ﷺ وضو می گرفت به یک مد و بدن می شست به یک صاع تا پنج مد».

یک مد $\frac{3}{4}$ لیتر است و یک صاع چهار مد است که ۳ لیتر باشد و پنج مد یک صاع و ربع است که $\frac{3}{4}$ لیتر باشد.

و در حدیث شماره‌ی ۱۰ باب وضو از عبدالله بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت بود که رسول الله ﷺ از دو ثلث مد وضو می گرفت. به هر حال این دو حدیث می‌رساند که رسول الله ﷺ در مصرف آب وضو و غسل صرفه‌جویی می کرد. علما مکروه دانسته‌اند که مسلمان در وضو و غسل بیشتر از مقدار آبی که رسول الله ﷺ به کار می‌برده‌اند، به کار برد.

۶۲- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ، فَيُسْبِغُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَزَادَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

وَأَخْرَجَ الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ مِنْ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِلَفْظٍ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَقَالَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، كُتِبَ فِي رِقِّ طَبَعٍ بِطَابَعٍ فَلَا يَكْسِرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت که رسول الله ﷺ فرمود: «هر یک از شما که وضو بگیرد و وضوی

خود را کامل نماید و بعد از کامل کردن وضو بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»: «گواهی می‌دهم بر این که نیست معبودی به حق مگر خدای یکتا که او را هیچ شریکی نیست و گواهی می‌دهم بر این که محمد بنده و فرستاده‌ی خداست؛ درهای هشت‌گانه‌ی بهشت برای او گشوده شود تا از هر کدام که بخواهد به بهشت داخل شود». مصنف پایان باب وضو را به این حدیث و دعا به پایان رسانید.

و ابوداود و ابن ماجه و ترمذی هم همین حدیث را آورده‌اند، و ترمذی زیاده بر آن از رسول الله ﷺ نقل نموده که بعد از شهادتین بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ «خدایا بگردان مرا از توبه‌کاران و بگردان مرا از پاکیزگان»، تا مورد محبت قرار گیرم که فرمودی: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ «خدا دوست می‌دارد توبه‌کاران را و دوست می‌دارد پاکیزگان را».

و حاکم در مستدرک از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌نماید که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ فَقَالَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»: «تزیه و تسبیح تو می‌گویم ای خدا و به ستایش تو مشغولم، گواهی می‌دهم بر این که نیست معبودی به حق مگر تو، طلب آموزش می‌کنم از تو، و توبه و رجوع می‌کنم به درگاه تو». کسی که این را بگوید در پوست آهو نوشته شود و مهر شود، و مهر آن باز کرده نشود تا روز قیامت.

امام نووی رحمته الله گفت که این ذکر بعد از وضو بعد از غسل هم گفته می‌شود. شیخ الاسلام زکریا انصاری گفت که دعای اعضای وضو مجموع روایات آن به آن قوت می‌دهد و گفتنش خوب است.

شرح حال عمر رضی الله عنه: ابوحفص عمر بن الخطاب القریشی، نسب ایشان با نسب رسول الله ﷺ در کعب بن لؤی به هم می‌پیوندد. ایشان دومین خلفای راشدین، فاروق اعظم نمونه‌ی عدل در جهان است. در سیرت مطهره و عدالت ایشان و خدمتی که به دین مبین اسلام کرد کتاب‌ها نوشته شده است و در این مختصر جای تفصیل آن نیست. ایشان چهلمین مرد مسلمان بودند و چنان‌که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت، اسلام او برای مسلمین عزت بود و خلافت‌شان برای مسلمین فتح و نصرت بود، و از روزی که

مسلمان شد، اسلام مانند کسی بود که روی به اقبال دارد، و وفات‌شان برای اسلام، مانند کسی بود که روی به ادبار دارد، از روز اسلام آوردن‌شان هیچ‌وقت از رسول الله ﷺ جدا نشد، نه در سفر، و نه در حضر، در تمام مشاهد همراه رسول الله ﷺ بود. و نه فقط در حیات رسول الله ﷺ همیشه همراه ایشان بود، بلکه بعد از شهادت هم برای همیشه در جوار رسول الله ﷺ آرمیده است. علی بن ابی طالب رضی الله عنه دختر خود ام‌کلثوم کبری را به ازدواج او درآورد و یکی از پسرانش را عمر نام گذاشت که همراه برادرش حسین از شهیدان کربلاست. و می‌توان ایشان را فاتح دنیا دانست، برای این که دو قدرت بزرگ ایران و روم را درهم شکست و اسلام را در شرق و غرب جهان بسط و انتشار داد، و در زهد و دادگری و روی آوردن به آخرت نمونه‌ای است هک باید هر حاکمی به او تأسی و اقتدا نماید. و معروف است که (الفضل ما شهدت به الأعداء): «بزرگواری شخص به ظهور می‌رسد وقتی که دشمنان به آن اعتراف نمایند». گاندی هندی وقتی که هند را به استقلال رسانید، گفت: «کسی نیست که بتوانم او را سرمشق خود در دادگری قرار دهم جز ابوبکر و عمر». در سیرت عمر رضی الله عنه و در دانایی و عدل و دادگری ایشان کتاب‌های مفصل نوشته شده است. ایشان همیشه دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ، وَفِي بَلَدِ نَبِيِّكَ»: «خدایا شهید شدن در راهت را نصیبم گردان و آن هم در شهر پیغمبرت مدینه». دخترش حفصه همسر رسول الله ﷺ گفت: «شهادت در مدینه چگونه به دست می‌آید؟» فرمود: «يَأْتِيَنِي بِهَا اللَّهُ إِنْ شَاءَ»: «خدا آن را برایم می‌آورد اگر بخواهد». خدا دعایش را به اجابت رسانید و بر دست کافری حرام‌زاده به نام ابولؤلؤ در مسجد رسول الله ﷺ موقعی که مشغول نماز صبح بود ضرباتی خورد که به شهادت ایشان منتهی شد. و هنگامی که به ایشان خبر دادند که ابولؤلؤ مجوسی ضارب اوست، سجود شکر نمود و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ شَهَادَتِي عَلَى يَدِ رَجُلٍ سَجَدَ لِلَّهِ سَجْدَةً وَاحِدَةً»: «ستایش‌ها همه برای خدایی است که شهادت من بر دست کسی قرار نداد که یک بار برای خدا سجود کرده باشد». یعنی شهادت من بر دست دشمنان خدا بود. و ابولؤلؤ در تاریخ معلوم است که نتیجه‌ی زنا‌ی رستم فرخ‌زاد با یزدگرد است که مادرش برای این که معلوم نشود زاده‌ی اوست، او را به اهواز فرستاد و از کسی که سرپرستش قرار داده خواست که همیشه به وی تلقین کنند که قاتل خلیفه‌ی مسلمین اوست. ابولؤلؤ لعنة الله علیه از

مشت و لگد مسلمین به جایی رسید که معلوم نمی‌شد جسد انسان است تا این که به قعر جهنم افتاد. برای زهر دادن به سرور کاینات ﷺ غدر یهود خیبر بود و برای شهادت امیرالمؤمنین غدر یهود و مجوس با هم بود. مدت خلافت ایشان ده سال و شش ماه بود که همه در طاعت حق تعالی و خدمت به دین اسلام و امت اسلام گذرانید و در غره‌ی محرم سال ۲۴ هجری در مدینه‌ی منوره در جوار رسول الله ﷺ و ابی بکر صدیق به آرامگاهش سپرده شد.

بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ

مسح: به معنی دست تر کشیدن. خفین: دو کفش. جورب: معرب جوراب: پاپوشی که آن را می‌پوشند و کفش را روی آن می‌پوشند.

مسح خفین: دست تر کشیدن بر دو کفش به جای شستن دو پا. در حال عادی انسان وقتی که وضو می‌گیرد نیت وضو می‌نماید و رو را می‌شوید، سپس دو دست را می‌شوید، سپس مسح سر می‌نماید، سپس دو پا را می‌شوید، اما در شهرهای سردسیر که شستن دو پا در هر بار وضو گرفتن زحمت است، و در مسافرت که هر بار مسافر نمی‌خواهد کفش‌ها را از پا بیرون بیاورد، ابتدا وضو کامل می‌گیرد و کفش حائزالشرايط که تا دو کعب را می‌پوشاند و می‌توان با آن راه رفت و محکم است و سوراخ و پاره نیست، وقتی که وضوی کامل گرفت، دو کفش را می‌پوشد، آن‌گاه شخص مقیم تا یک روز و یک شب به جای بیرون آوردن کفش از پا و شستن آن، همان‌گونه که پاها در کفش هستند، دست بر دو کفش می‌کشد و وضوی او کامل است و می‌تواند نماز و طواف و قراءت قرآن را انجام دهد. و شخص مسافر تا سه روز و سه شب می‌تواند همین استفاده را ببرد، و این یک نوع رخصت و تسهیل در امور عبادت به شمار می‌آید و اکنون دلیل آن:

۶۳- عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَتَوَضَّأَ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفِّيهِ، فَقَالَ: «دَعُهُمَا، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ»، فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

در حدیث صحیحین بخاری و مسلم این حدیث چنین مختصر آمده است که مغیره بن شعبه رضی الله عنه گفت: در سفری همراه رسول الله ﷺ بودم. رسول الله ﷺ وضو گرفت، من خود را پایین آوردم تا کفش را از پای ایشان بیرون بیاورم، فرمودند: «کفش را بیرون میاور که من پاها را در حال پاکی و داشتن وضو در کفش کرده‌ام». آن‌گاه

دست تر بر دو کفش کشید.

مغیره بن شعبه از جمله خدمتکاران رسول الله ﷺ است که همیشه وقتی که به حاجت می‌رفت ابریق آب با او بود و ابریق را به رسول الله ﷺ می‌سپرد و موقع وضو آب بر دست مبارک ایشان می‌ریخت. از این رو خود را پایین آورد تا کفش‌ها را از پای مبارک ایشان بیرون آورد و ندانسته بود که رسول الله ﷺ قصد مسح خفین دارد.

مسح خفین: حدیث آن به تواتر رسیده، چنان‌که در این نظم آمده است: «مسح لحف و بناء مسجد... و رفع للید، ورؤية الله بدار الآخرة، هذا الذي قد قبلوا تواتره»؛ یعنی «مسح خفین و بنای مسجد... و بالا بردن دست موقع بستن نماز، و دیدن مؤمنان خدای تعالی را در آخرت از جمله‌ی احادیث متواتره است که علما آن را قبول کرده‌اند. و علامه جلال‌الدین در کتاب «قطف الأزهار المتناثرة في الأحادیث المتواترة»، احادیث متواتره را جمع‌آوری فرموده است.

گفتیم که مؤلف حدیث شماره‌ی یک باب مسح الخفین را مختصر آورد.

و امام مالک و ابوداود رحمهما آن سفر را تعیین کرده‌اند که غزوه‌ی تبوک بوده و آن نماز را تعیین نموده‌اند که نماز فرض صبح بوده است. بنابراین مغیره بن شعبه می‌گوید: «در غزوه‌ی تبوک، رسول الله ﷺ برای نماز صبح، وضوی کامل گرفتند و مضمضه و استنشاق و مسواک و شستن رو و شستن دو دست و مسح سر انجام دادند، موقع شستن پا می‌خواستم کفش‌شان را بیرون آورم، فرمودند: «کفش را بیرون میاور که من پاها را پس از وضوی کامل به کفش کرده‌ام». و آن‌گاه دست تر به دو کفش کشیدند. حدیث متفق علیه و لفظ آن برای بخاری است.

بزار از شصت طریق این حدیث را از مغیره روایت نمود و ابوالقاسم بن منده چهل و پنج طریق آن را یاد کرد. امام احمد گفته است: در مسح خفین چهل حدیث مرفوع از صحابه رضی الله عنهم آمده است. ابن المنذر از حسن بصری رحمهما روایت نمود که هفتاد تن از صحابه روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ مسح خفین نمود. و ابوالقاسم ابن منده در تذکره‌ی خود یاد کرده است که نام کسانی که مسح خفین را از رسول الله ﷺ روایت کرده‌اند به هشتاد صحابه رسیده است. و مصنف گفته است: جماعتی از حفاظ حدیث تصریح بر آن دارند که حدیث مسح خفین متواتر است، و آن از علی و سعد و بلال و حذیفه و بریده و خزیمه بن ثابت و سلمان و جریر و غیر از آنان رضی الله عنهم به ثبوت رسیده است

و ائمه‌ی اربعه‌ی اهل سنت از ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد قایل به آن هستند. و باید دانست که ابتدای مدت یک روز و یک شب برای مقیم و ابتدای مدت سه روز و سه شب برای مسافر از موقعی است که بعد از پوشیدن کفش بی‌وضو می‌شود. و شروط مسح خفین هم قبلاً گفتیم که کفش طاهر باشد، و پا را تا دو کعب بپوشاند از نوعی باشد که مسافر بتواند با آن راه برود و بعد از وضوی کامل آن را بپوشد. و الله سبحانه و تعالی اعلم.

۶۴- وَلِلْأَرْبَعَةِ عَنْهُ إِلَّا النَّسَائِيَّ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَسَحَ أَعْلَى الْخُفِّ وَأَسْفَلَهُ. وَفِي إِسْنَادِهِ ضَعْفٌ.

و در روایت ابوداود و ترمذی و ابن ماجه از مغیره بن شعبه رضی الله عنه آمده است که: رسول الله ﷺ در مسح خفین بالای کفش و پایین آن دست تر کشید. و در اسناد این حدیث ضعف است به سبب این که نویسنده‌ی مغیره مورد اعتماد نیست.

۶۵- وَعَنْ عَيِّيٍّ رضی الله عنه قَالَ: لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلَ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ عَلَى ظَاهِرِ خُفَيْهِ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنِ.

ابوداود رضی الله عنه به اسناد صحیح از علی رضی الله عنه روایت نمود که علی رضی الله عنه فرمود: اگر امور دین از روی قیاس و در نظر گرفتن معانی بود، پایین کفش شایسته‌تر بود به مسح کردن از بالای آن، در حالی که دیدم رسول الله ﷺ را که بر بالای کفش مسح می‌نمود. و حدیث می‌رساند که واجب در مسح خفین همان مسح بالای آن است.

مصنف این جا گفته به اسناد حسن و در تلخیص گفت: این حدیث صحیح، برای این که حدیث حسن از انواع صحیح است.

و علمای شافعیه در کتب فقه آورده‌اند که مستحب است دست تر کشیدن بر دو کفش بر بالای آن و پایین آن و پشت آن در حالی که انگشتان دست از هم جدا باشد و به صورت خط‌خط مسح شود، به دلیل حدیثی که ابن ماجه و غیر او روایت نمودند که:

«إِنَّهُ ﷺ مَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ خُطُوطاً مِنَ الْمَاءِ» و برای نشان دادن این که مسح خفین خط‌خط باشد، فقها گفته‌اند که دست چپ را پشت کفش بنهد و دست راست را بر پشت محل انگشتان در کفش، آن وقت دست راست را بکشد تا ساق پا و دست چپ را بکشد تا سر انگشتان، به دلیل حدیثی که به این طریق آمده و بی‌هقی و غیر او آن را از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند. و مسح خفین یکبار است و تکرار مسح طوری که دوبار

یا سه بار مسح خفین نماید مکروه است. در هر بار وضو یک بار مسح خفین جایز است. والله سبحانه و تعالی اعلم.

۶۶- وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَالٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفْرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ، وَبَوْلٍ، وَنَوْمٍ. أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ، وَابْنُ خُرَيْمَةَ وَصَحَّاحَهُ.

و امام شافعی و ابن ماجه و ابن حبان و دارقطنی و بیهقی رضی الله عنه نیز همین حدیث را روایت کرده‌اند و ترمذی و خطابی آن را صحیح دانسته‌اند.

صفوان بن عسال رضی الله عنه می‌گوید: موقعی که ما مسافر بودیم، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ما امر می‌فرمود: «آن که سه روز و سه شب کفش را از پای خود بیرون نیاوریم و مسح خفین نماییم، مگر برای جنابت که غسل لازم می‌شد، کفش‌ها را بیرون می‌آوردیم و بدن می‌شستیم و مجدداً دو کفش را می‌پوشیدیم، ولیکن از بول و غائط و نوم، کفش‌ها را بیرون نمی‌آوردیم و برای وضو، مسح خفین می‌نمودیم». و در توضیح الأحکام آورده است که:

امام احمد رضی الله عنه مسح جَوْرَبِينَ را جایز دانسته است: روى الإمام أحمد وأبو داود والترمذي عن المغيرة بن شعبة: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم مَسَحَ عَلَى الْجَوْرَبِينَ وَالنَّعْلَيْنِ». در توضیح الأحکام مغیره بن سعید نوشته شده و شاید اشتباه چاپ باشد، برای این که در صحابه کسی به نام مغیره بن سعید نیست و در الأعلام مغیره بن سعید به عنوان یکی از دجالان آورده است.

امام احمد رضی الله عنه به دلیل حدیثی که: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مسح بر جوربین و نعلین فرموده»، دست تر کشیدن بر جوراب را به جای شستن دو پا در وضو جایز دانسته است، و این برای کسانی که ناراحتی پا دارند و نمی‌توانند همیشه پاها را در وضو بشویند نعمتی بزرگ است.

ابن المنذر رضی الله عنه گفته است که: «از نه تن از صحابه رضی الله عنهم روایت است که مسح بر جوراب را جایز می‌دانسته‌اند، و ایشان علی و عمار و ابن مسعود و انس و ابن عمر و براء و بلال و ابی اوفی و سهل بن سعد رضی الله عنهم هستند.

و عطاء بن ابی رباح و حسن بصری و سعید بن المسیب و عبدالله بن المبارک و سفیان ثوری و اسحاق بن راهویه و ابی یوسف و محمد بن الحسن نیز همین قول را

دارند.

و در این که شستن دو پا بهتر است یا مسح خفین، شافعی‌ها بر آنند که شستن دو پا بهتر از مسح خفین است در صورتی که بی‌میلی به مسح خفین نشان ندهد، که اگر رغبت در مسح خفین نداشته باشد مسح خفین برای او بهتر است تا سنت را اجرا نماید، و بعضی از حنبلی‌ها مسح خفین را بهتر دانسته‌اند.

ابن القیم گفته است که رسول الله ﷺ رعایت پاهای خود را می‌نمود، اگر پاهایشان برهنه بود، پاها را می‌شستند، و اگر کفش به پا داشت بر آن مسح می‌کرد، والله سبحانه و تعالی أعلم.

۶۷- وَعَنْ عَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمَقِيمِ. يَعْنِي: فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخَفَيْنِ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَابْنُ حَبَّانَ.

و کلمه‌ی: یعنی فی المسح علی الخفین، مدرج است در حدیث. از سخن علی ﷺ و یا دیگری از روایت‌کنندگان حدیث است.

علی ﷺ فرمود: رسول الله ﷺ مدت مسح خفین را برای مسافر سه روز و سه شب قرار داد و برای مقیم در محل یک روز و یک شب قرار داد.

ایام جمع تکسیر است برای یوم به معنی روز، و روز از اذان صبح است تا غروب آفتاب. صفت ایام را مؤنث می‌آورند و می‌گویند: ایام مبارکه: روزهای خجسته‌ای است. بعد از مغرب روز گذشته را دیرروز می‌نامند.

ابتدای مسح مقیم پس از بی‌وضوئی بعد از پوشیدن کفش است تا مانند آن وقت در روز دوم. و ابتدای مسح مسافر پس از بی‌وضوئی بعد از پوشیدن کفش تا مانند آن وقت در روز چهارم.

معلوم است که شریعت مطهره‌ی اسلام رعایت حال مؤمنان را می‌نماید و برای راحتی مسافران مدت مسح بیشتری قرار داد.

۶۸- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَمْسَحُوا عَلَى الْعَصَائِبِ - يَعْنِي: الْعَمَائِمَ - وَالتَّسَاخِيذَ يَعْنِي: الْحِفَافَ. رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَأَبُو دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

اولاً گفته‌ی حاکم که حدیث صحیح و بر شرط مسلم است مورد نظر است، برای

این که یکی از راویان حدیث ثور بن زید است که مسلم از او روایتی ندارد، و یکی دیگر از راویان حدیث راشد بن سعد است که بخاری و مسلم هیچ کدام از او روایتی ندارند و ابن حزم او را مورد اعتماد نمی‌داند هر چند که ابن معین و ابوحاتم و عجل و یعقوب بن شبیه و نسایی او را ثقه دانسته‌اند.

معنی حدیث: رسول الله ﷺ لشکریانی را به جهاد فرستاد و به ایشان فرمود تا موقع وضو به هنگام مسح سر، بر عمامه مسح کنند و به وقت شستن پا به جای آن دست تر بر دو کفش بکشند.

سریه: هر لشکری که خود رسول الله ﷺ با آنان نبوده است، و هر لشکری که رسول الله ﷺ با آنان بوده آن را «غزوه» می‌نامند.

تعداد سریه از پیادگان از پنج تا سیصد تن، و از سوارگان چهارصد سوار گفته‌اند. از حدیث دانسته می‌شود که رسول الله ﷺ موقع فرستادن مجاهدین رخصت‌های سفر از مسح خفین و غیره آنچه مورد نیازشان بوده به آنان می‌آموخته‌اند. در مسح خفین گفته‌اند که خف حائز شرایط باشد و پاها را تا کعب پوشاند و طاهر باشد و بتوان در آن راه رفت و پاره نشود. و آن دانشمندانی که گفته‌اند مسح بر جوراب جایز است امکان راه رفتن مسافر در آن را شرط ندانسته‌اند.

اگر خفین سوراخ باشند، نزد شافعی و احمد، مسح بر آن جایز نیست، برای این که هر محلی از پا که پیدا باشد، واجب است شستن آن و جمع بین اصل که شستن است و بدل که مسح است، جمع میان بدل و مبدل جایز نیست.

و نزد ابوحنیفه اگر سوراخ بیش از سه انگشت است مسح بر آن جایز نیست و اگر کمتر از سه انگشت است مسح بر آن جایز است و نزد مالک اگر سوراخ کفش به حساب عرف زیاد است مسح بر آن جایز نیست.

و ابن تیمیه گفته است که: «بیشتر صحابه رضی الله عنهم فقیر بوده‌اند و کفشی که با آن به جهاد می‌رفته‌اند، اگر جایی از آن پاره و یا سوراخ می‌شده است توانایی تجدید و عوض کردن آن را نداشته‌اند و از محاسن اسلام است رفع حرج و سخت‌گیری و درست بودن مسح بر آن».

اما مسح عمامه به تنهایی: فقها آن را جایز ندانسته‌اند، مگر این که قسمتی از سر مسح بشود و تکمیل مسح سر بر عمامه باشد.

ابن القیم می‌گوید که: «رسول الله ﷺ هم مسح سر و تکمیل آن به مسح عمامه و

هم مسح عمامه به تنهایی هر دو را انجام داده‌اند. والله سبحانه و تعالی اعلم.

شرح حال ثوبان رضی الله عنه: ابو عبدالله یا ابو عبدالرحمن، ابن عبدالبر گفته است: کنیه‌ی او ابو عبدالله صحیح‌تر است. ابو عبدالله ثوبان بن بجدد، از مردم سرراه که محلی است میان مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره، او را به سَبی، یعنی گرفتن او به زور و برده کردنش، چنان‌که مرسوم ایام جاهلیت بوده است، گرفته بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله او را خرید و آزاد کرد، او ملازم و همراه رسول الله صلی الله علیه و آله شد و در حضر و سفر با رسول الله صلی الله علیه و آله همراه بود و ایشان را خدمت می‌کرد، و از خادمان رسول الله صلی الله علیه و آله است. موقعی که رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، به شام رفت و در حمص اقامت گزید و به سال ۵۴ هجری درگذشت.

کلمه‌ی: «العمائم» در تفسیر العصائب و «الخفاف» در تفسیر التسخین از گفته‌ی روای است که از حدیث نیست و در آن درج شده است. و مدرج به کلماتی می‌گویند که راوی برای تفسیر کلماتی در اثنای حدیث بیاورد که از حدیث نباشد.

۶۹- وَعَنْ عُمَرَ رضی الله عنه مَوْفُوقًا - (موقوف آن‌چه از گفته‌ی خود صحابی باشد و آن را به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت ندهد) وَعَنْ أَنَسٍ - مَرْفُوعًا - (مرفوع آن‌چه از فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله باشد و صحابی آن را به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت بدهد): إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلَيْسَ خُفْيَهُ فَلْيَمْسَحْ عَلَيْهِمَا، وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا، وَلَا يَخْلَعُهُمَا إِنْ شَاءَ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ. أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطِيُّ، وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ.

ابن دقیق العید رحمته الله گفت: روایت دارقطنی از فاروق اعظم رضی الله عنه به روایت از اسد، کوفی و نسایی و بزار اسد را ثقه دانسته‌اند.

و روایت دارقطنی از انس رضی الله عنه، اسناد آن صحیح است و راویان آن همه ثقه و مورد اعتمادند.

معنی حدیث: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما وضو گرفت و بعد از این‌که وضوی کامل گرفت دو کفش را پوشید، به جای شستن دو پا، مسح بر خفین نماید و نماز بخواند در حالی که دو کفش را پوشیده است و اگر خواست آن دو را بیرون بیاورد، مگر وقتی که جنب شد که بدن شستن واجب اوست و باید کفش‌ها را از پا بیرون بیاورد.» در این حدیث بیان مدت مسح که بر مقیم یک روز و یک شب است و برای مسافر سه روز و سه شب است بیاورد، و بیان مدت از حدیث صفوان و علی رضی الله عنهما

دانسته شد.

از این حدیث دانسته می‌شود: این که مسح خفین و نماز کردن در حال پوشیدن کفش و بیرون آوردن کفش بدون این که جُنُب شده باشد به اختیار شخص است، برای این که فرمود: إِنْ شَاءَ: اگر بخواهد.

و از این حدیث دانسته شد که اول باید وضوی کامل بگیرد و بعد کفش‌ها را بپوشد، چنان که از حدیث مغیره بن شعبه پیش از این دانسته شد.

و از این حدیث دانسته شد که مسح خفین رخصت است و واجب نیست، و مستحب بودن مسح خفین از اتباع رسول الله ﷺ دانسته می‌شود که ایشان مسح خفین را انجام داده‌اند.

و قبلاً گفته‌ی ابن القیم را یاد کردیم که رسول الله ﷺ اگر پای‌شان برهنه بود، پاها را می‌شستند و اگر کفش پوشیده بودند مسح خفین می‌نمودند. و از این حدیث دانسته می‌شود که نماز خواندن در کفشی که مسح خفین شده مستحب است.

و حدیث وارد در سنن ابوداود و بیهقی به روایت از شداد بن اوس رضی الله عنه که رسول الله ﷺ فرمود: «خَالِفُوا الْيَهُودَ فَإِنَّهُمْ لَا يُصَلُّونَ فِي نَعَالِهِمْ وَلَا أَخْفَافِهِمْ»؛ «خلاف یهود عمل کنید و نماز در نعلین و کفش بخوانید، برای این که آنان نماز را در نعلین و کفش نمی‌خوانند». این امر به مخالفت برای استحباب است و واجب نیست، برای این که در سنن ابوداود از عبدالله بن السائب رضی الله عنه آمده که گفت: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصَلِّي يَوْمَ الْفَتْحِ وَوَضَعَ نَعْلَيْهِ عَنِ يَسَارِهِ»؛ «در روز فتح مکه رسول الله ﷺ را دیدم که نماز می‌خواند و نعلین‌شان را دست چپ‌شان نهاده بود. و الله سبحانه اعلم.

۷۰- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْمَسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً، إِذَا تَطَهَّرَ فَلَيْسَ خُفَّيْهِ أَنْ يَمْسَحَ عَلَيْهِمَا. أَخْرَجَهُ الدَّارَقُطْنِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُرَيْمَةَ.

[و نقل البیهقی أن الشافعی صححه وصححه الخطابی أيضا وأخرجه ابن حبان وابن

الجارود وابن ابی شیبة والبیهقی].

ابوبکره رضی الله عنه می‌گوید که: رسول الله ﷺ رخصت به مسافر داد تا سه روز و سه شب

مسح خفین نماید و رخصت به مقیم داد تا یک روز یک شب مسح خفین نماید وقتی که وضوی کامل گرفت و دو کفش را پوشید».

این حدیث مانند حدیث علی رضی الله عنه می باشد در معین کردن مدت مسح خفین برای مسافر و مقیم. و مانند حدیث عمر و انس است رضی الله عنهما در این که اول باید طهر را کامل کند و بعد از طهر کامل دو کفش را بپوشد تا بتواند مسح خفین نماید. و این حدیث می رساند که مسح خفین رخصت است و لازم نیست.

کلمات: رخصت: آن چه در آن نوعی تسهیل و تخفیف باشد که شخص می تواند آن را انجام دهد برای گرفتن آسانی و اتباع پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن و می تواند آن را انجام ندهد. در مقابل رخصت، عزیمت است که باید آن را انجام داد و شخص را در آن اختیاری نیست. إذا تطهر: وقتی که وضوی کامل گرفت. بنابراین: شستن پا عزیمت است که باید انجام بگیرد، و مسح خفین رخصت است که برای تسهیل و تخفیف در سفر و در سردسیر روا شده است. و وجوب شستن پا ثابت است به دلیل شرعی، و مسح خفین به دلیل عارضی آن برای تسهیل و تخفیف به ثبوت رسیده است. اگر پا برهنه باشد حتماً باید شسته شود که اصل در وضو شستن دو پا با دو کعب است و اگر بعد از وضوی کامل کفش را پوشیده، مسح دو کفش رخصت است و برای تسهیل بر مسافر و مقیم روا است.

و در حدیث صحیح است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رِخْصُهُ، كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى عَزَائِمُهُ». «خداوند دوست می دارد که به رخصت های او عمل شود، چنان که دوست می دارد به عزائم او عمل شود».

شرح حال ابوبکر رضی الله عنه، بکره: چرخکی است که بر چاه می آویزند و دول آب را به بندی که در چرخک است از چاه بالا می کشند. و ابوبکره نامیده شد، برای این که موقعی که رسول الله صلی الله علیه و آله طائف را محاصره کرده بود، او و چند کودک دیگر از قلعه ای به وسیله ی چرخک که بند به آن بسته بودند پایین آمدند و به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدند و مسلمان شدند. رسول الله صلی الله علیه و آله ابوبکره را آزاد کرد.

نام ابوبکره: نفع بن مسروح است. و گفته شده ابن الحارث است، اما خود ابوبکره می گفت من آزاد شده ی پیغمبر خدا هستم و نسب خود را یاد نمی کرد. او از فضلی صحابه رضی الله عنه است. بعد از مسلمان شدنش همیشه در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله بود. او به سال

۵۱ هجری در بصره درگذشت. فرزندان و نوادگان او در علم و در حکمرانی از اشراف و بزرگان بصره بودند و از او فرزندان و نوادگان بسیار بر جای مانده است.

۷۱- وَعَنْ أَبِي بِنِ عِمَارَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَمْسَحْ عَلَيَّ الْخُفَيْنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: يَوْمًا؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: وَيَوْمَيْنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: وَثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَمَا شِئْتَ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَقَالَ: لَيْسَ بِالْقَوِيِّ.

[قال البخاري: لا يصح. وقال أبو داود: اختلف في إسناده وليس بالقوي. وقال الإمام أحمد: رجاله لا يعرفون. وقال أبو الفتح الأزدي: هو حديث ليس بالقائم. وقال ابن حبان: لا أعتمد على إسناده خبره. قال الدار قطنی: هذا إسناده لا يثبت. قال ابن عبد البر: لا يثبت وليس له إسناده قائم. ونقل النووي في شرح المذهب اتفاق الأئمة على ضعفه].

ابوداود رحمته الله به اسناد خود از ابی بن عماره رضي الله عنه روایت نمود که ابی گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم، آیا مسح خفین بنمایم؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آری، مسح بر خفین نما». گفت: برای یک روز؟ فرمود: «آری». گفت: برای دو روز؟ فرمود: «آری». گفت: برای سه روز؟ فرمود: «برای سه روز و هرچند که بخواهی».

ابوداود پس از رویت این حدیث گفت: این حدیثی است که قوی نیست، یعنی ثابت نشده و صحیح نیست. بخاری فرمود: این حدیث به صحت نرسیده است. امام احمد فرمود: مردان سند این حدیث ناشناخته هستند. ابوالفتح ازدی گفت: این حدیث استوار نیست، یعنی ثابت نیست. ابن حبان گفت: اعتمادی بر رجال اسناد این حدیث ندارم. دارقطنی و ابن عبد البر گفتند: این حدیث ثابت نشده. و امام نووی در مجموع آورده است که ائمه و پیشوایان علم حدیث همه بر ضعیف بودن این حدیث متفقند. نظر به این که این حدیث ضعیف است و غیر ثابت، اعتماد بر آن احادیث صحیح است که مدت مسح خفین را برای مقیم یک روز و یک شب و برای مسافر سه روز و سه شب معین نموده اند.

مؤلف این حدیث را آورد تا چگونگی آن را بیان نماید و کسی به آن اعتماد ننماید. شرح حال ابی بن عماره رضي الله عنه: ابی بن عماره را از جمله ی صحابه یاد کرده اند، اما شرح حال مفصلی ندارد که دانسته شود در چه سالی به دنیا آمده و در چه سالی از جهان رفته است، قدر مسلم این است که اهل مدینه بوده و در مصر اقامت داشته است.

مسح جبیره: قصد از جبیره هر چیزی است که بر عضو شکسته یا بر زخم بسته شود، خواه از چوب باشد یا از سیخ یا پارچه یا گچ یا غیر آنها.

و اصل در باب جبیره حدیثی است که ابو داود و دارقطنی روایت کرده‌اند از جابر بن عبدالله انصاری: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ فِي صَاحِبِ الشَّجَةِ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَعِصِبَ، عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً، وَيَمَسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ»؛ رسول الله ﷺ درباره‌ی کسی که از شتر افتاده بود و سرش شکاف برداشته بود و جنب شده و پرسیده بود باید چه کار کند، بعضی از صحابه رضی الله عنهم به او گفته بودند: باید بدن بشوید. او بدن شسته بود و آب به شکاف سرش داخل شده و مرده بود. وقتی که به رسول الله صلی الله علیه و آله خبر دادند، فرمود: «او را کشتند، خدا آنان را بکشد، کفایت بود که بر محل شکاف از سرش پارچه‌ای بیند و دست تر بر آن بکشد و باقی بدن را بشوید».

و این حدیث تقویت می‌شود به حدیث علی رضی الله عنه در مسح بر جبیره، و مسح بر جبیره مانند مسح و دست تر کشیدن بر کفش و بر عمامه است.

و دست تر کشیدن بر جبیره برخلاف مسح بر خفین است در چهار چیز:

۱- در جبیره شرط نیست که محل فرض وضو را بپوشاند، برای این که جبیره ممکن است بر اعضای وضو یا غیر آن باشد.

۲- مسح بر جبیره در حَدَثِ اصغر و حَدَثِ اکبر است در حالی که مسح خفین فقط در حدیث اصغر است.

۳- مسح بر جبیره مدت معین ندارد، بلکه مسح بر جبیره می‌شود تا این که بهبود یابد و جبیره را بردارد.

۴- مسح بر جبیره بر همه‌ی جبیره است، در حالی که در مسح خفین، مسح قسمتی از بالای کفش کفایت دارد.

بَابُ نَوَاقِضِ الْوُضُوءِ

بابی است در بیان آن چه وضو را باطل می‌کند

نواقض جمع ناقض است.

ناقض وضو، آن چه وضو را باطل کند. نقض در اجسام به هم ریختن آن است. و نقض در امور معنوی از بین بردن فایده‌ی مطلوب از آن است.

نقض دیوار: فرود آوردن آن و به هم ریختن آن است، و نقض رأی: مخالفت آن و از

دست دادن فایده‌ی آن است.

نقض دیوار: آن‌چه از خراب کردن دیوار به دست می‌آید، مانند سنگ و سیمان و تکه‌های فرو ریخته از دیوار است.

سپس نواقض را در چیزهایی که شرع آنها را مبطل وضو دانسته است به کار برده‌اند.

نواقض وضو بر دو نوع است:

۱- آن‌چه که وضو را باطل نماید، مانند: بیرون آمدن بول یا غائط یا باد یا مَدَى یا وَدَى یا خون استحاضه نزد همهی فقها، و بیرون آمدن خون از هر جای بدن نزد حنفی‌ها.

۲- آن‌چه سبب بی‌وضویی باشد به این‌که مظنه‌ی خروج نواقض باشد، مانند: خواب رفتن و دست زدن به فرج به کف دست و یا تماس پوست بدن با بدن غیر محرم.

آن‌چه وضو را باطل کند به دلیل شرع:

- ۱- خروج غائط که وضو را باطل می‌کند به نص کتاب و سنت و اجماع.
- ۲- خروج بول که وضو را باطل می‌کند به نص سنت و اجماع و قیاس بر غائط.
- ۳- خروج مَدَى که وضو را باطل می‌کند به نص سنت و اجماع و قیاس بر بول، و مانند مَدَى است و ودی.

۴- خروج خون استحاضه به دلیل حدیث به روایت ابوداود که رسول الله ﷺ به فاطمه بنت ابی حبیش که مستحاضه شده بود فرمود: «وضو بگیر و نماز بخوان که استحاضه از بریده شدن رگی است از رحم»: (فَتَوَضَّئِي وَصَلِّي فَإِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ).

۵- خواب وقتی که بر حال تمکن ننشسته باشد، که خواب بر پشت یا پهلو مبطل وضو است، و چرت زدن وضو را باطل نمی‌کند.

۷۲- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ يَنْتَظِرُونَ الْعِشَاءَ حَتَّى تَخْفِقَ رُؤُوسُهُمْ، ثُمَّ يُصَلُّونَ وَلَا يَتَوَضَّئُونَ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ الدَّارَقُطْنِيُّ وَأَصْلُهُ فِي مُسْلِمٍ.

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: یاران پیغمبر ﷺ در زمان حیات پیغمبر ﷺ در وقت نماز عشاء

به انتظار آمدن رسول الله ﷺ می نشستند تا این که سرهایشان از چرت زدن یا از خواب به این سو و آن سو میل می کرد، پس از آن موقعی که رسول الله ﷺ می آمد برمی خاستند و نماز را با رسول الله ﷺ می خواندند و از خواب رفتن شان در حال نشستن وضو نمی گرفتند.

حدیث صحیح است و در صحیح مسلم آمده است که صحابه انتظار آمدن رسول الله ﷺ می کشیدند و به خواب می رفتند یا چرت می زدند و موقعی که رسول الله ﷺ می آمد با او نماز می خواندند و وضو نمی گرفتند.

و از حدیث ظاهر است که خواب رفتن شان در حال نشستن بوده است، برای این که کسی که بر پهلو یا پشت و یا بر شکم خوابیده باشد، سرش به این سو و آن سو متمایل نمی شود. و در حدیث آمده که: (تخفق رؤوسهم): از چرت زدن سرشان به این سو و آن سو متمایل می شد. و مذهب شافعی همین است که به چرت زدن وضو باطل نمی شود و همچنین به خوابیدنی که فرد نشسته و نشیمنگاه خود را به زمین چسبانده باشد، وضویش باطل نمی شود.

کلمات:

علی عهده: بر زمان پیغمبر ﷺ، عهد به معنی زمان، چنان که عهد فلانی، یعنی در زمان حیات او، و جمع عهد، عهود و عهاد است. و عهد به معنی پیمان می آید ولیکن در این جا عهد به معنی زمان است نه به معنی پیمان.

ینتظرونه: انتظار رسول الله ﷺ می کشدند تا بیاید و نماز خفتن با ایشان بخواند. رسول الله ﷺ گاه با بعضی از مشاوران خود، مانند خلفای راشدین قبل از نماز عشاء به مشورت می پرداخت و حل و فصل مطلب مورد مشورت، گاه به طول می انجامید. از این روی صحابه ی حاضر در مسجد که روزها خسته ی کار بودند در انتظار آمدن رسول الله ﷺ چرت می زدند و همان گونه که نشسته بودند به خواب می رفتند، و موقعی که از آمدن رسول الله ﷺ باخبر می شدند، همراه رسول الله ﷺ برای نماز عشاء برمی خاستند و از نو وضو نمی گرفتند.

عشاء: اول تاریکی شب، و نماز عشاء به این نام نامیده شده، برای این که در اول تاریکی شب خوانده می شود. و عشاء الآخرة نیز نامیده می شود و برای این که آخرین نماز فرض شبانه روزی است.

حتی: به معنی تا این که، برای نشان دادن پایان کاری.
 تخفق: تمیل، تا این که از چرت زدن، سرشان به این سو و آن سو متمایل می شد.
 در کتاب «المصباح المنیر» آمده: خفق برأسه إذا أخذته سنة: سرش به این سو و آن سو و به زیر متمایل کرد، وقتی که چرت او را فرا گرفت.
 رؤوس: جمع رأس است به معنی سر، و سر هر چیز، بالای آن است، چنان که سر انسان بالای بدن اوست.
 از حدیث دانسته می شود:
 داشتن وضو از شروط صحت نماز است.
 و این که چرت زدن و خواب رفتن در حالی که بر زمین نشسته باشد وضو را باطل نمی کند.

و این که تأخیر نماز عشاء از اول وقت آن مستحب است. در حدیث صحیحین بخاری و مسلم آمده که موقعی پاسی از شب گذشته بود، رسول الله ﷺ فرمود: حالا وقت نماز عشاء است، اگر بر اتم دشوار نمی کردم.

و این که صحابه حریص بودند بر نشستن در مسجد به انتظار نماز، و در حدیث بخاری و مسلم آمده است: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْبِسُهُ»: «هر یک از شما همواره در نماز است تا وقتی که انتظار نماز او را نگه داشته است». که نشستن به انتظار نماز، مانند مشغول شدن به نماز ثواب دارد.

و این که درست است چرت زدن در مسجد، خصوصاً وقتی که در انتظار نماز باشد. و در خصوص چرت که آیا مبطل وضو است یا نه: در «سبل السلام» اقوال متعددی آمده، که از مجموع آنها دانسته می شود که چرت زدن وضو را باطل نمی کند، و با خواب رفتن در حال نشستن، وضویش باطل نمی شود. برای دانستن تفصیل آن به «سبل السلام» مراجعه شود.

۷۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ إِلَى النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، إِنِّي امْرَأَةٌ أُسْتَحَاضُ فَلَا أَظْهَرُ، أَفَادَعُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: «لَا، إِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَيْسَ بِحَيْضٍ، فَإِذَا أَقْبَلَتْ حَيْضَتُكَ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَذْبَرْتَ فَاعْسَلِي عَنكَ الدَّمَ، ثُمَّ صَلِّيْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۴- وَلِلْبَخَارِيِّ: «ثُمَّ تَوَضَّعِي لِكُلِّ صَلَاةٍ». وَأَشَارَ مُسْلِمٌ إِلَى أَنَّهُ حَدَفَهَا عَمْدًا.

عایشه صدیقه، ام المؤمنین رضی الله عنها گفت که: فاطمه دختر ابی حبیبش به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: که من زنی هستم که خون استحاضه از من می آید و پاک نمی شوم، آیا می توانم نماز فرض را ترک نمایم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نخیر، نمی توانی نماز را نخوانی، برای این که خون استحاضه حکم خون حیض ندارد، این خون از رگی است. (خون حیض معلوم است و صفات آن بر زنان پوشیده نیست) وقتی که خون حیض آمد تا وقتی که خون حیض می آید نماز را نخوان، وقتی که خون حیض تمام شد، خود را از خون پاک کن، آن گاه بعد از بدن شستن نماز بخوان».

چنان که در بعضی از طرق روایت بخاری آمده: «فَاعْصِي عَنكَ الدَّمَ وَاعْتَسِي وَصَلِّي»؛ «خود را از خون حیض پاک کن و بدن بشوی پس از آن نماز بخوان».

و در روایت بخاری آمده که بعد از بدن شستن از خون حیض، پس از آن برای هر نماز وضو بگیر. و مسلم اشاره نمود که این عبارت: «ثُمَّ تَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ» را عمداً حذف نموده و نیاورده است. اما مصنف به تأیید بخاری گفت که این عبارت ثابت است و از چند طریق در صحیح آمده است. و در باب حیض می آید که رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه بنت ابی حبیبش فرمود: «إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ أَسْوَدٌ يُعْرَفُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ، وَإِذَا كَانَ الْآخَرُ فَتَوَضَّئِي وَصَلِّي»؛ یعنی «خون حیض نزد زنان معلوم است، رنگ آن سیاه و به غلیظی و بدبویی شناخته می شود، وقتی که این خون حیض آمد خودداری کن از نماز و وقتی که خون دیگر که خون استحاضه است و رنگ آن سرخ باز است آمد، برای هر نماز وضو بگیر و نماز بخوان».

کلمات: حیض: خون قاعده‌ی ماهیانه است که رنگ و بوی مخصوص دارد و آمدن آن از طریق تندرستی است.

استحاض: مستحاضه شد. استحاضه: آمدن خون در غیر وقت معمولی آن به سبب بیماری است و علت آن رگی است که به دهانه‌ی رحم نزدیک است و عاذل نام دارد. و کسی که دچار آن شد همیشه این خون از او می آید.

أفادع الصلاة: آیا نماز را ترک نمایم؟ أَدَع: ترک می کنم. دَع: ترک کن. ماضی آن ودع استعمال نمی شود و معروف است: اما تو ماضی یدع و یدر، که ودع و وزر به معنی ترک نمی آورند و به جای آن دو ترک می آورند.

لا: به معنی نه، همیشه مقابل نعم به معنی بله قرار دارد، و همیشه برای نفی ماقبل

است. کلمه‌ی لا: نافیه و ناهیه می‌آید و به معنی لیس می‌آید و زیاده برای تأکید می‌آید که محل تفصیل آن کتب نحو است.

فاذا أقبلت حیضتک: وقتی که حیضت آمد. إقبال حیض: ابتدای خروج حیض در وقت معمولی آن است.

و إذا أدبرت: وقتی که خون حیض رفت، إدبار حیض: وقت انقطاع خون حیض در وقت معمولی آن است.

از حدیث دانسته می‌شود:

۱- آن‌چه از یکی از دو راه بیرون آید وضو را باطل می‌نماید، بول باشد یا غائط یا باد یا خون، که اجماع علما بر آن است.

۲- خون استحاضه ربطی به خون حیض ندارد، برای این‌که خون حیض در روزهای معینی از ماه می‌آید و قطع می‌شود، در حالی که خون استحاضه همیشه می‌آید و قطع نمی‌شود. خون حیض در رحم زن جمع می‌شود تا بستری برای حاملگی باشد. وقتی که حاملگی حاصل نشد آن خون بیرون می‌ریزد. و خون استحاضه ربطی به حاملگی ندارد. و در احادیث راهنمایی برای زن بود که در حال حیض نمی‌تواند نماز بخواند، اما در استحاضه زن حکم طاهر دارد و باید نماز بخواند. و استحاضه از بریدگی رگی است که علت آن بیماری است. خون حیض به رنگ سیاه و غلیظ و بدبوست و خون استحاضه به رنگ سرخ باز است و بدبو نیست.

۳- حکم زن در حال استحاضه حکم زن طاهر است: نماز می‌خواند، قرآن می‌خواند، طواف می‌کند، روزه می‌گیرد، شوهر به او نزدیک می‌شود، برعکس خون حیض در همه‌ی این‌ها.

۴- برای زنی که دچار استحاضه است راهنمایی فرمود که فرق میان حیض و استحاضه قرار دهد و هر کدام را به علایم آن تشخیص دهد. اگر عادت خود در گذشته قبل از استحاضه نداند به تشخیص خود عمل کند و هر کدام را به مشخصات آن معلوم سازد.

۵- واجب است در روزهای قاعدگی از عبادت بپرهیزد که زن در روزهای قاعدگی پاک نیست.

۶- واجب زن مستحاضه است که قبل از هر نماز طهارت بگیرد و بعد آن وضو

بگیرد و نماز بخواند که وضو برای هر نماز لازم اوست، چنان که سلسل البول که همیشه بول از او می‌آید، و سلسل الريح که همیشه باد از او خارج می‌شود همین حکم را دارند و وقتی که طهارت می‌گرفتند و به دنبال آن وضو گرفتند و مشغول نماز شدند، آمدن خون یا بول یا باد نمازشان را باطل نمی‌کند.

۷- زن قاعده که در روزهای قاعدگی نماز نمی‌خواند قضای آن نمازها لازم او نیست، اما قضای روزهایی که از رمضان روزه نمی‌گیرد لازم اوست. مؤلف این حدیث را به مناسبت: «تَوَضَّي لِكُلِّ صَلَاةٍ» که می‌رساند وضو را باطل می‌کند در باب نواقض وضو آورد و گرنه جای آن باب حیض است.

۸- این که نظر زن در احوال خصوصی او از قبیل قاعدگی و حاملگی و عده‌داری مقبول است.

شرح حال فاطمه بنت ابی حبیب رضی الله عنها از قریش، از بنی اسد و همسر عبدالله بن حش پسر عمه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

۷۵- وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً، فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «فِيهِ الْوُضُوءُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

از مجموع روایات چنین برمی‌آید که:

علی رضی الله عنه می‌فرماید: من مردی بودم که مذی بسیار از من می‌آمد و نظر به این که دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله، فاطمه در خانه‌ام و همسرم بود، شرم داشتم که خودم در این باره از رسول الله صلی الله علیه و آله بپرسم، این بود که مقداد را مأمور ساختم تا او این مطلب را برایم از رسول الله صلی الله علیه و آله بپرسد. مقداد از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید که مذی چه حکمی دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وضو را باطل می‌کند».

چنان که در روایت بخاری آمده است: «فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»: شرم داشتم که خودم این را از پیغمبر صلی الله علیه و آله بپرسم. و در لفظ مسلم: لمكان فاطمه: به سبب فاطمه الزهراء سیده نساء العالمین رضی الله عنها که در خانه‌ام بود.

و در بعضی روایات: «فِيهِ الْوُضُوءُ وَلَوْ كَانَ عَلِيًّا»: در آمدن مذی باطل شدن وضو است و اگرچه سؤال کننده علی باشد.

کلمات:

مذَّاء: صیغه‌ی مبالغه است به معنی بسیار مذی آینده از او: مذی به تخفیف: آبی

است که معمولاً به سبب تحریک جنسی از بدن مرد خارج می‌شود و پلید است و وضو را باطل می‌کند و موجب غسل نیست. و ذی به تخفیف: آبی است غلیظ که موقع برداشتن بار سنگین و یا زور زدن موقع قبض شکم می‌آید و پلید است و وضو را باطل می‌کند و موجب غسل نیست. از مذی و وذی باید خود را شست و به هر محلی از بدن و یا لباس که برسد باید آن را شست.

و منی موجب غسل است و پاک است به هر جای بدن و یا لباس که برسد شستن آن مستحب است و مبطل وضو است.

از این حدیث دانسته می‌شود:

۱- این که مذی وضو را باطل می‌کند و موجب غسل نمی‌شود.

۲- و این که در بعضی از الفاظ حدیث صحیح مسلم آمده است: «اغسِلْ ذَكَرَكَ وَتَوَضَّأْ» «آلت مردی را بشوی و بعد از آن وضو بگیر».

و در بعضی دیگر از الفاظ صحیح مسلم آمده است: «واغسل الانثیین»: «و بشوی دو خایه را»، یعنی اول آلت مردی و دو خایه را بشوی، آن‌گاه وضو بگیر. و امر به شستن آن دلیل پلید بودن مذی است. و در طهارت مذی سنگ به کار نمی‌آید و باید شسته شود.

۳- و این که خبر یک نفر قبول می‌شود.

شرح حال مقداد بن الأسود^{رضی الله عنه}: المقداد بن عمرو و مشهور به مقداد بن الأسود است. او از بنی‌کنده و از اهل حضرموت یمن است. کنیه‌ی او ابومعبد و یا ابوعمر و است و از دلاوران به نام است. او یکی از هفت تن از پیشتازان به سوی اسلام است که اسلام خود را ظاهر نمودند. و او اولین کسی است که سواره بر اسب جهاد نمود.

مقداد در ایام جاهلیت در حضرموت یمن بود و نام پدرش عمرو بن ثعلبه البهرانی الکندی است.

میان مقداد و ابن شمر بن حجر الکندی دشمنی افتاد. مقداد پای ابن اشمر را به شمشیر برید و از حضرموت گریخت و به مکه آمد. در مکه اسود بن عبد یغوث زهری او را پسر خوانده‌ی خود ساخت و او به همین نام مقداد بن الاسود معروف بود تا این که آیه‌ی: (ادعوهم لآبائهم): «ایشان را به پدرانشان نسبت بدهید» نازل شد. روی این اصل مقداد بن عمرو نامیده شد. در غزوه‌ی بدر و غیر آن در رکاب رسول الله^{صلی الله علیه و آله} بود

و در مدینه اقامت گزید. وفات او در نزدیکی مدینه پیش آمد، او را به مدینه آوردند و در مدینه دفن نمودند. او چهل و هشت حدیث از رسول الله ﷺ روایت نموده است. ولادت او به سال ۳۷ قبل از هجرت بود و وفات او به سال ۳۳ هجری قمری بود.

۷۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَبَلَ بَعْضَ نِسَائِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. أَخْرَجَهُ: أَحْمَدُ، وَضَعَفَهُ الْبُخَارِيُّ.

(وآخرجه أبوداود والترمذي والنسائي وابن ماجه. قال الترمذي سمعت محمد بن إسماعيل يضعف هذا الحديث. وأبوداود أخرجه من طريق إبراهيم التيمي عن عائشة ولم يسمع منها شيئاً فهو مرسل، وقال النسائي ليس في هذا الباب حديث أحسن منه ولكنه مرسل. قال المصنف روي من عشرة أوجه أوردها البيهقي في الخلافيات وضعفها. وقال ابن حزم لا يصح في هذا الباب شيء وإن صح فهو محمول على ما كان عليه الأمر قبل نزول الوضوء من اللبس).

از عایشه صدیقه رضی الله عنہا روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله بعضی از زنان خود را بوسید و پس از آن از خانه به سوی مسجد بیرون رفت تا نماز بخواند و وضو نگرفت. این حدیث را بعضی از علما دلیل باطل نشدن وضو از بوسیدن و دست زدن به زن دانسته‌اند.

این حدیث را امام احمد روایت نمود و بخاری فرمود این حدیث ضعیف است. و چنان‌که یاد شد ائمه‌ی حدیث آن را ضعیف دانسته‌اند و امام بیهقی پس از آوردن همه‌ی طرق آن باز هم آن را ضعیف دانست، و ابن حزم از ائمه‌ی حدیث گفت: اصلاً صحیح نیست.

و شافعی‌ها که مجرد رسیدن پوست مرد بیگانه به زن بیگانه را ناقض وضو می‌دانند و دلیل آورده‌اند از قرآن ک (أو لامستم النساء)، بنا به قراءت دیگر: (أو لمستم النساء)، هر دو را به معنی دست زدن به زن تفسیر نموده‌اند که دست زدن به زن خواه به کف دست و خواه به غیر آن مبطل وضو است. و از علی و عبدالله بن عباس رضی الله عنہما روایت است که ملامسه را در (أو لمستم النساء): «یا با زنان جماع نمودید»، حمل بر جماع نموده‌اند. و صنعانی: عکس گفته‌ی شافعی‌ها که (أو لامستم النساء) را حمل بر (أو لمستم) نموده‌اند، وی (أو لمستم) را حمل بر (أو لامستم) نموده و هر دو را به معنی

جماع تفسیر نموده است، در حالی که (لمستم) به معنی جماع نمی‌آید، و هرگاه (أو) لامستم (النساء) را حمل بر معنی جماع نماییم و (أو لمستم) را حمل بر لمس و دست زدن به زن نماییم باز هم دلیل شافعی‌هاست برای این که هم جماع و هم لمس و دست زدن به زن هر دو مبطل وضو هستند. و حدیث عایشه رضی الله عنها که من در طرف قبله جلوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خوابیده بودم و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موقع رفتن به سجود اشاره می‌فرمود به دست زدن به من و من پاهای خود را جمع می‌کردم تا سجود نماید، هم دلیلی بر آن نیست که دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، به جسم عایشه رضی الله عنها رسیده باشد، برای این که احتمال دارد به لباس او دست می‌زده است.

به هر حال بهتر و نزدیک‌تر به احتیاط این است که پس از دست زدن به زن وضو گرفته شود، مگر در حالات استثنایی که وقت تنگ باشد و یا نماز جماعتی از دست برود که تقلید مذاهب دیگر در شکسته نشدن وضو از رسیدن پوست مرد بیگانه به پوست زن بیگانه شود.

اختلاف مذاهب:

در مذهب شافعی دست زدن به زن مطلقاً مبطل وضو است به عمد باشد یا به سهو و به قصد شهوت باشد و یا بدون قصد شهوت.

در مذهب حنفی دست زدن به زن مطلقاً مبطل وضو نیست، به عمد باشد یا به سهو و به قصد شهوت باشد و یا بدون قصد شهوت.

در مذهب مالکی دست زدن به زن اگر به قصد شهوت باشد وضو را باطل می‌کند و اگر بدون قصد شهوت باشد وضو را باطل نمی‌کند و این قول میان آن دو قول است.

و مذهب حنبلی مانند مذهب مالکی است. و الله سبحانه و تعالی أعلم.

۷۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ: أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْئًا، أَمْ لَا؟ فَلَا يُخْرَجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وقتی که یکی از شما احساس حرکتی در شکم نمود که بادی در شکم او می‌چرخد، و همین امر مایه‌ی تردید او شود که آیا چیزی از شکم او بیرون آمد، بادی خارج شد یا نه، از نماز بیرون نرود تا آن که صدای بیرون رفتن باد بشنود و یا بوی آن را ببوید». اما اگر یقین نمود که باد خارج شده، دیگر شنیدن صدا یا بویدن بوی آن لازم نیست.

امام نووی رحمته فرمود: که این حدیث یک اصل مهم از اصول اسلام است و آن این که یقین طهارت به شک بی‌وضوئی از بین نمی‌رود. شخصی که با وضوی کامل به نماز ایستاده به مجرد تردید در بیرون رفتن و یا نرفتن باد از او، وضوی او را باطل نمی‌کند. قاعده‌ای داریم که: «الشک لا یرفع الیقین»، «یقین موجود به شک حادث بر آن از میان نمی‌رود».

کسی که وضو گرفته و یقین وضو دارد، شک در این که آیا وضوی او باطل شده یا نه؟ یقین وضو به حال خود باقی است و شک در آن اثری ندارد. کسی که نماز را به درستی خوانده و سلام نماز داده شک در این که آیا در آن نماز فاتحه خوانده و یا نخوانده هیچ اثری در آن ندارد.

کسی که روزه‌ی فرض یک روز را به درستی به انجام رسانیده است، شک در این که آیا در وسط روز خوراک و یا آبی خورده و یا نه، اثری در آن ندارد.

و از حدیث دانسته می‌شود که اگر در نماز احساس بادی در شکم نمود تا یقین خروج آن برایش معلوم نشود از نماز بیرون نرود. و اگر یقین نمود که باد خارج شده نیازی به شنیدن صدا و یا بوییدن بو ندارد. و این که نمی‌تواند بدون سبب یقین از نماز بیرون برود. و این که شک آوردن در عبادت مؤمن از کارهای شیطان است که اگر بتواند عبادت مؤمن را باطل کند و نباید به وسوسه‌ی او گوش داد.

۷۸- وَعَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: مَسَسْتُ ذَكْرِي، أَوْ قَالَ الرَّجُلُ يَمَسُ ذَكَرَهُ فِي الصَّلَاةِ، أَعْلَيْهِ الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا، إِنَّمَا هُوَ بَضْعَةٌ مِنْكَ». أَخْرَجَهُ الْحَمْسَةُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَقَالَ ابْنُ الْمَدِينِيِّ^۱: هُوَ أَحْسَنُ مِنْ حَدِيثِ بُسْرَةَ.

امام احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه از طلق بن علی رضی الله عنه روایت کرده‌اند و ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته و علی بن المدینی گفت: این حدیث از حدیث بسره که بعد از این حدیث می‌آید بهتر است.

طلق بن علی گفت: مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود: که من آلت مردی خود را دست زدم، یا این که گفت: مردی که در نماز دست به آلت مردی خود بنهد، آیا وضوی او باطل می‌شود و باید وضو را از نو بگیرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نه، یعنی

۱- علی بن عبدالله معروف به ابن المدینی است. و کلمه‌ی مدینی نسبت به مدینه‌ی اصفهان است. علی ابن المدینی از ائمه‌ی حفاظ حدیث، شیخ امام بخاری و ابوداود، دارای صد تصنیف است.

لازم او نیست با دست زدن به آلتی مردی خود وضو را از نو بگیرد، برای این که آلت مردی پاره‌ای از تن توست».

و این حدیث را طبرانی نیز روایت نمود و طحاوی گفت: اسناد آن مستقیم است و اضطرابی ندارد. و طبرانی و ابن حزم نیز آن را صحیح دانسته‌اند، ولی امام شافعی و ابوحاتم و ابوزرع و دارقطنی و بیهقی و ابن الجوزی این حدیث را ضعیف دانسته‌اند. بیهقی گفت: کفایت است در ترجیح حدیث به روایت بسره رضی الله عنه این که بخاری و مسلم از هیچ‌کدام از راویان حدیث طلق بن علی روایت نکرده‌اند، در حالی که امامان بخاری و مسلم همه‌ی روایت‌کنندگان حدیث بسره را مورد اعتماد دانسته‌اند. امام شافعی رضی الله عنه فرمود: در خصوص روایت طلق بن علی از پسرش قیس بن طلق پرسیدم و کسی را نیافتم که او را بشناسد، بنابراین نمی‌توانیم خبر او را بپذیریم. ابوحاتم و ابوزرع گفتند: قیس بن طلق کسی نیست که به روایت او اعتماد شود و او را به یک باره ضعیف دانستند.

الحاصل: امام شافعی و امام احمد و جماعتی از صحابه و تابعین رضی الله عنهم برآنند که دست زدن به آلت مردی، وضو را باطل می‌کند چنان که در حدیث بسره می‌آید:

۷۹- وَعَنْ بُسْرَةَ بِنْتِ صَفْوَانَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلَيْتَوْضَأُ». أَخْرَجَهُ الْحُمْسِيُّ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَابْنُ حِبَّانَ وَقَالَ الْبُخَارِيُّ: هُوَ أَصْحَحُ شَيْءٍ فِي هَذَا الْبَابِ. وَأَخْرَجَهُ الشَّافِعِيُّ وَأَحْمَدُ وَابْنُ حُزَيْمَةَ وَالْحَاكِمُ وَابْنُ الْجَارُودِ وَقَالَ الدَّارِقُطَنِيُّ صَحِيحٌ ثَابِتٌ وَصَحَّحَهُ ابْنُ مَعِينٍ وَالْبَيْهَقِيُّ وَالْحَازِمِيُّ.

بسرده دختر صفوان بن نوفل قرشی اسدی از زنان صحابه است که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمودند. حدیث به روایت او بر حدیث طلق بن علی رجحان دارد، برای این که ائمه‌ی بسیاری حدیث به روایت او را صحیح دانسته‌اند. او در شهر مدینه‌ی منوره مرکز مهاجرین و انصار این حدیث را روایت نمود و هیچ‌کس روایت او را رد ننمود.

تفسیر حدیث: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس دست به آلت مردی خود زد و پرده‌ای در میان نبود، وضو او باطل شده و باید از نو وضو بگیرد»، و نبودن پرده‌ای در میان از این جهت گفته شده که:

اخرج ابن حبان في صحيحه: (إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ، لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ).

رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما دست خود را به شرمگاه خود رسانید بدون این که پرده‌ای در میان باشد، وضو بر او واجب گردیده است». یعنی رسیدن دست به شرمگاه مبطل وضو می‌باشد.

الحاصل: دست زدن به شرمگاه بدون این که پرده‌ای در میان باشد ناقض وضو است. و از ائمه‌ی اربعه‌ی اهل سنت: امام شافعی و امام احمد دست زدن به آلت مردی را ناقض وضو می‌دانند. و مس فرج حتی اگر از خردسال باشد باز هم ناقض وضو می‌باشد.

و امام ابوحنیفه رحمته الله دست زدن به آلت مردی را ناقض وضو نمی‌داند. امام مالک رحمته الله بنا به اختلاف حدیث: وضو گرفتن از دست زدن به فرج را مندوب دانسته و واجب ندانسته است.

و در مذهب بزرگان مالکیه، مادری که طهارت بچگان خردسال خود می‌گیرد، وضویش باطل نمی‌شود. والله سبحانه وتعالی أعلم. وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

۸۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم قَالَ: «مَنْ أَصَابَهُ قِيٌّ أَوْ رُعَافٌ، أَوْ قَلَسٌ، أَوْ مَذْيٌ فَلْيَنْصِرْفْ فَلْيَتَوَضَّأْ، ثُمَّ لِيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ، وَهُوَ فِي ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّمُ». أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَةَ وَضَعَفَهُ أَحْمَدُ وَعَيْرُهُ.

بیان کلمات:

قیء: به معنی استفراغ، آنچه از معده از طریق دهن بیرون ریزد.

رعاف: خونی که از بینی می‌آید.

قلس: چیزی از خوراکی که موقع شکم‌پری به وسیله‌ی آروغ به حلق می‌آید.

مذی: اب یکه موقع تحریک جنسی از مرد می‌آید.

و همه‌ی این چهار تا پلید است.

بیان حدیث:

رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که دچار قیء و یا رعاف و یا قلس و یا مذی باشد در حالی که در نماز بود، وضوی او نقض شده و باید از نو وضو بگیرد و وقتی که وضو گرفت بدون این که سخن بگوید نماز خود را تکمیل نماید».

یعنی پیش آمدن هر یک از این چهار مورد در نماز، مایه‌ی ابطال وضو و در نتیجه

مایه‌ی باطل شدن نماز است که باید از نماز بیرون رود و وضو بگیرد و موقعی که وضو گرفت و سخنی نگفت به نماز ایستد و نماز خود را تکمیل نماید، مثلاً در قیام رکعت دوم بود که قیء کرد، از نماز بیرون رود و دهن خود را بشوید و وضو بگیرد و بیاید رکعت دوم یا باقی نماز را تکمیل نماید، اگر نماز بیش از دو رکعت است.

این حدیث را ابن ماجه روایت نمود و آن را مرفوع دانست، یعنی فرموده‌ی رسول الله ﷺ می‌باشد.

امام احمد و غیره گفته‌اند که حدیث ضعیف است و مرفوع نیست و از گفته‌ی عایشه رضی الله عنها است. بنابراین حدیث مرسل است. و امام احمد و بیهقی گفته‌اند: صواب این است که این حدیث مرسل است. هرکسی که قایل به حجیت مرسل است، می‌گوید: وضو به قیء و رعاف و قلس و مذی باطل می‌گردد. حنفی‌ها قیء و رعاف را مبطل وضو می‌دانند ولیکن شرط کرده‌اند که قیء پردهن باشد، چنان که در حدیث به روایت عمار رضی الله عنه آمده است، اگرچه حدیث عمار در این مطلب باز هم ضعیف است.

چنان که گفتیم قیء پردهن نزد بزرگان حنفیه مبطل وضو است. و هم‌چنین بیرون آمدن خون از هر جای بدن نیز نزد آنان مبطل وضو است. و قلس اگر به معده برگشت حکم قیء را دارد.

و نزد شافعی‌ها نه قیء و نه رعاف و نه قلس هیچ‌کدام مبطل وضو نیست. و مذی به اجماع علما مبطل وضو است. و در حکم بیرون آمدن خون از بدن حدیث انس می‌آید: «اِحْتَجَمَ وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ»، که آن هم ضعیف است.

الحاصل: به اجماع فقها خروج مذی و هرچه از یکی از دو راه جلو و پشت بیرون آید مبطل وضو است.

و نزد جمهور فقها بیرون آمدن خون از هر جای بدن غیر از جلو و پشت وضو را باطل نمی‌کند. فقط نزد بزرگان حنفیه مبطل وضو است. و قلس هم نزد جمهور علما وضو را باطل نمی‌کند، چنان‌چه به معده برگشت حکم قیء دارد که بیان شد. و هرگاه فردی به سبب حدوث پلیدی در دهن و یا در هر جای بدن از نماز بیرون رفت به آن نماز بر نمی‌گردد و باید آن نماز را از نو بخواند. و حدیث به سبب مرسل بودنش مورد حجت قرار نگرفته است. والله سبحانه وتعالى أعلم و صلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

۸۱- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ» قَالَ: أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

مسلم رحمته الله در صحیح خود از جابر بن سمره رضي الله عنه روایت نمود که: مردی از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم پرسید: آیا از خوردن گوشت گوسفند وضو بگیریم؟ فرمود: «اگر خواستی»، یعنی به اختیار خودت. آن مرد دوباره پرسید: آیا از خوردن گوشت شتر وضو بگیریم؟ فرمود: «بله».

و در معنی همین حدیث راجع به وضو نگرفتن از خوردن گوشت گوسفند و وضو گرفتن از خوردن گوشت شتر، حدیثی است که ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و غیرشان از براء بن عازب رضي الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «تَوَضَّأُوا مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ، وَلَا تَوَضَّأُوا مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ»؛ «از خوردن گوشت شتر وضو بگیرید و از خوردن گوشت گوسفند وضو مگیرید». ابن خزیمه از ائمه‌ی حدیث گفته است: در میان علمای حدیث هیچ اختلافی در صحت حدیث ندیده‌ام و این حدیث صحیح است، برای این که روایت‌کنندگان همه عدل هستند.

بنابراین همین حدیث دلیل است بر نقض وضو از خوردن گوشت شتر. و امام احمد و اسحاق بن راهویه و ابن المنذر و ابن خزیمه به همین حدیث تمسک جسته و گفته‌اند: خوردن گوشت شتر مبطل وضو است. و امام بیهقی همین را اختیار نمود و آن را از اصحاب حدیث نقل نمود. و از امام شافعی حکایت نمود که گفته‌اند: اگر حدیث درباره‌ی وضو گرفتن از گوشت شتر به صحت برسد من بر آن اعتماد می‌نمایم. بیهقی گفت: در این خصوص دو حدیث صحیح وجود دارد.

و جماعتی از صحابه رضي الله عنهم و از تابعین رحمهم الله برخلاف آن نظر دارند. و از امامین شافعی و ابوحنیفه روایت شده است که این دو حدیث در خصوص وضو از خوردن گوشت شتر منسوخ شده به حدیث صحیح: «أَنََّّهُ كَانَ آخِرَ الْأَمْرَيْنِ مِنْهُ عَدَمُ الْوُضُوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارَ». أَخْرَجَهُ: أبوداود والترمذی والنسائی وابن حبان رضي الله عنهم. بروایه من جابر بن عبدالله انصاری رضي الله عنه. «آخرین دستور رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم این بود که از خوردن آن چه به آتش پخته شده وضو لازم نمی‌شود».

نووی رحمته الله گفت: ادعای نسخ صحیح نمی‌شود، برای این که حدیث اخیر عام است و دو حدیث قبلی خاص است. صاحب سبل السلام گفت: این گفتار بر این پایه است که

خاص به عام نسخ نمی‌شود، وقتی که خاص قبل از عام باشد. و این مسأله نزد علمای اصول مورد اختلاف است؛ یعنی ادعای نسخ به حال خودش می‌ماند و گرفتن حدیثی که می‌رساند از آنچه به آتش پخته شده، خواه گوشت شتر باشد و خواه گوشت غیر آن باشد وضو نمی‌خواهد، به حال خود می‌ماند. و بعضی از علما گفته‌اند: امر به وضو گرفتن بعد از خوردن گوشت شتر برای استحباب است نه برای وجوب، و ظاهر حدیث برخلاف آن است. اما خوردن گوشت گوسفند، وضو را باطل نمی‌کند. گفته شده که اتفاق بر وضو نگرفتن از خوردن گوشت گوسفند است.

اما امام بغوی در شرح السنه از بعضی از علما حکایت کرده است که هرچه به آتش پخته شده خوردن آن ناقض وضو است. و از عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه روایت شده که از خوردن شکر وضو می‌گرفت.

صنعانی رضی الله عنه گفت: از حدیثی که وضو گرفتن از خوردن گوشت گوسفند را اختیاری دانست معلوم می‌شود که تجدید وضو سنت است، زیرا پس از این که بعد از خوردن گوشت گوسفند وضو را لازم او ندانست، اجازه‌ی وضوی مجدد را به او داد. و الله سبحانه و تعالی أعلم. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه وسلم.

۸۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ غَسَلَ مِيْتًا فَلْيَغْتَسِلْ، وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ. أَخْرَجَهُ: أَحْمَدُ، وَالنَّسَائِيُّ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ وَقَالَ أَحْمَدُ: لَا يَصِحُّ فِي هَذَا الْبَابِ شَيْءٌ.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که میت را شست، بدن بشوید، و کسی که میت را حمل نمود، وضو بگیرد».

ترمذی این حدیث را حسن دانست و ابن حبان آن را صحیح دانست، برای این که در روایت ایشان اسناد حدیث ضعیفی ندارد. امام احمد که آن را صحیح ندانست بدین جهت است که روایت او از طریق ضعیف است.

قاضی القضاة ماوردی گفت که: بعضی از اصحاب حدیث برای آن ۱۲۰ طریق یاد کرده‌اند.

امام احمد این حدیث را منسوخ دانست به حدیثی که به روایت ابن عباس است، و بی‌یهی آن را از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت نمود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيْسَ

عَلَيْكُمْ مِنْ غَسْلِ مَيِّتِكُمْ غُسْلًا إِذَا غَسَلْتُمُوهُ، إِنَّ مَيِّتَكُمْ يَمُوتُ ظَاهِرًا وَلَيْسَ بِنَجَسٍ، فَحَسْبُكُمْ أَنْ تَغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ».

«وقتی که شما میت خود را شستید غسلی بر شما نیست، برای این که میت شما به حال پاکی می میرد و پلید نیست و بنابراین کفایت است که شما دست های خود را بشوییدم. ولكن بیهقی بعد از روایت این حدیث آن را ضعیف دانست، اما حافظ ابن حجر عسقلانی گفت که: حدیث ضعیف نیست و رجال اسناد آن همه ثقه هستند و حدیث ابن عباس حدیثی است حسن.

آن گاه ابن حجر برای جمع میان دو حدیث چنین گفت: حدیث به روایت ابوهریره دلالت دارد بر سنت بودن بدن شستن کسی که میت را شست. و مؤید این جمع حدیثی است با اسناد صحیح به روایت عبدالله پسر امام احمد از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما: «كُنَّا نُغَسِّلُ الْمَيِّتَ، فَمِنَّا مَنْ يَغْتَسِلُ وَمِنَّا مَنْ لَا يَغْتَسِلُ!»؛ «ما میت را می شستیم و از ما کسانی بودند که از شستن میت غسل می کردند و کسانی بودند که از شستن میت غسل نمی کردند».

الحاصل: با ثبوت حدیث بر غسل کسی که میت را شست و وضو گرفتن کسی که میت را حمل نمود، چنان که مذهب شافعی است، عذری ندارد کسی که بخواهد عمل به آن ننماید. والله سبحانه وتعالى أعلم، و صلى الله على سدا محمد وآله وصحبه وسلم.

۸۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنهما: أَنَّ فِي الْكِتَابِ الَّذِي كَتَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم لِعَمْرِو بْنِ حَزْمٍ: «أَنْ لَا يَمَسَّ الْقُرْآنَ إِلَّا ظَاهِرًا». رَوَاهُ مَالِكٌ مُرْسَلًا، وَوَصَلَهُ النَّسَائِيُّ، وَابْنُ حِبَّانَ، وَهُوَ مَعْلُولٌ.

عبدالله بن ابی بکر صدیق رضی الله عنهما در اوایل ظهور اسلام ایمان آورد. مادر او و اسما بنت ابی بکر یکی است. در واقعه ی طایف تیری به او رسید که خوب شد و پس از مدتی دوباره عود کرد. در سال یازده هجری در زمان خلافت پدرش در مدینه درگذشت.

اولاً حکم حدیث: حدیث صحیح است برای این که نوشته ای به فرمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که نزد عمرو بن حزم بوده همه ی مردم آن را مقبول دانسته اند. ابن عبدالبر از حفاظ حدیث گفت: این حدیث به حدیث متواتر شباهت بسیار دارد، برای این که این نوشته نزد همه مقبول بوده است.

و یعقوب بن سفیان از حفاظ حدیث گفت: گمان ندارم نوشته‌ای باشد که صحیح‌تر از این نوشته باشد، برای این‌که صحابه و تابعین به آن اعتماد داشتند. و عمر بن عبدالعزیز و زهری که امام عصر خود در حدیث است، گواهی به صحت این حدیث داده‌اند.

و اما مصنف که این حدیث را معلول دانست، از این جهت این حکم بر حدیث نموده که تصور کرده یکی از راویان آن که سلیمان بن داود است، سلیمان بن داود یمانی است که علمای حدیث بر ترک روایت او اتفاق دارند، در حالی که سلیمان بن داود در این حدیث سلیمان بن داود خولانی است که ثقه و مورد اعتماد است. و از ائمه‌ی حدیث: ابوزرعه و ابوحاتم و عثمان بن سعید و جماعتی از حفاظ حدیث از سلیمان بن داود خولانی به خوبی یاد کرده‌اند و او را به درستی ستوده‌اند. بنابراین حدیث صحیح است و اشکالی ندارد.

و اما حدیث معلول: حدیثی است که سبب‌های پیچیده‌ای بر آن عارض شده و آن را از اعتماد انداخته است. و آگاهی به آن اختصاص به دانشمندان بلندپایه در حدیث دارد که اطلاعی واسع در حدیث دارند و راویان آن را به درستی تشخیص می‌دهند و دانشی راسخ در اسانید و متون حدیث دارند. این‌گونه را حدیث معلل و معلول می‌نامند و هم‌چنین آن را معل می‌نامند.

و اما عمرو بن حزم: او عمرو بن حزم بن زید خزرجی نجاری است که کنیه‌ی او ابوالضحاک می‌باشد. او از صحابه‌ی رسول الله ﷺ می‌باشد و اولین مشاهد او واقعه‌ی خندق است. هفده ساله بود که رسول الله ﷺ او را به نجران یمن فرستاد تا مردم را در دین دانا سازد و قرآن را به مردم بیاموزد و زکات از آنان بگیرد و به دستور رسول الله ﷺ نوشته‌ای برای او نوشته شد که فرایض و سنن و صدقات و دیات را بیان می‌نمود. او در خلافت عمر رضی الله عنه در مدینه درگذشت، چنان‌که صنعانی از ابن عبدالبر نقل نمود.

و اما کلمه‌ی طاهر که در حدیث آمد: «أَنَّ لَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ إِلَّا طَاهِرٌ»؛ «دست به قرآن نزنند، مگر کسی که پاک است». کلمه‌ی طاهر احتمال دارد پاک از حدیث اصغر باشد، یعنی دارای وضو باشد، چنان‌که مذهب امام شافعی است که بی‌وضو نمی‌تواند دست به قرآن بزند و یا آن را حمل نماید، مگر وقتی که قرآن کمتر از تفسیر آن باشد، مثلاً یک سطر قرآن و سه سطر تفسیر آن باشد، یا این‌که قرآن در کیف و چمدان است

و آن را حمل می‌نماید. و مذهب بزرگان حنابله مثل مذهب شافعی است. و احتمال دارد که مقصود از طاهر، پاک از حدث اکبر باشد که جُنُب و یا حائض نباشد، چنان که مذهب امام ابوحنیفه است. و در مذهب بزرگان مالکیه، مراد از طاهر، با وضو بودن است، مگر برای معلم و متعلم و هرگاه برای حرز باشد.

و هم‌چنین آیه‌ی:

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ [الواقعة: ۷۹].

«نمی‌توانند دست به قرآن بزنند، مگر مردمی که از حدث اکبر و اصغر پاک باشند». حاصل: نزد همه‌ی فقها بهتر آن است که موقع مس و دست زدن به قرآن وضو داشته باشد و نزد همه‌ی فقها اگر قرآن در میان بار باشد، مثل حمل قرآن که در چمدان است و لباس و غیره در آن است، بدون وضو حمل چمدان که قرآن در آن است جایز است. و در هر یک از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت تفصیلی دارد که باید به کتاب‌های بزرگ فقهی مراجعه شود. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۸۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ، وَعَلَّقَهُ الْبُخَارِيُّ.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت که: رسول الله ﷺ در همه حال یاد خدا می‌نمود. یعنی همیشه زبان او به یاد خدا مشغول بود.

و مقصود از همه حال این است که در حالاتی که مناسبت با یاد خدا داشت خدا را یاد می‌فرمود. و خدا را به تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید حتی در حال جنابت یاد می‌کرد. اما قرآن را در حال جنابت قراءت نمی‌کرد، چنان که در حدیث صحیح که در باب غسل می‌آید به روایت احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقْرِئُنَا الْقُرْآنَ مَا لَمْ يَكُنْ جُنُبًا»؛ «رسول الله ﷺ قرآن را به ما تعلیم می‌داد، مگر در حال جنابت که قرآن را قراءت نمی‌کرد».

بنابراین قراءت قرآن در حال جنابت، اگرچه از حفظ باشد روا نیست. و هم‌چنان قراءت قرآن و یاد خدای عَلَيْهِ السَّلَام در حالاتی که با تعظیم قرآن مناسبت ندارد، مانند در حال بول و غائط و جماع نیز حرام است.

قصد مصنف از آوردن حدیث در این‌جا برای بیان کردن این است که در حالت

حدث و بی‌وضوئی - جز در حالاتی که یاد شد - در باقی حالات یاد خدا به تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید و استغفار و دعا و ثنا همه جایز است.

و یاد خدای جل و علا باید ورد زبان مؤمن باشد، چنان که در حدیث صحیح آمده است: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرٍ»؛ «همیشه باید زبانت به یاد خدا مشغول باشد و دمی از یاد خدا غفلت نورد».

و باید دانست اوقاتی که انسان مشغول عملی نافع است، موقعی که طالب علم مشغول تحصیل علم است، موقعی که معلم به تعلیم علوم اشتغال دارد، مادامی که مجاهد از دین و وطن دفاع می‌کند، در همه‌ی این احوال در حکم اشتغال به ذکر و ثنا بر خدای عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد. و هر دعا باید آغاز و فرجام آن به یاد خدا و درود بر خاتم الانبیاء و آل و اصحاب و اتباعش باشد.

کلمه‌ی «وعلقه البخاری» اشاره به این است که امام بخاری حدیث را بدون اسناد آورده و اشاره نموده که صحیح است ولیکن به شرط او نیست.

و مقصود از منع ذکر و یاد خدا در حالاتی که منع شد، ذکر زبانی است، اما به دل در همه حالات جایز است. والله سبحانه و تعالی أجل و أعلم و أعظم.

۸۵- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم إِحْتَجَمَ وَصَلَّى، وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطَنِيُّ، وَلَيْتَهُ.

يَعْنِي قَالَ الدَّارِقُطَنِيُّ: هُوَ لَيْنٍ وَذَلِكَ لِأَنَّ فِي إِسْنَادِهِ صَالِحَ بْنِ مُقَاتِلٍ وَلَيْسَ بِالْقَوِيِّ. و از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حجامت گرفت و وضو تازه نکرد و نماز خواند.

امامین شافعی و مالک و جماعتی از صحابه و تابعین برآنند که بیرون آمدن خون از غیر از دو راه که یاد شد وضو را باطل نمی‌کند، به دلیل این حدیث که یاد شد و حدیث: «لَا وَضُوءَ إِلَّا مِنْ صَوْتٍ أَوْ رِيحٍ»، أَخْرَجَهُ: أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ: «وضو لازم نمی‌گردد مگر از شنیدن صدا یا بو».

و به همین معنی است روایت احمد و طبرانی: «لَا وَضُوءَ إِلَّا مِنْ رِيحٍ أَوْ سَمَاعٍ» و اصل این است که خروج خون از غیر سبیلین وضو را باطل نمی‌کند، مگر وقتی که دلیل بر باطل کردن خون به ثبوت برسد و دلیلی بر آن به ثبوت نرسیده است.

۸۶- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «الْعَيْنُ وَكَأَنَّ السَّهَ، فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنَانِ

اِسْتَطْلَقَ الْوِكَاءُ». رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَالطَّبْرَانِيُّ.

۸۷- وَزَادَ «فَمَنْ نَامَ فَلَيْتَوَضَّ». وَهَذِهِ الزِّيَادَةُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ عَلِيٍّ ؓ دُونَ قَوْلِهِ: «اِسْتَطْلَقَ الْوِكَاءُ» وَفِي كِلَا الْإِسْنَادَيْنِ ضَعْفٌ.

حکم حدیث: اسناد حدیث معاویه ؓ یکی از رواة آن، بقیه از ابی بکر بن ابی مریم است و او ضعیف است.

اما حدیث علی ؓ که لفظ آن. «الْعَيْنُ وَكَاءُ السَّهِّ، فَمَنْ نَامَ فَلَيْتَوَضَّ» می باشد، امام احمد گفت: حدیث علی ؓ ثابت تر از حدیث معاویه ؓ است و منذری و نووی و ابن الصلاح حدیث علی را حدیث حسن دانسته اند و این دو حدیث دلالت دارند که خواب مظنه ی حدوث بی وضویی است. از این رو خواب عمیق وضو را باطل می کند، اما چرت زدن و خواب متمکن وضو را باطل نمی کند.

معنی حدیث: «بیداری مایه ی نگهداری وضو است و موقعی که شخص به خواب رفت اختیار از دست می دهد و در حال خواب ممکن است باد از شخص بیرون رود و وضوی او باطل شود».

کلمات: العين: چشم. یعنی باز بودن چشم و بیداری، وکاء بند سر. السه: دُبر (پشت). تا شخص بیدار است، مثل این است که دبر بسته و به اختیار است، فاذا نامت العينان: وقتی که دو چشم به خواب رفتند، استطلق: باز می شود، الوکاء: بند سر. السه: دبر. فمن نام فلیتوضا: کسی که به خواب رفت وضویش باطل شده و از نو وضو بگیرد. وکاء بندی است که سر کیسه به آن می بندند تا چیزی از کیسه بیرون نریزد. بیداری را مانند بند سر کیسه دانست که مانع از حدوث بی وضویی می گردد.

و قصد از نوم: خواب عمیق است که انسان را بی خبر از بدن و از آن چه دور و بر اوست می سازد. اما چرت و خواب کسی که متمکن نشسته و مقعد را به زمین چسبانیده وضو را باطل نمی سازد.

شرح حال معاویه بن ابی سفیان: معاویه و پدرش در سال فتح مکه در سال هشتم هجری مسلمان شدند. و نظر به این که خواهرش ام حبیبه ؓ از ازواج طاهرات است در خدمت رسول الله ﷺ احترامی داشت و از نویسندگان وحی بود. بعد از وفات برادرش یزید بن ابی سفیان از طرف عمر ؓ والی شام شد و چهل سال در شام ماند تا این که در عمر ۷۸ سالگی در سال شصت هجری در ماه رجب در دمشق درگذشت.

۸۸- وَلَا يُبِي دَاوُدَ أَيضًا، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما مَرْفُوعًا: «إِنَّمَا الْوُضُوءُ عَلَى مَنْ نَامَ مُضْطَجِعًا» وَفِي إِسْنَادِهِ ضَعْفٌ أَيضًا.

و ابوداود باز هم از ابن عباس رضي الله عنهما روایت دارد، روایتی که مرفوع است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وضو در حقیقت بر کسی لازم است که بر پهلو بخوابد و خواب او عمیق باشد».

و این حدیث دلیل مذهب شافعی است که اگر در حالی که متمکن نشسته به خواب رفت وضویش باطل نمی شود.

و در جمع میان دو حدیث: «فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ». و «إِنَّمَا الْوُضُوءُ عَلَى مَنْ نَامَ مُضْطَجِعًا»، این است که در خوابی که در حال تمکن دست می دهد، خوابیده اختیار خود را از دست نداده و در خوابیدن بر پهلو که غالباً خواب به آن صورت است، خوابیده اختیار حفظ خود را از نواقض وضو از دست می دهد. و حدیث اولی می رساند که مطلق خواب، ناقض وضو است و حدیث دوم، خواب را به حال اضطجاع و عمیق بودن خواب مقید می نماید.

۸۹- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «يَأْتِي أَحَدَكُمْ الشَّيْطَانُ فِي صَلَاتِهِ، فَيَنْفُخُ فِي مَقْعَدَتِهِ فَيُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَحَدَثٌ، وَلَمْ يُحْدِثْ، فَإِذَا وَجَدَ ذَلِكَ فَلَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا». أَخْرَجَهُ الْبِرَّازُ: نام او ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق بصری، صاحب مسند کبیر، الحافظ العلامه المشهور، شیخ او طبرانی است و دارقطنی او را ستوده است.

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «موقعی که شما در نماز هستید شیطان نزد او می آید و در مقعد او می دمدم تا گمان ببرد که بادی از او بیرون رفته و نمازش باطل شده در حالی که بادی از او بیرون نرفته و شیطان او را به وسواس انداخته است، هرگاه چنین حالتی برای نمازگزار پیش آمد از نماز خود بیرون نرود تا این که صدایی بشنود یا بویی حس کند».

حدیث به ما می فهماند که شیطان حتی در حال نماز هم انسان را به حال خود نمی گذارد و می خواهد از طریق وسوسه هم اگر بتواند او را آشفته نماید و از نماز خارج کند، اما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ما تعلیم فرمود که دنبال وسوسه‌ی شیطان نرویم و یقین طهارت را به وسوسه‌ی شیطان از دست ندهیم و موقعی از نماز بیرون برویم که یقین

بی‌وضویی باشد از شنیدن صدای باد یا بوییدن آن، زیرا مؤمن همیشه باید در برابر وسوسه‌ی شیطان بیدار باشد و فریب او را نخورد و به وسوسه‌ی او عمل ننماید. و شاید بیشتر افرادی که دچار وسواس می‌شوند از راه پیروی وسوسه‌ی شیطان و پذیرفتن آن باشد.

حکم حدیث، صحیح است برای این که:

۹۰- وَأَصْلُهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ.

۹۱- وَلِمُسْلِمٍ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

اصل این حدیث در گرفتن یقین طهارت و نپذیرفتن وسوسه‌ی شیطان در صحیحین بخاری و مسلم از عبدالله بن زید روایت نموده‌اند و مسلم به تنهایی مانند همان حدیث را از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است که در شماره‌ی ۶۵ از حدیث این باب روایت شد.

۹۲- وَلِلْحَاكِمِ. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه: «إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الشَّيْطَانُ، فَقَالَ: إِنَّكَ أَكَدْتُمْ، فَلْيَقُلْ: كَذَبْتُ» وَأَخْرَجَهُ: ابْنُ حَبَانَ بَلْفَظٍ: «فَلْيَقُلْ فِي نَفْسِهِ».

حاکم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت نمود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه شیطان نزد یکی از شما آمد، یعنی هرگاه شیطان این وسواس را به دل‌تان انداخت و گفت: بی‌وضو شدی. بگوید: دروغ می‌گویی بی‌وضو نشدم». و در روایت ابن حبان: «در دل خود بگوید» که تو ای شیطان دروغ می‌گویی و من بی‌وضو نشده‌ام و نماز خود را ادامه دهد.

بَابُ قَضَاءِ الْحَاجَةِ

قصد از حاجت، بیرون آمدن بول و غائط است. این که این باب را «باب قضاء الحاجة» نامیده‌اند، آن را از این حدیث گرفته‌اند که فرمود: «إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ لِحَاجَتِهِ». و فقها آن را باب «استطابه» نامیده‌اند که از این حدیث گرفته شده: «وَلَا يَسْتَطِبُّ بِيَمِينِهِ»؛ «طهارت را به دست راست نگیرد». و محدثین این باب را «باب التخلي و البراز» نامیده‌اند که آن هم از حدیث: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْحَلَاءَ»؛ «هرگاه یکی از شما به خلا داخل شد». و حدیث: «الْبِرَّازُ فِي الْمَوْرِدِ»؛ «کسی که نزدیک آب آشامیدنی مردم قضای حاجت کند مورد لعنت مردم قرار می‌گیرد». و همه‌ی این عبارات صحیح است

و مقصود در همه‌ی آنها یکی است.

۹۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا دَخَلَ الْحَلَاءَ وَصَعَ خَاتَمَهُ أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةَ، وَهُوَ مَعْلُولٌ.

معلول بودن آن از این روست که از روایت همام از ابن جریج از زهری از انس بن مالک رضي الله عنه می‌باشد. روایت‌کنندگان این حدیث همه ثقه و معتبرند، جز این که همام از زهری نشنیده بلکه از زیاد بن سعد از زهری روایت دارد و روایت همام از زیاد بن سعد از زهری به لفظ دیگر است: «وَهُوَ أَنَّهُ صلى الله عليه وآله اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ ثُمَّ الْقَاهُ»؛ «رسول الله صلى الله عليه وآله انگشتی ساخت از نقره و سپس آن را از دست انداخت». که وهم در حدیث از همام است، اگرچه همام شخصی ثقه و معتبر است. امام احمد فرمود که همام نزد همه‌ی مشایخ حدیث معتبر است. بی‌هقی برای این حدیث شاهد آورده و حاکم نیز آن را روایت نموده به این لفظ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَيْسَ خَاتَمًا، نَقَشَهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ الْحَلَاءَ وَصَعَهُ»؛ «رسول الله صلى الله عليه وآله انگشتی را پوشید که بر آن نوشته بود: محمد رسول الله صلى الله عليه وآله، و موقعی که به کنار آب می‌رفت آن را از انگشتش بیرون می‌آورد». و این حدیث دلالت دارد بر این که آن چه نام خدا بر آن است باید موقع رفتن به کنار آب آن را با خود همراه نکرد و این موضوع اختصاص به انگشت ندارد، بلکه هر پوشیدنی که نام خدا بر آن باشد نمی‌توان آن را با خود به کنار آب برد.

۹۴- وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِذَا دَخَلَ الْحَلَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْحَبَائِثِ». أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ.

و از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: عادت رسول الله صلى الله عليه وآله بود که هر موقع داخل به مستراح می‌شد با نهادن پای چپ خود در خلا می‌فرمود: «خدایا پناه می‌برم به تو از شر دیوهای نر و دیوهای ماده». این حدیث را بخاری و مسلم و احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه روایت کرده‌اند.

شرح کلمات:

اذا دخل اخلاء: یعنی وقتی که قصد داخل شدن به مستراح می‌نمود می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْحَبَائِثِ»؛ «خدایا پناه به تو می‌برم از شر دیوهای نر و دیوهای ماده»، چنان که بخاری رضي الله عنه در کتاب «الأدب المفرد» آورده است: كَانَ رَسُولُ

اللَّهُ ﷻ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ الْحَلَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». خُبْث جمع خبيث، یعنی دیو نر، و خبائث: جمع خبیثه به معنی دیو ماده است. و سعید بن منصور روایت نموده است که رسول الله ﷺ موقع داخل شدن به مستراح می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ...» الحدیث. و معمری از حفاظ حدیث به اسنادی که بر ضرط مسلم است زیادت: بسم الله را روایت نمود. و همین گفتار: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ...» تا آخر گفته می شود چه در محل مخصوصی که مستراح باشد و چه در هر محل دیگری که برای قضای حاجت می نشینند. و مقصود از خلا، فضا می باشد، مثل صحرا، برای این که در آن وقت خانه ها مستراح خاص نداشت و ظاهر حدیث می رساند که عبارت: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ...»، تا آخر بلند می فرمود به طوری که انس ﷺ آن را می شنید.

۹۵- وَعَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُ الْحَلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغَلَامٌ نَحْوِي إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَنْزَةً، فَيَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

انس ﷺ روایت می نماید که: رسول الله ﷺ به محل قضای حاجت داخل می شد و من و کودکی همسن و سال من ظرفی از آب می گرفتیم و عصایی که زیر آن آهن تیزی بود با خود همراه می داشتیم تا رسول الله ﷺ ظرف آب را از ما بگیرد و با آن طهارت نماید. این حدیث متفق علیه بین بخاری و مسلم است.

شرح کلمات:

غلام: به معنی کودک هفت ساله است و مجازاً برای قریب البلوغ می آید.

غلام نحوی: کودکی همسن و سال من یا کسی که مانند من در خدمت پیغمبر ﷺ بود.

اداوة: دُول کوچکی که از چرم ساخته می شود تا آب را در آن کنند.

ادواة من ماء: دُول کوچک دارای آب.

عنزة: عصای درازی که پایین آن آهن سرتیزی باشد برای فرو کردن در زمین برای

ستره‌ی نماز ساختن و یا برای استفاده‌های دیگر.

در حدیث دلالت است برای این که می توان کودک را به خدمت گرفت، و بر این که

استنجا و طهارت به آب از رسول الله ﷺ وارد است. و احادیث دلالت دارد بر آن که

رسول الله ﷺ طهارت به آب می گرفت. و این که آب برای او می بردند و وقتی که

نزدیک به محل قضای حاجت می‌رسید، آب را از آنان می‌گرفت و از نظر دور می‌شد تا خود را از نظرها بپوشاند.

و در حدیث صحیح به روایت ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه و به روایت نسایی از جریر رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از طهارت گرفتن به آب، دست خود را به خاک می‌مالید تا اثر استنجا از آن برود آن‌گاه دست خود را می‌شست.

در آن زمان مستراح و کنار آب در خانه‌ها نبود و برای قضای حاجت به صحرا می‌رفتند و دور می‌رفتند تا خود را از انظار بپوشانند و خوراک به قدر حاجت و اندک می‌خوردند و روزی بیش از یک بار نیاز رفتن به مستراح نبود، مثل امروزه نبود که خوردن چندبار در روز و پرخوری باعث رفتن چندین بار به مستراح باشد و انواع بیماری به بار آورد. در حقیقت کم خوردن و خوب خوردن، یعنی خوب جویدن خوراک و نرم کردن آن در دهان و ادام‌هی گرسنگی ملایم که خود سنتی پسندیده از سلف این امت است از اسباب تندرستی و نشاط و دوری از بیماری‌ها و صرف وقت گران‌بها در کارهای شایسته است.

۹۶- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله «خُذِ الْإِدَاوَةَ». فَأَنْطَلَقَ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي، فَقَضَى حَاجَتَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده که گفت: «رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ظرف آب بگیر و با من بیا»، وقتی که نزدیک محل قضای حاجت شد آب را از من گرفت و از من دور شد و قضای حاجت نمود. این حدیث متفق علیه بین بخاری و مسلم است. از حدیث دانسته می‌شود که باید موقع قضای حاجت خود را از انظار دور کرد و خود را پوشانید. و در حدیثی که به روایت ابوهریره رضی الله عنه نزد امام احمد و ابوداود و ابن ماجه آمده است:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به محل قضای حاجت می‌رود خود را از انظار بپوشاند، اگر نیابد مگر رمل و شن و ماسه همان را جمع نماید، و پشت به آن نماید برای این که شیطان در محل نشستن بنی‌آدم برای قضای حاجت بازی می‌کند. در محل دور از انظار در صحرا اگر این ستر را به جا آورد خوب است و اگر به جا نیاورد، اشکالی ندارد.

۹۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اتَّقُوا اللَّاعِينَ: الَّذِي يَتَخَلَّى فِي

طریق النَّاسِ، أَوْ ظَلَمَهُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ابوهریره رضی اللہ عنہ گفت: که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «بپرهیزید از دو کاری که باعث لعنت مردم می شود». گفتند چنان که در روایت مسلم آمده: آن دو کار باعث لعنت کدامند؟ فرمود: «کسی که قضای حاجت می نماید در راه عبور و مرور مردم و کسی که قضای حاجت می نماید در سایه ای که مردم در آن می نشینند». مسلم رضی اللہ عنہ این حدیث را روایت نمود.

شرح کلمات:

اللعائن: لعان صیغهی مبالغه از لعن است. اسم فاعل آن لاعن است: لعنت کننده. لعنت به معنی دعای رانده شدن از رحمت خدا. و کلمهی لعان صیغه مبالغه است و صیغهی مبالغت گاه دلالت بر بسیاری می دهد. زیرا هرگاه مردم در راه عبور نمایند و ببینند کسی در راه مردم قضای حاجت نموده از بوی بد آن و زشتی آن به فاعل آن لعنت می کنند و در راه عبور و مرور مردم افراد بسیاری می گذرند و وقتی که هر کدام لعنت به فاعل آن نمود، لعنت بسیار شامل حال او می شود. و هرگاه است که صیغهی مبالغه برای بزرگ نشان دادن و هولناک بودن آن است، مثل: خوان از خیانت که خیانتکاران بزرگ را به آن می نامند، مثل کسی که خیانت به دین و یا وطن نماید. يتخلى في طريق الناس: قضای حاجت در راه عبور و مرور می کند. او ظللهم: یا در سایه ای محل نشیمن مردم قضای حاجت می کند، که زشتی این دو کار باعث چنان لعنتی می شود.

شریعت مطهره ای اسلام می خواهد که مسلمان از هر کاری که باعث ناراحتی مردم می شود بپرهیزد. در حدیث صحیحی که طبرانی در معجم کبیر آورده و حافظ منذری گفته که اسناد آن حسن است به روایت از حذیفه بن اسید که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ فِي طُرُقِهِمْ، وَجَبَتْ عَلَيْهِ لَعْنَتُهُمْ!»؛ «کسی که در راه های عبور و مرور مردم باعث اذیت شان شد، لعنت مردم بر او واجب می شود».

و در حدیثی که طبرانی در معجم اوسط و بیهقی در شعب الایمان و غیر این دو از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کرده اند به این معنی که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «کسی که کثافت خود را بر راهی از راه های مسلمانان انداخت بر او باد لعنت خدا و ملائکه و همه ی مردم».

خلاصه هر جایی که قضای حاجت در آن باعث اذیت مسلمانان می‌شود، قضای حاجت در آن حرام است.

۹۸- زَادَ أَبُو دَاوُدَ، عَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ: «وَالْمَوَارِدُ». وَلَفْظُهُ: «اتَّقُوا الْمَلَاعِينَ الثَّلَاثَةَ: الْبَرَازَ فِي الْمَوَارِدِ، وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ، وَالظَّلَّ».

و ابوداود در روایت خود موارد را افزوده است و لفظ روایت ابوداود بدین معنی است که: «بپرهیزید از قضای حاجت در سه جا که باعث لعنت مردم بر فاعل آن می‌شود: در جایی که مردم برای گرفتن آب می‌روند، برای آشامیدن یا وضو گرفتن یا غیر آن، و در راه مردم و در سایه‌ای که مردم در آن می‌نشینند».

شرح کلمات:

موارد: جایی که مردم از آن جا آب می‌گیرند، مثل: رودخانه و یا سرچاه.
البراز: به فتح باء، جای گشاده از زمین و از طریق کنایه بر قضای حاجت اطلاق می‌شود و براز: به کسر باء برای مبارزه در جنگ می‌آید.

قارعة الطريق: جاده که مردم بر اثر راه رفتن در آن، آن را لگدکوب می‌کنند.
الظل: هر سایه‌ای که مرود استفاده‌ی عموم باشد.

۹۹- وَإِلَى مُحَمَّدٍ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: «أَوْ نَفْعَ مَاءٍ» وَفِيهِمَا ضَعْفٌ.

و در روایت امام احمد رضی الله عنه از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما آمده است: «یا در محلی که آب جمع شده است». و لفظ آن: «اتَّقُوا الْمَلَاعِينَ الثَّلَاثَ: أَنْ يَقْعُدَ أَحَدُكُمْ فِي ظِلِّ يُسْتَنْظَلُ فِيهِ، أَوْ فِي طَرِيقٍ، أَوْ فِي نَفْعِ مَاءٍ»: «بپرهیزید از قضای حاجت در سه جا که باعث لعنت بر فاعل آن می‌شود: در سایه‌ای که مردم از آن سایه استفاده می‌کنند یا در راه عبور و مرور مردم یا در محلی که آب جمع شده و مردم از آن استفاده می‌کنند».

الامام الحافظ ابن حجر رضی الله عنه فرمود: در هر دو حدیث به روایت ابوداود و امام احمد ضعف است؛ یعنی هر دو حدیث ضعیف هستند. برای این که در روایت ابوداود فرمود که حدیث او مرسل است، برای این که از روایت ابی سعید حمیری است و او ملاقات با معاذ ننموده و بنابراین منقطع است و این ماجه هم از همین راه روایت نمود.
و حدیث به روایت امام احمد هم ابن لهیعه در آن است و راوی از ابن عباس نامعلوم است.

۱۰۰- وَأَخْرَجَ الطَّبْرَانِيُّ: التَّهْمِيَّ عَنِ قَضَاءِ الْحَاجَةِ تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ، وَصَفَةَ النَّهْرِ

الجاری. مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ سَنَدٍ ضَعِيفٍ.

و طبرانی به سند ضعیف از ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده که: «منع شده از قضای حاجت زیر درختان ثمردار و کنار رودخانه». و این حدیث ضعیف است برای این که یکی از رواة آن فرات بن السائب است که متروک می باشد، چنان که ابن حجر رحمته الله خودش در کتاب تلخیص خود از او نام برده است.
شرح حال طبرانی:

ذهبی در شرح حال او چنین گفت: «هو الإمام الحجة أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني مسند الدنيا، ولد سنة ستين ومائتين وسمع سنة ثلاث وسبعين ورحل إلى مدائن الشام والحرمين واليمن ومصر وبغداد والكوفة والبصرة وأصبهان والجزيرة وغير ذلك وحدث عن ألف شيخ أو يزيدون وكان من فرسان هذا الشأن مع الصدق والأمانة وأثنى عليه الأئمة»:

پیشوای عالی مقام و حجت و راهنمای شریعت، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی مسند دنیا. به سال ۲۶۰ هجری قمری به دنیا آمد و به سال ۲۷۳ هجری، یعنی در سال سیزده سالگی به شنیدن حدیث پرداخت و برای طلب علم به شهرهای شام و مکه مکرمه و مدینه منوره و یمن و مصر و بغداد و کوفه و بصره و اصفهان و الجزیره و غیر آنها سفر نمود و از یک هزار شیخ و استاد یا بیشتر از آن کسب فیض نمود و از نام آوران علم حدیث شد، با راستی و راستگویی و امانت تا جایی که ائمه ی علم حدیث او را ستایش نمودند. (نقل از علامه ذهبی).

الحاصل: جاهایی که منع از بول و غائط در آنها شده عبارتند از:

جاده ی عبور و مرور مردم، و سایه ی مورد استفاده ی مردم، و جاهایی که آب از آنها گرفته می شود، و جاهای جمع شدن آب، آب ایستاده، و زیر درختان ثمردار تا ثمره های که از درخت می افتد آلوده نشود، و کنار رودخانه، و جلو درهای مساجد، چنان که ابوداود در مراسیل خود از مکحول نقل نمود که: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبَالَ بِأَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ.

۱۰۱- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَعَوَّطَ الرَّجُلَانِ فَلْيَتَوَارَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ، وَلَا يَتَحَدَّثَا. فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقُّتُ عَلَيَّ ذَلِكَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ

السَّكَنِ، وَابْنُ الْقَطَّانِ، وَهُوَ مَعْلُومٌ.

و از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه دو شخص خواستند برای قضای حاجت بنشینند، باید هر کدام خود را از دیگری دور بدارد و خود را بپوشاند و در حال قضای حاجت با یکدیگر سخن نگویند، برای این که خدا بر آن خشم می‌گیرد». این حدیث را امام احمد روایت نمود و ابن السکن و ابن القطان آن را صحیح دانستند. اما این حدیث دارای علتی است و آن علت چنان که ابوداود فرمود عبارت از این است که اسناد برای این حدیث نیآورده، مگر عکرمه بن عمار عجلی یمانی. و بعضی از حفاظ حدیث روایت عکرمه از یحیی بن کثیر را ضعیف دانسته‌اند. امام مسلم از عکرمه غیر این حدیث را روایت نموده و امام بخاری به روایت از عکرمه استشهاد نموده و بنابر آن عکرمه مورد اعتماد است. اما این حدیث او که به روایت از یحیی بن کثیر است ضعیف دانسته‌اند. و حدیث منع از سخن گفتن در حال قضای حاجت را ابوداود و ابن ماجه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند و ابن خزیمه آن را در صحیح خود آورده، مگر این که همه‌شان آن را از روایت عیاض بن هلال و یا هلال بن عیاض آورده‌اند و حافظ منذری فرمود که عیاض بن هلال را نمی‌شناسم نه به جرح و نه به تعدیل و او در شمار افراد مجهول و نامعلوم است.

خدای متعال از ائمه و حفاظ حدیث راضی باد که درباره‌ی روایت‌کنندگان حدیث منتهای بررسی و کنجکاوای و تحقیق به کار برده و فرد فرد راویان را شناسایی نموده‌اند.

حدیث دلالت دارد بر واجب بود ستر عورت و خودداری از گفت‌وگو در حال قضای حاجت. و کشف عورت حرام است و هم‌چنان گفت‌وگو در حال قضای حاجت، چنان که دلیل آن آورده شد که خدا بر آن خشم می‌گیرد. و هم‌چنین دلالت بر منع گفت‌وگو در حال قضای حاجت دارد. حدیثی که اصحاب سنن از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که مردی در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله مشغول قضای حاجت بود بر او سلام کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله جواب سلام او را نگفت، یعنی با این که جواب سلام واجب است، در آن حالت جواب سلام نفرمود.

شرح کلمات:

اذا تغوط: وقتی که برای قضای حاجت نشست.

فلیتوار: دور بشود. کل عن صاحبه: هر کدام از دیگری، و لا يتحدثا: با یکدیگر سخن

نگویند در حال قضای حاجت. فإن الله يمقت علی ذلك: برای این که خدا بر آن خشم می‌گیرد.

مقت: أشد البغض که به معنی خشم گرفتن بر آن تفسیر شد.

شرح حال ابن السکن:

الحافظ الحجة، ابوعلی سعید بن عثمان بن سعید بن السکن بغدادی است که مقیم در مصر بود. به سال ۲۹۴ به دنیا آمد و به حفظ حدیث پرداخت و احادیث بسیار جمع نمود و کتاب‌های بسیاری در این زمینه تصنیف نمود و ائمه و بزرگان علم حدیث از معاصرین او از او روایت نمودند و آوازه‌ی علم و فضل او بالا گرفت و به سال ۳۵۳ هجری درگذشت.

شرح حال ابن القطان:

الحافظ العلامة ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالملک فارسی مشهور به ابن القطان است. از آگاهان و دانایان در علم حدیث بود و در اسماء و نام‌های رجال حدیث از حافظ‌ترین علمای حدیث بود و عنایت بسیار به روایت حدیث داشت. تألیفات بسیار دارد و حدیث بسیار روایت نمود و درس داد و کتاب «الوهم و الإیهام» در شرح کتاب «الأحكام الكبرى» تألیف عبدالحق نوشت که دلالت بر حفظ و قوت فهم او دارد، اما با این فضایل باز هم در بیان احوال رجال حدیث عنادورزی داشت و سخت‌گیری بی‌جا می‌نمود. به سال ۶۲۸ درگذشت.

۱۰۲- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا يُمَسِّكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَهُوَ يَبُولُ، وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

و از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ کدام از شما به کف دست راست آلت مردی را در حال بول نگیرد و به دست راست طهارت نگیرد و در ظرف آب نفس نزند».

شرح کلمات:

لا یمسن ذکره بيمينه: آلت مردی خود را به کف دست راست نگیرد، مس: به کف دست چیزی گرفتن. که مس اختصاص به کف دست دارد. اگر پشت دست به آلت مردی برسد وضو را باطل نمی‌کند، و در ادب اسلامی دست راست برای خوردن و نوشیدن و یاد خداست و نباید دست راست در شرمگاه و محل بول و غائط به کار

گرفته شود.

و لا يتمسح من الخلاء بيمينه: و به دست راست طهارت نگیرد که محل قضای حاجت را نباید به دست راست بشوید.

و لا يتنفس في الإناء: و در ظرف نفس نزند: در ظرفی که خوردنی یا نوشیدنی دارد، نفس نزند.

در هزار و چهارصد سال قبل کسی نمی دانست که نفس دارای میکروب است و کسی نمی دانست که کثافت چه میکروب‌هایی دارد، اسلام همان موقع دستور نظافت و حفظ سلامتی داد تا انسان از آلودگی به میکروب محفوظ بماند.

این حدیث در بخاری و مسلم آمده است و معمولاً در حدیث متفق علیه، بخاری و مسلم در راوی و لفظ حدیث اتفاق دارند و رعایت امانت علمی نزد علمای حدیث به طوری است که اگر در لفظ حدیث، بخاری و مسلم متفق نباشند اگرچه در معنی حدیث اختلافی نباشد، باز هم لفظ هر کدام بیان می‌شود.

علمای حدیث رحمتهم برای حفظ حدیث رسول الله ﷺ علوم بسیاری به کار برده و همه‌ی جوانب احتیاط را رعایت کرده‌اند تا توانسته‌اند تمام احادیث صحیح را مثل روز روشن صحیح و پاک و مورد اطمینان در اختیار امت قرار دهند؛ متأسفانه بسیاری از جوانان ما هنوز هم پی به خدمات فوق‌العاده و ارزنده‌ی ایشان نبرده‌اند.

حکم به دست راست طهارت گرفتن:

نزد ما شافعی‌ها طهارت گرفتن و شستن محل قضای حاجت خواه بعد از پول و یا بعد از غائط به دست راست حرام دانسته‌اند و جمهور علما نهی را حمل بر تنزیه نموده و فقط آن را مکروه دانسته‌اند.

امام بخاری «باب النهی عن الاستنجاء باليمين» آورده و حکم آن را معین نفرموده و ظاهراً او موافق مذهب شافعی است و علمای مذهب ظاهری هم بر تحریم آن هستند و این اختلاف در صورتی است که طهارت گرفتن مثلاً به آب و یا به سنگ و یا کاغذ باشد. اما اگر با خود دست راست باشد در شرح سبل السلام آمده که به اجماع حرام است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

حکم نفس زدن در ظرف:

ظرفی که خوردنی یا نوشیدنی ندارد از ظاهر حدیث دانسته می‌شود که نفس زدن بر آن روا نیست، برای این که نفس میکروب دارد و آن را به آب یا غیر آن آمیختن از

نظافت و بهداشت به دور است و ممکن است موقع نفس دمیدن بر آب یا غیره چیزی از دهن یا بینی بر آن بیفتد و آن را آلوده نماید، و جمهور علما آن را خلاف ادب دانسته‌اند و تحریم و کراهتی بر آن اطلاق ننموده‌اند.

الحاصل: از حدیث دانسته می‌شود که دست راست شرافتی دارد که مقتضی است آن را در کارهای پاک و پسندیده به کار برد و آن را از موارد ناپاکی، مثل بینی و غیره نگه داشت و برای گرفتن آب بینی و موارد طهارت عورت دست چپ به کار برد و هر کدام از راست و چپ اعضاء باید کاملاً نظیف و پاک نگه داشته شود، و تقدیم راست بر چپ خود درسی است در راستی و استقامت.

۱۰۳- وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ عَظْمٍ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

از سلمان فارسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ ما را منع فرمود از این که موقع قضای حاجت رو به قبله بنشینیم و این که به دست راست خود را پاک کنیم و یا این که به کمتر از سه سنگ خود را پاک نماییم و یا این که به سرگین و یا استخوان خود را پاک نماییم». این حدیث را مسلم روایت فرمود.

شرح کلمات:

نهانا: ما را منع فرمود.

أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ: رو به قبله قضای حاجت به بول و یا غائط نماییم.
أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ: یا این که به دست راست خود را از بول و یا غائط پاک کنیم.

أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ: یا این که به کمتر از سه سنگ محل بول یا غائط را پاک کنیم.

أَوْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ عَظْمٍ: یا این که بخواهیم به سرگین و یا استخوان محل بول و غائط خود را پاک کنیم، و در رام بودن استنجا به استخوان در حدیث صحیح آمده است که خوراک جنیان است.

قبله که خانه‌ی خداست برای رو کردن به آن در طاعت و عبادت است، شایسته نیست که وقت قضای حاجت رو به آن شود. قبله برای همبستگی در طاعت خداست که روی همه‌ی عبادت‌کاران به سوی آن باشد. دست راست برای پاکی‌هاست، مثل

شستن رو و شستن دهان و پاک کردن چشم و شمردن اعداد تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا و مصافحه و دست دادن به همدیگر در وقت ملاقات. و دست چپ برای گرفتن آب بینی و طهارت گرفتن بعد از قضای حاجت است. و موقعی که انسان برای پاک کردن خود از اثر بول و غائط می‌خواهد سنگ به کار برد نباید کمتر از سه سنگ باشد. و در حکم سنگ است کاغذهایی که برای استنجا قرار داده شده و هم‌چنین هر چیز خشکی که اثر نجاست را از بین ببرد. استنجا باید به چیزهایی پاک باشد، نه این که به سرگین بخواهد خود را پاک کند. سرگین خود پلید است، چگونه ممکن است پلیدی مایه‌ی تطهیر باشد؟ استخوان اگر استخوان حیوان مرده باشد باز هم پلید است و اگر استخوان حیوان ذبح شده باشد در حکم اطعمه است و به هر حال استنجا به سنگ و یا کاغذ و یا پارچه و بعد خود را به آب شستن بهترین طریق نظافت است و دین مبین اسلام در همه‌ی زمینه‌ها روش پاکی و ادب و تندرستی و نظافت را به ما می‌آموزد.

سلمان فارسی رضی الله عنه با کنیه‌ی ابوعبدالله که به سلمان بن الاسلام و به سلمان الخیر معروف است، ابتدا زردشتی بود و بعد نصرانی شد و داستانی طویل و عریض دارد. وقتی که او را به مدینه آوردند و به یک یهودی فروختند، خودش می‌گوید که به من گفته بودند که موقع ظهور پیغمبری از عرب فرا رسیده است و از علایم نبوت اوست که صدقه قبول نمی‌فرماید و هدیه می‌پذیرد و میان دو شانه‌ی او خاتم نبوت است. وقتی شنید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه آمده است برای آزمایش مقداری خرما به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفت: این خرما صدقه است. دید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خود از آن نخورد و به یاران فرمود تا از آن بخورند. روزی دیگر مقداری خرما به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفت: این خرما هدیه است، دید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خودش و یارانش آن را خوردند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شانه‌ی خود را برهنه کرد و سلمان خاتم نبوت را دید و اسلام آورد و عرض کرد که یهودی برای آزادیش شرط کرده است که سیصد درخت خرما برایش بکارد و از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کمک خواست. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را یاری نکرد و به زودی سیصد درخت که کاشته بود رشد کرد و آزاد گردید و به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در اسلام از سران اصحاب شد. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی سلمان فرمود: (سلمان منا أهل البيت). و در غزوه‌ی خندق به پیشنهاد سلمان به حفر خندق دستور داد که از اسباب پیروزی مسلمین شد. بعد از

رحلت رسول الله ﷺ از طرف عمرؓ حاکم مدائن شد. سلمانؓ فقط از دسترنج خود می خورد. وفات او در مدینه به سال ۳۳ هجری و یا به سال ۵۰ هجری بود.

الحاصل: در حدیث، منع از استقبال قبله به هنگام قضای حاجت بود. و در حدیث صحیح مسلم به روایت ابوهریرهؓ آمده است: «إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ لِحَاجَتِهِ، فَلَا يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ، وَلَا يَسْتَدْبِرُهَا!» «وقتی که یکی از شما برای قضای حاجت می نشیند نه رو به قبله قضای حاجت کند و نه پشت به قبله». که در این حدیث از پشت به قبله کردن در وقت قضای حاجت هم منع شده است.

حکم استقبال و استدبار قبله در وقت قضای حاجت:

اول این که حرام است استقبال و استدبار قبله در وقت قضای حاجت، هرگاه که در صحرا باشد. اما مستراح‌هایی که در ساختمان و میان چهار دیواری است استقبال و استدبار در آن حرام نیست. چنان که از حدیث ابویوبؓ دانسته می شود: «فَوَجَدْنَا مَرَا حِيصَ بُنِيْتٍ نَحْوَ الْقِبْلَةِ فَنَنْحَرِفُ وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ!» «یافتیم مستراح‌هایی که در شهر در اتاق مخصوص به طرف قبله ساخته شده بود، روی خود از آن می گردانیم و استغفار می نمایم». که می رساند در مستراح‌های ساخته شده به این منظور استقبال قبله در آن حرام نیست.

دوم این که این نهی برای تنزیه است و بنابراین در صحرا و ساختمان فرق ندارد و در هیچ کدام حرام نیست.

سوم این که استقبال و استدبار قبله در وقت قضای حاجت چه در صحرا و چه در ساختمان در هر دو حرام است. چنان که از ظاهر احادیث نهی دانسته می شود و حدیثی که دلالت بر تنزیه بدهد محمول بر این است که در حال عذر باشد. چهارم این که استقبال قبله در حال قضای حاجت حرام است و استدبار و پشت به قبله در حال قضای حاجت حرام نیست.

و ارجح اقوال همان قول اول است که در صحرا و بدون ستره باشد که اگر در صحرا باشد و میان او و قبله ساتر باشد، از قبیل حیوانی خفته و یا تپه‌ای در صحرا باز هم حرام نیست.

۱۰۴- وَلِلسَّبْعَةِ عَنِ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّؓ: لَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا بِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، وَلَكِنْ شَرُّوْا أَوْ عَرَّبُوْا. و در اول حدیث آمده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ».

و در حدیث به روایت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی که رفتید برای قضای حاجت از بول یا غائط، در آن حال رو به قبله و یا پشت به قبله قضای حاجت نکنید، ولكن رو به شرق بنشینید یا رو به غرب». و این محمول است بر غیر مدینه‌ی منوره، برای این که در مدینه‌ی منوره، اگر شخصی رو به شرق و یا رو به غرب نشست رو به قبله و یا پشت به قبله می‌شود.

ابو ایوب می‌گوید: «فَقَدِمْنَا الشَّامَ فَوَجَدْنَا مَرَايِضَ بُنِيَتْ نَحْوَ الْكَعْبَةِ فَتَنَحَرَفُ وَدَسْتَعْفِرُ اللَّهُ»؛ «ما به شام آمدیم و دیدیم در آن جا مستراح‌ها رو به قبله ساخته شده است و ما رو می‌گردانیم و استغفار می‌نماییم».

الحاصل: باید از رو به قبله و یا پشت به قبله کردن در حال قضای حاجت پرهیز نمود. و رو به شرق یا غرب در جایی که رو به قبله و پشت به قبله نمی‌شود، کراهتی ندارد، اگرچه به شرق و غرب در حال قضای حاجت رو کردن از رو کردن و یا پشت کردن به آفتاب بیرون نیست.

شرح حال ابویوب انصاری رضی الله عنه:

نام او خالد بن زید انصاری از بزرگان صحابه و از بنی‌النجار جماعت خالوهای رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله موقع هجرت به مدینه در منزل او در مدینه فرود آمد و مهمان او شد. و در بدر و مشاهد دیگر در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله بود. موقع جهاد برای فتح قسطنطنیه در آن شرکت جست و در محلی به نام حیدر پاشا نزدیک قسطنطنیه به سال ۵۰ هجری درگذشت، و در همان جا مدفون شد و قبر او به نام قبر سلطان ایوب زیارتگاه مسلمین است.

۱۰۵- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَتَى الْغَائِطَ فَلَيْسَتْ تَرْتُهُ». رَوَاهُ أَبُو

دَاوُدَ.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که برای قضای حاجت رفت باید خود را از نظر مردم پوشاند». در این حدیث مانند حدیث‌های قبل دلالت است بر واجب بودن پوشاندن خود از انظار مردم در وقت قضای حاجت.

در سبیل السلام می‌آورد که در سنن ابوداود این حدیث به روایت از عایشه رضی الله عنها نیست و در سنن و نیز در کتاب «تلخیص» که تألیف مؤلف «بلوغ المرام» است، این

حدیث به روایت از ابوهریره رضی الله عنه می باشد و روای از ابوهریره، ابوسعید حبرانی حمصی است که گفته شده صحابی است، ولكن صحابی بودن ابوسعید حبرانی به ثبوت نرسیده و روای از ابوسعید حبرانی مورد اختلاف است، بنابراین خوب بود که مؤلف حدیث را به ابوهریره رضی الله عنه نسبت بدهد و اقوالی که در آن است، طبق معمول همیشگی بیان نماید. و ممکن است که ترک این بیان به خاطر این بوده باشد که در «فتح الباری» آورده که اسناد این حدیث حسن است و در «البدر المنیر» آورده که این حدیث صحیح است. و جماعتی از حفاظ که ابن حبان و حاکم و نووی از ایشانند این حدیث را صحیح دانسته اند. و لفظ حدیث در سنن ابوداود به روایت از ابی هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد:

«مَنْ اَكْتَحَلَ فُلْيُوتِرًا، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ وَمَنْ لَا فَلَآ حَرَجَ، مَنْ اسْتَجَمَرَ فُلْيُوتِرًا، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ وَمَنْ لَا فَلَآ حَرَجَ، مَنْ اَكَلَ فَلْيَتَخَلَّلْ، فَمَا تَخَلَّلَ فَلْيَلْفِظْ وَمَا لَاكَ بِلِسَانِهِ فَلْيَتَلَعْ، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ وَمَنْ لَا فَلَآ حَرَجَ، وَمَنْ اَتَى الْعَائِطَ فَلْيَسْتَتِرْ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ إِلَّا أَنْ يَجْمَعَ كَثِيبًا مِنْ رَمْلِ فَلْيَسْتَتِرْ بِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَلْعَبُ بِمَقَاعِدِ بَنِي آدَمَ، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ وَمَنْ لَا فَلَآ حَرَجَ»؛ «کسی که سرمه به چشم نمود طاق نماید، یعنی در هر چشمی سه بار و یا در هر دو چشم پنج بار که در هر چشم دوبار سرمه نماید و بار پنجم نصف در این چشم و نصف در چشم دیگر، کسی که طاق کرد، خوب کاری کرده و کسی که طاق نکرد گناهی ندارد. و کسی که استنجا نمود به سنگ، آن را طاق نماید به سه سنگ یا پنج سنگ به طوری که محل قضای حاجت پاک شود، کسی که این کار را کرد و طاق نمود خوب کاری کرده و کسی که طاق نکرد، مثلاً چهار سنگ به کار برد، گناهی ندارد. کسی که خوراک خورد، آن چه به چوب خلال از میان دندانها بیرون آورد بیرون بیندازد و آن چه به زبان نرم کرد آن را ببلعد، کسی که این چنین کرد خوب کاری کرده و کسی که این چنین نکرد، گناهی ندارد. کسی که برای قضای حاجت رفت خود را از انظار بپوشد، حتی اگر چیزی که خود را به آن ستر کند نیافت مگر جمع کردن رمل و پشت آن نشستن، همین کار را بکند، برای این که شیطان بازی می کند به محل قضای حاجت و بنی آدم تا اگر بتواند آنان را از پوشیدن خود در حال قضای حاجت از انظار منصرف نماید».

۱۰۶- وَعَنْهَا رضی الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ إِذَا حَرَجَ مِنَ الْعَائِطِ قَالَ: «عُفْرَانِكَ». أَخْرَجَهُ:

الْحَمْسَةُ. وَصَحَّحَهُ أَبُو حَاتِمٍ، وَالْحَاكِمُ.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله موقع فراغت از قضای حاجت و بیرون آمدن از آن جا خواه در صحرا و یا در مستراح می فرمود: «غفرانک: خدایا از تو می خواهم آمرزشت را».

در طلب آمرزش بعد از فراغت از قضای حاجت و بیرون آمدن از آن جا گفته شده که به خاطر این بوده که در چند لحظه ی قضای حاجت زبانش به یاد خدا مشغول نبوده است، اگرچه او در همه حال به یاد خدا بوده، اگر به زبان نتوانسته به دل مشغول بوده است. گفته شده که طلب آمرزش به خاطر این بوده که احساس تقصیر می نموده از این که نتوانسته شکر نعمت خوراک و هضم آن و حصول نیروی بدن به جا آورد و شاید این گفته مناسب تر باشد و شاید به خاطر هر دو معنی و معانی دیگر باشد که خودش بهتر می دانسته است. چنان که انس رضی الله عنه روایت نمود: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ، قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَعَافَانِي». رواه ابن ماجه. «حمد و ستایش برای خدایی است که پلیدی را از من دور کرد و مرا تندرستی و عافیت عطا فرمود».

و باز هم روایت انس رضی الله عنه: أَنَّهُ رضی الله عنه كَانَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَنَ إِلَيَّ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ»؛ «ستایش ها همه برای خدایی است که هم در اول خوردن غذا به من احسان فرمود و هم در آخر آن که فایده اش را به من رسانید و ضررش را دفع نمود».

و روایت ابن عمر رضی الله عنهما: أَنَّهُ رضی الله عنه كَانَ يَقُولُ إِذَا خَرَجَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَآذَنِي فِي قَوَّتِهِ، وَأَذْهَبَ عَنِّي أَذَاهُ»؛ «ستایش ها برای خدای یکتایی است که لذت خوراک را به من چشانید و نیروی حاصل از آن را به من رسانید و از من دور نمود آزار آن را». و اسناد این سه حدیث ضعیف است، اما اشکالی ندارد گفتن همه ی این ها که سپاس نعمت است و شرط نیست که در این موارد حدیث وارد در آن صحیح باشد.

و «غفرانک» منصوب است به فعل محذوف و تقدیر آن: (أطلب غفرانک): «آمرزشت را می خواهم». و مقصود از آخره الخمسه: أحمد و أبوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه رضی الله عنهم است.

۱۰۷- وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله الْعَاظِطُ، فَأَمَرَنِي أَنْ آتِيَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، فَوَجَدْتُ حَجْرَيْنِ، وَلَمْ أَجِدْ ثَالِثًا. فَأَتَيْتُهُ بِرَوْثَةٍ، فَأَخَذَهُمَا وَالْقَى الرَّوْثَةَ، وَقَالَ: «هَذَا رِكْسٌ».

أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ. زَادَ أَحْمَدُ، وَالِدَارَقُطْنِيُّ: «أَثْبَتَنِي بِغَيْرِهَا».

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه گفت که: «رسول الله صلى الله عليه وآله برای قضای حاجت رفت و به من امر فرمود که سه سنگ برای استنجا برای او ببرم. دو سنگ یافتم و سنگ سوم نیافتم. دو سنگ برای ایشان آوردم و به جای سنگ سوم سرگین حیوان آوردم. دو سنگ را گرفت و سرگین را بیرون انداخت و فرمود: «این پلید است». این است روایت بخاری رضي الله عنه و در روایت امام احمد و دارقطنی این زیاد است که «سنگ دیگری برایم بیاور» تا سه سنگ باشد. امام شافعی و امام احمد و علمای حدیث همین حدیث را گرفته‌اند و سه سنگ را در استنجا شرط دانسته‌اند. به شرط پاک کردن که اگر به سه سنگ پاک نشد، لازم است زیاد کردن سنگ‌ها.

شرح کلمات:

حجر: سنگ. روثة: سرگین حیوان. رجس و رکس: هر دو به معنی پلید است. در روایت ابن خزیمه: «کانت روثة حمار».

شرح حال عبدالله بن مسعود رضي الله عنه:

قال الذهبي: هو الإمام الرباني أبو عبدالله بن أم عبدالهزلي، صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله وخادمه وأحد السابقين الأولين من كبار البدرين ومن نبلاء الفقهاء والمقرنين. أسلم قديماً وحفظ من في رسول الله صلى الله عليه وآله سبعين سورة وقال الرسول صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَضًّا كَمَا أُنزِلَ، فَلْيَقْرَأْهُ عَلَى قِرَاءَةِ ابْنِ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ». وفضائله جمّة عديدة، توفى بالمدينة سنة اثنتين وثلاثين وله نحو ستين سنة.

شرح حال عبدالله بن مسعود: امام ربانی ابو عبدالرحمن عبدالله بن ام عبد هزلی. یار پیغمبر و خدمتگزار او و یکی از سابقین اولین به سوی اسلام و از بزرگان اهل بدر و از دانشمندان شایسته و از مقربین در درگاه خدا و همراه و در خدمت رسول الله صلى الله عليه وآله. از آغاز ظهور اسلام ایمان آورد و هفتاد سوره از قرآن را از دهان مبارک پیغمبر صلى الله عليه وآله شنید و از بر کرد. رسول الله صلى الله عليه وآله راجع به قراءت او فرمود: «هر کسی که بخوهد قرآن را تازه و همان گونه که بر پیغمبر خدا نازل شد بخواند، پس به قراءت ابن مسعود بخواند».

در سبب مسلمانی او گفته‌اند که: چوپان گوسفندان قریش بود. روزی رسول

الله ﷺ و ابوبکر نزد او آمدند و رسول الله ﷺ به او فرمود: «شیر داری که به ما بدهی؟» ابن مسعود گفت: شیر ندارم و اگر شیر داشتم هم به شما نمی‌دادم، برای این که گوسفندان مردم هستند و اجازه‌ی دادن شیر آنها به کسی را ندارم. رسول الله ﷺ نظر به ابوبکر فرمود، یعنی ابن مسعود شخص امینی است و خیانت نمی‌کند. رسول الله ﷺ فرمود: «گوسفند که هنوز حامله نشده باشد داری؟» گفت: دارم. فرمود: «آن را بیاور». عبدالله بن مسعود گوسفندی که هنوز آبستن نشده و دارای شیر نشده بود آورد. رسول الله ﷺ دست مبارک خود را به پستان آن کشید و پستانی پرشیر به زیر آمد. رسول الله ﷺ آن را دوشید و در ظرف نمود و خود آشامید و به ابوبکر داد و باقی به عبدالله بن مسعود داد تا بیاشامد، آن گاه دست مبارک خود به پستان آن گوسفند کشید و پستان به جای اولش برگشت.

عبدالله بن مسعود از دیدن این وضع حالش دگرگون شد و دانست که این پیغمبر خداست که هرچه از خدا بخواهد، خدا به او می‌دهد. غروب آن روز گوسفندان را به خانه‌ی صاحبان آنها رسانید و گفت: از فردا من چوپان گوسفندان شما نیستم. هرچه آنها کوشش کردند که چوپانی‌اش را ترک نکند و به زیاد کردن حقوقش او را راضی کنند قبول نکرد و یک راست به منزل أرقم بن أبی الأرقم به خدمت رسول الله ﷺ رسید و ایمان آورد و همیشه ملازم و همراه پیغمبر ﷺ بود و هیچ گاه از او جدا نشد. و از بس که خود و همسرش در منزل پیغمبر ﷺ بودند، غریبی که تازه به خدمت رسول الله ﷺ می‌رسید و مسلمان می‌شد، گمان می‌کرد ابن مسعود از اهل خانه‌ی رسول الله ﷺ هستند.

حکم استنجا به سنگ:

در قاموس می‌آورد: «استنجی، اغتسل بالماء من النجوة. النجوة: العذرة»: یعنی غائط. نجو به معنی آن چه از شکم بیرون می‌آید از باد یا مدفوع. استطاب: استنجی. استجمر: استنجی. تمسح: إمرار اليد لإزالة الشيء السائل أو المتلطح. که استطاب و استجمر و استنجی و تمسح متقارب در معنی هستند و در حدیث بیان شد که کمتر از سه سنگ کفایت نمی‌کند و ظاهراً این سه سنگ برای تطهیر پشت است. بنابراین برای تطهیر جلو سه سنگ دیگر لازم است، چنان که حدیثی که در مسند امام آمده دلالت بر آن دارد. و قصد، سه سنگ یا سه طرف سنگ است که محل خارج را پاک کند. در سبیل

السلام می‌آورد که همه‌ی احادیثی که برای استعمال سه سنگ آمده همه در خصوص پشت است و جلو ملازم آن است و در آن احادیث نامی از جلو نیامده است.

۱۰۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى «أَنْ يُسْتَنْجَى بِعَظْمٍ، أَوْ رَوْثٍ» وَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَا يُطَهَّرَانِ». رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِيُّ وَصَحَّحَهُ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله منع فرمود از به کار بردن استخوان و یا سرگین در استنجا و فرمود: «این دو پاک کننده نیستند». و ابن خزیمه این حدیث را به همین لفظ روایت نمود و بخاری به لفظی نزدیک به همین لفظ روایت نمود با این اضافه که موقعی که رسول الله صلی الله علیه و آله فارغ شد، ابوهریره عرض کرد: «ما بال العظم والروث؟» «چرا استخوان و سرگین در استنجا به کار برده نشوند؟» فرمود: «هي من طعام الجن»؛ «آنها از جمله خوراک جنیان است». و بیهقی این حدیث را به تفصیل یاد نمود و لفظ بیهقی: «أَنَّه قَالَ لِأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: «ابغني أحجاراً أَسْتَنْفِضُ بِهَا، وَلَا تَأْتِنِي بِعَظْمٍ وَلَا بَرَوْتَةٍ»، فَأَتَيْتُهُ بِأَحْجَارٍ فِي ثَوْبِي، فَوَضَعْتُهَا إِلَى جَنْبِهِ، حَتَّى إِذَا فَرَغَ وَقَامَ تَبِعْتُهُ، فَقُلْتُ: مَا بِالْأَعْظِمِ وَالرَّوْتَةِ؟ فَقَالَ: «أَتَانِي وَفَدُّ نَصِييِنَ فَسَأَلُونِي الرَّادَ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُمْ أَنْ لَا يَمُرُّوا بِرَوْتَةٍ وَلَا بِعَظْمٍ إِلَّا وَجَدُوا عَلَيْهِ طَعَامًا»؛ ابوهریره گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله به من امر فرمود که: «چند سنگ برای استنجا برای او بیاورم و فرمود استخوان سرگین میاورد». من سنگ‌ها را در جامه‌ام نهادم و برای او بردم و نزدیک او نهادم وقتی که فارغ شد به دنبال او رفتم و گفتم: چرا استخوان و سرگین در استنجا ممنوعند؟ فرمود: «نمایندگان جن نصییین نزد من آمدند و خواهش توشه و خوراک نمودند. دعا کردم که هر استخوان و سرگینی که بر آن بگذرند بر آن خوراکی بیابند». و نهی از استخوان و سرگین به روایت زبیر و جابر و سهل بن حنیف و غیرشان آمده و در روایت از آنها مقال است، اما مجموع آن روایات یکدیگر را تقویت می‌کنند.

در علت پاک نکردن سرگین بیان شد که پلید است و در استخوان هم آمد که پاک کننده نیست و شاید امروزه که میکروب و ویروس باعث انتقال و واگیری امراض می‌شود، سرگین و استخوان هم از این سبب برای استنجا منع شده باشند.

موقعی که عبدالله بن مسعود گفت: جنیان از سرگین و استخوان چه بهره‌ای می‌برند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّهُمْ لَا يَجِدُونَ عَظْمًا، إِلَّا وَجَدُوا لَحْمَهُ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ

أُخِذَ، وَلَا رَوْثًا إِلَّا وَجَدُوا فِيهِ حَبَّةَ الَّذِي كَانَ يَوْمَ أَكَلِ»، رواه ابو عبدالله الحاكم في الدلائل. یعنی «جنیان هر استخوانی می‌یابند استخوان را با گوشتی که بر آن بوده می‌یابند و هر سرگینی بیابند در آن دانه‌ای که در آن بوده می‌یابند».

در حدیث دلیل است که سنگ و آن‌چه نظیر آن است کفایت می‌کند در استنجا و لازم به شستن به آب بعد از آن نیست، اگرچه جمع میان سنگ و آب بهتر است.

۱۰۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَنْزَهُوا مِنَ الْبَوْلِ، فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ». رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِيُّ.

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت که رسول الله ﷺ فرمود: «خود را پاک کنید از بول و در آن احتیاط کنید تا هیچ قطره‌ای از بول بر بدن و یا لباس‌تان نریزد، برای این که بیشتر عذاب قبر بر اثر بی‌احتیاطی در بول است». که هنوز از بول پاک نشده از آن محل بلند می‌شوند و در نتیجه قطرات بول بر جامه و یا بدن‌شان می‌ریزد و خبر ندارند و لباس‌شان پلید شد عبادت‌شان صحیح نمی‌شود و عبادت که صحیح نشد دعایشان هم قبول نمی‌شود.

در این حدیث بیان فرمود که عقوبت بی‌احتیاطی در بول معجل می‌شود و موجب عذاب قبر می‌شود.

در صحیحین بخاری و مسلم آمده که رسول الله ﷺ به دو قبر عبور نمود و فرمود: «صاحبان این دو قبر در عذابند یکی به سبب بی‌احتیاطی در بول و دیگری به سبب خیرچینی میان مردم».

حکم ازاله‌ی نجاست:

امام شافعی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: ازاله‌ی نجاست (از بدن و لباس و محل عبادت) فرض است مگر هر نجاستی که مورد عفو باشد، مثل اندکی از خون شخص. و دلیل آورد: حدیث بالا که بی‌احتیاطی در بول باعث عذاب قبر می‌شود. و لزوم طهارت از بول و غائط نیز دلیل لزوم ازاله‌ی نجاست است. و بول و غائط از انسان و حیوان نزد ایشان حکم پلیدی دارد. و آنان که بول انسان را پلید می‌دانند و بول حیوان حلال گوشت را پلید نمی‌دانند از طریق معقول بیرون رفته‌اند. یکی از آنان گفت که حیوان خوراک پاک می‌خورد. گفتیم: مگر انسان خوراک ناپاک می‌خورد.

و اختلاف شده در این که بی‌احتیاطی در بول از گناهان کبیره است و یا این که از

گناهان صغیره است. در فرموده‌ی رسول الله ﷺ: «وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ»، بعد فرمود: «بَلَى إِنَّهُ لَكَبِيرٌ». بَعْوَى فرمود و ابن دقیق العید او را تأیید نمود که قصد ایشان این است که کبیر نیست، یعنی پرهیز از بول دشواری ندارد. «و بَلَى إِنَّهُ لَكَبِيرٌ»، یعنی نزد خدای ﷻ گناه بزرگی است که بنده برای عبادت احتیاط نداشته باشد و از بول پرهیزد. و این می‌رساند که بی‌احتیاطی در بول از گناهان کبیره است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۱۰- وَلِلْحَاكِمِ: «أَكْثَرُ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْبَوْلِ». وَهُوَ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ.

و به روایت حاکم ابو عبدالله: رسول الله ﷺ فرمود: «بیشتر عذاب قبر از بی‌احتیاطی در بول است».

در سبیل الاسلام آورده است که مصنف در «تلخیص» به این لفظ آورده است: وللحاكم وأحمد وابن ماجه: «أَكْثَرُ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْبَوْلِ» وَأَعْلَهُ أَبُو حَاتِمٍ وَقَالَ: إِنْ رَفَعَهُ بَاطِلٌ. در آن جا مصنف بر گفته‌ی ابوحاتم تعقیبی ننمود و با این حال بر صحت اسناد آن اعتماد کرد. احتمالاً بعداً مصنف دانسته است که ابوحاتم بعضی اوقات سخت‌گیری بی‌جا می‌نماید و از این رو این جا بر صحت اسناد حدیث اعتماد کرد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۱۱- وَعَنْ سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَلَاءِ: «أَنَّ نَقْعَدَ عَلَى الْيُسْرَى، وَنَنْصِبُ الْيُمْنَى». رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ.

از سراقه بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: رسول الله ﷺ به ما آموخت که موقع قضای حاجت تکیه بر پای چپ نماییم و پای راست را راست نماییم». بیهقی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ این حدیث را به سند ضعیف روایت نمود. طبرانی نیز این حدیث را روایت نمود و حازمی از حفاظ حدیث گفت که در سند آن کسی است که او را نمی‌شناسیم و در این باب غیر از این حدیث، حدیث دیگری نیست.

در حکمت به این شکل نشستن گفته‌اند که خروج خارج را آسان‌تر می‌کند و از پای راست به خاطر احترام راست کمتر استفاده می‌شود.

شرح حال سراقه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ:

موقعی که رسول الله ﷺ از مکه به سوی مدینه هجرت فرمود، کفار قریش در مکه

از ترس این که مبادا رسول الله ﷺ به یارانش در مدینه بپیوندند و برایشان ایجاد خطر کند، برای هر کسی که رسول الله ﷺ و یا ابوبکر را از میان بردارد یا حتی از محل رسول الله ﷺ و یا ابوبکر در راه میان مکه و مدینه خبر دهد، صد شتر جایزه قرار دادند. در آن هنگام کسی به سراقه گفت: من چند نفر در راه میان مکه و مدینه دیدم که می‌رفتند، گمان می‌کنم محمد و ابوبکر باشند. سراقه گفت: آنان محمد و ابوبکر نیستند، اما خود فوراً بر اسب نشست و راهی همان راه شد. در راه به رسول الله ﷺ و ابوبکر رسید. ابوبکر گفت: یا رسول الله ﷺ آنان که در طلب ما هستند به ما رسیدند. رسول الله ﷺ دعا کرد و دو دست اسب سراقه به زمین فرو رفت. سراقه به زحمت دو دست اسب خود را از زمین بیرون آورد و بر اسب نشست دوباره دو دست اسبش به زمین فرو رفت. سراقه فریاد برآورد که دعا کن که دست‌های اسبم بیرون آید و به من امان ده که من برمی‌گردم و می‌گویم کسی را ندیده‌ام. رسول الله ﷺ دعا فرمود و دست‌های اسب سراقه از زمین بیرون آمد و سراقه برگشت و از آن موقع در دلش آمد که ایمان به رسول الله ﷺ بیاورد. رسول الله ﷺ به او بشارت داد که اسلام پیروز می‌شود و دست‌بند طلای کسری به دست تو می‌افتد. موقعی که مداین فتح شد و دست‌بندهای طلای کسری آوردند، عمرؓ سراقه را به حضور طلبید و دست‌بندهای طلای کسری را در دست‌های سراقه نمود. سراقه در سال ۲۴ هجری در آغاز خلافت عثمانؓ وفات یافت.

۱۱۲- وَعَنْ عَيْسَى بْنِ يَزْدَادٍؓ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلْيَنْتُرْ، ذَكَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ.

عیسی بن یزدادؓ روایت نمود که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما بول کرد سر انگشت به آلت مردی خود بزند تا اگر بول در مجرای آن باقی است بیرون آید».

و همین حدیث را امام احمد در مسند و بیهقی و ابن قانع و ابونعیم در کتاب «المعرفه» و ابوداود در کتاب «المراسیل» و عقیلی در کتاب «الضعفاء» از عیسی بن یزداد روایت کرده‌اند.

ابن معین گفت: نه عیسی شناخته شده و نه پدرش. عقیلی گفت: این حدیث مورد متابعت و شناسایی نیست، مگر از طریق عیسی بن یزداد. نووی فرمود: علمای حدیث

اتفاق دارند بر این که این حدیث ضعیف است، ولیکن معنی آن در صحیحین در روایت صاحب دو قبری که معذب هستند در روایت ابن عساکر آمده است: «كَانَ لَا يَسْتَبِرِي مِنْ بَوْلِهِ» یعنی: «خود را از بول فارغ نمی‌کرد و بعد از وضوی او بول بیرون می‌آمد». و حکمت در استبرا و احتیاط در بول برای این است که گمان حاصل شده که در مخرج بولی نمانده که ترس بیرون آمدن آن باشد و بعضی از علما استبرا و احتیاط از بول را واجب دانسته‌اند، چنان که از حدیث عذاب صاحب قبر که از بول احتیاط نمی‌کرد دانسته شد و آن حدیث گواه است برای حدیث این باب. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۱۳- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم سَأَلَ أَهْلَ قُبَاءٍ، «إِنَّ اللَّهَ يَثْنِي عَلَيْكُمْ» فَقَالُوا: إِنَّا نَتَّبِعُ الْحِجَارَةَ الْمَاءَ. رَوَاهُ الْبَزَّازُ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ وَأَصْلُهُ فِي أَبِي دَاوُدَ.

۱۱۴- وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه بِدُونِ ذِكْرِ الْحِجَارَةِ.

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت نمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از اهل قبا پرسید که: «خدای تعالی از طهارت و پاکیزگی کردن شما تمجید فرموده است». گفتند: در طهارت ما اول سنگ به کار می‌بریم و بعد از آن به آب خود را می‌شویم. سند این حدیث در روایت بزار ضعیف است. و ابن خزیمه این حدیث را صحیح دانسته از حدیثی که به روایت ابوهریره رضی الله عنه می‌باشد و نام به کار بردن سنگ در استنجا نیارده است. و اصل این حدیث در سنن ابوداود آمده است، چنان که ابوداود و ترمذی در سنن روایت کرده‌اند.

از ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ قُبَاءٍ: «فِيهِ رِجَالٌ يُجْبُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»، قَالَ: «كَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِالْمَاءِ، فَنَزَلَتْ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةُ». قال المنذرى زاد الترمذى - غريب - وأخرجه ابن ماجه وصح ابن خزيمة من حديث أبي هريرة بدون ذكر الحجارة.

ابوداود و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کردند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این آیه در شأن اهل قبا نازل شد: (در مسجد قبا مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند). فرمود: «در طهارت خود را به آب می‌شستند و این آیه درباره‌ی ایشان نازل شد». ترمذی در آخر حدیث به روایت خودش افزود که حدیث غریب است و غریب در اصطلاح محدثین حدیثی است که بیش از یک راوی نداشته باشد و ابن ماجه نیز این حدیث را روایت نمود و ابن خزیمه این را صحیح دانست از روایت ابوهریره بدون ذکر

حجاره در آن.

امام نووی در «مجموع» شرح مهذب فرمود که معروف در طرق حدیث آن است که اهل قبا در طهارت، خود را به آب می‌شستند و در آن حدیث نیست که میان استعمال سنگ و شستن به آب جمع می‌کرده‌اند. ابن‌الرفعه و محب طبری هم مانند گفته‌ی امام نووی گفته‌اند. مصنف بلوغ المرام فرمود که: حدیث بالا که به روایت بزار است دلیل است که جمع میان سنگ و آب در استنجا می‌نموده‌اند. در سبیل السلام می‌آورد که صاحب «الإمام» حدیث جمع اهل قبا در طهارت میان سنگ و آب را صحیح دانسته است و مثل این که صحت آن به امام نووی نرسیده است.

تعداد احادیث: «باب قضاء الحاجة» بیست و یک حدیث است.

برای دانستن تعداد پلیدی‌ها و چگونگی ازله‌ی نجاست به «باب ازالة النجاسة» از کتاب «لب اللباب» تألیف نگارنده مراجعه شود.

شروط وضو: اسلام، تمییز، عدم مانع حسی، یعنی نبودن آنچه مزه یا بو یا رنگ آب را تغییر می‌دهد. عدم مانع شرعی، مثل: حیض و نفاس. دانایی به وضو، عدم صارف، مثل رده یا نیت تبرد. (تمییز که گفتیم برای غیر مجنون و طفل در حج است).
فرائض وضو: نیت، شستن صورت و دو دست با دو آرنج، مسح بعضی از سر، شستن دو پا با دو کعب، ترتیب.

و برای پرهیز از اختلاف‌نظرها: پی در پی شستن اعضای وضو، دست کشیدن به اعضای وضو، مسح همه‌ی سر، مضمضه و استنشاق.

سنت‌های وضو: بسم الله الرحمن الرحیم گفتن در آغاز وضو، شستن دو کف دست، آب به دهن گردانیدن، آب به بینی بردن، مسواک زدن دهان و دندان، سه بار شستن اعضاء، رو به قبله وضو گرفتن، پرهیز از پاشاندن آب به هنگام شستن اعضاء وضو، باستر عورت وضو گرفتن، گفتن اذکار وضو همراه شستن اعضاء و بعد از فراغت از وضو. مکروهات وضو: بیش از سه بار شستن هر عضو، آب بسیار گرم یا بسیار سرد به کار گرفتن بدون سبب.

محرمات وضو: با آب غصبی وضو گرفتن.

مباهات وضو: استعمال حوله یا عدم استعمال آن، تکان دادن دست تا آب آن فرو ریزد.

باب الغسل وحکم الجنب

غسل به ضم غین برای اغتسال و بدن شستن است.

گفته شده: غسل به فتح غین: عمل مغتسل است که آب بر بدن می‌ریزد و برای بدن شستن است؛ و غسل به ضم غین: آبی است که بدن با آن شسته می‌شود؛ و غسل به کسر غین: آنچه همراه آب برای تنظیف به کار برده می‌شود مثل اشنان و غیره. و حکم جنب: یعنی احکامی که تعلق به جنب دارد، مثل: حرام بودن نماز و طواف و قرائت قرآن و ماندن در مسجد.

۱۱۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَأَصْلُهُ فِي الْبُخَارِيِّ.

مسلم رضی الله عنه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌نماید که ابوسعید خدری گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بدن شستن لازم می‌شود بر کسی که منی او نازل شد». که ماء اولی به معنی آب بدن شستن است و ماء دومی آب منی است.

حقیقت غسل فراگرفتن همه‌ی بدن از مو و پوست به آب است، خواه همراه دست کشیدن به بدن باشد و یا بدون دست کشیدن به بدن باشد، چنان‌که اگر در حوضی به زیر آب برود و بدنش را آب فرا بگیرد کافی است. اگرچه دست کشیدن به بدن برای تحقق بخشیدن به وصول آب به اعضاء بهتر است و خروج از خلاف امام مالک است برای این‌که نزد امام مالک رضی الله عنه ذلک به معنی دست کشیدن به بدن موقع وضو و غسل واجب است.

و از حدیث بالا دانسته می‌شود که اگر کسی جماع نمود و منی نازل نشد غسل بر او واجب نیست و فقط شستن آلت مردی و وضو کافی است. در سبل السلام این قول را از عثمان و علی و زبیر و طلحه و ابی بن کعب و ابویوب انصاری رضی الله عنه نقل فرمود که بخاری از آنان نقل نمود و گفت بدن شستن به احتیاط نزدیک‌تر است.

و مصنف که گفت اصل این حدیث در بخاری است، در بخاری آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله به عتبان بن مالک رضی الله عنه فرمود: «إِذَا أُعْجِلْتَ أَوْ أَقْحَطْتَ، فَعَلَيْكَ الْوُضُوءُ»؛ «هر وقت شتابزده شدی و قبل از نزول منی جماع را قطع نمودی غسل جماع لازم نیست و وضو بر تو لازم است». و در حدیث بالا: (الماء من الماء)، به چند طریق از جماعتی از صحابه رضی الله عنهم آمده: از ابی ایوب و از رافع بن خدیج و از عتبان بن مالک و از

ابوهریره و از انس رضی الله عنه روایت شده است؛ اما نزد جمهور علمای حدیث بالای (الماء من الماء) منسوخ است به حدیث بعدی و مجرد جماع موجب غسل است، منی نازل بشود یا نازل نشود.

۱۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۷- زَادَ مُسْلِمٌ: «وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ».

بخاری و مسلم رضی الله عنهما در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت نمودند که ابوهریره گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی که مرد میان دو دست و دو پای زن نشست و او را به نزدیکی طلبید، بدن شستن بر مرد و زن واجب می‌شود، اگرچه منی نیامده باشد». و در روایت ابوداود: «وَأَلْزَقَ الْخِثَّانَ بِالْخِثَّانِ»؛ «و دو ختنه‌گاه مرد و زن به هم رسید، غسل واجب می‌شود، منی بیاید یا نیاید».

شرح کلمات:

اذا جلس بین شعبها الأربع: وقتی که شوهر نشست میان دو دست و دو پای همسرش؛ و یا میان دو پا و دو ران او. مقصود از این نشستن جماع کردن است. جهدها: او را تکان داد و به نزدیکی طلبید. در روایت مسلم: ثم اجتهد: که مقصود فرو کردن آلت مردی و کوشش کردن در انجام عمل جماع است.

در بیان نبوی همیشه جانب شرم و حیا و کنایه از آن چه شرم‌آور است اگرچه حلال باشد دیده می‌شود.

و کلمه «و إن لم ينزل»: و اگرچه منی نیاورد، کاملاً آشکار می‌سازد که چنین نشستنی باعث غسل جماع است، نه نزول منی. همان گونه که انزال منی باعث غسل است، همراه جماع باشد یا نه.

علما به حدیث بالا استدلال کرده‌اند که حدیث: «الماء من الماء» منسوخ است. چنان که روایت امام احمد و غیر او از طریق زهری از ابی بن کعب که گفت: «أَنَّ الْفُتَيَّا الَّتِي كَانُوا يَقُولُونَ: إِنْ الْمَاءَ مِنَ الْمَاءِ، رُخْصَةً، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ بِهَا فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ أَمَرَ بِالْإِعْتِسَالِ بَعْدُ». صححه ابن خزیمه وابن حبان وقال الإسماعيلي أنه صحيح على شرط الشيخين وهو صريح في النسخ.

ابی بن کعب رضی الله عنه گفت: «فتوایی که می‌گفتند نزول منی موجب غسل است

رخصتی بود که در آغاز اسلام رسول الله ﷺ آن را روا ساخته بود و بعد از آن دستور بدن شستن از جماع شد».

امام شافعی رحمه الله فرمود: «إِنَّ كَلَامَ الْعَرَبِ يَتَقَضَى أَنْ الْجَنَابَةَ تَطْلُقُ بِالْحَقِيقَةِ عَلَى الْجَمَاعِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ إِنْزَالٌ، قَالَ: فَإِنْ كَلَّ مِنْ وَطْبٍ بَأَنْ فُلَانًا أَجْنَبَ عَنْ فُلَانَةَ عَقْلٌ أَنَّهُ أَصَابَهَا وَإِنْ لَمْ يَنْزَلْ، قَالَ: وَلَمْ يَخْتَلَفْ أَنْ الزَّوْنِي الَّذِي يَجِبُ بِهِ الْخُدُّ هُوَ الْجَمَاعُ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْهُ إِنْزَالٌ».

«زبان عرب می‌رساند که جنابت در حقیقت بر جماع اطلاق می‌شود، اگرچه انزال منی با آن نباشد، برای این که به هر کسی گفته شود فلان مرد از فلان زن جنب شد، می‌داند که با او جماع کرده است، اگر منی او نازل نشده باشد. و اختلافی در آن نیست که زنايي که حد به سبب آن واجب می‌شود، همان جماع است اگرچه با نزول منی همراه نباشد».

بنابراین کتاب و سنت و اجماع بر وجوب غسل از جماع است.

۱۱۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ قَالَ: «تَغْتَسِلُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۹- زَادَ مُسْلِمٌ: فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَهَلْ يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ فَمِنْ أَيْنَ يَكُونُ الشَّيْءُ؟».

بخاری و مسلم رحمه الله در صحیحین از انس رضي الله عنه روایت کرده‌اند که انس گفت که رسول الله ﷺ درباره‌ی زنی که به خواب می‌بیند که محتلم شده و منی او آمده است چنان که مرد به خواب می‌بیند که محتلم شده و منی او آمده است، فرمود: «زن باید از این احتلام بدن بشوید». چنان که مرد از محتلم شدن باید بدن بشوید. ام سلمه از زوجات طاهرات که این را شنید گفت: آیا ممکن است که زن در خواب محتلم بشود و منی او بیاید؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله، زن هم مثل مرد محتلم می‌شود و زن هم مثل مرد دارای منی است، اگر زن منی نداشت شباهت فرزند به او از کجا به وجود می‌آید؟»

شرح کلمات:

المرأة ترى في منامها ما يرى الرجل: زن در خواب می‌بیند با او جماع شد چنان که مرد در خواب می‌بیند که با زن جماع نموده و در خواب منی‌شان می‌آید و غسل لازم‌شان

می‌شود.

الشبهه والشبهه: هر دو به معنی شباهت داشتن. شبه و شبهه و شبیه و نظر و نظر و نظیر و مثل و مثل و مثل همه به یک معنی هستند. یعنی شباهت فرزند به مادر از وجود منی مادر است.

سؤال از محتلم شدن زن در بخاری و مسلم از چند طریق روایت کرده‌اند، از ام سلمه و عایشه و انس. این سؤال برای چندتا از زنان صحابه بوده، چنان‌که امام احمد از خوله بنت حکیم و هم‌چنین نسایی و ابن ماجه از خوله بنت حکیم آورده‌اند و طبرانی از سهله بنت سهل و ابن ابی شیبه از بسره بنت صفوان آورده‌اند که اینان در خصوص محتلم شدن زن از رسول الله ﷺ پرسیده‌اند و حضرت رسول ﷺ همان جواب را فرموده است؛ و در صحیح بخاری آورده است که احتلام موجب غسل است وقتی که دید منی او آمده است: (قال نعم، اذا رأَت الماء)، یعنی: «وقتی که پس از بیداری دید که منی او آمده است». اما اگر به خواب دید و وقتی که بیدار شد اثری از نزول منی نبود غسل واجب او نمی‌شود.

حدیث می‌رساند که گاه شباهت فرزند به پدر و عمویان اوست و گاه شباهت فرزند به مادر و خالوهای اوست، اگر منی پدر غالب شد، شباهت پدر می‌یابد و اگر منی مادر غالب شد، شباهت مادر می‌یابد. و الله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۲۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلُ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنَ الْجَنَابَةِ، وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمِنَ الْحِجَامَةِ، وَمِنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حُرَيْمَةَ.

ابوداود و ابن خزیمه به اسناد خود از عایشه ام‌المؤمنین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت کرده‌اند که او گفت که: رسول الله ﷺ از چهار چیز غسل می‌نمود: از جنابت، روز جمعه، از حجامت و از شستن میت.

شرح کلمات:

جنابت: خواه از جماع باشد و یا از نزول منی، غسل از آن واجب است بدون خلاف. یوم الجمعة: بدن شستن در روز جمعه. اگر غسل برای روز جمعه است پس بر مرد و زن و کودک و پیر و جوان سنت است از بعد فجر تا غروب آفتاب روز جمعه. و اگر غسل برای نماز جمعه است پس غسل بر کسانی سنت است که به نماز جمعه می‌روند و هر قدر به وقت رفتن به نماز جمعه نزدیک‌تر باشد بهتر است.

من الحجامه: خون از بدن گرفتن به وسایل حجامت. و غسل از حجامت مستحب است و دلیل آن مختلف است: این حدیث به روایت عایشه رضی الله عنها می‌رساند که غسل از آن مستحب است؛ و حدیث به روایت انس رضی الله عنه: «أَنَّهُ رضی الله عنه إِحْتَجَمَ وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ»؛ «حجامت گرفت و نماز خواند و وضو را تازه نکرد»، می‌رساند که غسل برای آن لزومی ندارد. برای عمل به هر دو حدیث می‌توان گفت گاهی غسل از آن سنت است و گاهی نه.

و اما غسل کسی که میت را شست برای علما در آن سه قول است: قولی که سنت است و شاید این نزدیک‌تر به صواب باشد، و قولی که کسی که میت را شست بر او واجب است بدن بشوید و قول سوم که سنت هم نیست.

۱۲۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه فِي قِصَّةِ ثُمَامَةَ بْنِ أَثَالٍ، عِنْدَمَا أَسْلَمَ وَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْ يَغْتَسِلَ. رَوَاهُ عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَأَصْلُهُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

عبدالرزاق به اسناد خود از ابی هریره رضی الله عنه روایت نمود در داستان ثمامه بن اثال که موقعی که خواست مسلمان شود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به وی امر فرمود تا بدن بشوید. و اصل این حدیث متفق علیه می‌باشد.

عبدالرزاق بن همام صنعانی صاحب التصانیف از عبیدالله بن عمرو خلقی روایت نمود و امام احمد و اسحاق بن راهویه و ابن معین و ذهلی از او روایت نمودند. ذهبی گفت: بسیاری از علما او را معتمد دانسته‌اند و احادیث به روایت او در صحاح آورده‌اند. در شوال سال ۲۱۱ هجری درگذشت.

و اصل حدیث روایت عبدالرزاق متفق علیه بین بخاری و مسلم است.

ثمامه بن اثال: بزرگ اهل یمامه، یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را اسیر نمودند و به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا او را به یکی از ستون‌های مسجد نبوی ببندند. هر وقت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داخل به مسجد می‌شد، نزد او می‌آمد و از او می‌پرسید: حالت چگونه است؟ می‌گفت: اگر بر من منت بگذاری و مرا آزاد نمایی، منت بر کسی می‌نهی که سپاسگزار است و اگر مرا بکشی کسی را می‌کشی که خونش ضایع نمی‌شود و جماعتش به خونخواهی او برمی‌خیزند و اگر مال بخواهی هم می‌پردازیم. تا سه روز هر بار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داخل به مسجد می‌شدند و از حال او می‌پرسیدند، همین جواب را از او می‌شنیدند. سه روز در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودن و

دیدن نماز جماعت همراه رسول الله ﷺ و اخلاق صحابه و بزرگداشت رسول الله ﷺ و قراءت رسول الله ﷺ در نماز که دل سنگ را آب می‌کرد در تار و پود وجود ثمامه اثر کرد و بعد از سه روز که رسول الله ﷺ امر فرمود ثمامه را آزاد کنند، مسلمان شد و رسول الله ﷺ فرمود: بدن بشوید. او مسلمان شد، مسلمان واقعی و از مدینه به مکه رفت و در مکه به کفار قریش گفت که از این به بعد یک دانه از گندم یمامه به شما نمی‌رسد، مگر به اجازه‌ی رسول الله ﷺ. و بعد از رحلت رسول الله ﷺ که اهل یمامه می‌خواستند از دین برگردند، ثمامه به آنان گفت: ای قوم! شما بعد از مردم مسلمان شده‌اید، مبدا پیش از مردم از دین برگردید. و وجود ثمامه مانع از آن شد که قوم او اسلام را ترک گویند و به برکت او بر اسلام خود باقی ماندند.

حکم غسل کافری که مسلمان می‌شود:

در مذهب شافعیه: برای کافری که مسلمان می‌شود، غسل بر او واجب نیست و غسل او مستحب است.

بنا به حدیث: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ»؛ «اسلام گناهان قبل را نابود می‌کند». و نزد حنیفه: اگر در حال کفر غسل از جنابت نموده غسل دیگری لازم او نیست. و نزد حنبلیه: مطلقاً غسل بر او واجب است، خواه در حال کفر غسل نموده باشد یا غسل نموده باشد.

بنا به حدیثی که ابوداود از قیس بن عاصم روایت کرده که گفت: «أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُرِيدُ الْإِسْلَامَ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَسِلَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ» و ترمذی و نسایی هم این حدیث را به مانند روایت ابوداود آورده‌اند.

در حدیث، امر به ثمامه و قیس به عاصم رضی الله عنهما شد که برای مسلمان شدن‌شان بدن بشویند، بعضی همین امر را حمل بر ایجاب نموده‌اند، ولی حمل بر استحباب به صواب نزدیک‌تر است، برای این که این همه که مسلمان می‌شده‌اند، معلوم نیست که به همه امر شده باشد غسل نمایند. و الله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۴۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ. أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ».

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بدن شستن در روز جمعه بر هر فرد بالغی واجب است».

امام داود ظاهری رحمته الله این حدیث را دلیل وجوب غسل در روز جمعه دانسته است و جمهور علما آن را حمل بر استحباب نموده‌اند. از این رو که در آغاز اسلام مردم در تنگدستی بودند و لباس پشمی می‌پوشیدند و در هوای گرم آن جا عرق می‌کردند و در اجتماع روز جمعه بوی بدی از لباس و بدنشان می‌آمد. بنابراین به آنان امر می‌شد تا بدن بشویند و بدن را از آن عرق پاک کنند و بعد از آن که خدای متعال فراخی روزی برای‌شان آورد و لباس پنبه‌ای می‌پوشیدند، رخصت یافتند تا اگر بخواهند بدن بشویند و اگر نخواهند وضو برای نماز جمعه کافی است.

چنان که در حدیث آمده است: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنِعِمَّتْ وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ»: «کسی که در روز جمعه برای نماز جمعه وضو گرفت راه سنت گرفته و چه راه خوبی گرفته و کسی که غسل نمود، غسل بهتر است».

بعضی از علما گفته‌اند: «فبها ونعمت»، «فبهاء ونعمة» می‌باشد. وضو گرفتن بها و نعمت است، یعنی زیبایی و خوشی است و بدن شستن در روز جمعه بهتر است، زیرا که عید هفته و روز اجتماع می‌باشد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۲۳- وَعَنْ سَمْرَةَ رضی الله عنهما قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنِعِمَّتْ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ». رَوَاهُ الْحَمْسَةُ، وَحَسَنَهُ التِّرْمِذِيُّ.

امام احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه از سمره بن جندب روایت کرده‌اند که او گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روز جمعه برای نماز جمعه وضو گرفت به سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل کرده و چه خوب سنتی است آن، و کسی که روز جمعه بدن شست، بدن شستن همراه وضو بهتر است از وضو به تنهایی».

روایت نامبردگان از حسن بصری از سمره است. کسی که شنیدن حسن بصری از سمره را صحیح دانسته، این حدیث را صحیح می‌داند. در سماع حسن از سمره اختلاف است. چیزی که هست حدیث: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» صحیح‌تر است و بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند و بنابراین نزدیک‌تر به احتیاط آن است که مؤمن غسل روز جمعه را هیچ‌گاه ترک نکند.

شرح حال سمره بن جندب رضی الله عنهما: ابوسعید سمره بن جندب فزاری حلیف انصار از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و از حفاظ مکثرین می‌باشد. در کوفه منزل گرفت، و والی بصره شد.

وفات او به سال ۵۹ هجری است.

۱۲۴- وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُقْرِئُنَا الْقُرْآنَ مَا لَمْ يَكُنْ جُنُبًا. رَوَاهُ الْحَمْسَةُ، وَهَذَا لَفْظُ التِّرْمِذِيِّ وَصَحَّحَهُ وَحَسَّنَهُ ابْنُ جِبَّانٍ.

در بعضی از نسخ بلوغ المرام: رواه الخمسة است و این صحیح است برای این که امام احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند. در بعضی نسخ بلوغ المرام رواه احمد و الخمسة است و این جور نمی‌آید، باید رواه احمد و الأربعة باشد.

در این جا تصحیح حدیث فقط از ترمذی آورد در حالی که مصنف در تلخیص آورده که ترمذی و ابن السکن و عبدالحق و بَعَوَى حکم به صحت آن کرده‌اند. ابن خزیمه از شعبه روایت کرده است که شعبه گفت: این حدیث سه یک سرمایه‌ی من است و حدیثی روایت نکرده‌ام که بهتر از این حدیث باشد.

معنی حدیث: علی رضي الله عنه فرمود که: رسول الله صلى الله عليه وآله قرآن به ما می‌آموخت مادامی که جُنُب نشده بود. یعنی در وقت جنابت قرآن برای ما نمی‌خواند. از این حدیث دانسته می‌شود که رسول الله صلى الله عليه وآله در حال جنابت قرآن نمی‌خواند. و در حدیثی که احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه و ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم و بزار و دارقطنی و بیهقی روایت کرده‌اند: «لَمْ يَكُنْ يَجُزُّبُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَوْ يَحْجُزُّهُ عَنِ الْقُرْآنِ شَيْءٌ، إِلَّا الْجُنَابَةُ»؛ «هیچ چیز مانع رسول الله صلى الله عليه وآله از قراءت قرآن نمی‌شد، مگر جنابت». و حدیثی که ابویعلی از علی رضي الله عنه روایت نموده که علی رضي الله عنه روایت نموده که علی فرمود: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَوَضَّأَ، ثُمَّ قَرَأَ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ قَالَ: «هَكَذَا لِمَنْ لَيْسَ بِجُنُبٍ، فَأَمَّا الْجُنُبُ فَلَا وَلَا آيَةَ». قال الهيثمي رجاله موثقون.

«دیدم رسول الله صلى الله عليه وآله را که وضو گرفت و چیزی از قرآن خواند و فرمود: چنین است وضو گرفتن و قرآن خواندن برای کسی که جُنُب نباشد، اما جنب نمی‌تواند قرآن بخواند و نه هم یک آیه».

این احادیث می‌رساند که خواندن قرآن حتی از حفظ هم بر جنب حرام است. و اما حدیث ابن عباس رضي الله عنهما که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ...»؛ «اگر یکی از شما موقعی که بخواهد با همسر خود جماع نماید بسم الله بگوید، اگر فرزندی از آن جماع نصیب او شد، شیطان نمی‌تواند ضرری به آن فرزند

برسانند». کاری به منع جُئِب از قراءت قرآن ندارد، برای این که یا قبل از جماع یا موقع جماع بسم الله می گوید نه به قصد تلاوت قرآن، چنان که جنب موقع خوراک خوردن و آب آشامیدن و لباس پوشیدن می گوید بسم الله نه به قصد قراءت قرآن.

و هم چنان حدیث: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ»؛ «رسول الله ﷺ یاد خدا می نمود در همه حال». که معلوم است حمل بر اذکار غیر تلاوت قرآن شده است. الحاصل: قراءت قرآن در حال جنابت حرام است. و حدیث ابن ابی شیبہ که رسول الله ﷺ هرگاه قصد می فرمود و مقاربت با اهل خود انجام می داد، پس از انزال می فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيمَا رَزَقْتَنِي نَصِيبًا»؛ «خدایا هر فرزندی که روزی من فرمودی برای شیطان در او نصیبی قرار مده»؛ قرآن در آن نیست. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۲۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ بَيْنَهُمَا وُضُوءًا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۶- زَادَ الْحَاكِمُ: «فَإِنَّهُ أَنْشَطُ لِلْعُودِ».

مسلم رحمه الله از ابی سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نمود که ابوسعید گفت که: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما عمل مقاربت انجام داد و خواست باری دیگر انجام دهد، میان دوبار جماع وضو بگیرد، زیرا که برای برگشتن به جماع نشاط بیشتری به همراه می آورد».

و در روایت ابن خزیمه و بیهقی: «فَلْيَتَوَضَّأْ بَيْنَهُمَا وُضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ»؛ «میان دوبار جماع وضو بگیرد، مانند وضویی که برای نماز می گیرد».

شرح کلمات:

إذا أتى أحدكم أهله: هرگاه یکی از شما با همسر خود جماعی انجام داد.

ثم أراد أن يعود: پس از جماع بار اول خواست جماع دیگری انجام دهد.

فليتوضأ بينهما وضوءاً: میان دوبار جماع وضو بگیرد، وضویی که برای نماز می گیرد. و تأکید بر وضوء برای این است که مقصود همان وضویی است که برای نماز می گیرد. و حکم این وضوی میان دو جماع استحباب است، برای این که به ثبوت رسیده که رسول الله ﷺ با همهی همسران خود جماع نمود، بدون این که میان دو جماع وضو

بگیرد. و ثابت شده است که رسول الله ﷺ با همسران خود جماع نمود و بعد از هر جماع بدن شست، بنابراین وضو گرفتن میان دو جماع جایز است و جماع با همسران متعدد بدون وضو در میان آنها جایز است. و جماع با چند همسر با یک غسل جایز است. و الله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۴۷- وَلِالْأَرْبَعَةِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنَامُ وَهُوَ جُنْبٌ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَمَسَّ مَاءً. وَهُوَ مَعْلُومٌ.

ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه رضی الله عنہم از عایشه رضی الله عنہا روایت نموده‌اند که او گفت: رسول الله ﷺ در حال جنابت می‌خوابید بدون این که آب به کار ببرد برای غسل و یا وضو».

مصنف فرمود: این حدیث علتی دارد و در بیان آن علت گفت که حدیث به روایت ابواسحاق از اسود از عایشه رضی الله عنہا است و ابواسحاق از اسود نشنیده است، ولیکن این علت مرتفع است برای این که بیهقی رضی الله عنہ فرمود: این حدیث صحیح است و ابواسحاق از اسود شنیده است.

از این حدیث دانسته می‌شود که شخص جنب می‌تواند در حالت جنابت بخوابد بدون این که بدن بشوید و یا وضو بگیرد و یا طهارت بگیرد.

ترمذی فرمود به تقدیر صحت این حدیث احتمال دارد که مقصود از (لا یمس ماء) این باشد که (لا یمس ماء للغسل) تا موافق با احادیث صحیحین باشد که جنب اگر قصد خوابیدن و یا خوراک خوردن و یا آشامیدن و یا دوباره جماع کردن نمود طهارت بنماید و وضو بگیرد. چنان که در صحیح مسلم آمده: «لِيَتَوَضَّأَ ثُمَّ لِيَنَامَ»؛ «وضو بگیرد، سپس بخوابد». و در صحیح بخاری آمده است: «إِغْسِلَ فَرَجَكَ ثُمَّ تَوَضَّأَ»؛ «طهارت بگیر و پس از آن وضو بگیر»؛ آن گاه بخواب، یا خوراک بخور و یا آب بیاشام و یا دوباره جماع کن. و ابن خزیمه و ابن حبان در صحیح‌شان آورده‌اند که عبدالله بن عمر رضی الله عنہما از رسول الله ﷺ پرسید: «أَيَنَامُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنْبٌ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَنَامُ، وَيَتَوَضَّأُ إِنْ شَاءَ». ابن عمر رضی الله عنہما پرسید: آیا یکی از ما که جنب باشد می‌تواند در حال جنابت بخوابد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله می‌تواند در حال جنابت بخوابد و اگر خواست وضو بگیرد و سپس بخوابد». و در صحیحین همین حدیث آمده بدون کلمه‌ی (إن شاء).

الحاصل: رسول الله ﷺ همیشه راحت امت خود را خواسته‌اند، گاهی بعد از غسل

می‌خواییده‌اند تا موقع خواب در حال جنابت نباشد و این در بیشتر احوال ایشان بوده و گاه به طهارت وضو اکتفا می‌فرموده‌اند و غسل را به دنبال می‌انداخته‌اند، و گاه بدون غسل و بدون وضو در حال جنابت می‌خواییده‌اند تا در این مورد امت‌شان راحت باشند و بتوانند به راحت خود عمل کنند و اگر میسر بود، بدن بشویند و بعد بخوابند و اگر مسیر نبود طهارت و وضو بگیرند و سپس بخوابند و اگر مسیر نبود یا حوصله‌ی آن نداشتند بدون غسل و وضو بخوابند و بعد از خواب بدن بشویند.

۱۲۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ يَبْدَأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يُفْرِغُ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ، فَيَغْسِلُ فَرْجَهُ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ، ثُمَّ يَأْخُذُ الْمَاءَ، فَيُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي أَصُولِ الشَّعْرِ، ثُمَّ حَفَنَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۱۲۹- وَلَهُمَا فِي حَدِيثِ مَيْمُونَةَ: ثُمَّ أَفْرَعُ عَلَى فَرْجِهِ، فَعَسَلَهُ بِشِمَالِهِ، ثُمَّ ضَرَبَ بِهَا الْأَرْضَ.

۱۳۰- وَفِي رَوَايَةٍ: «فَمَسَحَهَا بِالثَّرَابِ» وَفِي آخِرِهِ: «ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمِنْدِيلِ» فَرَدَّهُ، وَفِيهِ: «وَجَعَلَ يَنْفُضُ الْمَاءَ بِيَدِهِ».

و بخاری و مسلم از عایشه ام‌المؤمنین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت نمودند که عایشه گفت: «موقعی که رسول الله ﷺ بعد از جنابت قصد بدن شستن می‌فرمود، ابتدا دو دست خود را می‌شست، بعد از آن با دست راست بر دست چپ آب می‌ریخت و شرمگاه خود را می‌شست، آن‌گاه وضو می‌گرفت و بعد از آن آب می‌گرفت و انگشتان خود را که از آب تر بود به ته موهای سر داخل می‌نمود تا به ته موهای سر آب برسد، آن‌گاه سه کف دست آب بر سر می‌ریخت (بیشتر اوقات به کف یک دست و بعضی اوقات به هر دو کف آب بر سر می‌ریخت)، آن‌گاه آب بر همه‌ی بدن می‌ریخت، پس از آن دو پای خود را می‌شست».

و در روایت بخاری و مسلم از میمونه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، ام‌المؤمنین، روایت کرده‌اند که پس از شستن دو دست، آب بر شرمگاه می‌ریخت و به دست خود شرمگاه خود را می‌شست و بعد از شستن شرمگاه، دست به خاک می‌زد تا دست از اثر شستن شرمگاه پاک شود. و در روایتی بعد از شستن شرمگاه دو دست را به خاک می‌مالید. و در آخر حدیث آمده، حوْله آوردم تا به حوله بدن را خشک کند. حوله را نگرفت و شروع کرد به تکان دادن

دو دست تا آب از دو دست بریزد و یا به دست آب را از بدن می‌ریخت تا آب بر بدن نماند.

شرح کلمات:

یفرغ بیمینه علی شاله: آب به دست راست بر دست چپ می‌ریخت. یفرغ: می‌ریخت. یمینه: دست راستش، شماله: دست چپش، یغسل فرجه: می‌شست شرمگاه خود را، فرج: شرمگاه: قُبْلُ و دُبُر.

أصول الشعر: بیخ مو: ته مو، سائر الجسد: باقی بدن، بعد از شستن اعضای وضو و به معنی همه‌ی بدن، مثل سوره برای همه‌ی آیات آن. و سور البلد حصار بند همه‌ی شهر.

حفن علی رأسه: ریخت آب بر سرش، حفنه: یک کف دست پر آب، و حفنه: دو کف دست پر آب.

ضرب بها الأرض ومسحها بالتراب: دست چپ خود را به زمین زد، دست چپ خود را به خاک مالید، به یک معنی است.

أتيته بالمندیل: آوردم برایش حوله، مندیل: دستمال، منشفه، حوله.

ینفض الماء بیده: دست‌ها را تکان می‌داد تا آب از آن بریزد.

در این حدیث وجه اکمل غسل را نشان می‌دهد که اول طهارت بگیرد و شرمگاه بشوید، بعد وضو بگیرد مانند وضوی نماز و در این وضو رو و دو دست بشوید و مسح سر بنماید و شستن پاها را به دنبال بیندازد تا بعد از تکمیل غسل، پاها را بشوید و آب به ته موها برساند و اول سر را بشوید و آب بر راست بدن بریزد و بشوید و بعد آب بر چپ بدن بریزد و بشوید. بعد که آب به همه‌ی بدن رسید پاها را بشوید. و در این حدیث دانسته شد که حوله به کار نبردن بهتر است تا اثر عبادت بیشتر بماند، چنانچه هوا سرد باشد و نیاز به حوله باشد حوله را به کار ببرد. و دانسته شد که دست تکان دادن برای ریختن آب از اعضای بدن اشکالی ندارد والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۳۱- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنِّي إِمْرَأَةٌ أَشَدُّ ظَفَرَ رَأْسِي، أَفَأَنْقِضُهُ لِعُغْلِ الْجَنَابَةِ؟ وَفِي رَوَايَةٍ: وَالْحَيْضَةَ؟ قَالَ: «لَا، إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْثِي عَلَى رَأْسِكَ

ثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است و او از امهات المؤمنین است که گفت: گفتم یا رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، من زنی هستم که موهای سرم را محکم به هم می‌بندم، آیا برای غسل جنابت، و در روایتی در غسل جنابت و حیض، باید موها را از هم باز کنم؟ رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «نه، لازم نیست موهای سرت را از هم باز کنی. کافی است که سه کف پر از آب را بر سرت بریزی».

شرح کلمات:

أشد ضفر رأسی: موقع بافتن موی سرم، آنها را محکم به هم می‌بندم.

أفأنقضه لغسل الجنابة والحیضة؟ آیا باید موهای سرم را از هم باز کنم برای غسل جنابت و حیض؟

قال: لا. فرمود: نه، لازم نیست که موهای سرت را از هم باز کنی.

إنها یکفیک أن تحثی علی رأسک ثلاث حثیات: کفایت است در رفع جنابت و حیض

این که سه کف پر از آب را بر سرت بریزی.

این حدیث می‌رساند که برای رفع جنابت و حیض کفایت است که سه کف پر آب بر سر بریزد؛ و می‌رساند که سه کف دست آب بر سر ریختن و دست مالیدن به موی سر کفایت است برای رسانیدن آب به ته موهای سر و لازم نیست که زن موهای سر را از هم باز کند. و در حدیث صحیح به روایت مسلم و امام احمد آمده است که: به عایشه رضی اللہ عنہا خبر رسید که عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما به زنان امر می‌کند که موقع بدن شستن، موهای سر را از هم باز کنند. فرمود: شگفت‌آور است که ابن عمر زنان را به گشودن موهای سر در وقت غسل - از جنابت و حیض - امر نماید، چرا زنان را به تراشیدن موی سر امر نمی‌کند! من و پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از یک ظرف آب می‌گرفتیم برای بدن شستن و من سه بار آب را بر سر می‌ریختم.

حاصل این که اگر آب به ته مو برسد کفایت است سه بار آب ریختن بر سر. اما اگر آب به ته موی سر نرسد باید آب را به ته موی سر برساند. و ظاهر حدیث این است که سه بار آب ریختن بر موی سر و دست کشیدن به موهای سر، آب را به موهای سر می‌رساند و نیازی به باز کردن موها از هم نیست، والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۳۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «إِنِّي لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا

جُنُبٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُرَيْمَةَ.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من روا نمی دارم مسجد را برای کسی که در حال جنابت باشد و زنی که در حال حیض باشد». ابوداود این حدیث را روایت نمود و ابن خزیمه از حفاظ حدیث گفت که این حدیث صحیح است.

شرح کلمات:

إِنِّي لَا أَحِلُّ الْمَسْجِدَ: من روا نمی دارم مسجد را برای داخل شدن جنب و حائض و نشستن در آن. برای این که در قرآن:

﴿إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ﴾ [النساء: ۴۳].

«عبور از مسجد را روا دانسته است».

فقها فرموده اند عبور جنب و حائض از مسجد رواست به شرط این که حائض هنگام عبور از مسجد مایه‌ی آلوده شدن مسجد به خون حیض نباشد. و اگر در مسجد بود و جنب و یا حائض شد باید از مسجد بیرون رود و خود را به غسل پاک نماید.

۱۳۳- وَعَنْهَا رضی الله عنها قَالَتْ: كُنْتُ أَعْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ إِنْاءٍ وَاحِدٍ، تَخْتَلِفُ أَيْدِينَا فِيهِ مِنَ الْجَنَابَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَرَادَ ابْنُ حِبَانَ: وَتَلْتَقِي أَيْدِينَا.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که او گفت: «موقع بدن شستن، من و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یک ظرف آب می گرفتیم و دست‌هایمان به دنبال هم در ظرف می رفت برای غسل کردن از جنابت». حدیث متفق علیه بین بخاری و مسلم است، و ابن حبان این زیادت را آورده که موقع آب برداشتن دست‌هایمان به هم می خورد.

شرح کلمات:

من إِنْاءٍ وَاحِدٍ: از یک ظرف آب می گرفتیم برای غسل‌مان از جنابت.

تَخْتَلِفُ أَيْدِينَا فِيهِ: دست‌های من و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به ظرف داخل می شد برای آب گرفتن از ظرف به کف دست.

از این حدیث دانسته می شود که برای مرد و زن هر دو جایز است که از یک ظرف آب بگیرند و موقع آب به مشت گرفتن اگر دست‌هایشان به هم بخورد مانعی ندارد، و داخل شدن دست جنب در آب مانعی ندارد و آب را مستعمل نمی سازد. و بعضی از فقها گفته اند که برای مستعمل نشدن آب موقع داخل کردن دست در آب اندک، باید

نیت اغتراف بنماید تا آب از تکرار دست در آن کردن مستعمل نشود.

۱۳۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ، فَاعْسِلُوا الشَّعْرَ، وَأَنْقُوا الْبَشَرَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَضَعَفَاهُ.

۱۳۵- وَلَا أَحَدَ عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها حَوْوَهُ، وَفِيهِ رَأٍ مَجْهُولٌ.

از ابی هریره رضي الله عنه روایت است که او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «زیر هر مویی جنابت است: موهای بدن را بشوید و پوست بدن را پاکیزه کنید».

این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و آن را ضعیف دانسته‌اند، برای این که این حدیث نزد ابوداود و ترمذی از روایت حارث بن وجیه است. ابوداود گفته: او خود ضعیف است و حدیث او منکر است. و ترمذی گفت: این حدیث به روایت حارث بن وجیه است و او مورد اعتماد نیست. امام شافعی فرمود: این حدیث ثابت نیست. بیهقی فرمود: دانشمندان علم حدیث مثل بخاری و ابوداود و غیره آن را انکار کرده‌اند و مانند این حدیث نزد امام احمد به روایت از عایشه رضي الله عنها می‌باشد و در آن هم یکی از راویان آن مجهول و نامعلوم است.

و در این باب حدیثی است به روایت علی بن ابی طالب رضي الله عنه که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَرَكَ مَوْضِعَ شَعْرَةٍ مِنْ جَنَابَةٍ لَمْ يَغْسِلْهَا فَعِلَ بِهِ كَذَا وَكَذَا فَمِنْ ثَمَّ عَادَيْتُ رَأْسِي فَمِنْ ثَمَّ عَادَيْتُ رَأْسِي ثَلَاثًا». وکان یجزه. «کسی که جای یک مویی از جنابت نشست، چنین و چنان از عقوبت بر سرش می‌آید. از این جهت است که من سر را می‌تراشم، سه بار فرمود از این جهت است که من سرم را می‌تراشم».

ابن کثیر در کتاب «ارشاد» گفت که: این حدیث به روایت عطاء بن السائب است و او بدحفظ است. نووی گفت: این حدیث ضعیف است، و سبب اختلاف در روایت عطاء بن السائب این است که او در آخر عمر اختلال حواس پیدا کرد. بنابراین هر روایتی از او که قبل از اختلال حواسش بوده قبول شده و هر حدیثی که بعد از اختلال حواس روایت نموده قبول نشده است. مصنف بلوغ المرام که خود امیرالمؤمنین در حدیث است و در عصر خود بر همه‌ی علمای حدیث تفوق داشته این حدیث به روایت امیرالمؤمنین علی رضي الله عنه را صحیح دانسته است.

الحاصل: اجماع علما بر این است که در غسل جنابت باید همه‌ی مو و پوست بدن آب بگیرد.

شروط غسل: اسلام، تمییز، آب مطلق، عدم منافی حسی که چیزی بر بدن نباشد که رنگ یا بو یا مزه‌ی آب را تغییر دهد. عدم منافی شرعی که در حال حیض نباشد. دانایی به غسل، عدم صارف که بارده و یا نیت تبرد همراه نباشد. تمییز فرایض غسل از سنن آن، و غسل عضو زاید.

فرائض غسل دو تا است: نیت: غسل فرض را به جا می‌آورم لله تعالی، فراگرفتن همه‌ی مو و پوست به آب.

مستحبات آن: با ساتر عورت غسل کردن، ایستادن در محلی که ترشحات آب به او نرسد. اول طهارت گرفتن، سپس وضو گرفتن و سپس بدن شستن، سه بار شستن بدن.

مکروهات غسل: اسراف در ریختن آب و آب خیلی گرم و یا خیلی سرد به کار بردن بدون سبب.

محرمات غسل: با آب غصبی بدن شستن و غیره.

بَابُ التَّيْمِمِ

تیمم در لغت به معنی قصد کردن است و در شرع: به کار بردن خاک در مسح رو و دو دست در عبارت به جای وضو و یا غسل به سبب نبودن آب و یا بودن عذر در به کار بردن آب است.

۱۳۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «أُعْطِيْتُ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَدْرَكَتُهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ». وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

از جابر بن عبدالله انصاری رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «پنج چیز به من داده شد که پیش از من به هیچ کس داده نشده است: یکم خدا پیروزی و نصرت مرا قرار داد در ترسی که در دل دشمن می‌انداخت در فاصله‌ی یک ماه راه. دوم زمین برای من در حکم مسجد قرار داده شد و خاک آن برایم طهور شد تا هر یک از امت من هرگاه وقت نماز بر او داخل شود در هر جای پاک که باشد نماز بخواند و اگر آب نباشد خاک آن برای تیمم به کار ببرد. سوم: و روا شد برای من تصرف در مال غنیمت که در جهاد از کفار به دست می‌آید در حالی که برای پیغمبران پیشین غنیمتی که به دستشان می‌آمد آتشی از آسمان می‌آمد و آن را می‌سوزاند. چهارم: و به من داده شد

شفاعت عظمی در روز قیامت که خلق را از موقف سهمناک نجات می‌دهد. و در انواع شفاعت دیگر نیز بزرگ‌ترین سهم برای اوست، و پنجم: و هر پیغمبری پیش از من به سوی قوم خودش مبعوث می‌شد و من مبعوث شده‌ام به سوی همه‌ی خلق». و معلوم است که هر کدام از این پنج مورد به رسول الله ﷺ اختصاص دارد و این پنج مورد بزرگ‌ترین خصایص را نشان می‌دهد اگر چه خصایص مختص به رسول الله ﷺ خیلی بیش از این است و جلال الدین سیوطی رحمته در کتاب «خصایص» آن را به دویست مورد رسانیده است.

شرح کلمات:

نصرت بالرعب: یاری داده شدم به ترس دشمن از من. رعب به معنی ترس. مسیره شهر: یک ماه راه. و در روایت طبرانی: مسیره شهرین: دو ماه راه که یک ماه راه مناطق رو به رو و یک ماه راه مناطق پشت سر. و این حدیث می‌رساند که ترس از او همه‌ی دشمنان را فرا گرفته است و یک ماه راه به حساب این که در جزیره العرب هیچ طرف آن از یک ماه راه بیشتر نبوده است و وقتی که یک ماه راه به وسایل مختلف در نظر گرفته شود، همه‌ی جهان را شامل می‌شود، چنان که هم‌اکنون کفار از اسلام در هراسند.

وجعلت لی الأرض: همه‌ی زمین برای من مسجد و پاک شد. که همین زمین از خاک و سنگ و چوب آن به همه‌ی آنها تیمم روا باشد، چنان که مذهب امام مالک رحمته است که تیمم به هر چه از زمین باشد و صنعت بشر در آن داخل نباشد، جایز است. اما گچ که صنعت در آن داخل شده تیمم به آن روا نیست.

۱۳۷- وَفِي حَدِيثٍ حُدَيْفَةَ رضی: «وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُورًا، إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ».

«و خاک زمین برای ما پاک و پاک‌کننده شد تا هر وقت آب نیافتیم به خاک تیمم نماییم». و این حدیث صحیح می‌رساند که تیمم باید به خاک باشد، و حدیث بعدی نیز همین دلالت را دارد.

۱۳۸- وَعَنْ عَلِيٍّ رضی عِنْدَ أَحْمَدَ: «وَجُعِلَ التُّرَابُ لِي طَهُورًا».

«و گردانیده شد برای ما خاک پاک‌کننده». و این حدیث صحیح نیز می‌رساند که تیمم باید به خاک باشد، و علی رضی برابر این روایت مؤید تیمم به خاک است.

۱۳۹- وَعَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ صلی فِي حَاجَةٍ، فَأَجْنَبْتُ، فَلَمْ أَجِدِ

الماء، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا»، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ، وَظَاهَرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۱۴۰- وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: وَضَرَبَ بِكَفَّيْهِ الْأَرْضَ، وَنَفَخَ فِيهِمَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ.

عمار گفت: رسول الله ﷺ مرا برای کاری فرستاد، من جُنُبِ شدم و آب نیافتم، در خاک غلتیدم، آن چنان که حیوان در خاک می غلند. پس از آن به خدمت رسول الله ﷺ آمدم و عرض کردم که جنب شدم و آب نبود که بدن بشویم و در خاک غلتیدم. رسول الله ﷺ فرمود: «کافی بود که با دستان خود این چنین کنی». آن گاه دو دست خود را یک بار به خاک زد و دست چپ را بر دست راست مالید و پشت دو کف دست و روی خود را به خاک مسح کرد.

و در روایتی از بخاری: دو دست خود را به خاک زد و در دو دست خود نفس دمید تا غبار آن کم شود، آن گاه با آن دو صورت [پشت] دو کف دست خود را مسح کرد.

عمار بن یاسر رضی الله عنه از سابقین به سوی اسلام هستند، خودش و پدرش یاسر و مادرش سمیه. کنیه‌ی او ابوالقیطان است. مادرش اولین شهید در اسلام است. او و شوهرش یاسر به دست پلید ابوجهل شهید شدند. عمار بن یاسر در تمام مشاهد از بدر تا تبوک همراه رسول الله ﷺ بود. هجرت به حبشه و بعد هجرت به مدینه نمود. رسول الله ﷺ او را الطیب و المطیب نامید. رسول الله ﷺ به او فرمود: «تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ!» «گروه شورشگر تو را خواهند کشت». او در صفین در سپاه علی رضی الله عنه بود که در سن ۷۳ سالگی کشته شد.

شرح کلمات:

أَجْنَبْتُ: جنب شدم. غسل بر من واجب شد.

فتمرغت في الصعيد: غلتیدم در خاک. گمان کرد که همان گونه که آب باید به تمام بدن برسد، خاک نیز باید به تمام بدن برسد و خاک را بر آب قیاس نمود.

صعيد: ما صعد على وجه الأرض: آن چه بالای زمین باشد. بیشترین چیزی که سطح خشکی را پوشانیده، خاک است، و اگر بر غیر خاک اطلاق شود. حدیث: «وَجُعِلَتْ

تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُورًا» مخصوص آن می‌شود.

الدابة: جانور، بر هر حیوان که (یدب علی وجه الأرض): بر روی زمین راه می‌رود شامل می‌شود، اما اصطلاحاً دابه بر چهارپایان اطلاق می‌شود. یکفیک آن تقول بییدیک هکذا: کفایت است که انجام بدهی تیمم را به دو دست این چنین که رسول الله ﷺ انجام داد: که دو دست خود را یک بار به خاک زد و دست چپ را بر دست راست مالید و ظاهر دو کف و روی شریف را به خاک مسح کرد. از حیث روایت، این روایت صحیحین قوی‌ترین روایت در این باب است، و روایت بخاری به تنهایی که نَفَسِ دَمِید در دو دست تا غبار آن کم شود، همه دلالت دارد که یک دست زدن به خاک است و رو و دو کف دست مسح به خاک می‌شود. و امام بخاری در صحیح خود (باب التیمم للوجه والکفین) آورده است تا دانسته شود که معتمد نزد او مسح صورت و دو کف دست است.

اما مذهب شافعی به حدیث بعدی به روایت ابن عمر رضی الله عنهما اعتماد نموده است:

۱۴۱- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «التَّيْمُمُ صَرْبَتَانِ صَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَصَرْبَةٌ لِلْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ». رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ، وَصَحَّحَ الْأَيْمَةُ وَفَقَهُ.

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرموده است: «تیمم دوبار دست زدن به خاک است، یک بار دست به خاک زدن برای مالیدن دست خاکی به رو، و یک بار دست به خاک زدن برای مالیدن دست خاکی به دو دست با دو آرنج».

امام شافعی که از ائمه‌ی لغت است، صعید را به خاک تفسیر نموده است. و بیضاوی در تفسیر خود می‌آورد که قرآن دلالت دارد بر این که باید تیمم به چیزی باشد که اثر آن به اعضای تیمم برسد، چنان که در آیه‌ی:

﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ [المائدة: ۶].

که کلمه‌ی «منه» دلالت دارد بر این که بعضی از خاک به روی و دو دست برسد. در حالی که اگر تیمم بر سنگ باشد از سنگ اثری به اعضای تیمم نمی‌رسد. طبق آیه‌ی:

﴿فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ [المائدة: ۶].

در وضو باید دست‌ها شسته شوند با دو آرنج، در تیمم هم قیاس بر وضو باید

دستها با دو آرنج خاک تیمم به آنها برسد. این آن چیزی است که از قرآن استنباط می‌شود و در حدیث بالا به روایت ابن عمر رضی الله عنهما که معروف به پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، غیر معقول است که از نزد خود چیزی بگوید.

۱۴۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «الصَّعِيدُ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ، وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ عَشْرَ سِنِينَ، فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ، وَلْيُمْسَسْهُ بَشْرَتَهُ». رَوَاهُ الْبَزَّازُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ الْقَطَّانِ، وَلَكِنْ صَوَّبَ الدَّارَقُطْنِيُّ إِسْرَافَهُ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خاک تیمم در حکم آب وضوی مسلمان است که اگر تا ده سال آب نیابد، تیمم برای او کافی است، اما هرگاه آب بیابد از خدا بترسد و آب را در طهارت به کار ببرد».

کلمه‌ی صعید: نزد بیشتر علما به معنی خاک است و نزد بعضی از ائمه‌ی لغت آن چه روی زمین باشد، خواه خاک باشد یا سنگ باشد و اگرچه خاک بر آن سنگ نباشد.

از این حدیث دانسته می‌شود که اگر در جایی آب یافت نشود، خاک پاک جای آب را می‌گیرد، اگرچه ده سال آب نیابد. آن چه سرور کاینات صلی الله علیه و آله و سلم فرمود محقق است: مثلاً اگر کسی نزد کافران زندان باشد و آب برای وضو در اختیار نداشته باشد، تیمم با خاک پاک برای او در رفع جنابت و حیض و حَدَث کافی است.

خاک پاک رفع حدث می‌نماید. خدای متعال فرمود: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ [المائدة: ۶] «اگر آب نیافتید تیمم به خاک پاک کنید». که خاک را جای آب قرار داد تا حکم خاک، حکم آب باشد. دیگر این که خدا آن را طهور نامید. بنابراین، حقیقت واقع این است که خاک پاک در تیمم به جای وضو در حکم آب طهور است و آن چه به آب رفع می‌شود به خاک تیمم نیز رفع می‌شود و آن چه به وضو و غسل روا داشته می‌شود به تیمم به خاک نیز روا داشته می‌شود. وقتی که آب یافت به نسبت طهارت در مستقبل باید آب را به کار ببرد که گفته‌اند: جایی که آب است تیمم باطل است. و آبی که به قدرت آشامیدن دارد، نه بیشتر، در حکم عدم است و تیمم روا است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۴۳- وَلِلَّزْمِذِيِّ: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه وَصَحَّحَهُ.

و ترمذی از ابوذر مانند حدیث ابی هریره روایت نموده است. و لفظ روایت ابوذر

عبارت است از:

«إِنِّي اجْتَوَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِإِبِلٍ فَكُنْتُ فِيهَا، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: هَلْكَ أَبُوذَرٍّ. قَالَ: «مَا بِأَلْكَ؟ قُلْتُ: إِنِّي كُنْتُ أَعْتَرِضُ لِلْحَبَابَةِ وَلَيْسَ قُرْبِي مَاءٌ، قَالَ: الصَّعِيدُ طَهُورٌ، لَمَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ وَلَوْ عَشْرَ سِنِينَ». رواه الترمذی وصححه وابن حبان والدارقطنی صححاه أيضا. كما قال المصنف في الفتح.

ابوذریؓ فرمود: «اقامت در مدینه را ناخوش دانستم. آن گاه رسول الله ﷺ مرا فرستاد نزد شترهای صدقه و من در آن جا بودم، آن گاه آمدم خدمت رسول الله ﷺ و گفتم ابوذر هلاک شد. فرمود: «چه شده؟» گفتم: جنب می شوم و آب نزدیک من نیست. فرمود: «خاک تیمم پاک کننده است برای کسی که آب نمی یابد، اگرچه ده سال آب را نیابد».

شرح حال ابوذر: نام او جندب بن جناده از قبیله ی غفار. از اعیان صحابه و پنجمین مرد مسلمان است. بعد از مسلمان شدن به محل خود رفت و بعد از غزوه ی خندق به مدینه آمد و بعد از رحلت رسول الله ﷺ به ریزه رفت و به سال ۳۲ هجری در خلافت عثمان در ریزه درگذشت. ابن مسعود بر او نماز خواند و همان جا مدفون شد.

۱۴۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّؓ قَالَ: خَرَجَ رَجُلَانِ فِي سَفَرٍ، فَحَضَرَتْ الصَّلَاةَ وَلَيْسَ مَعَهُمَا مَاءٌ فَتَيَمَّمَا صَعِيدًا طَيِّبًا، فَصَلَّيَا، ثُمَّ وَجَدَا الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ. فَأَعَادَا أَحَدُهُمَا الصَّلَاةَ وَالْوُضُوءَ، وَلَمْ يُعِدِ الْآخَرَ، ثُمَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ لِلَّذِي لَمْ يُعِدْ: «أَصَبْتَ السُّنَّةَ وَأَجْرَانِكَ صَلَاتِكَ» وَقَالَ لِلْآخَرَ: «لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالنَّسَائِيُّ.

و از ابوسعید خدریؓ روایت است که فرمود: دو مرد از صحابه به سفر رفتند و وقت نماز داخل شد و آب همراهشان نبود. هر دو تیمم کردند و نماز خواندند، و وقت نماز باقی بود که آب به دست آوردند، یکی از آن دو وضو و نماز هر دو را اعاده نمود و دیگری اعاده نکرد. وقتی که به مدینه برگشتند به خدمت رسول الله ﷺ آمدند و کارشان را به عرض ایشان رسانیدند. رسول الله ﷺ به آن که اعاده نکرده بود فرمود: «به سنت عمل کردی و نمازت صحیح و کفایت نمود». و به دیگری فرمود: «دوبار ثواب داری».

از این حدیث دانسته می‌شود که نماز با تیمم در وقت نبودن آب صحیح است و کفایت می‌کند و اگر وقت باقی بود و آب یافت اعاده نمی‌خواهد. و از حدیث دانسته می‌شود که اجتهاد در عهد رسول الله ﷺ جایز است و از حدیث دانسته می‌شود که اعاده کردن وضو و نماز در وقت جایز است و ثواب هم دارد، ثواب نماز با تیمم و ثواب نماز با وضو. و این حدیث می‌رساند که اگر بعد از خواندن نماز آب به دست آورد خواه در وقت و یا بعد از وقت، نماز او صحیح است و اعاده نمی‌خواهد؛ و اگر بعد از تیمم و قبل از نماز خواندن یا در حال نماز آب به دست آورد باید وضو بگیرد و نماز بخواند. از این حدیث دانسته می‌شود که طلب آب و انتظار به دست آوردنش لازم نیست، برای این که این دو صحابی با نبودن آب تیمم کردند و نماز خواندند و جست‌وجوی آب نمودند و انتظار آن را نکشیدند. و می‌توان گفت که جست‌وجوی آب نکردن و انتظار آب نکشیدنشان در اثر این بوده که یقین به نبودن آب داشته‌اند.

و در خصوص حدیث ابی سعید: منذری در مختصر سنن فرمود که نسایی این حدیث را مرسل و مسند روایت نمود ولیکن مصنف فرمود که همین روایت را ابن السکن در صحیح خود آورده است. و این حدیث شاهی دارد از حدیث ابن عباس که اسحاق بن راهویه در مسند خود آورد: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَالَ ثُمَّ تَيَمَّمَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ الْمَاءَ قَرِيبٌ قَالَ: (فَلَعَلِّي لَا أَبْلَغُهُ)؛** رسول الله ﷺ بول نمود و بعد از آن تیمم نمود. به ایشان گفته شد: آب نزدیک است، فرمود: «شاید به آب نرسم»، و در حدیث قبلی: **(فَإِذَا وَجَدْتَ الْمَاءَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فِي الْوَقْتِ فَأَمْسَهُ بِشَرَّتِكَ)؛** «هرگاه آب یافتی پیش از نماز خواندن، آب را به بدن برسان». بدن بشوی، اگر جنابت از پیش داشتی، و وضو بگیر اگر جنابت از پیش نداشتی. این حدیث می‌رساند که نماز با تیمم کافی است، وقتی که آب نباشد و اعاده نمی‌خواهد والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۴۵- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ قَالَ: (إِذَا كَانَتْ بِالرَّجُلِ الْجِرَاحَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْقُرُوحُ، فَيُجْنِبُ، فَيَخَافُ أَنْ يَمُوتَ إِنْ اغْتَسَلَ: تَيَمَّمَ). رَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ مَوْفُوقًا، وَرَفَعَهُ الْبِرَّازُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حُرَيْمَةَ، وَالْحَاكِمُ.

ابن عباس رضي الله عنه در تفسیر قول الله عز وجل (وان كنتم مرضى او على سفر...)؛ «اگر باشید بیماران یا مسافران...» فرمود: هرگاه شخصی در جهاد في سبيل الله زخم برداشته باشد، یا دانه‌هایی مثل آبله در بدن او باشد و جنب شود و برسد از این که اگر

بدن شست بمیرد، او می‌تواند تیمم کند.

و این‌که ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: اگر در جهاد زخم برداشته باشد به عنوان مثال است، برای این‌که اگر از افتادن زخم برداشته باشد یا بیماری او مانع بدن شستن باشد نیز همین حکم را دارد. و این‌که در حدیث آمده اگر از بدن شستن ترس مردن دارد تیمم کند، ترس مرگ هم لازم نیست. فقها گفته‌اند: اگر با داشتن بیماری بدن بشوید یا آب به آن جا برساند و مثلاً باعث لکه‌ی زشت در صورت او بشود، می‌تواند نشوید و تیمم کند. و همچنین اگر با استفاده از آب بیماری به طول انجامد یا شدید شود، می‌تواند تیمم نماید. و نزد ائمه‌ی مالک و شافعی و حنفیه ترس زیان دیدن از استعمال آب مجوز تیمم است. و نزد امام احمد ترس مرگ از بدن شستن، چنان‌که ابن عباس فرمود شرط است. و نزد امام داود ظاهری به مجرد بیماری، تیمم جایز است، ضرر برساند یا نرساند. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۴۶- وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّكَ سَرْتُ إِحْدَى زَنْدَيَّ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَأَمَرَنِي أَنْ أَمْسَحَ عَلَى الْجَبَائِرِ. رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ بِسَنَدٍ وَاهٍ جَدًّا.

و از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: یکی از دو بازوانم شکست و از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: به من امر فرمود که دست تر بر جبیره بکشم.

جبیره: آن‌چه از چوب و پانسمان که عضو زخمی و شکسته را با آن پیوشانند. و امروزه در گچ گرفتن عضو شکسته و پانسمان کردن زخم همین حکم را دارد. اما حدیث به کلی ضعیف است. و حدیث به روایت عمرو بن خالدی است که کذاب است و هیچ‌گاه بازوان قوی علی رضی الله عنه شکسته نشده است. چیزی که هست در این حدیث حکم عضو شکسته شده است که اگر عضو کسی بشکند همین حکم را دارد.

۱۴۷- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه فِي الرَّجُلِ الَّذِي شُجَّ، فَأَعْتَسَلَ فَمَاتَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيْمَمَ، وَيَعِصَبَ عَلَى جُرْحِهِ خَرْقَةً، ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِسَنَدٍ فِيهِ ضَعْفٌ، وَفِيهِ إِخْتِلَافٌ عَلَى رَوَاتِهِ.

جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه فرمود: که مردی سرش شکسته بود و جنب شد. از بعضی از صحابه پرسید که راهی دارد که بدن نشوید؟ گفتند: باید بدن بشوید. او هم بدن شست و آب به مغزش رسید و درگذشت. به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند. فرمود: «قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا، إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَعْصَبَ عَلَى جُرْحِهِ خَرْقَةً،

ثُمَّ يَمَسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ؛ «او را کشتند خدا جزایشان بدهد، چرا وقتی که نمی‌دانستند سؤال نکردند. کفایت بود که پارچه‌ای بر محل زخم ببندد و بر آن پارچه دست تر بکشد و باقی بدنش را بشوید».

از این حدیث دانسته می‌شود که فتوا بدون علم حرام است و ممکن است به قتل بینجامد. فتوا وظیفه‌ی علماست که واقف بر احکام هستند. و کفایت بود که بر سرش پارچه‌ای می‌بست و تیمم می‌کرد و دست تر بر پارچه روی زخم می‌کشید و باقی بدن را می‌شست.

کلمات: شج به معنی کسِر: شکسته شد. یعصب: بیچید: علی جرحه: بر زخمش. خرقه: پارچه‌ای. یغسل سائر جسده. بشوید باقی بدنش.

حدیث مرفوع است و شایسته این بود که بفرماید: عن جابر عن النبي ﷺ، برای این که عبارت: إنما كان يكفيه تا آخر فرموده‌ی رسول الله ﷺ است.

و مصنف که فرمود: بسند فيه ضعف: این فرموده‌ی ایشان به سبب تنهایی زبیر بن خریق است. اما ذهبی فرمود: صدوق. و با این گواهی روایتش تعدیل می‌شود.

و این حدیث با حدیثی که از علی ﷺ روایت شد می‌رساند که بر زخم پارچه نهاده و دست تر بر آن کشیده می‌شود و نرسیدن آب به زیر آن مایه‌ی تیمم است و باقی بدن شسته می‌شود، یعنی تیمم و مسح و غسل با هم جمع شده است و مذهب ما شافعی‌ها هم موافق آن است.

و این حدیث دارای داستانی است که در روایت ابوداود آمده و مصنف آنرا مختصر نمود. لفظ ابوداود:

عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ رَجُلًا مِنَّا حَجْرٌ فَشَجَّهُ فِي رَأْسِهِ، ثُمَّ احْتَلَمَ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ فَقَالَ: هَلْ تَحِدُونَ لِي رُخْصَةً فِي التَّيْمِمْ؟ فَقَالُوا: مَا نَحْدُ لَكَ رُخْصَةً وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَاغْتَسَلَ فَمَاتَ، فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أُخْبِرَ بِذَلِكَ فَقَالَ: «قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ، إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَّمَّ وَيَعْصِرَ أَوْ يَعْصِبَ عَلَى جُرْحِهِ خَرْقَةً، ثُمَّ يَمَسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ».

از جابر ﷺ روایت است که فرمود: ما از مدینه بیرون رفتیم برای سفری. مردی از ما سنگی به سرش خورد و سرش شکست. او جنب شد از رفقایش پرسید: آیا رخصتی برایم می‌یابید که تیمم کنم و بدن نشویم؟ گفتند: با بودن آب رخصتی در تیمم نداری.

او بدن شست و آب به مغزش رسید و مرد. وقتی که به مدینه آمدم به رسول الله ﷺ خبر داده شده بود. فرمود: «او را کشتند و خدا آنان را جزای کشتن بدهد، چرا وقتی که نمی‌دانستند سؤال نکردند. برای شفای نادانی سؤال کردن است. برای مجروح کفایت بود که تیمم بکند و بر زخم پارچه‌ای ببندد و دست تر بر پارچه بکشد و باقی بدن را بشوید».

۱۴۸- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ لَا يُصَلِّيَ الرَّجُلُ بِالتَّيْمُمِ إِلَّا صَلَاةً وَاحِدَةً، ثُمَّ يَتَيَمَّمُ لِلصَّلَاةِ الْأُخْرَى. رَوَاهُ الدَّارِقُطِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ جِدًّا.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: از سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی از جمله شریعت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد که شخص با یک تیمم بیش از یک نماز فرض نخواند و سپس برای نماز دیگر تیمم کند.

اما نماز سنت و نماز جنازه هر قدر بخواهد با یک تیمم بخواند. و معلوم است که کلمه‌ی من السنه در حکم مرفوع است. اما این جا اسناد آن ضعیف است. و در این باب دو حدیث دیگر، یکی از علی رضی الله عنه و دیگری از ابن عمر رضی الله عنهما هست، اما اسناد آن دو نیز ضعیف است. مذهب شافعی همین است که با یک تیمم بیش از یک نماز فرض خوانده نمی‌شود. اما جماعتی از ائمه‌ی حدیث معتقدند که تیمم در حکم وضو می‌باشد. والله سبحانه و تعالی أعلم. و وقتی که تیمم جای غسل هم می‌گیرد، درست بودن چند نماز فرض به یک تیمم بعید نمی‌نماید.

بَابُ الْحَيْضِ

در لغت: حاض الوادی: دره جاری شد. و حیض هم خونی است که طبیعتاً در هر ماه از زنان جاری می‌شود. و نظر به این که دانستن آن سودمند برای مردان و زنان است و بسیاری از احکام شرع به آن تعلق دارد، مصنف رضی الله عنه برای آن بابی جداگانه قرار داد تا در آن احکامی که تعلق به حیض دارد بیاورد. بعضی مردم نادان هستند که وقتی باب حیض در کتابی دیدند، اعتراض می‌کنند که چرا این باب که تعلق به زنان دارد در کتابی که مردان می‌خوانند بیاورند. و نمی‌دانند که احکام شریعت به زن و مرد هر دو تعلق دارد و هر دو باید احکام آن را بدانند تا از محذورات آن بپرهیزند. احکام حیض در کلام الله مجید و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و در کلام ائمه‌ی هدی آمده است. بنابراین دانستن احکام حیض و نفاس و استحاضه و خون فاسد همه ضرورت

دارد تا دانسته شود عبادت در کدام یک جایز نیست و در کدام یک جایز است و کدام یک قضای نماز در آن لازم است و کدام یک قضای نماز لازم ندارد. و عقد نکاح در آن احوال و حج و عمره در آنها و طلاق و فراق در آنها چه حکمی دارد. زن و مرد شریک زندگی یکدیگرند، باید حالات هم را بدانند و در غیر این صورت ندانسته مرتکب حرام می‌شوند. والله أعلم.

۱۴۹- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ كَانَتْ تُسْتَحَاضُ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ دَمٌ أَسْوَدٌ يُعْرَفُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي مِنَ الصَّلَاةِ، فَإِذَا كَانَ الْآخِرُ فَتَوَضَّئِي، وَصَلِّيْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتَّسَائِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ، وَالحَاكِمُ، وَاسْتَنْكَرَهُ أَبُو حَاتِمٍ.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که فاطمه بنت ابی حبیش مستحاضه می‌شد. رسول الله ﷺ، به او فرمود: «خون قاعده‌ی ماهیانه، خونی است سیاه و شناخته می‌شود، برای این که رنگ آن سیاه متمایل به سرخ و بدبوست و حالت گزندگی دارد که اگر بر پوست دست بریزد، ایجاد خارش می‌کند. پس وقت که خون قاعده‌ی ماهیانه بود از نماز خودداری کن. و وقتی که خون حیض گذشت و خون استحاضه آمد وضو بگیر و نماز بخوان.»

باید دانست که از زنان غیر یائسه چهار خون می‌آید:

- ۱- خون حیض که سیاه متمایل به سرخ و بدبو و گزنده است. در هر ماهی چند روز می‌آید و زنان آن را می‌شناسند.
- ۲- خون نفاس که بعد از زایمان می‌آید و خونی است برای حفظ جنین که پس از زایمان لخته شده بیرون می‌ریزد.
- ۳- خون استحاضه که بر اثر بیماری می‌آید و همیشه جریان دارد.
- ۴- خون فاسد، مثل خونی که موقعی که باد زایمان به زنان دست می‌دهد، می‌آید. الف) خون حیض اقل آن یک شبانه‌روز است که بیست و چهار ساعت باشد و لازم نیست در این بیست و چهار ساعت جاری باشد، بلکه موقعی که پنبه فرو برده شود خونی شود و معلوم می‌شود که وجود دارد. و بیشترین مدت آن پانزده شبانه‌روز است و غالب آن شش یا هفت روز است. و حکم آن این است که در مدت حیض نماز و روزه حرام است و روزه قضا دارد و نماز قضا ندارد. و در مدت حیض طلاق دادن حائض

حرام است اگرچه واقع می‌شود. و نشستن حائض در مسجد و خواندن قرآن حرام است. و نزدیکی با زن حائض حرام است. حج و عمره می‌تواند، فقط طواف خانه‌ی خدا بر حائض حرام است.

(ب) خون نفاس اقل آن یک لحظه و بیشترین آن دو ماه، یعنی شصت روز و غالب آن متفاوت است. برای بعضی زنان چهل روز و برای بعضی بیست و پنج روز. و امروزه که قرص و دارو استعمال می‌کنند ممکن است خیلی کمتر باشد و در احکام مانند حیض است.

(ج) خون استحاضه همیشه جریان دارد و نزدیکی با مستحاضه در غیر روزهای حیض او رواست. و نماز خواندن او در غیر روزهای حیضش جایز است. چیزی که هست باید حفظ بیوشد تا خون موقع نماز بر بدنش جاری نشود.

(د) خون موقع باد زایمان خون فاسد است و مانع نماز و روزه و غیره نمی‌شود.

تفصیل حدیث فاطمه بنت ابی حبیش:

أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي امْرَأَةٌ أُسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ، أَفَادَعُ الصَّلَاةَ؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ دَمٌ أَسْوَدٌ يُعْرَفُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِذَا كَانَ الْآخَرُ، فَتَوَضَّئِي وَصَلِّي.»

فاطمه دختر ابی حبیش به خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: من زنی دائم الحیض هستم و پاک نمی‌شوم. آیا باید نماز را ترک نمایم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خون قاعده‌ی ماهیانه‌ی زنان خونی سیاه رنگ است و شناخته می‌شود و نزد زنان معروف است. وقتی که خون حیض وجود دارد از نماز خودداری کن و وقتی که خون دیگر که خون استحاضه است، آمد، وضو بگیر و نماز بخوان.»

پنج حکم برای مستحاضه است:

اول این که نزد جمهور علما، شوهرش می‌تواند با او نزدیکی نماید. برای این که وقتی که او می‌تواند نماز بخواند، در حالی که خونش جاری است، شوهرش هم می‌تواند با او جماع نماید.

دوم این که مستحاضه مأمور است به احتیاط در طهارت که باید قبل از وضو و تیمم شرمگاه خود را بشوید و پنبه‌ای در شرمگاه بنهد برای دفع نجاست و کم کردن آن.

سوم این که قبل از دخول وقت نماز نمی‌تواند وضو بگیرد.

چهارم این که وقتی که وضو گرفت فوراً نماز بخواند.

پنجم این که پنبه نهادن و یا حفاظ نهادن قبل از وضو باشد. والله أعلم.

۱۵۰- وَفِي حَدِيثِ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ: وَلِتَجْلِسَ فِي مِرْكَنٍ، فَإِذَا رَأَتْ صُفْرَةَ فَوْقَ الْمَاءِ، فَلْتَغْتَسِلَ لِلظُّهْرِ وَالْعَصْرِ غُسْلًا وَاحِدًا، وَتَغْتَسِلَ لِلْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ غُسْلًا وَاحِدًا، وَتَغْتَسِلَ لِلْفَجْرِ غُسْلًا، وَتَتَوَضَّأُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ.

و در حدیث اسماء بنت عمیس نزد ابوداود آمده است: «و در تشتی بنشیند و هرگاه زردی روی آب را دید، برای نماز ظهر و عصر یک غسل بکند و برای نماز مغرب و عشاء یک غسل بکند و برای نماز صبح یک غسل بکند و در اوقات میان آنها وضو بگیرد».

اسماء بنت عمیس ابتدا با جعفر بن ابی طالب ازدواج نمود و با او به حبشه رفت و در حبشه چند فرزند از جعفر به دنیا آورد. از آن جمله عبدالله بن جعفر که از کریمان معروف است. روزی که جعفر از حبشه برگشت مصادف با فتح خیبر بود. رسول الله ﷺ فرمود: «مَا أَدْرِي بِأَيِّهِمَا أَنَا أَفْرَحُ فَتَحَ خَيْبَرَ أَمْ رُجُوعُ جَعْفَرٍ ﷺ!» «نمی دانم به کدام یک از این دو خوشحال تر هستم، به فتح خیبر یا به برگشت جعفر ﷺ».

موقعی که جعفر در غزوه‌ی مؤته شهید شد و نظر به این که پرچم را که به دست راست گرفته بود قطع کردند و سپس به دست چپ گرفت و آن را هم قطع کردند، رسول الله ﷺ فرمود: «خدا به جای دو دست جعفر به او دو بال داده است تا با دو بال خود در بهشت پرواز کند». و او را ذوالجناحین نامیدند. بعد از شهادت جعفر ﷺ اسماء با ابوبکر صدیق ازدواج نمود و از او دارای پسری شد به نام محمد بن ابی بکر که در خانه‌ی علی ﷺ بزرگ شد. بعد از وفات ابوبکر صدیق ﷺ به نکاح علی ﷺ درآمد و از علی ﷺ پسری به دنیا آورد که او را یحیی نامیدند.

در این حدیث و حدیث حمنه که می‌آید امر به بدن شستن است در روز و شبی سه بار و جمع میان ظهر و عصر و میان مغرب و عشا که جمع صوری می‌نامند، یعنی جمعی که در صورت جمع است، برای این که امر فرمود نماز ظهر تأخیر نماید تا آخر وقت ظهر و نماز عصر شتاب نماید تا در اول وقت عصر انجام گیرد، بنابراین هر نمازی در وقت خود است، ولی یکی در آخر وقت و دومی در اول وقت. و همچنین در جمع میان مغرب و عشا که نماز مغرب در آخر وقت مغرب بخواند و نماز عشا در اول وقت عشا. در این خصوص جماعتی از علما گفته‌اند که مستحاضه باید برای هر نماز فرض بدن بشوید. و جمهور علما بر آنند که بدن شستن لازم مستحاضه نیست و گفته‌اند

روایتی که به مستحاضه امر می‌کند تا برای هر نماز بدن بشوید، ضعیف است. و بیهقی سبب ضعف حدیث را بیان داشت.

بنابراین جمع میان حدیث فاطمه بنت ابی حبیش که در آن اصلاً امر به غسل نیست با حدیث فاطمه بنت عمیس و حمنه بنت جحش که در آن امر به غسل است در سه وقت، جمع میان این دو حدیث این است که گفته شود، بدن شستن مستحاضه برای نماز مندوب است و واجب نیست و وضو گرفتن برای هر نماز فرض واجب است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

مرکن: لگن یا تشتی است که لباس در آن می‌شویند. در مرکن بنشینند و آب بر خود بریزد تا زردی روی آب بنشیند.

۱۵۱- وَعَنْ حَمْنَةَ بِنْتِ جَحِشٍ قَالَتْ: كُنْتُ أُسْتَحَاضُ حَيْضَةً كَثِيرَةً شَدِيدَةً، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَسْتَفْتِيهِ، فَقَالَ: «إِنَّمَا هِيَ رُكُوعٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَتَحْيِضِي سِتَّةَ أَيَّامٍ، أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ اغْتَسِلِي، فَإِذَا اسْتَنْقَأَتْ فَصَلِّي أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ، أَوْ ثَلَاثَةَ وَعِشْرِينَ، وَصُومِي وَصَلِّي، فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِئُكَ، وَكَذَلِكَ فَافْعَلِي كُلَّ شَهْرٍ كَمَا تَحْيِضُ النِّسَاءُ، فَإِنَّ قُوَّةَ عَلِيٍّ أَنْ تُؤَخَّرِيَ الظُّهْرَ وَتُعَجَّلِيَ العَصْرَ، ثُمَّ تَغْتَسِلِي حِينَ تَظْهَرِينَ وَتُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، ثُمَّ تُؤَخَّرِينَ المَغْرِبَ وَتُعَجَّلِينَ العِشَاءَ، ثُمَّ تَغْتَسِلِينَ وَتُجْمَعِينَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ، فَافْعَلِي. وَتَغْتَسِلِينَ مَعَ الصُّبْحِ وَتُصَلِّينَ». قَالَ: وَهُوَ أَعْجَبُ الْأَمْرَيْنِ إِلَيَّ. رَوَاهُ الحُمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَحَسَّنَهُ البُخَارِيُّ.

حمنه بنت جحش: خواهر ام‌المؤمنین زینب بنت جحش و همسر طلحه بن عبدالله از عشره مبشره ﷺ می‌گوید: من استحاضه می‌شدم به خون بسیار و دیدن سختی در تحمل آن، خدمت پیغمبر ﷺ آمدم تا طلب فتوا نمایم و حکم استحاضه‌ام را از ایشان بپرسم. فرمودند: «بی‌گمان استحاضه دفعه و آمدنی است از شیطان، یعنی دچار چنین بلایی شدن از شیطان است. پس قاعده‌ی ماهیانه‌ات را شش روز یا هفت روز بدان و پس از آن بدن بشوی. و وقتی که از خون حیض پاک شدی نماز بخوان ۲۴ روز به حساب شش روز حائض بودن و نماز بخوان ۲۳ روز به حساب هفت روز حائض بودن و در این ۲۴ روز یا ۲۳ روز روزه بگیر و نماز بخوان که این روش و عادت کفایت است برای تو و هم‌چنان در هر ماه رفتار کن چنان‌که زنان قاعده و پاک می‌شوند. اگر بتوانی که نماز ظهر به تأخیر بیندازی و نماز عصر به جلو بیندازی و نماز ظهر با نماز عصر

جمع نمایی و نماز مغرب را تأخیر نمایی و نماز عشاء را تقدیم نمایی و جمع بنمایی میان مغرب و عشا همین کار را انجام بده. و برای نماز صبح بدن بشوی همراه وقت نماز صبح و بعد از بدن شستن، نماز صبح را بخوان. حمنه گفت: این کار جمع صوری میان ظهر و عصر و جمع صوری میان مغرب و عشا و بدن شستن هر دو نماز و بدن شستن برای نماز صبح و نماز صبح خواندن بعد از بدن شستن، این روش برای من از میان دو روش، بهترین است».

یعنی هر نماز در اول وقت. و دو نماز جمع کردن در آخر وقت اولی و اول وقت نماز دومی، این یکی نزد من پسندیده‌تر است.

این حدیث، حدیثی است صحیح. بخاری فرمود: حدیث حسن. امام احمد فرمود: حدیث حسن صحیح. و ترمذی فرمود: حدیث صحیح.

گفتیم که مقصود از «مَحِيضِي سِتَّةَ أَيَّامٍ، أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ» این است که هر کدام از شش روز یا هفت روز که عادت تو بر آن است به آن عمل کن. و فرموده‌اش: «فان قویت...» تا آخر دلالت دارد که واجب بر او نیست، بلکه مندوب و سنت است.

الحاصل: رسول الله ﷺ اختیار به او داد که بعد از شش روز یا هفت روز مدت قاعدگی او بدن بشوید و بعد از غسل حیض اختیار دارد هر نماز را با وضو در وقت آن بخواند یا هر دو نماز با هم جمع صوری نماید، حمنه روش دوم را اختیار نمود.

۱۵۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ شَكَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الدَّمَّ، فَقَالَ: «أَمْكِي قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكَ حَيْضُكَ، ثُمَّ اغْتَسِلِي»، فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ كُلَّ صَلَاةٍ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵۳- وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «وَتَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ»، وَهِيَ لِأَبِي دَاوُدَ وَغَيْرِهِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ. از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که ام حبیبه بنت جحش نزد رسول الله ﷺ شکایت از خون استحاضه نمود. رسول ﷺ فرمود: «به قدری که خون حیض در هر ماه برایت می‌آید صبر کن و بعد از این که روزهای قاعدگی‌ات تمام شد، غسل حیض انجام بده». اما ام حبیبه بعد از فارغ شدن از خون قاعدگی برای هر نماز بدن می‌شست. این است روایت صحیح مسلم. و در روایتی که برای صحیح بخاری است: رسول الله ﷺ به ام حبیبه فرمود: که برای هر نماز وضو بگیر. و همین روایت که امام بخاری دارد، ابوداود هم دارد، اما غیر ابوداود این روایت را از طریق دیگر دارد.

خلاصه رسول الله ﷺ به ام حبیبه نفرموده بود که برای هر نماز فرض بدن بشوید، اما خودش برای هر نماز فرض بدن می‌شست. معروف است که دختران جحش: یکی ام المؤمنین زینب بنت جحش است که همسر رسول الله ﷺ بود و دیگری حمه بنت جحش است که همسر طلحه بود و سومی ام حبیبه که همسر عبدالرحمن بن عوف بود. حمه و ام حبیبه هر دو مستحاضه بودند. و یکی از علما زنان مستحاضه را در عهد رسول الله ﷺ شمرده است و به ده تا رسیده‌اند.

الحاصل: هر کدام از مستحاضه‌ها باید ایام حیض خود را بگذرانند، حیض‌شان که تمام شد غسل حیض انجام دهند. بعد از آن برای هر نماز وضو بگیرند و می‌توانند دو نماز ظهر و عصر با هم جمع صوری نمایند. و هم‌چنین نماز مغرب و عشا را به هم جمع صوری نمایند. برای این که جمع صوری برای غیر مستحاضه نیز رواست. و زنان مستحاضه می‌توانند با همان وضویی که برای نماز فرض گرفته‌اند، نمازهای سنت قبله و بعدیه فرض بخوانند. والله أعلم.

۱۵۴- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كُنَّا لَا نَعُدُّ الْكُدْرَةَ وَالصُّفْرَةَ بَعْدَ الظُّهْرِ شَيْئًا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، وَأَبُو دَاوُدَ وَاللَّفْظُ لَهُ.

ام عطیه که نام او نسیبه می‌باشد از بزرگان صحابیات است. در غزوات رسول الله ﷺ حضور داشت و پرستاری بیماران و درمان مجروحین و زخمیان را انجام می‌داد. او فرمود: ما بعد از پاکی از قاعدگی دیدن آب چرکین یا زرد را جزء خون حیض نمی‌شمردیم.

و رأی امام بخاری این است که چنین عبارتی: «كُنَّا لَا نَعُدُّ» ما به شمار نمی‌آوردیم؛ مقصودش این است که در عهد رسول الله ﷺ بعد از پاکی از قاعدگی آب چرکین و یا زرد که از شرمگاه می‌آمد به حساب قاعدگی نمی‌آوردیم و رسول الله ﷺ از آن باخبر می‌شد و اعتراض نمی‌گرفت. بنابراین چنین عبارتی از صحابه حجت است. اگرچه بعضی از علما در آن اختلاف دارند.

۱۵۵- وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَمْ يُؤَاكِلُوهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا التَّكَاخَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از انس رضي الله عنه روایت است که فرمود: عادت یهودیان بود، وقتی که زنی قاعده می‌شد اتاق و خوراکش را جدا می‌کردند و با او در یک جا خوراک نمی‌خوردند. رسول الله ﷺ

فرمود: «فقط جماع در حال حیض ممنوع است، اما هرچیز دیگر، مانند خوراک خوردن، همنشینی و هم پهلویی با زن قاعده هیچ کدام ممنوع نیست». و زن مانند مرد پاک و طاهر است و هیچ‌گاه پلید نمی‌شود و دوران قاعدگی مثل دوران حاملگی و دوران شیر دادن به طفل است، در همه‌ی این احوال زن طاهر است و رعایت حال او ضرورت دارد. اگر کسی عادات نامسلمانان از مجوس و نصاری و یهود در حال قاعدگی زنان بداند و آن وقت مقایسه نماید بین رفتار مسلمانان با زنان قاعده و رفتار غیرمسلمانان با او می‌داند که اسلام در همه‌ی احکامش با عدالت و پاک و باانصاف است. در کتاب «نقش زن در اسلام» امتیازاتی که اسلام برای زن قایل است نوشته‌ام به آن مراجعه شود. و این حدیث مفسر آیه‌ی ۲۲۲ سوره‌ی بقره است:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«و از تو می‌پرسند در خصوص حیض، بگو به ایشان که خون حیض پلید است و شما مردان از جای خود حیض زنان دوری بجوید و با او نزدیکی نکنید تا از خون حیض پاک شوند وقتی که از خون حیض پاک شدند و غسل حیض به جا آوردند آن وقت می‌توانید با آنان نزدیکی کنید».

و در حدیث بعدی می‌آورد که فقط نزدیکی ممنوع است، اما بوسیدن و ملاعبه برای کسی که او را به جماع حرام نمی‌اندازد ممنوع نیست.

۱۵۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنِي فَأَتِّرُهُ، فَيَبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

عایشه ام‌المؤمنین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود: «در وقت قاعدگی ام رسول الله ﷺ به من امر می‌فرمود تا لنگ پا بپوشم و آن‌گاه با من همبستر می‌شد».

یباشرنی: یعنی پوست بدنش با پوست بدنم از روی لباس به هم می‌رسید. یا این‌که در غیر میان ناف و زانو بدن‌مان به هم می‌رسید. و در این حدیث صحبتی از تمتع نیست ولیکن می‌رساند که زن و شوهر اگرچه زن قاعده باشد حق هم‌پهلویی دارند. و در حدیث آمده است: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا التَّكَاخَ»؛ «با زن قاعده هر کاری می‌توانید به جز جماع».

نظر به این‌که دین اسلام، خاتم ادیان است و بعد از آن هیچ دینی نمی‌آید، خدای متعال برای خاتم‌الانبیاء و سائیلی فراهم فرمود که همه‌ی اقوال و افعال و تقریرات ایشان

برای همه معلوم باشد تا از ایشان پیروی کنند. از وضع خانوادگی موسی علیه السلام و آن چه میان او و همسرش می گذشت هیچ خبری نیست و هم چنین باقی انبیاء علیهم السلام، اما خاتم الانبیاء آن چه در خانه میان ایشان و همسرانشان می گذشت، آن چه در بازار میان ایشان و فروشنندگان صحبت می شد، آن چه در مسجد می فرمودند، آن چه با دوستان رفتار می نمودند، آن چه با دشمنان انجام می دادند، آن چه در میدان جهاد از صفات بلندهمتی و رحمت و مهر ایشان ظاهر می شد، آن چه در روز و آن چه در شب و آن چه در حضر و آن چه در سفر از ایشان ظهور می کرد همه روایت نموده اند و آن هم در منتهای صدق و راستی. صلوات الله وسلامه عليك يا خاتم الأنبياء، فمن لم يعرفك ولم يقدر عظمتك فقد خسر الدنيا والآخرة.

۱۵۷- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فِي الَّذِي يَأْتِي امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، قَالَ: «يَتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ، أَوْ نِصْفِ دِينَارٍ». رَوَاهُ الْحَمْسَةُ، وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَابْنُ الْقَطَّانِ، وَرَجَّحَ غَيْرُهُمَا وَقَفَّهُ.

ابن عباس رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم درباره کسی که با همسرش که حائض است جماع کرد فرمود: «اگر در اول حیض همسرش با او جماع کرد یک دینار طلا صدقه به فقرا بدهد و اگر در اواخر حیض با او جماع کرد نیم دینار طلا صدقه به فقرا بدهد». برای این که در اول حیض چیزی از مدت پاکی اش قبل از حیض نگذشته و قبل از حیض با زوجه جماع نموده است. این جماع که بی صبری شوهر را می رساند یک دینار صدقه بدهد و اما در آخر حیض که هفته ای از پاکی قبل از حیض گذشته، ممکن است فشار شهوت او را مجبور کرده باشد، از این روی نیم دینار به فقرا بدهد.

و اما در خصوص حدیث: امام شافعی فرمود که اگر این حدیث به ثبوت می رسید ما به آن عمل می کردیم. و می رساند که حدیث ثابت شده است. و حسن بصری و سعید بن المسیب گفته اند: کسی که در حال حیض همسرش با او جماع کرد، باید برده ای آزاد کند، چنان که اگر کسی در روز رمضان با همسرش جماع کرد باید در حال استطاعت برده آزاد نماید. و بعضی هم گفته اند هیچ لازم شوهر نیست. اما حدیث به تصحیح امام حافظ ابن القطان رسیده است و او در تصحیح حدیث کمال تحقیق را نموده و به طعن کسانی که در حدیث طعن زده اند پاسخ گفته و طعن آنان را مردود شمرده است. و امام حافظ ابن دقیق العید گفته ی ابن القطان را تقویت نموده است.

بنابراین آن چه در مذهب شافعی معتمد است که نزدیکی در اول حیض مقتضی یک دینار است و در آخر حیض مقتضی نیم دینار است، کاملاً صحیح است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۵۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْيَسَّ إِذَا حَاصَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ؟». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ.

رسول الله ﷺ فرمود: «آیا نه این است که زن وقتی که قاعده شد نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد؟» این از کمبود دین اوست. آیا نه این است که گواهی زن نصف گواهی مرد است، این از کمبود عقل اوست.

مصنف فرمود: این جمله که این جا آورد از حدیث طولانی است؛ برای این که روزی در حضور زنان سخنانی فرمود که ما معنی آن را می آوریم: ندیده ام مثل زنانی که ناقص عقل و دین هستند و با این حال دل مرد عاقل را می برند. زنی گفت: یا رسول الله ﷺ، چرا زنان ناقص عقل و دین هستند؟ فرمود: آیا نه این است که وقتی حیضش آمد در ایام حیض نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد، این بی نمازی و بی روزه ای در روزهای متعدد از نقصان دین اوست - تا آخر - و معلوم است که نماز روزهای حیض و نفاس قضا ندارد، اما خوردن روزهای رمضان قضا دارد. و زن حائض نمی تواند به مسجد برود بنا به حدیث: «لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ الْحَائِضِ وَلَا جُنُبٍ»؛ «مسجد را روا نمی دارم برای حائض و جنب». و حائض نمی تواند قرآن بخواند بنا به حدیث: «لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ وَلَا الْجُنُبُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ». و دست به قرآن نمی تواند بزند بنا به حدیثی که به روایت عمرو بن حزم است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۵۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: لَمَّا جِئْنَا سَرِفَ حِضْتُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِفْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

عائشه رضي الله عنها گفت: در سال حجه الوداع موقعی که به «سرف» رسیدیم قاعده شدم. رسول الله ﷺ فرمود: «انجام بده آن چه را که حاج انجام می دهد، مگر این که تا وقتی که قاعده هستی نمی توانی طواف خانه ی خدا را انجام بدهی». و اجماع علما بر این است که حائض نمی تواند طواف خانه ی خدا کند، به سبب این که شرط طواف کننده این است که با طهارت و وضو باشد و دیگر این که حائض نمی تواند داخل به مسجد بشود و هم چنین حائض نمی تواند دو رکعت سنت طواف بخواند. اما غیر از طواف

همه‌ی اعمال حج را می‌تواند انجام دهد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۶۰- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم مَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ امْرَأَتِهِ، وَهِيَ حَائِضٌ؟ فَقَالَ: «مَا قَوْقُ الإِزَارِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَعَفَةُ.

و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: برای مرد از همسرش وقتی که حائض است چه حلال است؟ فرمود: «روی لنگ پا». یعنی میان ناف و زانوی زن حائض بر شوهرش حرام است. یعنی اگر مردی نمی‌تواند جلوی خود را بگیرد، اگر میان ناف و زانو ملامسه نمود ممکن است جماع نماید، از این روی میان ناف و زانوی زن حائض بر او حرام است تا به معصیت جماع با حائض دچار نشود. و در حدیث دیگر: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا التَّكَاحَ»؛ «هر رفتاری با زن حائض می‌توانید غیر از جماع با او». یعنی والله اعلم اگر کسی می‌تواند جلو خود را بگیرد و شهوت بر او غالب نمی‌شود، غیر از جماع هر تمتع دیگری برایش جایز است.

قُبُلٌ و دُبُرٌ که عورتند برایشان حرام قرار داده شده و میان ناف و زانو ممنوع شده بر شوهر تا در جماع حرام با حائض نیفتد. اگر ترس جماع است از ناف تا زانو نمی‌تواند دست بزند و اگر ترس جماع نیست غیر از قبل و دبر از هر جای دیگری جایز است. و آن کسی که از خدا می‌ترسد همین که دانست چیزی حرام است به آن نزدیک نمی‌شود و برای هیچ چیز خشم خدا را بر خود روا نمی‌دارد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

شرح حال معاذ بن جبل رضی الله عنه: ابو عبدالرحمن انصاری خزرچی. در بیعت عقبه و بعد از آن در بدر و غیر آن از مشاهد همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. او از بزرگان صحابه و از علما و فقهای صحابه بود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را به یمن فرستاد تا قاضی و معلم باشد و گرفتن صدقات از عمال در یمن به عهده‌ی او قرار داد. و عمر رضی الله عنه بعد از ابو عبیده، معاذ را عامل خود در شام قرار داد. او در سال هجدهم هجری در طاعون عمواس در سن ۳۸ سالگی درگذشت.

۱۶۱- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَتْ التُّفَسَاءُ تَفْعُدُ فِي عَهْدِ رَسُولِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم بَعْدَ نِفَاسِهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا. رَوَاهُ الْحَمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ، وَاللَّفْظُ لِأَبِي دَاوُدَ.

ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها فرمود: که زنان زانو در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چهل روز می‌نشستند و به سبب خون نفاس نماز نمی‌خواندند. این مدت گذاری چهل روز برای

نفساء در حدیث متعدد آمده است.

ابن ماجه از انس رضی الله عنه روایت نموده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَّتَ لِلنَّفَسَاءِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، إِلَّا أَنْ تَرَى الطُّهْرَ قَبْلَ ذَلِكَ»؛ «رسول الله ﷺ وقت گذاری فرمود برای زن زائو که تا چهل روز نماز نخواند، مگر در صورتی که پیش از آن پاکی ببیند».

و حاکم روایت نمود از عثمان بن ابی العاص «وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلنِّسَاءِ فِي نَفَاسِهِنَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»؛ «رسول الله ﷺ وقت گذاری فرمود برای زنان در نفاس شان چهل روز که بعد از وضع حمل تا چهل روز نماز نخواند، مگر در صورتی که پیش از آن پاکی ببیند».

و از حدیث دانسته شد که مدت چهل روز برای نفسا در صورتی است که در آن چهل روز خون ببینند. و از حدیث دانسته شد که اگر قبل از چهل روز پاکی دیدند نفاس شان پایان یافته است. و روی همین اصل است که فقها، حداقل نفاس را یک لحظه و غالب آنرا چهل روز و اکثر آن را شصت روز دانسته اند. و امروزه که زنان بعد از وضع حمل از قرص استفاده می کنند خیلی زودتر پاک می شوند.

الحاصل: مدت آن به حساب مناطق و زنان تفاوت می کند. والله أعلم.

۱۶۲- وَفِي لَفْظِ لَهْ: وَلَمْ يَأْمُرْهَا النَّبِيُّ ﷺ بِقِضَاءِ صَلَاةِ النَّفَّاسِ. وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

«رسول الله ﷺ به زن زائو نفرمود که نماز فوت شده در نفاس را قضا کند». این قسمت ضعیف است برای این که نفاس و حیض یک حکم را دارند.

کتابُ الصَّلَاةِ

کتابی است در بیان احکام نماز

بَابُ الْمَوَاقِيتِ

بابی است در بیان اوقات نمازها

صلاة به معنی دعا می‌باشد. و نامگذاری نماز به صلاة از این جهت است که نماز مشتمل بر دعا می‌باشد. و دعا به معنی خواهش است و در نماز همه خواهش از خداست: خواهش مغفرت و آمرزش. خواهش قبول معذرت و پوزش. خواهش سعادت و نیکیبختی. خواهش عاقبت خیر که همه‌ی این‌ها در نماز هست. روی این اصل: (الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ)؛ «دعا مغز بندگی است». (الصَّلَاةُ دُعَاءٌ)؛ «نماز همه‌اش خواهش است». (الدُّعَاءُ عِبَادَةٌ)؛ «خواهش از خدا اظهار بندگی کردن است». (الْعِبَادَةُ دُعَاءٌ)؛ «بندگی کردن خواهش از خدا نمودن است».

۱۶۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه: أَنَّ نَبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ، وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطَوِيلِهِ مَا لَمْ يَحْضُرِ العَصْرُ، وَوَقْتُ العَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَ الشَّمْسُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ المَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ العِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الأَوْسَطِ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «وقت ظهر هنگام زوال آفتاب، یعنی حرکت آفتاب از میان آسمان به طرف مغرب، تا وقتی است که سایه‌ی مرد به قدر طول او بشود. مقصود از مرد شخص است که سایه‌ی هر کس به بلندی و درازی قامت او بشود و وقتی که سایه‌ی شخص به بلندی قامت او شود، وقت ظهر به پایان رسیده است. و وقت عصر - از زیاد شدن سایه‌ی هر کس از بلندی قامت اوست - تا وقتی که آفتاب زرد شود و آماده‌ی غروب گردد. و آخر وقت عصر، غروب آفتاب است. اما وقت زرد شدن آفتاب نماز خواندن مکروه است. و وقت نماز مغرب از بعد از غروب کامل آفتاب است. تا وقتی که شفق سرخ پنهان نشده باشد. وقتی که شفق سرخ پنهان شد وقت نماز عشاء داخل شده است. و وقت برگزیده‌ی آن می‌ماند تا

آخر نیمه‌ی اول شب. و در درست بودن نماز عشاء، وقت آن باقی است تا دمیدن صبح صادق. و وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق است تا وقتی که آفتاب طلوع نکرده است، آفتاب که طلوع کرد وقت صبح پایان یافته است».

کلمات: زوال آفتاب: همان است که در قرآن «دُلُوكِ الشَّمْسِ» نامیده شده است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ». دلوک الشمس و زوال آفتاب: حرکت کردن آفتاب از میان آسمان به طرف مغرب است. ما لم تصفر الشمس: مادامی که آفتاب زرد نشده باشد. ما لم یغب الشفق: مادامی که شفق سرخ از جهت مغرب پنهان نشده باشد. طلوع فجر: دمیدن صبح صادق است. فجر کاذب، مانند دُمِ گرگ به صورت یک خطی روشن، شانزده دقیقه قبل از فجر صادق ظاهر می‌شود و سپس پنهان می‌شود. اما صبح صادق مرتب روشن‌تر می‌شود تا آفتاب طلوع کند. شفق سرخ بعد از مغرب و شفق سرخ در مشرق قبل از طلوع آفتاب دو منظره‌ی خیلی دیدنی و جالب است. اروپایی‌ها که کشورشان شفق ندارد، وقتی آن را می‌بینند، عکس می‌گیرند و از رؤیت آن لذت می‌برند. و در حدیث جبرئیل آمده است که جبرئیل روز اول، نماز ظهر را موقع زوال آفتاب با رسول الله ﷺ خواند. و روز دوم نماز ظهر را موقع نزدیک شدن سایه‌ی هر کس به قدر طول او با رسول الله ﷺ خواند. و روز بعد، نماز عصر را قبل از زرد شدن آفتاب با رسول الله ﷺ خواند. فقط نماز مغرب هر دو روز در یک وقت با رسول الله ﷺ خواند. و نماز عشاء را روز اول موقع پنهان شدن شفق سرخ و روز دوم بعد از گذشتن سه یک شب با رسول الله ﷺ خواند. و نماز صبح را روز اول در اول وقت و روز دوم موقع روشن شدن هوا خواند و فرمود: الوقت ما بین الوقتین: که هر نماز مثلاً نیم ساعت از اول وقت بگذرد.

۱۶۴- وَلَهُ مِنْ حَدِيثِ بُرَيْدَةَ فِي الْعَصْرِ: وَالشَّمْسُ بَيِّضَاءُ نَقِيَّةٌ.

و در روایت مسلم از بریده در خصوص نماز عصر آمده است که: نماز عصر انجام می‌گرفت و آفتاب سفید و پاک بود. یعنی از روشنی آفتاب کم نشده و زردی در نور آن داخل نشده بود.

بریده: سه کنیه دارد: ابوعبدالله، ابوسهل و ابوالحصب اسلمی. قبل از غزوه‌ی بدر مسلمان شد، اما در غزوه‌ی بدر حاضر نبود. و در بیعه الرضوان در حدیبیه بیعت نمود. در مدینه نشیمن نمود و سپس به بصره رفت و در آنجا اقامت گزید و به سال ۶۲

درگذشت. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۶۵- وَمِنْ حَدِيثِ أَبِي مُوسَى: وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ.

و در روایت مسلم از ابوموسی اشعری رضی الله عنه در خصوص نماز عصر آمده است: و از نماز عصر فارغ می‌شدند و آفتاب بلند بود. یعنی نماز عصر را در اول وقت آن می‌خواندند. و این حدیث می‌رساند که کوشش می‌شد در نماز عصر شتاب شود که در اول وقت آن خوانده شود. و سبب آن معلوم است، برای این که بعد از نماز عصر وقت کار و کسب مردم است. نماز زود خوانده شود تا مردم به کار و کسب‌شان برسند.

ابوموسی اشعری رضی الله عنه، نام او عبدالله بن قیس از سابقین به سوی اسلام است. به حبشه هجرت نمود و موقع مراجعت مهاجرین حبشه با ایشان به مدینه آمد. و بسیار خوش آواز بود. رسول الله صلی الله علیه و آله شبی قراءت او را شنید و فردایش به او فرمود: «لَقَدْ أُوتِيَتْ مِرْمَارًا مِنْ مَرَامِيرِ آلِ دَاوُدَ»؛ «حجره‌ای مانند حجره‌ی داود به تو داده شده است». عمر رضی الله عنه بعد از عزل مغیره او را والی بصره نمود، بعد او را معزول کرد، سپس به کوفه منتقل شد و عثمان او را والی کوفه قرار داد. تا وقتی که عثمان شهید شد او در کوفه بود. وقتی که مسأله‌ی تحکیم پیش آمد، به مکه منتقل شد و در آن جا در سن ۶۳ سالگی درگذشت.

از حدیث دانسته می‌شود که نماز عصر در اول وقت آن خوانده می‌شد.

۱۶۶- وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدَنَا إِلَى رَحْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخَّرَ مِنَ الْعِشَاءِ، وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا، وَكَانَ يَنْقِطِلُ مِنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلَ جَلِيْسَهُ، وَيَقْرَأُ بِالسَّتِينِ إِلَى الْمِائَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از ابو برزه اسلمی رضی الله عنه روایت است که گفت: «رسول الله صلی الله علیه و آله نماز عصر را می‌خواند و پس از فراغت ایشان از نماز عصر، یکی از ما به خانه‌اش در آخر مدینه می‌رفت و هنوز آفتاب زنده بود، یعنی بلند بود و نور و حرارتش برقرار بود. و دوست می‌داشت نماز عشاء را به تأخیر اندازد. و خوابیدن قبل از نماز عشاء و صحبت کردن بعد از عشاء را دوست نمی‌داشت، تا زود به بستر برود و زود هم برای نماز تهجد بیدار شود. و از نماز صبح بیرون می‌رفت موقعی که نمازگزار شخص پهلو دستی خویش را می‌شناخت. و در نماز صبح شست تا صد آیه می‌خواند».

معلوم است که در حدیث ثابت است که رسول الله ﷺ بعد از نماز عشاء با ابوبکر صدیق رضی الله عنه تا پاره‌ای از شب بیدار می‌نشستند و در امور مسلمین با هم صحبت می‌کردند. بنابراین صحبت بعد از نماز عشاء مکروه است اگر در راه خیر نباشد، اما صحبت شخص با همسرش با مهمانش، صحبت طلاب در دروس‌شان، هیچ‌کدام مکروه نیست.

کلمات: أقصى المدينة: آخر مدینه. دورترین نقطه‌ی آن. و الشمس حیه: یعنی آفتاب هنوز قوی و پر نور بود. یفتل: بیرون می‌رفت از نماز صبح موقعی که نمازگزار شخص پهلودستی خود را می‌شناخت. جلیسه: همنشین او. پهلودستی او. یقرأ بالستین الی المائة: در نماز صبح شست آیه تا صد آیه می‌خواند.

۱۶۷- وَعِنْدَهُمَا مِنْ حَدِيثِ جَابِرٍ: وَالْعِشَاءُ أَحْيَانًا يُقَدِّمَهَا وَأَحْيَانًا يُؤَخِّرُهَا إِذَا رَأَهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَلًا، وَإِذَا رَأَهُمْ أَبْطَأُوا آخَرَ، وَالصُّبْحُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي بِهَا بَعَلِينَ.

و بخاری و مسلم از حدیث جابر روایت کرده‌اند که: نماز عشاء گاه در اول وقت می‌خواند و گاه در آن تأخیر می‌کرد. اگر می‌دید جماعت حاضرند در اول وقت می‌خواند و اگر می‌دید جماعت مسجد تأخیر کرده‌اند، نماز عشاء را به تأخیر می‌انداخت تا جماعت به نماز برسند. اما نماز صبح معمولاً در اول وقت در تاریکی می‌خواند.

در حدیث رافع بن خدیج شماره‌ی ۱۷۲ آمده است که دستور می‌داد تا نماز صبح را تأخیر کنند تا هوا روشن شود. بنابراین بعضی اوقات مثل زمستان که شب دراز است و مردم سیر خواب می‌شوند، نماز صبح را اول وقت می‌خواند. و در تابستان که شب کوتاه است و مردم سیر خواب نمی‌شوند، نماز صبح را به تأخیر می‌انداخت تا جماعت به نماز صبح برسند.

۱۶۸- وَلِمُسْلِمٍ مِنْ حَدِيثِ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه: فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ انْشَقَّ الْفَجْرُ، وَالنَّاسُ لَا يَكَادُ يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.

و در صحیح مسلم از حدیث ابی موسی اشعری رضی الله عنه آورده است که: نماز صبح را برپا نمود موقعی که فجر شکافته شده بود و مردم هنوز نمی‌توانستند یکدیگر را خوب بشناسند.

دلالت این حدیث مانند حدیث قبلی است در خواندن نماز صبح در اول وقت آن.

۱۶۹- وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لَيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبْلِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از رافع بن خدیج رضي الله عنه روایت است که فرمود: «ما نماز مغرب با رسول الله صلى الله عليه وآله می خواندیم و هر یک از ما می دید محل های افتادن تیره هایش». حدیث دلالت می دهد به شتابیدن به نماز مغرب تا وقتی که نماز مغرب فارغ می شوند هنوز روشنایی روز باقی باشد.

رافع بن خدیج رضي الله عنه: کنیه ی او را ابو عبدالله گفته اند. ابو خدیج خزرجی انصاری از اهل مدینه، در غزوه ی بدر به سبب کودکی و خردسالی اش حاضر نشد. در غزوه ی احد حاضر شد و هم چنین در مشاهد بعدی. در روز احد تیری به او رسید، رسول الله صلى الله عليه وآله به او فرمود: «أَنَا أَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «من روز قیامت برایت گواهی می دهم». او تا زمان عبدالملک بن مروان زنده بود. در آن موقع زخم او از نو تازه شد و در سال ۷۳ و یا ۷۴ هجری قمری درگذشت. در این حدیث دلالت است بر شتابیدن در وقت نماز مغرب و تأخیر نکردن در آن تا این که وقتی به خانه برمی گردید هنوز از روشنی روز باقی باشد.

۱۷۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ذَاتَ لَيْلَةٍ بِالْعِشَاءِ، حَتَّى ذَهَبَ عَامَّةُ اللَّيْلِ، ثُمَّ خَرَجَ، فَصَلَّى، وَقَالَ: «إِنَّهُ لَوْفَتْهَا لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

از عایشه رضي الله عنها روایت است که فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله شبی نماز عشاء را به تأخیر افکند تا این که پاره ی نخست ساعات شب گذشت. پس از آن از خانه بیرون آمد و نماز عشاء را با جماعت خواند و فرمود: «اکنون وقت نماز عشاء است، اگر نه این بود که با چنین وقتی نماز خواندن را بر امتم دشوار می کردم».

این حدیث دلالت دارد که وقت عشاء تا اذان صبح باقی است و رسول الله صلى الله عليه وآله سبک کردن نماز را رعایت می فرمود. و دلالت دارد که نماز عشاء مانند دیگر نمازهای فرض نیست که خواندن آن در اول آن بهتر باشد، برای این که بهتر در وقت عشاء این است که شخص از همه کار خود فارغ شده و نماز عشاء که خواند بخوابد و هر صحبتی که دارد قبل از نماز عشاء انجام دهد تا طاعت خدا را بگذارد و بخوابد و حاجتی به صحبت بعد از نماز یا کارهای بعد از عشاء نداشته باشد. همه نمازها در اول وقت آنها خواندن بهتر است؛ مگر نماز عشاء، چنان که گفته شد. و نماز ظهر در ایام گرما

چنان که در حدیث زیر می‌فرماید:

۱۷۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «هرگاه گرما شدت گرفت نماز ظهر را در وقت خنکی هوا انجام دهید، وقتی که خانه‌ها سایه دارند تا مردم برای آمدن به مسجد در سایه راه بروند و از گرما و حرارت آفتاب آزرده نشوند. و به یقین شدت گرما از نفس کشیدن دوزخ است». والله أعلم.

این است که شدت گرما خضوع و خشوع و حضور قلب را که روح نماز است از بین می‌برد. و باید دانست که خواندن نماز در وقت خنک شدن هوا اختصاص به گرمسیر دارد که هوا در آن جاها خیلی گرم می‌شود و به جماعتی اختصاص دارد که دور از مسجد هستند و از گرمی هوا آزرده می‌شوند. اما جایی که هوا گرم نمی‌شود. و نیز مردمی که مسجدشان نزدیک است و آمدن‌شان به مسجد ناراحتی ندارد، ابراد و تأخیر نماز تا خنک شدن هوا برایشان مستحب نیست و نماز خواندن‌شان در اول وقت بهتر است. و کلمه‌ی اُبرد: یعنی داخل به سرما شد. مثل اُظهر: داخل در وقت ظهر شد. و اُنجد: داخل نجد شد. و اُتهم: داخل تهامه شد.

و اما حدیث صحیح مسلم به روایت از خباب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: شَكُونَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَرَّ الرَّمَضَاءِ، فِي جِبَاهِنَا وَأَكْفُنَا، فَلَمْ يُشْكِنَا وَقَالَ: «صَلُّوا الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا».

از گرمی سنگریزه‌ها بر پیشانی‌ها و کف دست‌هایمان نزد رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شکایت بردیم، شکایت ما را نشنید و فرمود: «نماز را در وقت آن بخوانید». برای این که گرمی سنگریزه‌های زمین به فرش حصیری برطرف می‌شود. برای این که اگر مقصود سرد شدن سنگریزه‌ها باشد تا آخر وقت هم سرد نمی‌شود. به هر حال در شهرهای گرمسیر در وقت تابستان و گرمی هوا ابراد در نماز ظهر مستحب است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۷۲- وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَصْبِحُوا بِالصُّبْحِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِأَجُورِكُمْ». رَوَاهُ الْحَمْسَةُ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَابْنُ حِبَّانَ.

و از رافع بن خدیج رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «نماز صبح را در روشنی هوا بخوانید که ثواب‌تان در آن بیشتر می‌شود». در جواب این حدیث،

بعضی از علما گفته‌اند: حمل می‌شود بر ایام تابستان که شب‌ها کوتاه است و نماز صبح تأخیر شود تا مردم به نماز صبح برسند. و بعضی از علما این را قبول نکرده‌اند، بنا بر این که عادت رسول الله ﷺ بر این بوده که نماز صبح را در اول وقت (بغلس) در تاریکی صبح می‌خوانده‌اند و همیشه عادت‌شان بر این بوده است. و دیگر این که ابوداود از انس رضی الله عنه روایت نمود: «أَنَّهُ ﷺ أَصْفَرَ بِالصُّبْحِ مَرَّةً، ثُمَّ كَانَتْ صَلَاتُهُ بِبَغْلَسٍ حَتَّى مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». یک بار نماز صبح را در اسفار و روشنی صبح خواند، سپس تا زنده بودند همیشه نماز صبح را در اول وقت و تاریکی صبح می‌خواند. و گفته شده که مقصود از آن طول دادن به قراءت در نماز صبح است تا این که موقع سلام دادن از نماز اسفار و روشنی هوا حاصل شود. و گفته شده که در شب‌های مهتابی که اول فجر ظاهر نمی‌شود دستور اسفار داده‌اند. و گفته شده دستور اسفار و روشن شدن هوا برای نماز صبح فقط یک بار بوده، چنان که حدیث سنن ابوداود و از انس آن را بیان داشت. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۷۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ رُكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ، وَمَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که یک رکعت از نماز صبح را خواند، قبل از این که آفتاب طلوع نماید - و یک رکعت باقی را بعد از طلوع آفتاب خواند - نماز صبح را دریافته و نماز او همه‌اش ادا است و کسی که یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب آفتاب خواند و سه رکعت باقی را بعد از غروب آفتاب خواند - نماز عصر را دریافته و همه‌اش ادا است». و اجماع علما بر این است که به حصول یک رکعت در وقت و باقی خارج از وقت، نماز صحیح است و ادا محسوب می‌شود. و هیچ کس نگفته که به همین یک رکعت قبل از طلوع و یک رکعت قبل از غروب نماز کامل حساب می‌شود. چنان که در روایت بیهقی صریحاً آمده است:

«مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ رُكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَرُكْعَةً بَعْدَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ»؛ «کسی که یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع آفتاب خواند و یک رکعت را بعد از طلوع آفتاب خواند نماز صبح را دریافته است».

و حدیث: «مَنْ صَلَّى مِنَ الْعَصْرِ رُكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى مَا بَقِيَ بَعْدَ

غُرُوبِهَا لَمْ يَفْتَهُ الْعَصْرُ؛ «کسی که یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب آفتاب خواند و سه رکعت باقی را بعد از غروب آفتاب خواند نماز عصر از او فوت نشده است، یعنی نماز عصر را کامل خوانده و ادا حساب می‌شود.

۱۷۴- وَلِمُسْلِمٍ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نَحْوَهُ، وَقَالَ: «سَجْدَةٌ» بَدَلَ «رُكْعَةً». ثُمَّ قَالَ: وَالسَّجْدَةُ إِنَّمَا هِيَ الرَّكْعَةُ.

و مسلم از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مانند حدیث ابی هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نموده و به جای «رکعه»، «سجده» آورده است: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ سَجْدَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ»؛ یعنی «کسی که یک رکعت از نماز را پیش از طلوع آفتاب خواند و یک رکعت دیگر را بعد از طلوع آفتاب خواند نماز صبح صحیح و ادا می‌باشد».

از حدیث دانسته می‌شود کسی که یک رکعت از نماز خود را در وقت صبح خواند گرچه باقی رکعت‌های نمازش در وقت کراهت نماز باشد برای او اشکالی ندارد. و نماز سنت و نوافل است که در وقت کراهت نماز خوانده نمی‌شود، چنان‌که حدیث زیر آن را بیان می‌دارد:

۱۷۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَلَفْظُ مُسْلِمٍ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ».

و از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: از رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شنیدم که می‌فرمود: «نمازی نیست بعد از نماز فرض صبح تا این که آفتاب طلوع کند و از طلوع آن شانزده دقیقه بگذرد. و نمازی نیست بعد از نماز فرض عصر تا این که آفتاب غروب نماید». و لفظ روایت مسلم همین معنی را روشن کرد که مقصود از «بعد الصبح» بعد از نماز صبح است. و باید دانست که فقها گفته‌اند که نماز با سبب بعد از نماز فرض صبح و بعد از نماز عصر جایز است. برای این که کسی نگفته است که نماز جنازه در این دو وقت جایز نیست. و کسی نگفته اگر نماز قضا لازم اوست در این دو وقت نخواند. بنابراین سنت تحیت مسجد و سنت وضو نیز در این دو وقت جایز است. و نمازهای نافله که بدون سبب است، عدم جواز آن مبنی بر کراهت آن است و نه حرمت آن. و روایت داریم که در حرم مکه‌ی مکرمه در تمام اوقات، نماز و طواف جایز است. و از دلایل جواز نماز با سبب بعد از فرض صبح و بعد از نماز فرض عصر همان طواف

خانه‌ی خدا در این دو موقع است که اجماع علما بر جواز آن است و بعد از طواف هم دو رکعت سنت طواف خوانده می‌شود. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۷۶- وَلَهُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ، وَأَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِعَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَتَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ.

و مسلم روایت می‌کند از عقبه بن عامر جُهنی - ابوحماد یا ابوعمار صحابی، در ایام معاویه عامل او در مصر بود و همان جا به سال ۵۸ هجری درگذشت - که او فرمود: سه ساعت، یعنی سه وقت است که رسول الله ﷺ ما را منع می‌فرمود از نماز خواندن در آنها و از به خاک سپردن مردگان مان در آنها: «اول: وقتی که آفتاب طلوع می‌کند تا این که بالا بیاید به قدر نیزه‌ای، یعنی تا این که شانزده دقیقه بعد از طلوع آفتاب بگذرد. دوم: وقتی که شتر هرجا خوابیده است در آن وقت به پا می‌ایستد و آن چند لحظه قبل از زوال آفتاب است تا این که زوال آفتاب حاصل شود. سوم: موقعی که آفتاب به غروب نزدیک می‌شود، تا این که غروب کند».

در حدیث عمرو بن عبسه: به جای: (حین يقوم قائم الظهيرة) آمده: (حتى يعدل الرمح ظلّه): تا آن که سایه‌ی نیزه برابر آن بشود، که همان معنی: حتی تزول دارد: تا آن که آفتاب زوال کند. و در حکمت نهی از نماز و دفن مردگان در آن سه وقت، در حدیث ابن عبسه آمده است: «بِأَنَّ الشَّمْسَ عِنْدَ طُلُوعِهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ فَيُصَلِّي لَهَا الْكُفَّارُ وَبِأَنَّهُ عِنْدَ قِيَامِ قَائِمِ الظَّهِيرَةِ تُسْجَرُ جَهَنَّمُ وَتُفْتَحُ أَبْوَابُهَا وَبِأَنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَيُصَلِّي لَهَا الْكُفَّارُ»: «به سبب این که آفتاب موقع طلوعش میان دو شاخ شیطان بیرون می‌آید و کافران برای او نماز و عبادت می‌کنند و به سبب این که قبل از زوال آفتاب، دوزخ برمی‌افروزند و درهای آن را می‌گشایند. و به سبب این که موقع غروب، آفتاب میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند و کافران در آن موقع عبادت آفتاب می‌کنند».

در شرح حدیث قبلی گفتیم کسی که می‌خواهد نماز قضا را بخواند یا دو رکعت سنت طواف را گزارد یا آن وقت بیدار شده و می‌خواهد نماز بخواند، نماز برای این اشخاص در آن سه وقت ممنوع نیست. و همه‌ی این‌ها احادیث صحیح دارد، مثل به خواب رفتن رسول الله ﷺ از نماز صبح و بیدار شدن و خواندن آن و مثل دو رکعت

بعد از نماز عصر خواندن ایشان و منع نفرمودن شان کسی را که می‌خواست سنت قبيله صبح را بعد از نماز صبح بخواند. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۷۷- وَالْحُكْمُ الثَّانِي عِنْدَ الشَّافِعِيِّ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ. وَزَادَ: «إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ».

و حکم دومی، یعنی منع نماز در وقت زوال آفتاب، به روایت امام شافعی به سند ضعیف و با این زیادت آمده است: «مگر روز جمعه که نماز در وقت زوال آفتاب ممنوع نیست».

مصنف فرمود: حکم دوم، برای این که حکم اول منع از نماز بود موقع طلوع آفتاب. و حکم سوم منع از نماز بود وقت غروب آفتاب. و حدیثی که فرمود نزد امام شافعی است، بیهقی در کتاب «المعرفة» از حدیث عطاء بن عجلان از ابی نضره غفاری از ابی سعید خدری و ابی هریره آورده است که گفته‌اند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنِ الصَّلَاةِ نِصْفَ النَّهَارِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ»؛ «رسول الله ﷺ منع می‌فرمود: از نماز قبل از زوال آفتاب مگر در روز جمعه». و مصنف فرمود که سند آن ضعیف است به سبب این که در روایت آن ابراهیم بن ابی یحیی و اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه هستند که هر دو ضعیفند. ولیکن حدیث بعدی شاهد آن است:

۱۷۸- وَكَذَا لِأَبِي دَاوُدَ: عَنْ أَبِي قَتَادَةَ نَحْوَهُ.

و هم‌چنین ابوداود از ابی قتاده رضی الله عنه مانند همان قبلی روایت نموده است. و لفظ ابی داود چنین است: وَكَرِهَ النَّبِيُّ ﷺ الصَّلَاةَ نِصْفَ النَّهَارِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَالَ: (إِنَّ جَهَنَّمَ تُسَجَّرُ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ)؛ رسول الله ﷺ مکروه می‌دانست نماز نیمروز مگر در روز جمعه و فرمود: «دوزخ را در آن وقت شعله‌ور می‌کنند مگر در روز جمعه». ابوداود فرمود که این حدیث مرسل است و در آن لیص بن ابی سلیم است و او ضعیف است. اما عمل اصحاب پیغمبر مؤید این حدیث است، برای این که در آن ساعت در روز جمعه نماز می‌خواندند و رسول الله ﷺ در زود رفتن به مسجد در روز جمعه و خواندن نماز تا وقتی که امام جمعه برای خطبه خواندن می‌آید ترغیب فرمود. بنابراین نماز قبل از زوال در روز جمعه مکروه نیست. و اوقات نهی که یاد شد برای غیر از حرم مکه است چنان که فرمود:

۱۷۹- وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، لَا تَمْنَعُوا

أَحَدًا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَصَلَّى آيَةَ سَاعَةِ شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ. رَوَاهُ الْحَمْسَةُ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَأَبْنُ حِبَّانَ.

و از جابر بن مطعم روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «ای بنی عبد مناف منع نکنید کسی را که طواف این خانه کرد و نماز خواند هر ساعتی از شب و روز که خواست». این حکم برای همه‌ی حرم مکه‌ی مکرمه می‌باشد، جز طواف که خاص مسجد الحرام است. کسانی عمل به حدیث نهی از نماز در اوقاتی که یاد شد ترجیح داده‌اند به دلیل این که حدیث نهی در بخاری و مسلم است.

امام شافعی رحمته الله و غیر او عمل به این حدیث را ترجیح داده‌اند و گفته‌اند که احادیث نهی اختصاص یافته است به قضای نمازهای فرض در آن اوقات که جایز است و نماز کسی که به خواب رفته که نماز خواندنش در آن اوقات جایز است. و نماز سنتی که قضا می‌شود و همه‌ی آنها در آن اوقات جایز است. و عموم نهی به آنها خصوص یافت. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۸۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «الشَّفَقُ الْحُمْرَةُ». رَوَاهُ الدَّارَقُطَنِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حُزَيْمَةَ وَعَیْزَةُ وَقَفَّهُ عَلَيَّ ابْنُ عُمَرَ.

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شفق سرخی است». دارقطنی آن را روایت نمود و ابن خزیمه آن را صحیح دانست. غیر او گفته است: موقوف است بر ابن عمر. یعنی گفته‌ی ابن عمر است. و وقتی که موقوف بر ابن عمر باشد باز هم صحیح است، برای این که ابن عمر رضی الله عنهما عرب خالص است و به زبان عربی دانا می‌باشد، بنابراین گفته‌ی او سند است. علاوه بر این ائمه‌ی لغت هم در این معنی با ابن عمر موافق هستند. و نظر به این که موضوع لغوی است ائمه‌ی لغت هم مثل قاموس که فرمود: «الشفق محرکة الحمرة من الأفق من الغروب إلى العشاء وإلى قریبها أو إلى قریب العتمة». اه. شفق: به فتح شین و فاء: سرخی گسترده در افق است که از غروب آفتاب تا وقت عشاء امتداد دارد. امام شافعی رحمته الله در خصوص وقت نماز مغرب دو قول دارد: قول جدید که عبارت است از این که وقت نماز مغرب به غروب آفتاب داخل می‌شود و امتداد دارد به قدر وضو گرفتن و ستر عورت و پنج رکعت نماز، یعنی سه رکعت فرض مغرب و دو رکعت سنت بعدیه‌ی آن. و دلیلش این است که جبرئیل صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز مغرب بیش از یک وقت معین نفرمود. و این قول معتمد نیست. و قول دوم

ایشان که به قول قدیم معروف است: وقت نماز مغرب از غروب آفتاب است تا پنهان شدن شفق سرخ از مغرب. و این قول معتمد است و دلیلش حدیثی است که ابن خزیمه آن را در صحیح خود به این لفظ آورده است: «وَوَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ إِلَى أَنْ تَذَهَبَ حُمْرَةُ الشَّفَقِ». حدیث مرفوع است و ابن عمر به روایت از رسول الله ﷺ می‌آورد. یعنی وقت نماز مغرب می‌ماند تا از بین رفتن سرخی شفق. و همین قول قدیم شافعی معتمد است و امام نووی در کتاب مجموع، شرح مهذب دلایل آن را آورده است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۸۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْفَجْرُ فَجْرَانِ: فَجْرٌ يُحْرَمُ الطَّعَامَ وَيَحِلُّ فِيهِ الصَّلَاةُ، وَفَجْرٌ تَحْرُمُ فِيهِ الصَّلَاةُ - أَيُّ: صَلَاةُ الصُّبْحِ - وَيَحِلُّ فِيهِ الطَّعَامُ». رَوَاهُ ابْنُ حُزَيْمَةَ، وَالْحَاكِمُ، وَصَحَّحَاهُ.

و از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «فجر دو تاست: فجری که خوراک را بر روزه‌دار حرام می‌سازد و نماز فرض صبح را روا می‌دارد و آن فجر صادق است که در افق منتشر می‌شود. و فجری که خوردن در آن بر روزه‌دار رواست و نماز فرض صبح در آن روا نیست». و آن فجر کاذب است که روشنایی باریکی مثل دم گِرد در آن ظاهر می‌شود و سپس پنهان می‌گردد، چنان‌که در حدیث بعدی می‌آید:

۸۲- وَلِلْحَاكِمِ فِي حَدِيثِ جَابِرِ رضي الله عنه نَحْوُهُ، وَزَادَ فِي الَّذِي يُحْرَمُ الطَّعَامَ: «إِنَّهُ يَذْهَبُ مُسْتَطِيلًا فِي الْأَفْقِ». وَفِي الْآخِرِ: «إِنَّهُ كَذَنْبِ السَّرْحَانِ».

و حاکم از حدیث جابر بن عبدالله انصاری رضي الله عنه همانند آن را آورد که رسول الله ﷺ در خصوص فجر صادق - که خوراک بر روزه‌دار را حرام می‌سازد و نماز فرض صبح را روا می‌دارد - فرمود: «روشنایی است که در درازی افق گسترده می‌شود». و در روایت بخاری آمده است که رسول الله ﷺ دو دست راست و چپ خود را به دو طرف باز نمود، یعنی این چنین در درازی افق منتشر می‌شود و لحظه به لحظه روشن‌تر می‌شود. و در خصوص فجری که خوراک در آن حلال می‌شود و نماز صبح در آن حرام می‌شود، فرمود: مانند دم گِرد به صورت ستونی باریک و کم روشن به طرف بالا می‌رود و به زودی پنهان می‌شود».

۱۸۳- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ

وَقِيَّتَهَا، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَالْحَاكِمُ. وَصَحَّحَاهُ وَأَصْلُهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ.

و از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «بهترین کارها نماز فرض در اول وقت آن است». و مصنف که فرمود: اصله في الصحيحين. قصدش روایت بخاری از ابن مسعود رضي الله عنه است که فرمود: «سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ لَوَقْتِهَا»؛ «از رسول الله صلى الله عليه وآله پرسیدم: کدام عمل محبوبتر است نزد خدا؟ فرمود: نماز فرض در وقت آن».

بعضی گفته‌اند که رسول الله صلى الله عليه وآله این جا فرمود که برترین عمل، نماز فرض در اول وقت آن است و جایی دیگر فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِيمَانٌ بِاللَّهِ»؛ «بهترین کارها ایمان آوردن به خدای یکتاست».

ابن دقیق العید فرمود: در اعمال بدنی بهترین آن نماز فرض در اول وقت آن است. و در اعمال قلبی بهترین آن ایمان به خدای عز وجل می‌باشد. و بعضی گفته‌اند که رسول الله صلى الله عليه وآله در جواب هر کس آن چه برای او بهترین عمل باشد به او می‌فرموده است. چنان که در جواب کسی که گفت: أَوْصِنِي: مرا سفارش بده یا رسول الله، فرمود: (لَا تَغْضَبْ): «خشم مگیر». به دیگری فرمود: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»: «همیشه زبانت به یاد خدا مرطوب باشد». و هم‌چنین در افضل اعمال به کسی فرمود: (الصلاة لوقتها). به دیگری فرمود: (ایمان بالله). به کسی که ملاحظه کرد از دلاوران است فرمود: «الجهاد في سبيل الله». «برای تو بهترین کارها جهاد في سبيل الله است». و بعضی گفته‌اند: کلمه‌ی من مقدر است: من أفضل الأعمال. والله سبحانه وتعالى أعلم.

۱۸۴- وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَأَوْسَطُهُ رَحْمَةُ اللَّهِ، وَآخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ». أَخْرَجَهُ الدَّارَقُطْنِيُّ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ جِدًّا.

و از ابومحذوره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «نماز فرض در اول وقت مایه‌ی خشنودی خداست. و در وسط وقت مورد رحمت خداست. و در آخر وقت مایه‌ی عفو و بخشایش خداست که آن را می‌پذیرد». برای این که تأخیر نماز فرض تا آخر وقت آن گناهی است که به عفو خدا نیاز دارد، تا قبول شود. و این که مصنف فرمود: بسند ضعیف جداً. برای این است که از روایت یعقوب بن الولید مدنی است که امام احمد درباره‌ی او فرمود: از کذابان بزرگ است. و بعضی گفته‌اند: در اسناد آن

ابراهیم بن زکریای بجلی است که او هم متهم است. و روی این اصل که در اسناد آن متهم و کذاب هر دو هستند، ضعف حدیث را به آخر حد رسانید.

ابو محذوره: در نام او اختلاف است، بعضی اصح اقوال را این دانسته‌اند که نام او سمره بن معین است. و ابن عبدالبر ترجیح داده که نام او اوس است. او در سال فتح مکه مسلمان شد. رسول الله ﷺ آواز او را شنید وقتی که اذان مؤذنین را به آواز خوب تقلید می‌کرد، آن‌گاه او را صدا زد و اذان را یادش داد و او را مؤذن مسجدالحرام گردانید. او در مکه‌ی مکرمه اقامت گزید و تا سال ۵۹ هجری که وفات کرد، در مسجدالحرام اذان می‌گفت.

۱۸۵- وَلِلَّهِ مِزَانٌ مِّنْ حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه نَحْوَهُ، دُونَ الْأَوْسَطِ، وَهُوَ ضَعِيفٌ أَيْضًا.

و ترمذی مانند حدیث قبلی ابن عمر رضی الله عنه آورده است ولیکن کلمه‌ی: اوسطه رحمة الله را نیاورده است. و با این حال این هم ضعیف است، برای این که یعقوب بن الولید مدنی که وجودش در اسناد حدیث قبلی مایه‌ی ضعف حدیث بود در اسناد این حدیث نیز وجود دارد. حاکم فرمود: در این خصوص نمی‌شناسم حدیثی که از رسول الله ﷺ یا یکی از صحابه روایت شده باشد و صحیح باشد، مگر حدیثی که از جعفر بن محمد است به روایت جعفر از پدرش که این حدیث هم موقوف بر پدر جعفر است و از گفته‌ی اوست. باید دانست حدیثی که از امام جعفر صادق علیه السلام باشد و او از پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام روایت نماید، اگر موقوف باشد هم صحیح است؛ برای این که از خود چیزی نمی‌فرمایند و موقوف بر ایشان در حکم مرفوع است. و علاوه بر این مواظبت رسول الله ﷺ و ائمه از آل و اصحاب بر نماز فرض در اول وقت دلالت بر فضیلت آن می‌دهد. والله سبحانه وتعالى أعلم.

۱۸۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الْفَجْرِ إِلَّا سَجْدَتَيْنِ». أَخْرَجَهُ الْحَمْسَةُ، إِلَّا النَّسَائِيَّ. وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَّا رُكْعَتِي الْفَجْرِ».

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «بعد از طلوع صبح صادق نماز سنتی نیست، مگر دو رکعت سنت قبله‌ی صبح». و روایت عبدالرزاق از ابن عمر نیز به همین معنی است.

از حسن بصری رضی الله عنه روایت است که فرمود: باکی ندارد که کسی بعد از طلوع فجر

صادق بیش از دو رکعت قبلیه‌ی صبح بخواند. و امام مالک فرمود: کسی که نماز تهجد از او فوت شد، مانعی ندارد که بعد از طلوع فجر نماز فوت شده‌ی تهجدش را بخواند. این حدیث را امام احمد و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند. ترمذی فرمود: در اسناد آن شخصی به نام قدامه بن موسی است. مصنف فرمود: در اسم همین قدامه اختلاف است که آیا نام او ایوب بن حصین است یا محمد بن حصین است. به هر حال شخصی است مجهول، و در خواندن غیر از قبلیه‌ی فرض صبح بعد از طلوع فجر، اختلاف است. و شاید منع از نوافلی باشد که وارد نیست. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۸۷- وَمِثْلُهُ لِلدَّارِقُطِيِّ عَنِ ابْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه.

و مانند حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما است، روایت حدیث عمرو بن العاص رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله که دارقطنی آن را روایت نمود.

الحاصل: اوقات کراهت نماز در احادیثی که یاد شدند شش وقت است: موقع طلوع آفتاب. موقع غروب آفتاب. بعد از نماز صبح. بعد از نماز عصر. قبل از زوال آفتاب. بعد از طلوع فجر. و الله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۸۸- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَصْرَ، ثُمَّ دَخَلَ بَيْتِي، فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ، فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: «شَغِلْتُ عَنْ رُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، فَصَلَّيْتُهُمَا الْآنَ»، قُلْتُ: أَفَقَضِيهِمَا إِذَا فَاتَتْنَا؟ قَالَ: «لَا». أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ.

از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز عصر را در مسجد نبوی با جماعت خواند، آن گاه به منزل آمد و دو رکعت نماز در منزل من خواند. از ایشان پرسیدم که بعد از نماز فرض عصر نماز سنت خواندی؟ فرمود: «مشغول شدم و دو رکعت بعدیه‌ی نماز ظهر را نخواندم و حالا آن دو رکعت را خواندم». ام سلمه گفت: عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله، اگر دو رکعت بعد از نماز ظهر از ما فوت شد آن را قضا کنیم؟ فرمود: «خیر». و در حدیث آمده است: «إِنَّهُ أَتَاهُ نَاسٌ مِنْ عَبِيدِ الْقَيْسِ»: مردمی از عبدالقیس خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و او را مشغول نمودند و نتوانستند دو رکعت بعدیه‌ی ظهر را بخوانند.

حدیثی که مصنف در این جا از ام سلمه روایت نمود، چیزی درباره‌ی آن نفرمود. و همین حدیث را در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری آورد و فرمود: «إِنَّهَا رِوَايَةٌ ضَعِيفَةٌ لَا تَقُومُ بِهَا حُجَّةٌ»: روایتی است ضعیف که نمی‌توان آن را حجت شمرد. و این

حدیث یکی از خصایص رسول الله ﷺ است. چنان که حدیث عایشه رضی الله عنها بر آن دلالت دارد: «أَنَّه كَانَ يُصَلِّي بَعْدَ الْعَصْرِ وَيَنْهَى عَنْهَا وَيُؤَاصِلُ وَيَنْهَى عَنِ الْوِصَالِ»: رسول الله ﷺ خود بعد از نماز عصر نماز می خواند و مردم را از آن منع می فرمود. و میان دو روز در روزه داری چیزی نمی خورد و وصال می نمود و مردم را از وصال منع می فرمود. بیهقی فرمود: اختصاص رسول الله ﷺ به مداومت بر دو رکعت بعد از عصر است نه فقط اصل قضا کردن آن. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۱۸۹- وَلَا يُبِي دَاوُدَ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها بِمَعْنَاهُ.

و ابوداود از عایشه رضی الله عنها معنای حدیث قبلی روایت نمود. یعنی ام سلمه رضی الله عنها از رسول الله ﷺ روایت نمود که دو رکعت بعدی ظهر از او فوت شد و بعد از نماز عصر قضای آن دو رکعت نمود. از عایشه رضی الله عنها هم معنی همان حدیث ام سلمه رضی الله عنها را روایت نمود. و الله سبحانه و تعالی أعلم.

بَابُ الْأَذَانِ

اذان: در لغت به معنی اعلام و باخبر ساختن است. و در شرع: اذان به معنی اعلام و باخبر ساختن به وقت نمازهای فرض است که به لفظهای مخصوصی گفته می شود. و اذان در سال اول هجری در مدینه منوره مشروع شد و ارجح اقوال در مذهب شافعی این است که اذان و اقامه سنت مؤکده است و در قولی فرض کفایه است.

۱۹۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ رضی الله عنه قَالَ: طَافَ بِي - وَأَنَا نَائِمٌ - رَجُلٌ فَقَالَ: تَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، فَذَكَرَ الْأَذَانَ بِتَرْبِيعِ التَّكْبِيرِ بَعِيرٍ تَرْجِيعِ، وَالْإِقَامَةَ فَرَادَى، إِلَّا قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّهَا لِرُؤْيَا حَقٌّ». الْحَدِيثُ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ، وَأَبُو دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَابْنُ حُرَيْمَةَ.

عبدالله بن زید بن عبد ربه خزرجی انصاری رضی الله عنه در بیعت عقبه و غزوه بدر و تمام مشاهده بعد از آن، همراه رسول الله ﷺ بود. وفات او در مدینه منوره به سال ۳۲ هجری بود.

و برای ذکر این حدیث سببی هست و آن این که موقعی که مردم زیاد شدند و نیاز به اعلام وقت نماز فرض برای حضور مردم برای نماز جماعت بود، در حضور رسول الله ﷺ مذاکره شد که باید وقت نماز فرض اعلام شود تا مردم برای نماز با جماعت

جمع شوند. گروهی گفتند: کاش ناقوس و جرس به کار می‌بردیم. رسول الله ﷺ فرمود: ناقوس برای نصاری است. کسانی دیگر گفتند: کاش بوق به کار می‌بردیم. فرمود بوق برای یهود است. کسانی گفتند: کاش آتش را در محل بلندی روشن می‌کردیم. فرمود: آتش برای مجوس است. و از آن مجلس رفتند بدون این‌که بر چیزی اتفاق کرده باشند. همان شب عبدالله بن زید به خواب دید که شخصی از نزد او عبور کرد و ناقوسی به دست داشت. عبدالله بن زید به او گفت: این ناقوس را نمی‌فروشی؟ آن مرد گفت: ناقوس را برای چه می‌خواهی؟ عبدالله بن زید گفت: به وسیله‌ی ناقوس مردم را به سوی نماز دعوت می‌کنیم. آن مرد گفت: تو را راهنمایی نکنم به سوی چیزی که از آن بهتر است؟ عبدالله بن زید گفت: بله. آن مرد گفت: می‌گویی: الله اکبر الله اکبر، الله اکبر الله اکبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمدًا رسول الله، أشهد أن محمدًا رسول الله، حى على الصلاة حى على الصلاة، حى على الفلاح حى على الفلاح، الله اکبر الله اکبر، لا إله إلا الله.

و الفاظ اقامه: الله اکبر الله اکبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمدًا رسول الله، حى على الصلاة، حى على الفلاح، قد قامت الصلاة قد قامت الصلاة، الله اکبر الله اکبر، لا إله إلا الله.

بدون ترجیع در اذان - و قصد از ترجیع آن است که أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدًا رسول الله هر کدام را دوبار آهسته بگوید و دو بار به آواز بلند بگوید. و الفاظ اقامه هر کدام از شهادتین و حیعلتین را یک بار بگوید غیر از لفظ قد قامت الصلاة که دو بار می‌گوید.

عبدالله بن زید فرمود: صبح که شد به خدمت رسول الله ﷺ آمدم و خواب خود را به ایشان گفتم. فرمود: «خواب حق است». و به بلال فرمود تا از عبدالله بن زید بشنود و به آواز بلند بگوید. عمر رضی الله عنه هم همین خواب را دیده بود و با شنیدن اذان به سرعت به خدمت رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد که من همین را به خواب دیده‌ام. و افرادی دیگر هم به خواب دیده بودند و یقیناً وحی مؤیدشان بوده است. همین اذان اگر مؤذنی خوش آواز باشد و از دل بگوید تار و پود وجود آدمی را می‌لرزاند و به سوی توحید و اخلاص عمل می‌کشانند.

تکبیر اول اذان دو بار آمده و چهار بار نیز آمده است. جمهور علما و امت بر چهار بار گفتن تکبیر در اول اذان نظر دارند. و بزرگان مالکیه اول اذان صبح دو بار تکبیر می‌گویند. و بزرگان شافعیه شهادتین را به ترجیح یعنی دو بار آهسته و دو بار بلند می‌گویند. روایت شده که در اذان صبح بعد از حیعلتین دو بار الصلاة خیر من النوم و آواز بلند گفته می‌شود. ترجیح در اذان ابی محذوره آمده است. و تکبیر اول اذان دو بار در اذان ابی محذوره آمده است. و اذان نظر به این که برای خبر ساختن مردم است در محلی مرتفع و به آواز بلند گفته می‌شود. و اقامه نظر به این که برای مردم حاضر در مسجد گفته می‌شود آهسته‌تر از اذان گفته می‌شود. و اذان و اقامه برای منفرد و برای اعلام در مساجد و محل نماز سنت است. اذان و اقامه برای همه، مرد و زن، سنت است. و زنان حتی برای نماز جماعتی‌شان، باید آهسته بگویند. و مستحب است مؤذن شخصی بالغ، عاقل، خوش آواز، بلند آواز، عادل و صالح باشد. واللہ سبحانہ و تعالی أعلم. و کلمه‌ی الله اکبر در اول اذان برای این است که با شنیدن اذان، هر کار دیگری را کنار بگذارند و بگویند: خدا بزرگ‌تر است. و باید آماده‌ی نماز شد و دست از هر کار دیگر کشید. از این رو که خدا بزرگ‌تر است. و همه آفریدگان خداوند پاک و منزّه هستند.

۱۹۱- وَرَأَى أَحْمَدُ فِي آخِرِهِ قِصَّةَ قَوْلِ بِلَالٍ فِي آذَانِ الْفَجْرِ: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ».

و امام احمد بعد از روایت عبدالله بن زید رضی اللہ عنہ در خصوص اذان به روایت از بلال زیاد نمود که: در نماز صبح مؤذن بعد از حی علی الصلاة و حی علی الفلاح می‌گوید: (الصلاة خیر من النوم)؛ «نماز از خواب بهتر است».

روی الترمذی و ابن ماجه و احمد من حدیث عبدالرحمن بن ابی لیلی عن بلال قال: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا تُثَوِّبَنَّ فِي شَيْءٍ مِنَ الصَّلَاتِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ»؛ «الصلاة خیر من النوم را در اذان هیچ‌یک از نمازهای فرض پنجگانه مگوی، مگر در اذان صبح». الصلاة خیر من النوم دو بار در اذان دوم نماز صبح گفته می‌شود. هر جا که دو اذان برای فجر گفته می‌شود، یکی یک ساعت یا کمی بیشتر قبل از اذان صبح صادق است. و دومی در وقت صبح صادق و دخول وقت نماز صبح. و الله سبحانہ و تعالی أعلم.

۱۹۲- وَلَا بِنِ حُرَيْمَةَ: عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: «مِنَ السُّنَّةِ إِذَا قَالَ الْمُؤَدُّنُ فِي الْفَجْرِ: حَيَّ عَلَيَّ الْفَلَاحِ، قَالَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ».

ابن خزیمه رحمته الله به اسناد خود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت نمود که انس بن مالک، خدمتکار رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از سنت، یعنی از طریقه و راه و روش رسول الله صلی الله علیه و آله است، گفتن الصلاة خیر من النوم، پس از این که مؤذن گفت: حی علی الفلاح». ولیکن در روایت نسایی آمده است: «الصلاة خیر من النوم، الصلاة خیر من النوم من الأذان الأول من الصبح»؛ «الصلاه خیر من النوم در اذان اول صبح گفته می‌شود»، برای این که برای بیدار کردن افراد خوابیده است. و لفظ نسایی در سنن کبری: از جهت سفیان از ابی جعفر از ابی سلیمان از ابی محذوره آمده است که فرمود: «كنت أؤذن لرسول الله صلی الله علیه و آله فكنْتُ أَقُولُ فِي أَذَانِ الْفَجْرِ الْأَوَّلِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ»؛ «اذان برای رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گفتم و در اذان اولی فجر می‌گفتم: حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، الصلاة خیر من النوم، الصلاة خیر من النوم». حی علی الصلاة: بشتابید به سوی نماز. حی علی الفلاح: بشتابید به سوی رستگاری و نیکبختی دنیا و آخرت.

۱۹۳- عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَلَّمَهُ الْأَذَانَ، فَذَكَرَ فِيهِ التَّرْجِيعَ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ. وَلَكِنْ ذَكَرَ التَّكْبِيرَ فِي أَوَّلِهِ مَرَّتَيْنِ فَقَطَّ. وَرَوَاهُ الْحَمْسَةُ فَذَكَرُوهُ مُرَبَّعًا.

مسلم از ابی محذوره روایت نمود که ابومحذوره گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله اذان را به من تعلیم فرمود. و در این تعلیم آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله به ابومحذوره فرمود که شهادتین را هر کدام در ابتدا دو بار آهسته بگوید و سپس دو بار بلند بگوید. و در این روایت آمده است که الله اکبر اول اذان دو بار است. و همین حدیث را امام احمد و ابوداود و نسایی و ترمذی و ابن ماجه از ابومحذوره روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله الله اکبر اول اذان را چهار بار فرمود، مثل روایت عبدالله بن زید که تکبیر اول اذان در آن چهار بار است.

و حکایت تعلیم اذان به ابومحذوره از این قرار است که موقعی که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفتند، ابومحذوره و نه نفر از اهل مکه نیز به حنین رفتند. و موقعی که اذان شنیدند هر کدام اذان را تکرار نمودند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من اذان شخص خوش آوازی را شنیدم. کسی را فرستاد و آن ده نفر را آورد و از هر کدام خواست اذان بگوید. ابومحذوره از آن ده نفر آخرین کسی بود که در حضور رسول

الله ﷺ اذان گفت، و رسول الله ﷺ به ابومحذوره فرمود: بیا، ابومحذوره می گوید که رسول الله ﷺ به من فرمود بیا و مرا جلو خود نشاند و دست بر پیشانیم کشید و سه بار فرمود: بارک الله عليك. آن گاه فرمود: برو و در مسجدالحرام اذان بگو. گفتم: اذان را به من تعلیم فرما، رسول الله ﷺ همان الفاظ اذان را که در روایت عبدالله بن زید رضی الله عنه آمده است به وی تعلیم فرمود. و در روایت ابوداود آمده است: که بعد از الله اکبر گفتن، دو بار اشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله را آهسته بگو و آن گاه به آواز بلند بگوید. دو بار شهادتین را آهسته گفتن و دو بار دیگر بلند گفتن ترجیح نام دارد و جمهور علما بر مشروع بودن ترجیح در اذان نظر دارند. اما امام ابوحنیفه رضی الله عنه و افراد دیگری به حدیث عبدالله بن زید که ترجیح در آن نیست عمل نموده اند. و ابن عبدالبر در کتاب استدکار آورده که الله اکبر اول اذان در روایت عبدالله بن زید و در روایت ثقات از ابی محذوره چهار بار است. و ابن تیمیه روایت تکبیر چهار بار در اول اذان از ابومحذوره را روایت مسلم از او نیز دانسته و قاضی عیاض گفته که روایت چهار بار تکبیر اول اذان در بعضی از طرق روایت فارسی از صحیح مسلم دانسته و مصنف بیشتر روایات که به روایت خمسه است معتبر دانسته است.

۱۹۴- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: أُمِرَ بِبَلَالٍ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ، وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ، إِلَّا الْإِقَامَةَ، يَعْنِي قَوْلَهُ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَلَمْ يَذْكُرْ مُسْلِمٌ الْإِسْتِثْنَاءَ.

بخاری و مسلم رضی الله عنهما روایت کرده اند از انس رضی الله عنه که به بلال امر شده بود، یعنی رسول الله ﷺ به بلال امر فرمود که: «کلماتی که در اذان می آورد دوتا دوتا بگوید و هر چه در اذان دو بار گفته می شود در اقامه یک بار گفته می شود، مگر اقامه، یعنی قد قامت الصلاة». و در صحیح مسلم این استثنا که لفظ قد قامت الصلاة جدا از آن قاعده است، نیامده است.

الحاصل: تکبیر اول اذان چهار بار می باشد و تکبیر اول اقامه دو بار است. و شهادتین هر کدام در اذان دو بار گفته می شود و در اقامه هر کدام یک بار گفته می شود و حی علی الصلاة و حی علی الفلاح هر کدام در اذان دو بار گفته می شود و در اقامه هر کدام یک بار گفته می شود و کلمه ی قد قامت الصلاة در اذان نیست و در اقامه دو بار گفته می شود، و کلمه ی توحید لا إله إلا الله در اذان و در اقامه در هر کدام

یک بار گفته می‌شود.

و مقصود از شفع تکبیر: چهار بار گفتن آن است. و مقصود از شفع شهادتین و حیعلتین دو بار گفتن آنهاست. و مقصود از وتر اقامه: دو بار تکبیر و یک بار اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و یک بار اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، و یک بار حِیَ عَلَی الصَّلَاةِ و یک بار حِیَ عَلَی الْفَلَاحِ و دو بار قد قامت الصَّلَاةُ است. و کلمه‌ی توحید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ در اذان و اقامه یک بار گفته می‌شود.

کلمات اذان بدون ترجیع: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حِیَ عَلَی الصَّلَاةِ حِیَ عَلَی الصَّلَاةِ، حِیَ عَلَی الْفَلَاحِ حِیَ عَلَی الْفَلَاحِ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

و کلمات اذان با ترجیع: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اَهْسْتَهُ و دو بار اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ اَهْسْتَهُ و دوبار اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ به آواز بلند و دو بار اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ به آواز بلند، دو بار حِیَ عَلَی الصَّلَاةِ، دو بار حِیَ عَلَی الْفَلَاحِ، دو بار اللَّهُ أَكْبَرُ، یک بار لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

و در نماز صبح: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حِیَ عَلَی الصَّلَاةِ حِیَ عَلَی الصَّلَاةِ، حِیَ عَلَی الْفَلَاحِ حِیَ عَلَی الْفَلَاحِ، الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

اما نزد حنفی‌ها: کلمات اذان و اقامه با هم فرقی ندارد و دلیل‌شان حدیثی است که می‌گوید: «أَنَّ بِلَالًا كَانَ يُثَنِّي الْأَذَانَ، وَالْإِقَامَةَ» رواه عبدالرزاق و دارقطنی و الطحاوی. حاکم گفته است: این حدیث منقطع است. و به چند طریق آمده که در همه ضعف است.

و نزد مالکی‌ها همه‌ی الفاظ اقامه یک بار یک بار گفته می‌شود، حتی قد قامت الصَّلَاةُ هم یک بار گفته می‌شود. و گفته‌اند که عجیب این است که در عهد صحابه و تابعین در اذان و اقامه هیچ اختلافی نبود و همان روایت عبدالله بن زید معمول بود، چه شد که بعد از ایشان اختلاف آمد در حالی که روزی پنج بار به آواز بلند گفته می‌شود و آن هم در مناره‌ها.

اکنون در سراسر عالم اسلامی، اذان همان اذان به روایت عبدالله بن زید و

ابومحذوره است، فقط نزد حنفی‌ها الفاظ اقامه و اذان یکی است. و الله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم.

و در این اختلاف منافاتی نیست و مانعی ندارد که بگوییم همه‌ی آنها سنت است، چنان‌که در اختلاف در الفاظ تشهد و انواع صلاه خوف می‌گوییم.

۱۹۵- وَلِلنَّسَائِيِّ: أَمَرَ النَّبِيَّ ﷺ بِإِلَاءِ.

قصد مصنف این است که در حدیث ۱۹۴ که به لفظ امر بلال بود مقصود از آن این بود که رسول الله ﷺ به بلال امر فرمود تا دانسته شود که اگرچه فعل حدیث به سیغهی مجهول بود، حدیث مرفوع است و امر فرماینده شخص رسول الله ﷺ می‌باشد.

امام خطابی فرمود که اسناد تشنیه اذان و افراد اقامه اصح روایات است و در حرمین و حجاز و شام و یمن و مصر و نواح غرب و اقصی نقاط کشورهای اسلامی به آن عمل می‌شود. آن‌گاه یک یک ائمه‌ای که این را می‌گویند برشمرد.

۱۹۶- وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ بِلَالَ يُؤَدِّنُ وَاتَّبَعُ فَاهُ، هَاهُنَا وَهَاهُنَا، وَإِصْبَعَاهُ فِي أُذُنَيْهِ. رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ.

۱۹۷- وَلَا بِنِ مَاجَةَ: وَجَعَلَ إِصْبَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ.

۱۹۸- وَلَا بِنِ دَاوُدَ: لَمَّا بَلَغَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، يَمِينًا وَشِمَالًا وَلَمْ يَسْتَدِرْ. وَأَصْلُهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ.

امام احمد و ترمذی از ابی جحیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نمودند که ابوجحیفه گفت: دیدم بلال اذان می‌گوید و من نظر می‌کردم که دهان خود را به این سو و آن سو می‌نمود تا صدای اذانش به همه طرف برسد و موقع اذان بلال دو انگشت شهادهی خود را در دو گوش خود کرده بود. ترمذی گفت که این حدیث صحیح است.

و همین حدیث به روایت ابن ماجه آمده است که بلال دو انگشت شهادهی خود را در دو گوش خود قرار داد. و همین حدیث به روایت ابوداود آمده است که بلال موقع گفتن حی علی الصلاه گردن خود را به طرف راست و چپ می‌چرخاند، اما بدن خود را از قبله نمی‌چرخاند.

الحاصل: مؤذن موقع اذان گفتن دو انگشت شهادهی خود را در دو گوش خود قرار می‌دهد تا کسی که دور است یا کر است با دیدن آن بداند که مؤذن مشغول اذان است.

و فقط موقع حی علی الصلاه و حی علی الفلاح رو به سمت راست و چپ می کند و در باقی کلمات اذان رو به قبله می نماید.

امام احمد فرموده است: اگر در مناره اذان می گوید می تواند بدن خود را به طرف راست و چپ بچرخاند تا مردم آن دو طرف اذان او را بشنوند.

و ظاهراً رو به طرف راست و چپ در حی علی الصلاه و حی علی الفلاح در موقع اذان است. و ترمذی از اوزاعی نقل نمود که در اقامه هم موقع حی علی الصلاه و حی علی الفلاح رو به طرف راست و چپ نمودن مستحسن است.

ابوجحیفه: نام او وهب بن عبدالله سؤایی عامری است و گفته شده ابوجحیفه: وهب بن مسلم است. او از صغار صحابه است، برای این که روزی که رسول الله ﷺ رحلت فرمود، ابوجحیفه هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. علی بن ابی طالب ﷺ و کرم الله وجهه: ابوجحیفه را بر بیت المال مسلمین قرار داد. و ابوجحیفه در تمام مشاهد علی همراه او بود. وفات ابوجحیفه به سال ۷۴ در کوفه بود.

۱۹۹- وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَعْجَبَهُ صَوْتُهُ، فَعَلَّمَهُ الْأَذَانَ. رَوَاهُ ابْنُ خُرَيْمَةَ.

ابن خزیمه رحمته الله روایت می نماید به اسناد خود از ابومحذوره رحمته الله که ابومحذوره گفت: رسول الله ﷺ آواز مرا پسندید و اذان را به من آموخت. قبلاً داستان ابومحذوره و تعلیم او در شرح حدیث ۱۹۳ بیان شد. و در این حدیث دانسته می شود که مستحب است مؤذن خوش آواز باشد، برای این که آواز خوش قوت روح است و مایه ی جذب افراد به سوی مسجد و نماز است. و اما شخص بدآواز به قول سعدی:

گر تو قرآن بدین نَمَطِ خَوَانِي
ببیری رونق مسلمانی

و سید محمد رشیدرضا در تفسیر خود می آورد که: در الجزایر مؤذن خیلی خوش آوازی بود. او به حج رفت به جای او مؤذن بدآوازی آورده بودند. روزی سفیر فرانسه مرا دید و گفت: خیر ببیند کسی که این مؤذن را آورد، برای این که اگر مؤذن خوش آواز اولی مانده بود، زن و فرزندم هم از دستم رفته بودند، برای این که به سبب اذان او زن و فرزندم تصمیم بر مسلمان شدن گرفته بودند. اما با آمدن این مؤذن بدآواز فکرشان تغییر کرده است. و سعدی در گلستان، قصه ی مؤذنی بد آواز می آورد که در هر مسجدی که به اذان می پرداخت چیزی به او می دادند تا از مسجد بیرون برود و اذان نگوید. خدای متعال در آواز خوب لذتی قرار داده است که روح را تازه می کند، وقتی که آوازخوانی در طاعت خدای تعالی باشد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۰۰- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِيدَيْنِ، غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ، يَغْيِرُ أَدَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

مسلم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از جابر بن سمرة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می‌نماید که جابر گفت: نماز دو عید را همراه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواندم نه یک بار و نه دوبار، یعنی بارها، بدون این که برای آن اذان و اقامه گفته شود. یعنی در عهد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هم‌چنان در زمان خلفای راشدین نماز دو عید خوانده می‌شد، بدون این که برای آن اذان و اقامه و یا الصلاة جامعة گفته شود. و نظر به این که برای نماز کسوف الصلاة جامعة گفته می‌شد در نماز عیدین الصلاة جامعة به قیاس بر نماز کسوف گفته شد. و روایت شده که در زمان عبدالله بن زبیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و عمر بن عبدالعزیز رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ برای نماز دو عید اذان و اقامه گفته می‌شد، به قیاس بر نماز جمعه.

به هر حال هیچ کدام از اذان و اقامه و الصلاة جامعة برای عیدین سنت نیست. و شاید علما از باب استحباب الصلاة جامعة را به کار برده‌اند و شاید حدیث: «مَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ» مؤید آن باشد، برای این که عمل مسلمین در سراسر جهان مؤید آن است و می‌رساند که مسلمانان: الصلاة جامعة را برای عیدین مستحسن دانسته‌اند. و حدیث ۲۰۱ دلیل سنت نبودن آن است.

۲۰۱- وَنَحْوُهُ فِي الْمَتَّفِقِ عَلَيْهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَعَيْرُهُ.

و مانند حدیث شماره‌ی ۲۰۰ که دلالت دارد بر این که در عهد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای نماز عیدین نه اذان گفته می‌شد و نه اقامه و نه الصلاة جامعة، در حدیث متفق علیه در صحیحین از عبدالله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا آمده و هم‌چنین از غیر ابن عباس همان معنی روایت شده است.

و گفتیم عمل مسلمین در اقطار جهان به گفتن الصلاة جامعة برای عیدین می‌رساند که آن مستحسن است و خالی از دلیل نیست.

۲۰۲- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي الْحَدِيثِ الطَّوِيلِ، فِي تَوْمِهِمْ عَنِ الصَّلَاةِ - ثُمَّ أَدَّنَ بِلَالٌ، فَصَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ كُلَّ يَوْمٍ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

مسلم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به اسناد خود از ابی قتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نمود در حدیث طولانی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه‌ی همراه او از جهادی برمی‌گشتند و خسته بودند و به بلال امر فرمودند که نخواست تا وقت صبح که روشن شد اذان بگوید. بلال نیز خسته بود و به

خواب رفت و موقعی رسول الله ﷺ بیدار شدند که آفتاب بلند بود و نماز قضا شده بود. باز هم برای نماز قضا به بلال امر فرمودند تا اذان بگوید. بنابراین برای نماز قضا هم اذان و اقامه سنت است. و باید دانست که اعمال رسول الله ﷺ همه تشریح است و این واقعه پدید آمد تا حکم آن از عمل رسول الله ﷺ دانسته شود.

۲۰۳- وَلَهُ عَنِ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ.

و مسلم رحمه الله به اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله روایت نمود که رسول الله ﷺ در حجه الوداع بعد از وقوف عرفه به مزدلفه آمد و در مزدلفه میان نماز مغرب و عشا جمع تأخیر نمود و برای نماز مغرب اذان و اقامه فرمود و برای نماز عشا فقط اقامه فرمود. یعنی جمع بین نماز فرض مغرب و عشا به یک اذان و دو اقامه نمود. و این می‌رساند که اگر بیش از یک نماز فرض خوانده می‌شود برای نماز اولی اذان و اقامه است و برای باقی نمازها فقط اقامه است. و روایت جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله در بیان حجه الوداع رسول الله ﷺ صحیح‌ترین و جامع‌ترین روایات حجه الوداع است. بنابراین احادیثی که با این حدیث معارض است، مثل:

۲۰۴- وَلَهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: جَمَعَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ. وَرَأَى أَبُو دَاوُدَ: لِكُلِّ صَلَاةٍ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: وَلَمْ يُنَادِ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا.

و مسلم رحمه الله به اسناد خود از عبدالله بن عمر رحمه الله روایت نمود که عبدالله بن عمر گفت: که رسول الله ﷺ در مزدلفه جمع نمود میان نماز مغرب و عشا به یک اقامه و ابوداود زیاد نمود در روایت از ابن عمر که برای هر یک از نماز مغرب و عشا یک اقامه فرمود. و در روایت دیگری از ابوداود: برای هیچ یک از دو نماز مغرب و عشا اذان نفرمود. چنان که سعید بن جبیر رحمه الله گفت که: ما همراه عبدالله بن عمر رحمه الله از عرفه به مزدلفه آمدیم و در مزدلفه عبدالله بن عمر رحمه الله میان نماز مغرب و عشا به یک اقامه جمع نمود و آن‌گاه سلام داد و نماز را پایان داد و گفت: رسول الله ﷺ در این جا با ما این چنین نماز خواند، یعنی اذان نفرمود و برای هر یک از نماز مغرب و عشا به یک اقامه اکتفا فرمود. و روایت ابن مسعود رحمه الله معارض حدیث جابر و ابن عمر است. چنان که بخاری رحمه الله از عبدالله بن مسعود رحمه الله روایت نمود که عبدالله بن مسعود در

مزدلفه نماز مغرب را با یک اذان و اقامه خواند و نماز عشاء را با یک اذان و اقامه خواند و گفت: دیدم رسول الله ﷺ را که جمع بین مغرب و عشاء را این چنین انجام می داد. و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و در روایت امام شافعی از ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است که در روز خندق که به سبب فشار کافران و هجومشان نماز عصر از رسول الله ﷺ فوت شد: **أَمَرَ بِاللَّائِلِ بِالْإِقَامَةِ**. رسول الله ﷺ به بلال امر فرمود تا اقامه برای نماز بگوید. در این روایت راجع به اذان نیامده که امر به آن فرمود یا نه. بنابراین نمی تواند معارض حدیث جابر باشد.

اکنون حدیث ابوهریره و ابوسعید دلالت بر اقامه‌ی تنها دارد، بدون ذکر اذان. و حدیث ابن عمر دلالت دارد بر اقامه‌ی تنها. و حدیث ابن مسعود دلالت دارد بر اذان و اقامه برای هر یک از دو نماز که جمع می شوند. و بنابراین ارجح در اعتماد حدیث جابر است که در جمع میان دو نماز، برای اولی اذان و اقامه است و برای نماز بعدی اقامه‌ی تنها. و وجه ترجیح آن این که جابر از عمل رسول الله ﷺ و جمع میان دو نماز که رسول الله ﷺ انجام دادند خبر می دهد. و روایت ابن مسعود و ابن عمر از نمازی که ابن مسعود و ابن عمر خودشان خوانده اند و گفته اند رسول الله ﷺ این چنین خوانده اند خبر می دهد. و دیگر این که روایت جابر حد وسط را نشان می دهد. و اکنون عمل بر حدیث جابر است رضی الله عنه و شافعیه به آن اعتماد نموده اند. والله سبحانه وتعالى أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

۲۰۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ، وَعَائِشَةَ رضی الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ بِاللَّائِلِ يُؤَدَّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنُ أُمَّ مَكْتُومٍ»، وَكَانَ رَجُلًا أَعْمَى لَا يُنَادِي، حَتَّى يُقَالَ لَهُ: أَصْبَحْتَ، أَصْبَحْتَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي آخِرِهِ إِدْرَاجٌ.

در حدیث متفق علیه است به روایت از عبدالله بن عمر و عایشه رضی الله عنهما که عبدالله بن عمر و عایشه گفته اند: رسول الله ﷺ فرمودند: «بلال موقعی اذان می گوید که هنوز شب است و شما می توانید بخورید و بیاشامید تا این که اذان دوم را ابن مکتوم بگوید». تا این جا حدیث است اما: و کان اعمی تا آخر در حدیث مدرج است. از گفته‌ی عبدالله بن عمر می باشد یا از گفته‌ی محمد بن شهاب زهری راوی از ابن عمر. که یکی از این دو گفته است که ابن مکتوم نایبنا بود و اذان نمی گفت تا این که به او گفته می شد در

وقت صبح هستی.

از این حدیث دانسته می‌شود که سنت است مسجد دارای دو مؤذن باشد تا یکی برای نماز صبح اذان اول را گوید و دیگری وقتی که وقت داخل شد اذان دوم را بگوید. و این اذان اول و دوم اختصاص به نماز صبح دارد. و این که درست است که مؤذن نابینا باشد. و این که درست است تقلید یک نفر. و این که اعتماد بر اذان مؤذن درست است وقتی که معروف باشد و شنونده او را بشناسد، اگرچه او را نمی‌بیند. و این که درست است ذکر عیب نمودن، مثل این که نابینا است یا کر است وقتی که مقصود معرفی او باشد. و این که درست است نسبت شخص به مادرش وقتی که به آن معروف باشد. والله سبحانه وتعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

۲۰۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ بِلَالَ أَدَنَّ قَبْلَ الْفَجْرِ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْ يَرْجِعَ، فَيُنَادِي: «أَلَا إِنَّ الْعَبْدَ نَامَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَعَفَةُ.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که بلال پیش از وقت اذان می‌گفت و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به بلال امر فرمود که برگردد و بگوید: «آگاه باشید که بنده به خواب رفته است و اذان او قبل از وقت بوده است». ابوداود راوی حدیث گفت که این حدیث ضعیف است. بنابراین: اولاً این حدیث ضعیف است و نمی‌تواند معارض حدیث صحیحین باشد و اگر وقتی به ثبوت برسد، حمل می‌شود بر وقتی که تنها بلال اذان می‌گفت و اذان اول مشروع نشده بود. بعد از آن ابن ام مکتوم مؤذن شد و بلال اذان اول را می‌گفت تا مردم بیدار شوند و سحری بخورند و کسانی که دوست دارند به عبادت و نماز شب بپردازند تا وقتی که ابن ام مکتوم اذان دوم را در اول وقت صبح بگوید و مردم از خوردن و آشامیدن دست بکشند.

۲۰۷- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

در حدیث متفق علیه به روایت از ابی سعید خدری آمده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه اذان مؤذن شنیدید، مانند او بگویید». شنونده باید مثل کلمات مؤذن را بگوید، خواه بر طهارت باشد یا بر طهارت نباشد و جنب و یا حائض باشد. اما اگر در حال جماع باشد یا مشغول قضای حاجت باشد به زبان نگوید و بر دل بیاورد. و این که مانند مؤذن بگوید، یعنی اگر مؤذن گفت: الله أكبر، شنونده هم مثل او بگوید:

الله أكبر، اگر مؤذن گفت: أشهد أن لا إله إلا الله شنونده هم بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله. اگر مؤذن گفت: أشهد أن محمدا رسول الله، شنونده هم بگوید: أشهد أن محمدا رسول الله. اگر مؤذن گفت: حى على الصلاة، شنونده هم بگوید: (چنان که علامه ابن حجر فرموده است) حى على الصلاة و نیز بگوید: لا حول و لا قوة إلا بالله. و اگر شنید که مؤذن می گوید: حى على الفلاح، شنونده بگوید: حى على الفلاح و نیز بگوید: لا حول و لا قوة إلا بالله. اگر شنید که مؤذن در اذان صبح می گوید: الصلاة خير من النوم، بگوید: صدقت و بررت. الصلاة خير من النوم. و وقتی که مؤذن گفت: الله أكبر، شنونده بگوید: الله أكبر. و وقتی مؤذن گفت: لا إله إلا الله، شنونده هم بگوید: لا إله إلا الله.

و در اقامه نیز مانند گفتار اقامه گوینده بگوید و وقتی که گفت: قد قامت الصلاة. شنونده بگوید: «أقامها الله وأدامها مادامت السماوات والأرض وجعلني من صالحي أهلها»: خدا همیشه نماز را برپا بدارد و آن را بر دوام و پایدار بسازد تا وقتی که آسمانها و زمینها برقرارند و مرا از شایستگان اهل نماز به شمار آورد.

۲۰۸- وَلِلْبَخَارِيِّ عَنِ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه مثله.

و بخاری رضي الله عنه از معاویه رضي الله عنه مانند حدیث قبلی روایت نمود که شنونده ی اذان مانند کلمات مؤذن بگوید. القول كما يقول المؤذن: گفتار شنونده ی کلمات اذان، مانند کلمات مؤذن در اذان است.

۲۰۹- وَالمُسْلِمِ: عَنِ عُمَرَ رضي الله عنه فِي فَضْلِ الْقَوْلِ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ كَلِمَةً كَلِمَةً، سِوَى الْحَيَعَلَتَيْنِ، فَيَقُولُ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

و مسلم رضي الله عنه از عمر رضي الله عنه روایت نمود در خصوص فضیلت و ثواب کسی که اذان می شنود این که مانند مؤذن کلمه کلمه می گوید به جز پس از حى على الصلاة و حى على الفلاح که می گوید: «لا حول و لا قوة إلا بالله».

عمر رضي الله عنه روایت نمود که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «إِذَا قَالَ السَّامِعُ مَعَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»، «وقتی که شنونده ی اذان مانند مؤذن از دل و از روی اخلاص گفت، همین باعث داخل شدن او به بهشت می شود». و باید دانست که گفتن مانند گفتار مؤذن، مقتضی عمل به آن است که وقتی گفت: أشهد أن لا إله إلا الله و اقرار به یکتایی خدا نمود، فرمان خدا را گردن نهد و مطیع او شود. و وقتی که مثل مؤذن گفت: أشهد

آن محمدا رسول الله و اعتراف به رسالت خاتم الانبياء کرد، مطیع فرمان او شود. و وقتی که شنید: حی علی الصلاة: بشتابید برای نماز، اگر عذری ندارد برای نماز جماعت به سوی مسجد بشتابد. و موقع شنیدن: حی علی الصلاة و حی علی الفلاح: بشتابید به سوی نماز و بشتابید به سوی رستگاری. بگوید: لا حول و لا قوة إلا بالله: نه توانایی دور شدن از معصیت دارم و نه پایداری بر طاعت می‌توانم، مگر به کمک و تأیید خدا. امیدوارم خدا مرا کمک نماید تا از عهده‌ی گزاردن نماز برآیم و خدا مرا تأیید بفرماید تا بر راه رستگاری پایدار بمانم. زیرا وظیفه‌ی مؤمن است همیشه بر قدرت خدا اعتماد کند و همیشه از خدا مدد بخواهد. و قبلاً در شرح حدیث گفتیم که رأی علامه ابن حجر این است که هم حی علی الصلاة را بگوید و هم لا حول و لا قوة إلا بالله را بگوید تا میان خاص و عام جمع نموده باشد.

الحاصل: اسلام دین خداست و کلمات اذان همه برخاسته از زبان خاتم الانبياء است. و هرگاه گوینده‌ی اذان مؤمن خوش آواز مخلص باشد، اذان او تار و پود وجود هر شنونده‌ای را به سوی طاعت خدا تشویق می‌نماید. ببیند در ادیان دیگر برای اعلام وقت نماز نزد یهود بوق است و نزد نصاری جرس است و ناقوس. کدام یکی از آن دو قابل مقایسه با اذان است. خدای متعال مسلمانان را توفیق دهد تا در انواع علوم پیشرفته شوند و از دشمنان‌شان جلو بیفتند تا مشتی بدکار لادین و لامذهب نتوانند ثروت‌های مسلمانان را به یغما ببرند و مسلمانان را ذلت دهند و آن خدایی که به قدرتش قدرت کمونیست را بر باد داد قادر است غرور سرمایه‌داری نصاری را نیز در هم شکند.

الحاصل: فهم اذان و اقامه و تکرار قول مؤذن و مقیم و عملی ساختن دعوت به سوی نماز و رستگاری از اسباب سعادت دو جهان است. و در فرموده‌ی رسول الله ﷺ آمده که معنایش این است: اگر مردم اهمیت اذان و ثواب عظیم آن دو را می‌دانستند اذان و اقامه به قرعه انجام می‌شد تا چه کسی قرعه به نام او بیفتد و شرف اذان و اقامه گفتن را دریابد. والله سبحانه وتعالى أعلم و صلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

۲۱۰- وَعَنْ عُمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْعَلْنِي إِمَامَ قَوْمِي. قَالَ: «أَنْتَ إِمَامُهُمْ، وَاقْتَدِ بِأَضْعَفِهِمْ، وَاتَّخِذْ مُؤَدِّنًا لَا يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْرًا». أَخْرَجَهُ الْحَمْسَةُ،

وَحَسَنَةُ التَّرْمِذِيِّ، وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

امام احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه رضی الله عنه از عثمان بن ابی العاص ثقفی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که او گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، مرا امام و پیش نماز قوم و جماعتم قرار ده. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تو امامشان هستی و نظرت به سوی ضعیف قوم خودت باشد، وقتی که پشت سرت در نماز افراد ضعیف هستند، خواه ضعف بزرگسالی و خواه ضعف بیماری و خواه ضعف ناتوانی، در این صورت نماز را طولانی مساز و رعایت حال مأمومان را داشته باش. و مؤذنی برگزین که از اذان گفتن مزدی نخواهد». ترمذی گفت: حدیث حسن و حاکم گفت: حدیث صحیح.

عثمان بن ابی العاص از ثقیف طایف بود و در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و ابی طایف بود. و در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز و ابی طایف بود و چند سالی از خلافت فاروق رضی الله عنه و ابی طایف بود. بعد از چند سال از خلافت فاروق رضی الله عنه او را از ولایت طایف معزول نمود و او را ابی طایف عمان و بحرین نمود. او مردی با کفایت بود. و بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله که مردم طایف می‌خواستند از دین اسلام بیرون بروند، به آنان گفت: ای مردم، بعد از همه‌ی مردم جزیره العرب مسلمان شده‌اید، مبدا پیش از همه مرتد بشوید. مردم نصیحت او را شنیدند و بر اسلام خود پایدار ماندند. او رضی الله عنه به سال ۵۱ هجری در بصره درگذشت.

از این حدیث دانسته می‌شود که افرادی که در وجود خود صلاحیت و کفایت امامت می‌بینند، حق دارند طالب امامت باشند. یوسف علیه السلام هم به پادشاه مصر گفت: ﴿أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ﴾ [یوسف: ۵۵] «مرا بر گنجینه‌های زمین بگمار». و در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿وَأَجْعَلْنَا لِمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴] «ما را پیشوایان پرهیزگاران بساز». و درستش هم همین است که افراد صالح و باکفایت درخواست مسوولیت و سررشته داری امور نمایند تا از این راه بتوانند خدماتی ارزنده را انجام دهند. والله سبحانه و تعالی أعلم.

در این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله به عثمان بن ابی العاص فرمود: مؤذنی برگزین که بر اذان خود مزد نگیرد. از روزی که امامت و اذان برای نماز برپایه‌ی حقوق قرار گرفته و سعی بر این است که شخصی که امامت و مؤذنی شغل اوست به کار گرفته شود، لذت و خیر امامت و اذان از دست رفته است. خدای متعال به ما مسلمانان توفیق فهم

فرمایشات رسول الله ﷺ عطا فرماید. آنچه ما به یاد داریم، مردم صالح امامت و مؤذنی را لله و برای خدا انجام می‌دادند و خیر و برکت و عزم مردم وجود داشت ولیکن این هم مثل دیگر کارها دست‌خوش تغییر شد. فلا حول و لا قوة إلا بالله. اما حکم مزد گرفتن بر اذان: نزد شافعی‌ها مزد گرفتن بر اذان با کراهت درست است و مثل این است که شخص مزد بر اذان نمی‌گیرد، بلکه مزد بر مواظبت در محلی مخصوص می‌گیرد که مقید شدن به آن محل باعث آن است. و نزد حنفی‌ها مزد گرفتن بر اذان حرام است.

۲۱۱- وَعَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لَنَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم: «وَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدَكُمْ». الْحَدِيثُ. أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ.

این حدیث که مصنف آن را مختصر نمود و فقط محل استدلال از آن را آورده تفصیل آن از این قرار است: چنان‌که بخاری آورده است که مالک گفت: من و چند نفر از گروه خودم به خدمت پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم آمدیم و بیست شب نزد او ماندیم. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رحیم و رفیق، یعنی مهربان و مهمان‌نواز بود، وقتی که دید ما قصد برگشتن به محل خود داریم و مشتاق اهل و جماعت خود شده‌ایم، فرمود: برگردید به سوی گروه‌تان و مسایل دینی که این جا به شما تعلیم شده است به آنان بیاموزید و نماز بخوانید و موقعی که وقت نماز فرض داخل شد، یکی از شما برایتان اذان بگوید و کسی که در میان شما بزرگ‌تر است او امامتان بشود.

مصنف فقط این عبارت را آورده است که مالک گفت: پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم به ما فرمود: «وقتی که وقت نماز فرض داخل شد، یکی از شما برایتان اذان بگوید». این حدیث را احمد و بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه روایت کرده‌اند. و از این‌که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم امر فرمود که وقت نماز فرض یکی از شما اذان بگوید، بعضی این را دلیل فرض بودن نماز جماعت دانسته‌اند.

و از این حدیث دلیل گرفته شده که برای مؤذن فقط ایمان شرط است و شرط دیگری ندارد. برای این که فرمود: یکی از شما مؤمنان برایتان اذان بگوید.

مالک بن الحورث لیشی رضي الله عنه به خدمت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آمد و بیست روز خدمت پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم اقامت داشت و بعد در بصره ساکن شد و سال ۹۴ هجری در بصره درگذشت.

۲۱۲- وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِبِلَالٍ: «إِذَا أَذَنْتَ فَتَرَسَّلْ، وَإِذَا أَقَمْتَ فَاحْدُرْ، وَاجْعَلْ بَيْنَ أَذَانِكَ وَإِقَامَتِكَ مِقْدَارَ مَا يَفْرُغُ الْأَكْلُ مِنْ أَكْلِهِ». الْحَدِيثُ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَعَّفَهُ.

و از جابر رضي الله عنه روایت است - هرگاه گفته شد جابر و نام پدر او برده نشد، مقصود جابر بن عبدالله انصاری است رضي الله عنه - که رسول الله صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: «هر موقع اذان گفتی به تانی اذان بگو و شتاب نکن و هرگاه اقامه‌ی نماز گفتی، شتاب مکن. و میان بانگ و اقامه مقداری از وقت قرار بده که کسی که می‌خواهد خوراک بخورد از خوراک خوردن فارغ شود». ترمذی این حدیث را روایت نمود و آن را ضعیف دانست. مصنف رضي الله عنه حدیث را مختصر کرد و فرمود: الحدیث، یعنی دنباله‌ی حدیث را بخوان: دنباله‌ی حدیث، یعنی لفظ کامل حدیث که از این قرار است:

«إِذَا أَذَنْتَ فَتَرَسَّلْ، وَإِذَا أَقَمْتَ فَاحْدُرْ، وَاجْعَلْ بَيْنَ أَذَانِكَ وَإِقَامَتِكَ مِقْدَارَ مَا يَفْرُغُ الْأَكْلُ مِنْ أَكْلِهِ، وَالشَّارِبُ مِنْ شُرْبِهِ، وَالْمُعْتَصِرُ إِذَا دَخَلَ لِقِضَاءِ الْحَاجَةِ، وَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوُنِي».

«وقتی که اذان گفتی به تانی اذان بگو (یعنی اذان برای خبر دادن مردمی است که در بیرون از مسجد هستند، هر قدر بیشتر طول بکشد، بیشتر مهلت به مردم می‌دهد تا برای نماز حاضر شوند) و هرگاه اقامه برای نماز گفتی در آن بشتاب (برای این که اقامه برای مردم حاضر در مسجد است و مردم حاضر در مسجد می‌خواهند هر چه زودتر اقامه‌ی نماز گفته شود و از نماز فارغ شوند و به کار و زندگی خود برسند) و میان اذان و اقامه مدتی قرار بده که کسی که خوراک می‌خورد از خوراک خوردن فارغ شود و کسی که می‌خواهد آب بیاشامد از آشامیدن فارغ شود. و کسی که به دست‌شویی نیاز دارد از رفتن به آن فارغ شود. و شما مردمی که در مسجد هستید تا نبینید که من آمده‌ام برای نماز برنخیزید، وقتی بلند شوید که ببینید من به مسجد آمده و حاضر برای نماز شده‌ام».

ترمذی فرمود که این حدیث ضعیف است، برای این که نیافته‌ایم آن را، مگر به روایت عبدالمنعم و اسناد او مجهول است. و شاهد و گواه برای این حدیث چنان که حاکم آن را از ابوهریره و ابوالشیخ از حدیث سلیمان و عبدالله بن احمد از حدیث ابی بن کعب روایت کرده‌اند، همه واهی و افتاده و غیرقابل اعتمادند. اما از حیث معنی

صحیح است، برای این که احتمالاً باید میان اذان و اقامه فاصله باشد تا مردم پس از شنیدن اذان خود را برای آمدن به مسجد آماده نمایند و حد قطعی برای آن معین نشده است، اما سی دقیقه برای نماز صبح و بیست دقیقه برای سایر نمازها مناسب است.

۲۱۳- وَلَهُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا يُؤَدَّنُ إِلَّا مُتَوَضِّئٌ». وَضَعَفَهُ أَيُّضًا.

و ترمذی از ابی هریره رضی الله عنه روایت نموده که ابوهریره گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نباید اذان بگوید، مگر کسی که دارای وضو باشد». و ترمذی این حدیث را ضعیف دانست. و گفت صحیحش آن است که از گفتار خود ابوهریره است که مؤذن در حال اذان باید بر طهارت وضو باشد. و بنا بر این حدیث، بعضی گفته‌اند که مؤذن باید پاک از حدث اکبر و اصغر باشد. و بعضی گفته‌اند باید از حدث اکبر پاک باشد. و نزد شافعی‌ها مکروه است که کسی بی‌وضو اذان بگوید و کراهت اقامه در حال بی‌وضویی شدیدتر است.

و روایت ترمذی از زهری از ابوهریره ضعیف است، برای این که محمد بن شهاب زهری از ابوهریره نشنیده است. و روایت ترمذی از یونس از زهری موقوف بر ابوهریره صحیح‌تر است ولیکن موقوف آن به لفظ: لا یناد إلا متوضی: نباید اذان بگوید، مگر وضودار. و ابوالشیخ در کتاب اذان از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَنَّ الْأَذَانَ مُتَّصِلٌ بِالصَّلَاةِ فَلَا يُؤَدَّنُ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ»؛ «اذان به نماز پیوسته است و نباید اذان بگوید، مگر کسی که از حدث اکبر و حدث اصغر پاک باشد». حدث اکبر، مثل جنابت و حدث اصغر، مثل بی‌وضویی. و بعضی قیاس اذان بی‌وضو بر قراءت قرآن بدون وضو گرفته‌اند، در حالی که جایی که نص وجود دارد، قیاس نمی‌آید. الحاصل: شایسته این است که مؤذن با وضو باشد و مقیم با وضو بودنش از باب اولی است، برای این که نزدیک‌تر به نماز است. و موقوف بودن حدیث بر ابوهریره ضرری ندارد، زیرا این گونه مسایل در حکم مرفوع بودن است. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم.

۲۱۴- وَلَهُ: عَنْ زِيَادِ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «وَمَنْ أَدَّنَ فَهُوَ يُقِيمٌ».

وَضَعَفَهُ أَيُّضًا.

و ترمذی از زیاد بن الحارث رضی الله عنه روایت نمود که زیاد بن الحارث گفت که رسول

الله ﷺ فرمود: «کسی که اذان گفته است، اقامه‌ی نماز هم خود او بگوید». ترمذی گفت که در اسناد این حدیث زیاد بن انعم افریقی است که قطان و ابوحاتم و ابن حبان روایت او را ضعیف دانسته‌اند.

ترمذی فرمود که نزد اهل علم به همین حدیث عمل می‌شود که کسی که اذان گفت اقامه هم او بگوید.

و مؤید این حدیث است: حدیثی که به روایت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌باشد که زیاد بن الحارث اذان گفت و بلال می‌خواست اقامه بگوید و رسول الله ﷺ فرمود: «مَهْلًا يَا بِلَالُ فَإِنَّمَا يُقِيمُ مَنْ أَدَّنَ»؛ «ای بلال صبر کن، اقامه‌ی نماز را فقط کسی می‌گوید که اذان آن نماز را گفته است». و حدیث ابن عمر را روایت نموده‌اند: طبرانی و عقیلی و ابوالشیخ. اگرچه ابوحاتم و ابن حبان همین حدیث را نیز ضعیف دانسته‌اند. و زیاد بن الحارث رضی الله عنه روزی که به خدمت رسول الله ﷺ آمد و با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت نمود، در حضور رسول الله ﷺ اذان گفت. و مؤید عمل به این حدیث، حدیث بعدی است.

۲۱۵- وَلَا يُبَيِّ دَاوُدَ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا رَأَيْتُهُ - يَعْنِي: الْأَذَانَ - وَأَنَا كُنْتُ أُرِيدُهُ. قَالَ: «فَأَقِمِ أُنْتِ». وَفِيهِ ضَعْفٌ أَيْضًا.

و ابوداود از حدیث عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت دارد که خواب اذان دیده بود و خواب خود را خدمت رسول الله ﷺ عرض کرد و رسول الله ﷺ به بلال امر فرمود تا اذان بگوید. عبدالله بن زید گفت خودم خواب اذان دیده بودم و خودم می‌خواستم اذان بگویم. رسول الله ﷺ فرمود: «اقامه‌ی نماز را خودت بگو». و معلوم است که عبدالله بن زید به دستور رسول الله ﷺ کلمات اذان را به بلال می‌گفت و بلال آن کلمات را به آواز بلند می‌گفت. بنابراین اذان گوینده عبدالله بن زید بود که کلمات آن را آهسته به بلال می‌گفت و بلال آن را به آواز بلند می‌گفت. و بعضی این حدیث را دلیل بر آن دانسته‌اند که مقیم می‌تواند غیر مؤذن باشد. ابوداود که این حدیث را روایت نمود گفت که این حدیث ضعیف است. اما نه ابوداود و نه مصنف هیچ کدام سبب ضعف حدیث را بیان نفرموده‌اند.

حافظ منذری گفت که بی‌هقی فرموده است در اسناد و متن حدیث اختلاف است و ابوبکر حازمی که در اسناد این مقال است. بنابراین، این حدیث صلاحیت استدلال به آن ندارد.

الحاصل: درست است که مقیم غیرمؤذن باشد و حدیث بعدی شماره‌ی ۱۸۹ این را تأیید می‌نماید.

۲۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤَذِّنُ أَمْلَكُ بِالْأَذَانِ، وَالْإِمَامُ أَمْلَكُ بِالْإِقَامَةِ». رَوَاهُ ابْنُ عَدِيٍّ وَضَعَفَهُ.

۲۱۷- وَلِلْبَيْهَقِيِّ نَحْوُهُ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ قَوْلِهِ.

امام حافظ مشهور ابو احمد عبدالله بن عدی جرجانی که به ابن القطار نیز شهرت دارد و صاحب کتاب «کامل» در جرح و تعدیل است و از اعلام می‌باشد این حدیث را به اسناد خود از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرد که رسول الله ﷺ فرمود: «اذان واگذار به مؤذن شده و او امین بر اذان است، برای این که اعلام وقت نماز به عهده‌ی اوست. و امام حق دستور اقامه‌ی نماز را دارد، برای این که مؤذن به اشاره‌ی امام، اقامه‌ی نماز می‌گوید». این عدی پس از روایت این حدیث، اظهار داشت که این حدیث ضعیف است، برای این که این حدیث را در شرح حال شریک قاضی آورد و شریک در روایت این حدیث تنهاست و دیگری آن را روایت ننموده است. بیهقی فرمود: این حدیث محفوظ نیست، یعنی ائمه‌ی حدیث آن را معتبر ندانسته‌اند. و ابوالشیخ آن را روایت نموده و در روایت او نیز ضعیف است.

الحاصل: مراقبت وقت و اذان هر نماز فرض در وقت آن گفتن واگذار به مؤذن شده و او امین در آن است. و اقامه‌ی نماز به اشاره‌ی امام گفته می‌شود. و معلوم است که بلال اذان می‌گفت، اما برای اقامه‌ی نماز گفتن به منزل رسول الله ﷺ می‌رفت و ایشان را به رسیدن وقت اقامه‌ی نماز آگاه می‌نمود. و خبر دادن رسیدن موقع اقامه‌ی نماز، دلیل اجازه خواستن از حضرت رسول الله ﷺ در گفتن اقامه است. یعنی بلال مراقب بود و هر موقع می‌دید رسول الله ﷺ به مسجد می‌آیند، شروع به گفتن اقامه‌ی نماز می‌نمود.

امام مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: حد معینی برای وقت به پا خواستن مردم برای نماز نشنیده‌ام و نظر من این است که به حسب طاقت و تحمل مردم فرق می‌کند. بیشتر علما گفته‌اند: اگر امام با مردم در مسجد است، وقتی که مؤذن از اقامه‌ی نماز فارغ شد مردم به سوی نماز می‌روند. و از انس روایت است که وقتی که اقامه‌گو می‌گفت: قد قامت الصلاة، انس برای نماز بلند می‌شد. و از ابوسعید بن المسیب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که

وقتی که اقامه گو گفت: الله اکبر، مردم برای نماز بلند می شوند و وقتی که گفت: حی علی الصلاة، صف راست می شود. و وقتی که گفت: لا إله إلا الله، امام تکبیره الاحرام نماز می گوید. و مثل این است که این نظر ابن المسیب است. و نزد شافعی ها که بعد از اقامه هم، مانند بعد از اذان «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ» را تا آخر می خوانند، امام بعد از آن نماز می بندد. و دلیلشان روایت بزار از ابوهریره است. و بیهقی که از علی رضی الله عنه روایت نموده است: «الْمُؤَدِّنُ أَمْلَكَ بِالْأَذَانِ وَالْإِمَامُ أَمْلَكَ بِالْإِقَامَةِ» به عنوان این است که فرموده ی علی رضی الله عنه است. ابن عدی مخرج حدیث ۲۱۶ به سال ۳۶۵ درگذشت. رحمه الله

۲۱۸- وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا يَرُدُّ الدَّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دعای میان اذان و اقامه برگشت ندارد». یعنی دعای میان اذان و اقامه مستجاب است. نسایی این حدیث را از انس روایت نمود و ابن خزیمه این حدیث را صحیح دانست.

۲۱۹- وَعَنْ جَابِرِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ التَّدَاءَ: اَللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که اذان را می شنود و پس از فراغت از اذان این دعا را نمود: خدایا، ای صاحب این دعوتی که کامل است - برای این که اذان دعوت به سوی نماز جماعت است و دعوتی کامل است. هم تکبیر خدای متعال در آن است و هم کلمه ی شهادتین ضمن آن است و هم دعوت به سوی رستگاری است - و خدایا، ای صاحب این نمازی که در حال به پا شدن است. وسیله و فضیله که دو منزلت در بهشت است و اختصاص به سرور کاینات دارد به او عطا کن و او را به مقام شایسته ای که به او وعده دادی برسان. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که این دعا نمود، شفاعتم در روز قیامت برای او روا می شود».

در حدیث صحیح است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وسیله و فضیله دو منزلت در بهشت هستند که برای یکی از بندگان خداست و امیدوارم که آن بنده ی مستحق وسیله و فضیله من باشم».

و در حدیث صحیح است که روز قیامت که مردم همه از احوال قیامت به ستوه می‌آیند و پیش پیغمبران می‌روند تا کاری کنند که از آن احوال نجات بیابند، همه‌ی پیغمبران مردم را به سوی سرور کاینات می‌فرستند و می‌گویند تنها کسی که حل این مشکل در دست اوست، خاتم الانبیاء محمد ﷺ است. مردم همه نزد او می‌آیند و او می‌فرماید: «این کار من است». و از خدا می‌خواهد که احوال قیامت را از مردم بزداید و مردم را به جایی که مستحق آن هستند برساند. خدا این دعای خاتم‌الانبیاء را به اجابت می‌رساند و حساب مردم شروع می‌شود تا هر کس به پاداش خود برسد. در آن روز همه‌ی خلق ستایش خاتم‌الانبیاء را می‌گویند و همه به مدح و ثنای او می‌پردازند و امتیاز حضرت خاتم‌الانبیاء در آن روز بر همه آشکار می‌شود و این همان مقام محمود است که خدا نوید آن را به محمد ﷺ ارزانی داشت.

باید دانست دعایی که میان اذان و اقامه به اجابت می‌رسد، دعایی است که در آن گناه و قطع ارحام نباشد. بنابراین مراتبی که در اذان است به جا بیاورد: موقع گفتن: اشهد أن لا إله إلا الله، بگوید: رضیت بالله رباً و بالإسلام دیناً و بمحمد نبياً ورسولاً. و بعد از فراغت از اذان صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند. و این صلوات، همان صلواتی است که در تشهد اخیر نمازهای فرض گفته می‌شود: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم، فی العالمین إنک حمید مجید. و آن‌گاه اللهم رب هذه الدعوة التامة تا آخر را بخواند.

و در حدیث نزد اصحاب سنن آمده است: «قُلْ مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَدِّنُ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ فَسَلْ تُعْطَهُ»؛ «بگو مانند مؤذن و هنگامی که از اذان فارغ شدی دعا کن و از خدا بخواه که آن‌چه می‌خواهی به تو می‌دهد».

و ترمذی از ام سلمه رضی الله عنها روایت نموده است که ام سلمه گفت: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَقُولَ عِنْدَ أَذَانِ الْمُعْرَبِ: «اللَّهُمَّ هَذَا إِقْبَالُ لَيْلِكَ، وَإِدْبَارُ نَهَارِكَ، وَأَصْوَاتُ دُعَاتِكَ، فَأَغْفِرْ لِي».

«خدایا این وقت، موقع رو آوردن شب و رفتن روز و شنیدن آواز دعوت‌کنندگان به سوی طاعتت می‌باشد، پس مرا ببامرز».

و حاکم از ابوامامه روایت نمود که رسول الله ﷺ موقعی که اذان می‌شنید

می فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ الْمُسْتَجَابَةِ الْمُسْتَجَابِ لَهَا دَعْوَةُ الْحَقِّ وَكَلِمَةُ التَّقْوَى، تَوَفَّنِي عَلَيْهَا وَأَحْيِيْنِي عَلَيْهَا وَاجْعَلْنِي مِنْ صَالِحِي أَهْلِهَا عَمَلًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «خدایا، ای صاحب این دعوتی که مستجاب است و اجابت با آن است: دعوت حق و کلمه‌ی تقوی. وفات مرا بر آن قرار ده و زنده شدنم پس از مرگ را بر آن قرار ده و مرا در عمل از شایستگان این دعا در روز قیامت به شمار آور». و رسول الله ﷺ دعایی که میان اذان و اقامه گفته می‌شود بیان فرمود: «دُعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ. قَالُوا: فَمَا نَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: «سَلُوا اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

رسول الله ﷺ فرمود: «دعای میان اذان و اقامه برگشت ندارد و پذیرفته می‌شود. گفتند: چه دعایی بنمایم ای رسول خدا ﷺ؟ فرمود: از خدا بخواهید عفو و گذشت او را تا از سر تقصیرتان بگذرد و از خدا بخواهید عافیت دنیا و آخرت را». و عافیت دنیا و آخرت، شامل تندرستی و گشاده‌دستی و سلامت از ناملایمات و دوری از بدی عاقبت و رسیدن به آتش دوزخ است. و نیز شامل روسفیدی دنیا و آخرت است. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

بَابُ شُرُوطِ الصَّلَاةِ

شروط جمع شرط است. و شرط به معنی علامت می‌آید، چنان که گفته می‌شود: أَسْرَاطُ السَّاعَةِ: یعنی علامات قیامت. و شرط به معنی: ما یلزم من عدمه العدم و لا یلزم من وجوده وجود و لا عدم: چنان که نزد فقها معروف است: شرط چیزی است که از نبودن آن، نبودن مشروط لازم می‌شود، اما با بودن آن، وجود مشروط یا عدم آن لازم نمی‌شود مثل وضو که شرط صحت نماز است: اگر وضو نباشد، نبودن نماز لازم می‌شود، اما با بودن وضو، و یا نبودن نماز لازم نمی‌شود، چنان که ممکن است بگوییم: فلانی وضو دارد و مشغول نماز نیست، و شرطه: به معنی وسیله است، چنان که شرطه محجم، یعنی وسیله‌ی حجامت. و شرطه: به معنی پاسبان و وسیله‌ی امن و امان است. و شریط: به معنی نواری است که صدا بر آن ضبط می‌کنند، مثل نوار کاست و غیره و معانی دیگری نیز دارد.

۲۲۰- عَنْ عَيِّ بْنِ طَلْقٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا فَسَا أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُنْصِرْ، وَلْيَتَوَضَّأْ، وَلْيُعِدِّ الصَّلَاةَ». رَوَاهُ الْحُمْسِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

امام احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی از علی بن طلق رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما در نماز بادی از او خارج شد، از نماز بیرون برود و وضو بگیرد و از نو نماز بخواند». ابن حبان این حدیث را صحیح دانست، یعنی آن را به اسناد خود روایت نمود و گفت: صحیح است.

حافظ ابن عبدالبر گفته است: گمان می‌کنم که علی بن طلق پدر طلق بن علی حنفی باشد. و نظر امام احمد و امام بخاری بر آن است که طلق بن علی و علی بن طلق هر دو یک نفر باشند. امام بخاری فرمود: گمان ندارم که علی بن طلق غیر از این حدیث، حدیث دیگری داشته باشد. و در باب نواقض وضو گذشت که قی و رعاف، به معنی خون از بینی آمدن مبطل نماز هستند. و اجماع علما بر آن است که خروج باد از پشت مبطل وضو می‌باشد.

۲۲۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ». رَوَاهُ الْحُمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حُرَيْمَةَ.

امام احمد و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه رضی الله عنه از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر زنی که به سن بلوغ رسیده، خداوند نماز او را نمی‌پذیرد مگر با پوشیدن مقنعه، یعنی سرپوش». و ابن خزیمه این حدیث را صحیح دانست. کلمه‌ی حائض به معنی زنی که قاعده می‌شود و به سبب آمدن حیض به بلوغ رسیده و نماز بر او فرض است. زن بالغ باید هنگام نماز خواندن تمام بدن او غیر از روی و دو کف دست او پوشیده باشد.

بلوغ مشترک در زن و مرد، رسیدن به سن پانزده سالگی و یا محتمل شدن است، یعنی از او منی آمده باشد. و در زنان قاعده‌ی ماهیانه و بارداری نشانه‌ی بلوغ است. و عورت مرد: میان ناف و زانوست. و عورت زن در حال نماز تمام بدن غیر از روی و دو کف دست می‌باشد.

خِمار: پارچه‌ای که سر و گردن زن را می‌پوشاند. اگر لباس بدن زن را کاملاً پوشانده است، بودن لباس و خمار برای صحت نماز او کافی است و اگرچه لنگ پا و یا شلوار نپوشیده باشد، چنان‌که در حدیث به روایت ام سلمه رضی الله عنها می‌آید.

۲۲۲- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: «إِنْ كَانَ الثَّوْبُ وَاسِعًا فَالْتَحِفْ بِهِ - يَعْنِي: فِي الصَّلَاةِ -» وَلِمُسْلِمٍ: «فَخَالِفْ بَيْنَ طَرْفَيْهِ وَإِنْ كَانَ ضَيِّقًا فَاتَّرِزْ بِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

در حدیث متفق علیه به روایت از جابر بن عبدالله انصاری آمده است که رسول الله ﷺ به او فرمود: «اگر لباس گشاد است، مثل چادر آن را در نماز به دور خود بپیچ و اگر لباس تنگ باشد آن را لنگ پای خود قرار ده».

و در صحیح مسلم: اگر لباس گشاد است یک سر آن را بر دوش راست و سر دیگر را بر دوش چپ قرار بده، یعنی لباس باید بدن را بپوشاند اگر گشاد است، و مثل لنگ پا باشد اگر تنگ است.

در اوایل عهد رسول الله ﷺ اصحاب از حیث لباس در مضیقه بودند و بسا که بیش از یک لنگ پا چیز دیگر نداشتند و سینه و شانه همه برهنه می ماند. و در اواخر عهد رسول الله ﷺ که فتوحات زیاد شد، مردم از حیث لباس و غیره مستغنی شدند، رسول الله ﷺ برای هر دو حالت ارشاد فرمود.

برای این حدیث داستانی است و آن این که: قَالَ جَابِرٌ: جِئْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يُصَلِّي وَعَلَى ثَوْبٍ فَاشْتَمَلْتُ بِهِ، وَصَلَّيْتُ إِلَى جَانِبِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ لِي: «مَا هَذَا الْإِشْتِمَالُ؟ قُلْتُ: كَانَ ثَوْبٌ، قَالَ: «فَإِنْ كَانَ وَاسِعًا فَالْتَحِفْ بِهِ، وَإِنْ كَانَ ضَيِّقًا فَاتَّرِرْ بِهِ».

جابر می گوید: به خدمت رسول الله ﷺ آمدم و او مشغول نماز بود و پارچه ای لباس بر من بود، آن را به دور خودم پیچیدم و پهلوی پیغمبر ﷺ به نماز ایستادم، وقتی که رسول الله ﷺ از نماز فارغ شد فرمود: «چرا این طور لباس پوشیده ای؟» گفتم: فقط یک پارچه بود. فرمود: «اگر پارچه گشاد است، آن را مانند چادر دور خودت بپیچ و اگر تنگ است آن را لنگ پای خود قرار ده».

از این حدیث دانسته می شود اگر پارچه بزرگ است از آن لنگ پا و دوش هر دو می سازد و اگر پارچه کوچک است لنگ پا از آن می سازد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۲۳- وَ لَهُمَا مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: «لَا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ مِنْهُ شَيْءٌ».

و بخاری و مسلم رضي الله عنهما از ابوهریره رضي الله عنه روایت کرده اند که رسول الله ﷺ فرمود: «نباید یکی از شما در یک لباس نماز بخواند که بر شانه اش از آن لباس چیزی نباشد». یعنی آن چنان که در حدیث قبلی یاد شد اگر لباس گشاد است، قسمتی از آن را بر شانه ی خود قرار دهد تا بالای بدن را نیز بپوشاند، و از لباسی که می تواند هم لنگ پا و هم لنگ دوش باشد استفاده کند و به لنگ پا اکتفا نکند. جمهور علما بر آنند که این نهی

برهنه گذاردن شانه از لباس، نهی تنزیهی است.

و از امام احمد رحمته الله دو روایت است: یکی این که کسی که می‌تواند شانه را بپوشاند، اگر بدون پوشیدن شانه نماز بخواند، نماز او صحیح نمی‌شود. و روایت دوم، این که نماز او صحیح می‌شود ولیکن گنهکار است.

و امام خطابی بر واجب نبودن پوشیدن شانه این دلیل را آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در پارچه‌ای نماز می‌خواند که قسمتی از آن را خودش پوشیده بود و قسمتی دیگر از آن را پارچه روی یکی از همسرانش که خوابیده بود قرار داده بود. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم.

۲۲۴- وَعَنْ أُمِّ سَلْمَةَ رضی الله عنها: أَنَّهَا سَأَلَتِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله: أَتُصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي دِرْعٍ وَخِمَارٍ، بَعِيرٍ إِزَارٍ؟ قَالَ: «إِذَا كَانَ الدَّرْعُ سَابِعًا يُعْطَى طُهُورَ قَدَمَيْهَا». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَ الْأَيْمَنُ وَقَفَّه.

ابوداود رحمته الله از ام سلمه رضی الله عنها روایت نمود که او از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: آیا زن می‌تواند در جامه و مقنعه که سر را می‌پوشاند، نماز بخواند بدون این که لنگ پا پوشیده باشد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «می‌تواند در جامه و سرپوش نماز بخواند وقتی که لنگ به پا ندارد در صورتی که جامه بلند است و حتی پشت پاهایش را می‌پوشاند». ائمه و پیشوایان حدیث فرموده‌اند که این حدیث موقوف است و گفته‌ی ام سلمه رضی الله عنها از گفته‌ی خودش می‌باشد، ولیکن باید دانست که ام سلمه همسر رسول الله صلی الله علیه و آله از نزد خودش نمی‌گوید و یقیناً از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده و از این رو حدیث در حکم مرفوع است. اما لفظ حدیث موقوف: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ قُنْفُذٍ عَنْ أُمِّهِ أَنَّهَا سَأَلَتْ أُمَّ سَلْمَةَ رضی الله عنها: مَاذَا تُصَلِّي فِيهِ الْمَرْأَةُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَتْ: تُصَلِّي فِي الْخِمَارِ وَالِدَّرْعِ إِذَا غَيَّبَ طُهُورَ قَدَمَيْهَا. أَخْرَجَهُ مَالِكٌ وَأَبُو دَاوُدَ مَوْقُوفًا. مادر محمد بن زید از ام سلمه رضی الله عنها پرسید: در چه نوع لباسی زن می‌تواند نماز بخواند؟ ام سلمه فرمود: در روسری و جامه‌ای که همه‌ی بدن و پشت پاها را هم می‌پوشاند.

خمار: به معنی روسری که موی و سر و گردن را می‌پوشاند. درع: جامه. درع سابغ: جامه‌ای که همه‌ی بدن را می‌پوشاند.

۲۲۷- وَعَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ، فَأَشْكَلَتْ عَلَيْنَا

الْقِبْلَةَ، فَصَلَّيْنَا. فَلَمَّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ إِذَا نَحْنُ صَلَّيْنَا إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ، فَزَلَّتْ: [فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ]. أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَضَعَفَهُ.

این حدیث را ترمذی از عامر بن ربیع رضی الله عنه روایت نمود و آن را ضعیف دانست. عامر بن ربیع: ابو عبدالله بن ربیع بن مالک عنزی نسبت به عنز بن وائل. و در نسبت: عامر عدوی منسوب به بنی عدی نیز گفته شده است. عامر بن ربیع از سابقین به سوی اسلام بود و در تمام مشاهد حاضر بود و در سال ۳۲ هجری درگذشت.

ترمذی در این حدیث از عامر بن ربیع رضی الله عنه روایت نمود که عامر گفت: در یکی از غزوات که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودیم در شبی تاریک، جهت قبله برایمان مشکل شد و نماز خواندیم و موقعی که آفتاب طلوع کرد، دیدیم که نماز به سوی غیر قبله خوانده‌ایم. آن گاه خدا این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۵].

«مشرق و مغرب همه برای خداست و شما در نماز به هر طرف رو بیاورید، رویتان به سوی خداست».

ترمذی پس از روایت این حدیث گفت: این حدیث ضعیف است. از این جهت که یکی از راویان این حدیث: اشعث بن سعید سمان است که در حدیث ضعیف است. و این حدیث دلالت بر این دارد که کسی که به سبب تاریکی و یا ابر به سوی غیر قبله نماز خواند، نماز او صحیح است، خواه کوشش برای یافتن قبله نموده باشد و خواه کوشش برای یافتن قبله ننموده باشد. و خواه در وقت نماز معلوم شود که نماز به سوی قبله نبوده و خواه بعد از وقت معلوم شود. و دلالت بر معنی این حدیث می‌دهد: روایت طبرانی از معاذ بن جبل رضی الله عنه که فرمود: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي يَوْمٍ غَيْمٍ، فِي سَفَرٍ إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ وَسَلَّمْ، تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، صَلَّيْنَا إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ: «قَدْ رُفِعَتْ صَلَاتُكُمْ بِحَقِّهَا إِلَى اللَّهِ».

در سفری در حالیکه هوا ابری بود همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواندیم. وقتی که آفتاب بیرون آمد، گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، نماز ما به سوی قبله نبوده است. فرمودند: «نماز شب به حق و درستی آن به درگاه خدا رسیده است» و علما در این مسأله اقوالی دارند:

فرموده‌ی امام شافعی رحمته الله علیه این است که نماز خواندن بدون یقین به قبله، چنان چه پس از آن معلوم شد که به خطا بوده است، اعاده‌ی آن نماز در وقت آن واجب است، برای این که استقبال قبله واجب است و اگر در وقت نماز ندانست و بعد از خروج وقت دانست باز هم قضای آن نماز واجب است.

و قول دیگر علما این است که اگر بدون کوشش برای فهمیدن جهت قبله نماز خواند و سپس معلوم شد که رو به قبله نبوده است، نماز او در وقت اعاده دارد و بعد از وقت قضا دارد و پیشوایان حنفیه برآند و در کتاب «بحر حکایت» بر آن جماع نموده‌اند.

و علمای دیگر گفته‌اند: اگر در یافتن جهت قبله اجتهاد و کوشش خود را به کار برد و باز هم اشتباه نموده بود، آن نماز نه در وقت آن اعاده دارد و نه در خارج از وقت آن قضا دارد. والله سبحانه وتعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

۲۲۷- وَعَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. زَادَ الْبُخَارِيُّ: يَوْمَئِذٍ بِرَأْسِهِ، وَلَمْ يَكُنْ يَصْنَعُهُ فِي الْمَكْتُوبَةِ.

در صحیحین بخاری و مسلم به روایت از عامر بن ربیع رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در سفر، نماز نافله را بر شتر می‌خواند و هر طرف که شتر می‌رفت روی خود را در نماز سنت به آن سو می‌نمود. در روایت بخاری این زیادت آمده است که: در نماز فرض چنین نمی‌کرد.

از این حدیث دانسته می‌شود که مسافر نمازهای سنت را بر شتر و غیر آن می‌خواند و در این نماز روی خود را به طرفی می‌نماید که سفر او به آن طرف است و موقع رکوع و سجود اشاره به سر می‌نماید.

و در روایت رزین از جابر رضی الله عنه آمده است: «فی سفر القصر» این نماز خواندن بر حیوان در سفر قصر انجام داده می‌شود. و سفر قصر همان سفری است که شانزده فرسخ، یعنی ۹۶ کیلومتر طول دارد. و باید دانست که در هر وسیله‌ای که نماز به درستی در آن انجام می‌گیرد، مثل کشتی، نماز فرض و سنت هر دو در آن جایز است.

الحاصل: در سفر قصر درست است نماز نافله را بر وسیله‌ی سفر خواند، خواه وسیله‌ی سفر حیوان باشد، یا ماشین یا کشتی یا هواپیما. و در حدیث بعدی ۲۲۸ معین می‌نماید که پیش از آغاز نماز، باید رو به قبله نماز ببندد چنان که:

۲۲۸- وَلَا يُبِي دَاوُدَ: مِنْ حَدِيثِ أَنَسٍ رضي الله عنه: كَانَ إِذَا سَافَرَ فَأَرَادَ أَنْ يَتَطَوَّعَ اسْتَقْبَلَ بِنَاقَتِهِ الْقِبْلَةَ، فَكَبَّرَ، ثُمَّ صَلَّى حَيْثُ كَانَ وَجَهَ رِكَابِهِ. وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ.

و ابوداود از حدیث انس رضي الله عنه روایت دارد که: وقتی که رسول الله صلى الله عليه وسلم به سفر می‌رفتند و می‌خواستند نماز تطوع را بخوانند، برای بستن نماز، شتر را رو به طرف قبله می‌نمودند و آن گاه الله اکبر آغاز نماز را می‌گفتند و سپس به هر طرف که سواری می‌رفت نماز می‌خواندند. و در حدیث قبلی گفته شد که برای رکوع و سجود اشاره به سر می‌نمودند و برای اشاره سر برای سجود سر را پایین‌تر می‌آوردند. در تکبیره الاحرام رو به قبله می‌نمودند و در باقی نماز به طرف مقصد سفر رو می‌نمودند و این در حال سواری بود. اما کسی که پیاده می‌رود و در حال پیاده‌روی در سفر نماز سنت می‌خواند، فقط در حال قیام راه می‌رود، اما رکوع و سجود و نشستن میان دو سجود بر زمین و رو به قبله انجام می‌دهد.

الحاصل: رسول الله صلى الله عليه وسلم بر شتر و بر الاغ نماز سنت خواندند، به این ترتیب که در آغاز نماز رو به قبله نماز می‌بستند و در باقی نماز اشاره به سر می‌نمودند.

و هر جا که نماز سنت به اتمام رکوع و سجود ممکن باشد، مثل نماز در کشتی، آن را به درستی و با تکمیل رکوع و سجود انجام می‌دهد و اگر کشتی به سوی غیر قبله روان باشد، تغییر جهت در آن آسان است و باید جهت او به سوی قبله باشد. و در روایت ترمذی موقعی که رسول الله صلى الله عليه وسلم بر شتر نماز می‌خواند، هنگام اشاره به سر برای سجود، سر را از اشاره به رکوع پایین‌تر می‌آورد. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم.

در کتاب «فتح العلام» آمده است که وسایل سفر امروزه، مثل قطار، ماشین و هواپیما همه نزد شافعی‌ها در حکم کشتی هستند. و نزد حنفی‌ها همه‌ی این‌ها در حکم شتر سواری هستند. و این هم نعمتی است که بنابر قول ایشان در ابتدا نماز رو به قبله بسته می‌شود و باقی نماز رو به مقصد مرکب خوانده می‌شود. به ویژه بر صندلی هواپیما که عمل به قول اخیر نعمت بزرگی است.

۲۲۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا الْمَقْبَرَةَ وَالْحَمَّامَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَهُوَ عِلَّةٌ.

ترمذی رحمته الله از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت نمود که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «همه جای

زمین مسجد است و می‌توان بر آن نماز خواند، مگر مقبره و حمام». مؤلف فرمود: این حدیث اشکال دارد و آن اشکال عبارت از این است که در وصل و ارسال حدیث اختلاف است. حماد این حدیث را موصول روایت نموده است: حماد از عمرو بن یحیی از ابی سعید خدری روایت نموده است. و سفیان ثوری این حدیث را مرسل روایت نموده و نام ابی سعید خدری را نیاورده است. سفیان ثوری از عمرو بن یحیی از یحیی پدر عمرو از رسول الله ﷺ روایت نموده است. و روایت ثوری صحیح‌تر است. و دارقطنی فرمود: محفوظ نزد اهل حدیث روایت ثوری است. و بیهقی روایت ثوری را ترجیح داده است. و این حدیث دلالت دارد بر این که بر همه جای زمین می‌توان نماز خواند، مگر در مقبره و حمام. خواه روی قبر و یا میان قبرها. و خواه قبر مؤمن و یا قبر کافر. و خواه قبری که کاوش شده و زمین آن با اجساد مردگان آمیخته شده و خواه مقبره‌ای که کاوش نشده و زمین آن با اجساد مردگان آمیخته نشده است. امام احمد فرمود: نماز در مقبره جایز نیست، اگرچه بر سطح آن باشد، چنان که از لفظ حدیث دانسته می‌شود.

و بعضی نماز در مقبره را جایز، ولی مکروه دانسته‌اند. و علت منع نماز در مقبره و حمام را بعضی به سبب نجاست دانسته‌اند. و نزد شافعی‌ها، اگر مقبره کاوش شده و زمین آن با اجساد مردگان آمیخته باشد، نماز در آن صحیح نیست، به سبب ناپاک بودن آن زمین. چنان چه مقبره کاوش نشده و زمین آن پلید نشده باشد، نماز خواندن در آن را جایز دانسته‌اند، البته با مکروه بودن آن. هم چنین در حمام اگر نجس بودن آن یقین نباشد، نماز را در آن با کراهت روا دانسته‌اند. و در این قول علت منع ظاهر است و جمهور علما نماز در مقبره و حمام را وقتی که کاوش نشده و یقین نجاست نباشد، با کراهت جایز دانسته‌اند.

و حدیث صحیح: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا»، عموم آن به عدم جواز نماز در بعضی جاهای زمین که به مقتضای آن مقبره و حمام بود، اختصاص یافت. و به حدیث بعدی عموم آن به جاهایی اختصاص یافته است که در حدیث ذکر شده است و آن عبارتند از: مزبله و محل ذبح و وسط کوچه و محل آب دادن شتران و روی سقف بیت‌الله الحرام که نماز که در آنها جایز نیست و یا این که اگر جایز است با کراهت همراه است. بقیه‌ی جاهای استثنا شده در حدیث بعدی شماره‌ی ۲۳۰ چنین آمده است:

۲۳۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُصَلَّى فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ: الْمَرْبَلَةَ،

وَالْمَجْرَزَةَ، وَالْمَقْبَرَةَ، وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ، وَالْحَمَّامَ، وَمَعَاظِنِ الْإِبْلِ، وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَضَعَفَهُ.

ترمذی از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله از نماز در هفت جا نهی فرمود: «در مزبله: محلی که زباله‌ها را در آن جا می‌ریزند. و در محلی که حیوانات را ذبح می‌کنند. و در گورستان. و در میان کوچه و خیابان. و در حمام: جای بدن شستن و توالت. و محل آب دادن شترها. و روی سقف خانه‌ی خدا».

ترمذی بعد از روایت این حدیث فرمود: این حدیث ضعیف است، برای این که در اسناد حدیث زبید بن جبیره است. و گفته شده که حفظ زید بن جبیره مورد مقال حفاظ است. و بخاری فرمود: متروک است. و در بیان حکمت نهی از نماز در این جاها، گفته شده: در مزبله و مجزره و مقبره به سبب وجود نجاست است. و میان کوچه و خیابان به سبب تنگ کردن راه بر عابران است. و در محل آب دادن شتران به سبب ترس از رمیدن شتر است. و روی سقف خانه‌ی خدا به سبب این که ممکن است استقبال قبله به جا نیاید. و نزد شافعی‌ها، اگر دیوار کعبه‌ی مشرفه در بالای سقف دو سوم گز ارتفاع دارد، رو به آن نماز خواندن رواست. و در معاطن ابل به الفاظ مختلف روایت شده: به لفظ: تبارک الابل: جای خوابیدن شتران. و لفظ: مزابل الابل: جای سرگین انداختن شتران. و به لفظ: مناخ الابل: جای شب ماندن شتران. و تعلیل منع از آن در روایت ابوداود چنین آمده است: بآن‌ها مأوی الشیاطین: به سبب این که محل جا گرفتن شیطان‌هاست. گفتیم که ترمذی فرمود: حدیث منع از نماز در این جاها ضعیف است. اما حدیث منع از نماز در مقبره صحیح است، چنان که در حدیث بعدی آمده است:

۲۳۱- وَعَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از ابی مرثد غنوی رضی الله عنه روایت است که فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرماید: «رو به قبر نماز نخوانید و روی قبر ننشینید». اما این که آیا رو به قبر نماز خواندن و بر قبر نشستن، حرام است یا مکروه، یا این که نه حرام است و نه مکروه، اختلاف است. بعضی گفته‌اند: حرام است به دلیل این حدیث که در صحیح مسلم است: از ابی هریره که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَجْلِسُ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ

ثِيَابَهُ، فَتَخْلُصَ إِلَى جِدِّهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ؛ «یکی از شما بر اخگر آتش بنشیند و لباسش بسوزد و اثر آن به پوست بدنش برسد، بهتر است از این که روی قبر بنشیند». امام مالک رحمته الله فرمود: این نشستن روی قبر که از آن منع شده، مقصود از آن نشستن روی قبر برای قضای حاجت است. و در کتاب «موطا» از علی رضی الله عنه روایت نموده است: «أَنَّهُ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْقَبْرَ وَيَضْطَجِعُ عَلَيْهِ»؛ «علی رضی الله عنه سر بر قبر می‌نهاد و بر آن می‌خوابید». اگر حرام بود حضرت امیر چنین کاری نمی‌کرد و عمل ایشان دلیل بر جواز آن است. و در بخاری آمده که عبدالله بن عمرو و غیر او بر قبر می‌خوابیده‌اند.

مرثد بن ابی مرثد رضی الله عنه، خودش و پدرش مسلمان شدند و در غزوه‌ی بدر حاضر بود و در حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه‌ی رجیع شهید شد.

۲۳۲- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلْيَنْظُرْ، فَإِنْ رَأَى فِي نَعْلَيْهِ أَدَى أَوْ قَدْرًا فَلْيَمْسَحْهُ، وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حُرَيْمَةَ.

ابوداود رحمته الله از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت نمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما به مسجد آمد، پس بنگرد، اگر در نعلین خود ناپاکی دید، نعلین خود را به زمین بکشد و در آن نماز بخواند». ابن خزیمه رحمته الله فرمود: این حدیث صحیح است و کشیدن زیر نعلین به خاک مایه‌ی پاک شدن آن است.

ابن السکن و حاکم و بیهقی همین حدیث را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند و سند آن ضعیف است. و ابوداود همین حدیث را از عایشه رضی الله عنها روایت نموده است. و در این باب احادیث دیگری نیز وجود دارد، اما همه خالی از ضعف نیستند. چیزی که هست روایات متعدد آن یکدیگر را تقویت می‌کنند.

و اوزاعی و نخعی رضی الله عنه گفته‌اند: اگر زیر نعلین نجاست باشد، با کشیدن زیر نعلین به خاک پاک می‌شود و می‌تواند نماز در آن بخواند.

و گواهی بر صحت این معنی می‌دهد روایت ابوداود و ترمذی و ابن ماجه از ام سلمه رضی الله عنها که فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: إِيَّيْ أَمْرَأَةٍ أُطِيلُ ذَيْلِي وَأَمْثِي فِي الْمَكَانِ الْقَدِيرِ؟ فَقَالَ: «يُطَهِّرُهُ مَا بَعْدَهُ»؛ من زنی هستم که دامن جامه‌ام را بلند و طولانی می‌سازم و بر جای ناپاک راه می‌روم، آیا دامن جامه‌ام از تماس با نجاست پلید

نمی‌شود؟ فرمودند: «آن قسمت دیگر کوچه که پاک است، وقتی که بر آن بگذری دامن جامه را پاک می‌کند و اثر ناپاکی را آن می‌برد».

و مانند همین حدیث است، روایت ابوداود و ابن ماجه از زنی از بنی عبدالأشهل که گفت: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لَنَا طَرِيقًا إِلَى الْمَسْجِدِ مُنْتَبَهَةً فَكَيْفَ نَفْعَلُ إِذَا مُطِرْنَا؟ قَالَ: «أَلَيْسَ مِنْ بَعْدِهَا طَرِيقٌ هِيَ أَطْيَبُ مِنْهَا؟»، قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «فَهَذِهِ يَهْدِيهِ!»؛ گفتم: ای رسول خدا ﷺ راه آمدن ما به مسجد، آلوده به نجاست است. موقعی که باران آمد ما باید چه کار کنیم؟ فرمودند: «آیا بعد از آن، راه پاکی نیست؟» گفتم: بله. فرمودند: «پس راه پاک اثر راه ناپاک را از بین می‌برد».

خطابی فرمود که در اسناد این دو حدیث گفت و گو است، یعنی صحیح نیستند. امام شافعی رحمه الله فرمود: بر حدیث حمل می‌شود که بعد از زمین ناپاک، زمین پاک و خشک می‌آید و اثر ناپاکی زمین مرطوب را از بین می‌برد. امام مالک هم فرمود: زمین ناپاک به زمین پاک و خشک می‌رسد و بنابراین زمین بعدی اثر زمین قبلی را از بین می‌برد؛ اما اگر پلیدی به لباس و یا بدن برسد، آن را پاک نمی‌کند، مگر شستن آن با آب، و این اجماع فقهاست.

و آن چه دلالت بر حدیث این باب می‌دهد، حدیثی است که بیهقی از ابی المعلی از پدرش از جدش روایت می‌کند که جد او گفت: من با علی بن ابی طالب به نماز جمعه می‌آمدیم و علی رحمه الله پیاده بود. در راه او آبگیری از آب و گل به میان آمد. علی رحمه الله نعلین خود را از پا بیرون آورد و شلوار را بالا برد. گفتم نعلین خود را به دست من بده. فرمود: نه. او در همان آبگیر راه رفت و وقتی که از آن گذشت نعلین را پوشید و شلوار را پایین آورد و در مسجد امام جماعت شد، بدون این که پای خود را بشوید.

الحاصل: زمین پاک بعد از زمین ناپاک اثر آن را از میان می‌برد و از گل و شل کوچه چشم‌پوشی می‌شود. چنان چه یقین به پلیدی باشد و پا بر پلیدی نهاده باشد، باید آن را بشوید که چشم‌پوشی در جایی است که احتمال پلیدی وجود دارد، و نه یقین به آن.

۲۳۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَطِئَ أَحَدُكُمْ الْأَذَى بِخُفَيْهِ فَطَهَّرَهُمَا التُّرَابُ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

ابوداود از ابوهریره روایت نمود که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با

کفش خود بر ناپاکی راه رفت، پاک‌کننده‌ی آن کشیدن آن به خاک است». این حدیث را ابوداود و ابن‌السکن و حاکم و بیهقی از ابوهیرره روایت کرده‌اند. و ابوداود باز هم از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت نموده است و احادیث دیگری نیز در این باب وجود دارد و هیچ کدام خالی از ضعف نیست. قدر مسلم که از این احادیث به دست می‌آید، چشم‌پوشی از گل و شل کوچه است، وقتی که یقین به وجود نجاست نباشد. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله و صحبه وسلم.

۲۳۴- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلِحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ، وَالتَّكْبِيرُ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

رسول الله ﷺ فرمود: «این نماز که برای عبادت خدای متعال است، در آن چیزی از سخن مردم روا نیست. نماز تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن است». و تنها سخنی که در نماز رواست، تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن است، زیرا نماز عبادت خداست. از تعظیم و تنزیه او به سبحان الله گفتن و الله اکبر گفتن و الحمدالله گفتن و خواندن قرآن.

و این حدیث سببی دارد: و آن سبب این است که شخصی در نماز عطسه کرد و معاویه بن الحکم به او گفت: یرحمک الله، به گمان این که سخن در نماز جایز است. کسانی از صحابه که نزدیک او بودند به او فهماندند که در نماز نباید گفت و گو باشد. و یرحمک الله در حکم سخن با دیگری است. و رسول الله ﷺ او را آگاه ساخت که نماز عبادت خداست و سخنی که در نماز جایز است، تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن است. و از حدیث دانسته می‌شود که سخن کسی که نمی‌داند سخن گفتن در نماز روا نیست، نماز او را باطل نمی‌کند، برای این که او معذور است.

۲۳۵- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی الله عنه قَالَ: إِنْ كُنَّا لَنَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، يُكَلِّمُ أَحَدُنَا صَاحِبَهُ بِحَاجَتِهِ، حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَلِيلًا﴾، فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ، وَنُهِينَا عَنِ الْكَلَامِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

در حدیث صحیح متفق علیه از زید بن ارقم روایت است که گفت: در عهد رسول الله ﷺ هر یک از ما اگر لازم بود که در نماز سخن گوئیم، با رفیق خود که با او در نماز بود سخن می‌گفت و حاجتی که به او داشت به او می‌گفت تا این که این آیه نازل شد:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸].

«بر نمازهای فرض و نماز میانه محافظت و مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید».

یعنی از سخن با دیگری بپرهیزید. و با این آیه از سخن گفتن در نماز منع شدید. امام نووی رحمته الله علیه در شرح صحیح مسلم فرمود: در این حدیث دلیل است که همه نوع گفتار انسان در نماز حرام است. و اجماع علما بر آن است که هر کسی که با دانایی بر حرام بودن سخن گفتن در نماز، سخن به عمد بگوید، نماز او باطل است، مگر کسی که سخن به مصلحت نماز بگوید، مثل رد بر امام در سهو خواندنش یا سهو کردنش یا سخن بگوید برای نجات کسی از هلاکت و مانند آن. و در حدیث ذی‌الیدین تفصیل آن می‌آید. و قانتین از قنوت است. و قنوت دارای چند معنی است که صحابه رضی الله عنهم معنی سکوت در نماز را از آن دانستند و حمل بر آن نمودند. و شاید فهم معنی سکوت از قانتین از تفسیر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دانستند، یا این که قراین و دلایلی بر آن بود. و هرگاه کسی که در نماز است ناگزیر به سخن گفتن برای مصلحت نماز بود، شریعت الفاظ آن و اعمال آن مثل سبحان الله گفتن و کف دست راست پشت دست چپ زدن بیان فرمود، چنان که در حدیث بعدی آمده است:

۲۳۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ، وَالتَّصْفِيْقُ لِلنِّسَاءِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. زَادَ مُسْلِمٌ: «فِي الصَّلَاةِ».

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برای مردان سبحان الله گفتن و برای زنان کف دست راست بر پشت دست چپ زدن است». و در صحیح مسلم «فی الصلاه» افزود. یعنی در نماز رفع سهو امام برای مردان به گفتن سبحان الله است و برای زنان به زدن کف دست راست بر پشت دست چپ است.

یعنی اگر مثلاً امام بعد از رکعت اولی برای تحیات نشست، مأموم اگر مرد است سبحان الله بگوید تا امام بفهمد و برای رکعت دوم بلند شود و اگر مأموم زن است کف دست راست بر پشت دست چپ بزند تا امام بفهمد و برای رکعت دوم بلند شود.

الحاصل: آگاه کردن امام با گفتن سبحان الله برای مردان و با زدن کف دست راست بر پشت دست چپ برای زنان است. و حکم آن به حسب مقتضی آن فرق می‌کند. آگاه کردن نابینا با گفتن سبحان الله تا در چاه نیفتد واجب است. و آگاه

کردن اهل خانه به گفتن سبحانه الله تا نگذارند مثلاً گریه خوراک را آلوده کند، مباح است. و آگاه کردن امام جماعت به اشتباهش در نماز سنت است. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله و صحبه وسلم.

۲۳۷- وَعَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، وَفِي صَدْرِهِ أَرِيزٌ كَأَرِيزِ الْمَرْجَلِ، مِنَ الْبُكَاءِ. أَخْرَجَهُ الْحَمْسَةُ، إِلَّا ابْنَ مَاجَهَ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

ابوداود و ترمذی و نسایی و احمد از مطرف بن عبدالله بن شخیر روایت نمودند که مطرف گفت که پدرم عبدالله بن شخیر گفت: «دیدم رسول الله ﷺ را که نماز می خواند و از ترس خدا در سینه اش از گریه جوش و خروجی بود، مانند جوش و خروج دیگ در وقت جوشیدن در آتش».

از حدیث دانسته می شود که نماز واقعی نمازی است که نمازگزار در حال نماز آن چنان ترس خدا بر او غالب است که از فرط خشوع و خضوع گریه از سینه اش می جوشد، مانند جوشیدن دیگ بر آتش. کسی که خاتم الانبیاء است و گناهان قبل و بعد از رسالت او بخشوده شده است، آن چنان در نماز از ایستادن در برابر عظمت پروردگار متأثر می شود که گریه در سینه ی او مانند جوشیدن دیگ بر آتش به جوش و خروج می آید. و فکر او فقط یاد عظمت پروردگار و شکر نعمت های پروردگار و قصور عبادت خود است که می خواهد از گریه عفو خدای متعال را به دست آورد و قصورش در عبادت آمرزیده شود و رضای خدای متعال را به دست آورد.

و از صحابه هم افرادی در نماز خود این چنین بودند، چنان که در صحیح بخاری از عمر رضی الله عنه روایت نمود که در نماز صبح سوره ی یوسف خواند و وقتی که به این آیه رسید: ﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۶] صدای گریه ی او شنیده شد. نماز واقعی که با حضور قلب و احساس عظمت خدای متعال خوانده می شود تار و پود وجود آدمی را می لرزاند و دل را متأثر می گرداند و چشم را اشک ریزان می سازد. این چنین نمازی است که قابلیت قبول در درگاه پر عظمت آفریدگار را دارد و انسان را در کارهای خیر خستگی ناپذیر می سازد و دل را صیقل می دهد و زبان را به ثنا و ستایش آفریدگار وا می دارد. رسول الله ﷺ الگو و پیشواست و باید از او پیروی کرد تا به سعادت دنیا و آخرت رسید. و چنین گریه ای است که نماز را باطل نمی سازد.

۲۳۸- وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ لِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَدْخَلَانِ، فَكُنْتُ إِذَا أَتَيْتُهُ وَهُوَ يُصَلِّي تَنْحَنِحَ لِي. رَوَاهُ النَّسَائِيُّ، وَابْنُ مَاجَهَ.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: من برای آمدن نزد پیغمبر در خانه‌اش دو وقت داشتم. و وقتی که به خدمت ایشان می‌آمدم و مشغول نماز بود، تنحنه می‌نمود و سینه را صاف می‌کرد، اشاره به اجازه‌ی ورود بر او. اما درباره‌ی این حدیث گفته‌اند: مضطرب است. گاهی به عنوان: سبح لی. سبحان الله می‌فرمود تا بدانم اجازه‌ی ورود بر او دارم و گاه تنحنح می‌نمود و سینه را صاف می‌کرد. روایت: تنحنح لی: را ابن‌السکن تصحیح نمود و روایت: سبح لی ضعیف است. نزد امام شافعی تنحنح یا سینه را صاف کردن در نماز مبطل آن است. بنابراین شاید این حدیث را صحیح نمی‌دانسته است.

الحاصل: اگر صحت حدیث به ثبوت رسید، می‌رساند که در نماز سنت تنحنح و سینه را صاف کردن رواست. والله سبحانه وتعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

۲۳۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قُلْتُ لِبَلَالٍ: كَيْفَ رَأَيْتَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَرُدُّ عَلَيْهِمْ حِينَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، وَهُوَ يُصَلِّي؟ قَالَ: يَقُولُ هَكَذَا، وَبَسَطَ كَفَّهُ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَابْنُ مَاجَهَ، وَصَحَّحَهُ.

ابوداود و ترمذی و احمد و نسایی و ابن ماجه از ابن عمر رضي الله عنهما روایت کرده‌اند که ابن عمر فرمود: به بلال گفتم: موقعی که رسول الله صلى الله عليه وآله در نماز بود و مردم بر او سلام می‌کردند، چگونه دیدی که رسول الله صلى الله عليه وآله جواب سلامشان را می‌داد؟ بلال گفت: چنین می‌فرمود و کف دستش را باز می‌کرد. یعنی رسول الله صلى الله عليه وآله با بالا بردن کف دستش جواب سلامشان را می‌داد.

اصل این حدیث از این قرار است که رسول الله صلى الله عليه وآله به مسجد قبا رفتند تا در آن جا نماز بخوانند. وقتی مشغول نماز بودند، انصار آمدند و سلام می‌کردند. و رسول الله صلى الله عليه وآله به اشاره‌ی کف دست جوابشان را می‌داد. و احمد و ابن حبان و حاکم از ابن عمر رضي الله عنهما روایت کرده‌اند که ابن عمر رضي الله عنهما این سؤال را از صهیب نمود. ترمذی فرمود: هر دو حدیث صحیح است.

و در صحیح مسلم از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله او را برای کاری

فرستاد و او موقعی که از انجام آن کار برگشت، رسول الله ﷺ را در حال نماز یافت و بر وی سلام نمود. رسول الله ﷺ به اشاره جواب سلام او را داد و بعد از این که از نماز سلام داد، جابر را صدا زد و فرمود: تو سلام نمودی و من در نماز بودم و از این که در نماز بود و نتوانست جواب سلام او را بگوید، معذرت خواست.

در حدیث به روایت ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که بر رسول الله ﷺ سلام نمود و ایشان به اشاره‌ی سر جواب او را داد. و به او فرمود: «إِنَّ فِي الصَّلَاةِ شُغْلًا»؛ «در نماز مشغولیت است». یعنی انسان که در حال نماز است، مشغول به نماز است و فرصتی برای جواب سلام ندارد.

الحاصل: وقتی که سلام شد بر کسی که در حال نماز است، در چگونگی جواب سلام اختلاف است. بعضی گفته‌اند: جواب سلام را به زبان بگوید و این قولی است بعید، برای این که خطاب دیگری به جواب سلام و گفتن علیکم السلام مبطل نماز است. و بعضی گفته‌اند: بعد از این که از نماز فارغ شد جواب سلام بگوید. و اقرب اقوال این است که جواب سلام را به اشاره‌ی کف دست بدهد، چنان که از حدیث دانسته شد. و اشاره به کف دست در حالی باشد که کف دست پایین و پشت دست بالا باشد. تا جواب سلام را که واجب است به اشاره گفته باشد. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم.

۲۴۰- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتِ زَيْنَبَ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَلِمُسْلِمٍ: وَهُوَ يَوْمُ النَّاسِ فِي الْمَسْجِدِ.

رسول الله ﷺ در نماز در حالی که امام جماعت بود، أمامه دختر دخترش زینب را بر دوش داشت. هرگاه به سجود می‌رفت او را به زمین می‌نهاد و هرگاه بلند می‌شد او را برمی‌داشت.

امامه دختر دخترش زینب بود و پدر امامه ابوالعاص بن الربیع رضی الله عنه بود. امامه دختری سه ساله بود و نظر به این که در جاهلیت دختران خردسال را زنده به گور می‌کردند، رسول الله ﷺ برای احترام دختران و این که فرزندان چه دختر و چه پسر باشند احترامی مساوی دارند در مسجد در حال امامت خود بر مردم، دختر زاده‌اش را در نماز به دوش می‌گرفت تا مردم بدانند که اسلام آمده است تا آثار جاهلیت را از بین ببرد.

از حدیث دانسته می‌شود که نمازگزار می‌تواند در حال نماز کودکان را به دوش بگیرد. در نماز فرض باشد و یا سنت. امام باشد یا مأموم و یا منفرد. و دانسته می‌شود که لباس کودکان پاک است و می‌رساند که چنین حرکاتی نماز را باطل نمی‌کند. البته طبق مذهب شافعی، اما مذاهب دیگر آن را روا نداشته‌اند و برای این حدیث تأویلات بعید قایل شده‌اند، به این که امامه خود بر دوش پیغمبر می‌نشست یا این که برای ضرورت بود یا این که منسوخ است و هیچ کدام از این تأویلات صحیح نیست. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله و صحبه وسلم.

۲۴۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَفْتُلُوا الْأَسْوَدِينَ فِي الصَّلَاةِ: الْحَيَّةَ، وَالْعَقْرَبَ. أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در حال نماز دو سیاه را، مار و کژدم را بکشید». و کلمه‌ی: اسودین: دو سیاه، دلالت بر مار و عقرب دارد به هر رنگی که باشند، چنان که ائمه‌ی لغت عرب برآوردند. و در کشتن مار و عقرب در حال نماز احادیث دیگری هست که شاهد بر معنی این حدیث هستند.

و این امر بر کشتن مار و عقرب در حال نماز، بعضی آن را امر و جوب دانسته‌اند و بعضی آن را امر مندوب دانسته‌اند و از حدیث دانسته می‌شود که حرکاتی که از کشتن مار و عقرب حاصل می‌شود نماز را باطل نمی‌کند. و بعضی از علما گفته‌اند که تا بیشتر از سه حرکت پیاپی برای کشتن آن دو حاصل نشود. و حدیث دلالت دارد که اگر سه حرکت پیاپی در کشتن مار یا کژدم حاصل شود، نماز را باطل نمی‌کند. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله و صحبه وسلم.

بَابُ سُتْرَةِ الْمُصَلِّيِّ

بابی است در بیان این که نمازگزار باید در حال نماز ستره داشته باشد تا کسی نتواند از جلوی نماز او بگذرد. و این ستره حاصل می‌شود به پهن کردن سجاده‌ای که بر آن نماز بخواند. یا در برابر دیوار بایستد و یا خطی بکشد و یا چیزی که دو ثلث گز بلندی داشته باشد در قبله‌ی خود بنهد و یا غیر این‌ها از هر چیزی که مانع از گذشتن دیگری میان نمازگزار و ستره‌اش بشود.

۲۴۲- عَنْ أَبِي جُهَيْمِ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ

المُصَلِّيَ مَاذَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ، لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ. وَوَقَعَ فِي «الْبَزَّارِ» مِنْ وَجْهِ آخَرَ: «أَرْبَعِينَ خَرِيفًا».

از ابی جهیم بن حارث رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «اگر آن کسی که جلو نمازگزار می‌گذرد می‌دانست که چقدر گناه دارد، چنانچه چه چهل سال می‌ایستاد تا نمازگزار، نمازش را تمام کند برای او بهتر بود از این که از جلوی نماز او بگذرد».

کلمه‌ی: من الإثم: نه در بخاری وجود دارد و نه در مسلم. و با این که مصنف بر کسانی که کلمه‌ی من الإثم آورده‌اند و آن را به بخاری و مسلم نسبت داده‌اند، اعتراض گرفته است، با وجود آن در این جا خود مؤلف کلمه‌ی من الإثم را آورده و به بخاری و مسلم هر دو نسبت داده است. و در روایت بخاری و مسلم کلمه‌ی اربعین را آورده و تمیزی برای آن نیاورده است. اما در روایت بزار تمیز اربعین را آورده است به روایت رجال اسنادی که آن راویان رجال اسناد بخاری و مسلم نیستند و فرموده است: اربعین خریفا: چهل پاییز، یعنی چهل سال. چنانچه چهل نوزور و چهل تابستان و چهل زمستان همه دلالت بر چهل سال می‌دهد. در این حدیث منع شده که کسی میان سجده‌گاه و قدم نمازگزار بگذرد، چه جلو امام و چه جلو مأموم و چه جلو منفرد که بدین سان عبو از جلو نمازگزار تا ستره‌اش جایز نیست و فرق نمی‌کند میان ستره و نمازگزار عبور نماید یا بنشیند یا بخوابد، همه در یک حکم است که موجب تشویش نمازگزار می‌شود.

۲۴۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: سُئِلَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم - فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ - عَنْ سُرْتَةِ الْمُصَلِّيِّ. فَقَالَ: «مِثْلُ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که در غزوه‌ی تبوک از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در خصوص ستره‌ی نمازگزار پرسیدند: فرمود: «مثل تخته‌ای است که پس پالان شتر قرار داده می‌شود».

این تخته دو ثلث گز ارتفاع دارد و همین حد ستره است. فایده‌ی ستره این است تا نظر نمازگزار به سجده‌گاه او باشد. و نگذارد میان او و سجده‌گاهش کسی عبور نماید تا نماز او در حال تواضع و حضور دل انجام گیرد و چیزی مایه‌ی تشویش او نشود و نمازگزار نزدیک ستره نماز بخواند، چنان که در حدیث به روایت ابوداود از سهل بن

ابی حشمه آمده که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى سُتْرَةٍ فَلْيَدْنُ مِنْهَا، لَا يَقْطَعِ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ صَلَاتَهُ»؛ «وقتی که یکی از شما نماز به سوی ستره می‌خواند، نزدیک به ستره نماز بخواند تا شیطان نماز او را قطع نکند».

۲۴۴- وَعَنْ سَبْرَةَ بِنِ مَعْبِدِ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَتْ فِي أَحَدِكُمْ فِي صَلَاتِهِ وَلَوْ بِسَهْمٍ». أَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ.

ابوثریه، سبره بن معبد الجهنی رضی الله عنه او از صحابه و از اقامت‌گزیدگان در مدینه بود. او گفت که رسول الله ﷺ فرمود: «هر یک از شما جلوی نماز خود ستره‌ای قرار دهد اگرچه تیری جلو خود در زمین فرو کند».

وقتی که نماز به سوی ستره می‌خواند، اگر چیزی از پشت ستره‌ی او عبور نماید نمازش را قطع نمی‌نماید. و بهتر است که ستره سمت راست یا سمت چپ او باشد تا همه‌ی بدنش در برابر آن نباشد.

۲۴۵- وَعَنْ أَبِي ذَرِّ الْغَفَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَقْطَعُ صَلَاةَ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ - إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ - الْمَرْأَةِ، وَالْحِمَارِ، وَالْكَلْبِ الْأَسْوَدِ». الْحَدِيثُ وَفِيهِ: «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی که شخص مسلمان نماز می‌گزارد و جلو او ستره‌ای نباشد که دو ثلث گز بلندی داشته باشد، عبور زن و الاغ و سگ سیاه نماز او را قطع می‌نماید». دنباله‌ی این حدیث چنین است: قُلْتُ: فَمَا بَالُ الْأَسْوَدِ مِنَ الْأَحْمَرِ مِنَ الْأَصْفَرِ مِنَ الْأَبْيَضِ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي، سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَمَّا سَأَلْتَنِي عَنْهُ فَقَالَ: «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ». شخصی که از ابوذر روایت می‌کند می‌گوید به ابوذر گفتم: چه فرق است میان سگ سیاه و سگ سرخ و سرگ زرد و سگ سفید؟ ابوذر گفت: ای پسر برادرم، من همین سؤال را از رسول الله ﷺ نمودم. فرمود: «سگ سیاه شیطان است».

ظاهر این حدیث دلالت دارد بر این‌که اگر نمازگزار جلو نماز خود ستره‌ای نداشته باشد، عبور زن و الاغ و سگ سیاه نماز او را قطع می‌نماید. و ظاهر معنی قطع نماز این است که نماز را باطل می‌سازد؛ اما علما در این باره اختلاف دارند و در حدیثی ضعیف که ابوداود آن را روایت نمود، عبور یهودی و نصرانی و مجوسی و خنزیر هم وقتی که ستره نباشد نماز را قطع می‌نماید. اما احادیث دیگری هست که عموم این احادیث را

تخصیص می‌دهد. مثل حدیثی که به روایت بخاری و مسلم است که ابن عباس سوار بر الاغی بود و جلو صف که رسول الله ﷺ و صحابه نماز می‌خواندند عبور نمود و نه رسول الله ﷺ نماز را اعاده نمود و نه به صحابه فرمود که نماز را اعاده کنند. و نیز حدیث به روایت بخاری که رسول الله ﷺ به شب نماز می‌خواند و عایشه جلو نماز او خوابیده بود و موقع سجود رسول الله ﷺ، پاهای خود را جمع می‌کرد و رسول الله ﷺ نفرمود که او از جلو نماز بلند شود. و جمهور علما گفته‌اند که چیزی از این‌هایی که یاد شد نماز را قطع نمی‌کند و حدیث را تأویل کرده‌اند که مقصود از قطع نماز نقصان اجر آن است که به عبور آنها دل نمازگزار ممکن است مشغول شود. و بعضی از علما گفته‌اند که این احادیث منسوخ است به حدیث ۲۵۰ به روایت از ابی سعید: «لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ شَيْءٌ» «هیچ چیز نماز را قطع نمی‌کند». نه عبور زن و نه الاغ و نه سگ و نه یهودی و نه غیر از این‌ها. و مقصود این است که ممکن است به عبور یکی از آنها تشویشی در نماز حاصل شود.

۲۴۶- وَ لَهُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْوُهُ دُونَ: «الْكَلْبِ».

و مسلم مانند حدیث ابوذر از ابوهریره روایت نموده است بدون آوردن نام سگ. و در سبل السلام آورده است که مراجعه به صحیح مسلم نمودم دیدم آورده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ وَالْكَلْبُ، وَيَقِي مِنْ ذَلِكَ مِثْلُ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ»: «نماز را قطع می‌کند عبور زن و الاغ و سگ و جلو این‌ها را می‌گیرد، و وجود ستره‌ای که دو ثلث گز بلندی داشته باشد». بنابراین فرموده‌ی مؤلف: «دون الکلب» مقصودش این است که عبارت «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ» در روایت مسلم از ابی هریره نیامده است.

۲۴۷- وَلَا بِي دَاوُدَ، وَالنَّسَائِي: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نَحْوُهُ، دُونَ آخِرِهِ. وَقَيَّدَ الْمَرْأَةَ بِالْحَائِضِ.

و ابوداود و نسایی از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مانند حدیث مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند، اما آخر آن عبارت «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ» نیامده است. و قید نموده زنی که عبور او از جلو نمازگزار نماز را قطع می‌کند، زن حائض است. و در احادیثی که نام زن را بدون قید حائض و نام سگ را بدون قید سیاه آورده است، این احادیث مطلق هستند و حمل بر مقید می‌شوند، یعنی عبور زن حائض و سگ سیاه از جلو نمازگزار بدون ستره

نماز را قطع می‌کند.

۲۴۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْهُ، فَإِنَّ أَبِي فَلْيَقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: «فَإِنَّ مَعَهُ الْقَرِينَ».

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «وقتی که یکی از شما نماز می‌خواند و در جلو نماز ستره‌ای دارد که مانع می‌شود مردم میان او و ستره‌اش بگذرند، اگر کسی خواست میان او و ستره‌اش بگذرد، نگذارد و اگر امتناع ورزید با او بجنگد، برای این که او به شیطانی تبدیل شده که احترامی برای نماز قایل نیست».

و در روایتی برای مسلم از ابوهریره رضي الله عنه آمده است: آن کسی که می‌خواهد میان نمازگزار و ستره‌اش بگذرد و پافشاری بر آن دارد شیطان همراه اوست. این حدیث می‌رساند که اگر ستره ندارد نمی‌تواند جلو عبور کننده را بگیرد. قرطبی گفت که اگر ستره دارد کسی که می‌خواهد میان او و ستره‌اش بگذرد، به اشاره و مهربانی دفع او نماید، اگر قبول نکرد شدت به خرج دهد. و اما آیا این دفع و منع کسی که می‌خواهد میان او و ستره‌اش بگذرد واجب است یا مندوب است؟ نووی در این باره فرمود: از فقها کسی را نمی‌شناسم که نظر به واجب بودن آن داشته باشد، بلکه علما به مندوب بودن آن تصریح کرده‌اند. و لفظ حدیث در روایتی: «فإنما هو شيطان» و در روایت دیگر: «فإن معه القرين». هر دو دلالت دارند که شیطان باعث اوست و می‌خواهد میان نمازگزار و ستره‌اش بگذرد.

و اما حکمت این منع، حفظ شخص از گناهکار شدن و حفظ نماز نمازگزار از نقصان است. اما دلیل گناهکار شدن شخص عبورکننده این حدیث است: اگر کسی که میان نمازگزار و ستره‌اش بگذرد می‌دانست چقدر گناه دارد، چهل سال انتظار کشیدن برای او از گذشتن میان نمازگزار و ستره‌اش بهتر بود. و اما دلیل نقصان ثواب نمازگزار حدیثی است که به روایت ابونعیم از سیدنا عمر رضي الله عنه آمده است: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَنْقُصُ مِنْ صَلَاتِهِ، الْمُرُورُ بَيْنَ يَدَيْهِ مَا صَلَّى إِلَّا إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ»: «اگر نمازگزار می‌دانست عبور مردم از جلو نماز او چقدر از ثواب نمازش کم می‌کند نماز نمی‌خواند، مگر به سوی ستره‌ای که او را از مردم باز دارد». اما کسی که نماز به سوی ستره

می‌خواند، اگر کسی میان او و ستره‌اش بگذرد چیزی از ثواب نمازش کم نمی‌شود.

۲۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ شَيْئًا، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَنْصِبْ عَصًا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَلْيُحِطْ خَطًّا، ثُمَّ لَا يَضُرَّهُ مَنْ مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَابْنُ مَاجَهَ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ، وَلَمْ يُصِبْ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مُضْطَرِبٌ، بَلْ هُوَ حَسَنٌ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند جلو خودش چیزی ستره قرار بدهد. اگر ستره‌ای نیافت عصایی را در زمین بنشاند. اگر عصا نبود خطی بکشد. پس از این که ستره برای خود قرار داد اگر کسی از جلو او عبور کند زبانی به نمازش نمی‌رساند».

امام احمد و ابن ماجه این حدیث را روایت نمودند و ابن حبان گفت: این حدیث صحیح است. مصنف فرمود: کسی که گفته است این حدیث مضطرب است از صواب به دور است، بلکه این حدیث حسن است.

ابن الصلاح گفت که این حدیث مضطرب است، اما مصنف قول او را صواب ندانست، برای این که امام احمد و ابن المدینی این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

و مقصود از ستره هر چیزی است که نشان دهد نمازگزار به سوی آن نماز می‌خواند. دیوار باشد یا شتر باشد. چنان که بعضی اوقات رسول الله صلی الله علیه و آله شتر را ستره قرار می‌داد، چنان که حدیث آن در صحیحین به روایت ابن عمر وجود دارد. امام احمد فرمود: خط مانند هلال بکشد؛ و اگر مستقیم باشد هم کفایت می‌کند. و وقتی که چوب یا ستون یا درخت را ستره قرار می‌دهد آن را برابر ابروی راست یا چپ قرار دهد که مستقیم در برابر آن نباشد. سجاده را ستره قرار دادن کفایت می‌کند. سفیان بن عیینه فرمود: در یک تشییع جنازه‌ای وقت نماز عصر شد و شریک برای ما امامت نمود و قلنسوه‌اش را جلو خودش ستره قرار داد. قلنسوه: کلاه بلندی است که در آن زمان می‌پوشیده‌اند. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۵۰- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ شَيْءٌ، وَادْرَأُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَفِي سَنَدِهِ ضَعْفٌ.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چیزی نماز را قطع نمی‌کند و به حد استطاعت‌تان عبور کننده را باز بدارید».

این حدیث را ابوداود روایت نمود و در سند آن ضعف است، زیرا در اسناد آن مجالد است که ابوسعید بن عمیر همدانی کوفی باشد و خیلی درباره‌ی او صحبت کرده‌اند که روایتش ضعیف است. مسلم از او روایت نموده ولیکن همراه روایت دیگری که به روایت او به تنهایی اعتماد ننموده است. و مانند همین: دارقطنی از حدیث انس و ابوامامه روایت نموده و طبرانی از حدیث جابر مانند آن روایت نموده است و در اسناد دارقطنی و طبرانی ضعف است.

الحاصل: این حدیث معارض حدیث ابوذر است که گفته بود: عبور زن و الاغ و سگ سیاه نماز را قطع می‌کنند. و این حدیث می‌گوید هیچ چیز نماز را قطع نمی‌کند. علما در جمع میان دو حدیث ابوذر و ابوسعید گفته‌اند که حدیث ابوذر بدین معنی است که عبور زن و الاغ و سگ سیاه از ثواب نمازگزار کم می‌کند. و حدیث ابوسعید دلالت دارد بر این که عبور آنها در جلو نمازگزار، نماز را باطل نمی‌کند. والله سبحانه وتعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

بَابُ الْحَتِّ عَلَى الْخُشُوعِ فِي الصَّلَاةِ

کلمه‌ی الحث: یعنی تشویق و ترغیب نمودن.

و خشوع: به معنی حضور قلب و سکون و آرامش اعضا.

یعنی بابی است در ترغیب به حضور قلب در نماز و سکون و آرامش اعضا که آثار

خشوع هم بر قلب و هم بر بدن ظاهر شود. و در حدیث علی رضی الله عنه آمده است: «الْخُشُوعُ

فِي الْقَلْبِ». أَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ. یعنی: «خشوع در قلب است».

و حدیث صحیح: «لَوْ خَشَعَ الْقَلْبُ هَذَا لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ»: «اگر دل این شخص در

نماز حاضر بود اعضای بدنش ساکن و آرام می‌شد».

الحاصل: خشوع در قلب به حضور قلب و استحضار عظمت خداست. و خشوع در

بدن به آرام گرفتن اعضای بدن است. امام غزالی در کتاب کم نظیر خود «احیاء علوم

الدین» دلایل بسیاری بر واجب بودن خشوع در نماز آورده است. و امام نووی فرموده

است که اجماع علما بر واجب نبودن خشوع است. چیزی که هست خشوع روح نماز

است و نماز بی خشوع روح خود را از دست داده است. والله سبحانه وتعالی أعلم.

۲۵۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُحْتَصِرًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ،

وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ، وَمَعْنَاهُ: أَنْ يَجْعَلَ يَدَهُ عَلَى خَاصِرَتِهِ.

از ابوهریر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم منع فرمود از این که کسی در نماز دست‌ها را بر تهیگاه خود بنهد.

مصنف خودش تفسیر حدیث را آورده و گفته است: مختصر: به معنی دست بر تهیگاه نهادن است که نشانه‌ی تکبر ورزیدن است.

خصر: به معنی تهیگاه: محلی در پهلوی آدمی که میان استخوان‌های دنده و استخوان لگن پا می‌باشد که در آن جا استخوانی نیست و معمولاً افراد متکبر در حال راه رفتن و ایستاده دو دست خود را بر دو تهیگاه خود می‌نهند. تفسیر مصنف که مختصر: دست نهنده بر خاصره است اکثر علما برآنند. و اقوال ضعیف هم هست.

قیل: الإختصار فی الصلاة هو أن يأخذ بيده عصا يتوكأ عليها: اختصار در نماز، یعنی آن که عصایی به دست گیرد که بر آن تکیه کند.

وقیل: إختصار بمعنی أن یختصر السورة ویقرأ آیه أو آیتین فی آخرها. یعنی سوره را مختصر نماید و یکی دو آیه از آخر سوره را بخواند. و گفته شده که مختصر کسی است که از نمازش کم می‌کند و قیام و قعود و رکوع و سجودش را تکمیل نمی‌کند. اما هیچ یک از این قیل‌ها در این جا موردی ندارد، برای این که در صحیح بخاری از عایشه حکمت منع اختصار آمده است، و می‌رساند که اختصار با خشوع در نماز منافات دارد.

۲۵۲- وَفِي الْبُخَارِيِّ: عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ ذَلِكَ فِعْلُ الْيَهُودِ فِي صَلَاتِهِمْ.

در صحیح بخاری از عایشه رضی اللہ عنہا آمده است که دست نهادن بر تهیگاه در نماز عادت یهودیان است. و شایسته نیست که مسلمان از آنان در این امر مکروه تبعیت نماید. بنابراین در حدیث حکمت نهی از اختصار بیان شد و صحابی دانایتر است به سبب ورود حدیث. و بیان صحابی محل اعتماد است و نیاز به اقوال دیگر مبنی بر این که عادت متکبران است یا غیر آن وجود ندارد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۵۳- وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَ: «إِذَا قُدِّمَ الْعِشَاءُ فَأَبْدِءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا الْمَغْرِبَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «هرگاه شام قبل از مغرب جلو شما نهاده شد، به خوردن آن شروع کنید، پیش از این که نماز مغرب را بخوانید».

جمهور علما بر این هستند که خوردن غذا قبل از نماز مغرب سنت است، یعنی اگر اول نماز مغرب را بخواند و بعد غذا را بخورد مانعی ندارد. و ظاهر حدیث دلالت دارد که اول غذا را بخورد و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. فرموده است: اگر حاجت به خوراک دارد و اگر ترس فاسد شدن غذا را داشته باشد و اگر غذای خفیف است، قبل از نماز مغرب بخورد، بلکه فرموده است: اگر غذا حاضر بود بر نماز مغرب تقدیم بدارد.

در بیان حکمت آن آورده اند که حضور طعام باعث تشویش خاطر می شود، چنان که از سخن بعضی از صحابه دانسته می شود. ابن ابی شیبیه از ابوهریره و ابن عباس رضی الله عنهما روایت نمود: كَانَا يَأْكُلَانِ طَعَامًا وَفِي التَّنُورِ شِوَاءَ فَأَرَادَ الْمُؤَدِّ أَنْ يُقِيمَ الصَّلَاةَ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: (لَا تَعْجَلْ لَا نَقُومُ وَفِي أَنْفُسِنَا مِنْهُ شَيْءٌ): «ابوهریره و ابن عباس رضی الله عنهما خوراکی می خوردند و در تنور چیزی بریان می شد، مؤذن می خواست اقامه ی نماز بگوید، ابن عباس به او گفت: شتاب نکن ما از خوراک بلند نمی شویم تا وقتی که در دل ما از خوردنی چیزی باقی است». به معنی حدیث ۲۵۳ است که وقتی غذا حاضر است اول غذا بخورند بعد نماز مغرب بخوانند، تا خشوع در نماز حاصل شود و دل نمازگزار به دنبال خوراکی نباشد. اما اگر وقت تنگ بود و چنانچه اول خوراک بخورد وقت نماز تمام می شود، در این حال اول باید نماز بخواند بعد خوراک بخورد. هم چنین اگر کاری است که ترک آن مایه ی تشویش خاطر نمازگزار می شود، اول آن کار را انجام دهد و بعد به نماز بپردازد. و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به ثبوت رسیده است که اگر وقت نماز می شد، خوراک را ترک نمی کرد تا اول غذا بخورد و بعد به نماز برود.

الحاصل: رعایت خشوع در نماز و مراعات حضور قلب در نماز باید در نظر گرفته شود، مگر در صورتی که وقت تنگ باشد که باید اول نماز را انجام بدهد. والله سبحانه و تعالی أعلم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

۲۵۴- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلَا يَمْسَحُ الْخِصْيَ، فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تَوَاجَهُهُ». رَوَاهُ الْحَمْسَةُ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ وَرَأَى أَحْمَدُ: «وَاحِدَةً أَوْ دَعًا».

ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه و امام احمد از ابوذری رضی الله عنه روایت نمودند که ابوذری گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما به نماز ایستاد دست به پیشانی نمالد برای بردن اثر سنگ یا خاک، برای این که رحمت خدا رو به روی اوست». و رحمت خدا در نظر گرفتن، باید مانع از آن باشد که خشوع خود را به دست

کشیدن بر پیشانی مختل سازد. باید خشوع نماز را رعایت نماید، نه از بین بردن اثر سنگ و یا خاک بر پیشانی.

و در روایت امام احمد از ابوذر رضی الله عنه آمده است که گفت: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْحِ الْخِصَاةِ فَقَالَ: «مَرَّةً، أَوْ دَعًا»: ابوذر رضی الله عنه گفت از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی همه چیز پرسیدم، حتی از دست کشیدن بر پیشانی برای از بین بردن اثر سنگ. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: فقط یک بار می‌توانی دست به پیشانی بکشی یا این که همان یک بار را هم ترک کن و خشوع در نماز را رعایت کن. مگر در صورتی که سنگ پیشانی را به درد آورده باشد که دست کشیدن به آن برای رفع درد جایز است.

ملاحظه فرمایید که مسجد در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرش نداشت و جماعت مسجد نماز را بر خاک یا سنگریزه‌ی فرش شده در مسجد می‌خواندند. پیشانی بر خاک مالیدن در برابر عظمت خدای متعال خود اثری عظیم دارد و اگر فقری در خانه فرش نداشته باشد دلش به درد نمی‌آید، برای این که مسجد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرش ندارد و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سجده پیشانی را بر خاک می‌نهد. از این روی همه در فکر آخرت بودند و همه مرد دعوت به سوی حق و مرد جهاد در راه حق بودند.

۲۵۵- وَفِي الصَّحِيحِ عَنْ مُعَيْقِبِ بْنِ نُحْوَةَ بَعْضَ تَعْلِيلٍ.

و در حدیث صحیح متفق علیه به روایت از معیقِب مانند حدیث شماره‌ی ۲۵۴ آمده است و در آن کلمه‌ی: «فإن الرحمة تواجبه» نیامده است. و لفظ حدیث این است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معیقِب فرمود: «لَا تَمَسَّحُ الْخِصْيَ وَأَنْتَ تُصَلِّي، فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَأَعِلاً، فَوَاحِدَةً تُسَوِّبَةَ الْخِصْيِ»: «موقعی که مشغول نماز هستی دست به سنگریزه مکش. چنانچه ناگزیر بودی پس فقط یک بار برای صاف کردن آن در زیر پیشانیت بر آن دست بکش». یعنی در موقع نماز که خشوع و حضور قلب لازم است از دست کشیدن بر سنگریزه بپرهیز، چنانچه ناچار باشی، پس به یک بار دست کشیدن اکتفا نما.

معیقِب بن ابی فاطمه الدوسی از سابقین به سوی اسلام است و موقعی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه بودند او مسلمان شد و در هجرت دوم به سوی حبشه، به حبشه رفت و در آن جا ماند تا وقتی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه تشریف آورد و آن گاه به مدینه آمد. در غزوه‌ی بدر همراه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انگشتر مهرداد خود را

به او سپرده بود. بعد از رحلت رسول الله ﷺ ابوبکر و عمر در موقع خلافتشان معقیب را بر بیت‌المال مسلمین به کار گرفتند تا نگهداری بیت‌المال را به عهده بگیرد. او در سال ۴۶ هجری در مدینه درگذشت.

۲۵۶- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ الْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «هُوَ إِخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ: «إِيَّاكَ وَالْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ هَلَكَةٌ، فَإِنْ كَانَ فَلَا بُدَّ فِي التَّطَوُّعِ».

و از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ پرسیدم: روی را به این سو و آن سو نمودن در نماز چه حکمی دارد؟ فرمود: «رباییدن شیطان از نماز بنده است». یعنی وقتی که مسلمان به نماز می‌ایستد قصد او این است که در نماز دیده‌ی دلش به سوی خدا باشد و شیطان مراقب است که نگذارد مسلمان نماز خود را کامل نماید، وقتی که نمازگزار روی را به این سو و آن سو نمود، شیطان آن را مغتنم می‌شمارد و از توجه قلب به سوی خدا باز می‌دارد و چنان است که از نماز شخص خشوع آن را رباییده و دیده‌ی دل نمازگزار را نگذاشته است که متوجه درگاه خدا باشد. و این حدیث می‌رساند که التفات در نماز مکروه است. و التفات وقتی مکروه است که به سر و گردن باشد و سینه رو به قبله باشد، اما اگر سینه را از جهت قبله بچرخاند نمازش باطل است. و ترمذی از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت نموده و گفته است: این حدیث به روایت از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا صحیح است: در این حدیث رسول الله ﷺ فرمود: «تو را پرهیز می‌دهم از التفات و روی به این سو و آن سو نمودن در نماز، برای این که چنین کاری باعث هلاکت نمازگزار است، زیرا به بهترین عبادت خلل می‌رساند. و چنانچه ناگزیر از التفات باشد در نماز سنت التفات بنماید، نه در نماز فرض». گفته شده است: التفات در نماز وقتی مکروه است که حاجتی به آن نباشد، چنانچه حاجتی به آن باشد مکروه نیست؛ زیرا در نماز ظهر بود و مردم به نماز ایستاده بودند و ابوبکر امامشان بود، در این حال رسول الله ﷺ از خانه بیرون آمد و ابوبکر رو به سوی حضرت رسول نمود و مردم همه رو به طرف ایشان نمودند و رسول الله ﷺ اعتراضی بر ایشان نگرفت. و اگر ابوبکر و مردم التفات نکرده بودند، نه از بیرون آمدن رسول الله ﷺ باخبر می‌شدند و نه از اشاره‌ی ایشان که اشارت فرمودند در محل خود باشید.

۲۵۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي

رَبِّهِ، فَلَا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلَكِنْ عَنْ شِمَالِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَفِي رِوَايَةٍ: «أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ».

و از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی که یکی از شما به نماز ایستاد او مشغول سخن گفتن با پروردگار خود می‌باشد، پس جلوی خود و از دست راست خود آب دهان نیندازد، ولی آن را از دست چپش و زیر پایش بیندازد».

و در روایت بخاری: «فَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ»؛ یعنی موقعی که مسلمان به نماز می‌ایستد پروردگارش میان او و قبله‌اش می‌باشد. بنابراین شایسته نیست که آب دهن خود را رو به روی خود یا سمت راست خود بیندازد، برای این که دست راست او فرشته‌ای است که حسنات و نیکوکاری‌های او را می‌نویسد، لیکن آب دهن را از دست چپ و زیر پای چپش بیندازد، وقتی که در مسجد نباشد و یا این که در ردای خود آب دهن بیندازد و محل آب دهن را بر هم نهد تا ظاهر نشود. و در این حدیث ارشاد است به رعایت ادب که در نماز جای آب دهن انداختن نیست، اگر ناچار شد از دست چپ و زیر پای چپ خود بیندازد و بهتر است که در دستمالی بیندازد و اطراف آن را بر هم جمع کند تا ظاهر نشود. نهی از آب دهن انداختن به طرف قبله و از دست راست چه در نماز و چه در غیر نماز آمده است، چنان که در حدیث متفق علیه به روایت ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما چنین آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَى مُخَامَةً فِي جِدَارِ الْمَسْجِدِ فَتَنَاوَلَ حَصَاةً فَحَثَّهَا، وَقَالَ: «إِذَا تَنَحَّمْ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَحَّمَنَّ قِبَلَ وَجْهِهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ»: رسول الله صلی الله علیه و آله موقعی که دیدند آب دهن کسی در دیوار مسجد پیداست، سنگی را برداشتند و با آن سنگ آن را پاک نمودند و فرمودند: «وقتی که یکی از شما آب دهن می‌اندازد رو به روی خود و از دست راست خود نیندازد، بلکه از دست چپ خود، یا زیر پای چپ خود بیندازد».

و در حدیث انس به روایت احمد و مسلم این زیادت آمده است: «ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ، فَبَصَقَ فِيهِ وَرَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ: «أَوْ يَفْعَلْ هَكَذَا»: سپس کنار ردای خود را گرفت و آب دهن را در آن انداخت و اطراف آن را بر هم نهاد و فرمود: «و یا این چنین نماید». و این ارشاد و راهنمایی است که در دستمال آب دهن انداختن بهتر است، برای این که جلوگیری از انتشار بسیاری از بیماری‌ها می‌نماید. امام نووی، آب دهن انداختن را به طرف قبله و رو به رو و از دست راست ممنوع دانست، خواه در نماز و یا

خارج از نماز، در مسجد باشد یا در غیر آن. و ابوداود و ابن حبان از سائب بن خلاد روایت کرده‌اند که مردی در نماز امام شد و در حال نماز آب دهن را به طرف قبله انداخت، وقتی که آن شخص از نماز فارغ شد، رسول الله ﷺ فرمود: این شخص امام شما نشود. یعنی پشت سر او نماز نخوانید، زیرا احترام قبله لازم است و مقتضی است که انسان در هر عبادتی روی را به قبله نماید و شایسته نیست آب دهن را به سوی قبله انداختن. بعضی از علما گفته‌اند: این که از دست راست آب دهن نینداز، برای این است که فرشته‌ای که حسنات را می‌نویسد در جهت راست بدن نشسته است و نماز مادر حسنات بدنی است و در آن سیئاتی نیست که فرشته‌ی نویسنده‌ی سیئات در طرف چپ نشسته باشد. و از معاذ بن حبل رضی الله عنه روایت است که گفت: «مَا بَصَقْتُ عَنْ يَمِينِي مُنْذُ أَسَلَمْتُ»: «از روزی که مسلمان شده‌ام، آب دهن را از دست راست نینداخته‌ام». و در روایت ابن ابی شیبه از حدیفه رضی الله عنها آمده است: «وَلَا عَنْ يَمِينِهِ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ كَاتِبُ الْحَسَنَاتِ»: «و نه از سمت راستش، زیرا دست راست او فرشته‌ی نویسنده‌ی حسنات است». حدیث حدیفه موقوف است. و در روایت طبرانی از ابی امامه رضی الله عنه آمده است: «فَإِنَّهُ يَقُومُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَمَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ وَقَرِينُهُ عَنْ يَسَارِهِ»: «وقتی که نماز می‌خواند جلو خدا می‌ایستد و فرشته دست راست اوست و قرین او، یعنی شیطان، دست چپ اوست». آب دهن بر شیطان بیفتد رواست. والله سبحانه وتعالى أعلم.

۲۵۷- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ قِرَامٌ لِعَائِشَةَ رضی الله عنها سَرَّتْ بِهِ جَانِبَ بَيْتِهَا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَمِيطِي عَنَّا قِرَامَكَ هَذَا، فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَصَاوِيرُهُ تَعْرِضُ لِي فِي صَلَاتِي». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

و از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پرده‌ی نازک و یا کلفتی به چند رنگ بود که عایشه رضی الله عنها یک طرف از خانه‌اش را به آن پوشیده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه فرمود: «این پرده را دور کن، برای این که تصاویر آن در نمازم برایم نمایان می‌شود». بنابراین هرچه مایه‌ی تشویش نمازگزار می‌شود، باید برداشته شود. اما در این حدیث دلالتی بر بطلان نمازی که در برابر پرده‌ی رنگارنگ و مصور خوانده شده است وجود ندارد، برای این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمازی که در برابر آن پرده خوانده بود اعاده نفرمود.

قِرَام: پرده‌ای که بر دیوار آویزند و رنگارنگ و مصور باشد. وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

از وجود پرده‌ای منقوش و رنگارنگ در قبله‌ی نمازش دوری می‌جست، جا دارد که نمازگزار آن چه را که موجب از بین رفتن خشوع و حضور قلب در نماز باشد، جلو نماز خود قرار ندهد. و حکم این‌گونه چیزها - والله أعلم - کراحت تنزیهی است، برای این که به حرام نمی‌کشد.

۲۵۸- وَتَّفَقَّ عَلَى حَدِيثِهَا فِي قِصَّةِ أَنْبِجَانِيَّةِ أَبِي جَهْمٍ، وَفِيهِ: «فَاتَّهَا أَلْهَنِي عَنْ صَلَاتِي». و بخاری و مسلم متفق هستند بر حدیث عایشه در قصه‌ی خمیصه‌ای که ابوجهم، عامر به حدیفه، برای رسول الله ﷺ هدیه فرستاد و در آن خمیصه اعلام، یعنی خط خط بود و رسول الله ﷺ آن را برگرداند و انبجانیه‌ی ابی جهم را درخواست نمود.

و لفظ حدیث چنین است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي حَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ، فَتَنَزَّرَ إِلَى أَعْلَامِهَا نَظْرَةً، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «اذْهَبُوا بِحَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ وَأَتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةِ أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّهَا أَلْهَنِي آفَنًا عَنْ صَلَاتِي»: ابوجهم عامر بن حدیفه خمیصه، یعنی لباسی که خط خط داشت برای رسول الله ﷺ فرستاد. رسول الله ﷺ آن را پوشید و در آن نماز خواند و در حال نماز یک بار به خط‌هایی که در آن بود نظر فرمود، از نماز که فارغ شد فرمود: «این خمیصه را برای ابوجهم ببرید و انبجانیه - لباسی کلفت و بی‌خط - برایم بیاورید، زیرا آن چند لحظه پیش مرا از نماز غافل کرد». و با برگردانیدن خمیصه، انبجانیه را درخواست کرد تا ابوجهم ناراحت نشود که هدیه‌اش را برگردانیده‌اند. و همین حدیث به روایت امام مالک در موطا چنین است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَهْدَى أَبُو جَهْمٍ بِن حُذِيفَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَمِيصَةَ لَهَا أَعْلَامٌ، فَشَهِدَ فِيهَا الصَّلَاةَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: «رُدِّي هَذِهِ الْحَمِيصَةَ إِلَى أَبِي جَهْمٍ»، وَفِي رَوَايَةٍ عَنْهَا: «كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى عِلْمِهَا، وَأَنَا فِي الصَّلَاةِ فَأَخَافُ أَنْ تَفْتِنَنِي».

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: ابوجهم بن حدیفه خمیصه‌ای را برای رسول الله ﷺ هدیه فرستاد. آن خمیصه خط خط داشت. رسول الله ﷺ در آن خمیصه نماز خواند. از نماز که فارغ شد فرمود: «در نماز نظر به خط خمیصه می‌نمودم، می‌ترسم مرا به خود مشغول سازد. آن را برای ابوجهم برگردانید و انبجانیه او را بیاورید».

از این حدیث دانسته می‌شود: که اگر کسی هدیه‌ای برگردانید به جای آن چیزی درخواست نماید تا هدیه دهنده ناراحت نشود. در نماز لباس خط خط یا هر لباسی که فکر انسان را مشغول می‌سازد نپوشد تا در نماز فقط به فکر طاعت خدا باشد و بس. و

این که پوشیدن لباس خط خط و مشغول کننده در نماز مکروه است و این که دل های طاهر و پاک از دیدن تصویر و خط در نماز اثری می یابد که او را از خشوع و حضور قلب باز می دارد. بنابراین فرش مسجد و سجاده اگر نقش و نگار داشته باشد و نمازگزار را به خود مشغول کند، همین حکم را دارد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۵۹- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيَنْتَهَيْنَ أَقْوَامٌ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ أَوْ لَا تَرْجِعَ إِلَيْهِمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مردمی که در حال نماز چشم ها را به سوی آسمان بالا می برند باید از این رفتار خودداری کنند، یا این که اگر خودداری از آن نکردند، چشم هایشان به سوی ایشان باز نمی گردد». یعنی چشم های خود را از دست می دهند.

امام نووی در شرح مسلم فرمود: در بالا بردن نظر به سوی آسمان نهی و وعید شدید است و اجماع بر آن نقل شده است و این نهی دلالت بر حرام بودن آن دارد. ابن حزم از علمای مذهب ظاهری می گوید: نماز شخص به بالا بردن نظر به سوی آسمان باطل می شود.

قاضی عیاض فرمود: در غیر نماز در حال دعا علما اختلاف دارند، بعضی آن را مکروه دانسته اند و بیشتر علما آن را جایز دانسته اند.

۲۶۰- وَلَهُ: عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا هُوَ يُدْفَعُ الْأَخْبَثَانِ».

و مسلم رضی الله عنه از عایشه رضی الله عنها روایت می نماید که عایشه گفت: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که می فرمود: «نماز نیست در حضور غذا و نه در حالتی که بول و غائط (ادرار و مدفوع) به او فشار می آورند».

یعنی - والله أعلم - نماز باید با حضور قلب و راحت جسم همراه باشد، وقتی که غذا حاضر است، دل حاضر نمی شود و هم چنین وقتی که انسان از بول یا غائط یا باد در فشار است، دل حاضر نمی شود و بدن هم راحت نیست. بنابراین در چنان احوالی نماز نخواندن بهتر است تا اول خود را راحت کند و بعد نماز بخواند. چنانچه وقت تنگ باشد و اگر با آن حالت نماز نخواند، نماز فوت می شود، در آن صورت نماز بخواند و نماز او صحیح است، اگرچه کراهت تنزیهی دارد. و از مذهب ظاهری نقل شده که نماز

در آن حالت باطل است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۶۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «التَّائِبُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَتَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظُمْ مَا اسْتَطَاعَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَرَأَى: «فِي الصَّلَاةِ».

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: خمیازه از شیطان است، وقتی که یکی از شما خواست خمیازه بکشد، جلو آن را بگیرد تا آن جا که می تواند». ترمذی در روایت اضافه نموده: «خمیازه در نماز از شیطان است».

و در خصوص خمیازه در صحیح بخاری هم آمده که خمیازه در نماز از شیطان است و هنگام خمیازه کشیدن نگوید «ها» برای این که شیطان از این گفته ی او به خنده می افتد. و در حدیثی که امام احمد و بخاری و مسلم روایت کرده اند، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

«إِذَا تَتَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَضَعْ يَدَهُ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مَعَ التَّائِبِ»: «وقتی که یکی از شما خمیازه کرد، دست بر دهانش بگذارد، زیرا شیطان هنگام خمیازه کشیدن به درون بدن می رود». یعنی شیطان مایه ی سستی او می شود. والله أعلم.

بَابُ الْمَسَاجِدِ

بابی است در بیان احکام مساجد

مساجد جمع مسجد است و هرگاه مقصود از مسجد محل اجتماع مردم برای نماز با جماعت باشد مسجد به کسر جیم است. و هرگاه مقصود محل نهادن پیشانی برای سجود باشد مسجد به فتح جیم است. در کتاب: «مجمع الزوائد» تألیف هیشمی احادیثی است که دلالت بر فضل مسجد دارد، بسیار است.

۲۶۲- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم بِنِيبَاءِ الْمَسَاجِدِ فِي الدُّورِ، وَأَنْ تُنْظَفَ، وَتُطَيَّبَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَأَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَصَحَّحَ إِسْرَائِيلَ.

و از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم امر فرمود تا در میان خانه ها مسجد ساخته شود و دستور داد تا مساجد همیشه پاکیزه و خوشبو نگه داشته شود.

برای این امت همه جا محل نماز و عبادت است، چنان چه در حدیث صحیح آمده: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا وَظَهْرًا»: «برای من همه جای زمین مسجد و محل عبادت است و خاک آن پاک کننده است». اما مسجدی که حکم خاص دارد و حائض

و جنب نمی‌توانند در آن منزل بگیرند و اعتکاف نشستن در آن جایز است، جایی است که به قصد مسجد ساخته شده و وقف نماز و عبادت شده باشد. اما اگر در جایی از منزل مسکونی، خود با خانواده و بستگان نماز می‌خواند به آن جا مسجد گفته نمی‌شود، برای این که مسجد شدن مشروط است بر این که همراه با وقف آن و برای عموم باشد. در مذاهب ائمه‌ی سه‌گانه، امام ابوحنیفه و امام شافعی و امام احمد، وقتی که محلی وقف مسجد شد، برای همیشه مسجد است. اما نزد مالک رضی الله عنه وقف موقت جایز است. کسی می‌خواهد مسجدی را پایین بیاورد و مسجد از نو بسازد، می‌تواند برای مدت یک سالی که مسجد ساخته می‌شود، خانه‌ی خود را وقف موقت برای نماز نماید. مسجد که ساخته شد و مدت وقف موقت پایان یافت، خانه‌اش به مالکیتش برمی‌گردد.

۲۶۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ: اِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَزَادَ مُسْلِمٌ: «وَالنَّصَارَى».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خدا لعنت فرماید یهودیان را که قبرهای پیغمبران‌شان را محل عبادت قرار دادند». و در روایت مسلم آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى»: «خدا یهود و نصاری را لعنت فرماید که قبرهای پیغمبران‌شان را مساجد و معابد ساختند».

و در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نمود که گفت: ام سلمه و ام حبیبه در حبشه قبرهایی دیدند که در آنها صورت‌هایی، یعنی مجسمه‌هایی بود، و موقع برگشتن از حبشه آن چه را که دیده بودند برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بازگو کردند. فرمود: آنان مردمی بودند که هرگاه شخص صالحی از ایشان می‌مرد بر قبر او عبادتگاهی می‌ساختند و آن اشکال را به تصویر می‌کشیدند. آنان نزد خداوند در روز قیامت پست‌ترین خلق هستند. و لفظ حدیث:

عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ رضی الله عنهما ذَكَرَتَا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَنِيسَةً رَأَتْهَا بِالْحَبَشَةِ فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَقَالَ: «أُولَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ التَّصَاوِيرِ، أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه مسلم.

بعضی گفته‌اند که نصاری غیر از عیسی انبیایی نداشته‌اند که قبور آنان را بپرستند.

اینان ندانسته‌اند که نصاری تابع یهودند، بنابراین انبیای یهود انبیای نصاری است. و باید دانست که نصاری عهد قدیم دارند، یعنی تورات و عهد جدید، یعنی انجیل و در اکثر احکام تابع یهودند.

و در روایت مسلم آمده است: «كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ»: «قبر انبیاء و صالحانشان را عبادتگاه می‌ساختند».

و در حدیثی که به روایت ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه است از ابن عباس رضی الله عنهما چنین روایت شده است: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ، وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ»: «رسول الله ﷺ لعنت فرمود زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند و مردمی که بر قبرها عبادتگاه می‌سازند و چراغ‌ها بر آنها می‌افروزند. و اختصاص منع به زنان داد، برای این که زنها در آن جاها به گریه و زاری می‌پردازند و غافل می‌شوند از این که زندگی و مرگ هر دو در دست خداست و هر دو یک امر طبیعی هستند و باید به هر دو راضی بود، برای این که سنت و قانون همه‌ی کاینات زنده این است که روزی باید بمیرند. و به جای گریه و زاری باید بر اموات رحمت فرستاد و شکر خدا را در برابر همه‌ی نعمت‌های او به جا آورد.

بیضاوی فرموده است: چون که یهود و نصاری بر قبور پیغمبران‌شان برای تعظیم‌شان سجده می‌کردند و قبرها را قبله‌ی خود در عبادتشان قرار می‌دادند، رسول الله ﷺ آنان را لعنت فرمودند، زیرا قبرها را بت‌ها ساختند. اما اگر کسی مسجدی در جوار قبر شخصی صالح بسازد و قصدش تبرک به نزدیکی او باشد، نه این که در نماز رو به آن بنماید و قصدش تعظیم او باشد چنین شخصی در آن وعید داخل نمی‌شود. و در بسیاری از جاها دیده می‌شود که پهلوی دروازه‌ی مسجد قبر صالحی قرار داده‌اند و در علما آن را انکار نموده‌اند، بنابر این که نماز به سوی آنها خوانده نمی‌شود. و در بسیاری از شهرها قبور را در اطراف مسجد ساخته‌اند تا روزهای جمعه و عید به زیارت اموات خودشان بروند و فاتحه برایشان بخوانند. در مصر و در هند و در جاهای دیگر چنین قبرهایی هست. و نظر به این که مسلمان هیچ‌گاه غیر از خدای یکتا را نمی‌پرستد و یقین عقیده بر این دارد که خدا هیچ قدرتی در دست ندارد و کسی نیست که زندگی و مرگ و حیات بعد از مرگ و نفع و ضررش در دست خدا نباشد. و در صحیح مسلم است: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا وَلَا عَلَيْهَا»: «بر قبرها

منشینید و نماز به سوی آنها نخوانید و نماز بر آنها نخوانید». بعضی از علما «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ» را تفسیر کرده‌اند که برای قضای حاجت بر آنها ننشینید، یعنی همان‌گونه که تعیم قبور و قبله قرار دادن آنها حرام است بی‌احترامی به آنها و قضای حاجت بر آنها نیز حرام است.

الحاصل: مسلمان باید همیشه دیده‌ی دلش به سوی خدا باشد و در همه احوال آن چه می‌خواهد از خدا بخواهد و زیارت صالحین به قصد اقتدا به ایشان باشد. و همانند او شدن در پیروی از پیغمبر ﷺ هدف اول و آخر او باشد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۶۴- وَلَهُمَا مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «كَانُوا إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا». وَفِيهِ: «أَوْلَيْكَ شِرَارُ الْخَلْقِ».

و بخاری و مسلم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا از حدیث عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از فرموده‌ی رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آورده‌اند: «یهود و نصاری وقتی شخصی صالح و شایسته کاری از آنان می‌مرد روی قبرش عبادتگاهی می‌ساختند تا آن را قبله‌گاه خود قرار بدهند». و نیز در آن آمده است: «آنان بدترین آفریدگان هستند».

کسی که از عقاید یهود و نصاری اطلاع دارد می‌داند که هیچ کدام اهل توحید نیستند. مگر نه یهودیان گفتند: (عزیر بن الله): «عزیر پسر خداست». در برابر گفتار نصاری که گفتند: (المسیح ابن الله): «عیسی پسر خداست». مگر نه تثلیث و سه‌گانه‌پرستی دین و عقیده‌ی نصاری است. این‌ها خیلی بیش از این در کفر و خرافات پیش رفته‌اند. و کسی که به واتیکان برود، می‌بیند که برای خدای رَبِّكَ که حی لا یموت است و شبیه و نظیری ندارد، مجسمه‌ای به صورت پیرمردی ساخته و بر کرسی نشانده‌اند. کسانی که درباره‌ی خدای رَبِّكَ تا این حد بی‌خبری و جهالت دارند، دیگر توقعی از دینداری می‌توان از آنان داشت!

یهود و نصاری همه در اخلاق به کلی سقوط کرده‌اند و این دشمنی همگی‌شان و پدید آوردن جنگ صلیبی همه برای از بین بردن آن چه خودشان از آنها محروم هستند می‌باشد. عفاف و پاکدامنی، توحید و خداپرستی، ایمان و طاعت، سلامت نسل و نسب و وفور نعمت که نزد مسلمین است و از آنها محرومند، آنان را بر این دشمنی وا داشته است. و مسلمین با این‌که حیات ملت‌ها که نفت باشد، در دست‌شان است، اما متأسفانه بر اثر ضعف و جدایی‌شان به یغما می‌رود. خدای متعال مسلمانان را بیدار و

هوشیار سازد تا بیش از این حقوق‌شان پایمال نشود. آینده از آن مسلمانان است و دوران هوشیاری و تجدید عظمت اسلام نزدیک است. والله أعلم.

۲۶۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم خَيْلًا، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ، فَزَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ. الْحَدِيثُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دسته‌ای از سواران را به طرف نجد فرستاد و رئیس‌شان ثمامه بن أثالی را اسیر کرده و به مدینه آوردند و او را در مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به ستونی از ستون‌های مسجد بستند. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هر بار که به مسجد می‌آمد نزد ثمامه می‌رفت و از ثمامه می‌پرسید: «ما عندك يا ثمامه»: «چه داری، چه خواهشی داری؟» ثمامه عرض می‌کرد: اگر مرا بکشی، کسی را می‌کشی که خونخواه دارد و خونش ضایع نمی‌شود. و اگر منت بگذاری، منت بر کسی می‌گذاری که قدردانی می‌کند. و اگر مال و سربها بخواهی می‌پردازم.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم این سؤال و جواب را با ثمامه می‌کرد و برای امامت و نماز خواندن با اصحاب می‌رفت. ثمامه به چشم خود می‌دید که چگونه اصحاب صف می‌بستند و در حرکات و سکنات از امام پیروی می‌کردند و به گوش خود قراءت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم را می‌شنید. قراءتی که دل‌های مرده را زنده می‌کرد و مردم غفلت‌زده را به هوش می‌آورد و مشرکان و کافران را به حقیقت اسلام آگاه می‌ساخت و محبت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم را در دل‌ها مستحکم می‌ساخت. بعد از سه روز فرمود: (اطلقوا ثمامه): «ثمامه را آزاد کنید». سخن و عمل و اخلاق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در دل ثمامه اثر کرد، آن‌گاه رفت و بدن شست و آمد و ایمان به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آورد. و از مدینه به مکه رفت و در مکه به کفار قریش گفت: از این به بعد یک دانه گندم از یمامه برای شما نمی‌آید، مگر با اجازه‌ی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

از این حدیث دانسته می‌شود که آمدن کافر به مسجد، اگر کاری داشته باشد یا امید ایمان او باشد جایز است. اگر قاضی در مسجد برای داوری نشسته است و نزد او بیاید جایز است. اگر بدهکارش در مسجد است و برای مطالبه‌ی بدهکارش بیاید جایز است. و در سنن ابوداود به روایت از ابوهریره رضي الله عنه می‌آورد که یهودیان به خدمت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در مسجد می‌آمدند. و دانسته می‌شود که بستن اسیر کافر در مسجد جایز است. و سؤال و جواب با اسیر کافر در مسجد جایز است. فقط مسجد الحرام مکه

مستثنا می باشد، زیرا فرموده‌ی آفریدگار است: ﴿فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ «نزدیک به مسجدالحرام مکه نشوند». و از حج و عمره منع شوند.

۲۶۶- وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَرَّ بِحَسَّانَ يَنْشُدُ فِي الْمَسْجِدِ، فَلَحَظَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَنْشُدُ، وَفِيهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و در حدیث صحیح متفق علیه از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به حسان بن ثابت، شاعر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبور کرد در حالی که ابیاتی از شعر خود را می خواند. عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از گوشه‌ی چشم نظری به او افکند - بدین منظور که سرودن شعر در مسجد مطلوب نیست - حسان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: من در همین مسجد شعر را در حضور بهتر از تو می خواندم. یعنی شعر را در حضور رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خواندم و اعتراضی نمی فرمود. و امام بخاری اشاره فرمود به این که حسان در مسجد ابیاتی می خواند که با آنها جواب کافران می داد و دفاع از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می کرد. و احادیثی هم آمده که معارض این حدیث است، مثل حدیثی که ابن خزیمه روایت نموده و ترمذی فرموده صحیح است:

عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَنَاشُدِ الْأَشْعَارِ فِي الْمَسْجِدِ»: «رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منع فرمود از خواندن شعر در مسجد». و وجه جمع میان این دو حدیث این است که از خواندن سرود و اشعاری منع شده است که از اشعار جاهلیت و یا در بطالت و بیهودگی باشد و غرض صحیحی در آن نباشد. اما خواندن علوم که به نظم است و اشعاری که بیان دفاع از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا ترغیب در طاعت است منعی ندارد، مشروط بر آن که مایه‌ی تشویش نمازگزاران نباشد یا در وقتی باشد که وقت نماز فرض نیست که مردم به مسجد می آیند.

۲۶۷- وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ صَلَاةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيُقِلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی که شنید مردی در مسجد طلب گمشده اش می کند بگوید: خدا گمشده ات را برنگرداند، زیرا مسجد برای این گونه مسایل ساخته نشده است».

مسجد برای ذکر و نماز و علم و امور خیر ساخته شده و ظاهراً عبارت: (لا ردها الله

علیک) را به صدای بلند بگوید. و آیا گفتن این عبارت بر او واجب است یا مستحب؟ به نظر می‌رسد که واجب است. چنان چه کسی چیزی را در مسجد گم کرده یا از او افتاده است، در مسجد سؤال آن را نکند، بلکه بیرون مسجد از کسانی که داخل مسجد می‌شوند و بیرون می‌آیند بپرسند.

۲۶۸- وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ، أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا لَهُ: لَا أَرَبَّحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنُهُ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه دیدید کسی را که در مسجد داد و ستد می‌کند به او بگویید: خدا معاملات را بی‌فایده سازد. خدا نفعی در معاملات قرار ندهد».

و علت آن همان است که گفتیم: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَمْ تُبْنَ الْمَسَاجِدَ لِهَذَا»: «مساجد برای این گونه چیزها از قبیل خرید و فروش و معامله ساخته نشده است». و ظاهراً این کلمه: «لَا أَرَبَّحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ» را به صدای بلند بگوید تا جلو او را بگیرد. اما چنان چه در مسجد خرید یا فروخت آیا بیع و خرید او صحیح است؟ ماوردی فرمود: به اتفاق علما اگر کسی بگوید که خرید و فروش او در مسجد صحیح نیست، بنابر نهی صریح از آن که در حدیث صحیح آمده دور از صواب نگفته است.

۲۶۹- وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ (بْنِ حُوَيْلِدٍ) عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُقَامُ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَلَا يُسْتَقَادُ فِيهَا». رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَأَبُو دَاوُدَ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اجرای حد شرعی و گرفتن قود و قصاص قتل نباید در مسجد انجام بگیرد».

زدن چهل چوب به شارب خمر، بریدن دست دزد، کشتن قاتل، هیچ کدام در مسجد جایز نیست. مصنف در این جا حکم به ضعف سند آن نمود. و حاکم، ابن السکن، احمد، دارقطنی و بیهقی نیز آن را روایت نموده‌اند. مصنف در تلخیص فرمود: لا بأس باسنادها. اسناد این حدیث باکی ندارد. بنابراین، حدیث بالا بر حرام بودن اجرای حد شرعی و قصاص گرفتن در مسجد دلالت دارد. برای این که مسجد برای این کارها ساخته نشده است.

شرح حال حکیم بن حزام: او پسر برادر خدیجه بنت خویلد، اولین و گرامی‌ترین همسر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد. امام نووی در تهذیب الأسماء فرمود: او در کعبه‌ی

مشرفه به دنیا آمده است. او در سال فتح مکه مسلمان شد. و از بزرگان قریش در جاهلیت و در اسلام است. ۱۲۰ سال عمر کرد، ۶۰ سال در جاهلیت به سر برد و ۶۰ سال در اسلام گذرانید. دارای چهار پسر است: عبدالله، خالد، یحیی، هشام. هر چهار تن از صحابه رضی الله عنهم هستند. ولادت او در مکه‌ی مکرمه و وفات او در مدینه‌ی منوره به سال ۵۴ هجری قمری است.

۲۷۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: أُصِيبَ سَعْدٌ يَوْمَ الْحَنْدَقِ، فَضَرَبَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم خِيَمَةً فِي الْمَسْجِدِ، لِيُعَوِّدَهُ مِنْ قَرِيبٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای سعد بن معاذ در مسجد خیمه زد تا او را از نزدیک عیادت و دیدار کند.

سعد بن معاذ، ابوعمر و اوسی انصاری میان عقبه‌ی اول و دوم مسلمان شد و با مسلمان شدن او همه‌ی بنو عبدالاشهل مسلمان شدند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را سیدالانصار نامید. او دلاوری بلندنام و بین جماعت خود مطاع و مسموم الکلمه بود. در سال پنجم در جنگ خندق تیری به شاهرگ دست او اصابت کرد و خون آن بند نیامد. او رو به خدا کرد و گفت: خدایا، مرا زنده بدار تا از یهود انتقام بگیرم، برای این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را نزد یهود بنی قریظه فرستاد تا از همدستی و همکاری با کفار قریش که مدینه را محاصره کرده بودند دست بردارند و بر معاهده‌ی خود با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استوار بمانند، اما آن نابخردان شروع به بد و بیراه گفتن به جناب ختمی مرتبت کردند. و شگفت این که وقتی کفار قریش نومیدانه به مکه برگشتند و رسول الله و اصحاب آنان را محاصره کردند، گفتند: بر حکم سعد بن معاذ رضایت داریم. و پس از این که در برابر خیانت یهود دستور سعد رضی الله عنه اجرا شد زخم سعد تازه شد و به شرف شهادت رسید.

سعد بن معاذ رضی الله عنه از بزرگان صحابه و از اسباب انتشار اسلام در مدینه و همیشه یار و فداکار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در همه‌ی موارد بود. او بعد از یک ماه از اصابت تیر به شاهرگ دستش در ماه ذیقعد سال ۵۴ هجری به شرف شهادت رسید.

۲۷۱- وَعَنْهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَسْتُرُنِي، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَدِيثِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که مرا می‌پوشانید

و من به حبشیان که در مسجد بازی می کردند، نگاه می کردم».

در روایت بخاری: «أَنَّ لَعَبَهُمْ كَانَ بِالْدَّرَقِ وَالْحِرَابِ»: «بازی شان با سپرهای پوستین و نیزه بود».

و در روایتی از مسلم: «يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ بِالْحِرَابِ»: «در مسجد با نیزه‌ها بازی می کردند».

و در روایت بخاری: «وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ»: «روزی که حبشی‌ها در مسجد به سپر و نیزه بازی می کردند روز عید بود».

و بعضی گفته‌اند: این حدیث منسوخ است به آیه‌ی: (فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه): «در خانه‌هایی که خدا اجازه‌ی بالا بردنش و یاد خدا کردن در آن را داد».

و به حدیث: «جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ»: «مسجدهایتان را از کودکان تان نگه دارید». و این ادعای نسخ مردود است به دلیل این که حدیث ضعیف است. و آیه هم هیچ تصریحی بر آن ادعا ندارد و تاریخ هم معلوم نیست تا منسوخ بودن آن معلوم شود.

و گفته شده که بازی حبشی‌ها در بیرون مسجد بوده است و این هم مردود است به این که در بعضی از طرق حدیث آمده است که عمر رضی الله عنه بازی کردن آنان را در مسجد انکار کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (دَعَهُمْ): «بگذارشان». «لِتَعْلَمَ الْيَهُودُ أَنَّ فِي دِينِنَا فُسْحَةً وَإِنِّي بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ»: «تا یهود بدانند که در دین ما فراخی هست و بدانند که من به دین اسلام دارای تسامح مبعوث شده‌ام».

طبری شیخ المفسرین گفته است: برای حبشه که اجازه داده شده‌اند جایز بوده و برای غیر از آنان روا نیست. و این که کار حبشه بازی نبوده و به وسایل جنگی مثل سپر و تیر و نیزه بازی نامیده نمی شود.

الحاصل: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به بازی حبشیان در مسجد اجازه داد و فرمود که این دین وسعت دارد و در روز شادمانی که روز عید باشد اظهار شادمانی جایز است. و اما نظر عایشه رضی الله عنها به سوی فرد معینی نبوده و نظر به سوی جمع و مردم بدون قصد شهوت رواست، چنان که موقع بیرون رفتن از مسجد و در کوچه‌ها پیش می آید.

۲۷۲- وَعَنْهَا: أَنَّ وَلِيدَةَ سَوْدَاءَ كَانَ لَهَا خِبَاءٌ فِي الْمَسْجِدِ، فَكَانَتْ تَأْتِينِي، فَتَحَدَّثُ

عِنْدِي. الْحَدِيثُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که کنیزی سیاه چهره خیمه‌ی کوچکی در مسجد داشت - به جاروب مسجد و نظافت آن می‌پرداخت - او نزد من می‌آمد و با من گفت و گو می‌کرد. هر بار که نزد من می‌آمد این بیت شعر را می‌خواند: «وَيَوْمَ الْوُشَّاحِ مِنْ تَعَاجِبِ رَبِّنَا، أَلَا إِنَّهُ مِنْ بَلَدَةِ الْكُفْرِ الْأَجَانِي». به او گفتم: هر بار که نزد من می‌آیی این بیت را می‌خوانی قضیه آن از چه قرار است؟ گفت که او کنیز یکی از قبایل عربی بوده است که او را آزاد کردند. روزی که همراه آنان بود، روسری سرخ رنگی از سر دختری که همراهشان بود افتاد و مرغ گوشت‌خواری که از آن جا عبور می‌کرد، گمان کرد که آن گوشت است و آن را ربود و پرید. آنان به جست‌وجوی آن برآمدند و مرا متهم به برداشتن آن روسری کردند. من با آنان بودم که مرغ گوشت‌خوار همان روسری را میان آنان انداخت. گفتم: این همان روسری سرخ رنگ است که مرا به آن متهم کردید و همه جای بدنم را به خاطر آن تفتیش نمودید و نیافتید در حالی که من از تهمت بری بودم. او به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و مسلمان شد. در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خیمه‌ی کوچکی یا اتاق کوچکی داشت که منزلش بوده و معنی آن بیت این است: «روزی که روسری سرخ رنگ را مرغ گوشت‌خوار ربوده بود و مرا متهم به آن کردند و همه جای بدنم را به خاطر آن تفتیش کردند و نیافتند، بعداً مرغ گوشت‌خوار آن را میان ایشان انداخت و مرا تبرئه کرد. این روز از شگفتی‌های پروردگارمان است، آگاه باشید که او مرا از دیار کفر نجات داد».

۲۷۳- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «الْبُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ حَطِيئَةٌ وَكَفَّارُهَا دَفْنُهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آب دهن در مسجد انداختن گناه است و کفاره‌ی آن دفن کردن آن است».

بصاق، بساق، بزاق. به صاد و سین و زا، به معنی آب دهن است که از دهن بیرون انداخته شود و مادامی که در دهن است ریق نام دارد. قبلاً حدیثی یاد شد که فرمود: آب دهن از جلو یا از دست راست انداخته نشود، بلکه از دست چپ یا زیر قدم انداخته شود یا در گوشه‌ای از لباس یا دستمال انداخته شود و به هم مالیده شود تا اثر آن برود. و در این حدیث کفاره‌ی آن را فقط دفن آن دانست.

امام نووی فرمود: هر دو حدیث دلالت بر عموم دارند و حدیث از دست چپ یا زیر پا انداختن مخصوص به غیر مسجد است. و قاضی عیاض فرمود: آب دهن انداختن در مسجد وقتی گناه است که دفن نشود، اگر دفن شد گناه نیست. و ائمه‌ی حدیث بر آن نظر دارند. و دلالت بر آن دارد روایت احمد و طبرانی از ابوامامه از رسول الله ﷺ که فرمود: «مَنْ تَنَخَّعَ فِي الْمَسْجِدِ فَلَمْ يَدْفِنْهُ فَسَيِّئَةٌ، فَإِنْ دَفَنَهُ حَسَنَةٌ»: «کسی که بلغم یا آب دهن را در مسجد انداخت و آن را دفن نکرد، گناه است و اگر دفن کرد دهنش نیکی و حسنه است. در صحیح مسلم به روایت از ابوذر آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «وَجَدْتُ فِي مَسَاوِي أُمَّتِي التُّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ»: «در بدی‌های اعمال امتم آب دهن و بلغمی یافتم که در مسجد باشد و دفن نشود». و سلف صالح این چنین فهم کرده بودند، چنان‌که در سنن سعید بن منصور است که ابوعبیده بن الجراح شبی آب دهن را در مسجد انداخت و فراموش کرد آن را دفن کند، به خانه که آمد یادش آمد. شعله‌ای از آتش گرفت و به مسجد رفت و آن را پیدا کرد و دفن نمود و گفت: الحمدلله که امشب گناهی بر من نوشته نشد. و وجهی هم یاد شد که گناه وقتی محسوب می‌شود که به طرف قبله یا از دست راست باشد، نه از دست چپ یا زیر پا. و این وجهی از جمع میان دو حدیث نامبرده دانسته شد. باید دانست که اگر مسجد فرش آن خاک است دفن آب دهن در آن مقدور است، اما اگر کف مسجد از سیمان یا کاشی یا فرش قالی یا غیره است، دفن در آن مقدور نیست و در این حالت باید آب دهن در دستمال یا گوشه‌ای از لباس باشد و در خانه آن را بشوید. و آب دهن حتی در غیر مسجد در معابر عمومی نیز باید دفن شود و اگر مقدور نباشد در دستمال انداخته شود و یا در سطل آشغال انداخته شود تا در کوچه نباشد که با حرارت آفتاب میکروب‌های آن منتشر شود و باعث سرایت امراض گردد. والله أعلم.

۲۷۴- وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ». أَخْرَجَهُ الْحَمْسَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُرَيْمَةَ.

رسول الله ﷺ فرمود: «قیامت به پا نمی‌شود تا این که مردم مباحثات و افتخار کنند در ساختن مساجد».

یعنی به زبان بگویند: مسجدی که من ساخته ام بهتر است از مسجدی که تو ساخته‌ای. یا عملاً بکوشد که مسجدی که او می‌سازد از مسجد دیگران در زیبایی و

بلندی دیوار و نقش و نگار بهتر از مسجد دیگران باشد.

این حدیث می‌رساند که از نشانه‌های قیامت سعی کردن در زیبا ساختن و نقش و نگار نمودن مساجد است. رسول الله ﷺ این را دانست و امت خود را از آن برحذر داشت. و همین مباحثات و افتخار برای زینت و زیبا کردن مسجد باعث شده است که در مناطق فقیرنشین مسجد نباشد. و در مناطق ثروتمندنشین مسجدی باشد که بتوان به جای آن صد مسجد را در دیار فقرا بنا کرد. و مسجدی با آن مجللی ساخته شود و ایتمام و فقرا خانه‌ای نداشته باشند که از آفتاب و باران و سرما و گرما در آن پناه گیرند. همین خرج‌های بیهوده باعث شده است که از ایجاد کارخانه‌ها و بنای مراکز علمی و سعی در پیشرفت صنعت و علم جلوگیری شود. چه بسیار فقرا و ایتمامی که اگر هزینه برای ادامه‌ی تحصیل می‌یافتند، نوابغی می‌شدند که بسیاری از نیازهای مردم را برطرف می‌کردند. و مصیبت بالاتر از آن ساختن مساجد از وجه زکات است که فقرا از بهره‌ای که خدا برایشان مقرر فرموده محروم شوند.

۲۷۵- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَمْرٌ بِتَشْيِيدِ الْمَسَاجِدِ»
أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مأمور نشده‌ام به گچ‌کاری مسجدها».

شاد، شید، شیداً و شاد البناء: طلاهِ بالشید: الجص و نحوه. و بعضی تشیید بنا را بالا بردن و ارتفاع دادن و سفیدکاری نمودن تفسیر کرده‌اند. یعنی: «خدا به من امر نفرمود تا به زینت‌کاری و بالا بردن مساجد بپردازم». زینت مساجد عبادت و آباد کردن آنها به اخلاص است و قصد از بنای مسجد، پناه داشتن از گرما و سرما و باران و آفتاب است، نه اظهار تجمل. و مسجد باید به نمازگزاران زیبا باشد نه به زینت‌کاری. مسجد نبوی در عهد رسول الله ﷺ ستون‌های آن از تنه‌ی نخل و سقف آن از شاخه‌ی نخل و حصیر و فرش مسجد از خاک بود و موقع بارندگی سقف چکه می‌کرد و کف مسجد گل‌آلود می‌شد و رسول الله ﷺ میان آب و گل سجود می‌فرمود، همین مسجد در آن مردانی تربیت یافتند که دنیا را به نور ایمان و توحید روشن ساختند و نور درخشان قرآن و سنت را در سراسر عالم بسط دادند و با دین محمدی عدالتی به جهان ارزانی داشتند که قبل از آن به خواب هم نمی‌دیدند. خانه‌ی رسول الله ﷺ

هفت گز مربع مساحت آن بود. دیوار چهار طرف آن از شاخه‌ی نخل تشکیل می‌یافت. و رسول الله ﷺ با ازواج طاهرات در آنها زندگی می‌کردند. همین خانه‌ها و همان مسجد با آن سادگی‌اش دنیا را می‌لرزاند.

مسجد رسول الله ﷺ در ایام خلافت عمر رضی الله عنه نیاز به تعمیر داشت. اما عمر رضی الله عنه آن را تعمیر نمی‌کرد تا به همان حالتی که در عهد رسول الله ﷺ بود باقی بماند و تغییری نکند. اگر بر همین وضعی که در عهد رسول الله ﷺ داشت باقی گذاشته شده بود به جهانیان ثابت می‌کرد که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه نظر به زیبایی ظاهر نداشته است و خود یک اثر بسیار با برکت محسوب می‌شد. اما به آن حالت گذاشته نشد و گفته‌ی ابن عباس رضی الله عنهما صادق آمد:

تمام الحدیث: قال ابن عباس رضی الله عنهما: «لَتُزَخْرِفَنَّهَا كَمَا زَخْرَفَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى» و این مدرج است در حدیث از کلام ابن عباس رضی الله عنهما: قسم به خدا که شما مسلمانان به نقش و نگار مساجد و زینت آنها می‌پردازید، همان‌گونه یهود در معابد و نصاری در کلیساها انجام دادند.

کلمه‌ی: لتزخرفنها: از زخرف گرفته شده و زخرف: به معنی طلاست. و مزخرف: به معنی آب داده شده به طلا. و این که گفته می‌شود: مزخرف است، یعنی طلا نیست، بلکه آب طلا داده شده و دیری نمی‌گذرد که آب طلا از آن می‌رود و حقیقتش نمایان می‌شود.

عمر با آن همه فتوحات که در ایام خلافت او پیش آمد، تغییری در مسجد رسول الله ﷺ نداد و همان شاخه‌های نخل که پوسیده بود، عوض کرد و فرمود: «أَكِنَّ النَّاسَ مِنَ الْمَطْرِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُحْمَرَ أَوْ تُصَفَّرَ فَتَفْتِنَ النَّاسَ»؛ «مردم را از باران پناهگاهی بسازد و تو را بر حذر می‌دارم از این که آن را سرخ یا زرد نمایی و مردم را به فتنه بیندازی».

ابوبکر رضی الله عنه در ایام خلافت خود چیزی بر مسجد نیفزود، اما عمر رضی الله عنه در ایام خلافت خود بر آن افزود، ولی با ستون‌هایی از تنه‌ی نخل و دیوار خستی و سقف آن از شاخه و برگ نخل، بر همان حالتی که در عهد رسول داشت، برای این که می‌دانست اگر در آن تغییری داده شود، کم‌کم تغییر داده می‌شود و چیزی از حالت اولی برایش نمی‌ماند.

أَخْرَجَ الْبُخَارِيُّ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: «أَنَّ مَسْجِدَهُ صلی الله علیه و آله كَانَ عَلَى عَهْدِهِ صلی الله علیه و آله مَبْنِيًّا بِاللِّبْنِ، وَسَقْفُهُ الْجُرِيدُ، وَعُمْدُهُ حَشْبُ النَّخْلِ».

بخاری از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که: «ساختمان مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله ساخته شده بود از خشت و سقف آن از چوب نخل و ستون‌های آن از تنه‌ی نخل». ابوبکر چیزی بر آن نیفزود و عمر بر آن افزود، اما با حفظ همان حالتی که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله داشت. عثمان در عهد خود چیزی بر مسجد نیفزود، ولی سنگ و گچ در آن به کار برد، اما به حد زینت‌آرایی و نقش و نگار نرسید.

و با این‌که عثمان نقش و نگاری در آن به کار نبرده بود، باز هم مورد اعتراض صحابه قرار گرفت که چرا مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله را تغییر داده است. و ولید بن عبدالملک بن مروان اولین کسی است که مسجد را به کلی تغییر داد و بنا به نقش و نگار مسجد را گذاشت، اما عهد او آخر ایام صحابه بود و مردم از ترس فتنه اعتراضی نگرفتند.

۲۷۶- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتِي، حَتَّى الْقَدَاةُ يُخْرِجَهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَاسْتَعْرَبَهُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُرَيْمَةَ. و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نشان من داده شد ثواب‌هایی که به امتم می‌رسد، حتی خار و خاشاکی که شخص از مسجد بیرون می‌برد».

قذاة: بر وزن حصاة چیزهای ریز و اندکی مثل خار و خاشاک که از مسجد بیرون برده می‌شود. و مفهوم حدیث دلالت دارد که داخل کردن خار و خاشاک به مسجد گناه است. و بیرون بردن آن ثواب است.

۲۷۷- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. و از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما به مسجد داخل شد ننشیند تا اول دو رکعت نماز بخواند». و این دو رکعت سنت تحیت مسجد است.

جمهور علما برآنند که تحیت مسجد سنت است و بعضی از علما تحیت مسجد را واجب دانسته‌اند بنابر اوامر رسول الله صلی الله علیه و آله که به هر کسی که داخل مسجد می‌شد امر می‌فرمود تا نماز سنت تحیت مسجد را بخواند. اما مسجدالحرام مکه، تحیت آن طواف است و بعد از طواف دو رکعت طواف است. در مسجدالحرام مکه همیشه سنت تحیت

جمهور علما برآنند که تحیت مسجد سنت است و بعضی از علما تحیت مسجد را واجب دانسته‌اند بنابر اوامر رسول الله صلی الله علیه و آله که به هر کسی که داخل مسجد می‌شد امر می‌فرمود تا نماز سنت تحیت مسجد را بخواند. اما مسجدالحرام مکه، تحیت آن طواف است و بعد از طواف دو رکعت طواف است. در مسجدالحرام مکه همیشه سنت تحیت

مسجد هست و آن جا اوقات کراهتی ندارد و این معتمد مذهب ما شافعی هاست. اگر در مسجد الحرام قصد طواف نداشته باشد، خواندن دو رکعت سنت تحیت مسجد سنت است. و در اوقات کراهت نماز، مثل بعد از نماز فرض صبح و نماز فرض عصر، معتمد مذهب ما شافعی ها در وقت کراهت نمازهای نافله، هر نمازی که سبب آن متقدم باشد، می خواند. مثل سنت وضو که اول وضو می گیرد و پس از آن سنت وضو را می خواند. اول داخل به مسجد می شود و سپس سنت تحیت مسجد را می خواند. هر نمازی که دارای سبب متقدم است خواندن آن در اوقات کراهت نماز رواست.

در حدیث آمده است که ننشیند تا اول سنت تحیت مسجد را بخواند، اگر نشست تحیت مسجد فوت شده است. اما در صحیح ابن حبان آمده است که مردی به مسجد آمد و نشست. رسول الله ﷺ از او پرسید: سنت تحیت مسجد را خوانده ای؟ گفت: نه. فرمود: برخیز و دو رکعت سنت تحیت مسجد بخوان. اگر داخل به مسجد شد و دید اقامه ی نماز گرفته می شود، نماز تحیت مسجد نخواند و همراه با امام جماعت نماز فرض را بخواند. و سنت تحیت مسجد به هر نماز دیگری خواه فرض و یا سنت حاصل می شود. اگر صحرا نماز عید یا غیره خوانده شود، تحیت ندارد، برای این که سنت تحیت اختصاص به مسجد دارد. واللہ اعلم

بَابُ صِفَةِ الصَّلَاةِ

بابی است در بیان چگونگی نماز: از تکبیرة الإحرام و قیام و رکوع و سجود
...

۲۷۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ، وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ وَابْنِ مَاجَةَ بِإِسْنَادِ مُسْلِمٍ: «حَتَّى تَطْمِئِنَّ قَائِمًا».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه قصد نماز خواندن نمودی وضوی کامل بگیر. پس از آن رو به قبله بایست و بگو: الله اکبر، آن گاه از قرآن

هرچه برایت میسر می‌شود بخوان. سپس به رکوع برو تا این که در رکوع آرام بگیری. پس از آن از رکوع بالا بیا تا این که در اعتدال راست بایستی. پس از آن به سجود برو تا این که در سجود آرام بگیری، پس از آن از سجود بالا بیا تا این که بنشینی و در این نشستن آرام بگیری، پس از آن دوباره به سجود برو و در آن آرام بگیر. پس از آن همین روش را در همه‌ی نمازت انجام بده».

این حدیث را بخاری و مسلم و احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه روایت کرده‌اند. و لفظ حدیث برای بخاری است. و ابن ماجه به اسناد مسلم «حتی تطمئن قائماً» را به جای «حتی تعادل قائماً» آورده است.

۲۷۹- وَمِثْلُهُ فِي حَدِيثِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ عِنْدَ أَحْمَدَ وَابْنِ حِبَّانَ: «حَتَّى تَطْمَئِنَّ قَائِمًا».

۲۸۰- وَلَا أَحْمَدَ: «فَأَقِمَّ صُلْبَكَ حَتَّى تَرْجِعَ الْعِظَامُ».

۲۸۱- وَلِلنَّسَائِيِّ، وَأَبِي دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ: «إِنَّهَا لَا تَيْتَمُ صَلَاةٌ أَحَدِكُمْ حَتَّى يُسَبِّحَ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ اللَّهَ تَعَالَى، وَيُحَمِّدُهُ، وَيُثْنِي عَلَيْهِ». وَفِيهَا: «فَإِنْ كَانَ مَعَكَ قُرْآنٌ فَاقْرَأْ وَإِلَّا فَاحْمَدِ اللَّهَ، وَكَبِّرْهُ، وَهَلِّلْهُ».

۲۸۲- وَلَا أَبِي دَاوُدَ: «ثُمَّ اقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ وَبِمَا شَاءَ اللَّهُ».

۲۸۳- وَلَا ابْنَ حِبَّانَ: «ثُمَّ بِمَا شِئْتَ».

و مانند روایت ابن ماجه است در حدیث رفاعه بن رافع (بعد از رکوع): (حتی تطمئن قائماً): «تا این که در حال ایستادن آرام بگیری». و در روایت احمد از رفاعه: «کمترت را راست کن تا این که استخوان‌ها به جای خود برگردند». و در روایت نسایی و ابی داود از حدیث رفاعه آمده است که: «یقیناً نماز هر یک از شما کامل نمی‌شود تا این که وضو را کامل بگیرید». آن چنان که خدا در آیه‌ی ۶ سوره‌ی مائده به او امر فرمود: پس از وضوی کامل تکبیرة الإحرام می‌گوید و حمد و ثنای پروردگار را به جا می‌آورد.

و در روایت نسایی و ابوداود آمده: بعد از تکبیرة الإحرام چیزی از قرآن اگر از حفظ داری بخوان و اگر نه الحمدالله، الله أكبر، لا إله إلا الله بگو.

و به روایت ابوداود: بعد از تکبیرة الإحرام سوره‌ی فاتحه بخوان و آنچه خدا می‌خواهد از سوره‌های دیگر.

و به روایت ابن حبان: بعد از فاتحه آنچه می‌خواهی از سوره‌های دیگر قرآن

بخوان.

این حدیثی است مهم و معروف به حدیث: المسیء صلاته. و این حدیث شامل تعلیم واجبات نماز است و این که هر کسی که قصد نماز دارد باید اول وضو را کامل بگیرد، چنان که در آیهی زیر آمده است:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ [المائدة: ۶].

که در آن فرائض وضو را معین می‌فرماید از قبیل شستن رو و دو دست تا دو آرنج و مسح سر و شستن دو پا تا قوزک. و سنت‌های وضو را بیان نفرمود، برای این که در سنت وارد است. حدیث دلالت دارد بر وجوب تکبیرة الإحرام و وجوب لفظ وارد آن: الله اکبر. چنان که در روایت طبرانی از حدیث رفاعه به این لفظ آمده است: ثم يقول: الله اکبر. و چنان که در روایت ابن ماجه و صحت آن از سوی ابن خزیمه و ابن حبان از حدیث ابی حمید در مورد عمل پیامبر ﷺ آمده است که: «إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اغْتَدَلَ قَائِمًا وَرَفَعَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ». و هم‌چنین روایت بزار به اسناد صحیح علی شرط مسلم آمده است: «أَنَّهُ ﷺ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ». و حدیث دلالت دارد بر وجوب قراءت قرآن: اول فاتحه چنان که در روایات متظاهره آمده است: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِأَمِّ الْكِتَابِ». اگر فاتحه نداند، آن چه از قرآن می‌داند، اما اگر فاتحه بداند: «إِقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ» حمل بر فاتحه می‌شود. چنان که در روایت ابوداود: «فَاقْرَأْ بِأَمِّ الْكِتَابِ» آمده است. و در روایت آمد و ابن حبان آمده است: «ثُمَّ اقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ ثُمَّ اقْرَأْ بِمَا شِئْتَ!» سپس فاتحه بخوان و بعد آن چه می‌خواهی از سوره‌های قرآن بخوان. و ابن حبان پس از عنوان: «بَابُ فَرَضِ الْمُصَلِّيِّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ»: «فرض است بر نمازگزار خواندن فاتحه در هر رکعت». فرمود: و وقتیکه تصریح به قراءت فاتحه در هر رکعت آمده است: «اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ» حمل می‌شود بر فاتحه، برای این که همه فاتحه را می‌دانسته‌اند. با این که از حالت مصلی دانست که فاتحه نمی‌داند. یا این که مقصود از «مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ» بعد از قراءت فاتحه است از آیات و سوره‌های دیگر. و حدیث دلالت دارد که اگر قرآن نمی‌داند اذکار، مثل تحمید و تکبیر و تهلیل و تسبیح به جای آن بخواند. و حدیثی آمده بر تعیین الفاظ: سُبْحَانَ اللَّهِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. و در حدیث دلالت است بر وجوب رکوع و وجوب آرام گرفتن در رکوع. و وجوب اعتدال و وجوب آرام گرفتن در اعتدال. و وجوب سجود و وجوب آرام گرفتن در سجود و وجوب نشستن میان دو سجده و وجوب آرام گرفتن در آن. و وجوب سجود دوم و وجوب آرام گرفتن در سجود دوم. و از حدیث معلوم شد که واجب است قراءت فاتحه در هر رکعت از رکعت‌های نماز. اگر فاتحه نداند آن چه از قرآن می‌داند و اگر از قرآن هیچ نمی‌داند، اذکار تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بخواند. و واجب است بر مسلمان بالغ عاقل، آموختن ارکان نماز و فاتحه. اگر یاد گرفتن فاتحه را توانست و یاد نگرفت قضای آن نمازهایی که در آنها قصور نموده و فاتحه در آنها نخوانده است واجب است. و وجوب نیت اگر چه در این حدیث تصریح به آن نشده است، اما کلمه‌ی «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ»، یعنی هرگاه قصد نماز نمودی، و حدیث صحیح مشهور: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» در وجوب نیت در هر عبادتی کاملاً صراحت دارد. و مقصود از نیت، چنان‌که امام غزالی رحمته فرمود: النية: ابتغاء مرضاة الله تعالى، قصد به دست آوردن رضای خدا و استحضار عظمت خداست. چنان‌که مقصود از نیت قصد بود نیت لازم نمی‌شد، برای این‌که هر عملی که انسان می‌خواهد انجام بدهد قصد آن عمل خواهی نخواهی قبل از آن عمل پیش می‌آید و نیت منتهای ضرورت را دارد، برای این‌که نیت است که مایه‌ی استحضار عظمت خدای تعالی می‌شود. و عبادت را از عادت جدا می‌سازد. و مراتب عبادت را از هم جدا می‌کند. جدا شدن فرض از واجب و جدا شدن واجب از سنت همه به وسیله‌ی نیت انجام می‌گیرد. فرض مثل فرض روزه‌ی رمضان. واجب مانند روزه‌ی نذر، و سنت مثل نیت روزه‌ی روز عرفه. در نماز، زکات، روزه، حج و عمره جدا کردن مراتب آنها از هم به وسیله‌ی نیت انجام می‌گیرد. نیت از امور بسیار مهم است. و این‌که می‌گویند کمک خدا به بنده به حسب نیت اوست کاملاً درست است. و از جمله‌ی واجبات نماز که در این حدیث نیامده است تشهد آخر نماز است که همین تشهد و نشستن برای آن هر دو از فرائض نماز است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۸۴- وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَبَّرَ جَعَلَ يَدَيْهِ حَدْوً مَنكِبَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ أَمَكَّنَ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ هَصَرَ ظَهْرَهُ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ اسْتَوَى حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ عَيْرَ مُفْرِشٍ وَلَا قَابِضِهِمَا، وَاسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ

أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَلَسَ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى وَنَصَبَ الْيُمْنَى، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الْأَخِيرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَنَصَبَ الْأُخْرَى، وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَتِهِ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

ابوحمید ساعدی: ابوحمید: مشهور است به کنیه اش. نسبت به ساعده دارد که پدر خزرج است. نام پدر ابوحمید عبدالرحمن است، اهل مدینه است. وفاتش در اواخر خلافت معاویه یعنی سال ۵۹ یا مقارن آن در مدینه است.

از ابوحمید رضی الله عنه روایت شده که گفت: دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در نماز موقعی که تکبیرة الاحرام می گفت دو دستش را تا برابر شانهاش بالا می برد. - وقتی که گفته می شود برابر شانها، یعنی دو کف دست او و وقتی که گفته می شود برابر دو گوش یعنی سر انگشتان دو دستش - و وقتی که به رکوع می رفت، با دو دستش دو زانویش را می گرفت، پس از آن سر و کمر را راست می نمود به طوری که سر و شانها و کمر با هم برابر باشند، نه سر را پایین بیندازد و نه بالا بگیرد. و موقعی که سر را از رکوع بالا می آورد، راست می ایستاد تا هر یک از فقرات کمر جای خودش قرار بگیرد. و موقعی که به سجود می رفت دو دست خود را بر زمین می نهاد به طوری که نه آن دو را پهن و فرش بر زمین می کرد و نه آن را جمع می کرد، یعنی دو کف دست را بر زمین می نهاد و دو آرنج را از پهلو دور می گرفت. و سرانگشتان دو پا به سوی قبله می نمود. و هر وقت بعد از دو رکعت برای تشهد اول می نشست بر پای چپ می نشست و پای راست را راست می گرفتند که آن را جلسه ی افتراش می گویند. و هر موقع برای تشهد اخیر می نشست به صورت متروک می نشست، یعنی پای چپ از زیر پای راست بیرون می کرد و بر باسن خود می نشست.

مسایلی مربوط به این حدیث می شود از این جهت که این حدیث را ابوحمید قولاً بیان داشته و عملاً نیز انجام داده است: در تکبیرة الاحرام: گفتن الله اکبر و بالا بردن دو دست به همراه آن، و همین معتمد است. و قول دوم این که اول دو دست را بالا می برد و سپس تکبیر می فرمود. و حدیث صحیحین مؤید قول اول است: «كَانَ صَلَّى يَرْفَعُ يَدَيْهِ حِينَ يُكَبِّرُ» و قول دوم موافق روایت ابوداود است که به اسناد حسن روایت نمود و دلیل آن در صحیح مسلم به روایت ابن عمر می باشد. و قول سوم این که ابتدای بالا بردن دو دست با ابتدای تکبیر و انتهای بالا بردن دو دست با انتهای تکبیر همراه

باشد و مصنف این قول را تصحیح فرمود و آن را به جمهور علما نسبت داد. ابو عبدالله حاکم گفت: سنتی که همه بر آن متفقند همین بالا بردن دو دست موقع تکبیرة الاحرام تا برابر دو دوش است که خلفای راشدین و عشره ی مبشره و صحابه پس از آنان بر آن متفقند. والله أعلم.

اما جلوس در تشهد: نزد امام ابوحنیفه تمام تشهدهای نماز به صورت افتراش است. و نزد امام مالک، تمام تشهدها به صورت متورک است. و نزد امام شافعی رحمته الله علیه در تشهد اول به صورت افتراش است و در تشهد اخیر به صورت متورک است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۸۵- وَعَنْ عَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي، وَنُسُكِي، وَمَحْيَايَ، وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفُرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، لَا يَعْغُرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ، لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا، لَا يَصْرِفُ سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: أَنَّ ذَلِكَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ.

وَذَكَرَ الْمُصَنِّفُ فِي التَّخْلِيفِ عَنِ الشَّافِعِيِّ وَابْنِ حُرَيْمَةَ إِنَّهُ يُقَالُ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَإِنَّ حَدِيثَ عَلِيٍّ وَرَدَّ فِيهَا.

علی رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم روایت فرمود که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هر وقت به نماز می ایستاد (این کلمات را) می فرمود: متوجه ساختم رویم را و قصد نمودم به عبادت و بندگی ذات پاک خدایی را که آسمانها و زمین را به قدرت و ابتکار خود آفرید بدون آن که از قبل نظیری برای آن بوده باشد. و در بندگی و عبادتم بر استقامت هستم و از هر دینی روی گردانیده و رو به اسلام آورده‌ام و من از مشرکان نیستم. حقا که نماز و عبادتم و زندگی و مرگم همه برای خدایی است که پروردگار جهانیان است و هیچ شریکی برای او نیست و به همین توحید و اخلاص عبادتم برای الله مأمور شده‌ام و من از مسلمانانم. خدایا تو مَلِک و پادشاهی که همه به فرمان تو هستند و تو مالک همه‌ی مخلوقات هستی. نیست معبودی به حق در سراسر وجود مگر تو. که تو پروردگارم

هستی و من بنده‌ی تو هستم و اقرار دارم به همه‌ی گناهانم، بیامرزم همه‌ی گناهانم را برای این که کسی گناهان را نمی‌آمرزد مگر تو. و مرا برسان به بهترین خلق و خوی. برای این که نیست کسی که برساند به بهترین اخلاق مگر تو. و دور مدار از من بد اخلاقی را، زیرا نیست کسی که اخلاق بد را از من دور بدارد مگر تو. من بر طاعتت و فرمانبریت همیشه پایدارم و من فرمانبریت را سعادت و نیک‌بختی می‌شمارم. و خیر همه در دستان تو است: هر خیری که به خلق برسد، هر خیری که امید آن باشد، از توست. و شر راهی به درگاه تو ندارد و هیچ‌گاه نتوان از طریق شر به تو نزدیک شد. پناه آوردنم به سوی توست و توفیق طاعتم از فضل توست و بازگشت من به سوی توست. پر شد برکتت و جهان را فرا گرفت برکت‌هایت و بالاتر و برتر آمدی از هر ثنا و ستایشی که از بندگان فراهم آید. همه در نقص و عیب هستند مگر تو. راهی دیگر ندارم مگر طلب آمرزشت و توبه و رجوع به درگاه تو. بعد از تکبیرة الاحرام این کلمات را بگوید. یا مختصرتر از آن چنان که در حدیث شماره‌ی ۲۸۶ است:

۲۸۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَبَّرَ لِلصَّلَاةِ سَكَتَ هَيْئَةً، قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ، فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقِّي الثُّوبَ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالطَّلْحِ وَالْبَرْدِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ وقتی که تکبیرة الاحرام می‌فرمود اندکی قبل از این که فاتحه بخواند سکوت می‌کرد. از ایشان پرسیدم که سبب آن سکوت چیست؟ فرمود: «می‌گویم: خدایا دور بگردان میان من و گناهانم آن چنان که میان مشرق و مغرب دور گردانیدی. خدایا مرا پاکیزه مدار از گناهانم، چنان که جامه‌ی سفید به شستن پاک می‌شود. خدایا مرا بشوی و پاکیزه بگردان از گناهانم به آب و برف و یخ». قصد از دور داشتن از گناه و شستن و پاکیزه کردن از آن، نیست کردن گناهان گذشته و مصون داشتن از گناهان آینده است. خطابی فرمود: آوردن شستن به یخ و تگرگ برای تأکید است با این که یخ و برف به دست استعمال نمی‌شود. ابن دقیق العید فرمود: برای این است که هر جامه‌ای که به سه چیز شسته شد: به آب و یخ و تگرگ در نهایت پاک می‌شود.

۲۸۷- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، تَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى

جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ بِسَنَدٍ مُنْقَطِعٍ، وَرَوَاهُ الدَّارَقُطْنِيُّ مُوَصُولًا وَمَوْقُوفًا. از عمر رضی اللہ عنہ روایت شده که در آغاز نماز بعد از تکبیر الاحرام می فرمود: «تسبیح و تنزیه تو می گویم در حالی که به حمد و ستایش تو مشغولم. پر شد برکت نام تو، و برتر آمد عظمت تو، و نیست معبودی به حق مگر تو».

مسلم این را به سند منقطع روایت نمود و طبرانی آن را موصول آورد که کسی از سند آن نیفتاده و موقوف آورد، یعنی از گفته‌ی خود عمر رضی اللہ عنہ است. و نظر به این که عمر رضی اللہ عنہ نماز را در جای رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم گاهی به آواز بلند می خواند و به مردم تعلیم می داد، این حدیث در حکم مرفوع می شود که از فرموده‌ی خود رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم باشد. حاکم گفت: روایت آن از عمر رضی اللہ عنہ صحیح است. امام احمد فرمود: «أَمَّا أَنَا فَأَذْهَبُ إِلَى مَا رُوِيَ عَنْ عُمَرَ»: «من روایت آن را از عمر قبول دارم». و در خصوص دعای آغاز نماز الفاظ بسیاری آمده است و هر کسی می تواند یکی از آن روایات را برگزیند.

الحاصل: ابوداود و حاکم از حدیث عایشه آورده اند که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم آن را در آغاز نماز می فرمود، اما در سند آن انقطاع است. و ابوداود سند آن را معلول دانست. و دارقطنی فرمود که اسناد آن قوی نیست. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۸۸- وَخَوْهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ مَرْفُوعًا عِنْدَ الْحُمْسَةِ. وَفِيهِ: وَكَانَ يَقُولُ بَعْدَ التَّكْبِيرِ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمْزِهِ، وَنَفْخِهِ، وَنَفْثِهِ». و مانند حدیث قبلی به روایت ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ مرفوعا، یعنی از رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم که بعد از تکبیر الاحرام می فرمود: «پناه می برم به خدای بسیار شنوا - که اقوال همه‌ی کاینات را می شنود - بسیار دانا - که علم او به اقوال و اعمال و مکنونات ضمائر همه احاطه دارد - از شر شیطان لعنت شده، از شر دیوانگی آوردنش و از شر تکبر باریدنش و از شر شعرهای ناهنجار و هجا و ناسزا به خاطر آوردنش».

این حدیث از خمسه (پنج تن) روایت شده است، یعنی احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه، از ابوسعید خدری از رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم روایت کرده اند.

۲۸۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، وَالْقِرَاءَةِ: بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ، وَلَمْ يَصَوِّبْهُ، وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ. وَكَانَ إِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا. وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ لَمْ يَسْجُدْ

حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا. وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رُكْعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ. وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصُبُ الْيُمْنَى. وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ زِرَاعِيَهُ إِفْتِرَاشَ السَّبْعِ. وَكَانَ يُحْتَمُّ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ، وَ لَهُ عِلَّةٌ.

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را با گفتن الله اکبر آغاز می کرد و قراءت را با خواندن سوره ی الحمد شروع می کرد، برای این که سوره ی فاتحه معروف است به سوره ی الحمدالله رب العالمین نه این که بسم الله نمی گفت. علامه جلال الدین سیوطی در کتاب «قطف الأزهار» از هشتاد نفر از صحابه نقل می نماید که همه شان آغاز سوره ی الحمد، بسم الله الرحمن الرحیم را می خواندند و او مطمئن است که روایت جهریه بسم الله متواتر است. و موقعی که به رکوع می رفت سر را نه پایین می انداخت و نه بلندتر از جسم قرار می داد، بلکه میان آن دو حالت، یعنی سر را با کمر برابر و همسان قرار می داد. و موقعی که از رکوع بالا می آمد فوراً به سجود نمی رفت تا این که راست بایستد و موقعی که سر را از سجود اول بالا می آورد به سجود دوم نمی رفت تا اول میان دو سجود بنشیند. و بعد از هر دو رکعت به تشهد می نشست و تحیات را می خواند و در تشهد پای چپ را فرش و بر آن می نشست و پای راست را راست می گرفت و منع می فرمود از نشستن مانند درندگان، بدین صورت که بر باسن بنشینند و دو ساق پا را راست بدارد و دو دست را پشت سر گذارد. و نماز را با سلام دادن پایان می داد».

این حدیث علت و مشکل دارد به دلیل این که مسلم از ابوالجوزاء اخراج کرده و او از عایشه. و ابوجوزاء از عایشه نشنیده و حدیث او مرسل است. و هم چنین به دلیل این که مسلم به صورت مکاتبه ای از طریق اوزاعی اخراج کرده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله منع فرمود از این که نمازگزار خود را مانند حیوان قرار دهد، بدین صورت که هنگام رفتن به سجود خود را مانند شتر بیندازد و اول دست را بر زمین نهد. و از این که مانند روباه التفات نماید و صورتش را از این سو به آن سو ببرد. و از این که نشستن خود را مانند نشستن سگ قرار دهد. و از این که سجود خود را مانند منقار زدن کلاغ به زمین قرار دهد. و از این که موقع سلام نماز، همراه سلام اولی دست راست را بالا بیاورد و موقع سلام دومی دست چپ را بالا بیاورد مانند دم های اسب های سرکش.

۲۹۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هرگاه نماز را آغاز می کرد و هرگاه برای رفتن به رکوع تکبیر می گفت و هرگاه سرش را از رکوع بالا می آورد، دو دستش را تا برابر دو دوشش بالا می برد.

این حدیث صحیح متفق علیه صراحت دارد که موقع تکبیرة الاحرام گفتن و موقع رفتن به رکوع و موقع بالا آمدن از رکوع در این سه موقع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دو دست را تا برابر دو دوشش بالا می برد و نظر به این که این حدیث بالا بردن دو دست را تا برابر دو دوش اثبات می کنند، اگر حدیثی راجع به نفی آن باشد حدیث اثبات مقدم بر نفی است. و در صحت حدیث هم حدیث اثبات صحیح تر است. والله أعلم.

۲۹۱- وَفِي حَدِيثِ أَبِي حُمَيْدٍ، عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ: «يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ».

و در حدیث ابی حمید نزد ابوداود آمده است که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم موقع تکبیرة الاحرام دو دست را تا برابر دو دوشش بالا می برد و سپس الله اکبر تکبیرة الاحرام می فرمود. و باید دانست که حدیث ابوحمید نزد ابوداود دلالت دارد که موقع تکبیرة الاحرام و موقع رفتن به رکوع و موقع بالا آمدن از رکوع هر سه جا دستها را تا برابر دو دوش بالا می برد. و بهتر بود که مصنف رحمته الله می فرمود - الحدیث - تا گمان نشود که در حدیث ابی حمید بالا بردن دستها فقط موقع تکبیرة الاحرام بوده است. و لفظ حدیث ابوحمید نزد ابوداود چنین است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اعْتَدَلَ قَائِمًا وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ يُكَبِّرُ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ. وَرَكَعَ ثُمَّ اعْتَدَلَ فَلَمْ يَصُوبْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُفْنِعْ وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ وَاعْتَدَلَ حَتَّى يَرْجِعَ كُلُّ عَظْمٍ إِلَى مَوْضِعِهِ مُعْتَدِلًا. الْحَدِيثُ.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقتی که به نماز برمی خاست راست می ایستاد، آن گاه دو دست خود را بالا می برد تا دو دستش برابر دو شانه اش قرار گیرد. آن گاه می فرمود: الله اکبر، و موقعی که می خواست به رکوع برود دو دستش را بالا می برد تا برابر دو شانه اش قرار گیرد. آن گاه می فرمود: الله اکبر و به رکوع می رفت. پس از آن سر را در

رکوع نه بالاتر از بدن می برد، نه پایین تر از بدن، بلکه سر و گردن و کمر همه را با هم یکسان قرار می داد و دو دستش را به دو زانویش می نهاد، آن گاه برای رفتن به اعتدال می فرمود: سمع الله لمن حمده و دو دست را بالا می برد تا برابر دو شانه اش و راست می ایستاد تا هر استخوانی به جای خود برگردد.

۴۹۲- وَلِمُسْلِمٍ عَنِ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رضی الله عنه نَحْوُ حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، وَلَكِنْ قَالَ: حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا فُرُوعَ أُذُنَيْهِ.

و مسلم از مالک بن الحویرث رضی الله عنه مانند حدیث ابن عمر رضی الله عنهما روایت نمود ولیکن گفت: دستها را بالا برد تا این که دستها برابر لاله های دو گوشش قرار گیرد. قبلاً گفتیم که وقتی که دو کف دست برابر دو شانه قرار گرفت سر انگشتان دو دست تا دو برابر دو گوش قرار می گیرد و برابر آن هیچ اختلافی در معنی حدیث وجود ندارد. و روایت ابوداود از وائل به لفظ: «حَتَّى كَانَتْ حِيَالُ مَنْكِبَيْهِ وَحَاذَى بِإِبْهَامَيْهِ أُذُنَيْهِ»؛ «تا این که دو کف دست برابر دو دوش و سر دو انگشت شست برابر دو گوشش قرار داشت». و این جمعی است میان دو حدیث که پسندیده و خوب و معقول است.

۴۹۳- وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَوَضَعَ يَدَهُ الِئْمَنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى عَلَى صَدْرِهِ. أَخْرَجَهُ ابْنُ حُرَيْمَةَ.

از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که گفت: «نماز خواندم همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن گاه دست راست را بر دست چپ روی سینه اش نهاد».

و ابوداود و نسایی این حدیث را روایت نمودند به لفظ: «ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى وَالرُّسُغِ وَالسَّاعِدِ»؛ «پس از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کف دست راست را بر پشت کف دست چپ و مچ و ساعد نهاد».

رسخ: پیوندگاه کف دست و پا به ساق. مچ دست و پا.

در منهاج امام نووی آمده است: «وَيَجْعَلُ يَدَيْهِ تَحْتَ صَدْرِهِ»؛ «و دو دستش را زیر سینه اش قرار می دهد».

و در حدیث وائل آمده است: (علی صدره): «روی سینه اش». گویا تفاوت روی سینه و زیر سینه چندان نیست.

و بستن دست در قیام نماز قول جمهور صحابه و تابعین می باشد و هیچ اختلافی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی آن نیامده است. و دست بستن در موطای امام مالک است. و

ابن المنذر و غیره از امام مالک فقط دست بستن را روایت کرده‌اند. و از امام مالک روایتی است که دست‌ها را نمی‌بندد و بیشتر اصحاب مالک بر آنند.

شرح حال وائل: او ابوحنید وائل بن حجر بن ربیعہ حضرمی است. پدرش از پادشاهان حضرموت بود. وائل نزد رسول الله ﷺ آمد و مسلمان شد. گفته می‌شود که رسول الله ﷺ به یارانش بشارت داد که وائل بن حجر از سرزمینی دور نزد شما می‌آید در حالی که قصد طاعت پروردگار و رغبت در دین اسلام دارد و علاقه‌مند به طاعت خدا و پیغمبر اوست. او باقی‌مانده از پسران پادشاهان است. وقتی که آمد و بر رسول الله ﷺ وارد شد، رسول الله ﷺ به او خوش آمد فرمود و او را نزدیک خود نشانید و لنگ دوش خود را پهن کرد و وائل را بر لنگ دوش خود نشانید و فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَيَّ وَائِلٍ وَاسْتَعْمِلُهُ عَلَى الْأَقْيَالِ مِنْ حَضْرَمَوْتٍ»؛ «خدایا برکت فرود آور بر وائل و او را بر حکام حضرموت به کار گیر». اصحاب صحاح سته از او روایت کرده‌اند، جز بخاری که از وائل روایت ندارد.

۲۹۴- وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از عباده بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که در قیام نماز سوره‌ی فاتحه را نخواند، نماز ندارد».

۲۹۵- وَفِي رِوَايَةٍ، لِابْنِ حَبَّانَ وَالِدَارِقُطِيِّ: «لَا تَجْزِي صَلَاةً لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ». و در روایتی از ابن حبان و دارقطنی آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «نمازی که در آن سوره‌ی فاتحه کتاب خوانده نشود، کفایت نمی‌کند».

۲۹۶- وَفِي أُخْرَى، لِأَحْمَدَ وَأَبِي دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيِّ، وَابْنِ حَبَّانَ: «لَعَلَّكُمْ تَقْرَءُونَ خَلْفَ إِمَامِكُمْ؟»، قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «لَا تَفْعَلُوا إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِهَا». رسول الله ﷺ آواز قراءت قرآن مأمومین را پشت سر خود در نماز جماعت شنید. از جماعت سؤال فرمود: «شما پشت سر امامتان قرآن می‌خوانید؟» گفتند: بله. فرمود: «پشت سر امامتان نخوانید مگر سوره‌ی فاتحه را، زیرا کسی که فاتحه را در نمازش نخواند نماز ندارد». این حدیث تصریح دارد بر وجوب قراءت فاتحه بر منفرد و امام و مأموم.

مذهب امام شافعی بر این است که فاتحه خواندن در هر رکعت از نماز بر منفرد و

امام و مأوم فرض است. و دلالت آن ظاهر است. و مذهب پیشوایان حنفیه بر این است که قرائت بر مأوم لازم نیست و قرائت امام جای قرائت مأوم را می‌گیرد. در مذهب امام مالک: حد وسط است: اگر امام بلند می‌خواند، مثل دو رکعت صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء و دو رکعت نماز جمعه که مأوم گوش به قرائت امام می‌نماید و خودش فاتحه نمی‌خواند. و اگر امام آهسته می‌خواند مثل نماز ظهر و عصر و رکعت آخر مغرب و دو رکعت آخر نماز عشاء که مأوم فاتحه را می‌خواند. و دلیل شافعیه ظاهر است و احتیاط هم این است که مأوم فاتحه را بخواند، زیرا اگر فاتحه نخواند نماز او صحیح نیست. و خواندن نمازی که همه بگویند صحیح است، بهتر است نمازی که بعضی بگویند صحیح است و بعضی بگویند صحیح نیست. و حتی در نماز جهریه هم قرائت مأوم لازم است. و مؤید این موضوع است:

مَا أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ عُبَادَةَ أَنَّهُ صَلَّى خَلْفَ أَبِي نُعَيْمٍ، وَأَبُو نُعَيْمٍ يَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ، فَجَعَلَ عِبَادَةُ يَقْرَأُ بِأَمِّ الْقُرْآنِ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ لِعِبَادَةَ بَعْضُ مَنْ سَمِعَهُ يَقْرَأُ: سَمِعْتُكَ تَقْرَأُ بِأَمِّ الْقُرْآنِ وَأَبُو نُعَيْمٍ يَجْهَرُ، قَالَ: أَجَلُّ، صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْضُ الصَّلَوَاتِ الَّتِي يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ، قَالَ: فَالْتَبَسَتْ عَلَيْهِ الْقِرَاءَةُ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «هَلْ تَقْرَؤُونَ إِذَا جَهَرْتُ بِالْقِرَاءَةِ؟». فَقَالَ بَعْضُنَا: نَعَمْ، إِنَّا نَصْنَعُ ذَلِكَ. قَالَ: «فَلَا، وَأَنَا أَقُولُ: مَا لِي يُنَارِعُنِي الْقُرْآنُ! فَلَا تَقْرَؤُوا بِشَيْءٍ مِنَ الْقُرْآنِ إِذَا جَهَرْتُ إِلَّا بِأَمِّ الْقُرْآنِ».

«عباده بن الصامت پشت سر ابونعیم رضی الله عنه نماز خواند. ابونعیم نماز را به آواز بلند می‌خواند و عبادت را شروع کرد به خواندن فاتحه. از نماز که فارغ شدند یکی از کسانی که شنید عبادت پشت سر امام در نماز جهریه فاتحه می‌خواند به عبادت گفت: شنیدم که سوره‌ی فاتحه می‌خوانی در حالی که امام که ابونعیم است به جهر می‌خواند. عبادت گفت: بله، من فاتحه خواندم، برای این که رسول الله صلی الله علیه و آله با ما نماز خواند بعضی از نمازهایی که به جهر خوانده می‌شود. قرائت بر او متشبه شد هنگامی که از نماز فارغ شد رو به ما نمود و فرمود: وقتی که من به جهر می‌خوانم شما هم می‌خوانید؟ بعضی از ما گفتند: بله، ما این کار را می‌کنیم. فرمود: من می‌گفتم چرا قرآن با من منازعه دارد! وقتی که من به آواز بلند خواندم، شما هیچ نخوانید مگر سوره‌ی فاتحه را».

این حدیث حجت است برای امام شافعی که می‌گوید: قراءت فاتحه در نماز سریه و جهریه بر مأموم لازم است.

و اما حدیث: «مَنْ صَلَّى خَلْفَ الْإِمَامِ فَقِرَاءَةُ الْإِمَامِ قِرَاءَةٌ لَهُ» با این که ضعیف است. مصنف در تلخیص فرمود: این حدیث مشهور است از حدیث جابر بن عبدالله و چند طریق دارد از جماعتی از صحابه و تمام طرق آن معلول است. و لفظ قراءت امام هم عام است، شامل فاتحه و سوره می‌شود و هم‌چنان آیه‌ی: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ [الأعراف: ۲۰۴] و حدیث: «إِذَا قُرِئَ فَأَنْصِتُوا» که همه‌ی این‌ها عموماً است که شامل فاتحه و غیرفاتحه می‌شود. و حدیث عبادۀ اختصاص به فاتحه دارد و حدیث به آن اختصاص می‌یابد که قراءت فاتحه لازم مأموم است، اگر هم نماز جهریه باشد و امام به جهر بخواند. و حدیث ابوداود به روایت از ابوهریره: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَفْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ فَهِيَ خِدَاجٌ غَيْرُ تَمَامٍ»: «کسی که نمازی خواند که سوره‌ی فاتحه در آن خوانده نشد، آن نماز ناقص است، آن نماز ناقص است، کامل نیست». و ابوهریره به ابوالسائب که گفت: من بعضی اوقات پشت سر امام می‌خوانم، فرمود: در دلت بخوان، یعنی آسته بخوان. و گفتار مکحول که فاتحه حتماً بخوان و در همه حال. اگر امام بعد از فاتحه سکوت کرد در همان سکوت امام بخوان و اگر سکوت نکرد قبل از امام، همراه امام، بعد از امام، هر کدام میسر شد بخوان و به هیچ وجه فاتحه را ترک نکن. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۲۹۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلَاةَ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نماز را با قراءت سوره‌ی الحمد آغاز می‌کردند.

۲۹۸- زَادَ مُسْلِمٌ: لَا يَذْكُرُونَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فِي أَوَّلِ قِرَاءَةِ وَلَا فِي آخِرِهَا. مسلم افزود: آنان بسم الله الرحمن الرحيم را نه در اول قراءت فاتحه و نه در آخر آن که سوره‌ی دیگری را می‌خواندند، بلند نمی‌خواندند.

۲۹۹- وَفِي رِوَايَةٍ لِأَحْمَدَ، وَالنَّسَائِيَّ وَابْنَ خُرَيْمَةَ: لَا يَجْهَرُونَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. و در روایت احمد و نسایی و ابن خزيمة آمده است که: آنان بسم الله الرحمن الرحيم را به آواز بلند نمی‌خواندند.

۳۰۰- وَفِي أُخْرَى لِابْنِ خُزَيْمَةَ: كَانُوا يُسْرُونَ.

وَعَلَى هَذَا يُحْمَلُ التَّفْهِي فِي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ، خِلَافًا لِمَنْ أَعْلَاهَا.

و در روایت دیگری از ابن خزیمه آمده است که: آنان بسم الله الرحمن الرحيم را آهسته می خواندند.

و بر همین روایت ابن خزیمه نفی روایت مسلم حمل می شود، یعنی بسم الله الرحمن الرحيم را آهسته می خواندند، برخلاف کسی که حدیث را معلول دانست. یعنی اعتماد بر همین روایت ابن خزیمه است که جمع بین روایات بسم الله الرحمن الرحيم نموده است.

الحاصل: رسول الله ﷺ گاهی بسم الله الرحمن الرحيم را به جهر و گاهی به سر می خوانده اند. بنابراین هر کسی به جهر شنیده همان را روایت نموده و هر کس به سر شنیده همان را روایت کرده است. والله أعلم.

۳۰۱- وَعَنْ نُعَيْمِ الْمُجَمَّرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ثُمَّ قَرَأَ بِأَمِّ الْقُرْآنِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ: وَلَا الضَّالِّينَ، قَالَ: آمِينَ. وَيَقُولُ كَلَّمَا سَجَدَ، وَإِذَا قَامَ مِنَ الْجُلُوسِ: اللَّهُ أَكْبَرُ. ثُمَّ يَقُولُ إِذَا سَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَابْنُ خُزَيْمَةَ.

نعیم: ابو عبدالله مولی عمر بن الخطاب: مجمر نامیده شد، برای این که مأمور بود در هر روز جمعه در نیمروز مسجد مدینه را خوشبو سازد. مجمره: آتش دان که در آن آتش می کنند و بخور یا عود را بر آن می ریزند تا دود کند و محل را خوشبو سازد. نعیم مجمر می گوید: «نماز خواندم پشت سر ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آن گاه بسم الله الرحمن الرحيم را خواند و بعد سوره ی الحمد را خواند و موقعی که به: ولا الضالین رسید، گفت: آمین. و هر بار که به سجود می رفت می گفت: الله اکبر. و هرگاه سر از سجود بلند می کرد می گفت: الله اکبر. و موقعی که سلام نماز داد گفت: من از شما در نماز به رسول الله ﷺ بیشتر شباهت دارم. به عبارت دیگر نماز من بیشتر از نماز شما به نماز رسول الله ﷺ شباهت دارد».

در این حدیث ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بسم الله الرحمن الرحيم به آواز بلند خواند و فرمود: نماز من بیشتر از نماز شما به نماز رسول الله ﷺ شباهت دارد. و غیر ممکن است که صحابی نسبتی به حضرت رسول دهد که صحیح نباشد.

نسایی از اصحاب صحاح سته بابی را به این عنوان آورد و فرمود: (الجهر بسم الله الرحمن الرحيم) و این صحیح‌ترین حدیثی است که در این باره آمده است و مؤید اصل مسأله است که حکم بسم الله الرحمن الرحيم در قراءت، حکم فاتحه است در قراءت. هر جا فاتحه به جهر خوانده شود بسم الله الرحمن الرحيم نیز به جهر خوانده می‌شود و هر جا فاتحه به سر خوانده شود، بسم الله الرحمن الرحيم نیز به سر خوانده می‌شود. و حدیث دلالت دارد که رسول الله ﷺ بسم الله را در جهریه به جهر می‌خوانده‌اند.

و بعید است که صحابی قسم یاد بنماید که نمازش شباهت نماز رسول الله ﷺ دارد و خلاف واقع بیاورد. و در حدیث دلیل بر گفتن آمین به آواز بلند است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۰۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَرَأْتُمُ الْفَاتِحَةَ فَاقْرَءُوا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَإِنَّهَا إِحْدَى آيَاتِهَا». رَوَاهُ الدَّارِقُطِيُّ، وَصَوَّبَ وَفَقَّهُ.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله ﷺ فرمود: «موقعی که می‌خواهید سوره‌ی فاتحه را بخوانید بسم الله الرحمن الرحيم را بخوانید که بسم الله الرحمن الرحيم آیه‌ای از آیات فاتحه است».

این حدیث اگر موقوف باشد باز هم در حکم مرفوع است، برای این که از نزد خود چنین چیزی نخواهد گفت.

دارقطنی در سنن خود همه‌ی احادیث مربوط به جهر به بسم الله الرحمن الرحيم در نماز را به طریقی واسع و مرفوع به روایت علی رضي الله عنه و عمار و ابن عباس و ابن عمر و ابی هریره و ام سلمه و جابر و انس رضي الله عنهم جمع‌آوری نموده و بعد از روایت احادیث نامبردگان و غیر از آنان چنین فرموده است که این است لفظ فرموده‌ی او:

وَرَوَى الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِهِ وَمِنْ أَرْوَاحِهِ عَيْرٍ مَنْ سَمِينَا وَكَتَبْنَا أَحَادِيثَهُمْ بِذَلِكَ فِي كِتَابِ الْجَهْرِ بِهَا مُفْرَدًا، وَأَفْتَصَرْنَا عَلَى مَا ذَكَرْنَا هُنَا طَلَبًا لِلِاخْتِصَارِ وَالتَّخْفِيفِ، انْتَهَى لَفْظُهُ.

و امام طبرانی بعد از این که احادیثی را که دلالت بر جهر به بسم الله الرحمن الرحيم دارد، برشمرده، فرمود: از یاران و همسران پیامبر ﷺ خواندن بسم الله الرحمن الرحيم را به جهر (در نماز جهریه) از رسول الله ﷺ روایت نمودند، غیر از کسانی که نامشان بردیم و احادیث به روایت ایشان را در خصوص جهر به بسم الله الرحمن

الرحیم در کتابی جداگانه نوشتیم. و در این جا به همین قدر برای اختصار و سبک کردن کتاب اکتفا کردیم. - انتهى.

امام جلال الدین سیوطی در کتاب «قطف الأهازیر المتناثرة فی الأحادیث المتواترة» آورده است که حدیث جهر به بسم الله الرحمن الرحیم متواتر است و هفتاد تن از اصحاب پیغمبر ﷺ بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز جهریه به آواز بلند می خوانده اند. بنابراین بسم الله الرحمن الرحیم آیه ای از سوره ی فاتحه است و نخواندن آن نماز را باطل می کند.

امام رازی می فرماید: وقتی شخص مسلمان می خواهد خوراک بخورد یا آب بیاشامد یا لباس بپوشد یا به خانه داخل شود در همه ی این ها و غیر این ها سنت است که بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید، چگونه معقول است که در قراءت قرآن با آن که بسم الله الرحمن الرحیم اول هر سوره است، بسم الله الرحمن الرحیم را نخواند. عقل و انصاف و پیروی حق مقتضی است که بسم الله الرحمن الرحیم اول فاتحه و آیه ای از آن باشد و هم چنان در اول هر سوره ای غیر از سوره ی توبه باشد. والله أعلم.

۳۰۳- وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَرَعَ مِنْ قِرَاءَةِ أُمَّ الْقُرْآنِ رَفَعَ صَوْتَهُ وَقَالَ: «أَمِينَ». رَوَاهُ الدَّارِقُطَنِيُّ وَحَسَنُهُ، وَالْحَافِظُ وَصَحَّحَهُ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که فرمود: عادت پیغمبر ﷺ این بود که هر موقع از قراءت فاتحه فارغ می شد پس از گفتن: ولا الضالین، آواز خود را به گفتن آمین بلند می فرمود.

این حدیث دلالت دارد بر آمین گفتن امام به آواز بلند بعد از خواندن فاتحه و در سنت بودن آمین گفتن مأوموم. بخاری در مشروع بودن آمین گفتن مأوموم این حدیث ابی هریره رضی الله عنه را روایت کرده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ، فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَاَفَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی که امام آمین گفت شما آمین بگویید، برای این که هر کسی که آمین گفتن او با آمین گفتن ملائکه همراه شود، همه ی گناهان گذشته اش آمرزیده می شود».

و بخاری از حدیث ابی هریره رضی الله عنه آورد که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ:

آمِينَ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ، فَوَافَقَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

«وقتی که یکی از شما آمین گفت و ملائکه در آسمان گفت: آمین، و با یکدیگر همزمان شد، همه‌ی گناهان گذشته‌اش آمرزیده شده است». این حدیث می‌رساند که آمین منفرد سنت است.

جمهور علما برآنند که آمین گفتن بعد از فاتحه برای امام و مأموم و منفرد سنت است. و بلند کردن آواز به گفتن آمین در جهریه سنت است. اما حنفی‌ها می‌فرمایند که مأموم آمین آهسته بگوید، خواه نماز جهریه و خواه نماز سریه. و حنبلی‌ها در این که مأموم آوازش را با امام بلند کند با شافعی‌ها موافق‌اند و مالکی‌ها در قولی با حنفی‌ها موافق‌اند و در قولی آمین نمی‌گویند. و احادیث همه به موافقت با شافعی‌ها دلالت دارد. در مذهب ظاهری آمین گفتن بعد از فاتحه بر هر نمازگزار بنا بر عمل به ظاهر لفظ واجب است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۰۴- وَلَا يُبِي دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ مِنْ حَدِيثِ وَاثِلِ بْنِ حُجْرٍ حَوْهٌ.

و ابوداود و ترمذی از حدیث واثل بن حجر مانند حدیث ابی هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند. لفظ روایت ابی داود و ترمذی در سنن چنین است:

«إِذَا قَرَأَ الْإِمَامُ وَلَا الضَّالِّينَ قَالَ آمِينَ وَرَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ».

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر وقت امام و لالضالین گفت، آمین بگوید به آواز بلند.

و فِي لَفْظٍ لَهُ عَنْهُ: أَنَّهُ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَهَرَ بِآمِينَ.

واثل رضی الله عنه گفت که: نماز خواند پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و آمین به آواز بلند فرمود.

کلمه‌ی آمین: به مدّ و به تخفیف به معنی استجب، یعنی اللهم استجب دعاءنا: خدایا به اجابت برسان دعایمان. و آمین بدون مدّ به همین معنی است. و آمین: به مدّ و تشدید به معنی قاصدین است، چنان‌که در قرآن عظیم آمده است: آمین البیت الحرام: قصدکنندگان کعبه‌ی مشرفه برای حج و عمره. و واحدی فرمود: آمین بعد از فاتحه چنان که بسیاری از عوام می‌گویند، یعنی ما قصدکنندگان درگاهت هستیم دعای ما را بپذیر.

۳۰۵- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنِّي لَا

أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخَذَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا، فَعَلَّمَنِي مَا يُجْرِنُنِي مِنْهُ. فَقَالَ: «قُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ

لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». الْحَدِيثُ. رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَأَبُو دَاوُدَ، وَالتَّسَائِي، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ، وَالدَّارَقُطَنِيُّ، وَالْحَاكِمُ.

و از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: از قرآن نمی‌توانم چیزی یاد بگیرم، یعنی حفظ آیات قرآن برایم بسیار دشوار است. چیزی یادم بده که برایم جای قرائت قرآن را بگیرد. فرمود: «بگو: سبحانه الله: تنزیه و تسبیح تو می‌گویم که پاکی و خدایی. و الحمدالله: و همه ستایش‌ها برای خدای یکتاست. و لا اله الا الله: و نیست معبودی به حق مگر الله. و الله اکبر: و خدا بزرگ‌تر و بزرگوارتر است از آن چه به فهم آید. و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم: و نیست چاره‌ای برای دوری از گناه و نه نیرویی برای پایداری بر طاعت مگر به کمک خدای یکتای بسیار بلند مرتبه و بسیار بزرگوار».

عبدالله بن ابی اوفی: کنیه‌ی او ابو ابراهیم یا ابومحمد یا ابومعاویه است. نام ابی اوفی: علقمه بن قیس بن الحارث الاسلامی است. از مشاهد او با رسول الله صلی الله علیه و آله: حدیبیه و خیبر در سال ششم هجری به بعد است. او همیشه در مدینه اقامت داشت تا موقعی که رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت فرمود. پس از آن به کوفه منتقل شد. و او آخرین صحابی است که در کوفه درگذشت.

و کلمه‌ی الحدیث: یعنی حدیث را تا آخر آن بخوان و تمام کن. دنباله‌ی حدیث و متمم آن در سنن ابوداود به این لفظ است:

قَالَ - أَيْ الرَّجُلُ -: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، هَذَا لِلَّهِ، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلِ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي، وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي، وَاهْدِنِي»، فَلَمَّا قَامَ قَالَ هَكَذَا بِيَدَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمَّا هَذَا، مَلَأَ يَدَيْهِ مِنَ الْحَيْرِ». جز این که در سنن ابی داود: العلی العظیم نیاورده است.

وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: «بگو: سبحان الله و الحمدالله - تا آخر - آن مرد گفت: این کلمات همه برای خداست، یعنی تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر برای خداست. پس برای خودم چیست؟ فرمود: بگو:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي، وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي، وَاهْدِنِي»: «خدیا مرا مورد رحمت قرار ده و روزیم برسان و مرا تندرستی و عافیت عطا فرما. و مرا به راه راست برسان».

وقتی که آن مرد برخاست تا برود با دو دست خود مثل کسی که می‌خواهد چیزی را جمع نماید می‌کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اما این مرد دو دست خود را پر از خیر

کرد». و معنی: «إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخْذَ مِنْ الْقُرْآنِ شَيْئًا»: یعنی: «من حالا نمی توانم چیزی از قرآن را حفظ نمایم». فرمود: سبحان الله والحمدالله تا آخر بگو. یعنی والله اعلم: این کلمات را به جای قراءت قرآن بگو تا وقتی که بتوانی قرآن را به قدر حاجت در نماز حفظ نمایی. برای این که کسی که می تواند سبحان الله والحمدالله تا آخر را حفظ نماید از قرآن هم می تواند به قدر لزوم از بر نماید.

۳۰۶- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي بِنَا، فَيَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَيُسْمِعُنَا الْآيَةَ أحيانًا، وَيَطْوِلُ الرَّكْعَةَ الْأُولَى، وَيَقْرَأُ فِي الْأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله با ما نماز می خواند و در نماز ظهر و عصر در دو رکعت اولی فاتحه کتاب می خواند و دو سوره، و گاه بود که آیه را بلند می خواند و به ما می شنوید قراءت آن آیه را. و رکعت اولی را طولانی تر از رکعت دوم می خواند. و در دو رکعت آخری نماز ظهر و عصر فقط سوره ی فاتحه می خواند.

در این حدیث به اثبات رسیده است که فاتحه را در هر رکعت می خواند. و عبارت: کان یصلی: دلالت بر استمرار می دهد. یعنی همیشه عادت رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که در نماز ظهر و عصر در رکعت اول و دوم بعد از فاتحه سوره می خواند و رکعت اولی را از رکعت دومی طولانی تر می کرد و در دو رکعت آخری نماز ظهر و عصر فقط سوره ی فاتحه می خواند.

نسایی روایت نمود از حدیث البراء که گفت: كُنَّا نُصَلِّي حَلْفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله الظُّهَرَ وَنَسْمَعُ مِنْهُ الْآيَةَ بَعْدَ الْآيَةِ مِنْ سُورَةِ لُقْمَانَ، وَالذَّارِيَاتِ. پشت سر پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم و از او آیه ای بعد از آیه ی دیگر از سوره ی لقمان و الذاریات می شنیدیم.

و ابن خزیمه از انس رضی الله عنه روایت نمود ولیکن گفت: سوره ی سبح اسم ربک و هل اتاک حدیث الغاشیه می خواند. و عبدالرزاق آخر حدیث ابی قتاده آورد: وَطَنْنَا أَنَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ يُرِيدُ أَنْ يُدْرِكَ النَّاسَ الرَّكْعَةَ الْأُولَى: ما گمان می کردیم که خواندن سوره و طول دادن به رکعت اول و دوم برای رسیدن مردم به رکعت اول بود. و در حدیث دلیل است که رسول الله صلی الله علیه و آله در رکعت سوم و چهارم غیر از فاتحه چیزی دیگر نمی خواند.

مسلم روایت نمود از حدیث حفصه رضی الله عنها: كَانَ يُرْتَّلُ السُّورَةُ حَتَّى تَكُونَ أَطْوَلَ مِنْ

أَطْوَلَ مِنْهَا: رسول الله ﷺ سوره را به ترتیل و تانی می‌خواند تا جایی که از سوره‌ی طولانی‌تر از آن طولانی‌تر می‌شد.

بیهقی فرمود: رکعت اول را طولانی‌تر از رکعت دوم می‌نماید، اگر انتظار کسی دارد که می‌خواهد به نماز برسد و اگر نه هر دو رکعت را مانند هم قرار بدهد. اما در رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت آخری نماز عشاء و دو رکعت آخری نماز ظهر و عصر غیر از فاتحه چیزی نخواند. اگرچه در موطا امام مالک از طریق صنابحی روایت نموده است که در رکعت سوم مغرب، ابوبکر صدیق این آیه را می‌خواند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸] «ای پروردگار ما دل‌های ما را از راه راست بعد از این‌که ما را به راه راست رساندی، منحرف مساز و رحمتی از نزد خود به ما عطا فرما که حقا که تو بسیار دهنده‌ی خیر هستی و بسیار بخشایشگر».

و از امام شافعی در خصوص قراءت غیر فاتحه در دو رکعت آخری ظهر و عصر و عشاء و رکعت آخری مغرب دو قول است: قول جدید قراءت سوره در آن مستحب است و این قول معتمد نیست. قول دوم قول قدیم است که غیر از فاتحه در دو رکعت آخری ظهر و عصر و عشاء و رکعت آخری مغرب مستحب نیست. و این قول معتمد است در مذهب. اگر کسی در این رکعت‌های آخری چیزی از آیات یا سوره بخواند خلل به نماز او نمی‌رساند. والله سبحانه و تعالی أعلم.

قول قدیم شافعی: آنچه قبل از رفتن به مصر فرموده و روات آن امام محمد و زعفرانی و کرایس و ابو ثور هستند و کتابی که در قول قدیم داشته به نام الحجه و غیر آن است. و قول جدید شافعی: آنچه در مصر فرموده و روات آن: بویطی و مزنی و ربیع بن سلیمان مرادی و ربیع جیزی هستند. و کتاب حاوی قول جدید: ام و املاء و مختصر و مسند است. و ایشان ۱۱۰ کتاب تألیف کرده‌اند.

۳۰۷- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نَحْزُرُ قِيَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، فَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَدَرًا: (الم تنزيل) السَّجْدَةِ. وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ قَدَرُ النِّصْفِ مِنْ ذَلِكَ. وَفِي الْأُولَيَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى قَدَرِ الْأُخْرَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ، وَالْأُخْرَيَيْنِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ ذَلِكَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: ما قیام رسول الله ﷺ را در نماز ظهر و عصر تخمین می‌زدیم. رسول الله ﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر به قدر چند

آیه قراءت می‌فرماید. پس تخمین‌مان بر این شد که در دو رکعت اولی نماز ظهر در هر رکعتی به قدر سوره‌ی الم تنزیل السجده، یعنی به قدر سی آیه، و در دو رکعت آخری نماز ظهر به قدر نصف آن یعنی به قدر پانزده آیه، و در دو رکعت آخری نماز عصر به قدر نصف آن، یعنی هفت تا هشت آیه، یعنی به قدر سوره‌ی فاتحه.

این حدیث صحیح مسلم به روایت ابوسعید خدری به قوت حدیث ابوقتاده نیست. برای این که حدیث ابوقتاده متفق علیه و نسبت به آن جزم و یقین است. و روایت ابوسعید از روی حدس و تخمین است. و روایات دیگری هست که می‌رساند رسول الله ﷺ نماز ظهر را خیلی بیش از آن طولانی می‌کرده است. چنان که مسلم و نسایی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند: **كَانَتْ صَلَاةُ الظُّهْرِ تُقَامُ فَيَذْهَبُ الدَّاهِبُ إِلَى البَقِيعِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ. ثُمَّ يَأْتِي إِلَى أَهْلِهِ فَيَتَوَضَّأُ. وَيُدْرِكُ النَّبِيَّ ﷺ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِمَّا يُطِيلُهَا.** رواه مسلم والنسائي عن ابى سعيد.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: اقامه‌ی نماز ظهر گفته می‌شد و رسول الله ﷺ به نماز ظهر می‌ایستاد و شخص برای قضای حاجت تا حدود بقیع می‌رفت و قضای حاجت می‌کرد و به خانه می‌آمد و وضو می‌گرفت و به مسجد می‌آمد و به رسول الله ﷺ در رکعت اولی می‌رسید.

و معلوم است که شخص برود تا بقیع و قضای حاجت بنماید و به خانه بیاید و وضو بگیرد و به مسجد برود و به رسول الله ﷺ در رکعت اولی برسد، این همه وقت به اندازه‌ی خواندن سی آیه نیست.

وَ أَخْرَجَ الإِمَامُ أَحْمَدُ وَمُسْلِمٌ أَيْضًا عَنْ ابى سَعِيدٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ قَدْرَ ثَلَاثِينَ آيَةً، وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ خَمْسِ عَشْرَةَ آيَةً - أَوْ قَالَ نِصْفَ ذَلِكَ - وَفِي الْعَصْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ خَمْسِ عَشْرَةَ آيَةً، وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ نِصْفِ ذَلِكَ.

این حدیث مانند حدیث شماره‌ی ۳۰۷ به روایت ابوسعید است و می‌رساند که در دو رکعت آخری ظهر غیر از فاتحه آیاتی می‌خواند و در دو رکعت آخری عصر غیر از فاتحه نمی‌خواند. و همان‌طور که گفته شد حدیث به روایت ابوسعید به قوت حدیث ابوقتاده نیست. و در جمع بین دو حدیث می‌شود گفت - والله أعلم - که رسول الله ﷺ بعضی اوقات نماز ظهر را طولانی می‌فرمودند و بعضی اوقات طولانی

نمی‌فرمودند، چنان که عادت ایشان بود تا امت به زحمت نیفتند و هر یک از دو طریق بخواهد اختیار نماید. و قول جدید امام شافعی رحمته الله در استحباب قراءت غیر فاتحه در دو رکعت آخری نماز چهار رکعتی از این جا معلوم می‌شود. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۰۸- وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ فُلَانٍ يُطِيلُ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ، وَيُحَمِّفُ العَصْرَ، وَيَقْرَأُ فِي المَغْرِبِ بِقِصَارِ المَفْصَلِ وَفِي العِشَاءِ بِوَسْطِهِ وَفِي الصُّبْحِ بِطُولِهِ. فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ أَحَدٍ أَشْبَهَ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ هَذَا. أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

نسایی به اسناد صحیح از سلیمان بن یسار رضي الله عنه روایت نمود که سلیمان بن یسار گفت: فلانی دو رکعت اولی را از نماز ظهر طولانی می‌نمود. و نماز عصر را طول نمی‌داد و سبک می‌خواند. و در نماز مغرب قصار مفصل می‌خواند. و در نماز عشاء اوساط مفصل می‌خواند و در نماز صبح طوال مفصل می‌خواند. ابوهریره گفت: نماز پشت سر کسی نخواندم که نمازش بیشتر از نماز این شخص شباهت به نماز رسول الله صلى الله عليه وآله داشته باشد.

سلیمان بن یسار: از فقهای هفت‌گانه در مدینه‌ی منوره است. مولی و آزاد شده‌ی ام المؤمنین میمونه رضي الله عنها و برادر عطاء بن یسار است. سلیمان بن یسار از بزرگان تابعین، دانشمند پرفضل و فقیه و ثقه و مورد اعتماد در روایت و عابد پرهیزگار و الگوی حجت و مستمسک اهل علم بود. و در زیبارویی و جمال کم‌نظیر بود. او می‌فرماید: فلانی با ما نماز می‌خواند، یعنی امام نماز ما بود. این فلانی چه کسی است؟ در کتاب شرح السنه، تألیف علامه‌ی بغوی نوشته است که مقصودش از فلان: کسی است که امیر مدینه بوده: قیل: عمرو بن سلمه. و قیل: عمر بن عبدالعزیز. و این صحیح نیست برای این که بنا به گفته‌ی امیر صنعانی شارح بلوغ المرام، ولادت عمر بن عبدالعزیز بعد از وفات ابوهریره بوده است. وفات ابوهریره سال ۵۹ هجری و وفات عمر بن عبدالعزیز ۱۱۰ هجری بوده است.

اما مفصل: مقصود از آن از سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن است. طوال مفصل از حجرات تا عمّ است. اوساط مفصل از عم تا والضحی می‌باشد و قصار مفصل از والضحی تا قل اعوذ برب الناس می‌باشد.

علما گفته‌اند: در نماز صبح و ظهر طوال مفصل خوانده می‌شود و در نماز صبح

طولانی‌تر از نماز ظهر. و در نماز عصر و عشاء اوساط مفصل. و در نماز مغرب قصار مفصل خواندن سنت است. و در بیان حکمت آن گفته‌اند که وقت نماز صبح وقت غفلت خواب‌زدگی بعضی مردم است، نماز را طول می‌دهند تا به نماز برسند. و وقت نماز ظهر بعد از خواب قیلوله است، طول داده می‌شود تا به نماز برسند. اما عصر وقت کار است، نماز سبک خوانده می‌شود تا مردم به کار و کاسبی خود برسند. و وقت نماز مغرب تنگ است و نیاز به زیاد کردن تخفیف و سبک کردن نماز دارد تا روزه‌داران به شام خود برسند و مهمان‌داران به شام مهمان برسند. و اختلاف حالات نماز رسول الله ﷺ را می‌توان به احادیث آینده دانست. و این مبحث به آن تکمیل می‌شود.

۳۰۹- وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که گفت: قرائت رسول الله ﷺ را شنیدم که در نماز مغرب سوره‌ی طور می‌خواند.

بنابراین همیشه نماز مغرب به قصار مفصل اختصاص ندارد. برای این که رسول الله ﷺ در مغرب قصار مفصل خواند. و سوره‌ی طور خواند. و وارد شده که سوره‌ی اعراف و صافات در نماز مغرب خواند. و سوره‌ی دخل و سوره‌ی اعلی و سوره‌ی تین هر کدام از این‌ها را در نماز مغرب خوانده است. و وارد شده که در نماز عشاء، سوره‌ی تین می‌خوانده‌اند. و برای معاذ موقعی که از طول دادنش به نماز نزد رسول الله ﷺ شکایت کردند، سوره‌های: شمس، لیل و اعلی معین فرمود. و راه جمع بین این روایات این است که قرائت رسول الله ﷺ به حسب حالات و اوقات و مشاغل فرق می‌کرد. و نظر فقها در تقسیم به طوال و وسط و قصار نظر به اکثر اوقات بوده است - والله سبحانه و تعالی أعلم.

و مسأله‌ی قابل ذکر این است که نماز رسول الله ﷺ هر قدر طول می‌داد کسی از آن خسته نمی‌شد، در حالی که نماز بیشتر پیش‌نمازان نظر به خوش‌آوازی و حضور قلب و اخلاص فرق فراوان دارد، چه بسا که مأمومین پشت سر امامی پس از یک ساعت هم خسته نشوند و پشت سر امامی دیگر به سبب عدم اخلاص و عدم حضور قلب پس از آن چند آیه خواندن هم به ستوه آیند. روی این اصل تقسیم فقها بر طوال و اوساط و قصار مفصل بی سبب نیست. والله أعلم.

و سعدی رحمته حکایت دارد که شخصی آن قدر بدآواز بود که جماعت مسجد حاضر بودند و جهی به او بپردازند و از مسجدشان بیرون بروند و او قبول نمی‌کرد. و به قول سعدی:

گر تو قرآن بدین نمط خوانی بی‌ری رونق مسلمانان
۳۱۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: لَمْ تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ، وَهَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز فرض صبح روز جمعه در رکعت اول سوره‌ی فاتحه و الم تنزیل السجده و در رکعت دومی فاتحه و هل اُتی علی الانسان می‌خواندند. و همیشه بر این دو سوره مواظبت می‌فرمودند. چنان که از حدیث بعدی به روایت طبرانی دانسته می‌شود.

۳۱۱- وَلِلطَّبْرَانِيِّ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: يُدِيمُ ذَلِكَ.

و در روایت طبرانی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله همیشه در نماز فرض صبح روز جمعه بر این دو سوره الم السجده و هل اُتی علی الانسان مواظبت داشتند.

ابن تیمیه رحمته فرمود: سرّ مواظبت بر این دو سوره در نماز فرض صبح روز جمعه این است که این دو سوره متضمن وقایعی است که پیش آمده، مثل خلق آدم و چگونگی سرشت آدمی و آنچه پیش می‌آید مثل معاد و حشر عباد که همه در روز جمعه است. امیر صنعانی فرمود: تا از یاد کردن گذشته اندرز بگیرند و برای آنچه پیش می‌آید آماده شوند.

۳۱۲- وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَمَا مَرَّتْ بِهِ آيَةٌ رَحْمَةٍ إِلَّا وَقَفَ عِنْدَهَا يَسْأَلُ، وَلَا آيَةٌ عَذَابٍ إِلَّا تَعَوَّذَ مِنْهَا. أَخْرَجَهُ الْحَمْسَةُ، وَحَسَنَهُ التِّرْمِذِيُّ.

و از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خواندم. ایشان در قرائت قرآن در نماز از هر آیه‌ی رحمتی که می‌گذشت نزد آن وقف می‌کرد و طلب رحمت از خدا می‌نمود و از هر آیه‌ای که ذکر عذاب در آن بود می‌گذشت نزد آن وقف می‌کرد و پناه می‌برد به خدا از عذاب او. این حدیث را احمد و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه تخریج نمودند. و ترمذی فرمود: حدیث حسن. از این حدیث دانسته می‌شود که نمازگذار و خواننده‌ی قرآن باید با تدبر و فهم قرآن را بخوانند و از خدای

تعالی رحمت او را بخواهند و از عذاب او به خودش پناه ببرند. اما این نماز چه نمازی بود، نماز فرض بود یا نماز سنت، در روز بود یا شب؟ حدیث حذیفه مطلق است و از آن چیزی دانسته نمی‌شود. اما در احادیثی که می‌آید بیان این مطلب است:

رَوَى أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي صَلَاةٍ لَيْسَتْ بِفَرِيضَةٍ، فَمَرَّ بِذِكْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَالَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، وَيُلُّ لِأَهْلِ النَّارِ». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ بِمَعْنَاهُ.

امام احمد به اسناد خود از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت نمود و عبدالرحمن از پدرش ابولیلی روایت نمود که گفت: شنیدم از پیغمبر خدا ﷺ که قرآن می‌خواند در نمازی که نماز فرض نبود. در قراءت خود از آیاتی که یاد بهشت و دوزخ در آن بود گذشت و فرمود: «پناه می‌برم به خدا از شر دوزخ. بلا و هلاکت نصیب دوزخیان است». و ابن ماجه همین حدیث را به معنی آن نه به لفظ آن روایت نمود.

و امام احمد از عایشه روایت نمود که گفت: در شب تمام همراه رسول الله ﷺ به نماز ایستادم و رسول الله ﷺ در این نماز سوره‌ی بقره، نساء و آل عمران می‌خواند و عبور نمی‌کرد از آیه‌ای که در آن ترسانیدن از عذاب خدا بود، مگر به دعا کردن و پناه به خدا بردن از آن عذاب. و می‌گذشت از آیه‌ای که در آن بشارت و ذکر رحمت پروردگار بود، مگر به دعا کردن و طلب رحمت خداوند.

لیلة التمام: درازترین شب سال، تمام به کسر تاء در فارسی آن را شب یلدا می‌نامند. در قاموس آمده: لیلة التمام: طولانی‌ترین شب‌های زمستان، یا سه شبی که نقصان ندارد، مانند ۱۳ و ۱۴ و ۱۵. و یا شب‌هایی که ۱۲ ساعت و یا بیشتر است.

لفظ حدیث: أَخْرَجَ أَحْمَدُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قُمْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ التَّمَامِ فَكَانَ يَقْرَأُ بِالْبَقَرَةِ وَالنِّسَاءِ وَآلِ عِمْرَانَ وَلَا يَمُرُّ بِآيَةٍ فِيهَا تَخَوُّفٌ إِلَّا دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتَعَاذَ وَلَا يَمُرُّ بِآيَةٍ فِيهَا اسْتِبْشَارٌ إِلَّا دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَرَغِبَ إِلَيْهِ.

وَ أَخْرَجَ النَّسَائِيُّ وَأَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ: قُمْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَدَأَ فَاسْتَاكَ وَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَاسْتَفْتَحَ الْبَقْرَةَ لَا يَمُرُّ بِآيَةٍ رَحْمَةٍ إِلَّا وَقَفَ فَسَأَلَ وَلَا يَمُرُّ بِآيَةٍ عَذَابٍ إِلَّا وَقَفَ وَتَعَوَّذَ. الْحَدِيثُ. وَلَيْسَ لِأَبِي دَاوُدَ ذِكْرَ السُّوَاكِ وَالْوُضُوءِ.

و در روایت نسایی و ابوداود - روایت هر دو مثل هم است ولیکن در روایت ابوداود: (فبدأ فاستاک و توضعاً) نیست - آمده است که عوف بن مالک رضی الله عنه گفت: شبی همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به نماز ایستادم. رسول الله صلی الله علیه و آله نخست مسواک زد و وضو گرفت، آن‌گاه برخاست برای نماز شب و سوره‌ی بقره را خواند و در این سوره به هر آیه‌ی رحمتی که می‌رسید قراءت را متوقف می‌کرد و طلب رحمت از خدا می‌نمود و به هر آیه‌ی عذاب که می‌رسید قراءت را متوقف می‌کرد و دست به دعا برمی‌داشت و پناه می‌برد به خدا از عذاب خدا.

در حدیث اولی بیان شد که نماز فرض نبود. و در دو حدیث بعدی بیان شد که در نماز شب بود. برای این که رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه در نماز فرض با جماعت سوره‌ی بقره و آل عمران نخواند، پس معلوم شد که در نماز سنت قیام شب بوده است.

۳۱۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا وَإِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا، فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظَّمُوا فِيهِ الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ، فَفَعِنٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آگاه باشید که من نهی شده‌ام از این که قرآن را در حال رکوع یا سجود بخوانم. اما رکوع: در آن تعظیم پروردگار را به جا آورید. و این تعظیم چنان که در صحیح مسلم از حدیث رضی الله عنه آورده است: «فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»: رسول الله صلی الله علیه و آله شروع فرمود به گفتن: سبحان ربی العظیم: منزه و پاک است پروردگارم که بسیار بزرگوار است. یعنی در رکوع بگویند: سبحان ربی العظیم «و بحمده»: و به ستایش او مشغولم.

و در روایت ابن حبان: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ. و اما در سجود بعد از گفتن: سبحان ربی الاعلی و بحمده، کوشش کنید در دعا کردن، برای این که شایسته است که دعایتان در سجود به اجابت برسد. و امام احمد و گروهی از محققین گفته‌اند: سبحان ربی العظیم گفتن در رکوع و دعا کردن در سجود واجب است. و جمهور علما برآنند که تسبیح در رکوع و دعا در سجود مستحب است. اما تسبیح در رکوع چندبار گفته می‌شود؟

أَخْرَجَ أَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنهما: إِذَا رَكَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، وَذَلِكَ أَذْنَاهُ.

«وقتی یکی از شما به رکوع رفت سه بار سبحان ربی العظیم بگوید و این سه بار حداقل تسبیح در رکوع است».

فقه‌های ما گفته‌اند: حد اکمل تسبیح در رکوع و سجود یازده بار است. و حدیث ابن مسعود که ذکر شد، ابوداود درباره‌ی آن گفته: مرسل است. و هم‌چنین آن را بخاری و ترمذی گفته‌اند. اما در سجود چه دعایی خوانده شود؟ ظاهراً هر دعایی که در آن طلب خیر دنیا و آخرت و پناه بردن به خدا از آن چه در آن شر دنیا و آخرت باشد. و در حدیث هم کلمه‌ی «و بحمدک» آمده و هم نوع دعا:

۳۱۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که فرمود: رسول الله ﷺ - بعد از این که سوره‌ی ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ بر او نازل شد - همیشه در رکوع و سجودش می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»: تنزیه تو می‌گویم ای خدا، ای پروردگاران، و به ستایش تو مشغولم، خدایا بیامرزم مرا». همین حدیث به لفظ‌های مختلف وارد شده است. از آن جمله است:

قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَ أَنْ أَنْزِلَتْ عَلَيْهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ إِلَّا يَقُولُ: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

عایشه گفت: رسول الله ﷺ بعد از این که سوره‌ی اذا جاء نصر الله والفتح بر او نازل شد در همه‌ی نمازها و در رکوع و سجود آن می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»: «پروردگارا سپاس و تنزیه تو می‌گویم و به ستایش تو مشغولم. خدایا بیامرزم مرا».

در آخر سوره‌ی ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ آمده: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ﴾: «تنزیه و ستایش پروردگارت بگو و از او آمرزش بخواه».

رسول الله ﷺ به امتثال امر پروردگار این تسبیح و حمد و استغفار را در رکوع و سجود می‌خواند. و این حدیث دلالت دارد بر شتاب کردن رسول الله ﷺ در امتثال فرمان پروردگار برای به جا آوردن حق بندگی و عبودیت و تعظیم و تسبیح شأن پروردگاری خدای متعال. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۱۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» حِينَ يَرْفَعُ صَلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنْ اثْنَتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وازابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ وقتی به قصد نماز برمی‌خاست وقتی می‌ایستاد برای نماز بستن، الله اکبر می‌گفت. پس از آن موقع رفتن به رکوع، الله اکبر می‌گفت. پس از آن موقعی که کمر را برای اعتدال راست می‌کرد، می‌گفت: سمع الله لمن حمده: خدا شنید ستایش کسی که او را ستایش نمود. و موقعی که راست می‌ایستاد می‌فرمود: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ: ای پروردگار ما و برای توست ستایش‌ها. پس از آن موقع پایین رفتن برای سجود، الله اکبر می‌گفت. پس از آن الله اکبر می‌گفت برای بالا آمدن از سجود و نشستن میان دو سجده، پس از آن، الله اکبر می‌گفت برای رفتن به سجود دوم، پس از آن موقعی که سر از سجود بالا می‌آورد، الله اکبر می‌گفت. پس از آن در همه‌ی نماز این چنین می‌کرد، و بعد از شستن در تشهد اول در رکعت دوم، برای رفتن به رکعت سوم، الله اکبر می‌گفت.

و عبارت رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ: این واو، عطف بر مقدر است، یعنی ربنا اطعناک و حمدناک: پروردگارا فرمانت بردیم و ستایشت گفتیم. یا این که واو برای حال است، یعنی فرمانت بردیم در حالی که به ستایشت مشغولیم. و در بعضی از نسخه‌های بلوغ المرام بدون واو آمده: ربنا لک الحمد: ای پروردگار ما، ستایش‌ها همه برای توست.

بنابراین در هر رکعت پنج تکبیر است. و در پنج نماز فرض شبانه با تکبیره الاحرام هر کدام مجموعاً ۹۴ تکبیر است و بدون تکبیره الاحرام ۸۹ تکبیر است. تکبیره الاحرام، رکنی از ارکان نماز است، اما تکبیره‌های باقی، جمهور علما بر سنت بودن آنها هستند. و نظر به این که این الله اکبر گفتن‌ها در همه‌ی نمازها است و رسول الله ﷺ بر همه‌ی آنها مواظبت می‌فرمود، امام احمد و داود ظاهری بر واجب بودن آنها هستند. و همه‌ی این تکبیره‌ها که یاد شدند برای امام و مأموم و منفرد است. و عبارت: سمع الله لمن حمده: بیشتر علما برآنند که آن برای امام و منفرد است و لازم مأموم نیست. ولیکن نزد امام شافعی سمع الله لمن حمده برای امام و مأموم و منفرد است. والله

سبحانه و تعالی أعلم.

۳۱۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمِثْلَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ، أَهْلِ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ - وَكُنَّا لَكَ عَبْدٌ - اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلى الله عليه وآله موقعی که سر را از رکوع بالا می آورد می فرمود: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ: خدایا ای پروردگار ما برای توست همه ی ستایش ها. مِلءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ: پری آسمان ها و زمین. وَمِثْلَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ: و پری آن چه بخواهی بعد از پری آسمان ها و زمین (پری عرش و کرسی و پری بهستی و غیرها) أَهْلِ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ: ای اهل ستایش و عظمت. أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ: شایسته ترین که بنده گفت: وَكُنَّا لَكَ عَبْدٌ: در حالی که ما همه بندگان تو هستیم. لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ: آن چه تو بدهی نیست کسی که بتواند جلو آن را بگیرد. وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ: و آن چه ندهی نیست کسی که بتواند آن را بدهد. وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ: و سود نمی دهد صاحب جد را از عذاب تو جدا او.

جد: به معنی پدربزرگ. و به معنی ثروت و توانگری. و به معنی جدیت و کوشش. یعنی اگر کسی مورد عقوبت تو قرار گرفت و اهل عذاب شد نه جدش به کارش می آید، نه ثروت او، نه جدیت و کوشش او.

مصنف، این حدیث را روایت مسلم دانست، اما در روایت مسلم: ربنا لك الحمد وجود دارد و لفظ اللهم اول آن نیامده است. و بنابراین با وجود اللهم روایت ابوسعید نیست.

و ابوداود از ابن عباس روایت نموده: و ملء الأرض. بنابراین به این لفظی که مصنف آورد، نه با روایت ابوسعید موافق است و نه با روایت ابن عباس.

و در اعراب: أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ. بعضی أَحَقُّ را مبتدا دانسته اند. و جمله ی لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ در محل رفع خبر آن قرار داده اند. و امام نووی در نقل از ابن الصلاح أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، قوله لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ قرار داده است که أَحَقُّ مبتدا و قَوْلُ خبر آن باشد.

یا این که: ربنا لک الحمد، به منزلت قوله باشد: قوله ربنا لک الحمد، مبتدا باشد و أحق خبر آن باشد. نووی فرمود: اولی یعنی أحق مبتدا قرار دادن و لا مانع إلى آخره خبر قرار دادن بهتر است. برای این که در آن کمال تفویض است و اعتراف است به کمال قدرت و عظمت و قهر و سلطان خدا و این که قدرت و عظمت و قهر و سلطه‌ی او بر همه چیز است. و در آن انفراد و تنهایی خدا به یکتایی و تدبیر امور کاینات است. ا هـ

و در فرموده‌ی سیدالانبیاء، لک الحمد ملء السموات و الأرض: برای توست پری آسمان‌ها و زمین، مثل این است که حمد و ستایش دارای جسمی است که آسمان‌ها و زمین را پر می‌سازد. و قصد از آن مبالغه در بسیاری حمد و زیادتی مبالغه است در یاد کردن آن چه خدا می‌خواهد از آن چه بنده نمی‌داند.

و مقصود از ثناء: متصف کردن ذات پاک پروردگار به احسان و عظمت و بزرگواری است. و این که جد و جد به کار انسان نمی‌خورد. و تنها عمل صالح و کارهای شایسته و عام المنفعه به کار انسان می‌آید. واللہ سبحانہ و تعالیٰ أعلم.

۳۱۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «أَمَرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: عَلَى الْجَبْهَةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَنْفِهِ وَالْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «خدا به من امر فرمود که سجده را بر هفت استخوان قرار دهم، بر پیشانی، و اشاره به بینی نمود، یعنی پیشانی و بینی با هم بر سجده‌گاه نهاده شوند. و بر دو کف دو دست، و بر دو زانو، و بر کف انگشتان دو پا».

جمهور علما بر آنند که سجود باید بر پیشانی باشد و بینی تابع آن است و سجود بر پیشانی سنت است. و دلیل آورده‌اند که در حدیث «المسئء صلاته» فرمود: «وَمَكَّنْ جَبْهَتَكَ مِنَ الْأَرْضِ» پیشانیت را به درستی بر زمین بگذار. و امام ابوحنیفه رضی اللہ عنہ فرمود است: سجود بر بینی کفایت می‌کند. اقوال امام ابی حنیفه رضی اللہ عنہ همه دلالت بر بعد نظر ایشان می‌دهد و امروزه که دیده می‌شود افرادی کلاه تا ابرو زیر آورده‌اند، اگر نه فتوای ایشان باشد، نماز ندارند. از این رو در اقوال ایشان وسعت و رحمت است.

الحاصل: راه احتیاط این است که سجود بر پیشانی و بینی هر دو باشد. و پیشانی

پوشیده نباشد و اگر زمین گرم باشد و پارچه‌ای بر آن بیندازد و سجود بر پارچه کند جایز است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

و حدیثی که امام بخاری رحمته الله علیه معلق بر حسن بصری نموده است: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ يَسْجُدُونَ وَأَيْدِيَهُمْ فِي ثِيَابِهِمْ وَيَسْجُدُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَلَى عِمَامَتِهِ. ووصله البيهقي وَقَالَ هَذَا أَصْحَحُ مَا فِي السُّجُودِ مَوْفُوفًا عَلَى الصَّحَابَةِ: اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم سجود می کردند در حالی که دست‌هایشان در لباس‌شان بود و بعضی از ایشان سجود بر عمامه‌ی خود می کردند. اگر این حدیث صحت و ثبوت داشته باشد در آن فراخی بسیاری است. و باید دانست که در مذهب ما شافعی‌ها: سجده بر هر چیز که با حرکت شخص حرکت می کند، مثل دنباله‌ی عمامه جایز نیست. والله أعلم.

۳۱۸- وَعَنْ إِبْنِ بُحَيْنَةَ رحمته الله علیه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَّ بَيْنَ يَدَيْهِ، حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضَ إِبْطِيهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

رسول الله صلى الله عليه وسلم وقتی که نماز می خواند و به سجده می رفت دو دست خود را از دو پهلویش دور می گرفت تا جایی که سفیدی زیر دو بغلش پیدا می شد.

و صحیح مسلم از میمون رضی الله عنه روایت نمود: «كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُجَافِي بِيَدَيْهِ فَلَوْ أَنَّ بَهِيمَةً أَرَادَتْ أَنْ تَمُرَّ مَرَّتٍ: رسول الله صلى الله عليه وسلم دو دست خود را از دو پهلویش دور می گرفت تا جایی که اگر گوسفند کوچکی می خواست از زیر بغل او بگذرد می توانست بگذرد.

و معلوم است که آن روزها با کوتاه کردن آستین جامه و گشاد کردن آن ممکن بود سفیدی زیر بغل پیدا شود. و در حدیثی که ابوداود از ابوهریره روایت کرده آمده است: شَكَأ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم لَهُ مَشَقَّةُ السُّجُودِ عَلَيْهِمْ، إِذَا تَفَرَّجُوا، فَقَالَ: «اسْتَعِينُوا بِالرُّكْبِ». یاران پیغمبر صلى الله عليه وسلم از دشواری سجود در حال دور گرفتن دست‌ها از دو پهلو به خدمت پیغمبر شکایت بردند. فرمود: «از زانو کمک بگیرید». یعنی دست‌ها را بر دو زانو بگذارند وقتی که سجود طولانی شد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

ابن بحینه: اسم خودش عبدالله و نام پدرش مالک و اسم مادرش بحینه است. مثل نام رئیس المنافقین: عبدالله بن ابی بن سلول که سلول نام مادر اوست.

عبدالله بن مالک بن بحینه در اواخر خلافت معاویه در سال ۵۸ هجری وفات یافت. ۳۱۹- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: إِذَا سَجَدْتَ فَصَعْ كَفِّكَ،

وَأَرْفَعُ مِرْقَيْكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «وقتی که به سجود رفتی دو کف دستت را بر زمین بگذار و دو آرنجت را از دو پهلویت دور بدار». این دور گرفتن دو دست از دو پهلو در رکوع و سجود اختصاص به مردان دارد. اما زنان باید در رکوع و سجود دو دست را به دو پهلو بچسبانند. گفته‌اند: دور گرفتن دو دست از دو پهلو در رکوع و سجود دلیل بر تواضع است. علما آن را مستحب دانسته‌اند و گفته‌اند: از شکل افراد سست و تنبل به دور است.

در روایت ابو داود از حدیث ابوحمید ساعدی آمده است: «أَنَّهُ كَانَ يُمِسُّ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ كَالْقَابِضِ عَلَيْهِمَا وَيُفَرِّجُ بَيْنَ أَصَابِعِهِ»: «رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دو زانو را به دو دست می‌گرفت، مثل این که کف دو دستش بر دو زانویش قرار گرفته باشد و میان انگشتان دو دستش فاصله می‌انداخت. و سنت است که در رکوع و سجود آرنج‌ها را از دو پهلو دور نگه داشت.

۳۲۰- وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم كَانَ إِذَا رَكَعَ فَرَجَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، وَإِذَا سَجَدَ صَمَّ أَصَابِعَهُ. رَوَاهُ الْحَاكِمُ.

و از وائل بن حجر روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم موقعی که رکوع می‌نمود در رکوع انگشتان دستش را از هم فاصله می‌داد. و در سجود انگشتان دستش را به هم می‌چسباند تا سر انگشتانش به سمت قبله باشد.

۳۲۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم يُصَلِّي مُتَرَبِّعًا. رَوَاهُ النَّسَائِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ.

و از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: «رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دیدم که چهار زانو نماز می‌خواند». پای راست را زیر ران چپ گذاشته و پای چپ را زیر ران راست نهاده است. و برای مریض این گونه نشستن بهتر است، برای این که حدیث درباره‌ی کسی که معلول است، وارد شده است. و بعضی از فقها گفته‌اند: کسی که نشسته نماز می‌خواند، به همین شکل چهار زانو بخواند بهتر است، برای این که چهار زانو نشستن از شکل‌های دیگر نشستن در نماز فرق دارد. واللہ سبحانہ و تعالیٰ أعلم.

۳۲۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم كَانَ يَقُولُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي». رَوَاهُ الْأَرْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ، وَاللَّفْظُ لِابْنِ دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ

الحَاكِمُ.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در نشستن میان دو سجود می فرمود: اللهم اغفر لی: خدایا بیامرز مرا. و ارحمنی: و مرا مورد رحمت قرار بده. و اهدنی: و مرا به راست راست برسان. و عافنی: و مرا تندرست قرار بده. و ارزقنی: و روزیم برسان.

مؤلف فرمود: این حدیث را ابوداود و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده اند و حاکم فرموده: این حدیث صحیح است. اما ترمذی به جای «و ارحمنی»، «واجبرنی»: شکستگی های مرا جبران فرما، آورده است. و ابن ماجه هر دو: و ارحمنی و اجبرنی آورده ولیکن و اهدنی و عافنی نیآورده است. و گویا مؤلف رحمته همان لفظ ابوداود را آورده و اختلاف ترمذی و ابن ماجه را به عهده ی خواننده و شارح قرار داده است. از این حدیث دانسته می شود که در جلوس بین سجدتین محل دعا می باشد و این دعایی دارد که بهترین و جامع ترین دعاست، برای این که انسان اگر آموزش و رحمت خدا به دست آورد و به راه راست رسید و عافیت و تندرستی و دوری از ناملایمات نصیبش شد و روزی حلال و فراوان به دست آورد همه ی خیرات دنیا و آخرت را برای خودش جمع کرده است.

۳۲۳- وَعَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثٍ رضی الله عنه أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي، فَإِذَا كَانَ فِي وَثْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

و از مالک بن الحویرث رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله را دید که نماز می خواند و بعد از رکعت طاق و فرد، مثل بعد از رکعت اول و بعد از رکعت سوم موقعی که سر از سجود بالا می آورد، اول جلسه ی استراحت می نشست و بعد می ایستاد.

این جلسه ی استراحت که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از رکعت اول و سوم خود انجام می داد، سنتی است پسندیده، و سنت های رسول الله صلی الله علیه و آله همه پسندیده هستند و نظر به این که سنت است امام شافعی رضی الله عنه به نشستن آن قایل ست. و امام ابوحنیفه و مالک و احمد و اسحق را هویه به این نشستن قایل نیستند. نظر به این که در بعضی احادیث امر به آن وارد است، مثل حدیث بالا، امام شافعی آن را مستحب دانست. و حدیثی است که ابن المنذر از نعمان بن ابی عیاش روایت نموده که گفت: «أَدْرَكْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ وَفِي الثَّالِثَةِ قَامَ

کَمَا هُوَ وَ لَمْ يَجْلِسْ: بسیاری از صحابه رضوان الله عليهم را دیدم که بعد از رکعت اول و سوم بعد از بلند کردن سر از سجود دوم یک راست می ایستادند و نمی نشستند. بنابراین کسی که جلسه‌ی استراحت نمی‌نشیند، این سنت را گرفته است. چیزی که هست نزد امام احمد، نشستن برای جلسه‌ی استراحت باعث سجود سهو می‌شود. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۲۴- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَنَتَ شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ، يَدْعُو عَلَى أَحْيَاءٍ مِنَ الْعَرَبِ، ثُمَّ تَرَكَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۲۵- وَلَا أَحْمَدَ وَالِدَارَ قُطَيْبٍ نَحْوَهُ مِنْ وَجْهِ آخَرَ، وَرَادَ: فَأَمَّا فِي الصُّبْحِ فَلَمْ يَزَلْ يَقْنُتُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یک ماه بعد از رکوع قنوت خواند و در آن قنوت نفرین می‌کرد بر قبایلی از عرب و سپس آن را ترک کرد. و سبب نفرین ایشان بر آن قبایل این است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد تن از صحابه که به قراء معروف بودند برای تبلیغ دین و تعلیم آن فرستاد. قبایلی که بین آنان و بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عهد بود آن هفتاد تن قراء را کشتند. قاریانی که برای تبلیغ و تعلیم دین می‌رفتند هیچ سلاحی نداشتند. آن مشرکان بی‌رحمانه آن هفتاد تن مؤمن و صالح و قاری قرآن را کشتند. این واقعه برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خیلی گران آمد و یک ماه بعد از رکوع بر آنان نفرین می‌فرمود تا این که این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۱۲۸] «چیزی از این کار در دست تو نیست». آن‌گاه نفرین بر آنان را قطع نمود و بعد از مدتی همه‌ی آنان مسلمان شدند.

اما در خصوص قنوت نماز صبح، انس فرمود: تا روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود قنوت صبح را ترک نکرد، در مورد خواندن قنوت در اعتدال اخیر نماز صبح جماعتی از سلف و خلف برآند که قنوت در اعتدال اخیر نماز صبح سنت است. و امروز افرادی شافعی مذهب هستند که از روی کم دانشی قایل به خواندن قنوت در نماز صبح نیستند! در حالی که علمای شافعی خواندن آن را سنت می‌دانند.

۳۲۶- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ لَا يَقْنُتُ إِلَّا إِذَا دَعَا لِقَوْمٍ، أَوْ دَعَا عَلَى قَوْمٍ. صَحَّحَهُ ابْنُ حُرَيْمَةَ.

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قنوت نمی‌خواند مگر وقتی که برای

مردمی دعا بکند، مثل دعا برای مستضعفین مسلمانان در مکه، و یا نفرین بر مردمی نماید، مثل نفرین رسول الله ﷺ بر قبایلی که هفتاد تن از قاریان را کشتند، چنان که قبلاً یاد شد. و وقتی برای خود رسول الله ﷺ خطرهایی پیش می‌آمد، مثل روز احد و حصار خندق و جاهایی دیگر، چنان که در مکارم الاخلاق ایشان بوده نفرین فرموده و گذشت فرموده است. چنان که در تاریخی ثبت شده است در روز فتح مکه که همه‌ی دشمنان با آن همه دشمنی و آسیب‌رسانی در مسجدالحرام حاضر بودند و کافی بود که ایشان اشاره‌ای بفرمایند و سر آنها به باد داده شد، اما چنین نفرمود و همه را مورد عفو قرار داد.

۳۲۷- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقِ الْأَشْجَعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتَ اللَّهِ إِنَّكَ قَدْ صَلَّيْتَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ، وَعَلِيٌّ، أَفْكَانُوا يَقْتُنُونَ فِي الْفَجْرِ؟ قَالَ: أَيُّ بَيْتِي، مُحَمَّدٌ. رَوَاهُ الْحَمْسَةُ، إِلَّا أَبَا دَاوُدَ.

و از سعد بن طارق اشجعی روایت است که گفت: به پدرم گفتم: تو پشت سر رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان و علی نماز خوانده‌ای. آیا ایشان در نماز فجر قنوت می‌خواندند؟ گفت: ای پسر عزیزم چیز تازه‌ای است. یعنی در ایام هیچ کدام قنوت فجر خوانده نمی‌شده است. اولاً قنوت فجر اختصاص به شافعی‌ها ندارد. مالکی‌ها هم قنوت فجر دارند. ثانیاً معلوم است سؤال پسرش بعد از رحلت همه ایشان است که در آن موقع معلوم است عمرش در چه سن و سالی بوده است. ثالثاً امام مالک در مدینه‌ی منوره بوده‌اند و ایشان عمل اهل مدینه را مستمسک می‌ساخته‌اند و معلوم است که اهل مدینه قنوت می‌خوانده‌اند که امام مالک قایل است به قنوت خواندن. رابعاً مشهور از خلفا این است که قنوت می‌خوانده‌اند. بنابراین به احتمال قوی - والله اعلم - فراموش کرده است.

به طوری که معلوم است دو امام قنوت فجر را پذیرفته و معمول داشته‌اند و دو امام قنوت وتر را پذیرفته‌اند.

امام ابوحنیفه قنوت وتر را پذیرفته قبل از رکوع و به سرّ قنوت: اللهم انا نسعتینک - الی آخره.

امام احمد قنوت وتر را پذیرفته بعد از رکوع و به جهر قنوت: اللهم اهدنی فیمن هدیت - الی آخره.

امام مالک قنوت فجر را پذیرفته قبل از رکوع و به سرّ قنوت: اللهم انا نسعتینک -

الی آخره.

و امام شافعی قنوت فجر را پذیرفته بعد از رکوع و به جهر قنوت: اللهم اهدنی فیمن هدیت - الی آخره.

و هر کدام دلیل به خصوص موضوع دارند و از آن بالاتر عمل مداوم خلقی در این همه قرون بر خواندن قنوت است.

بنابراین ثبوت قنوت مسلم است و شمار عمل کنندگان به قنوت طی قرون و اعصار بی شمار است. روی این اصل پیروان هر یک از مذاهب اربعه بر عمل به مذهب خود مستقیم و استوارند.

گفتیم که طارق اشجعی رضی الله عنه بعد از رحلت نامبردگان اگر فراموش کرده باشد نه به مقام ایشان لطمه‌ای وارد می‌شود و نه به معتمد مذاهب اربعه طعنه‌ای می‌رسد. این بود بیان واقع بدون هیچ‌گونه تعصب. و به فرموده‌ی مرحوم سلطان العلماء طاب ثراه: لو کان للضلالة أب لکان التعصب أباهما. واللہ سبحانہ و تعالیٰ أعلم.

۳۲۸- وَعَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الْوُثْرِ: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، إِنَّهُ لَا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ». رَوَاهُ الْحُمْسَةُ. وَزَادَ الطَّبْرَائِيُّ وَالْبَيْهَقِيُّ: «وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ». زَادَ النَّسَائِيُّ مِنْ وَجْهِ آخَرَ فِي آخِرِهِ: «وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى النَّبِيِّ».

و از حسن بن علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله ﷺ کلماتی به من آموخت تا در قنوت وتر بخوانم:

اللهم اهدنی فیمن هدیت: خدایا مرا به راه راست برسان از جمله کسانی که ایشان را به راه راست رساندی.

و عافنی فیمن عافیت: و مرا تندرستی عطا فرما از جمله کسانی که تندرستی به ایشان عطا فرمودی و مرا مانند ایشان از ناملایمات زندگی حفظ فرما.

و تولنی فیمن تولیت: و کارهایم را به خودت واگذار از جمله کسانی که کارهایشان را به خودت واگذاشتی. از انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین.

و بارک لی فیما أعطیت: و در آنچه به من عطا فرمودی برکت بینداز تا زندگیم را به خوشی و سعادت بگذرانم.

و قنی شر ما قضیت: و نگه دار مرا از هر قضای بدی. مرا از شر قضا نگه دارد و خیر قضا به من برسان.

فانک تقضی و لا یقضی علیک: برای این که تو فرمان به همه می دهی و همه فرمانت می برند و نیست کسی که به تو فرمان بدهد.

و إنه لا یذل من والیت: و حقا که هر کسی که با او دوستی نمودی، محال است که روی خواری ببیند.

و لا یعز من عادیت: و عزت نیافت کسی که تو را دشمن گرفتی، عزیزی که هر که از درش بر بتافت، به هر در که او رفت عزت نیافت.

و صلی الله علی النبی محمد و آله و صحبه و سلم: و خدا درود و سلام فرستاد بر محمد و خویشان و یارانش.

به طوری که ملاحظه می فرمایید در همین دعای قنوت صبح و وتر که امام شافعی آن را برای نماز صبح و امام احمد آن را برای نماز وتر برگزید، همه ی خواسته های مؤمنین در دنیا و آخرت جمع شده است.

این قنوت: اللهم اهدنی تا آخر در نماز صبح اختیار امام شافعی است و در نماز وتر اختیار امام احمد است. اما از نیمه ی دوم رمضان تا آخر رمضان قنوت: اللهم اهدنی در وتر مورد اجماع علما می باشد.

مصنف در کتاب «تخریج احادیث اذکار نووی» فرمود: زیادت «صلی الله علی النبی» به ثبوت نرسیده است - ا ه و باید دانست که صلوات بر رسول الله و آل و اصحابش آخر هر دعایی مستحب است. والله أعلم.

امام حسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه ریحانه ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خامس الخلفاء الراشدين کسی که در خلق و در خلق شبیه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بود. قلم از بیان محاسن و صفات برجسته ی او عاجز است. میلاد با سعادت ایشان در نیمه ی ماه مبارک رمضان سال سوم هجری و شهادت ایشان در سال ۵۱ هجری در مدینه ی منوره بود و در بقیع زیارتگاه ایشان است.

۳۲۹- وَلِیَبْهَقِيَّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُعَلِّمُنَا دُعَاءَ نَدْعُو بِهِ فِي الْقُنُوتِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ. وَفِي سَنَدِهِ ضَعْفٌ.

و بیهقی از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت دارد که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همیشه دعایی به ما می آموخت که آن را در قنوت نماز صبح بخوانیم.

در این جا مصنف رحمته بیان فرمود که آن دعا چه دعایی است، اما در کتاب «تخریج احادیث اذکار امام نووی» از روایت بیهقی آورد که آن کلمات: اللهم اهدنی تا آخر است. از این جا دانسته می‌شود که اللهم اهدنی در مجموع طرق آن ثابت می‌نماید که قنوت صبح روشن است و ثبوت آن معلوم است. والله أعلم.

اما ضعف سند: از یک طریق ثقبه بن ابی مریم می‌گوید: از ابن الحنفیه و ابن عباس شنیدم که می‌گفتند: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْنُتُ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَوَتَرَ اللَّيْلَ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ» وفي إسناده مجهول. و از طریق دیگر که مصنف لفظ آن یاد فرمود: «كان رسول الله ﷺ يعلمنا دعاء - تا آخر». در اسناد این روایت عبدالرحمن بن هرمز است که ضعیف است. و روی این اصل مصنف فرمود: و فی سنده ضعف.

۳۳۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ، وَلِيَضَعَ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ». أَخْرَجَهُ الثَّلَاثَةُ. وَهُوَ أَقْوَى مِنْ حَدِيثِ وَاِئِلَ بْنِ حُجْرٍ.

مقصود از أخرجه الثلاثة: ابوداود و ترمذی و نسایی است. و عجیب است که مصنف هم برخلاف تحقیق سخن راند، برای این که: فلا ببرک كما ببرک البعير: مثل شتر خود را نیندازد، بدین صورت که اول دست‌ها را می‌نهد بعد پاها را، و حدیث منع از همانندی شتر نمود.

دیگر این که برخلاف مذهب امام خود سخن گفت: برای این که نزد امام شافعی باید موقع سجود اول زانوها را بر زمین گذاشت و بعد دست‌ها را. و دیگر این که این حدیث که به روایت ابوهریره است علما گفته‌اند: حدیثی است مضطرب، برای این که هم جلو کردن دستها و هم جلو کردن زانوها از ابوهریره روایت شده است. و عجیب‌تر این که آخر حدیث بر خلاف اول حدیث است: اول حدیث می‌فرماید: مانند شتر خود را نیندازد، و آخر حدیث می‌گوید: دست‌ها را قبل از زانوها بر زمین بگذارد.

الحاصل: امام مالک در روایتی و اوزاعی و اصحاب حدیث قایل به موجب این حدیث هستند. و مصنف هم که از اصحاب حدیث است این حدیث را قوی‌تر از حدیث وائل بن حجر دانست:

اما حدیث وائل بن حجر:

۳۳۱- رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ إِذَا سَجَدَ وَضَعَ رُكْبَتَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ. أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ.

مقصود از أخرجه الأربعة اصحاب السنن است: ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه. و در روایت وائل به حجر مینی بر نهادن دو زانو قبل از دو دست: حنفیه و شافعیه و احمد و اسحاق و جماعتی از علما قایل به آن هستند.

ابن القیم رحمته مسأله را مورد تحقیق قرار داد و فرمود: حدیث ابی هریره مقلوب است. و در اصل: و لیضع ركبتيه قبل يديه: هنگام رفتن به سجده دو زانو را قبل از دو دست بر زمین بنهد. و فرمود: اول حدیث هم دلالت بر آن دارد. و از رسول الله صلی الله علیه و آله مخالف با آن حالت ثابت شده است. با این حال مصنف فرمود:

فَإِنْ لِلأَوَّلِ شَاهِدًا مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما صَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ، وَذَكَرَهُ البُخَارِيُّ مُعَلَّقًا مَوْقُوفًا.

برای این که حدیث ابی هریره رضي الله عنهما شاهدی دارد از حدیث ابن عمر و بخاری حدیث ابن عمر را معلق و موقوف آورده است:

بخاری فرمود: «قَالَ نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَضَعُ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ»: نافع گفت: ابن عمر موقع رفتن به سجود دو دست را قبل از دو زانو بر زمین می نهاد.

امام نووی فرمود: برای من ظاهر نشد که کدام یک از دو مذهب رجحان و برتری دارد ولیکن اهل این مذهب حدیث وائل بن حجر را ترجیح داده اند و در خصوص حدیث ابی هریره گفته اند: مضطرب است برای این که از ابوهریره هر دو روایت شده است.

و گفتیم که ابن القیم رحمته در مسأله تحقیق نمود و فرمود: حدیث ابوهریره رضي الله عنهما مقلوب است و صحیح آن است که اول دو زانو بعد دو دست تا شباهت افتادن شتر نداشته باشد، برای این که رسول الله صلی الله علیه و آله منع فرمود از التفات، مثل روباه. و فرش کردن دست مثل درنده. و نشستن اعضاء، مثل نشستن سگ، و پیشانی به زمین زدن در سجود، مثل منقار زدن کلاغ. و بالا بردن دستها موقع سلام، مثل دم اسبان.

الحاصل: اگر حدیث ابی هریره شاهد داشته باشد، حدیث وائل هم شاهد دارد. پس در قوت هر دو مثل همنند.

و در تحقیق ابن القیم، حدیث ابی هریره برمی گردد به حدیث وائل، برای این که در حدیث ابی هریره قلب است و از مجموع این سخنان دانسته شد که حدیث وائل به صواب نزدیک تر است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۳۲- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَعَدَ لِلتَّشَهُدِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى، وَالْيُمْنَى عَلَى الْيُمْنَى، وَعَقَدَ ثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ، وَأَشَارَ بِأَصْبَعِهِ السَّبَابِيَّةِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي رِوَايَةٍ لَهُ. وَقَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا، وَأَشَارَ بِأَلْيِ تَلِي الْإِبْهَامِ.

و از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ وقتی که برای تشهد می‌نشست، دست چپ را بر زانوی چپ می‌نهاد و دست راست را بر زانوی راست می‌نهاد و با دست راست گره ۵۳ را تشکیل می‌داد و به انگشت شهادت اشاره به توحید می‌نمود. و در روایتی برای مسلم انگشتان دست راست همه را می‌بست و اشاره می‌نمود به انگشتی که بعد از انگشت شست می‌باشد.

در قدیم نظر به این که علم حساب نزد عرب نبود با انگشتان حساب می‌کردند و نظر به این که انگشت‌ها همه هر کدام سه گره دارند و انگشت ابهام دو گره دارد. سه گره انگشت شهادت با دو گره انگشت ابهام که پنج گره می‌شود، پنجاه می‌دانستند، هر گره‌ی ده تا. و سه انگشت بسته، هر کدام یکی می‌شمردند که می‌شد ۵۳. و اشاره به توحید با انگشت شهادت می‌نمودند. یعنی خدا یکی است و شریکی ندارد. بعد از بعثت رسول الله ﷺ از علمای اسلام نوابغی آمدند که تا امروز آثار محاسبه‌شان برقرار مانده است. در قدیم اعداد یونانی بود و حساب معدود بود. اما علامه ابوریحان بیرونی با ایجاد حساب از طریق زاویه‌های هندسی: مثلاً یک: شکلی که زاویه‌ای ندارد. دو: شکلی که یک زاویه دارد و آن دو را به دو شکل: ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۹ - ۸ - ۷ - ۶ - ۵ - ۴ - ۳ - ۲ - ۱ (۰) در حساب به حدی شماره‌ی اعداد را بالا برد که با نوشتن یک و نهادن بیست و چهار صفر از راست آن، ممکن است عمر یک شخص به آخر برسد و شمار آن تمام نشود:

۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰

و در تعیین وقت بیست و چهار ساعت شبانه‌روزی، چهار نوع ابتکار نمود: از طلوع آفتاب تا طلوع آفتاب ۲۴ ساعت. و از غروب آفتاب تا غروب آفتاب ۲۴ ساعت. و از نیمروز یعنی از زوال آفتاب تا زوال آفتاب ۲۴ ساعت. و از نیمه‌ی شب تا نیمه‌ی شب ۲۴ ساعت. که قبلاً از غروب آفتاب تا غروب آفتاب در کشورهای اسلامی، و از زوال آفتاب تا زوال آفتاب در کشورهای غربی معمول بود، و اکنون همه جا معمول است. و ابوبکر خوارزمی با ابتکار جبر در حساب و مثلثات، آثار خود را تا قیامت به یادگار گذاشت. متأسفانه حکام نادان آن زمان، قدر دانشمندان ریاضی را ندانستند و رکود

علمی پیش آمد تا پس از قرن‌ها از سوی غرب ادامه و ترقی آنها معمول گردید. و کار به جایی کشیده است که مسلمانان که خود مبتکر و متمم انواع علوم بودند، نیازمند ابتکارات غرب شوند و غربی‌ها بتوانند هم اموال مسلمین را به یغما ببرند و هم مفسد اخلاقی و وحشیگری خود را بر مسلمین تحمیل کنند. و هنوز که هنوز است مسلمین آن بیداری لازم را که به وسیله‌ی آن بتوانند مجد و عظمت دیرین خود را بازگردانند، نیافته‌اند. و ثروتمندان مسلمین غافلند، چیزی که در آن نمی‌اندیشند بازگرداندن عظمت علمی خودشان است. قرآن می‌خوانند، انگار نمی‌خوانند، برای این که از روی فهم نمی‌خوانند و استقلال علمی به کلی از دست داده‌اند. و امروزه هر ابتکار علمی از سوی دشمنانشان است. می‌بینند و به هوش نمی‌آیند. إنا لله و إنا إليه راجعون.

الحاصل: دست‌ها در حال قیام بسته و بر سینه نهاده می‌شود. و در تشهد بسته و بر زانو نهاده می‌شود تا از حرکات بی‌جای دست‌ها جلوگیری شود و خشوع و خضوع قلب و اعضاء با هم همکاری نمایند.

اما انگشتان دست، همه راست و به هم چسبیده و به سوی قبله قرار داده می‌شوند. و موقع گفتن لا اله الا الله در تشهد، انگشت شهاده دست راست را کمی بالا می‌آورند بدون حرکت دادن آن.

اما نظر در حال نماز: موقع ایستادن نظر به سجده‌گاه و در رکوع نظر به پشت پاها و در سجود نظر به دو طرف بینی. و در نشستن نظر به آغوش و در تشهد نظر به انگشت شهاده. و در وقت سلام نماز، با سلام دست راست نظر به شانه‌ی راست و در سلام دست چپ نظر به شانه‌ی چپ می‌شود. و اگر دقت شود فهم می‌شود که تمام نشستن‌های نماز حکمت‌هایی دارد و تا نماز هم معراج روحی مسلمان وهم درس انتظام و ارتباط و هم گشادن عقده‌های روحی در سجود و هم پیوستگی افراد باشد.

و در حدیثی که امام احمد از عبدالله بن الزبیر رضی الله عنه نمود: «أَنَّهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُشِيرُ بِالسَّبَابَةِ وَلَا يُجْرِكُهَا»: «رسول الله صلى الله عليه وآله اشاره به انگشت شهاده می‌فرمود و آن را حرکت نمی‌داد». و در سبیل السلام شرح بلوغ المرام حساب به انگشتان در قدیم را به تفصیل آورده است. جزاه الله خیرا.

۳۳۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: اِلْتَفَتَ اِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ

اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ لِيَتَخَيَّرَ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبُهُ إِلَيْهِ، فَيَدْعُو. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ. وَلِلنَّسَائِيِّ: كُنَّا نَقُولُ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ عَلَيْنَا التَّشَهُدُ. وَلَا حَمْدَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَلَّمَهُ التَّشَهُدَ، وَأَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ النَّاسَ.

و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله ﷺ روی به سوی ما نمود و فرمود: «وقتی یکی از شما در نماز به تشهد نشست بگوید: التحيات لله: دوام و سلامت و بقا و عظمت برای خدای یکتاست. و الصلوات: و نمازهای فرض و سنت و عبادت‌ها همه برای خداست. و الطيبات: و آنچه پاک و شایسته‌ی درگاه خداست از گفتارهای پسندیده و اعمال صالح به کمال و اخلاص همه برای خداست. السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و بركاته: سلام خدا و رحمت خدا و برکت‌های خدا بر تو باد ای پیغمبر خاتم الأنبياء. السلام علينا و على عباد الله الصالحين: سلام خدا بر ما و بر بندگان صالح و شایسته کار خدا. الصالح: من قام بحقوق الله و بحقوق العباد: بنده‌ی صالح بنده‌ای است که هم حقوق خداوندی را به جا می‌آورد و هم حقوق بندگان را رعایت می‌نماید. أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له: گواهی می‌دهم که در سراسر وجود نیست معبودی به حق مگر خدای یکتایی که هیچ شریکی ندارد. و اشهد ان محمدا عبده و رسوله: و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی خداست. و معلوم است که در تشهد صلوات ابراهیمی وارد است و از ارکان تشهد و نماز است: اللهم صل على محمد و آل محمد: خدایا درود بفرست بر محمد و خویشان و یاران و پیروانش. كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم: آن چنان که درود فرستادی بر ابراهیم و خویشان و پیروان ابراهیم. و قصد از درود بفرست بر محمد: یعنی درجات او را بالا ببر و رحمت‌هایت را بر او بیفزا و به مقامی که شایسته‌ی اوست برسان. و بارک على محمد و آل محمد: و برکت فرود آور بر محمد و خویشان و یاران و پیروان محمد. كما باركت على ابراهيم و آل ابراهيم: آن چنان که برکت فرود آوردی بر ابراهیم و خویشان ابراهیم. چنان‌که ابراهیم نزد تمام ملت‌ها محترم و محبوب است. في العالمين انك حميد مجيد: در جهانیان تو ای پروردگار عظیم ستوده شده و مورد تعظیم هستی. و پس از تشهد هر دعایی که دوست دارد، می‌خواند.

بدان که رسول الله ﷺ همیشه برای راحتی امتش الفاظ متعدد را می‌فرماید تا در

انتخاب آن اختیار داشته باشند. و حدیث تشهد نیز ۲۴ صحابی به الفاظ مختلف روایت نموده‌اند که أصح روایات همین روایت ابن مسعود است که بیشتر علما آن را گرفته‌اند و امام شافعی روایت ابن عباس که می‌آید اختیار نمود. و در حدیث به روایت ابن مسعود: و أشهد أن محمدا عبده و رسوله آمده است. امام نووی می‌فرمود: و أشهد أن محمدا رسول الله، در صحیح مسلم آمده است. بنابراین اگر أشهد أن محمدا رسول الله بگوید کافی است.

حنفی‌ها و نحعی و طائوس فرموده‌اند: در نماز دعایی نکند مگر هر دعایی که در قرآن است. و بعضی گفته‌اند که دعا نکند مگر دعایی که ماثور است و از رسول الله ﷺ وارد شده است.

و نزد شافعی‌ها همان‌طور که در حدیث آمد، اختیار نماید از دعا هر دعایی که بیشتر دوست دارد.

و در کتاب سبل السلام آمده است:

وَقَدْ أَخْرَجَ سَعِيدُ بْنُ مُنَوَّرٍ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ: فَعَلَّمَنَا التَّشَهُدَ فِي الصَّلَاةِ - أَيِ النَّبِيِّ ﷺ - ثُمَّ يَقُولُ: «إِذَا فَرَعْتَ أَحَدَكُمْ مِنَ التَّشَهُدِ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرٍ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَكَ مِنْهُ بِه عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ».

رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی که یکی از شما از تشهد فارغ شد بگوید: خدایا از تو می‌خواهم از خیر آن چه بدانم از آن و آن چه ندانم - یعنی از هر خیری به من برسان - و پناه می‌برم به تو از همه‌ی انواع شر، آن چه می‌دانم از آن و آن چه نمی‌دانم از آن. خدایا از تو می‌خواهم از بهترین آن چه بندگان صالحت از تو خواستند. و پناه می‌برم به تو از شر آن چه بندگان صالحت از آن به تو پناه بردند».

و در روایت نسایی: «كُنَّا نَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُضَ عَلَيْنَا التَّشَهُدَ»: ما پیش از این که تشهد بر ما فرض شود می‌گفتیم: السلام علی الله، السلام علی جبرئیل و میکائیل. رسول الله ﷺ فرمود: چنین چیزی نگویید، ولیکن بگویید: التحیات لله - تا آخر.

و در روایت امام احمد: «أَنَّ النَّبِيَّ عَلَّمَهُ التَّشَهُدَ وَأَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ النَّاسَ»: رسول الله ﷺ تشهد را به ابن مسعود آموخت و به او امر فرمود تا آن را به مردم بیاموزد.

۳۳۴- وَلِمُسْلِمٍ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُدَ: التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ... إِلَى آخِرِهِ.

تَمَامِهِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ابن لفظ مسلم و ابوداود است و ترمذی آن را روایت نمود، اما به لفظ: سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، سَلَامٌ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. و ابن ماجه آن را روایت نمود اما به لفظ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، سَلَامٌ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

به امام شافعی گفته شد: چرا تشهد ابن عباس را برگزیدی؟ فرمود: دیدم امر تشهد بر مبنای وسعت است و تشهد ابن عباس صحیح است و نزد من تشهد او جامع تر از باقی روایات تشهد بود و لفظ بیشتری داشت. من آن را اختیار کردم و اعتراضی ندارم بر کسی که تشهد به روایت دیگری بگیرد، وقتی که حدیث آن صحیح باشد.

۳۳۵- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا يَدْعُو فِي صَلَاتِهِ، وَلَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «عَجَلْ هَذَا» ثُمَّ دَعَا، فَقَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَدْعُو بِمَا شَاءَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَالثَّلَاثَةُ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَابْنُ حِبَّانَ، وَالْحَاكِمُ.

و از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ از مردی شنید که در تشهد نمازش بعد از فراغت از تشهد دعا کرد، اما قبل از دعا نه حمد و ثنای خدا را به جا آورد و نه صلوات و سلام بر رسول الله فرستاد. فرمود: «این مرد شتاب کرد». آن گاه او را خواست و فرمود: «وقتی یکی از شما نماز خواند و در تشهد بود و خواست دعا بکند اول حمد و ثنای خود را به جا بیاورد و سپس درود و سلام بر رسول الله و آل و اصحابش بفرستد، بعد هر دعایی که بخواهد، بخواند». از هر دعایی که خیر دنیا و آخرتش در آن باشد. و در این حدیث دلیل است که وسایل را پیش از مسایل یاد کند. اول حمد و ثنای پروردگار، بعد درود و سلام بر خاتم الانبیاء، وقتی که این وسایل یاد کرد مسایل خود را بخواهد. مثل ایاک نعبد و ایاک نستعین. که اول عبادت آورد بعد طلب کمک نمود.

۳۳۶- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ رضي الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَرَنَا اللَّهُ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَالسَّلَامُ كَمَا عَلَّمْتَكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَزَادَ ابْنُ خُرَيْمَةَ فِيهِ: فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ، إِذَا نَحْنُ صَلَّيْنَا عَلَيْكَ فِي صَلَاتِنَا.

و از ابن بشیر به سعد روایت است که گفت: یا رسول الله، خدا به ما امر فرمود تا درود به تو بفرستیم، چگونه درود بر تو بفرستیم؟ کمی خاموش ماند، پس از آن فرمود: «بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». و شرح این صلوات در شرح حدیث ۳۳۳ یاد شد.

این حدیث را مسلم در صحیح مسلم روایت نمود و ابن خزیمه افزود بر آن: چگونه درود بر تو بفرستیم وقتی که ما درود بر تو می‌فرستیم در نمازمان. و همین زیادت را روایت نمودند ابن حبان و دارقطنی و حاکم و ابوحاتم.

و معنی: في العالمين إنك حميد مجيد: در جهانیان به حقیقت بسیار ستوده و تعظیم شده هستی. حمید به معنی مفعول می‌آید و معنی آن چنین است: جملگی جهانیان ستایشی که شایسته‌ی عظمت باشد می‌گویند. و حمید به معنی فاعل: یعنی تو کسی را می‌ستایی که شایسته‌ترین بندگان توست که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله باشد و قبول می‌فرمایی دعای هر کسی که برای او و خویشان و یارانش دعا می‌کند.

و حدیث صلوات فرستادن بر رسول الله و آل او: بخاری و مسلم روایت کرده‌اند از کعب بن عجره از ابوحمید ساعدی و بخاری روایت نمود آن را از ابوسعید خدری. و نسایی آن را روایت نمود از طلحه و طبرانی آن را از سهل بن سعد روایت نمود. و امام احمد و نسایی آن را روایت کردند از زید بن خارجه. امام نووی نقل اجماع نمود بر سنت بودن صلوات بر آل. و باید دانست که هر صلواتی که بر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شده، آل رسول الله هم همراه رسول الله یاد شده‌اند. بنابراین فرق گذاشتن در صلوات میان صلوات بر رسول الله و صلوات بر آل او خیلی عجیب می‌نماید.

اما آل رسول الله چه کسانی هستند؟ زید بن ارقم گفت: که آل پیغمبر کسانی هستند که زکات برایشان حرام شده است. و او آل رسول الله را به آل علی و آل جعفر

و آل عقیل و آل عباس بن عبدالمطلب تفسیر نمود. و اگر گفته شود که آل رسول الله بنی هاشم و بنی مطلب هستند دور از صواب گفته نشده، برای این که رسول الله فرمود: «نحن وبنوالمطلب شیء واحد!»؛ «ما و فرزندان مطلب یکی هستیم».

و بعضی که تفسیر کرده‌اند: الان کل تقی: خصوصیت این خاندان را بیان داشته است. والله أعلم.

امام احمد فرمود با ثبوت این حدیث کسی که صلوات بر آل را واجب نداند عذری ندارد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۳۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «إِذَا فَرَعَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشَهُدِ الْأَخِيرِ».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی که یکی از شما تشهد خواند و از تشهد فارغ شد پناه ببرد به خدا از چهار چیز: بگوید: خدایا به تو پناه می‌برم از عذاب دوزخ و از عذاب قبر و از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از فتنه‌ی مسیح دجال».

حدیث متفق علیه بین بخاری و مسلم است.

و در روایتی برای مسلم: وقتی که یکی از شما از تشهد اخیر فارغ شد پناه ببرد به خدا از شر چهار چیز: پناه می‌برم به تو از عذاب دوزخ، برای این که عذاب دوزخ طاقت‌فرساست. و گر کسی مستحق عذاب دوزخ شد، آن عذابی است جاویدان، مثل عذاب کفار که ابدی است و رهایی از آن ندارند. اما مؤمنان را اگر به دوزخ ببرند، عذاب برای تطهیر ایشان است، پاک که شدند بیرون آورده می‌شوند. و ممکن است به سبب شفاعت به دوزخ نروند. و در حدیث است: هزار سال بر آتش دوزخ دمیده شد تا سرخ شد. و هزار سال دیگر بر آتش دوزخ دمیده شد تا سفید شد و هزار سال دیگر بر آن دمیده شد تا سیاه شد و بنابراین آتش دوزخ سیاه تاریک است. و کلمه‌ی فتنه برای آزمایش و امتحان است و به قتل و سوختن و تهمت زدن نیز گفته می‌شود. و پناه می‌برم به تو از عذاب قبر برای این که شخص در قبر تنهاست، نه مونس، نه رفیقی، نه غمگساری و نه دوست و صدیقی دارد. و قبر اولین منزل از منزل‌های آخرت است، اگر مستحق عذاب قبر شد روز به روز عذاب او افزوده می‌شود.

و پناه می‌برم به تو از فتنه‌ی زندگی و مرگ. فتنه‌ی زندگی: شیفته‌ی دنیا شدن و دنبال شهوت‌های ناروا گرفتن و راه نادانی و جهالت را در پیش گرفتن و از حلال و حرام پرهیز نکردن و ستم به خود و دیگران روا داشتن است. و فتنه‌ی مرگ: بر عاقبت شر از دنیا رفتن است.

و پناه می‌برم به تو از فتنه‌ی مسیح دجال که مردم را به کفر و شرک می‌کشاند. امروزه امثال چنگیز و هولاکو و آتیلا و بوش و بلر و شارون خیلی زیاد هستند. در دل سنگین‌شان جز دشمنی با اسلام چیز دیگری نیست. کلمه‌ی مسیح به دجال گفته می‌شود، برای این که یک چشم او مسح شده و یک چشم است و تمام دنیا مسح می‌کند و به سرعت می‌گیرد. و مسیح بر عیسی گفته می‌شود که دست او مبارک است و مسح او از آفات و بیماری‌ها شفا می‌دهد. و هرگاه مقصود از مسیح، دجال باشد کلمه‌ی دجال با آن همراه است.

۳۳۸- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي. قَالَ قُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، دعایی به من بیاموز که در نمازم به آن دعا بنمایم. فرمود: «بگو خدایا ستم به خود نمودم، ستم بسیار و نمی‌آمرزد گناهان را مگر تو، پس بیامرز مرا آمرزیدنی که از نزد خودت باشد و همه‌ی گناهانم را بیامرز و مرا مورد رحمتت قرار ده، حقا که تو آمرزگار بسیار مهربانی».

روایت شده است: ظلمت نفسی ظلما کثیرا: ستم به خودم نمودم ستم بسیار. و روایت شده: ظلمت نفسی ظلما کبیرا: ستم به خودم نمودم ستم بزرگ. بعضی از علما گفته‌اند: بگوید: ظلمت نفسی ظلما کثیرا کبیرا. و بعضی از علما گفته‌اند: بعضی اوقات بگوید: ظلمت نفسی ظلما کثیرا و بعضی اوقات بگوید: ظلمت نفسی ظلما کبیرا.

حدیث دلالت دارد که دعا مطلوب است در نماز، بدون تعیین محل آن. برای این که نماز در حکم دعا می‌باشد، نماز می‌خواند تا خدا دعایش را بپذیرد. گفتیم که وسایل برای حصول مسایل است. نماز وسیله‌ی حصول مسایل و مطالب است. نماز عبادت است و دعا مخ العباده است. نماز می‌خواند تا به وسیله‌ی نماز، خدا مطالبش را فراهم فرماید و دعا می‌کند تا خدا عبادتش را بپذیرد. و انی ظلمت نفسی: به خودم ستم کردم. اعتراف است به تقصیر، و چه کسی است که هیچ گناهی نداشته باشد، غیر از

انبیاء و مرسلین که معصوم هستند و گناهی از ایشان سر نمی‌زند. و عصمت بر دو قسم است: عصمت انبیاء به این که گناه کردن نتوانند. و عصمت ائمه و صالحان که وسایل گناه برایشان فراهم نشود و همیشه خود را از اسباب گناه دور بگیرند. و کلمه‌ی مغفرة من عندک: آمرزشی که از نزد خودت باشد، زیرا وقتی مغفرت به حساب عظمت پروردگار باشد، هیچ گناهی را باقی نمی‌گذارد. و در این حدیث توسل است به اسماء الله تعالی، مثل اغفرلی یا غفور یا رحیم. و ارزقنی یا خیرالرزقین. و دعاهای قرآن که به کلمه‌ی ربنا آغاز می‌شود، مثل ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار. و این بیشترین دعای رسول الله ﷺ بوده است. و نسایی از جابر روایت می‌کند: أَنَّهُ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي صَلَاتِهِ بَعْدَ التَّشَهُدِ: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ كَلَامُ اللَّهِ، وَأَحْسَنُ الْهُدَى هَدَى مُحَمَّدٍ»: «بهترین سخن، سخن خداست، و بهترین راه و روش، راه و روش سرور کاینات محمد است».

وَ أَخْرَجَ أَبُو دَاوُدَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّهُ ﷺ وَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مِنَ الدُّعَاءِ بَعْدَ التَّشَهُدِ: «اللَّهُمَّ أَلْفَ عَلَى الْخَيْرِ بَيْنَ قُلُوبِنَا، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا، وَاهْدِنَا سُبُلَ السَّلَامِ، وَجَنِّبْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، وَجَنِّبْنَا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَبَارِكْ لَنَا فِي أَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُلُوبِنَا وَأَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا، وَتُبَّ عَلَيْنَا، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَاجْعَلْنَا شَاكِرِينَ لِنِعْمَتِكَ، مُتَّيِّبِينَ بِهَا، قَابِلِيهَا وَآتَمَّهَا عَلَيْنَا». اخرجه ابوداود.

و ابوداود از ابن مسعود روایت کرده که رسول الله ﷺ به یارانش می‌آموخت که در نماز بعد از تشهد این دعا را بخوانند: «خدیا دل‌هایمان را بر خیر فراهم آور و میان ما مسلمانان صلاح و شایستگی برقرار بفرما. و برسان ما را به راه‌های سلامت از هر عیب و نقصی و از هر زشتی و گناهی. و ما را نجات ده از ظلمات و تاریکی‌ها و برسان ما را به نور و روشنایی هدایت و ایمان. و دور مدار از ما زشتی‌ها و فتنه‌ها، آشکار آنها و نهانی‌ها آنها. و برکت بینداز در شنوایی‌ها و بینایی‌ها و دل‌های ما و همسران ما و فرزندان و نوادگان ما و بپذیر توبه‌ی ما را، حقا که تو بسیار پذیرنده‌ی توبه‌های ما هستی و بسیار مهربان با ما هستی. و بگردان ما را سپاسگزاران نعمت‌هایت، ثناگویان احسان‌هایت، قبول‌کنندگان فرمان‌هایت. و نعمت‌هایت را بر ما کامل فرما تا به بهشت داخل شویم که تمام نعمت، دخول بهشت است».

وَ أَخْرَجَ أَبُو دَاوُدَ أَيْضًا عَنْ بَعْضِ الصَّحَابَةِ أَنَّهُ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ: «كَيْفَ تَقُولُ فِي

الصَّلَاةِ»، قَالَ: أَتَشْهَدُ ثُمَّ أَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ. أَمَا إِنِّي لَا أَدْرِي دَنْدَنْتَكَ وَلَا دَنْدَنَةَ مُعَاذٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَوْلَ ذَلِكَ تُدْنِدُنُ أَنَا وَمُعَاذٌ».

و هم چنین ابوداود از یکی از صحابه روایت کرده است که رسول الله ﷺ به مردی فرمود: «در نماز چگونه می‌گویی؟» در نماز چه دعایی می‌خوانی؟ آن مرد گفت: تشهد را می‌خوانم و بعد از آن می‌گویم: خدایا از تو بهشت می‌خواهم و از دوزخ به تو پناه می‌برم. آگاه باشید که من زمزمه‌ی تو و معاذ را نمی‌دانم. رسول الله ﷺ فرمود: «من و معاذ پیرامون آن زمزمه می‌کنیم».

از این حدیث دانسته می‌شود که هر شخص دعایی را که می‌خواهد می‌تواند بخواند. ۳۳۹- وَعَنْ وَاثِلِ بْنِ حُجْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَكَانَ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، وَعَنْ شِمَالِهِ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِسَنَدٍ صَحِيحٍ.

و از واثل بن حجر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: نماز خواندم همراه پیغمبر ﷺ و در سلام نماز از دست راست می‌فرمود: السلام عليكم و رحمه الله و بركاته. و از دست چپ می‌فرمود: السلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

امام نووی فرمود: که سلام نماز نزد جمهور علما از صحابه و تابعین واجب است و امام ابوحنیفه فرموده است که سلام نماز سنت است. بنابراین اگر به قصد خروج از نماز برخاست و بیرون رفت کفایت می‌کند. و حدیث صحیح: «تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»؛ «بستن نماز به تکبیره الاحرام است و گشودن نماز به سلام دادن از آن است». اصحاب سنن آن را به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

رسول الله ﷺ فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛ «نماز بخوانید آن چنان که دیدید من نماز می‌خوانم». و رسول الله ﷺ به دو سلام نماز را پایان داده است. بنابراین وجوب دو سلام ظاهر است. و نزد ما شافعی‌ها، سلام اول واجب است و از ارکان نماز است و سلام دوم سنت است. و مأموم می‌تواند بعد از سلام اول امام بلند شود و به باقی نماز خود بپردازد.

لفظ سلام در همه مذاهب: السلام عليكم و رحمه الله می‌باشد که طی قرون و اعصار به آن عمل شده است. و همیشه عمل به حدیث مایه‌ی تقویت آن است. و حدیثی که به آن عمل نشد هرچند که صحیح باشد، وقتی که جمهور علما مخالف آن

باشند، قوت خود را از دست می‌دهد، اگرچه عمل به آن برای خود شخص جایز است. و برای امام جماعت، اگر جماعت قبول داشته باشند، اشکالی ندارد و در صورت عدم قبولشان از ایجاد فتنه باید حذر نمود.

اما کسانی که گفته‌اند: نماز بیش از یک سلام ندارد؛ الامام الحافظ ابن عبدالبر فرمود: دلیل‌هایشان ضعیف است و نمی‌تواند مورد اعتماد باشد. امام مالک رحمته الله فرمود: سلام نماز سنت است و یک سلام می‌باشد. ابن عبدالبر که خودش مالکی است می‌گوید: دلیل‌هایشان ضعیف است. امام مالک رحمته الله عمل اهل مدینه را مستمسک قرار می‌دهد و در اصول فقه عمل اهل مدینه را مستمسک قرار نمی‌دهند.

امام نووی فرمود: علمایی که مورد اعتمادند اجماع دارند بر این که یک سلام واجب است و اگر اکتفا به آن نمود آن را رو به روی خود سلام گوید و اگر دو سلام گفت، یکی از دست راست و دیگری از دست چپ بگوید. و سلام دومی سنت است.

الحاصل: سلام نماز از ارکان نماز است و سنت پیروی شده دو سلام است. و صیغه‌ی سلام: السلام علیکم و رحمة الله است. و الله سبحانه و تعالی أعلم.

و در صحیح مسلم و سنن نسایی از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه آمده است که گفت: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى صَفْحَةِ حَدِّهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: حَتَّى أَرَى بَيَاضَ حَدِّهِ».

سعد فرمود: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم که سلام نماز داد از دست راست و از دست چپ و در این دو سلام دو رخسار دست راست و دست چپش دیده می‌شد، چنان که گویی من نظر به سفیدی رخسارش می‌نمودم.

و در روایت دیگری آمده است: تا جایی که سفیدی گونه‌اش را می‌دیدم.

۳۴۰- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از هر نماز می‌فرمود: لا اله الا الله وحده لا شریک له - تا آخر: «نیست معبودی به حق، مگر الله، آن خدای یکتایی که تنهاست و هیچ شریکی ندارد. پادشاهی بر همه حق اوست. و دارندگی و مالکیت همه‌ی کاینات برای اوست و ستایش‌ها همه شایسته‌ی ذات پاک اوست. و او بر همه چیز تواناست».

و در روایت طبرانی این زیادت است بعد از: لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ (يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْحَيْرُ): «او زندگی و مرگ می‌دهد و او همیشه زنده و همیشه پایدار است که مرگ به درگاه او راه ندارد. خیر و خوشی همه در دست اوست».

خدایا نه کسی هست که بتواند جلوی عطای تو را بگیرد و اگر ندادی کسی نسبت که آن را بدهد. و سودی نمی‌دهد صاحب ثروت را از عذاب تو ثروتش. قدرت در دست اوست، زندگی و مرگ را او می‌دهد و عطا و منع همه در ید قدرت اوست. و اوست توانا بر همه چیز و غیر او همه اموات هستند که مرگ و زندگی خودشان در دستشان نیست. اگر اراده‌ی رحمت به کسی نمود، نیست کسی که جلو رحمتش را بگیرد و اگر فرمان عذاب کسی صادر نمود، نه ثروت و نه حظ و نه جد بزرگوار و نه مال و نه فرزند و نه سلطان و نه پادشاهی هیچ کدام به دردش نمی‌خورد.

مسلمان باید طوری تسلیم فرمان خدا باشد تا جایی که در توحید خدا یقین داشته باشد که همه‌ی نظر و خواهشش متوجه درگاه خدا باشد و هیچ‌گاه در برابر مخلوقاتی چون خودش، خود را خوار نسازد. و شایسته است که این احادیث که خلاصه‌ی توحید در بر دارد بعد از هر نماز فرض بگوید و به آن معتقد باشد و خود را از اغیار آسوده‌خاطر سازد.

۳۴۱- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَتَعَوَّذُ بِهِنَّ دُبْرَ الصَّلَاةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمَرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز فرض پناه می‌برد از این چند چیز: می‌فرمود: «خدایا پناه می‌برم به تو از بخل و گرفته دستی و پناه می‌برم به تو از ترسویی و پناه می‌برم به تو از این که برگردانده شوم به پست‌ترین عمر، یعنی موقعی که انسان خرف می‌شود. و پناه می‌برم به تو از فتنه‌ی دنیا و پناه می‌برم به تو از عذاب قبر».

خدایا پناه می‌برم به تو از بخل: برای این که بخل از پرداختن حق فقرا و زکات جلوگیری می‌کند. از صله‌ی ارحام و رسیدن به خویشاوندان باز می‌دارد. از رحمت به یتیمان مانع می‌شود. از رسیدن به مستمندان باز می‌دارد. و هر جا که بخل چیره شد و مستمندان به ستوه آمدند، آن جاست که انواع انقلابات و فجایع صورت می‌گیرد.

و پناه می‌برم به تو از ترسویی: که ترسویی مانع از رسیدن انسان به حقوق خود

است. و مانع از امر به معروف و نهی از منکر می‌شود. از گفتن حرف حق باز می‌دارد و قبل از این که بمیرد درگور ترسویی گم می‌شود.

و پناه می‌برم از این که به پست‌ترین عمر بازگردانده شوم، که در آن صورت خرف شدن به همراه دارد و به حال کودکی باز می‌گردد و همه چیز را فراموش می‌کند و از یاد خدا غافل می‌شود و فردی غیر مقید می‌شود.

و پناه می‌برم به تو از فتنه‌ی دنیا: زیرا که دنیا برای کسی که دنیا دوست شد، محنت‌های فراوان به همراه می‌آورد. انسان را به پیروی از شهوات ناروا می‌کشد و به زینت دنیا مغرور و فریفته می‌گرداند و آخرت را از یاد می‌برد و چنین وانمود می‌کند که آخرتی نیست و غیر از دنیا جایی نیست.

و پناه می‌برم از عذاب قبر: برای این که قبر اولین منزل از منزل‌های آخرت است، اگر محل عذاب شد روز به روز سخت‌تر می‌شود تا روزی که او را به عذاب جاویدان برساند. و بی‌یار و بی‌مونس بسوزد و بسازد.

همیشه باید مؤمن از این پنج چیز وحشتناک پناه به خدا ببرد تا خدا جل جلاله او را از همه‌ی آنها در پناه خود آورد.

۳۴۲- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَعْفَرَ اللَّهَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ. تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از ثوبان رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ وقتی که سلام نماز می‌گفت، سه بار می‌فرمود: استغفرالله، استغفرالله، استغفرالله. و می‌فرمود: «خدایا نام پر عظمتت السلام است که می‌رساند که عیب و نقص هیچ‌گاه به درگاه مقدس تو راه ندارد و از توست سلامتی از شرهای دنیا و آخرت. پر شد برکت ذات مقدسه‌ات، ای صاحب شکوه و بزرگواری».

نظر به این که ذوالجلال و الاکرام از صفت‌های بزرگ پروردگار است، رسول الله ﷺ فرمود: «الْأَطْوَا بِيَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»؛ یعنی: «همیشه این دو نام مقدس آفریدگار را ملازم باشید و در دعاهایتان به آن متمسک باشید». و رسول الله ﷺ عبور کرد به مردی که نماز می‌خواند و می‌گفت: يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و فرمود: دعایت مستجاب شد.

۳۴۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَبَلَغَ تِسْعَ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ لَهُ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: کسی که بعد از هر نماز فرض ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمدالله و ۳۳ بار الله اکبر بگوید، می شود ۹۹ بار و بار صدم را کامل کند به گفتن: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ گناهانش آمرزیده می شود، اگرچه از بسیاری مانند کف دریا باشد». رواه مسلم. و در روایت دیگر مسلم ۳۳ بار بگوید: سبحان الله، و ۳۳ بار بگوید: الحمدالله، و ۳۴ بار بگوید: الله اکبر، گناهانش آمرزیده می شود، اگر چه گناهانش مثل کف دریا باشد.

بنابراین خوب است که گاهی سبحان الله ۳۳ بار و الحمدالله ۳۳ بار و الله اکبر ۳۳ بار و صدمین بار لا اله الا الله تا آخر بگوید و گاهی سبحان الله ۳۳ بار و الحمدالله ۳۳ بار و الله اکبر ۳۳ بار بگوید تا به هر دو روایت عمل کرده باشد. حدیث بالا سببی دارد و آن این که:

أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالُوا: قَدْ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّوْرِ بِالدرَجَاتِ الْعُلَى، وَالتَّعِيمِ الْمُقِيمِ، فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟ قَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيُعْتِقُونَ وَلَا نُعْتِقُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَفَلَا أَعَلَّمَكُم شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ؟ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ». قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «سَبِّحُوا اللَّهَ...». الْحَدِيثُ.

فقراء المهاجرين به خدمت رسول الله صلى الله عليه وآله آمدند و گفتند: یا رسول الله، صاحبان ثروت و دارایی درجه های بالا و خوشی ابدی را با خود بردند. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «آن چیست؟» گفتند: صاحبان ثروت نماز می خوانند همان طور که ما نماز می خوانیم، و روزه می گیرند همان طور که ما روزه می گیریم، و صدقه می دهند و ما صدقه نداریم، که بدهیم و برده را آزاد می کنند و ما توانایی آزاد کردن برده را نداریم. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «آیا نیاموزم شما را چیزی که به وسیلهی آن برسید به کسانی که بر شما

سبقت گرفته‌اند و جلو بیفتید بر کسانی که بعد از شما می‌آیند؟» گفتند: بله. فرمود: «بعد از هر نماز فرض ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمدالله و ۳۳ بار الله اکبر و صدمین بار بگویند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. و در روایت دیگر الله اکبر را ۳۴ بار بگویند».

مدتی نگذشت که فقرای مهاجرین دوباره به خدمت رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: صاحبان ثروت همین تسبیح‌ها را مانند ما می‌گویند. رسول الله ﷺ فرمود: ذلک فضل الله یوتیه من یشاء؛ «آن فضل خداست که به هر که بخواهد می‌دهد».

در چگونگی تسبیح: ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمدالله و ۳۳ بار الله اکبر بگویند و صدمین بار بگویند: لا اله الا الله وحده لا شریک له - تا آخر. و گفته شده است که: ۳۳ بار سبحان الله و الحمدالله و الله اکبر بگوید کافی است. و در صحیح بخاری آمده است از حدیث ابوهریره «يُسَبِّحُونَ عَشْرًا وَيَحْمِدُونَ عَشْرًا وَيُكَبِّرُونَ عَشْرًا»؛ «سبحان الله ۱۰ بار و الحمدالله ۱۰ بار و الله اکبر ۱۰ بار بگویند». و در صفت دیگر تسبیح گفته شده: «يُسَبِّحُونَ حَمْسًا وَعَشْرِينَ تَسْبِيحَةً وَمِثْلَهَا تَحْمِيدًا وَمِثْلَهَا تَكْبِيرًا وَمِثْلَهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَتَتِمُّ مِائَةً».

وَ أَخْرَجَ أَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، أَنَا شَهِيدٌ أَنَّكَ أَنْتَ الرَّبُّ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، أَنَا شَهِيدٌ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، أَنَا شَهِيدٌ أَنَّ الْعِبَادَ كُلَّهُمْ إِخْوَةٌ، اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، اجْعَلْنِي مُخْلِصًا لَكَ وَأَهْلِي فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْمِعْ وَأَسْتَجِبْ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ».

زید بن ارقم گفت که رسول الله ﷺ بعد از هر نماز می‌فرمود: «خدایا، پروردگار ما و پروردگار هر چیز، من گواهی دهنده‌ام که همانا تو پروردگار هستی، یکتایی و شریکی برای تو نیست، خدایا، ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز، من گواهی دهنده‌ام که محمد بنده‌ی تو و فرستاده‌ی توست. خدایا، ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز، من گواهی دهنده‌ام که بندگان همه برادرانند. خدایا، ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز مرا و بستگانم را در هر ساعتی از دنیا و آخرت برای خودت مخلص بگردان. یا ذَا

الجلال و الإكرام: ای صاحب شکوه و بزرگواری، قبول بفرما دعایم و به اجابت برسان دعایم را. خدا بزرگتر است. خدا بزرگترین بزرگهاست. خدا روشن کننده‌ی آسمانها و زمین است. خدا بزرگترین بزرگان است. خدا کفایت من است و چه خوب کفایت کننده‌ای است. خدا بزرگترین بزرگان است.

وَأَخْرَجَ أَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا سَلَّمَ مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

ابوداود از حدیث علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرد که رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وقتی که سلام نماز می‌داد می‌فرمود: «خدایا بیامرزم را آن چه را جلو انداختم و آن چه را به تأخیر انداختم و آن چه نهانی نمودم و آن چه آشکار نمودم و آن چه در آن زیاده‌روی نمودم و آن چه تو داناتری به آن از من، همه‌ی این گناهانم را بیامرزم. تو به جلو می‌اندازی کسی را که بخواهی و به دنبال می‌اندازی کسی را که بخواهی، نیست مبعودی به حق به جز تو».

گناهانی که در حیات است آن گناهانی است که به جلو انداخته شده و بعد از وفات انسان نمی‌ماند. و گناهانی که بعد از وفات انسان می‌ماند، گناهانی است که انسان آن را به دنبال انداخته تا بعد از وفاتش هم بماند.

وَأَخْرَجَ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ مِنْ حَدِيثِ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ أَقْرَأَ بِالْمُعَوَّذَاتِ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ».

ابوداود و نسایی از حدیث عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده‌اند که رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به من امر فرمود تا بعد از هر نماز فرض سوره‌های قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را بخوانم.

و در صحیح مسلم از حدیث براء آورده است که براء گفت: رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بعد از هر نماز فرض می‌فرمود: (رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ): «ای پروردگارم، مرا از عذابت نگه دار در روز قیامت که بندگان را پس از مرگشان زنده می‌فرمایی».

وَوَرَدَ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَصَلَاةِ الْفَجْرِ بِمُخْصَصِهِمَا قَوْلُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ». أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ.

و وارد شده است از رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بعد از نماز صبح و بعد از نماز مغرب در خصوص این دو وقت، ده بار گفتن: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ،

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

این ده بار بعد از نماز مغرب و صبح گفته می‌شود، علاوه بر اذکار دیگر.

وَ أَخْرَجَ التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَبِي دَرٍّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَهُوَ تَائِبٌ رَجُلِيهِ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكَانَ يَوْمَهُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي حِرْزٍ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَحِرْزٍ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَلَمْ يَنْبَغِ لِلذَّنْبِ أَنْ يُدْرِكُهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». قَالَ التِّرْمِذِيُّ: غَرِيبٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَأَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ مِنْ حَدِيثِ مُعَاذٍ وَزَادَ فِيهِ «بِيَدِهِ الْخَيْرُ» وَزَادَ فِيهِ أَيْضًا: وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ قَالَهَا عَتَقَتْ رَقَبَةً.

و ترمذی از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بعد از نماز صبح در حالی که نشسته است در همان حالتی که در نماز نشسته بود، قبل از این که سخن بگوید ده بار گفت: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدير. خدای متعال برای او ده حسنه می‌نویسد و ده سیئه از او محو می‌کند و ده درجه برای او بالا می‌برد و در آن روز از هر مکروهی محفوظ می‌ماند و از شر شیطان حفظ می‌شود و سزاوار هیچ گناهی نیست که در آن روز به او برسد، مگر شرک آوردن به خدای عز و جل». و نسائی اضافه کرد در روایتش، یعنی در روایات او: یحیی و یمیت بیده الخیر، آمده است. و در روایت نسائی در مقابل هر یک از این کلمات، یعنی در برابر هر باری که می‌گوید ثوابی برابر ثواب آزاد کردن برده‌ای می‌یابد.

و ترمذی و نسائی از حدیث به روایت عماره بن شیبب آورده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ عَلَى إِثْرِ الْمَغْرِبِ بَعَثَ اللَّهُ لَهُ مَلَائِكَةً يَحْفَظُونَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، حَتَّى يُصْبِحَ، وَكُتِبَ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ مُؤَبَّاتٍ، وَكَانَتْ لَهُ تَعْدِلُ عَشْرَ رَقَبَاتٍ مُؤَمَّنَاتٍ». قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ لَيْثِ بْنِ سَعْدٍ، وَلَا نَعْرِفُ لِعِمَارَةَ سَمَاعًا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بعد از نماز مغرب ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده

لا شریک له، تا آخر، خداوند فرشتگانی برای او می‌فرستد که او را از شیطان رانده شده نگه می‌دارند تا این که صبح شود و ده حسنه برایش نوشته می‌شود و ده گناه هلاک کننده از او پاک می‌شود و برای او ثواب آزاد کردن ده برده‌ی مسلمان است». ترمذی فرمود: حدیث حسن است. و عماره از رسول الله ﷺ شنیده، یعنی حدیث مرسل است که نام صحابی در آن نیامده است. و ما این حدیث را از لیث بن سعد روایت کرده‌ایم که یکی از ائمه است.

و درود و سلام بر رسول الله ﷺ فرستادن در اول و آخر دعا سنت است. و در صحیح بخاری آمده است: باب یستقبل الإمام الناس إذا سلم، بابتی است در بیان این که امام بعد از سلام از نماز رو به جماعت می‌نماید. و روایت فرمود از سمره بن جندب و زید بن خالد رضی الله عنه: كَانَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ: رسول الله ﷺ پس از هر نماز رو به روی ما می‌نشست.

باید دانست که رسول الله ﷺ بعد از سلام نماز گاهی دست راست خود را به سوی جماعت می‌کردند، چنان که در حدیث صحیح به روایت اصحاب سنن وارد شده است. و گاهی رو به سوی جماعت می‌نشستند، چنان که در حدیث صحیح بخاری یاد شد.

۳۴۴- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ: لَا تَدَعَنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَأَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ قَوِيٍّ.

و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به او فرمود: «تو را سفارش می‌دهم ای معاذ، که بعد از هر نماز فرض ترک نکنی آن که بگویی: خدایا مرا کمک کن بر یاد کردنت و سپاسگزاریت و به خوبی انجام دادن عبادتت».

۳۴۵- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ. وَزَادَ فِيهِ الطَّبْرَانِيُّ: وَقُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

و از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که بعد از هر نماز فرض آیه الکرسی و قل هو الله احد بخواند مانع او از داخل بهشت شدن نمی‌شود مگر مرگ». یعنی همین که مرد به بهشت می‌رود. بنابراین خیلی به جاست که همیشه بر قراءت آیه الکرسی و قل هو الله احد بعد از هر نماز فرض مواظبت شود.

ابوامامه: دو تاهستند: ابوامامه باهلی که در اول کتاب ذکر شد. و ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی انصاری خزرچی که در این حدیث ذکر شد. و هر جا گفته شود مقصود اوست. اگر مقصود ابوامامه باهلی باشد، به قید باهلی از او یاد می‌شود. او در همه‌ی مشاهد حاضر بود، فقط در جنگ بدر حاضر نبود و رسول الله ﷺ او را معذور دانست که به سبب بیماری مادرش نتوانست در بدر حاضر شود.

و مانند همین حدیث وارد شده به روایت از علی رضی الله عنه: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ أَمَّنَهُ اللَّهُ عَلَى دَارِهِ وَدَارِ جَارِهِ وَأَهْلِهِ وَدُورَاتٍ حَوْلَهُ»؛ «کسی که آیه الکرسی را بخواند موقعی که در بستر خواب می‌رود، خدای عز و جل خانه‌اش و خانه‌ی همسایه‌اش و اهل و خانه‌های دور و برش را در امان قرار می‌دهد».

آیه الکرسی اصول اسماء و صفات خداوندی از یکتایی و حیات و قیومیت و علم و قدرت و ملک و اراده در بردارد. و سوره‌ی قل هو الله احد. خاص در بیان صفات خدای تبارک و تعالی است.

۳۶۶- وَعَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

و از مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «نماز بخوانید آن چنان که دیدید من نماز می‌خوانم».

این حدیث با همین مختصری، دنیایی از معنی را در بر دارد. نمازتان را مانند نماز من قرار بدهید، نماز مرا دیدید، همان‌گونه هم نماز بخوانید. نمازتان سر وقت باشد، مثل نماز من. در وقت جهر، جهر بخوانید و در وقت سر، سر بخوانید، مثل نماز من. نماز با حضور قلب و خشوع اعضاء بخوانید، همان‌طور که من می‌خوانم. ارکان نماز را کاملاً به جا آورید، همان‌طور که دیدید من همه‌ی ارکان را به جا می‌آورم. سنت‌های نماز را به جا آورید، همان‌طوری که من در نماز خود به جا می‌آورم. در نماز سکون و آرامش خود را حفظ کنید، همان‌طور که دیدید من در نماز چگونه بدون حرکت می‌ایستم. هیئت‌های نماز را به جا آورید، همان‌گونه که دیدید من به جا می‌آورم. خلاصه هر طور نماز مرا دیدید، همان‌طور نماز بخوانید. و همین یک جمله: نمازتان را مثل نماز من قرار بدهید، خیلی تفصیل دارد. دانشمندان در شرح همین حدیث حق مطلب را ادا کرده‌اند. به کتاب‌هایشان مراجعه فرمایید.

۳۴۷- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ... وَالْأَفْوَمُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. [این قسمت از روایت را در بخاری نیافتیم] (مصحح)

و از عمران حصین رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «نماز بخوان ایستاده. اگر ایستاده نتوانستی، نماز بخوان نشسته. اگر نشسته نتوانستی نماز بخوان به پهلو. اگر به پهلو نتوانستی، پس اشاره کن».

نسایی این حدیث را روایت نمود و زیاد نمود در روایتش: «فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَمُسْتَلِقًا، لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ «اگر نتوانستی که به پهلو نماز بخوانی، نماز بخوان خوابیده بر پشت، خدا تکلیف نمی فرماید به کسی، مگر به قدر طاقتش». نماز انسان به حسب توانایی اش لازم است. اول ایستاده، سپس نشسته، سپس به پهلو، سپس خوابیده بر پشت. و در این حال برای رکوع و سجود بر سر اشاره نماید و اشاره اش برای سجود پایین تر از اشاره اش برای رکوع باشد، چنان که در حدیث جابر به روایت بزار و بیهقی آمده است. چنان چه می تواند ایستاده نماز بخواند، اما در کشتی است و می ترسد اگر ایستاده بخواند، سرگیجه بگیرد، درست است نشسته نماز بخواند. اما این که نشسته چگونه نشستن باشد به اختیار نمازگزار گذاشته شده و معلوم است که بهتر است به یکی از نشستن های نماز باشد که از مفترش یا متورک یا متریع. و در نماز به پهلو، بهتر است بر پهلو راست نماز بخواند، چنان که در حدیث علی رضي الله عنه به روایت دارقطنی است.

حال این که: تا وقتی که شخص خوش دارد، نماز از گردشش نمی افتد. اگر شخصی مرد و نمازهایی در حال بیماری از او فوت شده است، قضای آن بر ورثه واجب نیست. اما مقدار فوت شده از میت را بهتر است ورثه اش بخوانند. از تقی الدین سبکی روایت شده که برای بعضی از اقارب خود خوانده است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۴۸- وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِمَرِيضٍ - صَلَّى عَلَى وَسَادَةٍ، فَرَمَى بِهَا - وَقَالَ: «صَلِّ عَلَى الْأَرْضِ إِنْ اسْتَطَعْتَ، وَإِلَّا فَأَوْمِئْ بِإِمَاءٍ، وَاجْعَلْ سُجُودَكَ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِكَ». رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ بِسَنَدٍ قَوِيٍّ وَلَكِنْ صَحَّحَ أَبُو حَاتِمٍ وَفَقَّهُ.

و از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله به بیماری - که سجود بر بالش می نمود و بالش او را بیرون انداخت - فرمود: «سجود بر زمین بکن، اگر نتوانستی و اگر

نتوانستی اشاره به سر بکن برای رکوع و سجود و در اشاره برای سجود سر را پایین تر بیاور».

اگر بیماری می‌تواند بایستد ولیکن رکوع و سجود نمی‌تواند، برای خواندن فاتحه بایستد و برای رکوع در حال ایستادن اشاره به سر بنماید، آن‌گاه بنشیند و برای سجود در نشستن اشاره به سر نماید. والله سبحانه و تعالی أعلم.

بَابُ سُجُودِ السَّهْوِ وَغَيْرِهِ مِنْ سُجُودِ التَّلَاوَةِ وَالشُّكْرِ

۳۴۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ، فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، وَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ، وَانْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ، كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ. وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ، ثُمَّ سَلَّمَ. أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ، وَهَذَا اللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: (يُكَبَّرُ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ وَهُوَ جَالِسٌ وَيَسْجُدُ وَيَسْجُدُ النَّاسُ مَعَهُ، مَكَانَ مَا نَسِيَ مِنَ الْجُلُوسِ).

و از عبدالله بن بحینه رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز ظهر را با جماعت خواند و بعد از دو رکعت اول بلند شد و برای تشهد اول نشست و ایستاد. مردم هم ایستادند. موقعی که چهار رکعت خواند و در تشهد اخیر نشست و مردم منتظر بودند که سلام نماز بدهد، همان‌گونه که نشسته بود الله اکبر فرمود و به سجود سهو رفت و دو سجود سهو قبل از سلام نماز انجام داد و بعد سلام نماز گفت. احمد و بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه این حدیث را روایت نمودند، اما لفظ حدیث در این جا لفظ صحیح بخاری است. و در روایتی که برای مسلم است روایت نمود که رسول الله صلى الله عليه وسلم برای رفتن به سجود سهو در حالی که نشسته بود تکبیر می‌فرمود و به سجود می‌رفت و مردم هم با ایشان به سجود می‌رفتند. و این دو سجود سهو به جای تشهد اول بود که برای آن نشسته بود.

در این حدیث دلالت بر این است که تشهد اول اگر خوانده نشد به سجود سهو جبران می‌شود. و از این حدیث دانسته می‌شود که برای رفتن به سجود سهو تکبیر می‌خواهد. و دانسته می‌شود که سجود سهو قبل از سلام است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۵۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى خَشَبَةٍ فِي مُقَدِّمِ الْمَسْجِدِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا، وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ، فَقَالُوا: أَفْصَرْتَ الصَّلَاةَ، وَرَجُلٌ يَدْعُوهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ذَا الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، أَنْسَيْتَ أَمْ فَصَرْتَ؟ فَقَالَ: «لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُفْصِرْ»، فَقَالَ: بَلَى، قَدْ نَسَيْتُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ، أَوْ أَطْوَلَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ، فَكَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ، أَوْ أَطْوَلَ. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِلْبَخَارِيِّ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: صَلَاةُ الْعَصْرِ.

۳۵۱- وَلَا أَبِي دَاوُدَ، فَقَالَ: «أَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ؟»، فَأَوْمَأُوا: أَيَّ نَعَمْ. وَهِيَ فِي الصَّحِيحَيْنِ لَكِنْ يَلْفِظُ: فَقَالُوا.

۳۵۲- وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: وَلَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَقْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ.

و از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله یکی از دو نماز بعد از زوال آفتاب - در بعضی روایات آمده که نماز ظهر بوده و در بعضی روایات مسلم آمده که نماز عصر بوده و این می‌رساند که حکایت دوتاست، وقتی نماز ظهر بوده و وقتی دیگر نماز عصر بوده - رسول الله صلى الله عليه وآله یکی از دو نماز ظهر یا عصر را دو رکعت خواند و سلام نماز داد و رفت به سوی چوبی که در جلوی مسجد، در سمت قبله‌ی مسجد بود. - ظاهراً چوب نخلی که موقع خطبه پهلوی آن می‌ایستادند - و دست خود را نهاد بر آن. و در بین جماعت ابوبکر و عمر هم حاضر بودند، لیکن از هیبت پیغمبر صلى الله عليه وآله نتوانستند در این باره سخنی با ایشان بگویند. و مردمی که عجله داشتند از مسجد بیرون رفتند و گفتند: نماز کوتاه شده است. و در جماعت نمازگزاران مردی بود که رسول الله صلى الله عليه وآله او را ذوالیدین می‌نامید. - ذوالیدین: یعنی صاحب دو دست برای این که در حال ایستادن دو دستش به دو زانویش می‌رسید. و نامش خرباق بن عمر بود - ذوالیدین گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وآله، آیا فراموش فرموده‌ای یا نماز کوتاه شده است؟ فرمود: «نه فراموش کرده‌ام و نه نماز کوتاه شده است». ذوالیدین گفت: بله، یقیناً فراموش فرموده‌ای. رسول الله صلى الله عليه وآله رو به جماعت فرمود: «آیا ذوالیدین راست گفت؟» جماعت اشاره به سر نمودند، یعنی بله، راست گفت. رسول الله صلى الله عليه وآله برگشت به محل امامتش و دو رکعت

نماز خواند و سلام نماز داد، آن گاه همان طور که نشسته بود، تکبیر فرمود و به سجود سهو رفت، مانند سجود نماز یا طولانی تر. پس از آن تکبیر فرمود و سر را از سجود بالا آورد، سپس تکبیر فرمود و به سجود دوم رفت و آن را مانند سجود اولی یا طولانی تر خواند، پس از آن سر را از سجود دوم بالا آورد و تکبیر فرمود.

در حدیث آمد که رسول الله ﷺ به سجود نرفت تا آن که خدا، یقین سهو کردنش در دلش انداخت؛ این کلمه: «وَلَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَقْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ»؛ در حدیث مدرج است و گفته‌ی ابوهریره رضی الله عنه است. کلمه‌ی: العشی: میان زوال آفتاب تا غروب آفتاب است.

از این حدیث دانسته می‌شود که بیرون رفتن از نماز وقتی که گمان به کامل بودن نماز باشد، نماز را باطل نمی‌کند. و دانسته می‌شود که سؤال و پرس امام و جماعت برای تحقیق در این که سهو شده یا نه نماز را باطل نمی‌کند. و دانسته می‌شود که بعد از سلام نماز وقتی که فاصله طولانی نباشد می‌شود در ادامه‌ی آن نماز را تکمیل کرد. و دانسته می‌شود که سجود سهو جبران سهو می‌کند. و دانسته می‌شود که اگر سهو چندتا باشد همان دو سجود سهو برای جبران همه‌ی آنها کافی است، مثلاً برای تشهد اول نشست که جلوس برای تشهد و خواندن تشهد دو تاست. و در قیام تحیات به سهو خواند، بعد فاتحه خواند این سه تا و در رکوع سهواً فاتحه خواند که همه‌ی این چهار سهو، مثلاً دو سجود سهو جبران هر چهار سهو کافی است. و دانسته می‌شود که سجود سهو بعد از سلام نیز جایز است، چنان که قبل از سلام جایز است. و دانسته می‌شود که کلام عمد برای بیان سهو مبطل نماز نیست. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۵۳- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم صَلَّى بِهِمْ، فَسَهَا فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ تَشَهَّدَ، ثُمَّ سَلَّمَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ، وَالْحَافِظُ وَصَحَّحَهُ.

و از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز با جماعت خواند و سهو نمود و دو سجود سهو کرد و سپس تشهد خواند و سپس سلام نماز داد. این است آنچه از روایت مصنف دانسته می‌شود. و بعضی آنرا چنین تعبیر کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سلام نماز گفت و بعد از سلام دو سجود سهو کرد و پس از آن تشهد خواند و سپس سلام گفت که می‌رساند دو سلام گفته، یکی سلام نماز و دیگری بعد از سجود سهو و تشهد بعد از سجود سهو خوانده است، چنان که مذهب حنفی‌هاست که بعد از

سلام نماز دو سجود سهو می خوانند، سپس تشهد می خوانند و آن گاه سلام نماز می دهند. اما در حدیث، ظاهر نیست و روش مصنف هم آن را نمی رساند. اما گفته‌ی ابن سیرین که از روایت عمران بن حصین نقل می کند می رساند که سلام بعد از سجود سهو بوده است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۵۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا شَكََّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى أَثَلًا أَمْ أَرْبَعًا؟ فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ، ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلَاتَهُ، وَإِنْ كَانَ صَلَّى تَمَامًا كَانَتْ تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما در نماز خود شک نمود و ندانست سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، شک را بیندازد و بنای نماز را بر یقین بنهد و در آخر نماز قبل از سلام دادن دو سجود سهو بگذارد که چنانچه در نماز زیادتی انجام داده بود دو سجود سهو، نماز را به صحت آن برمی گرداند و اگر نمازش درست بود و زیاد و کمی در آن پیش نیامده بود و فقط شک خالی بود آن دو سجود سهو برای به خاک مالیدن بینی شیطان است تا ذلت و خواری ببیند».

فقها گفته‌اند که یقین را گرفتن و شک را انداختن به گرفتن اقل حاصل می شود، مثلاً کسی که شک کرد که سه رکعت خوانده یا دو رکعت، حداقل که دو رکعت است بگیرد و نماز را تکمیل نماید. و این گرفتن حداقل از این حدیث دانسته می شود.

احمد روایت نمود از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِذَا شَكََّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمْ يَدْرِ وَاحِدَةً صَلَّى أَوْ إِثْنَتَيْنِ؟ فَلْيَجْعَلْهَا وَاحِدَةً، وَإِذَا لَمْ يَدْرِ إِثْنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثًا؟ فَلْيَجْعَلْهَا ثِنْتَيْنِ، وَإِذَا لَمْ يَدْرِ ثَلَاثًا صَلَّى أَوْ أَرْبَعًا؟ فَلْيَجْعَلْهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ يَسْجُدْ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ سَجْدَتَيْنِ».

عبدالرحمن بن عوف گفت که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «اگر یکی از شما در نمازش شک نمود و ندانست که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، یک رکعت حساب نماید. و اگر شک نمود که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، دو رکعت حساب نماید. و اگر شک نموده که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، سه رکعت حساب نماید و باقی را بخواند و وقتی که از نماز فارغ شد و تشهد اخیر خواند در حالی که نشسته

است دو سجود سهو بخواند و سلام نماز بدهد».

۳۵۵- وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَحَدَتْ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: «وَمَا ذَلِكَ؟». قَالُوا: صَلَّيْتَ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فَتَنَى رِجْلَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ، أَنْسَى كَمَا تَنْسُونَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكَّرُونِي، وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ، فَلْيُتِمَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۵۶- وَفِي رِوَايَةِ لِلْبَخَارِيِّ: «فَلْيُتِمَّ، ثُمَّ يُسَلِّمْ، ثُمَّ يَسْجُدْ».

۳۵۷- وَلِإِسْلِمٍ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ السَّهْوِ بَعْدَ السَّلَامِ وَالْكَلامِ».

و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ نماز خواند. موقعی که سلام نماز داد، گفته شد به ایشان آیا در نماز حکم تازه‌ای آمده است؟ فرمود: «چیست آن؟» گفتند: چنین و چنان نماز خواندی، یعنی سهو نمودی. رسول الله ﷺ به درستی نشست و رو به قبله نمود و دو سجود سهو خواند و سلام نماز داد، آن‌گاه رو به مردم نمود و فرمود: «اگر در نماز حکمی تازه پیش بیاید من خودم شما را از آن باخبر می‌سازم، ولكن من هم مثل شما بشر هستم و فراموش می‌کنم همان‌طور که شما فراموش می‌کنید. پس هرگاه فراموش نمودم، مرا یادآوری نمایید. و هرگاه یکی از شما در نمازش شک نمود کوشش نماید تا درست آن را دریابد و نماز را برابر آن تکمیل نماید، آن‌گاه دو سجود سهو بخواند».

و در روایتی نزد بخاری: «نماز خود را تکمیل بکند، سپس سلام نماز بدهد، سپس سجود سهو نماید».

و برای مسلم روایت است که رسول الله ﷺ بعد از سلام نماز و بعد از سخن گفتن دو سجود سهو نمود.

الحاصل: موقع شک کوشش نماید که یقین را بگیرد و نماز خود را به حسب یقین خود تکمیل نماید.

اما محل سجود سهو: احادیثی هستند که محل سجود سهو را قبل از سلام نماز دانسته و احادیثی هستند که محل سجود را بعد از سلام دانسته است. و احادیثی هستند که محل سجود سهو را ذکر نفرموده است. بنابراین علما در محل سجود سهو

اختلاف دارند. نزد شافعی‌ها و حنبلی‌ها محل سجود سهو بعد از تشهد و قبل از سلام است، چه سهو به سبب زیاد کردن در نماز باشد یا به سبب کم کردن از نماز، مثلاً کسی که تشهد اولی ننشست در نماز خود کم کرده و کسی که نماز ظهر را پنج رکعت خواند در نماز خود زیاد کرده است. در هر دو صورت نزد شافعی‌ها سجود سهو قبل از سلام است. و در هر دو صورت نزد حنفی‌های سجود سهو بعد از سلام است، اما بعد از سجود سهو باز هم تشهد می‌خوانند و آن‌گاه سلام نماز می‌دهند. و نزد مالکی‌ها اگر در نماز کم کرد، مثلاً برای تشهد اول ننشست سجود سهو قبل از سلام است، و اگر در نماز رکعت زیادی خواند، مثلاً ظهر را پنج رکعت خواند، سجود سهو بعد از سلام است. اما در مناظره‌ی امام ابویوسف و امام مالک: امام ابویوسف فرمود: اگر هم در نماز کم کرده بود، مثلاً تشهد اول ننشسته بود و هم در نماز زیاد کرده بود، مثلاً ظهر را پنج رکعت خودننده بود باید چه کار کند؟ و معلوم نیست که امام مالک چه جوابی به امام ابویوسف فرموده است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

الحاصل: سجود سهو قبل از سلام بخواند یا بعد از سلام نماز بخواند هر دو درست است. و الله أعلم.

۳۵۸- وَلَا أَحْمَدَ، وَأَبِي دَاوُدَ، وَالنَّسَائِيَّ: مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ بْنِ جَعْفَرٍ مَرْفُوعاً: «مَنْ شَكَ فِي صَلَاتِهِ، فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ مَا يُسَلِّمُ». وَصَحَّحَهُ ابْنُ حُرَيْمَةَ.

احمد و ابوداود و نسایی از حدیث عبدالله بن جعفر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که در نمازش شک نمود بعد از سلام نماز گفتنش دو سجود سهو بخواند».

گفتیم که از مجموع احادیث دانسته می‌شود که سجود سهو هم قبل از سلام دادن جایز است و هم بعد از سلام. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۵۹- وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا شَكَ أَحَدُكُمْ، فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ، فَاسْتَمَّ قَائِماً، فَلْيَمِضْ، وَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ، وَإِنْ لَمْ يَسْتَمَّ قَائِماً فَلْيَجْلِسْ وَلَا سَهْوَ عَلَيْهِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَابْنُ مَاجَهَ، وَالدَّارِقُطْنِيُّ، وَاللَّفْظُ لَهُ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ.

و ضعف حدیث بدین سبب است که در تمام طرق حدیث جابر جعفی وجود دارد و او ضعیف است.

و از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما

شک نمود و بعد از دو رکعت ایستاد و برای تشهد اول ننشست. اگر راست ایستاد به نمازش ادامه بدهد و برای تشهد اول برنگردد و در آخر نماز دو سجود سهو بخواند. اما اگر راست نایستاد، بنشیند برای تشهد اول و سجود سهوی بر او لازم نیست».

فقها گفته‌اند: اگر بعد از دو رکعت بلند شد و برای تشهد ننشست و بعد از این که بلند شد به یادش آمد، اگر از حد رکوع پایین تر است بنشیند برای تشهد اول و سجود سهوی بر او نیست، اما اگر از حد رکوع بالاتر بود و راست نشده بود اگر برگشت و نشست و تشهد اول خواند سجود سهو بخواند، اما اگر راست ایستاد حق برگشتن ندارد، برای این که قیام از ارکان نماز است و فرض است و کسی که مشغول فرض شد، حق رجوع به سوی سنت ندارد. و از حدیث همین معنی دانسته می‌شود. والله سبحانه و تعالی أعلم.

و حدیث ابن عمر به روایت دارقطنی و حاکم و بیهقی اگرچه ضعیف است ولیکن در حکم قاعده‌ای است: «عَنْ بِنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَرْفُوعًا: لَا سَهْوٌ إِلَّا فِي قِيَامٍ عَنْ جُلُوسٍ أَوْ جُلُوسٍ عَنْ قِيَامٍ»؛ «سجود سهو نیست مگر در برخاستن در جایی که باید بنشیند یا در نشستن در جایی که باید برخیزد». مثل بلند شدن و نشستن برای تشهد اول که سهو برای قیام است از جلوس. و بلند شدن برای رکعت سوم در نماز صبح یا رکعت پنجم در نماز ظهر برای جلوس است از قیام. والله أعلم.

۳۶۰- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ عَلَى مَنْ خَلَفَ الْإِمَامَ سَهْوٌ فَإِنْ سَهَا الْإِمَامُ فَعَلَيْهِ وَعَلَى مَنْ خَلَفَهُ». رَوَاهُ الْبُرَّارُ وَالْبَيْهَقِيُّ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ.

و از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله فرمود: «مأموم اگر سهو کرد سجود سهو بر او لازم نیست، برای این که امام سهو مأموم را حمل می‌نماید. و اگر امام سهو نمود سجود سهو هم لازم امام است و هم لازم مأمومین».

این حدیث دلیل این موضوع است و دو مذهب حنفیه و شافعیه متفق بر آنند.

۳۶۱- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لِكُلِّ سَهْوٍ سَجْدَتَانِ بَعْدَمَا يُسَلَّمُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَابْنُ مَاجَةَ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ.

عالم‌المصنف سبب ضعفه آن‌فیه إسمعیل بن عیاش. وقد قال البخاری إذا حدث عن أهل بلدة، یعنی الشامیین فصحیح وهذا الحدیث من روايته عن الشامیین فتضعیف الحدیث به فیہ نظر. ولعل المصنف وجد لضعفه سبباً آخر. والله أعلم.

و از ثوبان از رسول الله ﷺ روایت است که فرمود: «برای هر سهوی در نماز دو سجود سهو است پس از این که سلام نماز می دهد».

بنابراین حدیث، اگر سهو متعدد شد سجود سهو هم متعدد می شود. ولیکن جمهور علما بر آنند که اگر سهو متعدد باشد سجود سهو متعدد نمی شود، چنان که در حدیث ذی الیدین رسول الله ﷺ سلام نماز را پیش از وقت آن سلام نماز داد و سخن گفت و راه رفت و در برابر همه‌ی این‌ها به دو سجود سهو اکتفا فرمود. و در جواب گفته شده است که این حدیث دلالت بر تعدد سجود سهو به سبب تعدد مقتضی آن ندارد، بلکه برای عموم است که هر سهوکننده‌ی در نماز، هر نوع سهوی که باشد، دو سجود برای جبران سهو او کافی است. و به این طریق میان حدیث ذی الیدین و این حدیث جمع می شود. و وقتی کل به معنی جمع باشد، یعنی همه سهوها دو سجود سهو برای آنها کافی است. والله سبحانه و تعالی أعلم. و گر گفته بشود که سهو در مسأله‌ی ذی الیدین در حال نماز نبوده، اشتباه است، برای این که اگر در خارج از نماز بود سهو شمرده نمی شد و سلام و گفت‌وگو راه رفتن به فراموشی در حالی بوده که حکماً خارج از نماز نبوده است و بعد از آن همه فاصله به نماز برگشتند و نماز را تکمیل فرمودند. والله أعلم.

۳۶۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَجَدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي: ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾،
و: ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

و از ابوهریره روایت است که گفت: در دو سوره‌ی اذا السماء انشقت و اقرا باسم ربك الذي خلق، با رسول الله ﷺ سجده‌ی تلاوت کردیم.

این حدیث دلالت دارد بر سجود تلاوت. و علما بر سجود تلاوت اجماع دارند. و جمهور علما بر سنت بودن سجود تلاوت هستند. و امام ابوحنیفه فرموده‌اند: سجود تلاوت واجب است و فرض نیست. و در بسیاری از موارد کلمه‌ی واجب غیر از فرض است، چنان که نزد شافعی‌ها در حج واجباتی هست که فرض نیست و به فدیة جبران می شود. و کلمه‌ی واجب نزد حنفی‌ها به معنی سنت مؤکده استعمال می شود، چنان که قربانی بر مستطیع نزد حنفی‌ها واجب است و نزد غیر از آنان سنت مؤکده است. سجده‌ی تلاوت نزد شافعی‌ها چهارده سجود است و سجود سوره‌ی «ص» را سجود شکر می دانند که در خارج از نماز خوانده می شود. و این که در سبیل السلام

آمده که شافعی‌ها سجده‌های تلاوت را یازده سجده می‌دانند سهو است. و حنفی‌ها سجود تلاوت را چهارده‌تا می‌دانند، اما در سوره‌ی حج یک سجده حساب می‌کنند و چهاردهمی را سجده‌ی سوره‌ی «ص» حساب می‌کنند. و مالکی‌ها سجده‌های سوره‌های مفصل را حساب نمی‌کنند و بنابراین یازده سجده‌ی تلاوت دارند.

و در سجود تلاوت شرط است آن‌چه در نماز شرط است از قبیل پاکی و استقبال قبله و تکبیر برای به سجود رفتن و سلام دادن از آن. و در سبیل السلام، آمده که ابن حزم برای سجود تلاوت هیچ شرطی نمی‌داند و آن را مانند اذکار می‌داند و این بعید از صواب است که سجود برای پروردگار به سوی قبله باشد و عبادت باشد و بدون وضو و طهر باشد.

۳۶۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: «ص» لَيْسَتْ مِنْ عَزَائِمِ السُّجُودِ، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَسْجُدُ فِيهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود: سجده‌ای که در سوره‌ی «ص» است از عزائم سجود نیست، یعنی دربارہ‌ی آن تأکید و ترغیبی نیامده است. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که در آن سجده می‌کرد.

چیزی که هست رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سَجَدَهَا دَاوُدُ تَوْبَةً وَسَجَدَهَا شُكْرًا»؛ «داود علیه السلام از روی توبه سجده نمود و ما به شکرانه‌ی قبول توبه‌ی او سجود نمودیم».

۳۶۴- وَعَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم سَجَدَ بِالتَّجْمِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در قراءت سوره‌ی نجم، به آیه‌ی سجده که رسید سجود تلاوت نمود.

۳۶۵- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم التَّجْمَ، فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که فرمود: در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوره‌ی نجم خواندم، با این‌که به دستور ایشان این سوره را می‌خواندم، وقتی که به آیه‌ی سجده رسیدم، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سجود تلاوت نفرمود.

و ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرد: «أَنَّ اللَّهَ صلی الله علیه و آله و سلم لَمْ يَسْجُدْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمُفْصَلِ مُنْذُ حَوَّلَ إِلَى الْمَدِينَةِ. وَهُوَ ضَعِيفُ الْإِسْنَادِ فِيهِ أَبُو قُدَامَةَ، اسْمُهُ الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَيَادَى

بصری لایحتج بحدیثه».

روایتی که صحیح است از ابن عباس است، چنان که در حدیث ۳۶۴ آمده که رسول الله ﷺ در سوره‌ی نجم به آیه‌ی سجده که رسید سجود تلاوت به جا آورد. و آن حدیث سجود تلاوت را در سوره‌ی نجم به اثبات می‌رساند. و روایت زید بن ثابت صحیح است ولیکن نفی سجود در سوره‌ی نجم می‌نماید و همیشه مثبت مقدم بر نافی است. و خواندن سجود تلاوت در بعضی اوقات و نخواندن سجود تلاوت در بعضی اوقات دلالت بر سنت بودن آن دارد و دولالت بر اختیار خواننده دارد. والله سبحانه و تعالی أعلم.

۳۶۶- وَعَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: فَضَّلْتُ سُورَةَ الْحَجِّ بِسَجْدَتَيْنِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ فِي الْمَرَاسِيلِ.

ابوعبدالله خالد بن معدان کلاعی که از ثقات تابعین شام است، گفته است که هفتاد تن از صحابه را ملاقات نمودم. او در سال ۱۰۴ هجری در حمص شام درگذشت. و نظر به این که او صحابی نیست و از صحابی نقل نموده، حدیث او مرسل است. از او روایت شده که گفت: سوره‌ی حج برتری داده شد به این که دو سجود در آن است.

و همین حدیث موصول آمده از حدیث عقبه بن عامر، چنان که مصنف فرمود:

۳۶۷- وَرَوَاهُ أَحْمَدُ، وَالتِّرْمِذِيُّ مَوْصُولًا مِنْ حَدِيثِ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، وَزَادَ: فَمَنْ لَمْ يَسْجُدْهُمَا، فَلَا يَقْرَأَهَا. وَسَنَدُهُ ضَعِيفٌ.

این حدیث که سوره‌ی حج برتری داده شد به این که دو سجده‌ی تلاوت در آن است، از حدیث خالد بن معدان مرسل بود. و همین حدیث به روایت عقبه بن عامر موصول است برای این که عقبه صحابه است و در حدیث عقبه آمده که سوره‌ی حج برتری داده شد به دو سجود با این زیادت که هرکس نمی‌خواهد دو سجود آن را به جا بیاورد آن سوره را نخواند. و همین حدیث به روایت از عقبه در سنن ابوداود موصول آمده است. اما نظر به این که در روایت خالد بن معدان موصول نبود، حدیث خالد بن معدان را مرسل نامید. و بنابراین اعتراضی بر مصنف نیست. مصنف حدیث عقبه را ضعیف دانست، برای این که در اسناد آن ابن لهیعه است. ابن لهیعه قاضی و دانشمندی است که دارای فضل و علم بوده است، اما در اواخر عمرش کتاب‌هایش

همه سوخت و از این جهت او را پریشانی دست داد و روایات او بعد از سوختن کتاب‌هایش ضعیف است.

حاکم ابو عبدالله فرمود که روایت این حدیث صحیح است از قول عمرو بن عمر و ابن مسعود و ابن عباس و ابوالدرداء و ابوموسی و عمار. و حاکم روایات ایشان را موقوف بر خودشان آورد و بیهقی در کتاب المعرفه آن را از طریق خالد بن معدان مورد تأکید قرار داد. بنابراین در حدیث که فرمود: اگر کسی دو سجود سوره‌ی حج را که هر دو مسنون هستند نمی‌خواهند آن سوره را هم نخواند. تا به سنت بی‌توجهی نکرده باشد.

۳۶۸- وَعَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَمُرُّ بِالسُّجُودِ فَمَنْ سَجَدَ فَقَدْ أَصَابَ، وَمَنْ لَمْ يَسْجُدْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَفِيهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَفْرِضِ السُّجُودَ إِلَّا أَنْ نَشَاءَ». وَهُوَ فِي الْمَوْطَأِ.

و از عمر رضی الله عنه روایت است که فرمود: «ای مردم ما وقتی که قرآن می‌خوانیم به آیه‌ی سجود تلاوت می‌رسیم و آن را می‌خوانیم. کسی که آیه‌ی سجود را خواند و به سجود تلاوت رفت کار صواب کرده و کسی که آیه‌ی سجود تلاوت خواند و به سجود نرفت گناهی بر او نیست». و در موطای امام مالک آورده است که عمر فرمود: خدای تعالی سجود تلاوت را فرض نمود که مانند نماز فرض باشد و حتماً خوانده شود، بلکه سجود تلاوت را به اختیار ما قرار داد تا هرگاه بخواهیم سجود تلاوت بنماییم و هر وقت نخواهیم سجود تلاوت نکنیم.

۳۶۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَقْرَأُ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ، فَإِذَا مَرَّ بِالسُّجُودِ، كَبَّرَ، وَسَجَدَ، وَسَجَدْنَا مَعَهُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِسَنَدٍ فِيهِ لِيْنٌ.

لأنه من رواية عبدالله العمري. وأخرجه الحاکم من رواية أخيه عبيدالله وهو ثقة. عبدالله العمري ضعيف وعبيدالله ثقة.

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرآن بر ما می‌خواند و وقتی که به آیه‌ی سجده می‌رسید، الله اکبر می‌فرمود و به سجود می‌رفت و ما هم همراه ایشان به سجود می‌رفتیم.

در این حدیث دلالت بر این است که برای رفتن به سجود تلاوت تکبیر گفتن سنت است. اگر سجود تلاوت در نماز باشد، معلوم است که طهارت و استقبال قبله در آن

موجود است. چنان‌که سجود تلاوت در خارج از نماز باشد نزد ما شافعی‌ها وضوی طهارت و استقبال قبله در آن ضرورت دارد و موقع بالا آمدن از سجود هم تکبیر دادن مستحب است و هم سلام دادن آن مستحب است. بنابراین در سجود تلاوت خارج از نماز، نیت و تکبیر و سجود و استقبال قبله و سلام از آن مستحب است، برای این‌که سجود تلاوت مانند نماز است. والله سبحانه و تعالی أعلم.

و ابوداود و حاکم و طحاوی از حدیث ابن عمر روایت نمودند که: «أَنَّهُ ﷺ سَجَدَ فِي الظُّهْرِ فَرَأَى أَصْحَابَهُ أَنَّهُ قَرَأَ آيَةَ سَجْدَةٍ فَسَجَدُوا»؛ «رسول الله ﷺ در قیام نماز فرض ظهر سجده کرد و اصحابش دانستند که او آیه‌ی سجده خوانده است، از این روی همراه ایشان به سجود رفتند». در حدیث ثابت است که رسول الله ﷺ در نماز صبح جمعه سوره‌ی الم تنزیل می‌خواند و پس از خواندن آیه‌ی سجده به سجود می‌رفت و جماعت همراه ایشان به سجود می‌رفتند. و معروف است که در سجود تلاوت بعد از سه بار: سبحان ربی الاعلی و بحمده این دعا خوانده می‌شود: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

«خدایا برای تو سجود کردم و به تو ایمان آوردم و برای تو مسلمان شدم و خود را تسلیم فرمانت نمودم. روی من و وجود من به سجود آمد برای خدایی که او را آفرید و صورت‌بندی فرمود و شکافت شنوایی و بینایی‌اش به توانایی و قدرتش. پر شد برکت خدایی که بهترین آفرینندگان است.

و باید دانست که در قرآن چهارده سجود تلاوت است: دو سجود در سوره‌ی حج. و دوازده تا در سوره‌های اعراف، رعد، نحل، اسراء، مریم، فرقان، نمل، الم تنزیل، حم سجده، نجم، انشقاق، علق. و محل همه‌ی سجودهای چهارگانه در این سوره‌ها معلوم است. و سجود تلاوت یک سجود است.

و در حدیث ابن عباس آمده است که رسول الله ﷺ در سجود تلاوت می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا عِنْدَكَ أَجْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ دُخْرًا، وَصَعْ عَنِّي بِهَا وَزْرًا، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَهَا مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ»؛ «خدایا به این سجود بنویس برایم نزد خودت ثواب آن. و بگردان این سجود را برایم نزد خودت ذخیره و پس اندازی. و به این سجود گناهم را از من بینداز و قبول فرما از من این سجود را چنان‌که قبول فرمودی از

بندهات داود».

و پانزدهمین سجود در سوره‌ی «ص» است که سجود شکر می‌باشد و سجود شکر بیرون از نماز خوانده می‌شود.

سجود شکر:

۳۷۰- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ إِذَا جَاءَهُ أَمْرٌ يَسْرُهُ خَرَّ سَاجِدًا لِلَّهِ. رَوَاهُ الْحُمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ.

و از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر وقت خبر خوشی به او می‌رسید سجود شکر برای خدا به جا می‌آورد.

سجود شکر سنت است و آن یک سجود است، مانند سجود تلاوت که بیرون از نماز خوانده می‌شود.

سجود شکر وقتی است که نعمتی به انسان رسید و یا بلایی از او دفع شد. خواه نعمت به خودش به تنهایی برسد یا نعمتی باشد که به عموم مسلمین برسد. و خواه بلا از خودش به تنهایی دفع شود یا بلا از عموم مسلمین دفع شود. و سجود شکر در برابر کسی که دچار بلاست نباید انجام شود، مگر در صورتی که کافر یا فاجر باشد. و سجود شکر مانند سجود تلاوت نیاز به وضو و طهارت و استقبال قبله و نیت و تکبیر و سلام دارد. در سجود شکر هم بعد از سه بار سبحان ربی الاعلی و بحمده، دعای سجده‌ی تلاوت می‌خواند که قبلاً یاد شد.

۳۷۱- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضی الله عنه قَالَ: سَجَدَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ آتَانِي، فَبَشَّرَنِي، فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا». رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

و از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سجود رفت و سجود را طولانی کرد. پس از آن که سر از سجود بالا آورد فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و مرا بشارت داد، من از آن مژده و بشارت برای خدا سجود شکر نمودم».

تفسیر این بشارت در روایت امام احمد در مسند آمده است: «بانه تعالی قال: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صلی الله علیه و آله و سلم، يُصَلِّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا»؛ بشارتی که جبرئیل برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورد این بود که: «هر کسی که یک بار درود بر او - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرستد خدای تعالی در برابر آن ده صلوات بر او می‌فرستد.

بیهقی فرمود که در باب فضایل صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیث به روایت از جابر و

ابن عمر و انس و جریر و ابی جحیفه آمده است.

۳۷۲- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ عَلِيًّا إِلَى الْيَمَنِ - فَذَكَرَ الْحَدِيثَ - قَالَ: فَكَتَبَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِإِسْلَامِهِمْ، فَلَمَّا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكِتَابَ خَرَّ سَاجِدًا. رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ. وَأَصْلُهُ فِي الْبُخَارِيِّ.

از براء بن عازب روایت است که فرمود: رسول الله ﷺ، علی ﷺ را برای دعوت به سوی دین اسلام به یمن فرستاد. علی ﷺ به رسول الله ﷺ نامه نوشت با این بشارت که اهل یمن همه مسلمان شده‌اند. رسول الله ﷺ وقتی که این نامه را خواند و از بشارت مسلمان شدن اهل یمن باخبر شد برای سپاسگزاری از فضل خدا در برابر چنین نعمت بزرگی که مسلمان شدن همه‌ی اهل یمن باشد، سجود شکر به جای آورد». والله سبحانه وتعالى أعلم وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

سپاس و ستایش خدای متعال را به جا می‌آورم که شرح جزء اول بلوغ المرام به موجب دلخواه در شهر دبی المحروسة از امارات عربی متحده در شب شنبه شش ماه ذیقعد الحرام سال ۱۴۲۵ هجری قمری در ساعت یک کم پنج دقیقه‌ی نیمه شب به پایان رسید.

والحمد لله أولاً وآخراً ودائماً على جميع نعمه السابغة وآلائه المتوافرة حمدا يليق بجلال جمال جاه وجهه الكريم. سبحانك لا نحصى ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك فلك الحمد حتى ترضى وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله خاتم النبيين وسيد الاولين والآخرين صلوات الله عليه وعلى اله الطيبين الطاهرين وعلى أصحابه البره الكرام أجمعين وعلى من تبعهم باحسان إلى يوم الدين صلاه وسلاما دائماً وسرمدين إلى يوم الدين. ما طلعت شمس وغربت وتحركت الخلائق وسكنت وكلما ذكرك الذاكرون وكلما غفل عن ذكره الغافلون وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

قال رسول الله ﷺ: كلمتان خفيفتان على اللسان ثقيلتان في الميزان حبيبتان الى الرحمن: سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم.

واستغفر الله باطنا وظاهرا. آمنت بالله واليوم الآخر

پایان جلد اول